



کتابخانه ملی

بارتال

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۰۵۲۸
رده بندی دیویی:	ذ ۲۶۳ ج ۲۹۷/۲۴۲۲ مرجع □
سرشناسه:	حاتم بن ابراهیم، زین العابدین بن مسلم، - ۱۴۹۱ ق
عنوان قرارداد:	ذخیره العباد من تألیف العباد
عنوان رساله:	ذخیره العباد الرتبة بطریق السوال والجاباب
شرح پدید آور:	معجم: ملا حسن، محمد صادق بن محمد و محمد مهدی محمد حسن
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر:	تهران
ناشر:	مطبع الملهی خان تاریخ نشر: [بی تا]
صفحه شمار:	۶۱۲ ص. مصور □ درسی □ گراور یا افسست □
زبان:	فارسی
ابعاد:	۱۷ x ۲۵
نوع خط:	نسخ
روش تهیه:	وقفی □ اهدایی □ خریداری □ ارسالی □
واکف:	دکتر حفیظی کتور دس
تاریخ ثبت:	خرداد ۱۳۸۰
یادداشتها:	عنوان دیگر: سوال و جواب مسن به ذخیره العباد ضمیمه به فهرست کتاب این نسخه از روی نسخه چاپ اول بمبئی استکتاب و تصحیح و جاب کرده است
موضوع (ها):	۱. فقه حفیظی - رساله علمیه . ۲. فقه حفیظی - پرسشها و پاسخ ها.
شناسه (های) افزوده:	الف. خوانساری، محمد حسن، معجم . ب. محمد مهدی محمد مهدی، معجم . ج. حفیظی کتور دس، محمد حفیظی، ابوالقاسم . د. غفران . ه. غفران . و. غفران: ذخیره العباد من تألیف العباد
فهرستگار:	علیه السلام
تاریخ فهرستگذاری:	دی ۸۷

۲۹۷/۲۴۲۲

س ۲۶۳ ج

۲۹۷/۳۴۲۲

۲۲۲۲ ۵



Handwritten notes on a small piece of paper in the top right corner, likely bleed-through from the reverse side. The text is in Arabic script and includes the date [۱۳۹۱].

این کتاب منسوب به حضرت امام جعفر است
و در ده اول آن کتب است

کتابخانه دکتر جعفری لنگرودی
شماره کتاب ۲۲۱۸۳
تاریخ ۱۳۴۸/۴/۲۸

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۲۱۸۳
تاریخ ۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده و تقابا تمام هذا الكتاب المستطاب في النظم
تجته الاسلام مقتدا لانا من قديم اهل البيت عليهم السلام عالم
رباني نجيب شيخ زرين العابدين كجايري المازندراني الطرر
استاذ العلماء ايها المؤمنين المقلدين

سؤال و جواب

مسمی به

ذخیره اعدا

حسب انجمن جمع کثیر از زمین و معادن

این کتاب از جانب اهل العبادان احسن این کتب استان حضرت صنو
عليه السلام محمد صبا و در روش و نور چشم ارحم الراحمين محمد مهدي
شفيع الرازي نسخه اولی که بخط ميرزا قاسم ابي الامام محمد باقر
فرموده بود و دست کتاب نموده و از روان نسخه صحيح صحیح نمودم کثرت
عديده و نسی من بعض ضيع در آمدن در ب مجيد که در اذن و حر کرد
بجای محمد و ال آيت العالمين صلي الله عليه و آله و محمد و ال محمدین

فهرست كتاب في خيرة المعاني المرتبة بطريق السؤا والجواب	فهرست كتاب في خيرة المعاني المرتبة بطريق السؤا والجواب
دنيا چه كتاب يد جز ۱۲ صفحه	دنيا چه كتاب يد جز ۱۲ صفحه
مقدمه در اجتهاد و تقليد از صفحه اول	مقدمه در اجتهاد و تقليد از صفحه اول
باب الطهارة فصول ۱۹ فو زده جز و است	باب الطهارة فصول ۱۹ فو زده جز و است
احكام التيمم از صفحه ۲۵ الى صفحه ۳۰	احكام التيمم از صفحه ۲۵ الى صفحه ۳۰
احكام من خاند از صفحه ۳۱ الى صفحه ۳۴	احكام من خاند از صفحه ۳۱ الى صفحه ۳۴
احكام وضوء از صفحه ۳۴ الى صفحه ۴۹	احكام وضوء از صفحه ۳۴ الى صفحه ۴۹
فواقد وضوء و با وضوء از صفحه ۴۹ الى صفحه ۵۱	فواقد وضوء و با وضوء از صفحه ۴۹ الى صفحه ۵۱
احكام وضوء مستحب از صفحه ۵۱ الى صفحه ۵۲	احكام وضوء مستحب از صفحه ۵۱ الى صفحه ۵۲
مستحب وضوء از صفحه ۵۲ الى صفحه ۵۳	مستحب وضوء از صفحه ۵۲ الى صفحه ۵۳
مكروهات وضوء از صفحه ۵۳ الى ۵۷	مكروهات وضوء از صفحه ۵۳ الى ۵۷
احكام جبره از صفحه ۵۷ الى صفحه ۶۳	احكام جبره از صفحه ۵۷ الى صفحه ۶۳
اغسل واجبره از صفحه ۶۳ الى صفحه ۹۵	اغسل واجبره از صفحه ۶۳ الى صفحه ۹۵
احكام غسل جنابت از صفحه ۹۵ الى ۹۷	احكام غسل جنابت از صفحه ۹۵ الى ۹۷
محرمات جنب و كيفيت آن	محرمات جنب و كيفيت آن
مستحب غسل جنابت و كيفيت آن	مستحب غسل جنابت و كيفيت آن
مكروهات جنب از صفح ۹۷ الى ۱۰۱	مكروهات جنب از صفح ۹۷ الى ۱۰۱
احكام غسل حيض از صفحه ۱۰۱ الى ۱۰۴	احكام غسل حيض از صفحه ۱۰۱ الى ۱۰۴

احكام خوض ميت از صفحه ۱۰۴ الى ۱۰۷	احكام خوض ميت از صفحه ۱۰۴ الى ۱۰۷
وضع جريدتين از صفحه ۱۰۷ الى ۱۱۲	وضع جريدتين از صفحه ۱۰۷ الى ۱۱۲
احكام تكفين ميت از صفحه ۱۱۲ الى ۱۲۲	احكام تكفين ميت از صفحه ۱۱۲ الى ۱۲۲
مستحب كف ميت	مستحب كف ميت
مكروهات كف ميت	مكروهات كف ميت
تشبيع جنائز و فواتيها	تشبيع جنائز و فواتيها
احكام نماز ميت از صفحه ۱۲۲ الى ۱۳۱	احكام نماز ميت از صفحه ۱۲۲ الى ۱۳۱
كيفيت نماز مصلو از صفحه ۱۳۱ الى ۱۵۵	كيفيت نماز مصلو از صفحه ۱۳۱ الى ۱۵۵
كيفيت نماز ميت از صفحه ۱۵۵ الى ۱۵۷	كيفيت نماز ميت از صفحه ۱۵۵ الى ۱۵۷
مستحب نماز ميت و كيفيت آن	مستحب نماز ميت و كيفيت آن
احكام ركز ميت از صفحه ۱۵۷ الى ۱۶۶	احكام ركز ميت از صفحه ۱۵۷ الى ۱۶۶
مستحب ركز ميت و حكم آن	مستحب ركز ميت و حكم آن
تلقين ميت از صفحه ۱۶۶ الى ۱۷۵	تلقين ميت از صفحه ۱۶۶ الى ۱۷۵
مكروهات ركز ميت	مكروهات ركز ميت
نماز وحشت از صفحه ۱۷۵ الى ۱۸۱	نماز وحشت از صفحه ۱۷۵ الى ۱۸۱
نوحه و عزاء از صفحه ۱۸۱ الى ۱۹۹	نوحه و عزاء از صفحه ۱۸۱ الى ۱۹۹
احكام نيش قبر از صفحه ۱۹۹ الى ۲۰۷	احكام نيش قبر از صفحه ۱۹۹ الى ۲۰۷
حكم زن حامله و بچه غير	حكم زن حامله و بچه غير

این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی
 دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی
 این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی
 این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی

اهدای به
 کتابخانه آستان قدس رضوی

عسل بعد رفع جنود غیره	مقدار ذکر و کیفیت	از صفحه ۲۴۵ الی ۲۵۵
عسل جنب میت متعلق با حاکم	مطهرات	از صفحه ۲ الی ۲۹
غسل نیکه خور را خون بکند و نیکه	وسواس و کیفیت آن	
برای غیر شوهر و غسل صبر	نارک الصلوة و حکمان	
نازه بالغ و غسل شرا بچول	نجاسات	از صفحه ۲ الی ۲۲
اغسل مستحبه فغلیه	کفر و اسلام و غیره	از صفحه ۲۲ الی ۲۵
قبل از فعل مثل غسل دخول	نجاست معفو و نماز	از صفحه ۲۲ الی ۲۳
حر و مشاهد و غیر اینها	اوانه طلا و نقره و غیره	از صفحه ۲۳ الی ۲۴
احکامیست اقساما	تطهیر ظرف	از صفحه ۲۴ الی ۲۵
اب جبار و بار و چشمه	تطهیر لباس	از صفحه ۲۵ الی ۲۶
اب التیاء و چا و مضا	در غسل و تطهیر	از صفحه ۲۶ الی ۲۷
اب استنجا و غسالت	تطهیر با قتل	از صفحه ۲۷ الی ۲۸
اب مجتمع از غسل وضو و ا	تطهیر برین و احکام	
اب شور و آب مشبه	تطهیر با انقلاب استحاله	
بغضب و مجس و مضا	و انتقال حکمان	
تغیر چشم و چا و حوض	تطهیر با سلام	
اب نابان و احکام آن	تطهیر بنقص و غیره	
اب برف و مضا و حکم	تطهیر به تبعیت	

تطهیر بر طریقت	حرب و خرف و سنج	مصلحت
تطهیر بجنب و مسلم	طلا و مطلا و غیره	
تطهیر با ستر حیوان	لباس غصب و غیره	از صفحه ۲۳ الی ۲۴
باب الصلوة و خدنگ	جوز او و کربند و سمار	
اقسا صلوة واجب	محول و نماز	از صفحه ۲۴ الی ۲۵
و وجه تسمیه بچکان	ستر عورتین	از صفحه ۲۵ الی ۲۶
اوقات صلوة	نماز عاری	از صفحه ۲۶ الی ۲۷
نماز دیون و حر و قوت	مستحب الباس	از صفحه ۲۷ الی ۲۸
کیفیت قبله و احکام آن	مکروهات الباس	از صفحه ۲۸ الی ۲۹
کیفیت مکافصله	مقارنا صلوة	از صفحه ۲۹ الی ۳۰
اقسا از رف غیره	واجب کنه	از صفحه ۳۰ الی ۳۱
احکام رکنه و رکوع	واجب غیر رکنه	از صفحه ۳۱ الی ۳۲
تقدیر بر رکوع و صلوة	محروم و مبطلات نماز	از صفحه ۳۲ الی ۳۳
صلوة و روضه و ستر	مستحب نماز و آن	از صفحه ۳۳ الی ۳۴
مکروهات مکافصله	تعقیبات نماز بچکان	از صفحه ۳۴ الی ۳۵
حکم وضو و نقاشی	مکروهات نماز و کیفیت	از صفحه ۳۵ الی ۳۶
لباس مصلی	مواضع قطع صلوة	از صفحه ۳۶ الی ۳۷
لباس لیس و جلد غیره	اتیان چیزها مباح	از صفحه ۳۷ الی ۳۸

آیتان چیزها مباح نما	از صفحه ۳۱۴
سلام بر مصلی و کن نما	از صفحه ۳۱۵
اذان و اقامت نماز	از صفحه ۳۱۶
مواضع سقوط اذان و اقامت	از صفحه ۳۱۷
کیفیت اذان و اقامت	از صفحه ۳۱۸
بطلان اذان از اجزای غیر	از صفحه ۳۱۹
فصول اذان و اقامت	از صفحه ۳۲۰
قیام صلوٰه	از صفحه ۳۲۱
نیت صلوٰه	از صفحه ۳۲۲
تکبیر الاحرام	از صفحه ۳۲۳
قراوت صلوٰه	از صفحه ۳۲۴
ادای حر و غیر	از صفحه ۳۲۵
قرآن و غیره و کیفیت	از صفحه ۳۲۶
صلوات و توجید	از صفحه ۳۲۷
زیارت عاشورا	از صفحه ۳۲۸
رکوع	از صفحه ۳۲۹
سجود	از صفحه ۳۳۰
سجده تلاوت	از صفحه ۳۳۱
تسهل و خلع در نماز	از صفحه ۳۳۲
احکام مشکیات نماز و توجید	از صفحه ۳۳۳
طریقه نماز احیاء و غیره	از صفحه ۳۳۴
سجده سهو و کیفیت	از صفحه ۳۳۵
طریق سجده سهو و غیره	از صفحه ۳۳۶
نماز شب و غیره	از صفحه ۳۳۷
نوافل پنجگانه	از صفحه ۳۳۸

کیفیت اعتکاف	از صفحه ۳۳۹
شرائط اعتکاف	از صفحه ۳۴۰
مکان اعتکاف و نفی	از صفحه ۳۴۱
اعتکاف نبی و کثیر	از صفحه ۳۴۲
مکت در واد اعتکاف	از صفحه ۳۴۳
احکام اعتکاف و کیفیت	از صفحه ۳۴۴
محرم اعتکاف و حکم	از صفحه ۳۴۵
باب الخمس و الزکوة	از صفحه ۳۴۶
در خمس	از صفحه ۳۴۷
خمس و زکوة	از صفحه ۳۴۸
نضان زکوة طلا و نقره	از صفحه ۳۴۹
زکوة اموال و نضان	از صفحه ۳۵۰
زکوة مال و فطره	از صفحه ۳۵۱
باب الحج	از صفحه ۳۵۲
در استطاعت حج	از صفحه ۳۵۳
نیابت حج و غیره	از صفحه ۳۵۴
در احرام حج	از صفحه ۳۵۵
در طواف و غیره	از صفحه ۳۵۶
کیفیت نماز عید	از صفحه ۳۵۷
نماز عیدین	از صفحه ۳۵۸
باب الصوم	از صفحه ۳۵۹
بالبصوم	از صفحه ۳۶۰
بثبوت هلال	از صفحه ۳۶۱
صوم یوم الشک	از صفحه ۳۶۲
اقسام و کیفیت صوم	از صفحه ۳۶۳
نیت صوم	از صفحه ۳۶۴
مفطرات صوم و فضا و کفاره	از صفحه ۳۶۵
مفطر واجب	از صفحه ۳۶۶
مکروهات صوم	از صفحه ۳۶۷
صوم من و غیره	از صفحه ۳۶۸
شرائط صوم	از صفحه ۳۶۹
صوم مسافر و حکم	از صفحه ۳۷۰
صوم مرض و حکم	از صفحه ۳۷۱
صوم پیر عاجز و غیره	از صفحه ۳۷۲
قضا و کفاره صوم و کیفیت	از صفحه ۳۷۳
ز و رکعات	از صفحه ۳۷۴
صومها مکروه	از صفحه ۳۷۵

رسالة في احكام الحج والعمر	احكام طواف الحج وسعي الى معك
در عمره تمتع از صفحه ۴۴	و نماطواف و طواف النساء و ان كان
احرام عمره الى صفحه ۴۵	عمره بمنزلة و بليتوت از صفحه ۴۶
موافقت و احكامه	احكام كفارات احرام
توبه احرام و كيفيت	باب النكاح و العهد الى ۴۹
احكام قلبية و كيفيت	باب الصيد و كيفيت
محرمات احرام و در	و الذبايح و تفصيل توجبه
طواف عمره از صفحه ۴۵	در صيد از صفحه ۴۶
نماز طواف الى صفحه ۴۵	ذبح و نحر از صفحه ۴۷
سعي طابرين صفار و كذا	كتمير و كيفيت
احكام تقصير از صفحه ۴۵	مكروه هازج و توجيه
احكام حج تمتع از صفحه ۴۵	باب الاطعمه الاشرار
احرام حج از صفحه ۴۵	باب المكاتب
وقوف بغير فائت از صفحه ۴۵	صنعت عمل و غيره
وقوف بمشعر الحرام از صفحه ۴۵	نوكري و اجير شدن
رحى جملات از صفحه ۴۵	و كالت و خنار و قوا
قربان در منى از صفحه ۴۵	و مسمر و وظائف
حلق و تقصير در منى از صفحه ۴۵	رشوق و جعالت كره

باب الوكالت از صفحه ۵۱۹	كيفيت با و قرض و احكامه
باب نكاح اولياء و حضنا	حيات و قسمة و احكامه
احكام اولياء از صفحه ۵۲۱	قران و خوا و مراد غنا
احكام حضنا الى صفحه ۵۲۳	شبهه علم و مجالس
باب النكاح و المتعة از صفحه ۵۲۴	جلسه خوشی و كهون
و التحليل و متعلق الى صفحه ۵۲۸	فحش و غيبه و ايجام
احكام نكاح و متعلق الى صفحه ۵۲۹	زيارت خوانی و اجرت
عقد دخول مهر غير الى صفحه ۵۳۲	باب البيع از صفحه ۵۳۴
عقد بلف و كالت از صفحه ۵۳۳	بيع و متعلق الى صفحه ۵۳۴
و كيفيت صيغه غير الى ۵۳۵	بيع بالجبر و غيره
احكام عقد بوكالت	بيع كيز و غلام
حرام مؤبدان و طي اجنبه	بيع مراجه و متعلق الى ۵۳۵
بالشبهه و غيره	خيار شرط و بيع از صفحه ۵۳۵
وطي با زن اجنبه	باب الاجل از صفحه ۵۳۵
الحاق ولد و غيره	باب الصلح از صفحه ۵۳۵
متعد و متعلق الى ۵۳۵	باب الوقف از صفحه ۵۳۵
تحليل و شرط زنا	تقسيم ملك مشترك و احكامه
محضه و غيران	باب الوصايا از صفحه ۵۳۵

لا رطب لا يابس هو الله تعالى
لا في كتاب بين

هذا كتاب من كتب
المشترقة بقرينة السور والحوادث
من قضاة وقتنا لاسلامه فكلنا
علم الفقه وكفا الورع مستطاب
شيخنا ومولانا الاجل الاعظم الاخ
الشيخ الفاضل المازندراني
والحاج ميرزا محمد باقر
وامتدح كاتره

والله اعلم
الذکر انکم
فاسئلوا الله

والله اعلم
الذکر انکم
فاسئلوا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على نبيه سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
واللعنة على اعدائهم اجمعين وبعثنا نبيك من خيرة العبادين ما نزلنا
ولم نوحك بلاق مسلم بعد از فراغ از تحصیل دیار و فرزند از مدرسه
جنت مکان سعید العلماء عام عبات شدیم و ستم کفر از و دست نیجا از
خداست پیدا شد افا سید ابراهیم فروغی بنویسند تحصیل فقه اصول و بعد محاصره
فتا و ابتلاء و سایر سکنه بان بلیات بعد از چند ماهها چون نجف اشرف علی قریه
النجف و الخف غوم و راجا نیز آمد در خدمت سادات شیخ اسنا شیخ محمد حسن اعلی الله
مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل فقه غوم بعد از فواید نمود و باره مجاور
عباس شد و درین مدت اشتغال بعلم شولان منع از ولایات منکره از هند خیزد
احکام شرعی شد لکن مجتمعه موب بود و لهذا در مقام جمع ان برآمد مذکور هر
سوال در باب خوش بطور فقهی کتب فقهیه با اضافه مقلد و جامع و غیره

ستخر
نقد
بخت
منظوم
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة على نبيه
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
واللعنة على اعدائهم
اجمعين وبعثنا نبيك
من خيرة العبادين
ما نزلنا ولم نوحك
بلاق مسلم بعد از
فراغ از تحصیل
ديار و فرزند از
مدرسه جنت مکان
سعید العلماء عام
عبات شدیم و ستم
کفر از و دست
نیجا از خداست
پیدا شد افا سید
ابراهیم فروغی
بنویسند تحصیل
فقه اصول و بعد
محاصره فتا و
ابتلاء و سایر
سکنه بان بلیات
بعد از چند ماهها
چون نجف اشرف
علی قریه النجف و
الخف غوم و راجا
نیز آمد در خدمت
سادات شیخ اسنا
شیخ محمد حسن
اعلی الله مقامه
صاحب جواهر
الکلام تحصیل
فقه غوم بعد از
فواید نمود و
باره مجاور
عباس شد و درین
مدت اشتغال
بعلم شولان منع
از ولایات منکره
از هند خیزد
احکام شرعی
شد لکن مجتمعه
موب بود و لهذا
در مقام جمع
ان برآمد مذکور
هر سوال در باب
خوش بطور فقهی
کتب فقهیه با
اضافه مقلد و
جامع و غیره

مقدم

در اجتهاد و تقلید

مسی کردم و امیدوارم که بزرگوار از ادله واحد اهل البیت علیهم السلام و بعضی
از موافق طایفه علمای مندر شوند و هوالمع مقلد و مندر راجهها و تقلید و در ان
دوام است امر اول راجهها است سوال شناختن مجتهد بعد از واحد کتابت
میکنند با آنکه محتاج بعد از این است جواب شناختن مجتهد بعد از واحد کتابت
بعد از این دوم بهمان عدل واحد چنانچه بعضی ضریح نموده اند و لیکن اقوی عدم ثبوت
مکرر در صورتی که علم راجهها در عسر و حرج داشته باشد و هم با احتیاط و استعلام اگر شخص
استحباب و استعلام باشد و از اهل غیر باشد چنانچه با شهادت شخص راجهها در پیش اهل غیر
نیست حکم حکم مسلم الاجتهاد راجهها در شخص شتم مطلق مظنه اگر تحصیل علم و بعد از این
موجب عسر و حرج باشد سوال بالا لازم است و چنانچه اعلام نماید مردم را راجهها خود
یا نه جواب این نیست مکرر در صورتی که بدانند که امور مردم معطل است و شخص
شاید قوی حکم باشد و از این دو اندک بدانند شخصی که عمل اعتماد ایشان است
شاید نیست و هم اندک بدانند شخصی که عمل اعتماد ایشان است کافی و امور ایشان نیست
در این صورت لازم است اعلام امر دوم در تقلید است سوال معنی تقلید
بیان فرمائید جواب معنی تقلید چنانچه مفضل در اسنادی بنده العباد ذکر نمودیم
اخذ بقول غیر است چنانچه عمل چنانچه عمل نکنند چنانچه عمل نکنند عام یا بشرع عمل بقول غیر
میباشد و لیکن لازم هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی المعام و واجب العمل و الا
سوال تقلید غیر علم یا براساس یا نه جواب بل جایز است سوال در صورتی که در مجتهد
در فقاهاست که احدهما علم در غیر فقه یا ورع باشد تقلید علم اینها لازم است یا نه
این ایشان جواب اظهر در نزد اخصائین تقلید فقه و علم و ورع هیچ کدام لازم
نیست هر چند با امکان تشخیص عدم عسر و حرج در تشخیص فقه و علم و ورع است بلکه
ارجح تقلید ارجح از این دو مجتهد میباشد هر چند غیر مرجحان مرفوعه باشد بلکه با و تفصیل
در قوی احتیاط او شود و در حقان مسئله نماید اگر اهل تشخیص او شود و قوی در مسئله
باشد و اگر جمع صفاتش شود و یکی که فاقما نماید و اگر یکی علم و دیگری ورع باشد احتیاط

اعلم

اعلم نماید و اگر یکی اعلم باشد و دیگری وثوق در قوی یا اخبار او وثوق نماید سوال
 اگر شخصی در شیخ عیبه باشد یا کاتبش یا ناقل موثوق به نزد عمل با احتیاط را هم نداند یا
 آنکه موجب عسر و حرج باشد تکلیف چه چیز است جواب اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد
 و اجتهاد ممکن باشد بدون عسر و حرج اجتهاد واجب است الا احتیاط کند و اگر ممکن
 ممکن نباشد و احتیاط که از آن بلد همان نماید و بگوید بگو و در او اگر هیچ ممکن نباشد
 عسر و مشقت ندارد نداشته باشد و الا اعتماد نماید بچیز دیگر در نظر و قوت داشته باشد
 که او حکم الله است سوال در مسائل ضروری و تبه تقلید لازم است یا نه جواب لازم
 نیست عیبه آنکه لازم تقلید بشرط عیبه شرط است که از جمله آنها اینست که حکم شرعی
 برای مکلف متبینه باشد و اگر قطع یا ضعیفی باشد تقلید بچیز است سوال شخص غیر
 مجتهد عالم بموارد احتیاط بر او تقلید لازم است یا نه جواب تقلید لازم نیست بشرط
 آنکه عالم بموارد احتیاط داشته باشد بجهت آنکه صحیح عمل چنانچه حاصل میشود با جهاد یا
 بتقلید بچیزین حاصل میشود با احتیاط چنانچه سید حرم اعلی الله مقامه فرموده و
 ليس بين المسلمين واسطة قبلكم يا ايها الذين آمنوا ولا بينكم ولا بينكم ولا بينكم ولا بينكم
 ممکن نیست احتیاط مثل اینکه امر یا بریتود میان واجب و حرام یا آنکه امر یا بریتود و حرام
 نادر و واجب شود که بر آن هر دو جمع هر دو ممکن نباشد و چون التزام بان از برای غالب
 مردم عسر و حرج است لهذا اقتضا شد با جهاد یا بتقلید علاوه آنکه غالباً شخص فقیر کمال
 است و شخص احتیاط را نمیتواند بکند پس شخص احتیاط نیز غالباً برای غیر فقیر عسر و حرج
 است و اخبار با احتیاط حجت است از جهت اینست بمقتضی از مقتضای تقلید و نیز از جهت
 بجهت دونه از تقلید بالنسبت مجتهد چنانچه در سوال دیگر ملاحظه فرمایید اشاره به این مطلب است که
 اگر دو عادل شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجت بودن آن معتوب نیست
 مثل اینکه دو عادل غیر مجتهد اخبار کنند که این حکم حق است که علم حجت بودن آن واضح
 است و الله العالم سوال بقت تقلید بشرط صحیح عمل است یا نه جواب اگر مراد
 از بقت قصد و عز و استیلا بشرط است چنانچه در شرط صحیح تقلید و حصول آن نیاید

نمودیم که تقلید بعد از اطلاع بر رای مجتهد بنای عمل نیز باید داشته باشد و حرام نباشد
 پس اگر عالم حاصل نموده و هنوز جزم بر تقلید نموده تقلید حاصل نشد بلکه اگر با این
 در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد بقت نیز است لازم نیست
 سوال هرگاه در مجتهد باشد که ترجیح باین ایشان داده نشد باشد و بعضی
 مسائل تقلید کند از او در بعضی مسائل دیگر تقلید کند بگو و از اجابت اینست ترجیح
 جایز است و این را بعضی گویند و در عصر ما غالب مردم تقلید ندارند و عیبه می که
 قوی رعایا را از معاملات بالفعل داشته باشد که استیلا چاره در بعضی تقلید
 بالنسبت مجتهدین نیست خلاصه بعضی در این عصا اگر واجب یا راجح نباشد جایز است
 بشرطیکه مسلم منافع و مخالف فطیعه نشود و در رساله زین العباد بیان این
 دو شرط و مثالش را ذکر کردیم سوال اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از
 عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را طوری فهمید و عمل نموده و بعد معلوم شد که خلاف
 واقع بوده یا با بعد و راست یا آنکه فضا و عاده لازم است جواب بعد و راست
 عاده و فضا لازم است بلکه اگر فهم خلاف و انکشاف آن از جهة اخبار عدلین آماران
 شرعیه باشد پس احوط نیز لزوم عاده و فضا است چنانچه علم لزوم در این صورت خالی
 از قوه نیست و غیر شرط و اعتبار و ارکان سوال شخصی تقلید نمود مجتهد را و بعد
 حکم مسئله را فراموش نموده و تقلید کرد دیگر را با اعتقاد اینکه همان مجتهد خود است
 است و این تقلید خلاف حکم مجتهدش بوده است و مدعی باین عمل نموده یا بعد از فهمیدن
 اعمال سابقه را عاده و فضا نماید و عدول هم بر او لازم است یا خبر جواب تقلید
 ثانی که مخالف اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عباد جاهل است و در
 با قول احوط است سوال رجوع از تقلید جایز است یا نه و با فترت در رجوع بعد از
 علم و قبل از علم یا نه جواب رجوع از تقلید با جمیع از اجلا جایز ندانسته اند و نقل
 اجماع بر آن نموده اند و چند خالی از مناسبت نیست بلکه جواز رجوع در هر حالتی قوت
 مییابد چه قبل از علم باشد و چه بعد از علم و لکن احتیاط شد بدین ترتیب رجوع

خصوصی بعد از عمل سوال اگر بجهت رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات
و همچنین از نجاسات و طهارات ایا رجوع او باعث بطلان تقلید سابق مقلدین میشود
یا نه جواب این باعث بطلان نمیشود پس مقلدین میتوانند که با تار تقلید سابق خود باقی
بمانند مگر در صورتی که قطع بخاطر آن بجهت که در این وقت حکم او حکم بجهت دانسته و قطع
بخاطر خود که باید عدول نماید سوال اگر شخصی تقلید نمود بجهت که راد رها لیکه جا
الشرایط بود و بعد از تقلید آن بجهت رجوع نموده یا فاسق یا کافر یا سنی یا مجنون یا خمر
یا عامی شده که ملکه اجتهاد از او زایل شده ایا رجوع لازم است یا نه جواب این تقلید
باطل و رجوع لازم است علی الاحوط هر چند بجهت عده ای آنها مثل موم بجهت میباشند
خصوصی رجوع و انما بجهت که حال فاضله بعد از رجوع شود و لکن در خصوص فتوی کفر
و جنون طبانی التبر رجوع نمائید با احتیاط شد بدو همچنین در فرض رجوع بجهت از
رای سابق خود که در این فرض احتیاط است سوال در رساله فقه جامع الشرائط
که مقلد ظن بجهت آن را شکر باشد عمل نمائید یا نه جواب این بله کاتبین ظن بجهت
رساله و یقین بنیون غلط شرط نیست که غالباً برای مؤلف کتاب نیز یقین بجهت
مکن نیست و بجا دیگران و در صورت ظهور خلاف مظنه بعد از عمل اعاده آن لازم است
سوال علم اجمالی بطل رساله منافی ظن بجهت منافی جواب منافی نیست سوال
مکلف فاضل تقلید که اصلاً وجوب تقلید را ملغی نشد با مقصد در تقلید عملش
صحیح است یا نه جواب این صحیح است در وقتیکه مطابق رای مجتهد باشد که تقلید او را
بنا گذارده که با موافق رای نه فضا لازم است در خارج فضا عاده در وقت
و اگر بارای او مخالف باشد و با رای مجتهد که بنای تقلیدش را ندارد موافق باشد
فضا لازم نیست چون وقتیکه گذشت و اعاده لازم است چون وقتیکه گذشت
مگر آنکه بنای تقلید این مجتهد موافق را بگذارد که در این وقت هیچکدام لازم نیست
با آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف برای او میباشد بگوید که فضا نیز لازم است و
تقلید او در فضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصد نمیشود مقلد نیز نمائید این

استثنا است جنم یا مرد و قصد فریضه شرط نیست بلکه احتمال امر کاتبیت و قصد
فریضه در بعضی عمل جاهل مطابق بودن برای یکی از مجتهدان هر چند که بنای تقلیدش
نداشته باشد کافی میباشد و عبادات سابقه و معاملات ماضیه
و اما بالنسبه محل ابتلائی و سنت و همچنین معامله که میخواهد بکند شرط نیست که مشد
بکند حکم را برای مجتهدی که بنای تقلیدش ارد اللهم الا ان یقال بلز و التقلید
مطلقاً فی الماضیه و الایته و الحالیه فی الفضا و الاعاده و الصحه و البطلان
مطلقاً و هذا الاطلاق محل اشکال سوال در اخذ فتاوی مجتهدان یکجا در بیان
کند عمل بیان میتوان کرد یا نه جواب این بله نمیشود اگر در رجوع بجهت یا عدلین عمر
و حج باشد بشرط آنکه عادل بطور قطع اجتناب کند که هر چند ملایم باشد سوال تقلید
در مسائلیکه بر سبیل ندان تفاتی محالند لازم است جواب این علم بمایل نادره
البسوی لازم نیست لکن بعد از ابتداء بان علم بحکم شرک لازم است سوال لفظ خلا
از رجحان نیست یا آنکه بید نیست یا آنکه قویست نظر از این لفاظ قوی است یا نه جواب این
هر لفظیکه دال بر ترجیح مجتهد باشد از قوی است خواه بلفظ در ذیل یا بلفظ
دیگر و الفاظ مبروره ظاهر در ترجیح باشد لکن اگر بگوید این قول خلا از وجه
ظهور در قوی ندارد و اما اگر بگوید وجه قوی ارد و قوی در نظر از ظاهر در
قوی خواهرش و میل است به شیخ استماع ادبیه فرموده که در جواب الکلام
و رساله بخانه العبا احوط آنها قوی نیست در این دو کتاب بل اگر کتب احوط
اشان لم یکن اقوی و هو احوط ان لم یکن ظاهر در اینها و احوط قوی
میباشد و این اصطلاحیست از شیخ استماع نظیر اصطلاحی که افای مرخو افای
مخدد را صلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسووف بنویشد از احتیاط استیجاب
میباشد اگر لفظ احوط ابتداء مذکور شدن قوی میباشد و آنچه داعی را
اعتقاد است که اگر احوط در کلام فقها قوی نیست بیان راه بخانه سوال
احتیاط در کتب فقها نوشته است عمل بان جائز است یا نه جواب این بله احتیاط

و اگر در احتیاط
استماع باشد
ماستماع باشد
علا بان جائز است
یا نه

یا وراثت کرا کتاب جائز العما باشد و با فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهد را در
 و اخبار با حیناط در حق مجتهد است در صورتیکه از مجتهد باشد از غیر مجتهد
 مجتهد هر چند عادل باشد گذشت که فهم حیناط و علم با حیناط که موحد و
 غیر فیه غالباً بدینست **سوال** حیناط لیک در رساله مباح فرمودید مخالف
 آنها صورت را رجوع اینچه بخاطر او را باشد که اغلب آنها لازم نیست العلم بالله
سوال احوط مطلق را وجوبی چرا میگویند **جواب** گذشت که علمائیکه اصطلاح بوجوب
 فرار داده اند وجوبی میکنند و الا اصل حیناط ظهور در جواب ندارد **سوال** در حیناط
 قصد قربت در اصل حیناط باید بکند یا در علم حیناطی و در مطلق حیناط قصد قربت
 باید نمود یا نه **جواب** در مطلق حیناط قصد قربت شرط نیست بجهت آنکه حیناط از مطلق
 علم بخصی بگویم باشد و شرط نیست را و قصد قربت مثل معاملات و نظیر نجاسات و
 اجتناب از محرمات در شبهه محصوره و امارت عبادت پس مثل اجزاء وضو و غسل که
 باب مقدمه مذکور را لازم میشوند تا یقین حاصل شود قصد قربت لازمست و الا حیناط
 حاصل نمیشود و قربت بنما ملا حظاً از اجزاء وضو و غسل است با بر توجیه مقدم در
 مثل نمازی که در چهار جهت باید کرد قصد قربت لازم است چنانچه اصل العلم لازمست
سوال الا حیناط منصرف **سوال** در اعمال مستحبه از نوافل و ایت بومیه و غیر آن چون نماز
 حضرت سول و افاضه ائمه و صلوة جعفر و یحیی و عون ما تورات و ریا
 و ایام و در رمضان و غیر از تقلید لازمست یا خیر و بر فرض لزوم رجوع بکتاب
 مؤلفه علمای رضوان الله علیهم چون سفینه النجاه و زاد المتأوسا بر مصنفات جامع
 رحمه الله و مصباح کفعمی و حجة الامان و غیره اما و مضاع الفلاح شیخ بهاء و
 غیره رضوان الله علیهم باین میگردانند یا نه **جواب** در هر مسئله فرقتی که حکم
 مسلمانی باشد لازمست تقلید چه واجب شد چه مستحب چه غیر آن و نیکه میگویند
 در مستحب تقلید لازم نیست اصلش رجوع بکتاب معتبر از اینها و غیر آنها و علم

مطلب که در حق نموده اند جائز است مادامیکه احتمال حرمت نیست و در احتمال
 حرمت بدعتی ضرر ندارد و غیره بجهت آنکه اینان شیخ لا الما و ربه بدعتیست
 نه اینان شیخ لعل الا الما و ربه فیصرف و مادامیکه مثل بر هیئت منکره نباشد
 چون چهار رکعت فله بیک سلام و هشت سجد و غیر اینها و اشراط شرط اول
 خویش در فاصح اقله سنن و شرط ثانی را که عدم اشتمال بر هیئت منکره باشد
 شیخ است و بعضی از مشایخ نیز ذکر کرده اند و لکن محل مناقشه است بجهت
 اینکه بعد از تسامع مینوان تخصیص و عموم لافله مثنی فتوح ادبلی یا این دو شرط
 رجوع بکتاب و مستحباً و مکروهات ضرر ندارد **سوال** اگر شخص اعتماد بر فهم
 خود نداشته باشد و باشد و فهمیدن رساله چه باید نماید **جواب** بفهم عادل
 رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد الا بدو عادل **سوال** کتابی یا رساله را که استاد
 دهند بجهت جائز العمل میباشد یا نه **جواب** اخذ مسائل از کتب مشتمل بر احکام
 مشرباً بحد شرط است لآنکه خود بداند یا در شاهد عال خرد هند که این کتاب
 از فرائض مجتهد است بحد شرط اعتماد نکند بجهت آنکه بسیار میگویند که این شهرت مند
 بلخبار شخص غیر معتبر باید اصل باشد مگر آنکه اطمینان و وثوق داشته باشد یا آنکه
 سبب علم عالی شود دوم اینکه کتاب بجهت فتوی درست شده باشد نه بجهت آنکه
 غرض بیکر سوم آنکه صاحب کتاب مصنفان رساله جامع الشرائط بوده باشد
 پس اگر معلوم شود که آن مجتهد در حین تالیف کتاب رساله فاسق بوده یا در پناه
 بوده یا از مرتبه اجتهاد افتاده لیاف اجتهاد نداشته باشد یا رجوع از مسائل
 آنها نموده درین صوغ عمل باز کتاب بکند و اما اگر شک داشته باشد در عروضا و مؤثر
 پس اخذ نماید ضرر ندارد که احتمال امور مزبور در غیر ضرر ندارد هر چند مطلق باشد
 بطن غیر معتبر و اینچه حضرت است علم با مؤثر مزبور است در شهادت عدل و احادیث مؤثر
 اول اجتناب شکی اینرا هر غیر علم جفا نماید هر چند فتوی علم بوثق است خصوص
 در جای که بسوی بلجماع شرائط بوده چهار آنکه مجتهد با آن باشد بصفات مزبور

در میان اخذ تقلید بل اگر تقلید نموده و بعد از آن عرض از عوارض شد پس کس
 گذشت که اینها بجهت غده مثل عرض موت میباشد لکن احوط در خصوص اینها
 ترك تقلید و ترك اعتماد بر سال میباشد بجهت آنکه خالی از غلط باشد و غلطی که من
 فتوی باشد نداشته باشد گذشت رسوال قبل که مظنه بعد غلط کافیت شده
 آنکه خود مکلف از مجتهد خلاف ترا نشیند باشد یا در حال دیگر بخلاف آن خبر دهد
 یا در رساله بکفر خلاف از نباشد که اگر معارضی از برای آن کتاب بداند و خوشی اگر آن
 معارض عادل و احد باشد علی الاحوط اخذ نماید یا بجهت در احوط باشد است اگر
 تالیف معلوم نباشد اخذ نماید یا بجهت اعتماد بان بتیاریست مثل اینکه قول خود مجتهداتویست
 است از کتاب و در بعضی وفات و کتاب بخط او اقولیست از کتاب بخط غیر او و از قول
 عادل و قول عادل فهمیم اقولیست از قول غیر فهمیم و عادل اقولیست از قول و عادل
 اقولیست از قول و اگر تالیف معلوم نباشد و افوی نیز در میان نباشد اعتماد
 نماید بان تقلید کرد رساله نبوده باشد و اگر تقلید نداشته بود باید توقف
 نماید **سوال** اگر کسی یقین کرده بود که در مسئله خاصه یا مسائل معینه با
 تقلید بوده و مدتی هم باین حال گذشتند که صاحب یقین بوده تقلید خود
 حال شک کرده که آن یقین سابق مطابق واقع بوده یا نه آنکه اعتماد نموده برید یا
 با اعتقاد اینکه مجتهدان شبیه حال است شک کرده که این اعتقاد مجاب بوده یا نه یا اینکه
 اخذ از کسی نموده با اعتقاد اینکه این همه مجتهدان است که او را تقلید نمود و بعد
 شک کرده که همان مجتهدان بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتاب نموده با اعتقاد اینکه کتاب
 فلا مجتهدانست بعد شک نموده و هکذا درین حال چکند **جواب** افوی اینست
 که آن یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شک غیبا ندارد و هر چند
 باقی باشد اگر بالنسبه با عالم باشد که از آن فارغ نشده باشد پس افوی اینست که
 آن یقین بعد از عرض این شک غیبا ندارد بالمع و حکم این شخص حکم کسیست که تقلید
 است یا نه که دوباره تقلید کند از روی بصیرت چه راه یقین امند که باشد چه

فراموش نموده باشد بعد از آن که شک کند که این سبب صلاحیت آن درینکسب
 یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و عمل بر حجت یقین و سبب یقین یا
 چه از بعضی از فقها ما رضوان الله علیهم ظاهر میشود ضعف مثل اینکه مدتی یقین
 کرده بود که این قطره در جامه خون است بعد شک کرده که این خون بود یا
 بضم یا ایل فار مثل لازم نیست که دوباره بعد از عرض شک اجتناب از آن باشد
 بلکه ظاهر است **سوال** در سابق مذکور شد که تقلید عینا است از اخذ العمل و عمل
 شرط نیست در خصوص این معنی فرموده است در تقلید بحسب عرف و بشرطی که عرف عاین
 عمل بشرطی باشد بر این تقلید را صواب چه معنی دارد و تقلید در محرمات و مکروهات نیز
 معنی دارد **جواب** مراد از عمل در هر مقام بحسب خودش میباشد در محرمات و مکروهات عمل
 میشود بشرطی تالیف و التزام بقرین را صوابیست باظهار اعتقاد بان در معاملاتی که بشرطی
 محکم است **سوال** اگر شک در مواظقت و مخالفت در معاملات رای مجتهد شود مقلد
 چه کند با فرض اینکه ممکن نشود که تحصیل علم ببطریق مخالف نماید **جواب** اگر شک در
 مخالفت مواظقت و معاملات سابقه است یا بر صحت یکبار دارد و همچنین در رعایت
 موفیه اگر در خارج فتا نیست کند قضا و اولانم نیست بجهت اینکه مدافضا و صدق
 فوت باشد و موافقت مخالفت معلوم نیست اگر با بقاء وقت بعد از عمل شک
 کند بعضی هم نموده اند که واجب است که اعاده نماید بجهت اینکه حکم این نظیر حکم شک
 در معاملات سابقه میباشد که استینا آن لازم نیست بلکه محتملست که حکم شک بعد
 از فراغ را در جاری نمایم بنا بر اینکه تقلید بشرط صحیح عمل بدینم و لکن افوی از وحا
 است در وقت بجهت تحصیل یقین بفرایع و شک بعد از فراغ در جاری نیست بجهت آنکه
 یقین ارد که تقلید نکرد و الان میخواهد که بفهمد که عمل مطابق است یا صحیح باشد یا
 مخالف است باطل باشد چون تقلید بشرط صحیح نمی داند بلکه مطابق است افوی را
 کافی میدانیم بلکه با یقین به تقلید باز با می شود که شک در مطابق مخالفت حاصل
 میشود پس انداخته اقا سید ابرهیم فرمودنی علی الله معاذ و فضا هر دو را

میسازند

اجتهاد و تقلید است

دانشه اما اعاده نظر باینکه شغل ذمه بفقیر بر او میسر نباشد اما فضا بجهت
اصالت عدالت با ما موریه و بجهت اصالت فساد با بن و اصل تشخیص فو نیز کرده
اند ولیکن این قول در فضا ضعیف است اگر کسی عمل را کرده بعد از علم شک کرده که آیا
تقلید است یا خود تقلید بود و تقلید را شرط صحب باینکه لازم نیست که عمل را افا
نماید چون فرض شد که تقلید را شرط صحب عمل دانسیم بخلاف مفروض در سوال که
منظور خیر مخالفت و موافقت است حکم منصوص نیست نفس مخالفت و موافقت الله
العالم سوال یا مذکور موافقت و مخالفت را می بجهت چیز علی بن ابی
سول و معانی آخری مذکور برای اولیای رای اخیر مراد از خبر سوال این سوال از
صحف و عمل گذشته میباشد نه سوال از مجرد رای مجتهد در مسئله چون مذکور
موافقت و مخالفت را می بین سوال میباشد نه بین العمل پس اگر در حق العمل مقتضا
رای مجتهد بطلان عمل مقلد بود و اعاده لازم شد بعد بین سوال رجوع از آن
قول نموده و حکم بصحی نمود اما حفظ است سوال اگر عادل خیر دهد از مجتهد یا
خود مجتهد خیر دهد که رای من اینست یا حق مکلف بقیه کند بحسب مذهب خود از کتاب
غیر که رای مجتهد اینست بعد از عمل خطا مره ظاهر شود باز هم از موافقت اعاده یا نه
جواب اگر بفهمد خود از کتاب غیر چیزی بفهمد و مخالفت افق شود اعاده و فضا
لازم نیست بجهت آنکه معذور بوده نه ماموم مثل اینکه فراموش کرده رای مجتهد را و
اعتقاد خطا کرده و اگر عادل یا خود مجتهد خیر دهد اعاده و فضا لازم نیست بجهت
اینکه ماموم یا شرعی بوده و امر شرعی ظاهری بحسب عرف شرع منشا سقوط اعاده
و فضا میباشد مگر در اخلاص برکن یا شرط وافی سوال مجتهد اجتهاد کرده
و مقلد عمل کرده و بعد معلوم شود که مجتهد خطا در اجتهاد کرده نه در خبر
از رای خود عمل مقلد درین حال چه صورت از جواب سوال سابق معلوم شد
که خط مجتهد همه معفو است بلغت جواب اعاده و فضا نیست چه خطا در اخلاص
یا در ماخذ یا در لال ماخذ در صورت فضا و اعاده ساقط از مقلد است

اجتهاد و تقلید

انشاء الله مکرر جائیکه قطع بخطا ظاهر شود سوال اگر مقلد فاعل شود بخطا مجتهد
در حکم یا در دلیل حکم یا با جزا است تقلید کند یا نه جواب در صورت قطع مقلد
باینکه مجتهد فاعل در فساد مسئله خطا کرده او در مسئله جائز نیست قطعاً
و در صورت قطع بخطا در دلیل یا در اسناد لال با احتمال صحب اصل حکم جائز است
تقلید اما در صورت مظنه بخطا چه را اصل حکم یا در دلیل حکم در هر دو صورت
تقلید جائز است بجهت آنکه قول مجتهد از برای مقلد حجت و مطلقاً چه ظن مقلد در
مسئله از برای مجتهد باشد چه مخالفت باشد چه ظن را حدیثی حاصل شود یا نه
پس از تمام مسئله منع است اقل اینست که مقلد قطع از بخطا مجتهد رد دلیل مسئله
نه در حکم مسئله اینوقت جائز است تقلید پس در صورت مظنه بخطا مجتهد رد دلیل
مسئله نه خطا او در حکم بطریق اولی جائز است تقلید و م از است که مظنه ارد
بحسب فهم خود بخطا مجتهد را اصل حکم در اینم همه جائز است تقلید پس در
صورت قطع بخطا مجتهد در حکم یا ظن بعد خطا او یا شک و خطا او بطریق
اولی جائز است تقلید سوائی که مقلد بقیه داشته باشد بخطا مجتهد در حکم
مسئله مخصوصه مثلاً اینوقت تقلید او را نیز مسئله جائز نیست بجهت آنست مقلد
بقیه کند که مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه معینه بلکه در مسئله
مسئله مخصوصه پس اگر مقلد بقیه کند که مجتهد خطا کرده در بعضی از این مسئله
مرحله دیگر باشد باز جائز نیست تقلید از نه مسئله هیچیز اگر در مسئله یا
سوم مسئله بقیه کند بخطا مجتهد در بعضی از این باز جائز نیست تقلید این مسئله
مخصوصه گویند در حکم این فام است اگر مقلد بقیه کند که این مجتهد را اگر مثلاً
طهارت نادان خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا آنکه بقیه کند که این مجتهد دیگر
از مسائل فقه خطا کرده من الطهارات الدایمان جائز نیست تقلید خلاصه کفر قطع
بخطا نیست قلیل و قلیل یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اقل سو جائز نیست تقلید
دو جائز است چنانچه در مجتهد میباید چنانکه مقلد بقیه کند بخطا مجتهد در یکی از

همچنین اگر مظنه کند
به خطا مجتهد در حکم
یا در دلیل حکم تقلید
او جائز است یا نه

مسائل طهارت و ادیان یا بعضی از مجموع مسائل طهارت و سایر امور حقه و غیره
 باز ضرورت دارد و تقلید این قسم را شیبه غیر محصوه گویند ششاد است که مقلد یقین
 نداشته باشد بخطا مجتهد لکن در نظر از اهل جزیره شهادت قطعی دهند که مجتهد
 خطا کرده بخو قسم سوم و چهارم که هم در آن دو قسم نوشته میشود که جائز نیست تقلید
 در وقتی که این نظر اهل جزیره علم از آن مجتهد باشد بجهت اینکه فرض اینست که بینه عاقله
 برای تقلید مجتهد هر دو وجه است پس علم شرعی حاصل میشود و خطا مجتهد در حکم و علم شرعی
 بخطا مثل علم اعتقادات خطا لا اقل تعارض میکند در مقلدان و دلیل بر آن
 تقلید و غیر این مجتهد در سابق داشته اعتماد بهم کند و اگر ابتدای تقلید اگر
 اعتمادی برای تقلید را حد طرفین حاصل باشد اعتماد با اعتماد نماید پس اگر مظنه
 داشته باشد که خوب یا مجتهد تر باشد نه با کسی که بخطی آن مجتهد میکند یا عکس
 این دو قسم اول تقلید کند و در قسم اول تا فی ترک تقلید کند باینجه اگر اعتمادی با حد
 طرفین نداشته باشد بلکه میسر شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترک تقلید نماید و
 توقف نماید تقلید دیگری کند لکن خویشی که احکام فرعیه مؤد شهادت نیست
 والا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهد عادلین و احکام فرعیه قول علی
 در احکام فرعیه نیز باینجه باشد حال اینکه چنین است پس قول عادل از این حیث است
 که حال باشد را احکام فرعیه لغو میباشد با مانده جهات اجتهاد عالم معلوم است که
 تعارض و مجتهد مناوی با علم و غیر علم بر فرض جواز تقلید مجتهد غیر علم و خطی و
 مجتهد یکدیگر را هر چند از روی قطع باشد باعث این نمیشود که قول دیگری را بجهت
 برای مقلد بیفند پس جواب است که درین قسم تقلید جائز است هر چند و حال خبر دهند
 بخطای مجتهد را بجهت اشکالی اگر در مجتهد عادل خبر دهند بخطا را و در روایتش
 از امام این وقت جائز نیست که مجتهد عمل بر وایتش کند بجهت اینکه سماع از امام و نحو
 آن مورد شهادت میشود بخلاف اجتهاد پس وقت که نا فیهی بلی اگر در و حال شهادت
 بدهند که مجتهد خطا بنویشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه

جائز برای مجتهد
 برای مقلد است
 ع

خواست بگوید که نکفت بلی این وقت تقلید جائز نیست یا میگوید مجتهد طهارت
 فوی سابق را که نوشته نکند و الله العالم سوال مرد از مجتهد جامع الشرائط و کوی
 که تقلید را بجا آورد بگوید که امتیاز چیست بجهت آن کسی که در او این خبر بود
 باشد اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هر چند مثل علامه باشد هر چند
 احوط است که نکند

دقیقه
 چه
 تقلید
 باید
 اذ
 مع
 نقیض
 ش
 ف
 ذ



سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب سؤال و جواب سیر فی فقه العباد العباد
 مؤلف زین العابدین خاثر مازندرانی
 موضوع فقه حنفی رساله عیله زبان عربی
 سال چاپ محل چاپ تهران
 کاتب

طول ۲۵ عرض ۱۷ شماره صفحه ها ۹۱۲ ص
 شماره عمومی ۳۰۵۲۸ کتابخانه / بخش
 وقفی / خریداری کتابخانه تاریخ
☐ مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست
 ملاحظات

اسید زوای شد

۱۹/۱/۸۷

احیاط از آن دانند لکن سوال از اخطا شود و جواب فوی ثابت نیست پس ح
 اگر علم بمسئله بالفعل نداشته باشد لکن قادر باشد بخصیصه مفید حاصل علم بدین

بنویسد که نه چنین است
 خطا کرده و کلمه را نه
 نوشته یا اینکه خواست
 بگوید

در جواب فتوی مجتهد جامع الشرائط
 مشهور طائیفه طائیفه
 انجمن جامع الشرائط
 در جواب

مسائل طهارت و ادیان یا بعضی از مجموع مسائل طهارت و ادیان را در این کتاب
 باز گردانده و تقلید این قسم را شبهه غیر محصوه گویند مشهور است که تقلید یقین
 نداشته باشد بخطا مجتهد لکن در نظر از اهل جزیه شهادت قطعی دهند که مجتهد
 خطا کرده بخوبی قسم سوم و چهارم که هم در آن دو قسم نوشته شود که جائز نیست تقلید
 در وقتی که این در نظر اهل خبر اعلم از آن مجتهد باشد بجهت اینکه ضرر اینست که بینه عاده
 برای تقلید مجتهد هر دو وجه است پس علم شرعی حاصل میشود و خطا مجتهد هم در علم
 بخطا مثل علم اعتقالات خطا لا اقل تعارض میکند و خطا مجتهد از دو دلیل یسر که
 تقلید در غیر این مجتهد در سابق داشته اغماض نماید اگر ابتدای تقلید اگر
 اغماضی برای تقلید در احد طرفین حاصل باشد اغماض با غماض نماید پس اگر مظنه
 داشته باشد که خوب یا مجتهدش باشد نه با کسی که محظنه آن مجتهد میکند یا عکس
 این قسم اول تقلید کند و در قسم اول تا فراق تقلید کند چنانچه اگر اغماضی با حد
 طرفین نداشته باشد بلکه بخیر شود و ترجیح احد طرفین نداده تقلید نماید و
 توقف نماید تقلید دیگری کند لکن خویشی که احکام فرعیه مورد شهادت نیست
 و الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهید عادلین و احکام فرعیه قول علی
 در احکام فرعیه نیز ترجیح باشد حال اینکه چنین است پس قول عادل از این جهت
 که غالب باشد را احکام فرعیه لغو میباشد باقی ماند جهات اجتهاد عالیه معلوم است که
 تعارض و مجتهد مناوی با علم و غیر علم بر فرض جواز تقلید مجتهد غیر علم و محظنه
 مجتهد یکدیگر را هر چند از روی قطع باشد باعث این نمیشود که قول دیگری را ترجیح
 برای تقلید بدهند پس خویشی که درین قسم تقلید جائز است هر چند و غالب خبر دهند
 بخطای مجتهد را چنانچه بلای اگر دو مجتهد عادل خبر دهند بخطا را و یکی را ویش
 از امام این وقت جائز نیست که مجتهد عمل بر وایتش بکند بجهت اینکه سماع از امام و نحو
 آن مورد شهادت میشود بخلاف جهات پس وقت که نا فهمی بلای اگر دو عالیه شهادت
 بدهند که مجتهد خطا بنوشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه

چنانچه در این مجتهد
 برای تقلید مجتهد
 ع

خواست بگوید که نکند بلای این وقت تقلید جائز نیست مادامیکه خود مجتهد اظهار
 قوی سابق را که نوشته نکند و الله العالم سوال مراد از مجتهد جامع الشرائط و کتب
 که تقلید در این تواند بکند کدامست چیست جواب اینست که در او از چند خبر مجتهد
 باشد اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هر چند مثل علامه باشد هر چند
 دقیقه قبل از بلوغ باشد دوم عقل پس تقلید مجنون جائز نیست مادامیکه مجنون
 چه بخیر و چه بد باشد یا بعضی از اوقات بلای در حال افاده که قطع بخوبی حاصل شود
 تقلید از ضرر ندارد و سوانکه مسلم باشد پس صحیح نیست ابتداء تقلید کافر هر چند کافر
 بیباید باشد چهارم آنکه از اشاعری باشد پس صحیح نیست تقلید مخالف جمیع
 افتائات هر چند افقی که فرقه هستند از شعبه که ناموسی از جعفر فایزیه آنکه
 معلوم عادل باشد پس جائز نیست تقلید فاسق هر چند بدایم که دروغ نمیکویند و
 نصیر و مفید مان اجتهاد نمیکند اگر با غفاد عدالت تقلید نموده بعد خلاف ظاهر
 شذو جوع نماید مجتهد عال را حال سابقه و لاحق از جهه بطلان تقلید از او
 فضا اعاده و اگر مجهول الحال را تقلید نموده و بعد معلوم شد که عادل بوده در
 زمان تقلید کافیت لکن مجتهد بر فرض فساد می تواند که عمل برای خوب کند اگر چه
 در مقدمه مان اجتهاد و انتظا نکند بلکه واجب است که مر باشد زن و نه که
 که خبی باشد یعنی ن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد هفتم آنکه طاهر المولد باشد
 یعنی ادا و ناباشد از طرفین بلکه از یک طرف بضاعت الا حوط هشتم آنکه مجتهد باشد
 باین معنی که ملکه ترجیح را متیقا مسائل است باشد چه مطلق باشد چه منجزی هر چند
 لحوط نوزد تقلید منجزی میباشد سوال و جواب قوی عینا بر مجتهد در مسئله که سوال
 سوال شود شرط بچند شرط است اول آنست که در آن مسئله مخصوصه را و اعتقاد
 داشته باشد که اگر در مسئله جاهل بحکم از مسئله باشد حکم از مسئله را نداند چنانچه
 احیاط از آن دانند لکن سوال از احیاط شود و جواب قوی ثابت نیست این واضح است
 اگر علم بمسئله بالفعل نداشته باشد لکن قادر باشد ب تحصیل مفید حاصل علم بدو

بنویسد که نه چنین است
 خطا کرده و کلمه را نه
 نوشته یا اینکه خود
 بگوید ع

مجموع فتوی مجتهد جامع الشرائط
 و جواب طائیفه منسبت
 مشهوره جامع الشرائط
 از مجتهد جامع الشرائط
 در جواب

عسر و حرج اینوقت زوالت و تحصیل علم بحیج اسباب و اگر خود محتاج شود و عمل
 خود بمشله و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مشله و روشن علم هر دو مشله اند
 باشد مقلد بدارد علم بحکم مشله متعلقه بعمل خود را در دم اندک دست سائل در مشله
 بخصوص یا بجهت دیگر که لیاقت فوئی داشته باشد نرسد یا بجهت دیگر نباشد که اگر
 بجهت دیگر باشد که احتمال لیاقت فوئی داشته باشد و بجهت دیگر خصوص آن بجهت
 جواب فوئی بلای و اینوقت فوئی کفایتی مثل غار میت و کافی نیست و جواب فوئی
 قول سائل که من اعتقاد بجهت دیگر ندارم خیر باشد بلکه خود بجهت دیگر اعتقاد خود کند
 اگر اعتقاد بجهت دیگر اعتقاد سائل باشد لکن اگر او احسن نیست که بجهت دیگر اعتقاد
 سؤال و جواب مشله باید در خصوص رجائی که بجهت دیگر اعتقاد سائل باشد خود
 میداند که بجهت دیگر هست خصوص رجائی که سائل بگوید که دشمن بجهت دیگر
 نمیرسد و سائل که مفروض سائل از سؤال مجرد اطلاع بر مذاهب یا غرض دیگر نباشد
 بلکه مفروض عمل باشد و لیک اگر بجهت فصد سائل را نداند سائل بگوید که
 مفروض از این مشله عملش نه اغراض دیگر چون قصد از امور باطنی میباشد و معلو
 نمیشود غالبا و راه ایشان را نیز نیست و اگر وقت بجهت فصد یقین کند در اظهار
 آن قصد بخلاف شرط دوم که قصد یقین و اجتناب چنانچه قصد تو سائل در سائل
 شرایط لازم نیست چنانچه میباید چنانکه در آن مشله احتیاط ممکن نباشد یا اگر
 حرج داشته باشد بجهت دیگر بر سائل علم بحکم لازم باشد که اگر لازم نباشد مشله
 و مثل سائل حج و غیر تعلیم و مثل سائل مراغه بنابر عقد و اگر فصد مقلد و
 و مثل اعمال مستحب و مکروه و مباح و نهی و عدا احتیاج مثل اینکه میداند که اگر
 حرام نیست لیک نمیداند که مستحب نیست یا نه مکروه است یا نه بله اگر احتمال خوف و جوب
 بدو اجتناب که تحصیل علم بکند بر فوئی بر بجهت دیگر لازم میشود شهادت که از
 رای بجهت خوف مفسد و فوئی نباشد برای خود وجه برای احدی از مؤمنین که اگر
 خوف نوبت معند باشد مثل تقیه لازم نیست بلکه حرام است جا و آنست و نیوفت فوئی

بمذهب مل خلاف چه برای اهل خلاف چه برای غیر اهل خلاف با امکان سکونت
 از اهل فوئی و حال تقیه واجب نیست فوئی بمذاهب اهل خلاف هر چند اولین
 مقسم اند که بجهت بداند که تکلیف بر سائل رجوع باین بجهت میباشد که اگر بداند
 تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بجهت فوئی لازم نیست قول سائل در جواب این شرط
 معتبر نیست لادر شرط سوم و هم اعتبار قول سائل در جمله این شرایط نظر بقاعده
 حمل قول مسلم بر صحت بعضی نظر باینکه از ثبت جواب فوئی رجوع بجهت نیست
 چنانچه اگر بجهت مسلمی از شخصی عاقل حکم بکند و آن شخص عالم بصدد و کذب
 نباشد لازم نیست آن شخص را که طلب و باید مدد هر چند مراعات و اولی و احوط
 هشتم از آنست که فوئی معارض بواجب باشد مثل نجاست دارد سوخته یا فصد
 که در بیوفت اشتغال بقبولی اجتناب و اکتفاء بر طسائس از شرط نام و عکس
 ممکن است لکن طور و سطوح بهر است اگر دو سائل یا بیشتر سؤال کنند در رجائی
 از برای اولی و است و اگر دو فضا سؤال کنند و همدی را مابین نباشد بجهت دیگر است و
 سؤال هر چند ایند سائل نزاع کنند و تقدیم و تاخیر جواب خصوص رجائی که زیاد
 تاخیر در جواب سؤال دیگر لازم نیاید بل احسن نیست بجهت در صورت نزاع و تاخیر
 تاخیر رجوع بفرع و تقدیم و تاخیر نماید سؤال با لازمست مقلد که بشناسد
 بجهت خود را در معنی تفهید که اگر نشناسد عمل برای او کند باطل باشد چون
 در صحت عمل مقلد لازم نیست شناختن معنی تفهید برای بجهتش بل لازمست
 در جاهای دیگر مثل بله بودن بر تقلید میت مثل تقلید نمون میت و مثل
 رجوع از تقلید بجهت دیگر سؤال تحصیل علم و اجتناب نکردن عمل
 جاهل چه صورت دارد جواب طلب علم واجبست هر کسی پس هر که ملتفت نباشد
 بر تحصیل علم از روی اجتهاد یا تقلید باشد تحصیل نکند و احتیاط نیز نکند قطعاً کار آن
 و اما اینکه کاه مطوعه را بشناسد بکسی است یا بشناسد که آن محل اهل تقیه است بل لازم نیست
 غیره از شرط و غیر اینکه واجب است مثل فراموشی و سوء و با واجب است مثل شک

اجتهاد و تقلید

۱۸

مهر

بجهت کوع و بجهت چنانچه لازم نیست غیر واجب رند و ب بلکه کافیه علم بمطلوب
 و بجهت اینچنانچه واجب نیست بدانند و بجهت ممانعت صحیح از مانع اکمال بلکه مین
 فایده کافیه بدانند که بنایا و در بلکه واجب نیست بدانند در مسامه نام
 واجب اخل است یا خارجی بل واجبست هرگاه کار بر آید میکند مسائل و در یاد بکیر بلکه
 واجبست و بکیر و مسائل و اگر در اشای عمل گاه میشود که محتاج المیه مثل مسائل
 شک و سهوا که نادر الوقوع از برای غالب است نباشد چنانچه لازم نیست بفیلم احکام
 حج و اعتکاف و مرازم و بخوان کرانه را بجای آورد اما عمل جاهل بر اگر مطابق
 و موافق رای مجتهدین که تقلید او جایز است و تکلیف بر شخص باطل و بجهت
 صحیح میباشد چه از قبل نماز و روزه و حج باشد یا قبیل بیع و شرا و اگر مخالف
 از مجتهد است یا طلبست عاده ان لازمست چه در وقت چه بعد از وقت اگر
 مطابق و مخالف معلوم نباشد باید سؤال کند نامعلوم نماید و اگر سؤال معلوم
 باشد اخطا لازم است که در معاملات عمل نماید بجهت بجهت و در عبادت در وقت
 اعاده نماید و اما در خارج وقت لزوم فضا ثابت نیست بل احوطست بر یاد کردن
 مسائل شرط صحیح عمل نیست بلکه مدار صحیح و فاعل مطابق عمل برای مجتهد
 بلکه اگر بجهت کرد که ان عمل که بجا میآید و بجهت تقلید است بجا آورد و بعد معلوم
 شد که اشتبا کرده بود و تقلید نکرد و مطابق رای مجتهد نبوده گاه کار نیست
 لکن عملش باطلست اگر غافل از تقلید یا فراموش کرده که تقلید کند و عمل را بجا
 آورد مطابق رای مجتهد شد عملش صحیح است گاه کار نیست اگر ملتفت تقلید
 بوده و لکن شایع نموده یا عداوت تقلید نموده و عملش مطابق رای مجتهد شد
 عملش نیز صحیح است گاه در عمل نیست بل گاه کار است و تقلید پس بجهت تقلید
 و بجهت شرط نیست والله العالم سؤال هرگاه وکیل یا موکل یا وصی یا موصی مختلف
 باشد و اجتهاد یا تقلید ماعمل برای کدام یک لازمست جواب اما وکالت در شرط
 صحیح از اینست که برای وکیل جایز باشد مباشرت عمل بر احوط باشد و وکیل مباشر

۵۲۸
۲

اجتهاد و تقلید

۱۹

مهر

ان جائز نیست و کالت و انفل در جائز است با شرط وکیل اگر قطع دارد که موکل او عمل را صحیح میداند
 که مباشرت عمل شود و اگر شک دارد یا قطع بموافقت او نمیشود آنکه اعتقاد بقلید یا اجتهاد را نکند یا
 اگر بداند که موکل بقلید یا اجتهاد ندارد انوقت هم جایز است که وکیل عمل برای عمل خود کند و در
 صورت شک لازم نیست که شخص از موافقت و مخالفت نماید و اما وصی پس در چیزهایی که فقه
 مشغول بانهانیت از قبیل کفن و دفن و سایر چیزها عمل میکند بموافقی خود و اما در این چیزها
 که ذمه میت مشغولست که مثل نماز و روزه و حج و دین و خواتین پس ظاهر است که حکم ان حکم
 وکیل میباشد بنا بر اقوی پس اگر وصی سوره را لازم نداند و موصی سوره را لازم میداندست
 نمیشود وصی که استیجار صلوة ب سوره نماید و همچنین اگر صلوة در سفر از موصی فوت شده
 و موصی اعتقادش تمام از صلوة بوده نمیشود که استیجار صلوة و فاشد ضرر نماید مگر در وقت
 که قطع داشته باشد بخطا موصی خود در موضع یا در حکم که انوقت اقوی جواز است و الله
 العالم و اما وصی متعابا بالنسبه با پیشان یا ولی بالنسبه بصغیر مجنون پس به اشکال ملاحظه را
 خود میکند اما طفل بعد از بلوغ باید ملاحظه رای خود کند در غیر افعال گذشته پس اگر وصی
 تقلید کسی نمود که حسن فاضل مؤنه را واجب ندانست لهذا فاضل مؤنه سال جسی را حسن ندان
 جسی بعد از بلوغ اگر فاضل مؤنه با فیش یا بد جسی را بد بدارد که تقلید کسی بکند که حسن را
 در او لازم میداند پس حکم اختلاف تقلید و طفل مثل اختلاف تقلید و طفل مثل اختلاف
 تقلید شخص و احداثست و مجتهد را در و زمان که در رای مخالفند یا مجتهد احد بر آید
 رجوع از قول سابق خود نموده بجهت اینکه فعل ولی و وصی مثل طفل و صغیر میباشد و اما
 انکسی که بامر شارع برای میت نماز قضا میکند مثل پیر بزرگ اقوی اینست که او مطلقا فعل
 برای خود کند و در صلوة که از پدر او فوت شده و همچنین کسی که بر عا از برای میت نماز میکند
 و همچنین کسی که استیجار صلوة میکند بر عا نه از روی وکالت یا وصایت انهم ملاحظه
 رای خود نمایند شکی اگر در نفر معامله نمایند و بعد از معامله بجهت تقلید یا اجتهاد مختلف باشند
 در حکم از معامله یکی صحیح بداند و دیگری فاسد از معامله چه صورت دارد و بعضی از علماء
 ما اختیار کرده اند بطلان همه معامله و او لکن اقوی در نظر خیر اینست که هر یک مکلفند که به
 تقلید خود یا اجتهاد خود عمل کنند نظیر اینکه مردی دعا کند که این زن زوجه منست و ضعیفه
 انکار کند یا عکس ان لازمست که در فرض اول بحسب فرار خود همیشه و مادران زن را نکاح نکند و
 او را بدزدن را حرامست مگر با یکدیگر و نمیکند هدا و از جماع و بملو خواب و بخوان و همچنین

بجهت ضرورت
روسی اعتقادش
نصران صلوة بود
مهر

اخترنا فليد

[illegible]

آخِهَا نُقْلِدْ

اینکه غالباً تحصیل علم ممکن نیست بجهت اینکه شکی نیست که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقهند
نشدن ان بعضی مربوط نیست بامثود که باعث قوه ملکه از مجتهد میگردد و ان بعضی که مربوط
نزیبیا رانست غالباً ندیدیم که دو نفر در مقامات اجتهاد مختلف نباشند مثلاً بعضی در حال
کامل و بعضی در قواعد باشند لال که علم اصول مجتهد است بلکه معاصرین از مجتهدین بعضی
اصول نیز مهارت دارند و نه فقه و بعضی در فقه مهارت دارند نه اصول علاوه آنکه مختلف
مباشند مجتهدین در طاعت حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکف مطالب قوم و رسیدن به
ان و کثرت استنباط و فلان استنباط و در بحث تنقال و بطو اتقال مهارت و دیگرانست لال
و عدان و کثرت تتبع و فلان که کمتر از حد واجب شد و تفاوت در قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب
کیف تفاوت و مقدار ملکه بالنسبه با بواب فقه از پنجاه و دو کتاب کم تر یا بیشتر بحسب کم و بیش
در کثرت تضرع و فلان و در قوت نظر و عدان و زیادتی ذهن و ذکی و کحان و زیادتی درس و خو
در پیش است و عدم ان و استقامت سلیقه و اعوجاج ان و زیادتی اطلاع بر مسائل و فلان و
همچنین یادنی اطلاع بر مواقع اجماع و فلان و زیادتی کف فقه و سایر اسباب استنباط
و فلان و اموات از علماء با اینکه کثایان در دستش و مؤلفات ایشان را می بینیم نمی توانیم که
تحصیل علم ایشان بکنیم که اگر فرضاً ندانیم که از برای علم افتقار اموات فائحه بخوانیم یا تصدیق کنیم
نمی توانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه یا محقق اولست یا محقق ثانی یا فاضل هندی
است یا شهید اول اعلی الله مقامهم میباشد و اعلم اینجا که غالباً از علوم ایشان کما هو حقه اطلاع
نداریم که چگونه میتوان تشخیص نمود و اشتمال برین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخا و بدل که منشاء
اشتهار است و پیش ایشان مناط اعتنائیت این واضح است علاوه آنکه نا بحال ندیدیم که بابت
نفر صاحب قوت بطور کمال باشد اگر ذی فروع اصول باشد در فقه ناقص میباشد و هکذا خصوص
بما لاحظ اختلاف حال مجتهدین در حال قوی یا حال استنباط که اعلم باشد در وقت استنباط نه
در وقت قوی چنانچه ظاهر از اینست که مدار بر اجتراس نه اول هر چند بعضی از مدار بر اعلی حال
استنباط میداند نه قوی و در اینست تقلید لازم است که با اجتهاد کند و تقلید غیر علم بکند
بجای اجتهاد یعنی خود اگر قابل اجتهاد باشد و پیشین هم بکند که تقلید علم لازم نیست ولیکن
اگر مجتهدی علم بودن او معلوم نباشد بمردم بگوید که دای من است که تقلید علم لازم نیست
و مردم هم تقلید و کنند و این مسئله یا آنکه خود مردم بنفسه بکنند یا بیک تقلید غیر علم بکنند یا
کم بکنند که معلوم نموده باشد افهنت اعلیان تو هر ثور که ردع این مقلدین لازم است لاف

و با آنکه تقلید علم
بکنند که تقلید علم
لازم نیست
و این مطلبی است که
در این کتاب مذکور
است

اعتقاد بقول
نمایند
اعتقاد بقول
اعمال نمایند

نظر باینکه جمله از مسائل آنکه در آنها اعتقاد بتقلید بناید کرد بجهت اینکه مسئله در و می باشد
اینکه در اصل لزوم تقلید اعتقاد بتقلید کند یا آنکه در جواز عمل بقول می نماید یا آنکه در
جواز اعتقاد بقول مجتهد نه اخباری اعتقاد بقول مجتهد کند یا آنکه در اعتقاد بقول غیر
اعمال نماید پس اعتقاد بقول غیر علم باید علم بگوید که تقلید علم لازم نیست یا خود اجتهاد نماید که
تقلید علم لازم نیست پس را مثال این مسائل باید مقلد اجتهاد نماید یا اخذ بقیع و منقول علیه تقلید
و وجه بطلان این نوهم از آنست که عمل این شخص هر چند بغیر بصیرت میباشد بجهت ظاهر و لکن چون
عمل از برای کسی که تقلید علم را لازم نمی داند مطابق واقع است مع لازم نیست بلی بدعای او
مباشد برای کسی که عمل باطل بداند و راه صحیح هم برای تقلیدش احوال نداند و تقلید علم
باعتبار مخالفت نیست بجهت آنکه عدم دلیل این قول عدم عموم و یا اطلاق دلیل ال بر وجهی
قول مطلق مجتهد است پس قول غیر علم دلیل بودن محل شک میباشد بخلاف مجتهد علم که دلیل
وجهی بودن محل شک نیست کافیه ردی حجج بودن شک وجهی بودن بلی با علم عموم
غالب است بر ادبلی اگر دلیل لزوم تقلید علم مقبول غیر منقطع باشد درین وقت لالت
حدیث بر لزوم تقلید علم بر فرض علم شرط بعلم بوجود علم در فرض مخالفت میباشد پس
باید تقلید علم در نزد فائزین بلزوم تقلید شرط پیچید شرط باشد اولاً آنکه احوال وجود
علم را ندهد که اگر فاطم باشد وجود علم تقلید علم سافطمت و م آنکه در شخص از وجود
علم یا غیر علم یا خود تقلید علم بعد از عسر و حرج نباشد سویم آنکه احوال وجود علم در بلد خود
یا در بلاد معارضه باشد و الا تقلید علم لازم نیست پس فرض علم در بلاد بسیار و لازم نیست
چهارم آنکه علم مخالف است باشد پس با علم موافق باشد و آن تقلید غیر علم جائز است
و این شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادله ایشان است بجهت آنکه علم صاحب ای باشد پس اگر
رای نباشد و در مسئله منوفا صرف باشد که قوی با حدیثین بالمعنی ندهد تقلید علم درین
فرض معقول نیست ششم آنکه رای علم و غیر علم هر دو مخالف با احتیاط باشد که در بنوف تقلید
علم لازم است اما اگر رای علم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر علم موافق احتیاط باشد
تقلید علم در این فرض نیست هفتم آنکه علم بوجود علم یا لا بجهت همه محصوره با علم مقتضی
باشد چنانچه مقتضای بعضی از ادله مثل مقوله عمر بن الخطاب علیه السلام با تحصیل راد لاک دارو علم
اجله بجهت همه محصوره چون حججشان بر همه مثل علم تفصیلی میباشد هفتم آنکه با امکان علم بحد
عسر و حرج در تحصیل علم قطع مکلف باشد پس علم کافیه مقتضی بجهت همه محصوره با علم مقتضی

و در رساله نیز بعضی از شرائط ذکر شد و باید مقلد بداند علم را بر ادع هر چند علم مطلق باشد علم
بودن و اوج معطوع باشد و رعیتان بعد از آنکه ظن با علم بودن از ظنون معتبر باشد هر چند
بجهت عسر و حرج باشد **سوال** از برای مقلد هرگاه حکم است تقلید مجتهد جامع الشرائط نماید پس در
عدالت و بصیرت و شهرت فائز است که اگر چه مقلد ظن برای مکلف باشد یا غیر **جواب** ظن نوعی است
از شهرت بعد از آنکه شهرت در عموم محصور نباشد کافیه نشاء الله و ظن شخص مکلف شرط نیست علی
الافوی **سوال** تقلید مجتهد بلد جائز است یا نه **جواب** اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد
تقلیدش جائز است بلکه از راه غیر است **سوال** بجا بر تقلید میست جائز است یا نه **جواب** بجا بر تقلید
سوال بجا بر تقلید میست نزد انفسله واجب است یا جائز است یا حرام **جواب** جائز است حرام نیست بجا بر
واجبیت **سوال** مقلد و قیام بر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد باید بکند فدوت
بر آن ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده و لازم میباشد و اگر تقلید اجتهاد
بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان بجهت اینکه فرض اینست که بعضی میگویند بجا واجب
و بعضی میگویند بجا حرام است بعضی میگویند مجتهد در قیام و رجوع **جواب** بر تقلید مکش حکم اصل
تقلید است چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از آنکه فدت بر تحصیل مایل فرمیدند و
باید تقلید نمایند و در تقلید با اختلاف مجتهد علم و او قیام باید اختیار نمایند و بعد از اختلاف
مجتهد میباشیم حال نیز در خصوص بجا اگر قدرت بر اجتهاد دارد اجتهاد نماید و هر چه اجتهادش اقتضا
کرده از حجت بقایا واجب بقایا بجهت مجتهد و اگر قدرت ندارد در قیام بجا اگر اعلی و اوثق
باشد از اجتهاد کند و اگر مساوی باشند مجتهد نیز مختار است اختیار میکند که بخواهد **سوال**
زید مثلاً مقلد مجتهدیست که بجا بر تقلید میست را جائز میدانند و اخذ مسائل را تقلید میداند
نه عمل را در اینصورت بعد از فوتش بجهت مجتهد زید میتواند که بکند تقلید مجتهدی دیگر که او
هم بجا بر تقلید میست را جائز ندانند و اخذ مسائل یا تقلید بجا بر تقلید مجتهد اول که
میست بجا بر تقلید میست یا نه **جواب** بجا بر تقلید میست بقول خود میست و راست باید و قائل
مجتهد تقلید مجتهدی دیگر بکند اگر آن مجتهدی بجا بر تقلید میست را جائز نداند را بنوف جائز
باید بودن و الا جائز نیست مگر آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد و خصوصاً این مسئله
بجا که در این وقت جائز است بجا بقول خودش بقول مجتهد اول فاعلم جیداً لکن این فرض را
در مجتهد منجری باید نمود و العلم عند الله **سوال** شخص مقلد مجتهدی باشد و غیر حرج
فناوی آن مجتهد هیچ وجه نباشد حال از مقلد میتواند رجوع بجهت دیگر نماید یا نه **جواب**

باید
بقا و

اول رجوع را طاعتی دانسته اند و ازین مسئله هم تقلید مجتهد اول را نمایند یا در این فرض هم رجوع
 با وراثت نه جواب رجوع از مسئله جاوید است هر چند تقلید مجتهد را کرده باشد که رجوع را جاوید
 نداند **سوال** مرگ دو مقلد باشند که مجتهد یکی از آن غایب باشد و دیگری ظاهر
 میدانند و انصوت اختیار مقلد بطهارت از مقلد نجاست و احیث نه و این بر فرضیت که علم باشد
 باشند باشد که مقلد باطل نجاست عمل با حیاط نمیکند **جواب** مجتهد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث
 فساد عمل احدها با اینست که یکی نمیشود مکرر فتنه یکی از این دو را در ای دیگری علی
 که صاحب ای دینی و عامل بان در این عمل بخصوص حیاط نکرده و برای دینی عمل نموده **سوال**
 بیان فرمایند که نزد ائمه اهل سنت بفسد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل **جواب** عمل بشرط
 تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند و در رساله
 انفسیله انفیصل نوشته ام رجوع فرماید **سوال** لو عمل المكلف جاهلا بالاحکام الشرعیة
 و انفق کون عمله مطابقا للواقع بان وقع علی وفور اذاعة الشارع اجماعا فلا یجب علیه القضاء
 و ایضا لو صح عمله از وقع علی وفور ای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلك البعض و
 یصح عمله لو نفعه علی وفور اهلا سواء کان ذلك لبعض فاضلا او مفضولا او ساریا و بطریق
 لو عمل المكلف غیر اجتهاد و لا تقلید انفق مطابقا لمراد المجتهد بکلام و بعضهم فعل بجمع علیه لا اقل
جواب لو عمل المكلف عملا و انفق مطابقا لواقع و لما اراد الشارع منه فان کان فی المعاملات
 فیما لا یحتاج الی قصد القرب فلا خلاف فی الاشکال فی صحه عمله اما الاشکال بل الخلاف فی البتات و الا ففی
 صحه لو انفق مطابقا علیه لا علم الا بحد لک بل لو انفق مطابقا علیه لمن یرید تقلید و ان کان غیر علم
 ایضا بناء علی المختار من بدلتهم تقلید لا علم بل لو فات وقت العمل شک فی المطابقة و عدل الیجای قضاء
 علی الاقوی نعم فیکل الشوری مؤتمه کون اثما و متخفا للعقاب بمرکب النعلیم لازم طلب العلم فرضیه علی کل مسلم
 و مسئله **باب التخیل** **سوال** پوشانیدن عورتین در حال تخیل لازم است یا نه بقیه و نور **جواب**
 بل لازم است پوشانیدن لون و بشه عورتین نه هم از ازار ناظر محرم که یافت نمیرد باشد باشد هر چند بوی
 یا که عقل باشد مرکز نشسته و هر ش و کیز نشسته اکثر که تمام مالک آن شخص باشد و از ادلت
 باشد و بشه نکرده باشد و فرج او را بوی کسی تخلیل نکرده باشد در عده کسی نباشد و همچنین
 از برای کیز نشسته کسی که فرج او تخلیل شده بان و العلم عند الله **سوال** شرع عورت زنان بر زنان دیگر
 لازم است یا نه بقیه و نور **جواب** لازم است عورت زن بالثبت بر زن حیثی فی ثبت بکیز خو
 و کیز نشسته بر زن **سوال** بوجوب شرع علم به بودن ناظر محرم ثابت یا نه **جواب** لازم نیست

نایم

مقدمه

شرع عورت در جائی که ناظر محرم نباشد یا اینکه ناریک باشد که ظلمت مانع و حاجبان دیدن بشود
 و یا اینکه حائل مانع باشد و یا اینکه نظر کننده باشد و نگاه نکند و همچنین اگر احتمال بدهد که
 نظر کننده باشد لکن نداند که نظر میکند یا نه پس واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت
 بوجوب ناظر باشند باشد محرم و اما اگر بقیه بوجوب ناظر داشته باشد لکن نداند که محرم است یا نه
 اینجا نیز اقوی عدم شرع است لکن احتیاطا شدیدا است در شرع است اینکه بقیه نماید که ناظر محرم
 نظیر اینکه مال شنبه را بخورد یا بقیه بداند که مال خود است هر چند درین هم منافعه میباشد
 بل احتیاطا بهتر است که ذکر شد در اصل بر لوه اینها و نظائر آنها از غفالت و نظر باجیدان را این
 نمودیم و تفصیل استدلالات و اینجا است که بجهت اینکه ترتیب حکم مؤثر بواسطه باشد باید که در
 واسطه معلوم باشد **سوال** اگر بداند جود نظر کننده و او لکن نداند نظر میکند از روی عمد
 یا نه یا در انصوت نیز شرع لازم است **جواب** شرع لازم است مگر آنکه مطمئن باشد که نظر نمیکند
 ظاهر منظومه شرط وجوب شرعیه شرط اول و وجوبی کشنده دوم طلب کتبتا و بوضوح
 شود محرم بودن آن حیث فال اولیة للعورة فرض ملزم فرارها عن کل راء محرم و تفصیل
 احکام نظر در نکاح ذکر خواهد شد انشاء الله **سوال** اگر خیال باشد بارد و حق بیمار باشد
 یا بهملو افتاده کدام است **جواب** رجوع اهل عرف مشخص میشود **سوال** بخار در مسلوس و مطو
 بحسب استقبال باشد یا وجه طوار است **جواب** تخیل اگر بحسب طبع و اختیار نماید حرام است استقبال
 و استدار و اگر اختیار خارج بشود ضرر ندارد **سوال** روی بقبله یا پشت بقبله در حال تخیل
 نشستن حرام است یا نه و فرقی مابین بنا و صحرا میباشد یا نه **جواب** بل هر دو حرام است و فرقی مابین بناء
 صحرائیست چنانچه سید سند در منظومه فرموده است و مل عن القبلة فی التخیل معطای وجهه
 الصلی فلا تقابلها ولا تشدیر و انتهى للحظر من فی الاطهر و ینوی البناء و الصلح فلا یؤید
 القبلة البناء **سوال** مراد از مفادیم بدن در استقبال چه چیز است **جواب** مراد از آن شکم و سینه
 و کمر و زانو و غیره میباشد **سوال** مراد از عورتین که ستران واجبست در حال تخیل از مرتب کدام است
جواب عورت بالثبت زنان در حال تخیل و چیز میباشد که قبل در بر میباشد و بالثبت بجهت این
 قبل و در بر و بیضیا از استیس پوشانیدن آنها در حال تخیل لازم و واجبست احوط از آن پوشانیدن
 اتفاقا نصف است **سوال** در ستر حال تخیل از غیر لازم است یا نه و مراد از طفل غیر عورت کدام است
جواب بل ستر از غیر لازمست طفلی که فرقی میان آن نکشت و عورت نکند غیر نشسته که چه بسیار است
 که فرقی میان آن نکشت و عورت میکند و مع ذلك غیر منبر است لکن احوط آنست که اکفا با بستره آن

از ناظران و انوار
ما حوط به پوشانیدن

نیز نمایند سوال اگر شخصی چار شود با استقبال یا با سندان کدام را مقدم بدارد **جواب** استند
مقدم است بنا بر اقوی پسند علی الله مقامه در منظومه اختیار بخیر نموده است گفته و
اضطرار جزا و جزا و قبل بل علیه از سید بر سوال اگر شخص اثر شود امرش میان ناظر محرم
یا قبل کدام را اختیار نماید **جواب** استقبال قبل را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منظومه
است و از نظایر نظر مقدم استرا علیها اخذ بالا **سوال** رجائیکه قبله شسته شود در حال
تخلیه نماید **جواب** اگر تحصیل علم ممکن باشد پس تحصیل علم نماید در غیر قبله هر چند بول باشد الا کفا
نمودن حال از قوه نیست هر چند خاله از منافته نیست اگر تحصیل علم یا مظنه ممکن نشود یا معتبر باشد تکلیف
باختیار ساقط است پس هر جهت که خواهد توجه کند و بعد از اختیار تخلیه بیک جانب عدول بجانب
مقابل آن جائز است همچنین عدول بجانب دیگر هر چند با تسبیح جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا در
معدله و بعضی از افضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز دانسته اند بختیاری که بول احوط عدول است مطلقا
چه در تخلیه و احد یا متعدد **سوال** اگر علم اجمالی بخوشی محصوره ببعضی از جهات قبله باشد
چه نماید **جواب** از همه جهات شبیه بختیاری نماید بعضی از افضل عصر فرموده اند که اگر شبیه در قفا
است بشبهه از هر دو و آخر نماید و اگر شبیه در هر دو جهت متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم
که با امکان علم ببول و غیر آن غیر دهد و با عدم امکان علم اکفا بطنه نماید و الا این تکلیف ساقط است
در هر دو مطالب منافته است چنانچه بعضی اشاره شد است **سوال** نشستن برای تخلیه در امکنه محرمه
مثلا کعبه مساجد مشاهد مشرفه و غیره حرام است یا نه **جواب** بول حرام است حتی ببول انبیا **سوال**
تخلیه در ملک غیر از آن مالک جائز است یا نه و املاک موقوفه و وقف خاص نیز مثل ملک غیر میباشد یا نه
جواب بول باید از آن مالک حرام است حتی کوچهای که آخرت نبیه باشد و منقوح الغنوه باشد و نصف
مثل ملک غیر میباشد **سوال** طریقتی است بر اعیان فرمایند **جواب** نیکوترین طرف است که بعد از بول
صبغاید تا آنکه بپوش بول قطع شود پس مخرج غایط را بشوید یا پاک نمائید و بعد از آن از درون مخرج بر
من بابل مقدمه نایب ذکر مرینه بکشد یا نکشت میان سنجب و بعد از آن نکشت شهادت و این
ذکر نماید آنکست بزرگ را در بالا و قوه بکشد و فشار دهد بخود و شستن ناسه مرینه و بعد از آن سه
مرینه سر ذکر فشار دهد اگر چه شرط نبودن این طوطی از قوه نیست زیرا که مقصود از استبراء آنست که
نماید که بقیه رطوبت از مخرج پاک شود بهر طوری که پاک شود **سوال** اگر شخصی محرم است ببول
او را از خودش ساقط است یا نه **جواب** بول ساقط است زیرا که مقصود از استبراء چنانچه سابقا گفته شد
بقیه رطوبت از مخرج میباشد **سوال** نشستن مخرج بول یکدمه کفایت میکند یا نه **جواب** بول یکدمه

کفایت میکند یا نه **جواب** بول یکدمه کفایت میکند بشرط آنکه فحش نکرده باشد و مرینه احوط
و سه مرینه افضل است چنانچه در منظومه است القول بالمره عندی مثل و ثن حرمنا و الا لثا افضل
سوال در استنجاء غایط پسند لازم است یا نه **جواب** اعتبار عدل نشده است در شرع بلکه قبله
شد است اگر چه احوط دو مرینه است که غلظت بول از غلظت مطهره شود **سوال** در استنجاء
باجار عدل شرط است یا نه **جواب** احوط تکمیل به عدد است اگر چه نفاء با فلان حاصل شود و سید
فرموده و القول بالا کثر من انک و من ثلث لا در نهان قول من **سوال** استبراء در خون زنان میباشد یا نه
جواب استبراء در خون زنان نجس است و بطوریه مشبهه از ایشان یا کاست علی **سوال** غسله استنجاء
خواه از بول یا از غلظت مرد و پاکست یا نه **جواب** مرد و پاکست علی الاقوی بشرط آنکه فحش نکرده
و بشرط آنکه متغیر نجاست شود بطعم و رنگ و بوی و بشرط آنکه مخلوط نجاست خارج نشود و بشرط آنکه
متغیر نجاست از موضع متعارف اصلی یا عارضی برین بید **سوال** در حال استنجاء اگر دست از مخرج غلظت
جدا کند لازمست که دست ظاهر کند و بعد مشغول استنجاء شود یا نه **جواب** لازم نیست هر چند میان جدا کردن
و دوباره مشغول شدن ما را اینکه اعراض نکرده است طول بکشد مگر آنکه زیاد بکشد که در عرف اعراض
حساب شود **سوال** از فحش در زاله و نجاست مخرجین چه مراد است **جواب** آنست که گفته شود
غریکه نجاست بول و غلظت از جای یکپوشیده میشود و این غسله غسله استنجاء نیست از استنجاء
بجز بول و مثل اینکه نجاست آن و برسد **سوال** استنجاء در صورتیکه نجاست از مخرج بول و غلظت
فحش کرده باشد نجاست یا نه **جواب** اگر فحش فحش نکرده باشد نجاست فحش و اگر فحش فحش
کرده باشد نجاست است و زاله فحش نجاست غسله و همچنین در شرائط سابقه که بنا بر وای فائز نجاست مطلق
غسله میباشد **سوال** در استنجاء غلظت بسوی دیگر با عث نجاست با استنجاء میشود یا نه **جواب**
در استنجاء غلظت بسوی دیگر با عث نجاست با استنجاء میشود با عث نجاست با استنجاء میشود و طول زیاد نکند
باشد پس اگر دست ساند باشد بقصد استنجاء و لکن بعد از شستن و طول بکشد بعد
بها از نجاست دست ساند باشد از استنجاء محض نخواهد بود چون فاضل هندی عدم بسوی دیگر را
شرط را دانسته مطلقا فرموده که باید مغاڑ باشد دست ساند یا استنجاء مقدم باشد لهذا مراعات از استنجاء
است **سوال** در حال اشتغال با استنجاء غایط اگر شک کند یا مظنه کند به نظمه مخرج بول و عذاب
داند که اول مخرج بول را بشوید چه حکم دارد **جواب** باید مخرج بول را بشوید که عدم اعتبار در شک بعد
داخل شدن در شستن در فعل نیست که در بول مامور به باشد و در اینجا نیز نیست علاوه بر آنکه اول
باید مخرج بول را بشوید و بعد از آن مخرج بول را بشوید چون استبراء بول موقوف است که از حلقه در بول که

از سوراخ درین باب مقدمه دست خود را بکشد تا زهره که کفها اول استنجاء از غائط بکند و عاده
 او بر نفقه سستن مخرج بول عاده بر مخرج است پس محل مشکوکه وینه با نیست داخل در فعل بعد
 نشد لکن از علامه و غیران ظاهر میشود که عدم اعتبار شک مذکور در خصوص بجهت ظاهر حال
 بنا بر این بعد از حصول عاده احتمال خلاف عاده موهوم است پس اعتبار شک مذکور نیست بلکه
 این خالی از وجه نیست **سؤال** در استنجاء بول در صورت شک مخرج و ذی و مذی باید دست
 بمالد یا نه **جواب** ضرر نیست لکن احتیاط کند بدست مالیدن و اصل عدم خروج مذی و ذی
 معتبر است استنجاء بقاء نجاست بول قابل عارضه نیست **سؤال** و روداب بر محل نفوذ از ریه
 شرط در حکم بطهارت استنجاء عیانه و همچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارت شرط است
 در حکم بطهارت مذکور یا نه **جواب** و روداب قبل از ید و عدم رفع ید هیچکدام شرط نیست بلکه مکمل
 در طهارت غساله استنجاء از است که صدق غساله استنجاء بکند **سؤال** اجزاء و ریزه که در استنجاء
 با جوار باقی میماند و همچنین رطوبت بوی و رنگ یا نظیر بقاء مذکور است حاصل میشود یا نه **جواب**
 در استنجاء بقیه زاله اثر که اجزاء صغیر باشد و همچنین رطوبت لازم نیست ماندن رنگ و بوی
 ندارد مطلقا چه استنجاء با آب شد یا بغیر آب چنانچه در منظومه گفته و الشرط فی الماء ذهاب الاثر
 من بعد عن بخلاف الحجر و کل جسم نالغ مثل الحجر از ان هی العین ان بقی الاثر و لکن هما امکان زاله
 اجزاء صغیر و رطوبت نماید و انهار یا پاک نداند **سؤال** استنجاء بوری که دعا یا فرائین یا اسبائعه
 و اشعاره نوشته باشد جاز است یا نه **جواب** جاز نیست **سؤال** استنجاء که با شستن مخرج
 نان و آب نیشان که بران دعا خوانده باشد حرام است یا نه **جواب** حرام نیست اول و احتیاطا نه است
 ثان و مثل استنجاء بزم و فرائین که در او بقصد تبرع بر میدارند و همچنین شستن که فعل صحیح
 یکی از اعمه را شسته باشد **سؤال** اگر شخصی بعد از استبراء رطوبتی ببیند و نداند که بول است یا چیز دیگر
 پاک است یا نه **جواب** بله پاک است **سؤال** اگر شخصی مذی یا ذی را خارج شود و نداند که بان بول
 هم هست یا نه چه نماید **جواب** پاک است و نافض وضو هم نیست اگر چه استبراء هرگز کرده باشد بجهت آنکه
 استبراء در بطل مشبه بکار میباید و اینجا شک در اصل خروج دارد نه شک در خارج بلکه اگر وضو
 بول بکند یا مذی بکند این ظن نیز معتبر نیست **سؤال** اگر شخصی بعد از وضو و طوب مشبه به بیدن نافض
 وضو هست یا نه **جواب** اگر استبراء کرده باشد نافض نیست و الا نافض وضو میباشد و بجهت نیز میشود
سؤال دشمنی که در آن انکس باشد که منقوش باشد در از اسبائعه الله و کلان محرمه یا استنجاء بان
 جاز است یا نه **جواب** اگر خوف نلوث نجاست شد جاز نیست **سؤال** اگر استنجاء نماید با شیاء

محرمه و غیره که نباید استعمال کرد یا طهارت حاصل است یا نه **جواب** اقوی حصول طهارت و
 نجاست از مخرج بغیر سکن و استخوان و آب مضاف علی الاحوط **سؤال** اگر کسی شک کند در
 حدی یا بستی بعد از زمان چه حکم دارد **جواب** باید نظیر نماید چه از حدی چه از بستی بنا بر اقوی
سؤال اگر شخصی بلل مشبه به ببیند بعد از وضو و غسل و شک کند که استبراء بول کرده یا نه
 چه نماید **جواب** اقوی آنست که نجاست و نافض وضو و غسل میباشد بشرط آنکه زبانه طول نکشد که
 علم با سبب از بول بجز طول حاصل شود و بشرط آنکه کثیر الشک یا وسواس نباشد و از بعضی ظاهر
 میشود که شرط دیگر دارد که اگر داخل در مشروط بطهارت مثل نماز و بخوان نشد باشد بلکه در ساله
 زینت العینا کنیم که از محل عزتی که بدین الحال باشد بپروانده باشد و شک در شستن مخرج یا استبراء
 نماید عدم اعتبار شک خالی از وجه نیست عمل بنقدیم الظاهر علی الاصل هنا و لکن اقوی عدل شرط
 باین شرط است حوا کر نماز داخل شد باشد و رطوبت مشبه به ببیند نماز باطل بدانچه
 آنکه احراز مطهر بلل مشبه نکرده است نقدیم ظاهر بر اصل خلاف فاعده است باید ثابت شود
 بدلیل معتبر و در اینجا ثابت نیست **سؤال** اگر در استنجاء شک نماید خلط آب نجاستی آنکه شاد نماید
 در فدی زبانه از معارف یا شک در تغییر غایت در چنین صورت با استنجاء پاک است یا نه **جواب**
 اعتبار شک و نیست و بنا بر عدم خلط و عدم فدی فاحش و عد تغییر گذارد بل اگر شک در عد
 استنجاء نماید و کثیر الشک نباشد باید بنا بر برون بگذارد تا یقین حاصل شود چنانچه اشاره بان
 شده است **سؤال** اگر در آب شک کند که از آب است که باز استنجاء نموده است یا نه چه نماید **جواب**
 بنا بر عدم استنجاء بان بگذارد بلی هرگاه بداند که بان زاله نجاست نموده و نداند که از زاله بول
 و غایط از مخرج بوده که ناب استنجاء یا حساب شود و پاک باشد یا نه اینجا بنا بر این بگذارد که بل
 استنجاء است هر چند بهتر احتیاط با این است و بهتر است که احکام نجس را بر آب جاری سازد و آن
 نجس بداند خصوص در وقت که احتمال شستن نجاست غیر بول و غایط نیز رود مثل وضو و شستن
 در استنجاء با آب فلیل هرگاه محل را با آب برساند غساله از پاک است یا نه **جواب** بله جمیع از فقهها شرط کرده
 در طهارت با استنجاء بلکه در مطلق است شستن و روداب را بجز شستن و روداب نجس نه و راداب محل
 نجس که بهم برسد یکدیگر باشد چنانچه در نظهر که مسابدا انشاء الله منافعه در آن خواهد
 آمد که حقیقت جاز میباید و روداب نجس بر آبیکه در مثل طشت و نحو آن باشد برای شستن و لیکن
 مراعات احتیاطا هم امکان بنکواست پس بر او وارد بر محل استنجاء نمایند آنکه محل نجس را در آب فلیل
 بگذارد پس اگر در کنار آب فلیل یا کثیر بخواند از دست خود استنجاء نماید از یکدست آب بکشد

درخت سهو در هر چند خالی از میوه باشد و هر چند از میوه افتاده باشد و با اینکه اول
 نهال باشد و یا اینکه میوه آن خورده نباشد هشت بول کردن اب جاری یا غیره جایز
 خصوص در سبیل لادر حالت اضطراب مثل آنکه در کشتی باشد یا آنکه ناخوشی داشته
 باشد که نتواند بول کرد و مکرر اب کرم یا سرکه بول نمودن در سوراخ جانوران اجز
 و غیره که خوف زینت از آن جوان بر بول کننده باشد یا از بخت جز باشد یا خوف زینت آن
 جوان میباشد که بول یا غائط منادی شود و همد بول کردن و بفرص افتاب خواه منکف
 و مخفی باشد یا نه که استقبال بیدار نماید یا بصورت یا هر دو و پیش کردن اینها مکرر دانسته
 اند و بعضی این کارها را در حدث غائط نیز ذکر کرده اند و رعایت اینها نیز بد نیست یا از هر
 مسخر کردن بدست است و از هر سه استنجای بدست است مگر در حال ضرورت که استنجای
 چپ مکرر باشد چپ ناخوشی یا آنکه انکسری چیز محرم در دست چپ شده برون آوردن آن ممکن
 نباشد و هر سه استنجای بدست چپ که انکسری راز باشد که اسم خدا و انبیاء و آب و سایر محرمات چپ
 کلمات خرافی در او نقش شده باشد بشرط آنکه تلویث نجاست نباشد و الاحرام خواهد بود چنانچه که
 و از جمله اشیاء محرمه انکسریست که بکسی از سنک چاه سرداب غیبه یا از چاه زمزم باشد بلکه در چاه
 سنک چاه زمزم احوال حرمات احوال و نگاه داشتن استعمال او مجرب میباشد و آنکه از سنک ریز مسجد
 است که اخراج آن حرامست و اجنبیست در میان مسجد یا مسجد دیگر نماید مگر آنکه منکون از مسجد نباشد
 یا آنکه از جمله خاک روی مسجد حساب شود یا آنکه منکون نباشد از رد کردن و یا بجای مسجد دیگر در تقی
 از احرام و محرمات بودن خارج نمیشود چهار کسب کفن در بیت الخلاء در جرات که اگر کسی در
 خلاء تکلم کند یا چهار روز حاجتش برآورده نمیشود مگر آنکه واجب شود چپ و در سلام یا آنکه
 بچند ضرورت باشد و یا آنکه ذکر خدا باشد که حضرت موسی علیه السلام در راه اجابت
 عرض کرد بخداوند که حالات چند مراد است میداند که شرمی آید که نذر آن حالت که کم خداوند
 فرمود که من در همه احوال نیکو است و ضرر ندارد در خدا نمودن و صلوة بر پیغمبر و آل او و در
 در نزد اسم آنحضرت و همچنین در بعد از عطش خودش یا دیگری و دعا کردن بر عطف میکند
 بکفن بر حاکم الله و همچنین فرائض ایة الکریم حکایت از آن و در حکایت از آن میتوان بدل نماید
 حمله الصلوة را بقول لا حول ولا قوة الا بالله و یا ذکر دیگر و میتوان که بند بپوشاید باغبان
 اینکه داخل راز است یا نه همد بول کردن در حمام که باعث فقر و بدبختی شایسته
 طول کشد و بدست تخلی که باعث بواسیر میشود همد بول بپوشد و آنکه در کار

بعد از بول
 اگر همدی

بلندی مثل بیت بام بول کند و از نادران و بخوان جاری شود ضرر ندارد همد بول کردن
 در زمین سخت و جاه که ترشح نجاست بر کرد و هر چند چاه بدست الخلاء باشد بدانکه مکرر
 حبس بول و غائط نمودن در وقت قضاء خروج و با خوف ضرر حرام است چنانچه که حبس
 بول واجب میشود مثل آنکه وقت تنگست شخص با وضو باشد که اگر بول و غائط نماید و وضو
 وضو باز در وقت صلوة میکند رذ که در چنین وقت حبس واجب میباشد و گاهی حبس بول
 مستحبست بجهت فونت شدن مستحبست بکر که اهل از اینها مثل نماز جامعین یا لذات حبس
 بول و غائط مکرر میباشد و مستحبست بول کند در هفت موانع اول و فینکه اراده نماز
 داشته باشد دوم و فینکه اراده خواب داشته باشد سوم از خروج موی چهارم پیش از جماع
 پنجم پیش از سوار شدن بر حیوان و گویا در شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار شدن
 در کشتی اگر خروج مشکل باشد هفتم و فینکه طبیعت قضاء اخراج حدث بول یا غائط نماید
 و سزاوار است درست نمودن بدست الخلاء در خانه چنانچه سزاوار است که بنای بدست الخلاء را
 در مکان خلوتی قرار دهد **احکام استنجاء** و جاء آنکه بعضی از احکام خانه یا
 بیان فرمایند **باب** آنکه مستنفا میشود از اخبار اهل البیت علیهم السلام استنجاء اخصاران
 است که سزاوار است ملاحظه چند چیز در خانه و داخل شدن در آن **اول** آنکه وسعت خانه
 باشد یا نه حتی آنکه شخصی که خانه اش تنگ بود حضرت فرمود که این خانه را بفرش و خانه وسیع
 عرض کرد که این خانه بدم میباشد یا در کاری و است حضرت فرمود که پدرش اجنبی بود و دم آنکه بامش
 از چهار سمت بچهار جهت و زرع یابد و زرع و بکوجب ز چهار جانبی که کسی بخوابد بر بای که
 بچرخ باشد و با چیزی برسد ملائت نکند مگر نفس خود را سوم آنکه از هفت زرع باشد زرع
 بلند نباشد که اگر زباده باشد ملک نداند که کجا میرود یا فاسق نوبن فاسقها و در بعضی از روایات
 وارد است که فرشته میگوید که کجا میرود یا فاسق و هر چه زیاده از هفت زرع شیاطین و جن
 مکن میکنند و در آن زیادتی ایة الکریم بنویسد نارنج و شیاطین شود و در بعضی از روایات
 استنجاء اربع و در دادن ایة الکریم ظاهر میشود که در کرد اگر در دیوار خانه بنویسد و در هفت مثله
 شاید بهتر باشد و در حدیث است از امام محمد باقر روحی القدا که شخصی رختش از جن بزرگوار
 شکایت کرد از جن و گفت که ما را جن از منظرهای ما بیرون کرد پس حضرت فرمود که سقف خانه را
 هفت راع قرار دهد و بگویند راد اطراف خانه نگاه دارید بعد از اینها مکرر و هی از جن بایست
 نویسد و از حضرت امام جعفر صادق روحی القدا روایت است که فرمود بنای خانه را تا هفت

سفید و سفید من و دست هر مؤمنست و خروس سفید افرق یعنی آنکه ناخوش و یاره
باشد خانه صاحب خود و هفت خانه حوالی آنرا است کند هیچکدام آنکه از آن بزرگوار
است که یک بال افتادن بکوز خال نرست دار بهر است از هفت خروس سفید افرق
و خانه که بکوز در او باشد از فردا آمدن این باشد و جن از آن خانه دفع شود و اهل آن خانه
را فتنه نرسد بلکه در حدیث است که برزدن بکوز میزند و در میبند شیاطین را و مردی
که بکوز با پروردخانه نگاه دارد که فائز آن امام حسین را لعنت میکنند و فرموده اند که در حدیث
است که هر که مرغی خواهد نگاه دارد در خانه نشان آنکه دارد که نشان ذکر و تسبیح خدا از
چیز بهتر کند و در سند را اهل بیت علیهم السلام میباشند و نشان از بعضی بکوز صحرا کنند
بیت آنکه فاخته در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را فتنه کند و بیست و یکم آنکه طایوس را
در خانه نگاه ندارد و شاید بسبب این باشد که طایوس بید خول شیطان به بهشت و خروج
ادم از بهشت و خالی بودن بهشت را دم کرده دید بیست و دوم آنکه در وقت بیرون رفتن از خانه در هر
یاد در حضور بگوید بسم الله امت با الله و توکل علی الله ماشاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله که از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که ملائکه شیاطین را منع کنند و میگویند که راهی بایز مرد ندارد
و حال آنکه نام خدا بر دایمان او و در و توکل با و نمود و ماشاء الله فاخر کف یا آنکه بگوید بسم الله
الله توکل علی الله اللهم فی سالت خبر اموری کلها و اعوذ بک من خری الدنیا و عذاب الآخرة که
اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خدا امور دنیا و آخرت و رایا آنکه بگوید کلمات را که حضرت امام
جعفر در وقت بیرون رفتن از خانه میفرمود اللهم بک خرجت و بک املت و بک ارجع
توکل اللهم بارک لی فی هوی هذا و ارزقی نوزة و فتحه و نصره و ظهوره و بوجهه و برکت
و اصرف عنی شره و شر ما ینه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم فی ذل
خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و این کلمات نیز در وقت خول خانه منجی است
پس بجای خرجت دخلت بگوید و بجای بارک لی فی خروجی خولی بگوید یا آنکه وقت خروج
دعای را بخواند که موسی بن جعفر علیهما السلام میخواندند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول
الله و قوته و لا بحول منی و لا قوته فی بل بحول منک و قوتک یا رب منصرفنا لوزنک فانق به
فی عافیه یا آنکه بخواند کلمات را که امام محمد باقر روحی له الفداء میخواندند بسم الله خرجت و
علی الله توکل و لا حول و لا قوة الا بالله و از رسول خدا مرویت که در وقت بیرون رفتن از
خانه بگوید بسم الله و ملک کونید که هدایت یافتی و اگر بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و ملک

کونید نگاه داشته شدی و اگر بگوید توکل علی الله و ملک بگوید کفایت کرد پس
پس شیطان گوید که چگونه راهی داشته باشی که تقدایت و وفایت و کفایت داشته
باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از
در خانه این دعا بخواند خداوند کاهاتش را بیاورد و توبه اش را قبول کند و کارهایش
را بیاورد و از بدیهها و شرها نگاه دارد و دعا اینست اعوذ بعاذت به ملائکه الله و ملائکه
من شریک الیوم الحمد لله الذی اذ غاب شمس لم یعد و من شریک من شریک و من شریک الیوم
و من شریک لایاء الله و من شریک الجن و الا انس و من شریک السباع و الهوام و من شریک کوب
الحرام کلها اجر نفسی با الله من کل سوء بیست و سوم آنکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه ناله
الله بخواند که در حفظ و حمایت خدا میباشد یا آنکه بمنزل خود برگردد بیست چهارم آنکه در
وقت داخل شدن در خانه و حجره خود بسم الله بگوید باعث ضرر شیطان نمیشود و موجب
ملائکه و نزول برکت میشود و گذشت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دعا میفرمود که سر فرود
شد در وقت خول خانه و خروج خانه بخواند بیست و پنجم آنکه منجی است برای کسی که داخل
خانه میشود آنکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب خانه گوید بدرسنیکه صاحب خانه اعراف میباشد
بعوره بیت خود از غیر خود بیست و ششم آنکه تحت الخک باشد از خانه بیرون رود که در حدیث
معتبر صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که تحت الخک باشد از خانه بیرون رود
آنکه بسم الله بخواند و بگوید و عوم این حدیث شامل سفر و حضر میباشد و مجلسی علی الله قاضی
نیز در ادب خانه ذکر کرده هر چند این ادب بلکه ادب بعد ظهور در سفر دارد و لکن شایع در
سنن هر چند بحسب لالت حدیث باشد باعث جواز حکم با استحباب میشود بیست و هفتم آنکه
در شب که از خانه بیرون رود بعد از گذشتن یک خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است
یا بعد از ثلث اذلیل باشد چنانکه در حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون
مروید که خدا را خلق چند است که در این وقت میباشند در زمین و این میفرماید میکنند و
ایضا از همین بزرگوار مرویت که چهار یایان و اطفالان و باران خود را محافظت نمایند بعد از
فرود رفتن آفتاب تا وقت خفتن که در این بین شیاطین بر ایشان منولی میشوند بیست و هشتم
آنکه اگر بیرون رود از خانه جهت حاجت پس در بیرون رود که در شب حاجت روا نمیشود
بیست و نهم آنکه خانه را سمت قبله قرار دهد و خیر الما لیس ما قبل القبلة هدی فی الجملة شاهد
اکثر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما اجلسوا بهو تکم میله که در سوره بقره میباشند چنانکه

است که مراد از این باشد که خانه را سمت قبله بسازند و لکن در نفسند دیدم و مخفی نماند که
که الی الان بحديث معتبري بر بخوردم که در خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت شرق
ولکن بحسب عشار عقلی در خانه اگر در قبله کند در دخول خوب است و لکن در خروج نیست
بقبله میشود مگر اینکه برای خانه دو قرار بدهد که دخول بقبله و خروج بغير قبله شود
اما این واجب است که قبله در داخله بطلب ما ندارد بجهت آنکه کلام در باب است نه خود نیست
علاوه آنکه بعضی بخریج کرده اند که مراد اینست که نماز در خانه کنند فالمراد من المفضل المجد
یتل ما دخل موسی مصر بعد ما اهلك الله فرعون امره بان یخاض مساجد ینکر فیها اسم الله
تعالی وان یجعلوا مساجد یونهم نحو القبلة ای الکعبه وکان فی قلبهم الی کعبه و قبل ان یخرو
امر یخریب مساجد بنی اسرائیل ومنهم من الاصلوة فاروا ان یخند و امساجد فی یونهم یصلوا
فیها خوفا من فرعون و ذلک قوله واجعلوا یونکم قبله ای صلوا فی یونکم لئلا تموتوا من الخوف
و قبل معناه اجعلوا یونکم یفا بل بعضها بعضا سیما آنکه مستحبست که در خانه خود مکه را معین
کند که در آن نماز کند و آن مکان مسجد و حساب شود که در وقت احتضار نفل بان مکان شود
در وضو سؤال نیت وضو را چه وقت باید نمود **جواب** مفارن شدن و رود
وقت شدن دست یا مضمضه و استنشاق نه در وقت مسواک و بخوان از مفدمات
خارج **سؤال** قصد وجوب و نیت وضو لازم است یا آنکه قصد قربت کافیت **جواب**
قصد قربت مطلقه کافیت **سؤال** اگر در وضو قصد بکن رفع یکی از احداث خاصه نماید
مثلا اینکه بگوید وضو میسازم بجهت رفع حدث بولی یا قوی به نهاله ای یا وضویش صحیح است
یا نه **جواب** بل صحیحست رفع حدث بزم بالمره میشود مادامی که قصد تشریع و بدعت نداشته
باشد **سؤال** قصد رفع حدث و مباح بودن نماز لازمست یا نه **جواب** لازم نیست بلکه قوی
مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در مضمضه فرموده و الوجه و الغایه عند بعضنا
شرط و لیس ان شرط عندنا **سؤال** اگر در نیت وضو قصد سرد شدن یا گرم شدن داشته
باشد ضرر بوضو دارد یا نه **جواب** اگر قصد وضویش بالا صاله و قصد گرم شدن و بخوان تابع
باشد ضرر ندارد و اگر عکس این صورت باشد که وضو تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید
بالا صاله باشد نه تابع **سؤال** اگر شخص وضوی بخندیدی ساخت و بعد معلوم شود که وضو
نداشته است یا وضوی تازه تا به صحیح است یا آنکه فایده ندارد **جواب** فایده ندارد
بل وضویش صحیحست بنا بر اقوی اگر چه قصد رفع حدث با این وضو نداشته هر چند احوط آنست

که اگر با این وضو نیت **سؤال** اگر زن وضو سازد بفصد اینکه نماید محل وضویش را بخص
ناحری یا وضویش صحیح است یا نه **جواب** اگر این قصد را در افعال وضو داشته باشد وضویش
باطلست و اگر در مفدمات خارجیه داشته باشد چون بالا زدن استنین بجهت وضو و مثلا او
وضویش صحیحست **سؤال** اگر زن وضو سازد در مکانی که میداند ناهرم محل وضویش در
چنین مکانی صحیح است **جواب** اقوی صحیحست بسیار در مرد چون بر مرد لازم نیست ستریدن
خود از ناهرم بخلاف زن که ستر بر او لازم است و احوط آنست که **سؤال** حد شدن رو
عرضا و طولا و همچنین شدن دستها را بیان فرمائید **جواب** حد شدن رو و سبب طول از
رشدن کاه موی سر است تا از خروج و بجهت عرض آنچه را فراتر از انگشت میهن و میامین بالتبت
بغافل مردم از حیثیت صورت و دست و حد شدن هر دو دست از مرفق است تا انکشتا
سؤال شدن و سفیدی که در دست و طرف پیشانی میباشد که از آن رفعان میکنند لازمست
یا نه **جواب** لازم نیست **سؤال** شدن موی بر و رویش لازم است یا نه **جواب** شدن
موی بر و رویش که از حد صورت بخارج نکرده باشد لازم است و اما آنچه از حد صورت بخارج
کرده باشد و عرضا شدن آن لازم نیست **سؤال** در وضو شدن دست از اهل لازمست یا نه
و در هر دو بطوریکه بگویند که از بالا بپایین شدن اگر چه بالای سمت دیگر را هنوز نشسته باشد
و اما در بخن اب بر اعلایش مستحبست نه واجب **سؤال** در انشای شدن دست و رو و همچنین
در مسح نمودن اگر آن عضو یا بعد از آن مسح شود چه طور وضو را تمام نماید و اگر از آن محاسنه مزید
موالات باشد وضو را باید از سر بکشد یا نه **جواب** پیش از شدن هر عضوی و هر جزء از عضو
باید آن عضو را بخواه یا که باشد و بیک شدن کفایت کند در رفع حدث و خبث و اگر از آن محاسنه
مزید موالات بوده باشد عاده وضو لازمست و الا اعاده لازم نیست و هو العالم **سؤال**
اگر وضو بکشد و جواب یا غیر آن دریا پوشیده باشد و بعد از شدن وجه و بدن بجهت مسح
که میخواهد آنرا از پیر و ن آورد و مسح یا نماید یا موالات باقی ماند یا نه **جواب** اگر مراد
از موالات منابعت عرفیه باشد پس آن مختلف میشود باعتبار نه جوراب و غیر آن و اگر باعتبار
بقاء رطوبت و خشک شدن آن باشد پس آنهم مختلف میشود و غالبی در فرض **سؤال** بقاء موالات
است بهر دو معنی **سؤال** اگر در انشای وضو با ناز از دست وضو بکشد و بیک
دست با این وضو بکشد بریزد باعث بطلان وضوء این وضو بکشد و یا آنرا خارج دارد
و القو حساب کند و وضویش محکوم صحیحست **جواب** اگر بعد از اتمام غسلت پیران اب اباد

و همچنین بخن اب بر اعلایش مستحبست نه واجب

بما لا يسهل في بيوتهم نأب وضوء محسوب بود و اگر قبل از اتمام غسل بران آب
 بادست بمالند آب وضوء حساب کند و بان شستن تمام نماید و همچنین است در حکم آب باران
 و لکن همه ما ممکن طور نکند که بعد از شستن دست چوب نازه بکشد و شستن بریزد و فرار از
 المسح بالماء المجدید و اگر انشا قاریت علاجت است که احیاناً طاعت خود را بر همه بمالد نأب
 نازه در شستن است حال شود و از آب وضوء محسوب کرد و نأب نازه محسوب نیاید و الله اعلم
سؤال اب عن الماء وضوء با غسل رافع حدث و حث هت یا نه **جواب** آب غسل در وضوء
 که از غساله وضوء جمع شود بی شکل رافع هر بیتا زحمت و حدث اکبر و اصغر میباشد و
 همچنین است آب مجتمع از غساله غسل نیز بنا بر افوی لکن احیاناً در ترك رفع حدث باشد
سؤال در بین وضوکاری و شغلی کردن موی موالا است یا نه **جواب** موی موالا
 بحق خفاف اعضا مضر وضوء است نه مطلق موالا علی الاقوی معنی منافعت عرفیه
سؤال رسانیدن آب بر او و وسیل و دیش که بسیار انبوه و کثیف نباشد که بعضی جلد
 نعلی نمایان باشد لازمست یا نه **جواب** اگر بدقت نمایان شود که بدون دقت نمیشود
 لازم نیست و الا لازمست **سؤال** کسیکه ذمه شستن غسل باشد بقضای نماز واجب
 بنای خواندن از انداختن باشد قبل از وقت بخواند وضوء بسیار برای نماز بومیده چه
 نیت کند **جواب** بخیر است در قصد وجوب و قرب محض و شرط نیت که در نیت واجب
 غیر اراده غیر ترتیب غیر که باید و الا قصد نماز داشته باشد و ثانیاً نماز بکند و در نیت
 اگر یکی از غایات منجبه با قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت و غیرها ضرر ندارد **سؤال**
 وضوئی که برای عبادان مند و به باز دیابجهت بقاء بر طهارت و غیره که بقصد استحباب باز
 برای نماز واجب کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** اگر در زیر ناخن چوب
 باشد از آله از برای وضو کمر نه لازمست یا نه **جواب** اگر چوب در زیر ناخن مانع از رسیدن آب نباشد
 یا مانع باشد و لکن زیر ناخن از بواطن حساب شود از آله لازم نیست الا لازمست بلی زیاد دقت
 نماید که مخر بوسواس شود **سؤال** شستن و مسح نمودن ناخن را باید که از حد انگشتان دست
 و پا خارج شده باشد لازمست یا نه و حد خارج شدن درازی ناخن از قدر متعارف چیست **جواب**
 ناخن اگر از مقابل گوش سر انگشت نکند شستن لازمست که بشوید و همچنین اگر
 کشد و لکن زیاده از حد نکند شستن و اگر بخا و زخماید از حد مجاوز فاحش ظاهر از لازم
 باشد چنانچه یکی از انگشتان بخا و زخماید مجاوز فاحش و العلم عند الله و اگر ناخن پایش اگر از

در وضوء محسوب بود و اگر قبل از اتمام غسل بران آب

از گوش انگشت نکند شستن باشد ضرر ندارد و اگر کند شستن باشد بیجا و فاحش لازمست
 که ناخن را بگیرد تا مسح بخورد یا بعلاید مسح ناخن یا **سؤال** اگر در ریحین آب را اعضا
 وضوء و با علی و با سفلی برسد و بوسط فرساید که در موضع اسفل است استعمال آن برای
 خود آن مقام و یا لا ترازان و مثل آن به تنهایی باشد اگر دیگر جائز است یا نه **جواب**
 بلی جائز است که آب وضوئی که از اول عضو بالا می سر از پر و منشعب میشود از آن بگیرد و
 صرف در بالا ترازان نماید و نکندارد که آن آب بریزد و محتاج بآب دیگر شود لفظوله علیه
 السلام ان الله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء **سؤال** اگر چند کف آب بر عضوئی از اعضا
 وضوء بریزد بقصد شستن و آن آب بدون امر از دست جریان بیاید بموضع دیگر یا شسته
 شدن آن عضو بهین جریان عمل آمده یا نه **جواب** بلی شستن آن قدر از عضو عمل آمده
سؤال نیت وضو کردن اگر اعضای وضو از آب نر باشد اول از خشک کردن لازمست
 یا نه **جواب** در موضع غسل خشک کردن بمخا و در موضع مسح اگر بنجوی نر باشد که رطوبت
 مسح غالب بر طوبی مسح باشد ضرر ندارد و الا خشک بکند و الله اعلم **سؤال** اگر
 آب وضو بر اعضا لازمست یا نه **جواب** بلی لازمست هر چند با عانت دست یا جزو دیگر باشد
 بنجوبه بگویند عرفاً عضو را شستن نه اینکه بگویند مسح نموده **سؤال** موالا در اجرای وضوء
 و همچنین مسح لازمست یا نه و مراد از موالا کلام است **جواب** بلی موالا لازمست و مراد از
 موالا شستن بی در پی بنجوبه عضو سابق بر عضو دیگر میشود جمیعاً خشک نشود پس کفایت در
 موالا با اینکه شروع نماید بر غسل و مسح عضو لاخود و زمانی که رطوبت در زمانه که رطوبت
 در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد **سؤال** اگر در اشای وضو یا مسح چیزی در غسل و مسح
 به پند و ننداند که مانع است یا نه چه نماید **جواب** لازمست که از آله نماید از این اگر موالا
 باقی است عاده آن جزو و ما بعد آن نماید و اگر موالا باقی نیست عاده اصل وضو نماید
سؤال آیا لازمست که نجس غایب در موضع غسل و مسح از وضو یا مسح یا مانع از وصول
 آب است یا نه **جواب** افوی عدم لزوم نجس است بجهت تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هر
 چند احوط تحصیل یقین است با امکان و تحصیل مظنه است با عدم این امکان **سؤال**
 اگر بعد از وضو مانع در اعضای وضوء بپند و ننداند که قبل از وضوء بوده یا نه و یا اینکه بپند
 قبل از وضوء بوده و لکن ندانند که مانع بوده یا نه در این صورت چه نماید **جواب** افوی
 از است که هر دو صورت اعتبار بان ننماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه یقین داشته باشد

که در نیتش بوده و هیتش باشد که بوده مانع بوده اینوقت لازمست عاده وضوء
 وضوء واجب فی نفسه است یا غیره و بر فرض بیان مواضعیکه وضوء برای آن واجبست
جواب وضوء واجب فی نفسه است نیت چنانچه در منظومه فرموده لایجب الوضوء الا ان
 یجب شرطه فان یکن ندبا و از برای سه چیز واجبست و لا از برای نماز واجب غیر نماز
 که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حیض و سب و غیره و در دوم از برای طواف
 که در ضمن حج و عمره باشد نه طوافی که به نیتها عمل آوردند سوم از برای مسکات قرآن هرگاه
 لازم شود بند و بخوان و همچنین است گرفتن آن از دست کافرا یا از نمودن از نجاست جامع
 نمودن متفرقات از زبر و غیره اگر محتاج شود این مواضع بس خطان چنانچه در منظومه است و
 لایجوز من الخط المستحلف لحدیث نبوی و فی و در حکم از استماع الله و اسماء انبیاء و ائمه
 معصومین بنا بر این شرط **سؤال** وضوء چنانچه واجبست برای نماز یا از برای نماز احتیاطا
 و سجده سهو و همچنین اجزاء فراموش شد در نماز هر چه واجب میشود یا نه **جواب** نماز احتیاطا
 و اجزاء فراموش شده حکم اینها حکم نفس صلو است و وجوب وضوء همچنین سجده سهو و هر چند
 در آخر خلافت **سؤال** مقدار واجب از مسح سر و پاها را بیان فرمایند **جواب** مسح
 سر مسح مقدم سر نماید بر طوبی دست از آب وضوء بعد از مسح و در منظومه فرموده اند چنانچه
 المصحفیه مطلقا و آن در وضوء واجبست و اما مسح هر دو پا را از سر انگشتان است تا
 قبه قدمین و احوط مسح تا گردن است در طول اما در عرض پس مسح تا نیت ران بنا بر اقوی **سؤال**
 مراد از مقدم سر کدام حد از طول و عرض است فرمایند **جواب** آنچه را اخبار و ائمه
 موضع مسح مقدم سر است و مقدار مقابل مؤخر است و در وجابت اس هر مقدار مقدم است پیش
 از آن نیست که از قبه راس از سمت چپ تا راستنگاه مو موضع مسح میباشد که بقدر ربع سر
 یعنی در بعض اخبار لفظ ناصیه وارد شده است و آن عبارتست از مقدار یک سفیدی و جانب
 راس با و احاطه کرده است پس موضع مسح را ناصیه قرار دهد بضر است و در منظومه است و حق
 مسح راس بالمقدم و از اخذت النواصی سلم **سؤال** مراد از کعبین کدامست **جواب** مراد از
 کعبین دو بلندی پشت یا است علی الاقوی **سؤال** در مسح اگر طوبی کف دست بمشکند چنانچه
 گرفتن از اعضای وضوء فاضل ریش و ابرو و مژگان و ترتیب را نهانست **جواب** باید چنانچه
 گرفتن از بدن کورات و اقوی است ترتیب نیت نیست بلکه تخییر است بجهت آنکه مقتضی مسح
 از نداشتن و نوبی وضوء میباشد و در منجبات وضوء میباشد که ذکر کعبه مقدم است بر ابرو و مژگان

بلکه در بعض احادیث تصریح به ترتیب شده که اگر کعبه نداری از ابرو و مژه بکشد و الله العالم **سؤال**
 اگر موهای مقدم سر را از آب مسح بر آن سبب جابز است یا نه و بر فرض عدم جواز بجز طومر مسح
 نماید وجه ندرا از رازی مضرت **جواب** اگر مسح نماید بر موی که رویده نشده است
 در مقدم سر بلکه از جلای دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر مسح بر آن جائز نیست و اگر روئیده
 شده در مقدم راس از حد مقدم پیر زلفت را از حد متعارف خود هب پیر زلفت مسح
 بر او جابز است و اگر از حد متعارف خود پیر زلفت و دراز شد و لکن از حد مقدم راس پیر
 زلفت جائز است مسح بر فرد زاندا از حد متعارف چنانچه جائز است مسح بر اصل حد متعارف و
 مسح بر اصل مقدار متعارف بضر است از مسح بر فرد زاندا از مقدار خلاصه کلام آنست که ترا
 مقدم راس که موضع مسح است عوض بشود مقدم راس میباشد که مکلف بجز است که مسح بر سر
 نماید یا بر سر و ریش مقدم راس بشرطی که در مقدم راس رویده شود نه آنکه جای
 دیگر رویده شود و به حد مقدم راس برسد و بشرطیکه بعد از روئیدن در حد مقدم
 راس بخا و زنگند از حد مقدم راس که اگر بخا و زنگند مسح بر مقدار منجا و از حد مقدم راس
 نیست و حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بل مستحب مؤکد است برای زنان در خصوص
 نماز صبح برداشتن خمار و مقنعه در مسح سر و همچنین در نماز مغرب برداشتن چیزی که بر سر
 را بان پوشند و تا که استحباب ران کمتر است بخلاف سائر نمازها که اگر زن انگشت خود را
 در زبر مقنعه اخل کند و مسح نماید کافیت حکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه در حد
 و لکن حکمت اختصاص بر بدنه نماز معلوم نشد والله العالم **سؤال** اگر طوبی کف دست
 وضوء بمشکند مسح از پشت دست جائز است یا نه **جواب** اگر بمشکند ناخوشی یا غیر آن از ازار باطن نمائند
 مسح نماید از پشت دست مسح نماید بلکه اگر دست بریده باشد یا فاسد یا از زدن و زروع و بازو
 و اگر طوبی کف دست در وضوء بمشکند نقل نماید بر طوبی پشت دست و با باطن دست یا اخذ
 نماید از مواضع وضوء و اگر نقل و طوبی یا اخذ بر طوبی ممکن نباشد عاده وضوء نماید پس مسح
 پشت دست جائز نیست در حال اختیار و اقوی جواز است در حال اضطرار و در منظومه فرموده و
 احتیاطا بطن الکف فی الساع و قدم الظهر علی الذراع **سؤال** اگر از عضو از حرارت و یا از خشک
 موالان را تمل میشود یا نه **جواب** اگر خشک شدن از باد ز باد و حرارت باشد یا که خارج از مقدار
 باشد موالان را تمل نمیشود **سؤال** شستن کوبش را نمیکند در موضع وضوء یا غسل روئیده باشد
 لازمست یا نه **جواب** بل لازمست شستن آن در وضوء همچنین در غسل **سؤال** از یکدست

میوان مسح سر و هر دو یا نمود یا نه **جواب** بله جائز است و لکن احوط از آنست که مسح سر و پای را
 را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست چپ نماید **سؤال** هر دو یا را یک دفعه بشوید
 مسح کرد یا نه **جواب** بله میوان مسح کرد بنا بر قولی که خلع از قوه نیست و لکن بنیدب و یا این
 ملاحظه کرد تا حوط است **سؤال** هر یک از انگشتان پا را میوان مسح نمود یا آنکه مسح مخصوص
 با انگشتان بهام است **جواب** جائز است مسح به هر یک از انگشتان پای اگر چه انگشت کوچک باشد
 بشرط آنکه از پشت پا خارج نشود **سؤال** خشک بودن موضع مسح لازم است یا نه **جواب**
 آنچه لازم است آنست که نری موضع مسح زاید بر نری دست نباشد بلکه رطوبت مایع باید غالب باشد
 که مسح بان نری مایع بعلاید **سؤال** مسح یا از کف دست یا طر انکشتان دست هر دو یا یکی
 از هر دو جائز است یا نه **جواب** جائز است اگر چه از یک انگشت هر دو باشد بقدر مسمی هوام
سؤال هرگاه ممکن نشود کفش یا ونحو آنرا از پای بردن و بر روی آن میوان مسح نمود یا نه **جواب**
 در حال عدم تمکن جائز است علی الاقوی و همچنین در حال نفی و همچنین در سفر در حال خوف از
 رفتن نافله یا در سرخی یا در که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است مسح بر کفش و جوراب
 و چارون و ونحو آن **سؤال** اگر بجهت معالجه مرض وائیه چون زفت و کبر و ونحو آن بر سر بپاشند
 که چند روز متصل باید باشد مسح بر روی آن میوان نمود یا نه و اگر در موضع مسح و غسل باشد
 چه نماید **جواب** مسح بر روی آن بکشد ضرر ندارد و همچنین در وضوء و غسل بر تنی مسح بر تن
 آن میکنند و بعد از بر طرف شدن عذر احوط اعاده وضوء و غسل است از برای نمازهای بعد
 نمازهای گذشته اش صحیح **سؤال** با احتساب وضوء و فضا که وضوء میازد
 و دست بجهت نشستن و مسح نمودن حرکت میدهند شرط یا نه **جواب** بله شرط است که آب وضوء
 مباح باشد در حال و همچنین فضا که در آن وضوء میازد و با محضار مکان بان و در تو باطل
 است و همچنین با عدم انحصار بالجنبت مسح و اما بالجنبت بر نشستن پس شرطیدن معلوم نیست
 بله احوط اشراط اباحت فضا میباشند در مسح و غسل خوف غسل بضم الغیر **سؤال** اباحت
 مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط یا نه **جواب** احوط شرط است باحت مکان است
 خوف رکش افوی عدم اشراط غسل و مسح بله در خصوص مسح اگر مسح یا بر روی کفش
 نماید اگر مسح و غسل مثل حرکت کفش شود که بضرر نازد در کفش نشود که در چنین مقام
 حکم بطلان وضوء نوبت و در منظومه مذکور است و آنکه مکان کوزه مباحا فان بکن
 اعضا فلا فاحا **سؤال** اگر ملبوس و محمول مثلاً کبهدول و چاقوی و رجهت صو کبرند

باشد که غصب باشد ضرر بجنبت وضوء دارد یا نه **جواب** احوط اشراط اباحت ملبوس
 و محمول است پس اگر با لباس غصبی محمول غصبی وضوء با ضرر ندارد علی الاقوی
 مگر آنکه حرکت وضوءی مثل زخم حرکت در مغصوب شود که نفوذ جدید و غصب
 باشد که در اینصورت بطلان نوبت **سؤال** اگر خانه و طراده و چمنه و کشتی مغصوب باشد
 وضوء در آن صحیح است یا نه **جواب** احوط اشراط اباحت تمام چمنه و خانه و کشتی و طراده و
 هر جائیکه در آن وضوء میگردانند اگر کشتی از خانه و خطی از چمنه و منجی از کشتی و طراده و
 همچنین نعل اسبی که بر بالای از اسب وضوء میگردانند اگر غصب باشد احوط اجتناب است و
 همچنین است حمام حتی مزبله و بون حمامی که در آن وضوء میگردانند با غسل نمایند که باید مباح باشد
 نه غصب علی الاحوط و همچنین اگر محل و بختن آب قطران از غصب شد ضرر ندارد اگر از آن
 ظرف آب بریزد بر محل وضوء یا آنکه وضوء را نمایی نماید ران ظرف پس وضوء باطلست علی
 الاحوط و همچنین شرط مباح بودن محل و بختن آب وضوء و قطران آن چنانچه معتقد فرموده
 و الغصب المصب الاوانی كالغصب في الطهرو المكان اگر چه در لیل و اضحی بر لزوم اشراط
 در این صورت و جمیع صور سابقه نداریم مگر در صورتی که غسل یا مسح متحد شود یا حرام مثل غصب
 بودن فضا یا چمنه یا آنکه بظرف غصبی وضوء بگردانند و وضوء بگردانند یا آنکه وضوء و غسل متلفه
 صرف جدیدی شود در غصب مثل آنکه مسح نماید یا انگشت غصبی بر تن غصبی نهان
 با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحی و نوبت خصوص اگر مسح در مکان مباح نماید **سؤال**
 آب باران و سیل از کوه جاری میشود در زمین مغصوبی جمع شده آیا جائز است که بر آن از آن زمین
 مغصوب بطوری جاری نماید که خودش بر زمین مباحی بیاید و از آنجا برداشته استعمال در رفع
 حدش نماید چه حکم دارد **جواب** اگر آن آب در زمین غصبی جمع شده در جازة شخصی ملایم باشد
 ملک که ملایک شخص میشود و حیاة بظرف غصبی الی غصبی غیر حیاة ندارد و مانع ملایک
 شخص نمیشود و بی اذن او استعمالش حرام است اگر حیاة حاصل شده ملک نیست هر چند از ملایک
 شرح است فاده نمودند که باعث ولویت آنها میشود چنانچه از شهید ثانی در شرح لمعه ظاهر
 میشود که اجزاء در ملک غیر فاده ملک نمیکند و خوانست که با صدق حیاة و استیلا ملک حاصل
 میشود و ولویت در فرض شهید مانع صحی و نوبت وضوء در ارض مغصوبه در رساله تفصیل
 ذکر شده و الله العالم **سؤال** اگر داخل شود آب غصبی اب مباح و مخلوط شود بنجوی که امتیاز
 از میان برداشته شود و قابلیت تمت و قیمت نداشته باشد بجهت کم آب بودن اب یا وضوء همچنین

بردارند و استعمال
 در رفع حدش
 نمایند و اگر آن
 آب از آن زمین
 مغصوب

این جائز است یا نه **جواب** بجاواز است الله العالم **سوال** در چرخ خروج از غصبه بجهت نماز اگر وضو باز دیا غسل نماید صحیح است یا نه **جواب** اگر وضو و غسل بینا خبر نشود قول بعضی خالف از فقه نیست هر چند بطلان خبر خالی از وجه نیست چون بقاء بر غصبه بجهت وضوء مثل حد **ان سوال** در ظرف طلا و نقره وضوء صحیح است یا نه **جواب** اگر از آن ظرف آب بریزد یا آنکه در آن ظرف وضوء را نماسی نماید جائز نیست کما قال السيد رحمه في المنطوق و حکم ما في فضائله ذهب حکم مباح فی نامغتصب **سوال** اگر مشبه شود آب مباح و آب غصب نجس چه نماید در وضوء غسل **جواب** اگر غیر مقصوب و نجس ممکن شود اجتناب از هر دو لازم است و متعذر است **سوال** اگر آب پاک مشبه شود بمغصبات یا با آب شنجاء چه نماید **جواب** بهر دو وضوء بیکدیگر و اگر احدها تلف شود بیکدیگر وضوء بیکدیگر و تیمم نیز یکدیگر بنا بر اقوی **سوال** اگر شخص جاهل به غصب آب یا مکان یا ظرف وضوء باز در وضوءش صحیح است یا نه **جواب** صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم بغصبیت بوده و لکن هنگام وضوء فراموش کرده باشد وضوءش صحیح است علی الاقوی و لکن فقهائے احنوف ظرف و مکان اگر قبیح و اجون باشند باز در وضوء کمرده تعلق میگیرد **سوال** اگر شخص بعد از تمامیت غلات وضوء قبل از مسح مطلع بغصبیت آب شود به نریان میتواند مسح نماید یا نه **جواب** اقوی رخصت جواز مسح بهل و طوبی باقیه است اگر چه مالک را خون باشد و لکن احوط عدم اکتفا باین وضوء میباشد خصوص در صورتی که فرض شود که مالک بتواند بر طوبی باقیه از دست محل وضوء منفع شود و احوط **سوال** شخص اگر عالم بموضوع که غصبیت است باشد و جاهل باشد بجهت آن که حرمت وضوء چه صورت دارد **جواب** اگر در محل حکم معدوم بوده مثل فراموشی که معدوم است و اگر نداشت و فوای است حکم بجمع وضوء اما اگر تفصیل کرده باشد و علم بحرام بودن غصب در محل نیست در وضوء وضوءش باطلست **سوال** اگر شخص در وضوء بسیار بزرگ باشد و وضوءش بسیار کوچک بکسر چه نماید **جواب** باید رجوع کند بکمی که در نفس مطابق رویش باشد در اصل بخندید که مقدار مغسول بجهت اینکه در مثل این فرض اگر رجوع بمعارف نماند نماید مقدار مغسول بسیار بشود که کسی که رویش بسیار کوچک باشد باید تمام سر و گردن را بشوید چنانچه اگر رویش بسیار بزرگ باشد مذی در رویش را باید بشوید **سوال** باطن چشم و بینی و محل جفت شدن دو لب شستن آنها لازم است یا نه **جواب** واجب نیست شستن باطن

و همچنین بزرگ و کوچکی رویش و وضوءش باطلست

چشم بینی و بخوان مکرر مقداری را که محتاج باشد حاصل شدن علم بشتن ظاهر یا نیکه نبودندری از باطن را که در وضوء شستن باطن نیز لازمست چنانچه واجب میشود شستن باطن از ابتدای رویدن سر و زبرخ و بیشتر از آنچه در وانگشت میان و بزرگ فرامیگیرد تا آنکه علم حاصل شود باینکه تمام روی را شسته است و بقیه کند که مقدار ذره از آن باقی نماند که اگر بگذرد از روی شسته نشود وضوء باطلست بوضوء که در میان موی نمایان یا نا نمایانست واجبست شستن آن چه در برابر وجه در غیر آن بلی شستن آن در زیر موی بنوه لازم نیست زیرا که ظاهر موی بنوه بدل شده است و بشیر بجهت بینی که بشیر از باطن محسوبست و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن موی مثل پوشیدن شارب باشد ظاهر لب را با آن اعتبار نیست و همچنین اگر پوشیدن آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعض احوال باشد پس اعتبار باطن نیست پس مدار بر جمیع احوال یا غالب احوالست نه آنکه مدار بر خصوص حال وضوء باشد **سوال** اگر شک کند که موی وی حاظر کرده است بروی یا نه شستن بآن لازم است یا نه **جواب** بلی لازمست اگر آب برساند بر موی مکرده بروی که سابقا حاظر بوده بود که در اینصورت لازم نیست **سوال** اگر زن ریش را در حکم از حلیت حلیت جماعی از فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش را در حکم و ریش آن حکم ریش است که بشوید از بطوریکه مردم بشوید و همچنین ریش آنی که معلوم نیست که ریش یا مرد و لکن دلیل واضحی ندارد مگر عموم قوله علی السلام کما احاط به الشرف فليس للعنان بطلوه ولا یخ من منافته و احیاط بشتن شعر و بشیر هر دو مبراست **سوال** اگر باطن ظاهر کرد مثل کسی که لبش را ببرند که باطن لب دندان نمایان شود یا پوست رویش کند شود یا آنکه ریش را تراشیده و موی باقی نماند آینه ایا واجبست باین بواطن مذکور را بشوید یا نه **جواب** واجبست و اینوقت که بشوید چنانچه ظاهر باشد است و مدار در ظاهر و باطن بر حال وضوءست چنانچه هرگاه ظاهر باطن شود واجب نیست شستن آن **سوال** اگر شک کند در عضو یا اعضای وضوء که ایا ظاهر است یا باطن چه نماید **جواب** اگر میداند که ظاهر بود و لکن حال شک کند که ظاهر است یا باطن لازمست که بشوید چنانچه اگر میداند که از باطنست و بعد شک کرد که ایا ظاهر شده یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بالمره میداند که از ظاهر است یا باطن باید تراشید تا بفیق وضوء حاصل کند **سوال** چیزهایی که در رگ و از بسیاری چایی یا پیری بهم میرسد و همچنین جای کوه

باف باشد چون تخفیف اینست که ریا در عمل واحد بطلان عمل است و در آشنای وضوء باقی را باطل نموده مثل حدث در آشنای عمل وضوء با بول در آشنای وضوء و عموم قوله من اشرك في عمل لا قبله بنزاع است مدعا است بطلان بول در خارج از وضوء مثل سوال و دعا خواندن و مضامنه و استنشاق ضرر ندارد **سوال** اگر قصد منافی وضوء نماید از جهت ریا عاده وضوء لازمیست **جواب** اگر موالات با فیتل عاده همان جنه نماید و الا عاده نماید تمام وضوء **سوال** کسی که سلسل بول باشد که متصل بولش بچکد یا لازمست بر او که از برای هر نماز وضوء بیاورد یا نه **جواب** اگر اینست که از برای هر نماز وضوء بیاورد هر چند نافله باشد و تفحیل نماید و مشغول شدن به نماز و همچنین لازمست که حفظ نماید خود را بمثل کیده و بخوان که بول بخاورد از آن نماید و اما ببدل کیده لازم نیست هر چند احوطست و در این وضوء قصد رفع حدث نماید و اکفای بیک وضوء خالی از قوه نیست بشرط آنکه با اختیار بول نکند و نوافض دیگر بعمل نیاورد برای سایر غایات مثل سرکتاب قرآن بهمین وضوء اکفایست هر چند که خوب شد از این ناخوشی وضوء دیگر بیاورد بلکه اگر حالت تخفیف حاصل بشود که در انوقت ریوش بول شود در آن حالت وضوء دیگر بیاورد و بهر آنست که کیده بگذر سائر عورت نباشد و سلسل الرج و البطون نیز همین حکم دارد **سوال** هرگاه از برای سلسل بول فی الجمله انقطاعی حاصل شود در زمانی لازمست در آن وقت نماز کند یا نه **جواب** بل لازمست بجا آوردن نماز در انوقت پس اگر اقل واجب نماز ممکن شود در حال انقطاع بیک نماز بکند بلکه احوط از آنست که نرک مسجیان کند بلکه اکفایست بقصد وضوء بخیر بلکه اگر بتواند که خود را حفظ نماید از ریوش بول بسبب نشستن در نماز با خوابیدن یا بایام و اشاره بر کوع و سجود اختیاران نماید و بعد از آن احتیاطا نماز دیگر بکند با رکوع و سجود و این در پس اعلی الله مقامه فرمود که افضا رکعت در نماز در رکعت اول بجزدننها بدون سوره و در رکعت دیگر بیکدغه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اگر باین قدر هم مهلت ندهد افضا رکعت به تسبیح مزبور در جمیع رکعات یکدهند و اگر بانیقدر هم مهلت ندهد افضا رکعت بکثر از عدد و تسبیح مزبور بلکه گفتار است که کافیت بیک تسبیح در حال قیام و بیک تسبیح در رکوع و بیک تسبیح در سجود و افضا کند در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادین و صلوات بر محمد و آل محمد و از بعضی حاد

ظاهر میشود که شخصی که از او شک روی داشته باشد در آشنای نماز چیزی از او خارج شود که وضویش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه وضوء بکشد و نماز را تمام کند ازها بجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلسل بول را که هر جا که بول خارج شود وضوء بیاورد ازها بجا تمام کند و لاکن احوط از آنست که اگر زبان تخفیف و انقطاع بول و سغف استند باشد نماز را نیز اعاده کند و در حکم سلسل بولست بطلان و سلسل الرج و تفصیل از آن در رساله کبیره زینت العباد ذکر نموده ایم **سوال** هرگاه یکی از مواضع وضوء بخیر باشد و شخص وضوء بیاورد و لکن نداند که تطهر کرده و وضوء ساخت یا تطهر نکرده وضوء ساخت وضویش صحیح است یا نه و فطران آن اب وضوء که با طرف لباس غیر چکیده بخیر است یا نه **جواب** اگر علم دارد که تطهر شرعی عمل نیاورد پس وضویش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضوء بان رسیده لازمست که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال تطهر میدهد و انیشا بنزاع بعد از وضوء عارض شود پس موضع بخیر هر چه رطوبت موضع بان رسیده نیز او را بشوید علاوه بالاش صحاب و لکن وضویش صحیحست چون شک بعد از فراغ است عینا ندارد والله العالم **سوال** اگر شخص بنشیند وضوء حدث هر دو داشته باشد و شک در نشستن یا خرداشته باشد چه نماید **جواب** این شد اگر قبل از نماز است محدث است و باید وضوء بیاورد چنانچه در منظومه فرموده فان یکن یعلم کل منهما مشبهما علیه ما فزما فهو علی الاظهر مثل الحدث الا اذا عین وقت الحدث و اما اگر در آشنای عمل باشد مثل اینکه در آشنای نماز تطهر شد این شک را نماید قطع نماز نموده وضوء ساخت عمل را از سر گیرد هر چند تمام نماز و اعاده شاید بنشیند چنانچه در نظریه این مسئله میاید و قول بتدا علی الله مقامه که فرموده الا اذا عین وقت الحدث اشارة باینست که این حکم در مجهول التایخ میباشد و در جانی که تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ تعدد تطهیر از حدث معلوم نباشد با صلا تا آخر حکم بطهارت نماید و این محل منافست است که احراز طهارت نمود بان نمیتوان نمود و اطلاقی خبر که در بینین بطهارت و حدث محدث میباشد با اطلاقی قنای شامل معلوم التایخ نیز نمیشود و هرگاه اطلاقی خبر نبوده فاعده رجوع بصد حالت سابقه بود مثل نوار در مطهر و متنجس اگر انیشک بعد از نماز باشد عمل گذشته ان صحیحست از برای نماز بعد وضوء بیاورد و در منظومه اشاره فرموده والشک فی الطهاره اکان فضلا طهرا غیر محل بال عمل **سوال** اگر بینین محدث داشته باشد و شک در وضوء طهارت یا محدث

یا مظهر جواب بل بعد ثلث سید فرموده و فی احتمال الطهر بعد مانع لا یفقط القصر بل مدافع پس لازمست طهارت اگر انیتک قبل از شروع بعمل مشروط بطهارت باشد و اگر انیتک در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضو بسیار در عمل را از سر کبره نظر مجددی که دارد شده لیکن چون دلالت حدیث محل نامستحوط است که این نماز را تمام نماید و بعد اعاده آن نماید منظر هر چند تمام عمل بدون حاجت با عاده قوی میباشد مثل شک بعد از قوع یا از برای عمل بعد وضو بسیار و الله العالم **سوال** اگر قبض بطهارت نماید و شک در حدیث طهارت یا نه **جواب** منظر است و شکی نیست فرموده است و موقوف طهارت قد شک فی مظاهرها بمضویان توقف و اعتبار به شک مزبور نمائید انیتک قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت از آن حاصل شد یا نیست بعمل غیر این عمل باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا بخوبی وضو یا ثانوی شروع نیست **سوال** در اثنای نماز شک در استیجای یا در تطهیر اعضا یا شرائط دیگر نماید چه نماید **جواب** اعاده نماید هر چند بعد اعتبار شک مزبور خالی از قوه نیست زیرا که میتوان از شک را شک بعد از نماز و عمل فرار در قسم بالنسبت باعمال سابقه لکن تمام نماز و عاده در شبهه میباشد **سوال** طهر و تکبیر در وقوع نافذ و همچنین در نجاست که از قرائن قویه حاصل شود معتبر است یا نه **جواب** اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب آثاران نداریم اگر مخیر بوسواس نشود و الا نترك بهر است **سوال** هرگاه شخص وضو بگیرد و مسح را فراموش نموده داخل نماز شود و در بین نماز بیادش آمده و هنوز در محل وضو طویبت با فیتش که بان رطوبت مسح نماید چنین وضو صحیح و نماز صحیح است یا نه **جواب** شک در بطلان نماز نیست اما وضو پس اگر موالا با فیتش بهمان رطوبت بامیه مسح نماید و الا وضو پیش نیز باطلست **سوال** از نظر بابت ابعوض وضو و نجس جاکذا یا نه **جواب** بلی جائز است **سوال** اگر شخص بقیق بدخول وقت نموده وضو بسیار در بنیت واجب و بعد معلوم شود که وقت داخل نشده بود آیا با این وضو میتواند نماز بجای آورد یا نه **جواب** بلی ضرر ندارد **سوال** اگر خاص در وقت و بدون اذن مشاجر میشود وضو بسیار در یا نه و همچنین در محل نفی که بخلاف نیت وضو بسیار وضو پیش صحیح است یا نه **جواب** اگر منافعی حق مشاجر باشد وضو پیش صحیح است نیست و مثل اگر خاص ملک کثیر و غلام که وضو بسیار بدون اذن مالک و همچنین اگر در محل نفی نجوی وضو ساخت که منافعی نفی نباشد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و همچنین وضو اجری که اجبر خواص نباشد چون شرط صحی وضو

از است که منافعی نفی و حق عز نباشد و اما اجبر خواص کثیر و بنده پس انوی شرائط است مگر آنکه اذن شاهد حال حاصل باشد که از افعال مولی و مناجات قطع نماید و راضی بود ایشان در وضو با غسل یا نیم یا بخوان **سوال** اگر شخص در اثنای وضو مرتد شود در اثنای وضو نیز مسلمان شود وضو صحیح است یا نه **جواب** وضو صحیح است چونکه توبه مرتد می باشد بلکه نظری نیز قبولست نسبت بطهارت و نجاست و لکن صحت وضو مشروط به باقی بودن رطوبت و موالا و رطوبت باقی تر به بنیت مثل عرق و بخوان باک شود پس جائز است بان مسح نماید هر چند احتیاط اولی است و اما اگر اعضای سابقه بالمه خشک شود و بعد از خشک شدن مسلمان شود وضو را تمام نماید وضو پیش صحیح نیست و همچنین وضو پیش باطلست اگر در اثنای وضو مسلمان نشود نا آنکه وضو را تمام نماید **سوال** اگر کسی چیزی در وضو با غسل یا نیم بر خود لازم نمود بنزد و بخوان مثل آنکه نذر کند که در وضو با غسل یا نیم بر خود لازم نمود بنزد و بخوان **جواب** وضو پیش صحیح است لکن کاه کار است کفاره باید بدهد بلکه اگر وضو را بکفایت نذر نموده که برای عتبات معینه مشخصه مثل نماز ظهر یا عصر یا اوردد و عدا خلاف آن نمود بخلاف نذر وضو ساختن در ان عبادت داخل شده ان عتبات نیز صحیحست هر چند کاه کار است و باید توبه کند و کفاره نذر بدهد و اگر سهوا خلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار از نذر از شد کاه ندارد وضو پیش صحیحست و کفاره هم ندارد **سوال** عدول از وضو و رتبه بر یا بکسر و رانشای وضو جائز است یا نه **جواب** عدول در هر دو صورت جائز است خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد و حاجت به تجدید نیست **سوال** عدول از وضو منسحب بواجب جائز است یا نه **جواب** عدول از واجب بمنسوب و عکس آن جائز است پس عدول مطلقا جائز است چه هر دو واجب باشد چه هر دو منسحب چه مختلف **سوال** عدول از وضوی که بشد لازم شده باشد جائز نیست بوضوی دیگر که بشد و شبیه آن لازم شده باشد جائز نیست و در **سوال** سابقه صورت عدول بوده نه عدول حقیقت چون مقصود در مشرب بوده مثل وضوی زینبی اگر در صورت جائز نبود عدول عدول نماید وضو باطلست و از هیچکدام محسوب نیست **سوال** در اجزاء و شرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه **جواب** مظنه در اجزاء و شرائط وضو حکم شکست و احتیاط بان نیست این معتبر است یعنی آنکه در اثنای شستن دست یا مسح مطنه

در وضو وضو بعد از آنکه وضو را بکفایت نذر نموده که برای عتبات معینه مشخصه مثل نماز ظهر یا عصر یا اوردد و عدا خلاف آن نمود بخلاف نذر وضو ساختن در ان عبادت داخل شده ان عتبات نیز صحیحست هر چند کاه کار است و باید توبه کند و کفاره نذر بدهد و اگر سهوا خلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار از نذر از شد کاه ندارد وضو پیش صحیحست و کفاره هم ندارد **سوال** عدول از وضو و رتبه بر یا بکسر و رانشای وضو جائز است یا نه **جواب** عدول در هر دو صورت جائز است خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد و حاجت به تجدید نیست **سوال** عدول از وضو منسحب بواجب جائز است یا نه **جواب** عدول از واجب بمنسوب و عکس آن جائز است پس عدول مطلقا جائز است چه هر دو واجب باشد چه هر دو منسحب چه مختلف **سوال** عدول از وضوی که بشد لازم شده باشد جائز نیست بوضوی دیگر که بشد و شبیه آن لازم شده باشد جائز نیست و در **سوال** سابقه صورت عدول بوده نه عدول حقیقت چون مقصود در مشرب بوده مثل وضوی زینبی اگر در صورت جائز نبود عدول عدول نماید وضو باطلست و از هیچکدام محسوب نیست **سوال** در اجزاء و شرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه **جواب** مظنه در اجزاء و شرائط وضو حکم شکست و احتیاط بان نیست این معتبر است یعنی آنکه در اثنای شستن دست یا مسح مطنه

جائز است

یستن و نمایند عباد را پس باید برگردد و بشوید چنانچه اگر مضنه نماید یستن بر وی
 باشد داشته باشد بطریق اولی برگردد و بشوید و بعد از خطه ترتیب صور انعام نماید
سؤال اگر شخص نتواند نیز واجبات و مستحبات داخله و خارجیه بدهد وضوء
 تیمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چیز است نیست راجحه طور نماید **جواب** نیست
 را بقصد رافع نماید باین نحو که بگوید مثلا وضوء میسازم مرتبه ای الله دیگر منصرف
 وضوی کامل که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر قصد وضوی کامل نماید
 و در اثنای وضو یستمان شود یا آنکه قراموش نماید و یا آنکه نتوانست وضوی کامل
 بجا آورد وضوی ناقص که بی مستحبات بجای آورد ضرر ندارد **سؤال** اگر وضوء
 بیکم بقصد تجدید و بعد معلوم شد که وضوء نداشته یا با این وضوء میتوان نماز بجا
 آورد یا نه **جواب** بل وضوءش صحیح و رافع حدث است بلکه اگر اغفاد با بتر است که واجب
 است یا حایض وضوء گرفت و بعد معلوم شد که جنب و حایض نیست فوی نیست که بان
 وضوء میتوان که بجا آورد چنانچه اشاره باز شده است **سؤال** هرگاه وقت شک باشد یا آنکه
 مسافر خوف از رفتن فایده داشته باشد جایز است مسح هر یار و پا چکمه و بخوان نماید که اگر
 چاروی را باز نماید وقت میکند و و یا آنکه از فایده باز میماند و بر فرض جواز یا تخفیف و که
 نمودن چیزهایی که بر روی چارو نیست لازم نیست **جواب** در موارد سؤال افوی جواز
 مسح بر چکمه و چارو میباشد و تخفیف چیزهایی که بر روی چارو نیست لازم نیست نظیر چیز
 چنانچه میباشد همچنین با برجهت میتوان مسح بر جوراب عمامه و یا کلاه که بر سر است نماید
 چند تیمم نمودن یا وضوء ساختن یا مسح بر عمامه و کلاه و سایر موارد مذکور ۴ با امکان بهتر
سؤال در وضوء اضطراری مثل وضوء مذکور در سؤال سابق وضوء جیره
 و نسیه نیست رفع حدث توان نمود یا نه **جواب** افوی وضوء اضطراری غیر مستحبات
 و سلسله بخوان نیت رفع حدث میتوان نمود چنانچه وضوء اضطراری از جیره و نسیه مثل
 نیمه نیت که بعد از رفع ضرورت باطل شود پس بعد از رفع نسیه و بخواند و باره وضوء
 ساختن لازم نیست اگر نخواهد احتیاط نماید پس وضوء را بشکند وضوء دیگر باز
سؤال در وضوء روی و دست را اگر بچند کف بشوید یا نه بخوبی که بمواضعی که آب نرسید
 آب دیگر از کف دست بریزد جایز است یا نه و در وضوءی رنماسی کل اعضای وضوء با بعض
 از مواضع عضو جایز است یا نه **جواب** جایز است که ده کف آب بعضو واحد بریزد و هر

موضع از موضعی یا بکفی از آب بشوید و جائز است برای هر عضو اقصای سبک کف ثابت نماید
 اگر آب یک کف واحد کافی باشد بی اسراف در آب وضوء خوب نیست و بقدریکه صدق کند که
 شسته است اقصا رکند و رنماسی در هدا اعضا جایز است و در کف لفظاء فرموده و لغسل
 بالرس فاصد له بالادخال والاخراج و الکث مع القول به او التلیف من تلك الاحوال و بعضا
 لزمه قصد البده بالاعلی كما يؤذن به وضوء المطر و بما یقال بان لا یغسل الذی یغسل لیتة فماعدا
 الاجزاء والاخراج و یعتبر ذلك فی العنلة الثانية علی الاقوی لی ان قال فلو غسل الوضوء
 دفعة من غیر نیتة تقدیم الاعلی بطل انتمی بعضی غیرین گذاردند در خصوص جواز مسح
 بوضوء رنماسی میان قصد وضوء در حال رس و بعد از رس و در حال اخراج در وضوء
 اول مسح جائز نیست و در صورت ثالثه جائز است و اشراط ترتیب الاعلی فالاعلی و در
 وضوءی رنماسی قصد و غیر قصد هر دو محل ناممکن است چنانچه در علم جواز مسح بان مطلقا
 یا مسح بان در حال قصد وضوء مجروح است اما ممل است خصوص اگر قصد وضوء بمکث بد
 در خود آب باشد پس اولی نیست که در وضوءی رنماسی قصد وضوء را بخروج ید از آب
 نماید الا آنکه از مرتفیانند قصد رنماسی کند و از زیند نا اخصاص را بغير رنماسی بشوید
 تا آنکه موهب مسح باب جدید نشود و اگر تمام عضو را رنماسی نموده دوباره بجهت نیت
 بی یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد از رنماسی از آب وضوء جدید
 شود و یا بر مسح نماید و موهب مسح باب جدید را بان دو دفعه دست مالیدن بجهت نیت
 بی یقین رفع نماید **سؤال** اگر در وضوء مراعاة الاعلی فالاعلی را نموده باین نحو که بعضی
 دست و در و یا بان بخوبی بشوید که بعضی از مواضع دست را از رسنگاه موی و از مرفق
 تا وسط بشوید و تا آخر آن بعضی بشوید پس باین طوری باقی مواضع روی و دست بر تمام
 الاعلی فالاعلی بشوید و بعضی از مواضع را بر عایت مذکوره تا وسط بشوید پس از این
 سافل از موضع علی را که نه شسته بود تا آخر بشوید جائز است یا نه **جواب** بله جایز است
 بجهت آنکه ملا حظا الاعلی فالاعلی در خطی میباشد که سامت و هدمت خط اعلی مالد
 چه آنکه دفعه واحد بشوید تا آخر سمت سافل یا آنکه قطعه بقطعه بشوید با ملا حظا الاعلی
 فالاعلی **سؤال** اگر کسی در وضوء بقاعده متعارف یقین در وضوء نکند و آب بریزد
 که نایقین حاصل شود یا زیادتی آب از جهته مسح ضرر دارد یا نه **جواب** ان آب زاید بر
 متعارف را از آب وضوء محسوب نماید بمالیدن و تحصیل زیادتی یقین بان مسح نماید

باینکه
 ممل است
 بی یقین

ندارد **سؤال** هرگاه محل وضو نجس بود و شخص میداند که نظهر کرده و لیکن نمیداند
که پیش از وضو نظهر کرده یا وضو پیش صحیح باشد یا بعد از وضو نظهر کرده است چه حکم
دارد **جواب** وضو پیش صحیح و بد نش نیز طاهر است **سؤال** حقیقت وضو و طریقه آنرا
بیان فرماید **جواب** وضو دو نشستن و دو مسح کردن است که مراد از نشستن رکود و نه
و مسح سر و پاها میباشد و طریقه آنرا اینست که مفارن نیت اول رو را بشوید از رشتگاه
موی پیشانی تا آخر مخ در طول و عرض پنجه را فرا گیرد انگشت میهن و میانین با انگشت
از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست چپ را بشوید
بنحوی که کور و اگر مانع از وصول باشد باشد مثل انگشت و غیر آنرا حرکت دهد و باید
در نشستن رو و دست بند از اعلی نماید و مراعات اعلی فالاعلی را از دست ندهد بعد
از آن مسح مقدم سر نماید بعد رستی بر طوبی باطن دست از آب وضو نه از خارج بیاطن
دست یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از آن مسح هر دو پا را نماید از سر انگشتان تا
قدمین و احوط مسح کردن تا کردن پا در طول است و در عرض مسح کافیه است اگر ابتدا مسح از
انگشت کوچک پا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از نیت پا نکند رد و مسح پا نیز نیت
باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای چپ را بلکه عکس این نیز جایز است هر
چند احوط ملا حظت بر نیت است و در مسح پا نیز همچون لازم نیست مسح سر بدست است
و مسح پای راست بدست راست و مسح پای چپ بدست چپ و لیکن احتیاط خوب است و اگر خود
هر دو پا را بیک دفعه مسح نماید زن در حکم مرد میباشد و الله العالم **سؤال** الماء المذون
للوضوء والغسل باذن الصریح او الفحوی وشاهد الحال مخصوص بواجبات الوضوء مثلاً ام یشیر
المسحبات منه ایضاً كما المضمضة والاستنشاق وغیرها بل استعماله زیاده علی المعناد
و یكوه فی فلد الوضوء مثلاً اجازاً ام لا **جواب** هو علی نفیضه الاذن اطلاقاً و تعمیماً و تشدیداً
و مع الاهیال بنصره لا اذن الی المتعارف و المتعارف دخول المسحبات المرفوعة و الله العالم
سؤال يجوز التداخل فی الوضوء الواجب المسحبات ام لا **جواب** الوضوء عمل واحد
تداخله من حیث سبابه من لبول و الفاظ اجازاً و من حیث لغایانه الواجبه او المسحبات ایضاً
جائز **سؤال** لو كان عضو من اعضاء الوضوء نجساً و مضی علیها یا م توشك فی نظهرها حکم
و کیف حکم الاعمال التابیه **جواب** اما الاعمال التابیه فصحة و لیکن بدنی بل نجس نظهر عند التذ
و اما اعمال **سؤال** وضو التی هو هل هو عیارة عما قبل الوقت بلا فاصله یفصله لیس

فی الصلوة وبعده ومانی به قبل الوقت مع الفصل بیا او کثیر اینها الفصد تم انه
 هل يجوز الدخول فی الصلوة بهذا الوضوء ام لا او يجوز فی الاول دون الثاني ثم
 لو توضؤ قبل الوقت بزعم انه لا يوجد الماء فی الوقت وان لم یجد بارد لا یقدر علی
 الوضوء وانه کان فی السفر یربطان بینهم الصلوة بحکم النزول مع الرفقة فهل هذا
 الاقسام دخیلة فی التیو ویمحوزه الدخول فی الصلوة الواجبة ام لا **جواب**
 المراد بوضوء الشیوخ الوضوء قبل الوقت بلیس علی الاقوی کما ان الاقوی مشروعه
 لقوله علیه السلام ما فر الصلوة من اخر الوضوء حتی یدخل الوقت فالمران فی التقید
 ما یحصل به التوقیر الاولی فی الموارد مشکوکه فی الاندراج فی التوقیران بوضوء
 بفصد لکون علی الطهارة ولا یاسر بالصلوة به وکل وضوء مشکی کوضوء الحاجه وایا
 ونحوهما بما یرفع الحدث **سؤال** وضوء مشکی بیا بیان فرمائید **جواب** بدانکه وضوء
 مشکی بسیار است اول وضوء بجهت بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد که باعث طول عمر
 میشود بلکه منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و اله که خداوند عز و جل هر که وضوء
 شود وضوء نکیر بر خود جفا کرده است هر که وضوء بیکر دو رکعت نماز نکند بر خود جفا
 است و هر که محدث شود وضوء بیکر دو رکعت نماز نکند و بخواند مرا و اجابت و نیکم در
 چیزی که سؤال کرده از امر دین و دنیا ی خود پس تحقیق که من پروردگار او هشتم بر او جفا
 کردم و من هرگز خداوند جفا کار ندیشم بلکه منقولست که اگر قادر باشد که در شب و روز همیشه
 با طهارت باشید این عمل دایکند بدو سیکه اگر با طهارت بپوش کوباشید مرده است
 دوم وضوء بجهت سجده ثلاثه فران ستم وضوء بجهت جمع اعمال حج غیر طواف واجب
 نماز آن که وضوء برای این دو واجبست چهارم وضوء بجهت ازانی که پیش از طلوع فجر مشکی
 است کفنان پنجم وضوء بجهت سجده شکر ششم وضوء بجهت پیش از وقت بجهت نیکه و یا
 شود که نماز را در وقت بخواند و نهمه برای خصوص اول وقت بیست هفتم وضوء بجهت از
 میت هفتم وضوء بجهت کش پوشیدن میت برای کوی میت را غسل داده باشد و هفدهم
 غسل نکرده باشد نهم صلوات وضوء بجهت داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء بجهت
 خواندن فران یا زدهم وضوء بجهت حمل فران دوازدهم وضوء بجهت غیبت نماز بشرد وضوء
 بجهت زیارت ائمه علیهم السلام چهاردهم وضوء بجهت خول در روزانای علیهم السلام هجدهم
 تسبیح یا تسبیح باشد یا تکرار وضوء بجهت زیارت اهل بیت و وضوء بجهت خول در وقت

مسند وضوء جهت مسافر بجهت خول خانه خون زرد عیال خود بجهت وضوء بجهت کتابت قرآن و غیره
 بجهت خواستن خواجه پیش از اینکه بی حاجت برود وضوء بشاید بعد مشغول حاجت خواستن
 بشود هر چند از خداوند باشد و در حدیث است که امیر المؤمنین بر وحی الهی فداء فرمودند با
 ذوق معرفت نازل شود بنوامر عظیم در دنیا و دنیا پس وضوء بسیار در وقت خود را بلند کن
 و بگو یا الله هفت مرتبه که حاجت تو برآورده است بگو وضوء بجهت مس نمودن سگ
 مصافحه نمودن مجوسی بجهت یکم وضوء بجهت جاریدن خون بسبب خلل کردن دندان
 بشرط اینکه باعث نفرت طبع شود بلکه اگر باعث نفرت طبع نشود هر بار وضوء بجهت یکم وضوء
 بجهت فراموش کردن استنجاء پیش از وضوء که در بنوفا بلکه در هر وقت که وضوء را مقدم
 بدارد بر استنجاء خواه عمد خواه سهوا و خواه بجهت استنجاء است عاده وضوء نماید و بعضی
 اعاده وضوء را بعد از استنجاء واجب انستند و از ضعیفین هر چند اعاده وضوء را طاهر
 و باین جهت حکم با استنجاء شده بجهت سوم وضوء بجهت قی کردن خواه نهرت در آن قی
 کردن باشد که اعاده وضوء مستحب است بجهت چهارم وضوء بجهت خون و ماغ خواه بی نفرت
 یا با نفرت باشد بجهت پنجم وضوء بجهت روع گفتن خصوصاً در روع بر خدا و رسول
 و ائمه علیهم السلام بجهت ششم وضوء بجهت ظلم کردن بجهت هفتم وضوء بجهت
 بوسیدن زن بشهوت بجهت هشتم وضوء بجهت سفر نمودن فرج زن بجهت نهم
 وضوء بجهت دست نمودن بباطن در برخورد سیام وضوء بجهت خروج مدی که از روی
 شهوت باشد سیام یکم وضوء بجهت خواندن شعر باطل مثل هجو و بخوان بلکه بجهت
 خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل مثل هجو و مذمت کسی که مستحق مذمت
 نباشد و همچنین مدح نمودن کسی که مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و قصد
 مبالغه نباشد و یا آنکه مشتمل بر بر عیب تخریص مردم یا مباحرام باشد و یا آنکه لغو و
 هرزه باشد سیام دوم وضوء بجهت جماع پیش از غسل سیام سوم وضوء بجهت
 خواب که خوابیدن با وضوء بجهت و عبادت حساب میشود و کسی که با وضوء بخوابد و
 شب کو یا مثل این باشد که اینجا کرده باشد از شب راسی و چهارم وضوء بجهت خوردن
 و آشامیدن جنب حائض پیش از غسل سیام پنجم وضوء بجهت جماع کردن از برای کسی که
 غسل میت داده باشد سیام ششم وضوء بجهت زک کردن حایض در جای نماز خود بقدر
 زمان نماز حیائیه یا بدائش یا الله تعالی سیام هفتم وضوء بجهت جماع زن حامله بجهت

آنکه فرزندى که مولد شود بچل بی فهم نباشد سیام هشتم وضوء بجهت خندیدن
 در نمازی که مشتمل باشد بر رکوع و سجود سیام نهم وضوء بجهت عینیت کردن برادر مؤمن
 چهل و وضوء بجهت اعسال منجده که منجرات وضوء بسیار خواه پیش از غسل باشد خواه
 بعد از آن چهل و یک وضوء بجهت چیز خوردن پیش از آن و بعد از آن چهل و دوم وضوء بجهت
 غضب کردن که منجبت بعد از آن وضوء بسیار و سوم وضوء بجهت ترك اسم خدا
 در وضوء اول چهل و چهارم وضوء بجهت داخل شدن عروس بر داماد که برای هر دو واجب
 است که با وضوء باشند چهل و پنجم وضوء بجهت عتوب جماع بعد از جماع اول چهل و ششم
 وضوء بجهت رفع عن را از وضوء اضطراری مثل وضوء بر چیز و نفیت که بعد از رفع عن
 اعاده وضوء منجبت چهل و هفتم بجهت بحد بدخواه قطع بصری وضوء اول باشند باشد
 یا نه و خواه بوضوء اول نماز کرده باشد یا نه و خواه مفاصله بین وضوین باشد یا نه چهل و
 هشتم وضوء حیاطی هرگاه بعد از فراغ از وضوء شست نماید که در وضوء او خللی واقع نشد
 یا نه چهل و نهم وضوء ناضی بجهت مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس خوب چون مجلس درس
 و علم و مجلس تفریح بجهت وضوء جنب که بخواد غسل دهد میت را که منجبت است که
 شخص جنب را بخواد غسل دهد میت را باید وضوء بسیار و بعد میت را غسل دهد
 بجهت و یکم وضوء شخص که بخواد جماع کند بکثرتی بعد از آنکه جماع کرده بود بکثرت
 دیگر و غسل نکرده بود که قبل از جماع دوم منجبت است که غسل نماید بجهت دوم وضوء بجهت دیدن
 بلل مشبه در غرغ بول بعد از استبراء بجهت سوم وضوء بجهت هیکل کردن قرآن و این
 آن بخود بجهت و چهارم وضوء بجهت مس کتابت قرآن زمانی که واجب نشود مس کتابت و لا
 واجب میشود **سوال** موارد دیگر در کتب علماء دیده میشود خصوصاً زعامه که در
 موارد وضوء باید گرفت چون تسامع در ادله مستحاض است و این موارد در کتب وضوء غایب
 یا وضوء بکبرم پس مواردی که ترك وضوء بهتر است بیان فرمایند **جواب** موارد آن
 بسیار است مثل وضوء بجهت خوردن چیزی که سوخته باشد و مثل خوردن کوشش شتر
 و مثل خوردن شتر و مثل دست کردن مطلق کافر بجهت تراشیدن مو یا کندن مو و
 همچنین بریدن آن و بجهت گرفتن ناخن و گرفتن شارب و بجهت کشتن کین و شستن
 و مکرر بجهت فراغ شکم و بجهت دست کردن موی زن یا بدن آن و بجهت خارج شدن
 چوکه راجع هر یک از این و بجهت خواندن شعر اگر چه بجهت باشد یا آنکه کمتر از چهار

بیت باشد آنکه زیاد بنا شد بجهه اما در هر چیزی که خارج شود از بدن و قبل و بعد
و باز کردن سوراخ ذکر و مسح نمودن با طهارت که در اکثر مواضع و در وضوء و غیره
سؤال چنانچه وضوء مستحب یا بیان فرمودند رجاء مستحب است منعلقه وضوء
نیز بیان فرمایند **جواب** مستحب است وضوء یا است قبل گذاشتن ظرفی که ازان
وضوء میسازد در جانب راست اگر ظرف سرکشاده باشد که از کف بتوان ازان برداشتن
پس استحباب و ظرف سرنیک چون بر روی سرنیک و نخوان ثابت نیست بلکه مستحب است
که ظرف سرنیک را در جانب چپ بگذارد چنانچه ظرف سرکشاده را هرگاه در پیش رو
بگذارد و بدست راست ازان وضوء بگیرد بدست چپ چنانچه در حدیث است و شرط نیست
در این مستحب که وضوء بگیرد معناد بکار کردن از دست راست باشد و یا آنکه دست راست
شل باشد دوم شستن دست را تا نبندان پیش از آنکه داخل نماید در ظرف سرکشاده
سوم شستن دست برای بول و خواب بکمر بند و برای غائط دو مرتبه و هرگاه جمع شوند
اینها جزا است داخل باین معنی که کفایت می نماید شستن در وضوء و بعضی گفته اند اگر
ظرف سرنیک و یا آنکه از آب کروی و چینه و جاری و نخوان وضوء یا از شستن دست نیست
و نیز گفته اند که شستن دست برای شکستن وضوء از غیر بول و غائط و نوم استحباب ندارد
ولکن خواندن که شستن دست مستحب است مطلقا حتی در وضوء بجدیدی و حتی در شستن
نوافض مثل جنون و بادی که شکسته وضوء است حتی در صورتی که بدانند که دستش
یا کت و الوده نجاست نیست و همه نجاست را نمیبرد بلکه نجاست است که در پیش
فصد فریب نماید چهار شستن و بغسله در حال وضوء چنانکه گفتیم الله که در حدیث
است که اگر بسم الله بگوید همه بدن پاک میشود و اگر بسم الله نکوید همان موضع وضوء
پاک میشود و اگر در ابتدای وضوء گفت بسم الله را فراموش کند در اشای آن بگوید شستن
دعا خواندن بعد از حاضر نمودن وضوء آن دعا اینست الحمد لله الذی جعل الماء
طهورا و لم يجعله نجسا هفتم خواندن بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی
من الظاهرين و اینها از رسانیدن دست باب بلکه همین دعا کافی از گفتن بسم الله نیز میباشد
هشتم گرفتن آب بدست راست و مسح کردن بدست راست حتی آنکه در شستن دست راست
پیش از دست چپ بریزد و دست راست بشوید بلی مسح کردن پای
چپ بدست چپ و نیز شستن با چپ بموضع وضوء وضوء فروردن آن در آب وضوء

نمودن و آن را بخوبی بشستن و در هر حرکت دادن که بجمع اطراف بدن برسد و نوازش
در حرکت نماید در روزه یا نوازش هم آنکه مضمضه را سه دفعه نماید و از آنکه مضمضه
را از سه کف آب نماید و اگر چنانچه هر سه را بیک کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب عمل آمده
سیر هم آنکه انگشت بهام و شهادت را در دست بگرداند و بمالد هم آنکه مضمضه را بریزد
و بخورد یا برده استنشاق و اناب را از دماغ بالا کشد و بمالد غایب نماید آنکه آب بجمع
خستوم برسد و غریزه شستن آنکه سه مرتبه استنشاق نماید و هر آنکه سه کف استنشاق
نماید نه یک کف هر چند یک کف نیز ضرر ندارد چنانچه در مضمضه گذشت و بعد داخل کردن
سوراخ بینی از جهه از الجرح و تکاف درون بینی نوزد اخراج نمودن آب بینی را بفر خود
بعد از استنشاق که اگر آب خود خارج شود این مستحب عمل نیامده است یعنی آنکه استنشاق
بعد از غایت مضمضه باشد بخمود اخله که یک دفعه استنشاق نماید و مضمضه نماید
دفعه و بعد از آن استنشاق نماید یک اینها بمضمضه نمایند نه استنشاق هر چند
عکس نیز جائز است بدست دوم آنکه هر یک را دست چپ راست را در وضوء بشوید که یک
دفعه تمام را بفصد و خوب بشوید و بعد دفعه دیگر بفصد استحباب و ناستشستن
اول تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعمل نیاید و قدر آب که در اشای شستن
اول بمسح برسد از غسله اول محسوب است هر چند با فصد استحباب بخیر باشد و
عسل مسح بر طوب غسله ثانیه حق و دست چپ را با وضوء محسوب و مسح باب
جدید نخواهد بود بلی اگر در وضوء ثالث بشوید مسح باب باز خواهد بود و این شستن
نیز حرام و بدست است که بفصد مطالبه بجا آورد و دانستی که استحباب بدست کورتا
است حتی در دست چپ و مسح باب جدید نخواهد بود هر چند بعضی از علماء منکر آنجا
عسله ثانیه شدند و بنا بر قول ایشان مسح باب جدید خواهد بود و اگر نخواهد خطا
نماید و باره دست با لدا از باب تحصیل زیادتی بقیه نا آنکه آب وضوء محسوب شود نه
آنکه نوازش این مستحب نماید این استحباب و مسح ثابت نیست بلکه تکرار و مسح با فصد مطلوب است
بدست و حرامش هرگاه بفصد احتیاط تکرار و مسح نماید بجهت حصول بقیه پس ضرر
ندارد مثل تکرار شستن در وضوء سه دفعه چهار دفعه بدست و سوم مسح سر و پا را از بالا
به پایین بکشد نه از پایش بالا بدست و سوم بجمام آنکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد و در
عرض و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد بدست چپ یا راست یا بجمع کف

الکثر

بوضع

وضوء

از چوکه و گاف پیش از وضوء و هتئ انکه افعال وضوء بهم محایا و در فاصله نکند و مابین افعال وضوء هر دو هم خواندن دعا در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت وضوء بگوید اللهم لفق محیی يوم الفاک و اطلو لسانک بذكرک و شکرک و هنکام استغفار بگوید اللهم لا تفرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یتیم ربهم و روحها و روحها و طیبها و در وقت شستن بگوید اللهم بجز وجهی يوم تسود فی وجهی و لا تسود وجهی يوم یتضرب فی وجهی و در وقت شستن در دست بگوید اللهم بگوید اللهم اعطنی کتابی بهیمی و الخلد فی الجنان بسیاری و حاجتی حسابایرا و در شستن دست بگوید اللهم لا تظنی کما یبئال و لا تجعلها مغلوله الی غنی و اعوذ بک یا رب مقطعات النیران و در مسح سر بگوید اللهم غشی بر جنک و بر کائنات و عفوک و در مسح پا بگوید اللهم تدف قدحی علی الصراط يوم تزل فی الاقدام و اجعل سعی فیما یرضیک عفی یا ذا الجلال و الاکرام و اگر در وقت مسح هر دو پا این دعا بخواند حضرت و چون از دعا فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بهر آنست که بگوید الحمد لله ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من المنظرین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی اسألك تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و الجنة که در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وضوء ساختند و این دعا را خواندند پس نظر کردند به محمد خنیفه فرمود ای محمد هر که وضوء سازد مثل وضوء من و بگوید مثل گفتن من حق تعالی بیا فریاد از هر قطره فرشته از تقدیس و تسبیح و تکیه الهی کند تا در وقت قیامت و ثواب را بجهنم آن بنده قرار دهند **سؤال** مکرر هات وضوء این بیان فرمایند **جواب** اما مکرر هات وضوء پس آن نیز بسیار است اول طلبی را از غیر نمودن در وضوء گرفتن و یا صراط زجاء کشیدن و یا کرم نمودن و بخوان ضرر ندارد هر گشت چند ترکش بهر آنست در وضوء به این که بافتاب گرم شود بشرط آنکه در ظرف باشد و بشرط آنکه آن ظرف از ظرف باشد که بچکش و بخوان مناسبت شود مثل مس برنج و آهن که چکش کبر میباشد مثل ظرف سفال و بخوان و بشرط آنکه کرمی ن باز باشد آنکه سرد شده باشد هر چند از مطلق کرم شده بافتاب چه در ظرف و چه در غیر از آن حوض و بخوان بلکه از مطلق کرم شده بافتاب اگر چه بحر است بافتاب باشد نه بنا بر آن اجتناب و لیست بلی از کرم شده بحر است بافتاب در بند غریب از اجتناب از اشک است وضوء از این که از غایت غسل واجب جمع شده باشد و اما غایت از غایت منجیه پس اگر که اکثر معلوم نیست چهار مد و نوبانی که

که منع شده باشد بغير نجاست بچند وضوء از آب چاه پیش از ترخ مفید در جائی که منع شده باشد باشد شسته وضوء از آب لیلی که در آن مار و عفر و چلیا سه افتاده باشد هفتم وضوء از آب که دست حایض منهنمه بغسل اخر از آن نجاست باز رسیده باشد بلکه مطلقا بلکه هر کسی که کمتر از نجاست اخر از کذا کرد شستن باین وسایل است که از آن آب وضوء ندارد هشتی وضوء از ابی که دست مخالفین و با و لدا از نا باز رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خور کرب و موش و اسب فاطر و جواز نجاست خوار و مرده خوار بلکه از شور چگون حرام گوشت دهم وضوء گرفتن در مسجد از حدیثی که در خارج واقع شده باشد بلیه اگر از خواب و بخوان باشد که در مسجد و اهلشده باشد وضوء ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهر آنست و این گمراهی در صحن مسجد و حوضهای که برای وضوء ساخته اند ثابت نیست بلی بید نیست حکم بالحقان مشاهد مشرفه بلکه هر مکان شریف را یا بزیارت خشک خشک نمودن آب وضوء را بدین استنبین و بخوان بلکه مطلق خشک نمودن آب وضوء چه باقی باشد یا بافتاب که در حدیث است که هر که خشک کند بدین مال آب وضوء یا حنیه برای و مینویسند و اگر بدین مال خشک نکند تا آنکه خودش خشک شود حنیه برای و مینویسند اگر چه از این حدیث ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثواب است و گمراهی معلوم نشد و لکن چون دایم محال فیر است ترکش بهر آنست و حکم بگمراهی اولیست و از دهم وضوء در مکانی که آب استنجاد در آن نموده باشد اجتناب از هر مکانی که مظنه نجاست میرود اولیست و دهم وضوء از ظرفی که نقره کوب و طلا کوب باشد یا آنکه در آن صورت حیوان نفش کرده باشد چنانکه نکاند آن آب وضوء را بعد از آنکه وضوء باین دهم وضوء ساختن بخوان غاس که وضوء را غاسی کثر اولیست شامی دقت زیاد کردن در افعال وضوء بر آنکه مقدمه و سواس است و بعد از بلوغ یحید و سواس حرام نیست پس بهتر وضوء ساختن بطور سهل و آسانی است هفتم تحلیل در بشر ابنوه و غیر از آنجا که غسل بشود سافط باشد هجده اسراف در آب وضوء بخون زیرا که ملکی مینویسد آنرا جایز در حدیث است از الله ملک یکب صرفا الماء فی الوضوء **احکام چپره** **سؤال** اگر موضع چپره باثوف روغن الوده باشد ضرر دارد یا نه و مسح بر آن جایز است یا نه و اگر روغن و غیره بر موضع وضوء یا غسل باشد مانع از وضوء است یا نه **جواب** مدان ضرر در هر دو و مثله بر اینست که روغن و غیره

نقص نیست

جری مانع از تشریح در مسح شود و مانع از وصول آب باشد و مغسول و الاضطرار
 نیست و الله العالم **سؤال** مسح بر چیزی بخس صحیح است یا نه **جواب** کهنه یا کی
 بالای بخس بگذارد که ناز آن نباشد که خوف رطوبت سرایت رطوبت بشود و مسح بر آن
 کهنه یا کهنه نماید و اگر کهنه یا کهنه نباشد و بخس سرایت با حائل شود نیمه جلتان
 نیست بلکه حکم او حکم فافد الطهور میباشد و اگر بخس سرایت نکند و حائل نباشد
 مثل اینکه بی جرم باشد و فاد بر رطوبت نباشد و جوب بهم افولیش بلکه بر طوبی احتیاطا
 است **سؤال** اگر جراحی یا دملی یا ورمی داشته باشد که رسانیدن آب بان ضرر داشته
 باشد شستن اطراف آن در وضوء غسل کفایت میکند یا گذاشتن چیزی بر آن و مسح بر آن لازم
 یا بجا چیزی بر آن مسح نماید **جواب** شستن اطراف کفایت نمیکند هر چند در بعضی وضوء
 اکفا باشد بلکه اگر مسح خود زخم و دمل ضرر نداشته باشد بر خود دمل و زخم مسح نماید
 بنا بر احتیاط و الا کهنه طاهری بالایی ختم فرارده مسح نماید و با وجود امکان مسح بر زخم
 لازم نیست مسح بر آن بلکه جایز است که مسح بر چیزی نماید **سؤال** در محل غسل اگر چیزی باشد
 مسح بر آن لازم نیست **جواب** مسح لازم است **سؤال** اگر در وضوء یا غسل رنجش
 ضرر داشته باشد مسح با شستن یا تیمم متعین است خواه ضرر در شستن یک عضو تمام باشد
 یا بعضی از اعضا **جواب** تیمم متعین است احتیاطا جمع است **سؤال** اگر عضو بخس
 باشد یا بر آن ضامن بخس باشد که از آله از شستن و دشواری آشفته باشد در وضوء و غسل
 آیا باید چیزی بر آن بپاشد یا پارچه طاهری بر آن گذارد و طهارت بجا آوردند یا باید تیمم
 بکنند **جواب** تیمم لازم نیست بلکه مسح بر چیزی طاهر بکند و احتیاطا جمع است **سؤال**
 اگر چیزی مشعوب یک عضو تمام باشد تیمم لازم است یا نه **جواب** احتیاطا چیزی مانع از
 مسح نیست و تمام لغزای از یک عضو که همچنین در تمام عضو از مغسول و مسح پس اگر تمام
 اعضای وضو چیزی باشد همه وضوء بجا میماند و لکن در اعضا مغسول
 مسح بدل غسل میباشد و در اعضا مسح بدال مسح بر بشیر میباشد و الله العالم **سؤال** حکم
 چیزی مخصوص وضوء و غسل است یا در تیمم نیز ثابت است **جواب** چیزی در تیمم نیز ثابت است
سؤال در وضوء و غسل چیزی قصد رفع حدث باید نماید یا نه **جواب** کفایت قصد
 ابحاث صلوٰه و قصد رفع حدث لازم نیست چیزی افوی جواز قصد رفع حدث میباشد
 احتیاطا از آنست که در وضوء و غسل چیزی و همچنین وضوء یقین قصد رفع حدث نماید

در در وضوء لازم است یا آنکه تیمم کفایت **جواب** افوی راست که در در وضوء چیزی لازم نیست
 هر چند با امکان ضم وضوء چیزی به تیمم ضرر ندارد بلکه احتیاطا میباشد **سؤال** اگر شخص
 بوضوء یا غسل وضوء چیزی یا بوضوء و غسل یقین نماز بجا آورده و از برای نماز دیگر رفع عتق
 چیزی با نیت شده آیا لازم است عاده وضوء و غسل یا آنکه همان وضوء و غسل و چیزی کفایت
 میکند **جواب** لازم نیست عاده وضوء یا غسل هر چند احتیاطا عاده است **سؤال** اگر
 چیزی در موضع مسح باشد مسح تمام چیزی لازم است یا مسح بعضی از کفایت میکند **جواب** جواز
 است که اکفا نماید مسح بهمان قدر از آن موضع که قبل از چیزی لازم بود بلی اگر چیزی در موضع
 غسل باشد مسح تمام آن لازم است **سؤال** مسح میان خیموطی که بان چیزی را میبندند که مسح
 بر آن غالباً معتبر و یا تعدد دارد لازم است یا نه **جواب** خیر لازم نیست مسح موضعی که نفس
 یا تعدد داشته باشد **سؤال** در مسح چیزی لازم است که بکف دست باشد یا آنکه به پشت دست
 نیز کفایت میکند **جواب** اگر چیزی در موضع مسح باشد لازم است که مسح آن بکف دست و
 باطن از باشد و اگر چیزی در موضع شستن باشد لازم نیست که بکف دست باشد علی الاوی
سؤال در مسح بر چیزی رطوبت دست کفایت یا آنکه باید بپاشد **جواب** اگر چیزی
 چیزی در موضع مسح کفایت نری دست و رطوبت آن و اگر چنانچه در موضع غسل
 باشد پس لازم است که مسح آن بپاشد و رطوبت دست کفایت نمی نماید **سؤال** اگر در
 چیزی موضع غسل مسح بر بشیر ممکن باشد لازم است مسح بر آن یا آنکه مسح بر چیزی کفایت میکند
جواب کافی است مسح بر چیزی از مسح بر بشیر هر چند ممکن باشد مسح بر بشیر چنانکه گذشت
سؤال کهنه که الوده بدو می نمایند بر روی زخم و دمل میکنند و همچنین خود دوا
 و مرهم حکم آنها حکم چیزی است یا نه **جواب** بای حکم آنها در جواز مسح بر روی آنها حکم چیزی
 میباشد لکن مختص است جواز مسح بهمان موضع مسح دوا و کهنه و حیوان پس اگر چیزی از موضع
 صحیح را مسح نمایند الا اینکه موقوف باشد تحقق چیزی و کهنه و دوا بضم موضع صحیح که انقوت
 جائز است مسح آن موضع صحیح **سؤال** اگر دمل یا زخم مشکوف باشد و مسح بر آن ممکن باشد
 مسح آن لازم است یا آنکه تکلیفش عمل بچیز است **جواب** بر فرض عدم تعدد و نفس مسح
 بر آن لازم است اگر مسح بر آن یا تعدد یا تعدد آشفته باشد یا آنکه کهنه بخس باشد کهنه یا کی
 بر آن گذاشته مسح بر آن کهنه نماید و اگر وضع کهنه و مسح بر آن متعذر یا منع باشد
 اکفا نماید شستن اطراف آن و اگر اینهم ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است **سؤال** اگر

چیز منازم شود استسباب فرا گرفتن عضو صحیح ماحول جرح را مثلا یا در اینصورت غسل
 ماحول جرح را کفایت میکند یا اینکه چیز با اینطور مقدم است **جواب** غسل ماحول جرح
 کافی نیست بلکه لازمست چیز و در سؤال سابق گفتند که اگر تحقیق چیز موقوف باشد
 بضمی موضع صحیح پس جاوید است باین مقدمه **سؤال** اگر زخم را بنحیاط غصبوی فتنه
 باشند بجهت ممکن بودن خیاطه حلال و یا اینکه نمی دانست که این خیاطه غصبوی است
 یا آنکه فراموش نمودند و یا اینکه مجبوری بودند بدین و خن زخم را بنحیاط غصبوی یا آنکه علی
 زخم منحصر شد بنحیاط غصبوی یا آنکه خیاطه که بان زخم را دوخته اند قابل بیرون
 آوردن نباشد بجهت آنکه از قابلیت مالیت افتاده باشد و یا آنکه بیرون آوردن آن باعث
 خوف هلاک صاحب زخم یا نقص عضو یا ضرر شدید یا زشتی شود یا اجازت است که برین
 چیز مسح نماید با این چیز نماز کند یا نه **جواب** در جمیع اقسام هفت گانه واجبست
 نیست خارج خیاطه بلکه باید مثل یا فیت یا تفاوت فیت را بداد که فرض شود که بعد
 از بیرون آوردن فتنه داشته ولیکن نافرض شده باشد فیتش که باید نقصان فیت
 را بداد و اگر بعد از آوردن خیاطه از برای زایل شدن فتنه نباشد پس باید در
 مثلش مثلش را بداد و در فتنه فیت را پس جایز است اقسام مذکوره هفت گانه
 مسح بر آن چیز و نماز کردن با آن خیاطه هو العالم **سؤال** هرگاه نخ غصبوی را
 چسب نماید و یا آنکه آنکس غصبوی ردست باشد که ممکن نشود بیرون آوردن آن چه نماید
جواب مثل خیاطه مذکوره است و هنگام مزبوره نخ غصبوی آنکس که ممکن
 نباشد بیرون آوردن آن ولیکن در جمیع صور مزبوره بهتر است که اگر در محل نیمه باشد
 سه کار کند نیمه نماید و چیز بزرگ کند و ضوهر بسازد و افطار کند بپشتن ما
 بقا اعضا در وضو خیار میباید انشاء الله **سؤال** در چیز تخفیف دادن گفته
 و بخوان لازمست نه **جواب** لازم نیست تخفیف دادن چیزهایی که بر روی چیز
 بسته است **سؤال** آیا فرقیست میان مسح بر چیز اعضا که شستن آن لازمست
 میان مسح و میان مسح بر چیز در اعضا که مسح آن لازمست **جواب** فرقیست میان
 مسح از چند جهت اول آنکه وجوب مسح بر چیز در موضع شستن عوض شستن بستر محسوب
 شود بخلاف مسح بر چیز در موضع مسح که عوض مسح بر بستر است و آنکه در مسح بر چیز
 در موضع مسح باید که بیاطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و دشتان بخلاف

مسح بر چیز در موضع شستن که لازم نیست که بکف یا انگشتان بلکه کافیست هر چیزی که
 مسح بان لازم حاصل شود سوم آنکه در مسح بر چیز در موضع مسح کافیست مسح مثل خود
 مسح بر سر یا چنانچه گذشت بخلاف موضع شستن که استسباب مسح لازم است مستی
 کافی نیست مگر در حال نذر و نذر از استسباب چنانچه اشاره شد چنانکه
 در مسح بر چیز در موضع مسح بهتر است که آب جاری نشود که شبیه بپشتن شود
 بخلاف مسح بر چیز اعضای شستن که بهتر است که خوی نماید که شبیه بپشتن
 شود چنانکه در مسح بر چیز در موضع مسح باید که از آب جدید نباشد بخلاف
 موضع شستن شستن که رطوبت در موضع مسح را باید خشک نماید که
 مخلوط بر طوبت دست نشود که اگر مخلوط شود مسح بان رطوبت جاوید نیست چنانچه
 گذشت بخلاف رطوبت در چیز موضع شستن که وجود رطوبت بلکه آب
 ضرر ندارد هفتم آنکه ابتدای باطل در موضع مسح بر چیز در موضع شستن لازم
 است بخلاف موضع مسح که ابتدای باطل لازم نیست **سؤال** چنانچه فتنه
 مابین مسح بر چیز در موضع شستن یا مسح بر چیز را در موضع مسح بر آن فتنه
 مذکور است را نیز باین فرمایند **جواب** شریکیت این هر دو مسح در بسیاری از
 چیزها اول آنکه اگر بر طوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن چنانچه
 اگر میتوان نمود در مسح بر چیز در موضع مسح دوم آنکه نمیتوان نمود در مسح
 و یا بپشتن چنانچه اگر نمیتوان نمود در مسح بر چیز در موضع شستن بپشتن آن هر
 چند نفوذ بر بدن در آب باشد سوم آنکه واجبست فصد مسح نمودن در مسح بر
 چیز در موضع مسح بر چیز شستن هر چند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه
 واجبست فصد مسح نمودن در مسح بر چیز در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا
 چنانکه شرطست در مسح بر چیز در موضع غسل آنکه مسح بحال خود باقی بماند و
 مسح مره و بر باز کند نه آنکه مره و با هر مره و کند یا مسح مسح مره و بر مسح نماید
 چنانچه شرطست در مسح بر چیز در موضع مسح مثل مسح سر و پاها چنانکه شرطست
 در مسح بر چیز در موضع غسل وجه در موضع مسح آنکه مره و کبر در مسح میان
 خیاطها و ریشها و جاهای که غالباً ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن آن چنانچه
 فرود گرفتن مسح بر چیز در موضع شستن یا نذر را بنحیاط چنانچه است و اشاره بلب

نيت را معارضه فرمود و در همه اعضا باب نماید بلی اگر جمع نماید ریت بمغنی اخطا برآید
 میاز نیت در حال فرودیدن اول عضو را باب و میاز نیت در حال فرود گرفتن تمام عضو
 باین معنی که در هر دو جانب نیت کند بهر استیجابی که در نیت چنانچه گذشت داعی میباید
 و غسل نیز از الحصول میباید چنانچه در نیت است که چه احوط است **سؤال** طریقه
 غسل جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سایر اغسال
 واجبه و اغسال منجبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مرد و غسل زن یا خیر **جواب**
 غسل جنابت و سایر اغسال واجبه و اغسال منجبه چه مرد باشد چه زن بدو نحوست
 یکی نوبتی یکبار غماسی اما نوبتی از نیت که بعد از آنکه تمام عضو پاک باشد یا
 هر عضوی را که میشود بطل از غسل پاک باشد اگر چه احوط از آنست که تمام عضو
 اول پاک نماید مقدار نیت اول سر و گردن را بشوید و قدری از بدن را من باب مقدم
 بعد از آن جانب است را بشوید و قدری را از جانب چپ جنابت مقدم بعد از آن جانب
 چپ را و قدری از جانب راست را من باب مقدمه و نصف ناف و نصف عورتین را
 بلکه بیشتر از نصف را من باب مقدمه بلکه در هر دو جانب تمام آنها را بشوید و اگر نیت
 هر یکی یعنی سر و گردن را و جانب راست جانب چپ بواب رفته باشد کفایت میکند همچنین
 بر سر آب بریزد و جانب است و جانب چپ ایام دریا یا بعضی از دریا بریزد یا عکس
 این نماید کفایت میکند اما اگر غماسی پس آن بعد از پاک بودن تمام عضو به نیت غسل
 در زوایا نیت است بنحوی که آب جمیع بدن را فرو ببرد و حصول غسل را غماسی در
 هنر و فتنه اگر ناسینه مثلاً در زیر آب باشد یا بدن پاک و به نیت غسل در زیر آب
 رود کفایت میکند بلکه اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را
 حرکت دهد کفایت **سؤال** غسل نوبتی از غماسی کدام افضل است **جواب** نوبتی
 افضل چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده است ربه از شست و از شست
 از شست و الفضل فی الترتیب فالفضل الشمس علی فضل نوبتی و الا غماسی انما
 للتخفيف علی النیت فتواب لترتيب كثرة غسل اصل بالنیت الى الاغماسی
سؤال حصول و تحقق غسل از غماسی در چه وقت است **جواب** با حصول غسل از غماسی
 در وقتیکه آب جمیع بدن را فرو ببرد نه آنکه غسل ببرد و که حاصل میشود چنانچه
 بعضی فاضل فرمودند **سؤال** غسل از غماسی در چه احوط است **جواب** با حصول غسل از غماسی

اول رسیدن جگر از نیت است باب آخر از رسیدن آخر رسیدن جز از نیت است باب آخر
 آنکه انی الحصول است باین معنی که تحقق آن رسیدن آخر جز از نیت است باب و دانستن
 این معنی که غسل نوبتی الحصول است یا انی الحصول واجبت یا نه **جواب** از
 سؤال سابق معلوم شد که غسل انی الحصول است حاجت با عاده نیست دانستن این
 معنی که نوبتی الحصول یا انی الحصول است مکلف لازم نیست پس هرگاه نداند و نیت
 نبودن این او غسل کند غسلش صحیح **سؤال** در غسل از غماسی بعد از فرود رفتن بلی
 اگر شست کند و فرو کرد و نیت آب جمیع بدن و یا آنکه بجهت کوری یا ظلمت بپوشد
 آب جمیع بدن نکند بلکه مظنه نماید کفایت **جواب** در صورت شک بفرود
 گرفتن بنا بر عدم فرود گرفتن بکند و عاده از لازمست و همچنین در صورت ظن
 و کوری کفایت مظنه نماید مگر آنکه عروج باشد و یا آنکه وقت شست باشد کفایت مظنه
 نماید **سؤال** در غسل نوبتی ناف و عورتین را یکبار یا یکبار یا یکبار یا یکبار یا یکبار
 بشوید جائز است یا نه **جواب** احوط در غسل نوبتی آنست که قدری از بدن را در وقت
 شستن بر من باب مقدمه بشوید و همچنین قدری از جانب چپ در زمان شستن چپ
 راست بشوید من باب مقدمه و ناف عورتین که محل شست و شستن ناف و عورتین را
 نماید بجای آنست که در زمان شستن آن بشوید و ناف و نصف دیگر بلکه زیاده را در زمان
 شستن جانب چپ بشوید اگر در هر دو جانب تمام آنها را بشوید بهتر خواهد بود و دلیل واضح
 در حکم شستن آن نداریم **سؤال** مولان در غسل نوبتی میباید یا نه **جواب** مولان
 در غسل نوبتی نیست کما قال السيد علی الله مقامه و ليس في الترتيب من نواله فبالصحة
 جازوا تفصال مکر در غسل استحاضه که منقطع نشده باشد لازمست مولان و بعضی
 بجهت آنکه خون بر روی نیاید و مثل آنست سلسله یا براحوط **سؤال** در غسل نوبتی
 اگر بعضی از اجزا را بنحوی نیت بشوید مثل آنیکه سر و گردن را بشوید و بعضی دیگر را چون
 جانب راست چپ را در آب فرو برد و غسل نماید بقصد غسل نوبتی جائز است یا نه
جواب بلی جائز است **سؤال** شستن از اعلی در غسل نوبتی شرط است یا آنکه جائز است شستن
 اسفل قبل از اعلی **جواب** ابتداء از اعلی شرط نیست بلکه شستن از اسفل نیز جائز
 کما قال السيد مرحوم و جاز فيه الابتداء بالاسفل فضاء مثل النزول من على شئ
 جویان در غسل نوبتی شرط نیست **جواب** بلی جویان شرط چنانچه در منظومه فرمود

است والتبني ذلك بمنعبر وهكذا الامر ان جرى من سؤال ان كرمي بقصد غسل
 زنيبي سر و كرمي تراشنت بعد هر طرف را در آب غمر برد و دفعه واحده بدخا نكه ترم
 در عضو بر قرار دهل يا هجمه غسلي صحيح است يا نه و بر فرض بطلان كرمي در وقت مضنا
 بخيز غسلي اكفاء نمايد موجب فضا و كفاره است يا نه و فرقي بين عالم و جاهل ميباشد يا نه
جواب شك نيست و بطلان غسل مزبور و همچنين لازمست بر چنين شخص قضاء كفارة
 روزه چون در يك صبح بجنابت نموده و فرقي بين عالم و جاهل در بطلان غسل و فضا نيست
 بلكه در جهت كفاره فرقي ميكند و تفصيل آن در كفارات صوم بيان ميشود **سؤال** در
 اغسا بر بدي فرقي ميان عالم و جاهل و ناسي ميباشد **جواب** بغير فرقي نيست **سؤال**
 شستن موهاي نازك در بدن لازم است يا نه **جواب** لازم نيست **سؤال** اگر
 مشكوك يا ظاهري است يا باطن شستن آن غسل و غسل لازم است يا نه **جواب** لازم
 شستن آن در دفع خبث خالي از قوه نيست و چنانچه حالت سابقه معلوم نيست الاصل آنست
 تاثير الجناسه في يد و اجاي كه حالت سابقه معلوم بوده كه از باطن است و اما در جاهل
 كه معلوم بوده كه از ظاهر است لازمست شستن آن و اما در دفع خبث پس اگر حالت سابقه
 معلوم باشد بنا بر حالت سابقه بگذارد و اگر حالت سابقه معلوم نباشد شستن آن لازم
 است ولو من باب مقدمه الاصله بقا الحائض و عدم حصول الطهارة اگر چه شستن آن
 مطلقا في الغسل بفتح العين و بضم العين موافق احياط ميباشد **سؤال** اگر دو نفر
 كنند كه يكي از ايشان جنب است لکن اشتباه شده در ميان ايشان چه نمايند **جواب**
 هر يك با وصول نمايند و خود بخود باین معنی كه هر يك از ايشان حكم بطهارت ميبايند لازم
 نيست و ايشان غسل بلكه احكام طهارت در حق يكديگر ميشواند چنانچه مكرانيكه
 حكم بطهارت ديگري مثل من بطلان عمل خود شود مثل آنكه احدهما افتد يا ديگري نمايد
 پس نماز افتد اكنند باطلست نه امام مثل آنكه احدهما ديگري را برد و شستن خود
 سوار كند و مسجد برود كه در بنوفت حرامست و بلكه يا خود جنب است و يا آنكه جنب
 داخل مسجد نموده است مثل آنكه هر دو اجمعا نمايند براي قرائت سورة عزيم و با آنكه
 متضا اجمعا نمايند براي جاري كردن مسجد چون در بين جاها يقين نصب يا يقين
 اجمالي و با النسب بمكلف يقين اجمالي و خود و مكلف بمنزلة مكرانيكه باطلست
 يقين تفصيلي شود بخلاف يقين اجمالي بالنسبة بد و مكلف بركه معتبرست **سؤال**

غسل واجب لنفسه است يا واجب لغيره **جواب** غسل واجب لغيره ميباشد و مورد يك غسل از
 آن واجب ميشود در محبت و شك و كاهي غسل واجب ميشود بجهة نذر و عهد
 و نحو آن **سؤال** اگر كسي شك كند در وقت غسل و با شك كند كه وقت بگذرد غسل
 و ادای نماز باشد يا نه و با بخیال وقت بقصد فرغت غسل كند و بعد معلوم شود كه وقت
 انقضاء داشت و با بيمان عدم دخول وقت فرغت الى الله غسل كند و بعد معلوم شد كه
 بود در جميع صور غسل صحيح است و با اين اغسال ميشوآن نماز كرده يا نه **جواب** اقوي بحث
 غسلي در جميع صور مسطوره لکن در صورت خوف بقای وقت هر چند بقدر يك
 ركعت باشد واجبست كه ترك غسل كند و تميم كند و لكن احوط در جميع صور تميم
 اعاده غسل است خصوص كرمي با بقصد تميم نماز كه در بقای وقت آن شك ميباشد
 نمايد **سؤال** قبل از وقت فرضه نيت و بوجوب در غسل و وضو چه صورت دارد يا
 فرقي بين استقرار فضا بر ذمه و عدم آن و اراده ايشان فضا و عدم شستن يا نه **جواب**
 اگر نماز فضا از خود يا از غير خود بر ذمه بخوب و جوب دارد نيت و بوجوب در غسل و وضو
 قبل از وقت ضرر ندارد چه اراده كردن نماز فضا داشته باشد يا نداشته باشد **سؤال**
 هرگاه شخص هنگام جماع مني ابرو بر ريزد چه با كير خود چه با زن خود اين عمل را بكنند حرام
 خواهد بود يا نه و غسل كه كرده جنب زحامت يا نه **جواب** غسل مني ابرو و كير جائم
 در حال جنب از حرام نخواهد بود **سؤال** جنب از حرام باب كرم ميشوآن غسل كند يا نه
جواب در ميان اب كرم تمام بدن را فرو برد و غسل و افضل و نيت كند و بپوشن بايد
سؤال در موضع غسل يا وضو ابله باشد و با پوست كهنه بر روی پوست با سنگ مثل
 خوار در بدن فرو رفته باشد كه بعضی از ظاهر باشد چه بايد كرد **جواب** آنچه را كه
 يقين دارد كه از ظاهر است لازمست شستن آن و همچنين آنچه را كه مقطوع باشد از باطن
 است لازم نيست شستن آن و آنچه مشكوكست در ظاهر يا باطن بودن آن پس حالت شك
 انرا مل حظن نمايد كه اگر ظاهر بوده و حال شك نموده پس بايد بشوید چنانچه اگر سابقا
 باطن بوده و حال شك نموده نبايد بشوید و اگر بالمره نداند كه از ظاهر است يا باطن
 بايد از آبشويد تا يقين بوصول آب جمیع بدن نمايد اما مواضع سوزن و خواص ظاهر
 از است كه از باطن باشد چنانچه زير ابله و پوست كهنه ها و اميكه پوست نيفساده شده
 نيز از باطن است و اما جای ابله بعد از پوست نداشتن از ظواهر است كه شستن آن لازم

غسل وضو میباشد یا نه **جواب** هرگاه مانع از وصول آب شود ضرر ندارد **سؤال**
 هرگاه شخص بعد از غسل واجب بشود که بکشد یا نه **جواب** اگر در وقت غسل از آنرا ائمه
 نکرده بطریقی که بغیر بزروال حاصل شود یا اینکه شک کند که زائل کرده یا نه باطن بعد از آن
 داشته باشد لکن فراموش نموده غسل کرده و یا اینکه بغیر بعد از آنکه زائل شده باشد و نداند که بعد
 از آنکه غسل در جرم نه بدین یا اینکه نجاست بعد از غسل شاهد کند و نداند که بعد
 غسل عارض شده یا اینکه پیش از آنکه غسل عارض شده یا باطن نجاست در وقت غسل
 غسل داشته باشد چه حکم دارد **جواب** در صورتی که بعد از آنکه غسل باطلت میباید
 وضو غسل صحیح و لیکن نشستن موضع نجس چیزی که بان ملاقات کرده است بر طوطی لازم
 است بطن ملجوف نجاست در میان غسل و وضو اعتبار ندارد **سؤال** در غسل
 رسانیدن آب بر زهراب و در پیش لازم است یا نه **جواب** بله لازم است بی شک خواه در
 غسل برین باشد خواه در غسل از آنجا که در وجوب نشستن وضو میباشد **سؤال**
 آنکه غسل مولا لازم نیست **سؤال** شرط غسل را بیان فرمایند **جواب** غسل در
 شرائط و احکام غسل وضو میباشد عاقل باشد حکم این از آن معلوم شد بله موالان در غیر
 از استحاضه و ابتداء با علی در غسل لازم نیست چنانچه در سؤال سابق گذشت **سؤال**
 آیا ممکن است و با احتیاط مطلق بودن آب و غسل نیز شرط نیست **جواب** بله شرط نیست
 حکم آن و همچنین حکم مقصود و حال آنکه حکم بودن آب و ظرف طلا و نقره در بطرا
 غسل در بحث وضو گذشت حاجت با عاده آن بخوبی تفصیل نیست **سؤال** اگر کسی
 در غسل برین هنگام نشستن جانب است شک کند در نشستن بر این یا اینکه شک در جانب را
 کند و در جنب نشستن جانب چیه نماید **جواب** افوی عدم اعتناء بثلث مزبور است
 هر چند احوط اعتناء بثلث مزبور و امتیاز بمشکوک منه میباشد **سؤال** شخص اگر بعد
 از غسل جنابت بر طوطی مشبه به بدین چه نماید **جواب** اگر استبراء بول و بول مرد
 کرده باشند بر طوطی پاکست و نافض هم نخواهد بود و عاده غسل لازم نیست بله اگر
 بعد از جنابت بول کرده و استبراء بول نکرده و طوطی مشبه به بدین لازم است وضو
 نه عاده غسل **سؤال** اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود بعد از غسل طوطی
 مشبه به بدین یا در جنب بول شک نماید که مٹی بول هست یا نه بعد از بول شک نماید
 یا غسل صحیح است یا نه **جواب** غسل و اعمال سابقه آن صحیح و عاده غسل برای

اعمال اینه لازم بلکه احوط از آنست که جنب اگر استبراء بول نکرده و غسل کرده **سؤال**
 غسل کرده بجز بول چه در طوطی مشبه به بدین چه بدین **سؤال** بند غسل
 جنابت با عدم الثفات اشتغال در نه بغیر از اعمال واجب چون حیض و نفاس و
 استحاضه و نذر و شبهه از کفایت میکند یا نه **جواب** بله کفایت میکند حاجت
 بغیر غسل جنابت نیست و کفایت از غسلهای دیگر بله اگر اول فصد غسل جنابت نکند
 اکفایهما از غسل نکند باید غسل جنابت بکند هر چند اکفایان غسل از غسل جنابت
 خالی از قوه نیست **سؤال** ندخل را غسل واجب نماید و بعد از آنکه غسل کند
 زهره و یا نه **جواب** ندخل را غسل واجب یا مندوب بغیر غسل و بدون
 و بهر از آنست که نیت تمام غسل را نماید بله اگر نیت مسحی نیکافی از آن واجب نخواهد
 پس نیت غسل واجب کفایت از واجب مسح هر دو میکند و اما در صورت عدم تعیین
 سبب از انواع در صورت اجتماع پس اگر غایت مشترک بین واجب نیت را فصد و در آن غسل
 صحیح است با عدم تعرض بغیر هیچ وجه صحیح غسل خالی از قوه نیست پس تعیین سبب
 لازم نیست اگر غسل واجب شد کفایت میکند نیت رفع حدث و مسح بودن نماز یا حلاله
 اعلی الله مقامه در کتاب مذکور در بحث غسل استحاضه فرمودند که واجب نیت نیست
 تعیین در اعمال منجبه و هرگاه بدن بغیر غسل نماید غسل باطل است اگر اینکار
 ضعیف است اگر وجوب غسل بیک ربا عهد باشد لازم نیست تعیین و نیت را چه نماید
 و بدون تعیین در صورتی که غسل صحیح **سؤال** در صورتی که اجتماع اعمال
 یا مندوب غسل منجبه منبوا و مقدم بداند یا نه **جواب** اجاز است تقدم غسل منجبه
 بر واجب لکن بهر از آنست که اول غسل واجب بعمل آورد و غسل منجبه را مقدم نماید
 چنانچه در اعمال واجب که جمع شوند در میان آنها غسل جنابت باشد غسل جنابت
 مقدم بداند بر سایر اعمال **سؤال** نیت خلاف در غسل مثل آنکه در غسل جنابت
 فصد حیض نماید و یا در غسل زيارت فصد غسل جمعه نماید چه صورت دارد یا
 غسل باطل است یا نه **جواب** اگر نیت خلاف در صورتی که غسل از روی عمد باشد
 فصد بدعت و تشریع نداشته باشد غسل صحیح است و این نیت لغو است چنانچه ضرر
 ندارد اگر نیت خلاف را از روی جهل یا نادانی کرده باشد مثل آنکه کمان کرده که حیض
 و استحاضه بکند یا نیت کفر از جهت غلط باشد مثل آنکه خواست نیت

جانب نماید نیت غسل جنس خود یا آنکه خواست بگوید غسل زبانت میکنم غلط است
 جمعه میکنم ضرر ندارد و اما اگر قصد خلاف از جمله جهل موضوع بود و مثل اشتبا
 در موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است و با اینکه کمان کرد که امروز جمعه است
 قصد غسل جمعه نمود بعد معلوم شد که جمعه نبود پس اگر آن غسل که قصدش نمود شرع
 و جائز بوده است و دفع شروع بودن آن فرسوده باشد مثل اینکه چهارشنبه یا شنبه
 قصد غسل جمعه نمود یا مرد قصد غسل جنس نمود پس آن غسل باطلست اگر آن غسل که کرد
 بود جائز بود پس این غسل خود صحیح است بلکه کافی از غسل فراموش شده نیز میباشد بط
 آنکه آن غسل فراموش شده مندر و در این غسل و این نیت غسل واجب بعمل آورد
 باشد یا آنکه هر دو واجب هر دو مشکی باشد بلی اگر غسل مندر واجب آن غصب
 که بعمل آورده مندر باشد کفای با آن غسل مشکست چنانچه اشاره باینست
سؤال در زیر پا و دراز و باران غسل میتوان کرد یا نه **جواب** جائز است غسل
 در زیر پا و دراز و باران باینکه اول باینکه میان باران و نواودان و سرها
 بشوید یا کردن به نیت غسل و بعد از آن طرف راست بشوید و بعد از آن طرف
 چپ را و بعضی گفته اند که لازم نیست ترتیب همینکه آب تمام بدن رسیده به
 باشد صحیح است چنانکه در خبر است و لکن اقتضای باول و لم یسأله **سؤال**
 شخص اگر بجمام برود و مقصودش در آن پول بجمام نباشد و یا آنکه پول قلب حرام
 بد هد غسلش صحیح است یا نه **جواب** غسلش باطلست مگر آنکه اعلام کند جماعت را
 بقصد خود اگر با حق شد غسلش صحیح است الا فلا بد اگر آن قصد ها بعد از غسل
 نماید ضرر ندارد **سؤال** بالنک غصبی غسل صحیح است یا نه **جواب** غسل با
 است بالنک غصبی چه نریشی باشد چه ارتماسی بلی اگر طوری نماید که ضرر در
 لنک نشود مثل اینکه در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن در آب لنک را از خود
 دور کند و قصد غسل کند در نریشی طوری نماید که در زمان شستن هر یک از
 عضو ضرر در منسوب نباشد اگر چه بر نریشی حرکت دادن باشد مثل اینکه
 زمان شستن سر کردن را ختم نماید و بشوید بطوری که لنک با غسل فرستود در
 شستن جانب است لنک را جانب چپ اندازد و در زمان شستن چپ لنک را جانب
 چپ راست ببرد از ده که آب بالنک منسوب نرسد **سؤال** هرگاه شخص هرگز منصوص

اب مباح خود را که نموده غسل بان آب چه صورت **جواب** اگر در حال کراهت
 غسل کرد و بپوشش با بصاحت هرگز دارد و یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحب
 را راضی کرد غسلش صحیح است و اگر قیئت راند و صاحب هرگز هم از آن نداد
 بغسل کردن آنوقت صحیح غسلست هر چند احوط ترك غسلست بجهت اینکه احتمال
 شرب آب شده باشند صاحب با صاحب هر چند این احتمال بسیار ضعیفست
 و اگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل نماید لازمست قیئت هرگز
 را بد هد **سؤال** اگر کسی غسل کرده و بسبب جنابت هم از او حاصل شد
 و نداند که کدام مقدم است یا نه **جواب** لازمست که غسل نماید خصوص
 در صورتی که زمان جنابت را بداند و زمان غسل را نداند **سؤال** هرگاه
 شخص شک کند در اصل و طح یا دخول مقدار حشفه و یا طح باصل و طح شکست
 باشد و لکن احوط غسل است که چه بان غسل نماز نباید بکند بلکه آن غسل را بشکند
 و وضو ببارد و مثل منته است بخار زن بدخول مکرر آنکه قیئت کند و اگر زن متنگ
 و با عدالت باشد پس اینها با غسل و نفوذ غسل وضو گرفتن اولیست مغیر علم
 است نظر در اخبار عدل و الله اعلم **سؤال** دخول بر ختنی موجب غسل میشود
 یا نه **جواب** اگر دخول در قبل ختنی نماید موجب غسل نیست بجهت آنکه احتمال دارد
 که آن سودا ختنی که داخل نموده فرج زن نباشد بلی اگر دخول در در برش نماید هرگز
 میشوند **سؤال** هرگاه شخص و طح نماید ختنی شکل را و ختنی جمع شد باز در دیگر
 بر سه نفر غسل لازمست یا نه **جواب** هرگاه و طح و قبل ختنی نماید و ختنی دخول
 نماید زنی را غسل بر ختنی لازمست نه بر آن مرد نه بر آن زن **سؤال** در ختنی
 بیکدیگر دخول کنند غسل لازمست یا نه **جواب** بر هیچکدام غسل واجب نیست که
 دخول کند هر یک دیگری را در قبل بر شتهائی یا در بر شتهائی اما اگر دخول کند در قبل
 و بر بر شتهائی واجب میشود غسل **سؤال** عدول از غسل نریشی یا ارتماسی عکس
 آن جایز است یا نه و بر فرض جواز تجدید نیت لازمست یا نه **جواب** عدول از غسل
 نریشی یا ارتماسی عکس آن جایز است و ارتماسی یا ارتماسی نریشی جایز است
 و حاجت تجدید نیت نیست بجهت اینکه این عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از
 سبب شد بجهت اینان سبب دیگر **سؤال** هرگاه دماغ یا گوش گوی را برید باشند و

بلافاصله متصل سازند و بخیزند که خوش بخورد و بهم پیوند در غسل و وضو چه نماید اگر بخیر است یا نه **جواب** آنچه از شهید ثانی و غیره اعلی الله مقامهم بر می آید اینکه اگر بخیر است و یا که غمی شود بنا بر این در غسل و وضویش اشکالست بلکه در نماز اشکالست بجهت اینکه بامیته بخیر نماز میکند و لکن خوانست که اگر بخیر نباشد یا غمی شود و یا آنکه تعلق روح از مطهر است چنانچه جنین در رحم قبل از تعلق روح و یا بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال بعد از جدا شدن و انقضا بنامه مناسبت و اگر قطع تمام نشود بلکه او بخیر باشد و بعد متصل شود بر سر زنده است **سؤال** غسل نمودن از آب حوض مسجد و مدرسه و صحن شریف جائز است یا نه **جواب** جائز است بشرط آنکه از اهل وقف باشد بشرط آنکه واقف حین الوفا شرط از منع غسل نکرده باشد بشرط آنکه ضرر بوقف نداشته باشد و اگر در شهر و حوض مسجد باشد باید که نجاست لاث و زمین مسجد نرسد و بشرط آنکه غسل باعث نفرت مؤمنان علیهم نشود که اگر موجب نفرت شود جایز نیست باید که در مسجد الحرام و مسجد النبوی نباشد در سایر مساجد موجب مکث در مسجد نشود مثل اینکه غسل از نماز ساقی نماید **سؤال** غسل کردن با وضو که فن از ابی که از برای تشنگان سبیل میکنند مثل آب سقاخانه که در سر کوچه ها و راه های زواری و عابری سبیل میباشد جائز است یا نه **جواب** غسل و وضو صحیح است مادامیکه منافات بضرر سبیل نکند نداشته باشد و مانع صریح نباشد و ظهور اختصاص نیز نباشد و معارضیه نیز نباشد مثل اینکه نشسته نباشد که از آن با بیاشامد رفع تشنگی نماید بر آنکه مقصود امتلاء مرقومه مطلق انتفاع میباشد هر چند بوی و غسل و سیرایش و طبع نمودن و فلیان را ابتلازه نمودن و بخوان باشد بلی عده مقصود رفع تشنگی است و لیکن مید و شرط نخواهد بود مثل اینکه عده مقصود از وقف مسجد نباشد و کاری که منافاتی بکردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم با اختصاص سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر دائر شود از برای سیرایش تشنگان و انتفاع بوضوء و غسل ظاهر از آنست که در اینوقت وضوء و غسل صحیح نباشد **سؤال** آب غسل جناب یا غسل حیض نفاس من با شوهر است و همچنین که بوفوف باشد غسل بر آن مثل که کردن آب نظار و اجرت و بخوان بر شوهر واجب نیست **جواب** بعضی از علماء لازم دانسته و اینها حطب هر چند عدم وجوب خالی از قوه نیست مثل وضو لیکن مشروط است اینکه ناشر نباشد و منقطع

نباشد و الله العالم **سؤال** چیزی که از کتاب از بر حین حرام میباشد بیان فرمایند که حیات بر جنب هست چیز است و لایجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز نیست همچنین چیزی که در حکم نماز است چون تشهد فراموش شد و اجزای منسیه و سجده سهو بنا بر احتیاط دوم طواف چه واجب چه مندوب سوم داخل شدن در مسجد مدینه و مکه چهارم در نیت کردن در سایر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری بدر دیگری هر چند بخط منقیم نرسد ضرر ندارد و چه مسجد خراب باشد باشد یا نه بجهت آنکه مسجد همیشه مسجد است هر چند خراب شود مگر در ارض مفتوح الغنوه و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه نباشد بجهت شاد بقتل سید الشهداء روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علماء مانع کرده بجهت مکث در آن مساجد و الحاق مساجد ملعونه بیه اضعیفت بنا بر شرائط قرب در حصول مسجدیت بجهت مسکات قرآن بخوی که در وضو گذشت و من اسماء الله و اسماء چهارده علیهم السلام هر چند لیل و اخی ندارد و اما نوشتن قرآن پس حرام نیست هر چند شیخ بهائی علیه الرحمة حرام دانسته و لکن خلاف مشهور و ضعیف است بلکه مکروه است ششم خواندن سوره عزائم چه تمام سوره باشد و چه بعضی از سوره ها که گفتن و بعضی فائز شده اند که مخصوص است بر نمازین که شروع نماید بقصد اتمام که اگر بد و نقص تمام که اگر بد و نقص تمام باشد پس حرام نیست و این قول ضعیفست هفتم روزه گرفتن و تفصیل از مسایک رکاب صوم انشاء الله تعالی هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اگر چه خود داخل نشود و حرام نیست داخل شدن در مسجد گذاشتن اگر بجهت بیرون آوردن چیزی و یا برداشتن چیزی بشرط آنکه در مسجد نباشد و باعث مکث در سایر مساجد نشود و همچنین حرام نیست داخل شدن چیزی در مساجد و حرام نیست غلط انداختن جنب چیزی را در آن و نیز زدن کبوتر و بخوان را در هوای مسجد یا زمین بلکه انداختن آب بخی و دهن نیز حرام نیست هر چند اجتناب از هدا بیهام فوی و اولیست اما دالان مسجد و حوض و باغچه و صحن مسجد و حجرات و مناریس مسجد نیست مگر اینکه علم حاصل شود به بودن از جن مسجد و اما مشاهد مشرفه پس بهتر است که جنبی داخل آنها نشود بلکه در رواق و صحن نیز داخل نشود **سؤال** شخص جنبی حاضر علی که مثل برای از سوره عزائم باشد

چون دعای کبیل که مشتمل بر این است کان مؤمنا کما کان فاسقا از سوره حم سجد
 است و همچنین شعری که اقتباس از آیه از سجده نموده باشند چنانچه بحر العلوم علیه
 ثراه در منظومه در فضیلت صلوة میفرماید بها الى الله العباد تقرب و ذلک قول
 الله فاجد اقرب ایامشوند بخواند یا نه **جواب** اما شعر منظومه چون فقر
 اسجد مذکور در قرآن با و است نه با فاء پس خواندن آن ضرر ندارد و اما دعای
 کبیل پس فقر مذکور را بخواند و بای فغان را بخواند یا فقر مذکور را نشد
 معنی کند یا آنکه در لفظش جمله تغییری بدهد والله العالم **سؤال** اگر صبی
 و مجنون و طحی غماند یا آنکه موطوءه واقع بشوند حرامست بر اینها دخول در مساجد
 واجبست منع آنها از دخول یا نه و غسل آنها در حال صغر و جنون باعث رفع منع میشود
 یا نه **جواب** وجوب غسل بر آنها بعد از بلوغ و عقلست لکن باید منع نماید آنها را
 از دخول در مساجد و مسجد مصحف ساثر چیزها که حرامست جنب و غسل در حال صغر
 و جنون باعث رفع منع نمیشود بلی اقوی از است که اگر صبی مجرب جنب شود و غسل نماید
 غسل او را رفع حدث جنابت میشود هر چند بهر از است که اعاده نماید **سؤال** اگر بعد
 الجماع ثانیاً غسل واجبست یا نه و وضوء کاف فی دفع الکراهة و ما التکلیف
 لم یبد بعد الا حلال **جواب** لما روی از اعادة الجماع للمحب من دون النسل بقر
 جنون لولد کاروی فی المحل ایضا فالخلاص لازالة الکراهة لیل الا الغسل
 الوضوء بوجوب غفلة الکراهة لارفعها والاهو الکراهة سهل والله العالم
سؤال الدسومة فی محل الوضوء الغسل اصيله کافه الراس و عارضیه
 هل یمنعه من الغسل **جواب** لا یمنع من الغسل و الوضوء من الطاهر
 علی الاقوی **سؤال** الفاسل للجنابة او سائر الاعمال الواجبه یقف علی
 ارض یحسن طبه و یغسل ترابها فاذا اراد غسل قدمیه فطهرهما و یغسلهما
 یجوز غسله هكذا **جواب** الاقوی الجواز کما تقریرنا **سؤال** فی خصوص
 الغسل الا انما سئل بعضنا لا یقف فی دفع العرفیه و یظهر من اخو المعتبر
 الحقیقة فما را بکم المینف **جواب** ان هذا استنباط من المینفیه و اذا الکرا فان لون
 بکراهة دفعه العرفیه فی الارغاس لا یعقل اشراط الدفء الحقیقة بل ان
 مقصود الفقیه من التبیین هو الاشارة الى ان الغسل لیس بدیج الحصوص لکیف

فيه بالدفعه العرفیه بل هو انی الحصوص فلا یحصل الا بعد حیو کمال الانفاس لا یحصل
 الا فی ذلک لان لو کان لا نفاس بالندیج من الصبح الى الغروب فلا یحصل الا بعد حیو
 تمام انفاس البدن فنامل جیدا فانه دقق **سؤال** مستحاض غسل را بیان فرمایند **جواب**
 مستحاضات غسل بسیار است و لا یستبرأ بشرط آنکه جنابت بازال باشد نه جماع شهوات و کینه
 استبراء در وضوء کذا کما استبرأ یبول نماید دوم گفتن بسم الله نزد غسل سوم شستن
 دست راسته مرینه نامر فویا نصف ذراع فایند دست پیش از دخول و ظرف حله در
 کساده چه سر نیک بلکه در آب کبر چهارم مضغه یخچا شستن یا شستن که در وضوء
 گذشت شستن نیت هنگام شستن در شها یا در زمان مضغه یا شستن و اعادان
 نزد شستن بر بهر است هفت گذراندن نیت و اقبلت و ن مداد بلسان مکر آنکه تواند
 بد و ن عانت بزبان نیت نماید هفتم مالیدن بدن بدست یخچه کمال طمینا برسد
 اب جمیع بدن نهم تخلیل بینی سایندن آب و مواضعی که محتاج باز نیت چون زین
 لیسان و انکثر کشاد دهه بغسل در غام نمودن غسل یا زده هر یک صاع بودن اب غسل
 یا زده هر یک صاع بودن اب غسل و ان تخمنا بکمن بریز یا علاوه میباشد و تا یکمن بنید
 مختلط شست و چهارده مثقال و ربع مثقال صیر فیت کاف میباشد باملا خطه
 مقدمان غسل و ان زده هر یک حضور قلب و غسل که غسل نیز عینان پرورد کار است سیزده
 خواندن این دعا نود غسل اللهم طهر قلبی و زک علی و تقبل منی سبعی و اجعل ما عندی سبی
 خیر اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المطهرین یا آنکه بگوید اللهم طهر قلبی و اشرح
 صد ری و اجر علی لسانی مدحک و الثناء علیک اللهم اجعل لی ظهورا و شفاء و نور
 انک علی کل شیء قدير و خواندن این دعا بعد از غسل نیز خودست چهارم شستن و شستن عورت
 اگر چه در آب باشد و وجوب پوشاندن مانی است که فاطر محرم باشد و اگر غسل نمود بد
 ستر عورت هر چند بدست باشد و خوان غسلش صحیحست اگر چه معصیت نموده یا نزد
 شستن موی خفیف که از انواع بد است شستن باز نمودن کیوی با فیه هفده شستن
 نتراب دست است شستن بر راسته مرینه و سایر اعضا دارد و مرینه نود و یک سوال کرد
 پیش از غسل و بعد از غسل بیه اختیار کردن غسل در غاسی بر غسل از پیشی بعکس نیست
 و بیکر اختیار اب و مکان خالی از شهوات و بیه و غسل در آب فغان بلکه در شطران بهتر
 باب فغان بدنهائی بدست سوم باشد با علی نمودن در غسل هر چند واجب نیست چنانچه

كذلك **سؤال** مكرهات جنب نهيان شود **جواب** مكرهات جنب نهيان است و لا يحل
 يشرع غسل و دم خضاب بش يادش با و با نجاس و يا وسه و بخوان و همچنين مكره است از برای
 خضاب كردن جنب شدن ماداميكه خضاب نك خود را نداده باشد بلي بعد از شستن كراهي ندارد
 مرچيد اثر نك باقي باشد سوم اكل و شرب بر اكر مورت فقر و بر صفت و بهر از است كه وضو با
 يا انكه دشت بشويد و مضغه و اشعث از غايده چاه استعمال بلكه در وضو بياشند كراهت
 ان از برای وضو از آب متعفن بيم خورده و بخوان بچند خواندن فرام هر چند كه باشد از هفت
 اين هفتاد ايه هر چند بالا رود كراهت و زياد نميشود بلكه كراهت فرائض بالنسبت
 محرمي چون دعا و زيارت و اسماء الله و اسماء انبيا و ائمه هدى عليهم السلام بزيارت
 شستن دخول جنب و اكل و شرب در امكنه محرمه از قبور انبيا و علماء و شهداء و مجلس
 تغرب و علم و نزد محضر كه محضر ملائكه است و داخل شدن در قبر ميت بجهه دفن هفتم
 رساندن دست با شيا محرمه غمرس فرام كه حرمش زكشتن شستن نمودن بجلد و جامه
 و غلاف فرام و برداشتن فرام مكره است هفتم نوشتن فرام بلكه نام هر محرم بلكه مكره
 است از برای جنب هر كار محرم چون غايه ميت غسل از ميت و سجده شكر و سجده تلاوت
 فرام و اما حائضه بچ كوفت خمر ندارد و اگر چه بچ كوفت خمر با نيك نكرن بهتر است
 مضمونه كشدن پيشان غسل در غايه بدين يا در غايه غسل در غايه غسل و در آب
 اب اينداده چه كبر باشد يا كمتر از آن چه چاه باشد يا غلزل بلكه غلزل جنبان نيز در آب
 اينداده بار نماز مكره است و اگر چه و اشعثان بغيره در غسل جنبان بلكه در غسل
 و مطلق غسل الله العالم در غسل حيض **احكام حائضه**
 خون حيض بچه خمر شناخته ميشود و علامان حائضه از جهت **جواب** در غالب و ثبات
 بتر كه رنگ و غلظت جهيد و كرمي و سوزاندن فرج هنگام پيرن آمدن و كراهت خلاف اينها
 ميشود **سؤال** عادت قينه و عدد بچه قتم مخفوف ميشود **جواب** مخفوف ميشود
 بديدن خون دود قينه در دو ماه في همدماوي باشد از حيثيت عدد و زمان كه در
 هر اول ماه مثلا پنج روز خون به بيدند كه در بزمان صاحب عادت عديده و قينه خواهد
 بود پس اگر در اول ماه پنج روز به بيدند و در اول ماه ديكر هفت و در مثل ان زمان
 صاحب عادت قينه خواهد بود نه عديده و اگر اول ماه مثلا پنج روز خون بيدند و در
 زمان بتر پنج روز به بيدند اين زن صاحب عادت عديده است نه قينه **سؤال** مكرهات

زن فرام كند و بعد بغير يافت كه دود قينه خوردي مثل اهر كدام يك از اين دو عادت
 معتبر است **جواب** عادت دوم معتبر است چنانچه مصرح به بعضي از اجلاء علماء مي باشد
 و همچنين اگر عادت اول و ثانياه در ثالثه دود قينه مثل خون به بيدند عادت دوم
 معتبر است هكذا هر چند ظاهر بعضي از نصوص بلكه ظاهر بعضي از علماء اينست كه عادت
 اولي معتبر است معتبر است **سؤال** ابتدای بلوغ زن چه وقت **جواب** بعد از
 تمام شدن نه سال و بار و بيدن موي درشت در پشت ظهارش **سؤال** بپوشيدن
 و بپوشيدن زنيان بچه قد از سن حاصل ميشود **جواب** در غير قينه تمام شده
 بچاه سالست و در قينه تمام شده شصت سالست بنا بر مشهور **سؤال** زن اگر غسل
 در بلوغ داشته باشد خور بيدن تكليف حليت **جواب** هيچ علامت بلوغ غلظت
 مكر باشد كه خون حضرتت والا استحا ضده است **سؤال** اگر در ياست داشته باشد
 و خور بيدن چه نمايد **جواب** محكوم بحيض است خصوص اگر بصفه حضا باشد **سؤال**
 اگر چيزي از زن خارج شود و شك نمايد كه خودش يا نه چه نمايد **جواب** ان خون تا
 علم بهم نرسد يا كست مثل بول و شارب نجاسات **سؤال** مكرهات زن خوني در مجامع
 خود به بيدند و ندانند كه از رحما و امده يا نه چه نمايد **جواب** ان خون نجس است و
 لكر غلي بپوشيدن **سؤال** اگر خور مشبه شود بفساس مثل اينكه چيزي برون بايد از
 فرج و شك نمايد كه ان از است يا سدا و انان يا غيرن حكم بحيض است يا نه **جواب**
 محكوم بحيض است خصوص اگر در ايام اعاده حضا باشد **سؤال** مكرهات خون مشبه
 شود بخون بكارن باين معني كه ندانند خون بكارن يا حضا چه نمايد **جواب** بايد متحفظ
 كند باين معني كه پينه بردارد و لمح و صبر تا پيرن برون آورد اگر پينه را برون آورد
 اگر پينه طوق دارد برون آمدن خون بكارن باشد و الا خون حضا است و با امكان اختيار
 اگر برك اختيار نمايد و نماز كند نماز شرباط است چنانچه اگر چه بعد معلوم شود كه خون
 حضا نبوده بلي اگر برك اختيار از روي غفلت يا دنياي و بخوان باشد ضرر ندارد **سؤال**
 اگر در خون مشبه به بكارن ممكن از تشخيص اختياران نبود بسبب بنا فتن پينه و
 بخوان يا نادر بكيست و بخوان يا بپشت ياد قيني خون چه نمايد **جواب** رجوع نمايد بچاه
 سابقه و بهمان عمل نمايد چه حضا چه فرج و خروج وجه استحا صا اگر حالت سابقه
 معلوم نباشد بهر از است كه عمل با خطا كند از برك حائضه **سؤال**

و در ان خون تا علم بهم نرسد

خوارج

اول ايام حيض نفاس استحاضه واكثر ايام حيض مهرب وافل طهرين الحيضين حيث
جواب اقل ايام حيض سه روز است پس اگر در کمتر از سه روز خون به پند حیض
 بود و اکثر ايام حيض ده روز است اگر طهرين الحيضين بنزده روز است و اما نفاس
 پس رجابت كثرين فلت حدی ندارد و در جانب كثرين مثل حيض میباشد كه ده روز
 میباشد اما استحاضه ليس حدی و غلبه از جانب فلت نه از جانب كثرين شو
 بشد اول و شب چهارم در ايام حيض محكوم بحیض است یا نه **جواب** شب اول و
 شب چهارم و همچنین شب یازدهم خارج است **سؤال** در حیض توالی شرط
 است یا نه **جواب** دو توالی شرط است در حیض اول توالی ايام كه ايام حيض
 بیکدیگر باشد پس سه روز در ضمن حیض مستمر و متصل باشد باین معنی كه هر وقت
 كه پنبه بر دارد و پنبه خون لوده بریزد یا اگر چه بخودی خود خون بریزد
 نیاید اگر پنبه بر دارد و خون لوده نشود یا پنبه بریزد پس حیض نخواهد بود **سؤال**
 در حیض چه قدر تقدم و تاخر برای ذات العادت عجب ندارد **جواب** تقدم و
 تاخر فلیل كه مسامحه شود ضرر ندارد هر چند بر صفت حیض نباشد و الا مدار بر صفت
 حیض پس تقدم و تاخر مضطرب محتاج است بوجود صفات حیض تا حكم بحیض شود
 هر چند اقوی در معاده بقا و فینه حكم بحیض است هر چند در و با بیشتر از زمان
 حیض خون به پند **سؤال** زنی كه استرارد در ايام و عد ندارد بعد از تكلیف و ثبوت
 خون تكلیف حیض وزن كه صاحب دین و فینه است و یا عد به است بعد از دیدن
 خون چه نماید **جواب** حیض یعنی حكم بحیض نمودن زن در جمیع اشام مضطرب
 و ثبوت خون قویست **سؤال** هرگاه ضعیف ذات العاده المستقره را خون قطع شود
 قبل از تمام شدن ايام عادت باید عمل کند یا آنكه منظر گذشتن ايام عادت خواهد
 بود **جواب** اگر خون قطع بالمره بچیدنی كه بعد از استبراء بگذراشتن پنبه درج
 خود چیزی ظاهر نشود در پنبه پس واجب عمل نیست كه عمل کند و لكن بعد از
 استبراء بطریق ذكر شد كمال في المنظومه و كلما لاح رجوع الطهری لحائض فانها
 نشی **سؤال** هرگاه زنی خون دید سه روز مستمر خون بعد قطع شده و در
 دهد باز دید و قطع شد چه نماید **جواب** تمام حیض است با ايامی كه خون قطع
 شده بود **سؤال** هرگاه سه روز خون دید و قطع شد باز در دهد و یابد

توبه
 كافی
 تقدم
 رمبر
 رین
 شش
 در ايام
 حیض

خون دید چه نماید **جواب** ذات العادت بعد عاشر را حیض فرارد مگر با استخا
 و غیر ذات العادت ده روز را حیض فرارد مگر باقی را استحاضه **سؤال** هرگاه
 بین دو خون كه محكوم بحیض است ده روز فاصله بشود چه نماید **جواب** هر دو خون
 حیض است چه فاصله میان حیضین با استحاضه باشد یا هیچ خون نه پند شو
 صاحب دین و فینه اگر خون به پند كه بصف حیض نباشد حكم بحیض نماید یا نه **جواب**
 صاحب دین قیة بحدی بدن خون در وقت عادت ترك عبادت نماید اگر چه
 حیض نباشد و اگر چه يك روز یا دو روز پیش از عادت هم به پند مگر آنكه یقین کند
 كه حیض نیست **سؤال** هرگاه در ظهر مثل اخون یا در چهارم و ثبوت ظهر در این
 ايام چه نماید **جواب** كفايت يكند تلفیق مزبور در حیض بودن و احوط عمل با حیات
 است این فرض در هر سه روزی كه بتلفیق حاصل شود یا اگر تا در روز چهارم نباشد
 خون باقی باشد احتیاط مرقوم ساقط است **سؤال** صاحب عادت عددیه بحدی
 خون خود را حائض بداند یا آنكه لازم است كه جمیع بین ترك حائض و عمل منحصراً نماید
 و اگر خوش بصف حیض نباشد چه کند **جواب** اقوی از است كه صاحب دین عددیه
 ترك عبادت نماید تا سه روز اگر مستمر شد خوش تا سه روز پس معلوم میشود كه حیض است
 و الا فضا میكند صوم و صلو و لازم نیست جمع نمودن بین افعال استحاضه ترك حائض
 بلكه ترك خوراك حائض بداند هر چند خوش بصف حیض نباشد علی الاقوی **سؤال**
 ضعیفه هرگاه وقت و عد عادت خود هر روز را فراموش کند و بعد رؤیت دم از ده روز
 بگذرد و عمل حیض مینماید یا آنكه جمع خواهد کرد در ترك حائض و عمل استحاضه و یا آنكه عمل
 بر اویت میكند كه هفت روز عمل حیض نموده عمل عمل میكند یا نه را استحاضه فرامیدهد
جواب جمع لازم نیست اظهر قوی عمل بر اویت است اگر غیری در خوش نباشد و اگر
 غیری در خوش فراموش باشد پس هر چه بصف حیض باشد از حیض فرارد مگر بشرط آنكه
 ترا سه روز و زیاده برده روز نباشد و آنچه بصف استحاضه است عمل با استحاضه نماید
 و اگر غیری بكن نباشد مثل اینكه هم يك ترك باشد یا آنكه کمتر از سه روز نباشد و روز باشد
 زمان عمل بر اویت میكند كه در سوال مذکور شد **سؤال** ضعیفه میند و مضطرب
 كه عادتش هنوز مستقر نشد باشد چه نماید بعد از رؤیت دم **جواب** اگر غیری در خوش
 كه بصف حیض باشد عمل بحیض نماید با شرائط آن چنانچه گذشت و اگر بصف استحاضه

باشد عمل بان نماید اگر ممکن نباشد یا غیره باشد رجوع بعد دو وقت غایت خوشان خوش باقی ماند
بعد عادت خوشان نماید عمل کند و اگر عادت خوشان بخلاف شد عمل بجای غالباً نماند
و اگر ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد و اگر خوشی منبر باشد نایک ماه بخیر است و اینکه سه روز
در ماهی و ده روز در ماهی بکشد و اگر در ماهی شش روز یا هفت روز یا حیض فرار دهد اگر خوش
تجاوز از ده نمود و منبر نشد نایک ماه باز بخیر است مابین سه و هفت و می تواند ده روز
حیض فرار دهد مگر آنکه بفرض کند که حیضش بدو روز غیر بدو روز است صورتی که
بیش بخلافش ندارد و اگر این راه نماند اگر هفت روز فرار دهد حوطه حیض منبر نشد
مگر اگر هفت روز فرار دهد به غیر آنست بانی و استحاضه **سؤال** اگر وقت عادت یا غیر
معارضه نماید باین معنی که ضعیفه عادی عده خوش تجاوز از عده ایام عادتش نکند
در زمان عادت بصفت استحاضه بود و در غیر ایام عادت خوش بصفت حیض عده باشد
جواب اگر ممکن نباشد حیض باین جمع افونی تقدیم عادت فتنه بر غیر آنچه را که در
وقت دید حیض فرار دهد اگر بصفت حیض نباشد و اما در صورت امکان حیضت جمع
مثلاً اینکه زیاده ازده نباشد مثلاً اگر حیض فرار دهد **سؤال** ضعیفه هرگاه
روز خوشی بدو غیر منقطع شد و بعد سه روز دید مشمر چه نماید **جواب** خون دور
حیض است و اول استحاضه اگر چه خون و در زمان حیض منبر باشد **سؤال** صاحب
عادت ضعیفه و عده هرگاه ده روز پیش از عادت خوش دید و ازده گذشت چه میکند
جواب ایام عادتش را حیض فرار دهد بانی و استحاضه خصوصاً اگر در ایام عادت خوش
بصفت حیض باشد و اگر بصفت مخالف باشد حکمش را بنا بر آنست **سؤال** ضعیفه
خوش از زمان عادتش گذشت و بدو رسید حکمش چیست **جواب** بجز رویت خون که
خود را حائض بداند باکی ندارد هر چند احوط جمع نمودن بین نزول حائض و افعال استحاضه
است پس باید صبر نماید تا ده روز پس اگر خوشی در ده اینست پس این حیض است و اگر ازده
گذشت پس از زمان معلوم شد که ایام عادتش حیض و بانی استحاضه است **سؤال**
هرگاه مابین خون که هر دو خوشی حیض او ندهد و روز فاصله شود بخونی که بصفت
استحاضه باشد چه نماید **جواب** اندو دم حکوم بحض است و آنده روز حکوم با تمام
است **سؤال** هرگاه ضعیفه عده را بداند تا فراموش نماید که در چه وقت فراموش
بود تکلیف چیست **جواب** عده را در اول ماه حیض فرار دهد بنا بر احوط و در بانی

و اگر منبر باشد
بالکلیه

حیض فرار
دهد

عمل استحاضه نماید **سؤال** هرگاه ضعیفه احتمال یا کثرت یا بدو عادت عمل
نماید یا آنکه صبر کند تا یقین ببقاء و یا که حاصل شود **جواب** ضعیفه همین احتمال را
در خود بدو عادت واجبست استبراء نماید و اخبار نماید تا خاطر جمع شود و استبراء باین
کیفیت است که پینه داخل فرج نماید و قدری صبر نماید تا ممل کند و پینه را برین آورد
اگر پینه خون لود باشد یا کثرت که لوده بخور نباشد پاکست واجبست عمل کند مگر
آنکه یقین داشته باشد که خون عود میکند **سؤال** اگر در زمان پاکست شک در عود
خورد داشته باشد چه کند **جواب** واجبست عمل کند و عتبات خود را بعمل آورد خصوصاً
اگر ظن بعدم عود خون پیش ازده روز داشته باشد که واجبست عمل نماید و عتبات
کند **سؤال** اگر خون ظن بعود خون پیش ازده روز داشته باشد تکلیف چیست
جواب احوط در صورتی که عتبات است که عمل کند و نماز کند بلی اگر عادت بعود را
پیش ازده روز باکی نیست که صبر کند هر چند احوط و اولی این قسم نیز اینست که عمل
کند و عمل خود بجا آورد و اگر بعد از این عمل خون بدو نماند و در شکست بهمان عمل
اول کفایت میکند و حاجت غسل دیگر نیست **سؤال** احکام حائض را بیان فرمائید
جواب حائض حائض از هشت چیز که بر حیض حرام بود چونکه حیض حائض شرکین
در غالب احکام بلکه غالب مکروهات حیض و حق حائض نیز جاریست مثل خل شدن در
هر عتباتی که مشروط بطهارت است اگر هر چه بجا آورد صحیح نیست مثل غسل و نماز و در
حرامت جماع در قبل حائض با علم بحیض و آنکه وطی در حال آمدن خون باشد و
با علم باینکه فرجست آنکه وطی کند عاقل و بالغ و وطی با ذحال تمام حشفه بشود و آنکه
وطی خستی مشکل نباشد و همچنین موطوءه و آنکه جاهل بحیض یا ناسی نباشد و آنکه نجس
باشد نه مجبور نه مضطر و آنکه موطوءه زنده باشد نه مرده و آنکه زن حائض احبیه باشد
که باجماع این شرایط واجب شود کفار علی الاحوط و در جواز در اشکالست و احوط
اجتناب است که چه قول بجوازش فوریست و این حکم زمانیکه ازده حیض نبیند و احوط
در صورتی که حیض بدیش ازده بر اجتناب زوطی از قبل نیز میباشد و حرمت وطی حائض
از برای مرد و زن هر دو ثابت است و فعل آن موجب نفوس باشد بلکه حدال شمرند
آن موجب کفر است با علم بحیض آن و موجب تعدیه میشود نزد حاکم شرع و وطی مخفی
میشود با ذحال حشفه بلکه با ذحال بعض از آن علی الاحوط **سؤال** قول زن در

بالشدن از حیض حائض بودن مسموع است **سوال** چه چیز است که مسموع است
 ماهی سه روز پسندد عاقل نماید ماری که منجمه بنضیع حق و غیره باشد **سوال**
 کفاره و طحی حائض ایسان فرماید **جواب** در اول حیض مرد باید هیچد بخورد طحی سکون
 بدهد و در وسط آن نه بخورد و در آخر آن چهار بخورد نیم باید بدهد و زمانه که زن از او
 باشد و اگر ضعیفه کثیر باشد کفاره آن سه جاریست یا گندم یا جو میباشد و بهتر آن
 ده جاریست **سوال** مسکین **سوال** هرگاه بعد از طحی خلاف اعتقادش معلوم شود
 از حره و آنکه بودن زن یا اول و وسط و آخر بودن حیض را بر اعتقاد سابق است یا نه
جواب مدار بر واقع است پس اعتبار نماید آنچه را که در واقع بود پس طحی خود را
 با اعتقاد او و بعد معلوم شد که حره و آزاد بوده باید کفاره و طحی از او را بدهد و
 همچنین است صورت عکس و اگر طحی نمود با اعتقادیکه آخر حیض است بعد معلوم شد که
 اول آن بوده یا عکس عمل نماید با آنچه در زمان طحی بوده است **سوال** شخص عاجز
 از کفاره چه نماید **جواب** عاجز از کفاره باید انتظار و صفت بکشد که در زمان صفت
 بدهد و استغفار نیز نماید که در بعضی از اخبار است که استغفار بدل است از کفاره
 از کفاره هر چند استغفار و توبه مضط کفاره نمیشد علی الاحوط **سوال**
 اگر ضعیفه از حیض یا به شود و غسل نکرده باشد و طحی بر او جایز است یا نه
جواب بل جایز است با کراهت و اگر تفصیل مزج نماید باعث تقلیل در کراهت
 میشود **سوال** هرگاه ضعیفه جنب حائض شود و غسل جنابت در حال حیض
 از او صحیح است یا نه **جواب** خبر صحیح نیست باینکه شود و بعد از بایکی یک غسل
 بنیت هر دو میباشد چنانچه در سوال از داخل اغسال گذشت **سوال** و طحی
 پیش از غسل حیض شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن از اغسال تقدم وضو بلکه
 به وضو هم صحیح است ایشان بصلوة نمی تواند نمایند مگر بعد از غسل و وضو
 بنسواند نمایند مگر بعد از غسل و وضو جمعا لیکن پیش از غسل افضلست بلکه
 احوطست چنانچه گذشت **سوال** هرگاه ضعیفه در یک نماز اول وقت را
 منظره و بعد حائض شود فضای نماز بر او واجب است یا نه **جواب** اگر در رک
 نماید ضعیفه از اول وقت نماز بقدر اداء اقل واجب نماز را بجهت طحی خود از
 کندی و تنیدی و محبت ضرر و انمام با اجتماع شرائط از طهارت و غزاق و بجا نیار و

در طحی وضو
 حیض است یا آنکه
 متعین است یا آنکه
 وضو واجب است یا نه
 جواب

باشد نماز را بر او واجب است بر او فضا آن و اما اگر در رک کند از اول وقت بقدر
 کمتر از اقل واجب پس بر او فضای نماز واجب نیست هر چند در نماز چهار رکعتی سه رکعت
 را در رک کند و در سه رکعتی دو رکعت را در رک کند و در یک رکعتی اد رک کند **سوال**
 اگر ضعیفه حائض در رک کند از آخر وقت بقدر یک رکعت که اگر غسل نماید و وضو نماید
 بقدر یک رکعت میتوان ایشان بصلوة نماید و مع ذلک نماز را بجا نیار و در فضا بر او
 لازم نیست **سوال** بل لازمست فضا و همچنین واجبست در صورت مشوه که در رک
 بیکر کند نماید ادای آن صلوة هر چند با نهم باشد در صورتی که تقیم بجهت عذری
 از عذر باشد مثل عدم قدرت بر استعمال آب و خوف ضرر و نحو آن نه بجهت ضیق وقت
 و اگر تقیم بجهت ضیق وقت باشد نه بجهت نبودن آب مثلا انوی عدم لزوم ادای فضا
 است هر چند احوط لزوم ادای عدم ادای احوط لزوم فضا میباشد والله اعلم **سوال**
 هرگاه ضعیفه پیش از دخول وقت طهارت گرفت و جمیع شرائط جمع بود که وقت داخل
 شده و آنقدر رک نشد که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجا آورد و احوط نمود
 بجا نیار و در چنین صورت فضا لازم نیست **سوال** حکم بوجوب فضا مشکک است اگر
 چه در نصوص و نیز لزوم فضا احوط میباشد **سوال** خلاف حائض جائز است یا نه
جواب حرامست ظان و صحیح نیست شرطهای که میباید انشاء الله تعالی **سوال**
 اعمال منجبه حائض را اشاره فرماید **جواب** بدانکه منجبهست حائض وقت نماز که نه بخور
 بردارد و وضو سازد بقصد ذکر خدا و رجای یا کنی نشیند و اگر مکان معینی دارد برای
 نماز در آنجا روی بقبله بنشیند و بقدر نماز ذکر و تسبیح و حمد خداوند نماید و اگر نشیند
 از بجهت بخواند به نراست و استغفار نیز خوبست و فرات فرات نیز ضرر ندارد و در خصوص
 اینحال و اگر نوافض وضو صادر شود وضو مشککست به نراست است که موالان فرات
 و سایر شرائط کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و منافات نماز را از تکلم و خنده و نحو
 دانک نماید و تقیم بدل از وضو در وقت نبودن آب ممکن نبودن استعمال آب نیز مشروع
 است و نشستن روی بقبله شرط کمالست و الا بهر سمت جایز است نشستن بقدر ذکر
 نمودن و الله اعلم **سوال** ضعیفه در حال حیض میتواند که غسل جمعه یا توبه بخورد
 ان نماید یا نه **جواب** بل میتواند ضعیفه در حال حیض غسل جمعه یا توبه یا غسل احوط
 و یا غسل شبهای مضان و همچنین اغسال منجبه را بجا آورد چنانچه میشود که وضو

بجهت ذکر در وقت نماز یومیه بکمر یا بجهت نل از زفران و زربان اهل فو وضو بکمر بلی
اعمال واجب را چو غسل جنابت و غسل سر میت و نحو آن را در این حالت نمینوایند بجا آورد
در غسل استحاضه احکام آن **سؤال** جفت استحاضه
و علامات از بیان فرمایند **جواب** خون استحاضه در غالب وفات زرد رنگ و فاسد بوی
وصاف میباشد و بسوی سنگینی خارج میشود بدون سوزش هرگز خون حیض و بیهاض
که بصفات خون حیض هم میشود چنانچه در حیض گذشت **سؤال** از برای خون استحاضه
در جانب قلت و کثرت حدی هست یا نه و همچنین معیار است فصل افل طهر یا بین دو خون استحاضه
یا استحاضه و خون دیگر از حیض نفاس یا نه و یا پس از مدخلی هست در تحق استحاضه یا نه
جواب از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی نیست چنانچه در بحث حیض
استاره باز شده و همچنین معیار نیست فصل افل ایام طهر بین افراد و خون دیگر پس در هر روز
که خون خارج شود از زن که محکوم بجهض نفاس باشد و خون قروح و جروح نباشد محکوم باشد
است و همچنین از برای خون استحاضه سن مخصوصی معین نیست پس در کمتر از نه سال و بیشتر
از نه سال پیشتر از پنجاه سال یا شصت سال ممکن است که خارج شود بلی اگر خارج شود قبل از
بلوغ پس احکام آن را بعد از بلوغ از برای شرط بطلان دعایت نماید غسل جنابت قبل از
بلوغ و لکن در باره غیر خودش چون عدم عفو کمتر از در هر بعد از آن و کشتن مقدار
معیق از آب چادر و نخیل آن در چاه پس فرقی مابین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست
سؤال خون استحاضه مطلقا حدث و نافض وضو میباشد یا نه و آیا مختلف میشود
بکثره و زیادت یا با اختلاف و صاف یا نه **جواب** بلی خون استحاضه مطلقا حدث و
نافض طهر میباشد هر چند بمقدار زره باشد و استمرار خروج شرط نیست همین که خون
از باطن خارج شود محکوم باشد استحاضه است نسبت یادنی و کمی و اوصاف مختلف میشود
حکم آن بلی حکم نسبت خلاف آن کمیت یعنی مقدار خون بجهت قلت و کثرت و وسطین
مختلف میشود عبارت ثلاثه که احکام آن مذکور میشود انشاء الله **سؤال** هرگاه خون
استحاضه از مجرای آن که رتبه و عرق می باشد خارج شود و بفضای فرج باقی ماند
بعضی که برون و بدن آن بانگشت و نحو آن ممکن باشد حکم بحدث استحاضه میشود یا نه
بلکه قیض بعد از خروج ولو بمقدار زره باشد و وجود خون در باطن بخوی که توان برون آورد
و اگر برون نیاید بالمره هر چند در باطن موجود باشد پس هیچ اثری بر آن مترتب نمیشود **سؤال**

اقسام استحاضه را بیان فرمایند **جواب** خون استحاضه بجهت آنی که زنان دارند که مینه
بقدر متعارف بر میدارند و بر روی خوف میکنند و مطابق فرج بر میدارند بر روی
فرج میکنند از برای آنی که از خون نداشتنه باشد و بقدر متعارف که نه بسیار طول
دهد و نه زرد بکمر بر سه قسم است قلیل و کثیر و متوسطه **سؤال** هر یک از اقسام
ثلاثه را بیان فرمایند **جواب** قلیل از آنست که خون بر مینه برسد و مینه را سوراخ
نکند و فرو نرود و متوسطه از آنست که خون مینه را سوراخ کند و فرو نرود و کثیر از آنست
که خون مینه را سوراخ کند و از مینه بکمر رود و بکمر برسد **سؤال** ضعیفه هر
خون از وحش خارج شود و نداند که کدام از اقسام ثلاثه است چه نماید **جواب** لازم
است که اختیار کند پس اگر بعد از اختیار معلوم شد که از حیض است از خون است همان عمل
نماید و اگر معلوم نشد و ممکن است که منتهی به تحصیل علم پس اگر ابتدای قوز باشد استحاضه قلیل
حساب کند و اگر ابتدا دیدن خون نباشد عمل بحالت سابقه نماید **سؤال** احکام هر
یک از اقسام ثلاثه را بیان فرمایند **جواب** اما استحاضه قلیله پس در صورتی رسیدن
خون بر مینه و هنگام اتصال خروج قوز واجبست اینکه مینه را عوض نماید و ظاهر فرج را
بلکه قدری از باطن از من باب لغنه بشوید و ظاهر فرج از آنست که هنگام نشستن زنی
بر دو قدم ظاهر میشود از برای هر نمازی از نمازهای واجب وضو بسیار و همچنین واجبست
که در حال وضو و نماز خود را محکم به بندد و بعد از وضو بلافاصله نماز را بجا آورد
از برای هر یک از دو رکعت نافله هر یک وضو است **سؤال** از برای احتیاط صلو و
اجزای مینه وضوی علاوه میخواهد یا نه **جواب** نماز احتیاط در مشکوک و اجزاء
مینه مثل تشهد و سلام و سجده مینه و سجده سهو حاجت بوضوی علاوه ندارد
و اما متوسطه پس واجبست که عمل نماید آنچه را که در طایفه ذکر شد و علاوه بر آن بلی
عمل برای نماز صبح بجا آورد اگر پیش از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه
شود بلی غسل از برای نماز ظهر و عصر احتیاطا نه و جوبا بجا آورد و اگر بعد از ظهر
عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشاء بکفیل میباشد و اما کثیره پس بجا آورد آنچه
را که در قلیل بیان شد و وضو غسل هم میکند بکبرای نماز صبح یکی برای نماز ظهر و عصر
و یکی بجهت مغرب و عشاء و جایز نیست که منحصرا کثیره زیاده از دو نماز را بلی غسل
بجا آورد و اگر چه جائز است برای هر نماز یک غسل بکند این دو وضو نیست که میان دو وضو

فاصله عرفیه نشود و اگر فاصله عرفیه شود پس واجبست ز برای هر نماز تکمیل نماید
سؤال هرگاه صاحب استحاضه کثیره و متوسط خونش بعد از نماز قطع شود چه نماید
جواب از نماز بعد **جواب** از برای نماز بعد غسل یا کچم نماید **سؤال** هرگاه در هنگام
 غسل یا وضو خون استحاضه نیامد باز هم چنین بتجیل در صلوئه لازمست **جواب**
 در صورت مفروضه نماز آخر نماز غسل یا وضو ضرر ندارد **سؤال** هرگاه ضعیفه
 قطع نماید بارام گرفتن خون استحاضه اش در زمانی یا انتظار آن لازمست یا آنکه
 میتواند قبل از آن زمان غسل کند و نمازش باجا آورد **جواب** در صورت قطع با
 بانقطاع و آرام گرفتن خون در زمانی که کجایش طهارت و صلوئه را دارد واجبست
 انتظار آن زمان با امکان در نزد بعضی لکن اقوی عدم وجوب نظام است **سؤال**
 هرگاه ضعیفه بعد از طهارت و صلوئه خوشتر است شود و آرام بگیرد یا این مان لازم
 است یا نه **جواب** هرگاه ضعیفه نماز دوم و سه تا عاده طهارت و صلوئه یا احد
 هارا داشته باشد عاده نماید **سؤال** هرگاه ضعیفه در اشای نماز قطع شود نماز
 را قطع نماید یا نه **جواب** با علم بوسعت وقت قطع نماز کند و عاده طهارت و غسل
 کند هر چند احوط از آنست که تمام نماید نماز را بعد از عاده طهارت و نماز نماید
 ضعیفه بعد از غسل و پیش از نماز خوشتر قطع شود به از غسل نمیتواند بکند یا نه **سؤال**
 بهمان غسل کفایت کند بلکه غسل رفع استحاضه باید بکند و بعد نماز بکند **سؤال**
 هرگاه خون قطع شود در زمانی که وسعت عاده نداشته باشد چه نماید **جواب**
 هرگاه وسعت وقت بقیم راداشته باشد و یتیم نماید یکی برای وضو یکی برای غسل و
 بغسل اول بدن در یتیم هر دو را کفایت نماید **سؤال** هرگاه شک در وسعت
 وقت است باشد تکلیف چیست **جواب** در صورت شک به نماز غسل کفایت نماید
 اگر چه احتمال بدو هر دو باطن و حیدر خون قطع شده باشد یا اگر بعد معلوم شد که
 در باطن حیدر خون قطع شده بود عاده طهارت نماید بلکه احتیاطا عاده نماز نماید
 هو العالم **سؤال** هرگاه ضعیفه را استحاضه متوسط رود و در وقت پیش از
 نماز مغرب و عشاء نماید **جواب** در صورت مفروضه غسل از برای نماز صبح لازم
 است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسط ببیند و قطع شود و باز ببیند تکلیف
 او چیست **جواب** در هر شبانه روزی پنج غسل کند و لازمست که نماز و سبک

قطع وسعت عاده غسل را داشته باشد **سؤال** اگر در بین غسل حدث اصغر صادر شود
 عاده غسل لازمست یا نه **جواب** اقوی صحی غسل است خصوصاً اگر بغیر اختیار باشد
 پس میتوان کفایا غسل نماید و باید که وضو یا از هر چند در سابق وضو گرفته
 باشد و احوط عاده وضو و غسل هر دو **سؤال** هرگاه حدث اصغر در بین غسل
 غسل استحاضه صادر شود چه نماید **جواب** اگر همان حدث یا پیش تر از آن باشد
 مثل اینکه متوسط عارض شود در اشای غسل کثیره عاده از آن فرقیست که تقصیر در
 حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر نکرده باشد و بتجیل با تمام غسل و تقصیر
 در شروع نماز نکرده باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بالا نماز از آن باشد در حکم
 مثل آنکه در اشای متوسطه کثیره شود یا آنکه مرتب نماید و باجنبات تفاوت کفایا
 باز غسل نماید از برای آن حدث غسل بکند **سؤال** هرگاه فلیله در بین نماز صبح و سبک
 شود چه نماید **جواب** باید غسل کند و عاده نماز نماید **سؤال** مفاربت و جماع با زن
 مستحاضه جائز است یا نه **جواب** هرگاه مستحاضه غسل کند و وضو بگیرد و خون خود را
 بشوید جائز است مقدار نیاید **سؤال** از برای قطع خون اتمام استحاضه با تمام ثلثه آن
 غسل واجبست یا نه **جواب** تفصیل را در رساله زینت العباد ذکر کرده ام و معلومست که
 از برای قطع خون استحاضه فلیله غسل لازم نیست بلی وضو و انقطاع ضرور است در دو شتم
 دیگر غسل انقطاع واجبست **سؤال** ضعیفه مستحاضه و همچنین حائض و نفاس میکنند
 میت و ضو را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **جواب** بخیر است و بهتر آنست که قبل از غسل
 وضو را بعل آورد **سؤال** مستحاضه هرگاه فاد و برابر شود چند یتیم باید بکند **جواب**
 فلیله پنج یتیم باید بیناید مستحاضه متوسطه شش یتیم که یکی از آن بدل غسل صبحی او باشد
 و کثیره هشت یتیم که سه یتیم بدل از همه غسل و پنج یتیم بدل از وضو و هرگاه فاد و یکی
 از غسل و وضو باشد از برای دیگر یتیم نماید **سؤال** و طحی ضعیفه مستحاضه قبل از غسل
 استحاضه جائز است یا نه **جواب** بدانکه جائز است بر شوهر و اقارب زن و کثیره مستحاضه
 هر چند غسل مستحاضه را بجا نیامده باشد و لکن زرعصیت میکند و در نماز غسل استحاضه و
 در جواز جماع مرد حاجت نیست بغسل و وضو و شستن فرج هر چند احوطست بلی که جائز است
 برای مستحاضه فرات قرآن هر چند سوره عزائم باشد و دخول در مساجد مکث در آن و دخول
 خانه کعبه و امامت کن اشتن بر خط مصحف پس جائز نیست مطلقاً هر چند فلیله باشد و

و همچنین مادامیکه وضوء و غسل با نجاست آورده باشد اگر مرد و راجع آورده باشد پس جائز است
سوال حدث استحاظه چون بول و غائط و سائر احداث می باشد هر چند در وقت نماز باشد بلکه
 قبل از نماز باشد و بعضی خور استحاظه را مثل سائر احداث ندانند بلکه گفتند آنکه در وقت نماز
 و قبل از نماز اگر نوبت قیام است غسل بر او لازم نیست کفایت بوضوء نماید هر چند پیش از آن کثرت
 باشد این قول ضعیف **سوال** ضعیفه مستحاضه می تواند کفایت نماید بوضوء که از برای
 نماز واجب است خسته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله شب وضوء یا کفایت می شود
 یا آنکه از برای هر دو رکعت یا یک وضوء یا کفایت می شود **جواب** اقوی آنست که جایز است بیک وضوء
 جمع کند میان نماز واجب نافله آن و احوط آنست که از برای هر دو رکعت از نافله شب وضوء
 یا دو وضوء یا یک وضوء برای شفع وضوء یا دو برای وتر نیز وضوء یا دو اگر چه جائز است جمع
 نمودن میان نماز شب و روز نافله صبح و نماز صبح بیک غسل چنانچه جائز است کفایت غسل
 برای طواف رکعتین طواف چه متوسط باشد چه کثیر و غسل را پیش از نماز صبح بجا آورد
 چنانچه جائز است که نماز شب بوضوء تنها بجا آورد و غسل را تا آخر نماز صبح هر
 چند کفایت نمودن در سائر نوافل بوضوء نماز واجب خالی از قوه نیست بجهت قوه احوال اینکه
 مستحاضه بعد از اعمال لازمه بمنزله ظاهر می باشد پس می تواند کفایت نماید بوضوء نماز
 برای نماز احتیاط و اجرای فراموش شده و سجده سهو و بخوان **در غسل نفاس**
 خور نفاس در چه وقت متحقق می شود **جواب** متحقق می شود نفاس بدین خون بعد از وضع
 حمل یا سقط آن اگر چه علقه یا ماضغه باشد و قطع شود خون در ده روز یا کمتر از آن اگر
 چه بقدر لحظه باشد هرگاه شک در ولادت داشته باشد پس نفاس نیست مخصوص در تشخیص
 لازم نیست **سوال** خون که قبل از ولادت چه حکم دارد **جواب** اگر خون قبل از تولد سه
 روز متوالی باشد و بین این خون باشد و خون نفاس در روز که ایام طهر است فاصله باشد
 حیض است و بافتد یکی از این دو شرط حیض نخواهد بود **سوال** از برای دم نفاس
 حدی هست یا نه **جواب** از برای نفاس در جانب قف حدی نیست پس محکومست بنفاس
 اگر چه بیک لحظه باشد چنانچه گذشت و اما در جانب کثر است حدی علی الاصح نادره و
 است اگر چه اولی رعایت احتیاط است تا بجهت کرم احکام استحاظه و نفاس
 در زاید از سه **سوال** هرگاه دو طفل ضعیفه زاید یا آنکه اعضای طفل منقرضه ببرد
 آید و نماز نفاس آن چه وقت است **جواب** از برای هر طفل بلکه هر عضو طفل واحد نفاس

علیه می باشد هر چند داخل هم می شود که نفاس هر دو باشد اگر پیش عشر طفل اول یا
 خروج عضو اول طفل ثانی با عضو ثانی خارج شود و اگر تولد طفل دوم با عضو دوم
 بعد از ده روز طفل اول با عضو اول پس ممکن است که زن سه طفل زاید هر کدام بفاصله
 ده روز نفاس و سه روز زاید که اقل طهر میان دو نفاس معتبر نیست **سوال** هرگاه تولد
 طفل طول بکشد و در اول خون با طفل خارج شود حکم بنفاس خون بعد از ولادت
 یا آنکه خون نیز محکوم بنفاس است **جواب** خون که با طفل خارج شود حکم بنفاس است
 بعد از ولادت است یا آنکه آن خون نیز محکوم بنفاس **جواب** خون که با طفل خارج
 می شود محکوم بنفاس است و لکن علی الاقوی و لکن ابتداء نفاس از اولست و عدد
 ایامش تا تولد شدن تمام طفلست و همچنین در طفل متعدد و اعضای منقرضه طفل
 واحد که ابتداء نفاسش از اولست و عدد ایامش تا تمام وضع حمل و خروج اعضا می باشد
 هر چند تولد طفل طول بکشد **سوال** هرگاه ضعیفه در زمان تولد طفل
 خورید و یا یک شد دیگر ندید و روز دهم و روز دهم خورید و یا یک شد چه
 حکم دارد **جواب** تمام ده روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید تا روز
 دهم و در روز دهم بیک لحظه دید مثلاً همان بیک لحظه حکم نفاس است و از اینجا معلوم
 شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز و در روز پنجم خون دید تا روز
 قطع شد هر پنج روز بعد نفاس است **سوال** هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون دید
 و خوش از ده بخاور نمود چه نماید **جواب** ضعیفه بعد از تولد خون دید تمام طفل
 نادره روز هفتم خوش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده بخاور نماید خوش
 پس اگر عادت در حیض ندارد ده روز از نفاس فرار دهد و اگر در حیض عادت دارد
 عادتش از نفاس ببرد و زاید بر عادتش استحاظه و احوط آنست که در زائد از عادت
 جمع کند بین نزول نفاس و اعمال مستحاضه و احوط از آن قضا کردن نماز بعد از عادت
 نادره روز **سوال** هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد
 و روزه گرفت و در بین ده روز خورید چه نماید **جواب** منع است از برای او
 افطار نمودن روزه چه صاحب عادت باشد و قبل از انقضای عادتش باشد یا غیر
 ذات العادت بلی اگر ذات العادت بعد از عادتش باشد احوط آنست که صوم و قضا آنست
 و همچنین آنست نماز **سوال** هرگاه زنی عادتش در حیض در روز باشد مثلاً بعد از

تولد طفل خون ندید تا هفتم و روز هشتم خون برینند و از ده بگذرد و حکمش حیث
جواب در صورتی که منصفه از برای او نفاسی نخواهد بود علی الاقوی که حیض
 از آنست آنچه را باید که نفاس نکند و مرگ نکند و آنچه را عمل منحصراست و این سه
 روز را روزه بگیرد و بعد فضا روزه اش را بگیرد احیانا **سؤال** هرگاه ضعیفه
 صاحب عادت عادتش مثلاً هر روز بود گذشت بعد در روز هشتم دید که عادت
 چه نماید **جواب** نفاس همان روز اول است باقی را استحاضه فراردها که چه احوط
 از آنست که این سه روز را عمل نماید با حیاط که جمیع بین فروع فضا و عمل منحصراست
سؤال هرگاه ضعیفه عادت مزبوره در روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد یا آنکه
 سه روز اول را خون ندید و قطع شد و باز روز هفتم خون دید و از ده گذشت چه حکم
 دارد **جواب** در صورت اول همان روز هفتم نفاس است و در صورت ثانیة تمام با
 نفاس فرار دهد و باقی را استحاضه و در جمیع احوال فریضه لازم است در نفاس است
 احوط انقطاع بجهت حصول حلقه قطع خون از باطن رحم **سؤال** اگر خون شبیه نفاس
 شود مثل اینکه چیزی خارج شود از ضعیفه و شک کند که آن از آنست یا مبداء آن از باطن
 از چه نماید **جواب** اگر به ثبوت و غیران معلوم نشود آن خون محکوم بجهت نفاس
 محقق بشرائط خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد و الا حکم بجهت نفاس نیست **سؤال**
 احکام نفاس را بیان فرمایند **جواب** احکام آن با احکام حیض یکست در جمیع آنچه ذکر
 شد در حق حیض پس لازمست بر او استظهار در وقت انقطاع صوری نامعلوم شود که
 در باطن رحم اثری باقیست و همچنین اجتناب عمل از برای انقطاع حیضی و آنچه را که
 وقتش باقیست را بجای آورد و آنچه در ایام نفاس از روزه از او فوت شده فضا نماید
 حرامت مفارقت و مسکات قرآن و همچنین سماء الله علی الاحوط و غیران از عبادات و
 فرات سور و عزائم و مکث در مساجد و دخول و عبور در مسجدین و صحیح نیست طلاق
 دادن او و مکروه و طی و بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنین مکروه است
 تمام بودن از برای زانی و زانی و عضا و نداشت قرآن و مسکات که در وقت نماز و نحو
 سازد و مشغول ذکر شود مثل حائض چنانچه تفصیل هر یک از احکام و آنچه و متذکر
 و غیره و مکروه و مبایطه که در حیض مذکور شد در اینجا هم آنها جاریست و در
 غسل مرتب **سؤال** وجوب غسل مرتب در چه وقت است **جواب**

وجوب غسل مرتب بعد از سر برداشتن بدن مرتب میشود قبل از انمام تمام اعمال صحیح در
 حال اختیار **سؤال** آیا اختیار و اضطرار و قصد و عدم قصد مدخلیت دارند در
 وجوب غسل مرتب یا نه **جواب** هیچکدام از این مذکوران را مدخلیتی در وجوب غسل
 نیست **سؤال** آیا مرتب بودن تولد طفل حاصل میشود یا نه **جواب** بله حاصل
 میشود هرگاه بچه مرده از او جدا شود بسبب سر باطن رحم مخصوص منظر منظر و نحو آن و
 اما اگر بعد از تولد حاصل شود هر چند بی اختیار و بی قصد باشد پس غسل لازمست
 علی الاقوی **سؤال** آیا مرتب بودن و منی و حرک و میت موجب غسل میشود یا نه **جواب**
 مرتب بودن و لباس و خون و منی و حرک که مانع و حاجت سر بدن شود موجب غسل نمیشود
سؤال طفل سقط شده سر آن موجب غسل میشود یا نه **جواب** غسل بر سقط
 قبل از تمام خلقت و قبل از چهار ماه لازم نیست هر چند احوط غسل نمودن آنست **سؤال**
 سر استخوانی که کشتن چه از مرده چه از زنده و همچنین سر کوشی که در استخوان
 نباشد غسل برای آنها واجبست یا نه **جواب** بله لازم نیست در هر دو صورت و لکن
 از آنست که غسل کنند برای سر استخوان مطلقاً خصوصاً اگر استخوان از مبداء باشد نه نداند
 غسل داده اند خصوصاً اگر سال بر او نگذشته باشد چنانچه در حدیث است و مرا عاده
 سال شاید بجهت فوّه چسبیدن بکوشش باشد قبل از یکسال و الله اعلم **سؤال**
 سر دندان موجب غسل میشود یا نه **جواب** سر دندان جدا شده یا کوشش یا نه کوشش
 موجب غسل نیست چه از خود یا از غیر چه از مرده چه از زنده هر چند کوشش کی باشد
 باشد **سؤال** در سر منقطع میانه که مثل بر کوشش و استخوان مرده باشد غسل
 لازمست یا نه **جواب** بله غسل بجهت منقطع منقطع لازمست مطلقاً اگر جدا شده باشد از
 باشد هر چند منقطع هنوز سر نشده باشد علی الاحوط **سؤال** هرگاه بعضی از
 اجزاء میت سر شده باشد از برای دیگر هنوز گرم باشد بر این جزء سر شده غسل لازمست
 میشود یا نه **جواب** منقطع از دم غسل مرتب شدن تمام بدن نیست پس بر این جزء غسل
 لازم نمیشود **سؤال** هرگاه در عضو کی تمام شود داخل اثلثه اعضا یا اینکه
 میت را دو غسل داده باشند یک غسل از برای آن باشد که سر از غایت غسل او واجبست یا
 نه **جواب** بله در هر دو صورت غسل واجب میشود بسبب **سؤال** هرگاه میت را
 غسل اضطراری دهند مثل اینکه سرد و کافور بر او نرسد و همه اعمال ثلاث را فرج

دند من چنانست در این هنگام موجب غسل میشود باینه **جواب** ائمه اجماع و وجوب
غسل اموات در این صورت و صورت نبودن آب مگر بقدر یکبار و غسل و بخت
سایر صورت غسل اضطراری نیز هر چند احوط غسل نمودن خصوص هرگاه عوض
غسل منعذر شده بتمم نیز داده شود **سؤال** هرگاه میت عوض غسل ثلثه تم
دهند بجهت نبودن آب یا خوف استعمال آب مثل اینکه صاحب بلاء باشد یا آنکه شو
باشد که استعمال آب صورت نداشتن بشود بعد از تیمم موجب مران موجب
غسل میشود یا نه **جواب** ائمه اجماع و وجوب غسلست بر آن چنانچه ثبت بمشهور نیز
داده اند والله العالم **سؤال** هرگاه غسل مدمیت را کافر در حال اضطرار
چنانچه جواز افراد غسل میت بیان فرمودند یا مسلم از اهل خلاف غسل مدمیت
را من از میت بعد از بن غسل موجب غسل میباشد و همچنین غسل دادن اهل خلاف
میت را علی الاقوی چه از میت نیز از اهل خلاف باشد و غسل میت اهل خلاف را نیز
لازم بدانیم یا آنکه از اهل خلاف نباشد وجه آنکه غسل بطور اهل خلاف داده شود یا
بطور حق **سؤال** هرگاه مس غایب یا بطن شخص بیاطن میت و با ظاهر شخص بیاطن میت
مثل مس ظاهر بظاهر است که موجب غسل و یا اینکه غسل من لازم نمیشود **جواب** لازم
نمیشود و فرقی نیست در وجوب غسل مس بیاطن یا بظاهر یا مختلف بلکه اقوی لزوم غسل
مس است هرگاه مس غایب بود که چنانچه حلول نکرده باشد در آن هر چند مجزئی باشد
بلکه آن نیز صاحب جوه نباشد خصوص مثل ناخن نه موئی و نخوان **سؤال** هرگاه
آن شخص شاک نماید در اصل مس یا کسی خبر دهد او را بوقوع مس و مظنه نماید غسل
لازم میشود یا نه **جواب** لازم نیست غسل هر چند مظنه نماید اگر چه خبر دهنده
بل این و با عادل باشد بلی اگر عدلین خبر دهند بر غسل واجب میشود هر چند احوط
لازم غسلست در جمیع صور مزبوره **سؤال** هرگاه مس غایب و شاک نماید که این مس
غسل است یا نه بجهت اشتباه در حال میت که شهید است یا غیر شهید یا آنکه مرده باشد
یا نه یا آنکه مس بدست شده است یا بوثب ن مثل غسل نماید یا نه **جواب** با در
جمیع صور و سطوره غسل لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل هرگاه موت یا مری
در میان افراد محصوره و غیر محصوره مشبهه شود و با آنکه مس در حال مری تمام بک
نباشد **سؤال** هرگاه مس در حال صغری یا بیهوشی یا دیوانگی حاصل شود غسل

لازم میشود یا نه **جواب** با لازمست غسل بعد از کمال و عدل و زم غسل بر صبی غیر
میز خصوص هرگاه خارج شود از فرج مادر میت خالی از قوه نیست هر چند احوط وجوب
غسل میت است بر صغیر بعد از بلوغ والله العالم **سؤال** هرگاه بعضی از اجزای میت
خشک شود و بجز بقلع و نخوان مران موجب غسل میشود بصلب صاحب عضو و غیر صاحب عضو
یا نه **جواب** مران عضو موجب غسل نمیشود بر دیگری و بر صاحب عضو نیز بطریق حمل که کوا
حمل و حامل در هر یک ثبت بد دیگری قبل از انفصال حدوث من نشد بلکه بقای مس
است از چیزی که هنوز منقصل نشد که هرگاه بریده شود و منقصل شود و مر بعد از آنکه
حاصل شود غسل لازمست بر هرگاه بریده شود و منقصل نشود غسل لازم نمیشود چه
میرکننده صاحب عضو باشد چه غل **سؤال** طفل هرگاه ناف را به برند هنوز
درست جدا نشده مشتمل بر غلست نه و هرگاه بعد از مرده جدا شود لازمست غسل آن
و دفن آن با طفل یا نه **جواب** احوط از آنست که غسل نمایند بعد از مران آن چنانچه
احوط از آنست که دفن نمایند از ناف بریده را و لکن غسل آن بریده جدا شده لازم نیست
والله العالم **سؤال** هرگاه شخص جماع نماید با زن مرده خود غسل مس میت لازم میشود
یا نه و بر میت غسل جنابت نیز واجبست یا نه **جواب** هرگاه جماع بعد از مرد شدن و قبل
از غسل باشد واجبست بر جماع کننده و دو غسل بر مس میت و دیگری جنابت چنانچه در
بر میت نیز و غسلست حیاطا و لکن با داخل ببل غسل کافی است در هر دو و اگر قبل از مرد شدن
باشد بر جماع کننده هاز غسل جنابت واجبست بر میت هر یک غسل بنابر داخل غسل میت و غسل
جنابت که داخلش در خصوص غسل میت مردیت و الله العالم **سؤال** اگر کسی مس
بر محضر گذاشته و هنوز دست برداشته محضر بمرد غسل لازمست یا نه **جواب** با غسل
لازمست **سؤال** هرگاه دو نفر توأم که بهم ناکم چسبیده باشند و احدهما بمرد بر دیگری
غسل مس میت لازمست یا نه و همچنین هرگاه دیگری مس نماید و را غسل باید نماید و یا نه
جواب احتیاطا در مسئله واضحست لزوم غسل بر احدهما یا بر دیگری محل اشکالست
سؤال در مس مفقود مجد و فضا ص هرگاه پیش از اجرای حد غسل نموده باشد غسل لازم
میشود یا نه **جواب** اقوی عدم لزوم غسلست هر چند احوط غسل نمودن است **سؤال**
میت در حال خشکی باعث شستن دست میشود یا نه **جواب** اقوی از آنست که در حال خشکی
مس ببل جوشستن نشود هر چند شستن احوطست **سؤال** میت ناقص وضو میشود یا نه

جواب نافض وضوءه على الاقوى **سؤال** مرکه در انشای صلوٰه مریت حاصل میشود یا نه چه نماید **جواب** اقوی وجوب غسل و بطلان صلوٰه است **سؤال** مرکه بعد از مرگ حاصل شود بیک غسل کافیست یا نه **جواب** بیک غسل چه نعمتی مندریک میت فرض شود یا در میت متعدد **سؤال** مرکه در انشای غسل میت مندریک غسل باطل میشود یا نه **جواب** بطلان غسل باطل و لازم است عاده غسل عاده و ضوئ لازم است مرکه قبل از غسل وضو گرفته باشد **سؤال** محدث بحدث مریت میشود یا نه اگر عظام نماید یا نه **جواب** بله میشود و فراتر شود و داخل در مجلد شود و روزه ندارد و حکم این حدیث که حدیث اصغر میباشد الا اینکه در رفع این حدیث اکفایه بوضو میگوید که در باید غسل نماید و وجوب بر غسل چون سائر اعمال از برای غیر است که صلوٰه و تحویل باشد و نفقه واجب نمیشد **سؤال** وجه وجوب غسل میت مندریک چه چیز است علم حکمت افیه احکام نزد صاحب شریعت و امنای و میباید و لکن در خصوص غسل میت در انوار حضرت شمس علیه السلام دارد است که فرمودند که وجه وجوب غسل میت و مندریک این است که چون روح از بدن بیشتر از اوقات در بدن زانیه ماند بر غسل میدهند و راجع است که نطفه و یا که شود و غسل مندریک میباید بجهت آنکه آنچه عمر گذشته و رسیده است از اوقات او دفع شود و گویا که مراد اینست که در بدن میت بجهت خروج روح میقتنی و زهری حاصل میشود که غسل رافع او میشود و نیز در علل الشرائع حدیثی از آن بزرگوار مرویست که فرمود وجه عدم غسل بر زنان موات غیر از آن از طیور و بهائم و سباع از آنست که اینها صاحب پرومو و کرامت میباشند و اینها یا که میباشند چه از مرده بجهت از زنده و از علت را اگر منی بر غالب ندانیم باید که وجوب غسل را در او مداخلت بدانیم و این غم نیست زیرا که جد سائر حیوانات نیز نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم پاکست و مع ذلک غسل واجبست **در احکام مریت** **میت** **فصلت** **مریت** **سؤال** رطوبت که بر روی از اخبار وارد در فضیلت ناخوش شدن و بعضی از ادب جان دادن و احتضار را بیان فرمایند **جواب** از اخبار وارد در رساله زینت العباد ذکر نمودیم و بعضی از آن را می نمایم بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی صبر بر از بسیار است و نفوذ از اهل بیت عصمت طهارت علیهم الصلوٰه والسلام که خداوند عالم هرگاه در مقام مجاهد میرسد باشد هدیه محقه با و یکی از سه چیز را باید در سر یا ب و یا در دچم و در دیکش

میرز کاهان کبر و صغر را باید که در حدیث است که نایبده مؤمن بیا و است ملک است چپ کاه بروی نمی نویسند و ملک دست است هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت نمیشود از برای او میشود در حال مرض هر چند بجا نیارود و منقولست که بیکش آب است با عبادت فقیها سال راوی عرض نمود که هرگاه عمرش بقیه نرسیده و این ثواب بر او راجع میشود فرمودند که میشود برای پدر و مادرش یا اینکه راوی باز گفت اگر آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهت خویشان او نوشته میشود باز عرض کرد راوی آنها نرسیده باشند فرمود که بجهت هسایان او نوشته میشود و گویا این سؤال از راوی بجهت این باشد که ثواب عبادت الهیه کاهان است و با میشود که عمرش کم است پس سؤال که کاه از که محو میشود فرمودند که پدرش مادرش و یا اینکه راوی از حدیث قبول عبارت هفتاد سال فهمید عرض کرد که با میشود که من او کم است و الا این سؤال را ندارد و الله العالم و منقولست که بنده را نزد خدا منزه است که عمر رسیدن مکرر یکی از دو خصالت شلف شدن سال یا به بدین بلکه منقولست که بیکش آب کند و از قبول کند و راضی باشد و شکایت بکشی نکند عبادت شمس را در نامه اعمال و بنویسند و شکایت از آنست که بگوید پدری جنس را شدم که هیچکس بان مشا نشده و اگر بگوید که دلش بیداری کشیدم و بایست داشتم و دارم این شکایت نیست بلکه در بعضی اخبار وارد است که شکایت بسوی مؤمن شکوه بخداست شکوه بغير مؤمن شکوه از خداست شکوه بسوی مؤمن ضرر ندارد و خصوص اگر مقصود از اظهار و شکایت اظهار دعا باشد و منقولست که بیداری بیکش بجهت ناخوشی بهتر است از عبادت یکسال بلکه منقولست که ناله مؤمن بشیخ و فریاد و لا اله الا الله گفتن است خواب و عبادت و بهلول به بهلول کشتن و جهاد است در راه خدا که میرز کاهان از او مانند رنجین برکت از دست راوی گوید که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بیعت بعضی از دوستانش رفیق پس دیدم که آن آه بسیار میکشید من با و گفتم که ز که خدا کن و از او باری بطل حضرت فرمود که آه اسمی است از اسماء خدا این هر که آه گفت یاری از خدا خواست و نیز از آن بزرگوار منقولست که فرمود که خداوند علی علیه میفرماید که هر بنده که مبتلا بنایم او را بسیار آه و پوشتان را از عیانت کنندگان ناسه روز پس بدل میکنم گوشت و پوست و خون و را بگو و پوست خون دیگر که بهتر از اول پس اگر باقی گذارد بماند رحمانی که کاه نداشته باشد و اگر عمر باقی میماند او را بسوی رحمت و رضوان خود از همان بزرگوار منقولست که ناخوشی

طفل كهارة كاهان پد و مادر شست و در حدیث است كه خداوند عالم وحی نمود و بداد
 علی نبیا و اله و علیہ السلام كه ای او در بامیثی كه ناخوش میکنم بنده خود را پس قبول
 میکنم نماز روز و اش را و هر آینه صدای ناخوش در وقتی كه بخواند مراد و رفت گرفتار
 محبوب نرساند پیش من از نماز نماز گذاران و اما فضیلت ثواب عیثان مرض و بر آوردن
 حاجت و وسیع نمودن در حاجت و بیایا است از انجمله ذكر حدیث است كه خداوند عالم
 ملافت میکند بنده را در روز قیامت و میفرماید كه ای بنده چه شد ترا كه عیثان نكر
 مرا وقتی كه ناخوش شدم و ایندای وقتی كه تشنه بودم و آب خواستم و طعام ندادی وقتی
 كه گرسنه بودم پس عرض میکند كه خداوند انور منزه از ناخوشی و تشنگی و گرسنگی خداوند
 میفرماید كه برادر من تو ناخوش شدی منم بغیرت و جلال خودم كه اگر عیادت و میگردی و با
 اب و طعام میدادی را بنزد او میدیدی و خود كایل حاجت تو میشدم و حاجت خوار میشد
 بجهت كرامت بنده مؤمن و منم خداوند بخشنده و رحیم و منقول است از حضرت رسول صلی
 علیه و اله كه هر كه عیادت كند برادر مؤمن خود را در راه خدا ندامت میکند و امانداری از
 آسمان كه یا كبره شدی یا كبره است فنز محل فنز تو بخشنی كه بنا گرفته در بهشت و هر
 كه عیثان كند بیمار را برای او نوشته میشود بهر كای كه نا اینكه بر منزلش برگردد و هفتاد هزار
 مرتبه كه زیارت كند او را در قبرا و استغفار میکنند برای او و روز قیامت و بنزدان حضرت
 منقول است كه هر كه سعي كند در حاجت ناخوشی بر او ایاز نگاه ما ندر روزی كه از مادر منولد شده چه
 انجاخت بر او رده و چه برینا ورده و مردی از انصار عرض كرد كه یك و مادرم فدای تو ادا می شود
 خدا ان ناخوش كرازیع ال و اهل بیت و اشدا یا تو ایش بر كز نیستی و فیه كه بر او رده میباشد
 در حاجت اهل بیت حضرت فرمود كه بلكه سزاوار است كه خدمت نماید ناخوش و در يكشنبه
 روز كه اگر چنین كند مبعوث شود با ابرهیم خلیل و میکند از صراط مثل برق و آنچه سزاوار است
 از برای مرضی است كه خبر كند برادران مؤمن خود را بناخوشی خود نا عیادت كند و ایتان
 ثواب بریند بسبب عیثان بیمار و بیمار هم ثواب برسد زیرا كه سبب ثواب بلامرشد است و نیز بر او
 است ناخوش را كه اذن بدهد مردم را بیثبات نا اینكه داخل شوند بر او بجهت اینكه هیچ كس نیست مگر
 اینكه از برای و بلكه دعا مستجاب میباشد شاید بر كز دعا ایتان شفا یابد بلكه سزاوار است
 كه ایتان نیز از مرض الناس دعا كنند كه دعای بیمار مثل دعای فرشته كان است و در روایت دیگر
 وارد است كه دعای بیمار مستجاب است و در روایتی كه هر كه عیثان بیمار را فراموش كند در خدا او را

ناكش را و و نيكه نشست تمام او را رحمت خدا فرماید و میگوید بی عبادت از برای من و از برای تو
 دندان و دمل در چشم ناكیدی ندارد و همچنین وقت طول كشیدن مرض ناكیدی ندارد و
 همچنین ریختن و همچنین عیادت نمودن در يك روز بعد از عیثان روز دیگر ناكیدی ندارد
 چندان پس این جاها عیثان مستحب است و لیكن ناكید زبانی ندارد پس خلاصه آنچه از اخبار
 مستفاد است چند چیز است اول صبر كردن و شكر كردن بر ناخوشی چنانچه در حدیث است كه خداوند
 میفرماید كه هر بنده كه مبتلا بمال و ارباب صبر كند و او را صبر نماید چنانچه میكنم
 كه نامه اعمال او را باز كنم و اعمال او را بنجی دوم شكایت كردن بخوی كه گذشت سوم پوشیده
 داشتن ناخوشی است از حضرت صادق علیه السلام منقول است كه هر كه پوشد در دهر كه با و برسد از
 مردم ناسه روز و شكر نماید و احببت بر خدا كه عافیت بخشد او را از ان در چهارم بخیل نشود
 رجوع با طبامكر وقتی كه امید معالجه و رفع ناخوشی بدون رجوع بطیب نباشد بلكه وارد است
 در بعضی از اخبار كه هر كه صبح المزاج و غالب شد صحتش بر مرضش مدا و انماید خود را
 بخیر پس بمرم از وی بری میباشد و از انجا مستفاد میشود كه شخص صبح المزاج كه تنقیه
 مینماید در فصل بهار خاله از منفعت نیست مگر اینكه مظنه نماید كه هرگاه تنقیه نماید ناخوش
 مگر خواهد شد بلكه این بلكه كوی كه منعا رفتن نیز مشكاست بجهت اینكه بالفعل طفل
 را به نیت ابله كز او میکنند تا بعد از باده مبتلا نشود مگر اینكه صاحب اختیار ولی طفل
 اطمینان داشته باشد كه باعث مرض یا هلاك طفل نمیشود چنانچه آنكه مرض بلكه غیر مرض
 برین نماید از چیز كه نظر بسلامت و نداشتنه باشد زیرا كه در حدیث است كه هیچ انفع نیست
 از برای بدن و از این باب است جواز فراز ناخوشیهای مهلكه چون وبا و طاعون و فزار
 از شر درنده و مار و عقرب و نحو ان چنانچه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول
 است كه راوی عرض كه طاعون در بلدی مینافند و من از ان بلد مردم به بلد دیگر ایا بروم
 فرمودند بلی عرض كرد كه در ده مینافند از ان ده بروم فرمودند بلی عرض كرد كه در خانه ای
 افتد من از ان خانه بروم فرمودند بلی راوی عرض كرد كه بیمار سیده است كه نهی فرمود حضرت
 رسول صلی الله علیه و اله حضرت فرمود كه نهی سوك مخصوص بود بطایفه كه در سرحد مسلمانان
 در مقابل دشمن بن بودند و فرار میكردند و فرار غیر اینها ضرر ندارد و نیز از حضرت سید
 سجاد صلوات الله علیه سؤال نمودند كه ایا بنزد دشمن از قوی كه مبتلا شده اند بطاعون
 بجهت آنكه معدن باشد از حضرت فرمود كه هرگاه عاصی باشند از ان بنزد دشمن بجهت مبتلا بطاعون

باشد یا نه و اگر مطیع باشند خداوند جل شانہ را بطاعت عاون پاک میکند گناهان ایشان را بگذشت و آنست که خداوند بطاعت عذاب میکند قوی و رحیم میکند بطاعت عاون قوم بکر را و خداوند توانا می باشد نسبت به هر چیزی که بخواهد یا غنی بیند که خداوند عطا فرموده با فناء و شتر را به بندگان و باعث سید زبیه ها و قوت مردم از گندم و جو فرار داد و عذاب میکند با فناء قوی را که مبتلا میکند ایشان را بجزایرت از در میان بسبب گناه ایشان و در دنیا بسبب بدی اعمال ایشان بلع رود و اینست که اگر عطا در اهل مجدی بفرستد و او را ندید که فرار نماید از آن مسجد و بعد نیست متحول این حدیث مرعبات و مشاهده شتر فرار بلکه هر مکان شریفی را بعد نیست که فرار از آنها نیز فرار و این باشد شش که مریض نوبه کند و وصیت نماید بواجبات او صلوٰه و خمس و زکوٰه و مظالم و حقوق مردم زیرا که در اخبار وارد است که وصیت خفیه هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخوشی نیست مگر اینکه در وقت مردنش گوش او را بشنوا و حیث او را بدینا می نماید و عطا میکند عقل او را با و تا اینکه وصیت نماید و این حالت را راحه الموت می نامند و دادن این حالت از باب تمام جحمت که اطاعت نماید و وصیت کند و یا آنکه مخالفت نماید و ترک وصیت کند و نیز منجبت و صحت بخیرت از برای خوشایان و فقراء از ایشان و غیر ایشان هفتی آنکه اعلام کند بعد از سه روز مؤمنین را بنا خوشی خود را در خواص دعاء نمایند هشتی آنکه اذن دهد مؤمنین را بعبادت چنانچه مذکور شد نهم آنکه عیثات کننده نباشند در نزد ناخوش و لکن طول ندهند نشستن مگر عیث مرخص نشستن در نزد مرخص احوال پر سپدن شرط عیادت نیست بلکه رسیدن بخد مت ناخوش کافیست چه بنشینند چه نشینند بلکه رسیدن احوال نیز شرط نیست و آنکه عیادت کنند دست خود را بگذارند بر ناخوش یا بازوی او را بگیرد دعا کند یا بر سر او عیادت بکنند یا بر دست خود بوی خوش یا صابون و هر چیزی که در احوال خوش باعث اخلاص خوش باشد و از هر آنکه عیادت بکنند چیزی در پیش ناخوش بخورد که ناموجب ضبط ثواب عیثاتش بشود پس در هر آنکه دعا کند عیثات کننده به هر لفظی که باشد و بنکوتر گفتن این لفظ است که اللهم اشفه بشفاعتك و داؤه بدوائك و عاقه من بلائك و سئلوا و انك عیثات کنند در شب نیز عیادت کند و این مکرر و نیست بلکه مستحبست مثل عیادت در صبح چنانچه از حدیث سابق ثواب آن معلوم شد چه دعا دهد یا نه بخواند یا سوره فاتحه

الكتاب هفتاد مرتبه يا جهل مرتبه يا هفت مرتبه و افلايك مرتبه و برا که در حدیث است
 که فاحشه باعث شفاى هر مرضى مى باشد مگر اجل حتمى برا که در حدیث است که هر کس
 خوانده شود بر مرده و زنده شود عجب نديت و کسى که حد باعث شفاى او نشود هیچ
 چیز باعث شفاى او نمیشود و سزاوار است که بعد از خواندن فاحشه لباس او را
 بپوشانند **ما موثره علفه بجان کنند** چند چیز است و باید
 هر بصر حسن بخرند و منان داشته باشد بلکه از بعض اخبار و جود حسن ظن مستقلا
 میشود در خصوص حالت تنوع و بعضی بوجوب آن قایلند و جمیع احوال و این احوطست
 هر چند استحباب اولیست در جمله از اخبار مدح بسیار در حسن ظن به هر مرد کار و آرد
 حقیقیست بهشت و احسن ظن شمرده اند و بهر روی بقبله نمودن مختصر بخوی که کف
 یا های او بهشت قبله باشد بطوری که اگر بنشیند روی بقبله شود و وجوب آن در حاکم
 از قوت نیست بلکه احوطست هر چند اقوی از است که مستحب است و هر گاه روی بقبله نمود
 ممکن نباشد بهر دلیل و بخوابانند اگر این نیز ممکن نباشد بهر دلیل و اگر اینهم ممکن نشود
 و اگر جای تنگ بوده باشد چون محل و بخوان روی بقبله بنشیند و اگر ممکن نباشد و
 یا اینکه مشقت زیاد داشته باشد مثل اینکه و جوانی سوار باشد یا اینکه بر کشتی و بخواب
 از باشد پس سا فطن و فرقی نیست در وجوب است قبالت یا استحضار میا از آنکه مختصر
 باشد یا کبیر مرد باشد یا زن و بشرط آنکه مختصر مسلم باشد و بادر حکم اسلام باشد و با
 این امر پیش از مردن باشد نه بعد از آن و باید که باز او ایستاده باشد و یا خود او ایستاده
 این امر را بجا آورند و هر گاه بنده مشبه شود عمل بطنه نمایند هر چند ضعیف باشد
 و اگر مضانه نباشد و هر جهت مساوی باشد سا فطام میشود سوّم تلقین نمودن مختصراً
 بشهادتین و افراد ائمه اشاعه علیهم السلام و سایر اعتقادان حقّه مؤمنین بطوری
 که بفهمند و همچنین کلمات فرج و دعای عدله مناسب است برا که از حضرت صادق علیه السلام
 است که هیچ کس نیست مگر اینکه بشهادت خدا و وفات مردن جمع از است اطین راه و کل میگردانند برا که
 او را بشکند و در در بدن خود نارد و حشر فدا رفتن نماید و اگر مؤمن کامل باشد شهادت نمیدانند
 برا و شهادت بدین بنشیند ایشان بکنید کلمات فرج و افراد بخدا و رسول و ائمه علیکم السلام
 از سخن گفتن باز ماند و نیکوتر اینست که تلقین کنند میث و مختصر را بدعای یا من بقبل الیبر
 و یسوا و الکیتر اقبل فی الیسر و اعف عنی الکیتر یا بدعای اللهم ارحم فی ناک رحیم مندن کرسا و

که بخواند یا بخواند بفرمان نزل او خصوص سورۃ یس و الصافات و ابۃ الکرم نام نه یا خالک
 علی الاحوط و سورۃ الاحزاب یا سورۃ النور یا سورۃ البقره یا سورۃ النحل یا سورۃ التوبه یا سورۃ
 یحیی یا سورۃ زکریا یا سورۃ یونس یا سورۃ هود یا سورۃ انعام یا سورۃ اعراف یا سورۃ انفک
 تا اسان شود بر او جاز کند بشرط که نفل موجب زینت محضر نشود و شستن آنکه بعد از نماز
 روحش چنانچه در هاشم هم آورند که چنانچه از نماز نکرده باشد و هفتاد و نه بار یا
 بر پهلوی بکشد تا اسان شود غسل دادن او و هفتاد و نه بار یا بر پهلوی بکشد و در وظیفه و
 ان تا نظر مردم بر او نیفتد و از بودن پیش او نفرت نکند تا آنکه در شب اگر مرده باشد چراغ
 در نزد او روشن کنند در مکانی که در آن مکان مرده است از جهه اکرام او و همدانکه خبر کنند
 مؤمنین را تا آنکه حاضر شوند در تشییع جنازه اش یا از همدانکه چون یقین نمایند بدو نش
 بتجلیل نمایند در دفنش که اگر شب بمرحمت نظر در نباشد اگر در روز مرده باشد منتظر شب
 نشوند مگر آنکه بجهت انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار مؤمنین در تشییع جنازه یا آنکه
 هنوز یقین بدو نش نداشته باشند و یا آنکه حامله است بجهت در شکستن نده است که باید
 تا آخر در دفن شود تا آنکه شکستن از جانب چپ بکافند و بجهت راپوش آوردن و شکستن را
 بدو زند خلاصه اینکه بتجلیل در دفن مضبوط است و از اکرام و جلال او محسوب میشود و در
 آنکه مشغول بذكر لا اله الا الله و قدامت صلوات باشد کسی که نزد محضر حاضر باشد خصوص
 سورۃ مبارکه پس از آنکه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی که بخواند سورۃ یس
 در روز و در آن روز بمرحمت داخل میکند و او را خداوند در بهشت و حاضر میشود در دفن
 غسلش و هزار ملک که طلب از ترکتند از برای او و قوی که میت داخل جسد میکند در میت
 قبرش داخل میشوند و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت را بر او عطا میگرداند و در سجده باشد
 قبرش بعد از آنکه چنانکه از فرامین شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که باطل است که سورۃ یس را که در آن ده برکت میباشد
 بگردد پس بگوید و نشسته بشود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و عزیمت که بخواند
 مخرج شود و ترسان که اگر بخواند با من بشود و ناخوشی اگر بخواند شفا داده شود و محبوس بخواند
 مگر اینکه از حبس خلاص میشود و بنحوی مسافری مگر اینکه اعانت کرده میشود در سفر و
 بنحوی اندوختگی که چیزی از او گم شده باشد مگر آنکه گمشد او را خدا با و بر میگردد و بنحوی
 این سورۃ را فرض داری مگر اینکه فرستاده شود و خوانده نمیشود و زنده مرده مگر اینکه بخفت

داده میشود در ادناعت و منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس در مکر
 مردن بخواند سورۃ یس یا یاد و نزدش خوانده شود عیال و ملک و رضوان خازن بهشت بیک
 شرفی از شراب بهشتی بر او عطا شود و در حالتی که او در فراش خود خوابیده باشد پس بگوید
 سیراب و مبعوث میشود سیراب اشجاج ندارد بخوشی از حوضهای بهشتیان و ایضا منقول است
 که هر وقت نزل ملک موت در نزد او خوانده شود با سورۃ یس نازل شود بعد از هر
 حرفی از حروف هاء ملک که صفت نند هم ایشان در مقابلش و طلب حجت کند برای او
 و اشغفار میکند برای او و حاضر میشود در غسل او و مشایعت میکند جنازه
 او را طلب حجت برای او در دفنش حاضر میشود و ایضا در حدیث است که قرآن
 سورۃ یس در مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از برای خواندن با جمیع امور
 آن مقابر حتما نوشته میشود سیراب مکرره است گذاشتن آن بلبه غیر آن نیز مخصوص
 هرگاه سنگین باشد بر شکم محضر چهارم مکرره است حاضر شدن جنات حاضر در
 نقاشی نزد او یا نزد هم مکرره است نه گذاشتن میت را زیرا که باعث با او بازی مینماید و
 در بدن او داخل میشود چنانچه مسموع شد که دیدند کاهی میبرد و میدوید و نشانزد هم مکرره
 است شاعر زدن بسیار نزد محضر هفدهم مکرره است که هر کس زدن بسیار نزد محضر و
 هجدهم مکرره است ست بریدن میت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق منقول است که در
 حال احضاد شب بر بدن میت نگذارید و اگر در شکم پا حرکت دهد ما نفسش نگیرد چنانچه
 جاهل از نمیکند بلکه منقول است که فرزندی از حضرت صادق منقول بود حضرت باقر
 علیه السلام در کنار خانه نشسته بود هر که نزد میت او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست
 بر او مگذارید که در ریح حال در نهایت ناتوانیست هر که دست بر او بگذارد چنانچه نش
 که او را کشته است نوزدهم مکرره است و گذاشتن زنهارا بدون مرد نزد محضر
 بیهمه خوف آنکه صدرا بکریه و زاری بلند نماید و یا آنکه خود را بر بالای محضر اندازند که
 باعث بد حال میت میشود بیستم مکرره است حاضر شدن مرده شور و عجله موتی و استخوان
 که باعث خوف محضر یا بر اهل و عیالش نباشد و عیالش نباشد و عیالش نباشد و عیالش نباشد
 از ادب محضر فرمودند نوبه است رجاء آنکه حقیقت نوبه را نیز بیان فرمایند که ایا نوبه
 مرکب است از اظهار لفظ یعنی صیغه نوبه و ندامت مرده و یا آنکه مجرد ندامت و یا
 اظهار لفظ کاشف است یا نه جواب حقیقت نوبه ندامت است و از امور غلیبه است و

ولفظ را مدخلی در توبه و انفا نیست بلکه لفظی در توبه نیست و تفصیل توبه را
 فقها و اهل کلام بیان فرمودند و غسل علیه السلام سمع فائلا بقول استغفر الله تبارک
 قال صلوة الله علیه و آله و سلم انما ملأ الله قلبه بحسنه و انما ملأ الله قلبه بحسنه
 و هو اسم واقع علی شاة معان و لها الندم علی ما مضی التائب العز علی ترك العود الیه ابد
 الثالث ان تؤدی الی الخلو فی خوفهم حتی یلقی الله سبحانه و جل ثانیه لبس علیک بعباده الارب
 ان تصد الی فریضه ضیقها فودی حفظها الخامس ان تعد اللحد الذی یتب علی السخی فیه
 بالآخر ان حتی یلصق الحلد بالعظام و یتشابه الحمد جدید السکادس ان تدفون الجیم الم
 الطاعنه کما اذ فیه خلاوة المعصیه استهوی هو ایضا محمول علی التوبه الکامله یعنی رجوع
 علی علیه السلام مردیست که شنید انحضرت از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه انحضرت
 فرمود مادری و عزایت نبشید یا میدانی که استغفار چه چیز است تحقیق که استغفار
 درجه علیین است و از اسم است معانی بر شش معانی که اول از ندامت است کما هانی که
 کرده دوم اراده ترک از است دایم اسوم ادای حقوق مردم است ثلث از ترک پس اگر حق التلذ
 اد کرده باشی بر نوکانه نیست چه عزم ادای اجبانه که ضایع کرده یعنی بجا نیاورده انرا
 بچند راده داشتن بر اینکه کداخته کنی در عزم و هم گوشت خود را که از حرام پرورده تا آنکه پوت
 با اشخوان ملصق شود و گوشت دیگر از حلال پیدا شود ششم آنکه بجای آنکه گوشت خود را از عزم و الله
 طاعت چنانکه چنانند از استیر معصیت نهی نیست معنی توبه کامله **سؤال** اگر کسی در
 ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از آن امر فریضه نبسته شده آیا توبه کند توبه او قبولست یا نه **جواب**
 بلی اگر توبه کرده باشد و فی الواقع ندامت داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر
 لا الابد مرتکب بر معصیت نشود توبه او قبولست ثناء الله تعالی **سؤال** غسل میت
سؤال تو غسل میت بیان فرمائید **جواب** واجب غسل از دست بسیار واجب غسل
 دهند به بیمار است خوانند که در خبر است که خداوند عالم میفرماید که هر کس که میت را غسل دهد
 میشود مخصوص از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده است و در خبر دیگر وارد است که بعد
 هر موی که در بدن میت است تو ابل زادی بده است در نامه عمل او نوشته میشود و بلند میشود
 از برای وصل وجه و لکن مشروط است بر آنکه امانت بود و زیاده و عیبی که در بدن میت می
 باشد و عیب نیست و منور نماید عیبش را که اگر حیانت نماید و اظهار نماید عیبش را این اجر ضایع
 میشود و خداوند او را رسوا میکند در دنیا و آخرت **سؤال** غسل میت در چه وقت لازم میشود

جواب بعد از سر شدن علی الاحوط و قبل از سر شدن غسل ندهد هر چند انوی نیست
سؤال وجوب غسل میت عموم دارد نسبت به هر مینی یا آنکه اختصاص دارد بجهت که مسلم
 اشاعری باشد مسلم مخالف در غیر مسلم است یا نه **جواب** وجوب غسل مختص است بموت
 اشاعری پس کسی که حکم بکفر شد چون غالی و ناصبی مرند و خارجی غسل لازم نیست و بجهت
 مسلم در حکم مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است اما اولاد از نایس در حکم اسلامت
 طفل ابر که بید و مادر بلکه بی جد و جد ابر شده باشد نیز در حکم ابر کننده است و اسلام
 هرگاه ابر کننده مسلم باشد و همچنین طفل کشیده که در دوا الاسلام پیدا شود یا آنکه در دوا
 الکفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم برود و کافر نیز از عاقلانید که این طفل از من است
 و همچنین است مرده هرگاه او را در دوا الاسلام ببینند و همچنین در دوا الکفر نیز بشرط احتمال اینکه
 این مرده مسلم باشد خصوص هرگاه علامت اسلام مثل خنثه و بخوان دران مرده باشد هر چند
 وجوب غسل و نماز و دفن را اشکال نیست علامت اسلام هم موجبین نمیشود بجهت آنکه بعضی
 او کفار خنثه مینمایند و اما مخالفین حکم اسلام را دارند مادامی که عمر دهند و همین که مردند در حکم
 کفارند مگر اینکه نفیه باشد که عمل ایشان بهمان طریقی است که اموات خودشان را غسل میدهند
سؤال قطعه جدا شده از حی و همچنین میان از میت غسل لازم نیست نه و اگر تمام اشخوان
 میت یافت شود بگوشت غسل لازم نیست **جواب** قطعه میانه اگر دران گوشه اشخوان
 مرده باشد پس اگر از میت است غسل لازمست خصوص مثل سینه و اما اگر از حی باشد غسل
 لازم نیست هر چند احوطست خصوص در مثل سینه جدا شده از زنده و اما مثل دست و پو
 ان پس عدم لزوم غسل قولین هر چند احوط غسل اذراست و اما دندان بیکوشت و با
 با گوشت پس غسل ان لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و با اشخوان
 تنها هر چند جدا شده از میت باشد و احوط در میان از میت غسلست اما تمام اشخوان
 میت پس غسل ان لازمست **سؤال** طفل سقط شده غسل از واجبست یا نه **جواب**
 اگر طفل سقط شده خلفش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسل لازمست در کمتر از چهار
 ماهه غسل واجب نیست بلکه اگر از باخون در کهنه به بیچید و دفنش نمایند و طفل نام الحلف
 چنانچه غسل واجب بود و کفر و خنوط و دفن نیز لازم است **سؤال** آیا شرطست که غسل
 دهند میت مثل میزدند کوریت و نایت یا نه بر فرض لزوم مالمک یا کافر دمی مینواند
 مسلم را غسل دهد و همچنین میت مسلم را یا نه **جواب** بلی شرطست مالمک غسل دهند

پیرا که مماثل موجود نباشد و یا آنکه در سوس نباشد مثل اینکه در صحرائی یا مردی نوح
شدند و گوی نیست که مثل میت باشد و با محرمیت باشد و خوب غسل واجب نیست بلکه غسل
و تیمم نیز با فطنت یا چند مواضع استثناء شده است که در آنها اماثلک شرط نیست
اول محارم مثل مادر و خواهر و عمه و خاله مثل پدر و برادر و برادرش و آنکه از زنا
نباشد هر چند محرمیت بسبب شتر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی و مادر رضاعی
و مثل آن دوم زن و شوهر که میبایست هر یک دیگری را غسل دهد چه بعد دایم یا منقطع
چه از او باشد چه کثیر یا نادر است که یک دیگری را غسل دهند در حال اختیار در حال
اضطرار اگر غسل دهند نظر بعورت ندارند بلکه در زیر جامه میبایست غسل دهند و
آن جامه پاک میشود بعد از غسل و حاجت نیست که آن جامه را بپارند هر چند شتر
آن بهر است و هرگاه زن مطلقه باشد بطلاق رجوعی خارج از عدّه نشده باشد میبایست
شوهرش را غسل دهد و همچنین است صورت عکس بلکه بعضی گفته اند که زن اگر از عدّه
وفات خارج شود میبایست شوهر سابق خود را غسل دهد در ظرفی فرضی که مرد در زیر بر
مثلاً مانده باشد هر چند ضعیفه شوهر دیگر کرده باشد سوم آقا و کنیز که آقا میبایست کنیز
خود را غسل دهد و غسل دادن کنیز آفای خود را خلافت و لکن حق جواز از آنست بشرط
که مزوجه نباشد و در عدّه عین نباشد و هیچ از او از آن نشده باشد و از دین برگزیده باشد
و خود را از آقا فخریده باشد که در نفوت جائز است باذن وارث چهارم مرد خمرسه ساله
و دیر سه ساله که جائز است غسل دهد مرد بیکانه دیر سه ساله را مکشوفه و همچنین زن
بیکانه دیر سه ساله را و بعضی پنج سال و کمتر از نه سال را جائز دانسته اند و این قول
خالی از قوه نیست هر چند احوط ترک است بلکه در سه ساله و کمتر از آن در حال اختیار
بهتر ترک است و اما جواب از سه سؤال اخیر است که روایتی وارد شده است و این آن
این است که راوی عرض کرد خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه عجمی
مرد مسلمان و یا او نباشد مرد مسلمان و زن مسلمه که محرم باشد با او میت و لکن با او
میت باشند مرد های چند از رضای و زن های مسلمان که خویشاوندان میت نباشند
جواب فرمودند که غسل میکنند نصاری و بعد از آن غسل میدهند میت را بجهت
اضطرار و همچنین سؤال کردند از زنی مسلمه که عجمی و با او نباشد زن مسلمان با او

محرمی که خویشان آن زن باشد باز حضرت فرمود که غسل میکند نصرا و بعد
از آن غسل میدهند آن زن را از حضرت پیغمبر روایت شده که چند نفر آمدند
خدمت ایشان و عرض نمودند که زنی مرده و با او محرم نیست حضرت فرمود که چکار
کردید عرض کردند که اب رنجیم بر او حضرت فرمودند که یا بخیسید زنی از اهل کما
که او را غسل دهد عرض کردند که نه فرمودند که چرا اینهمه ندادید از زن را و عمل با این شو
است هر چند بعضی از علما این حدیث نکرده اند و اگر عمل با این حدیث کنند ضرر دارند
ولکن بهتر از آنست که نیت غسل را مسلم کنند اگر مسلم حاضر باشد و نکند اگر دست
کافره اب و بد زنی در حال رطوبت برسد و اگر بعد از آن ممکن بود غسل میدهد
غسل را اعاده کنند و اگر میت شاعری باشد و مخالف اهل حق مثل میت موجود باشد
در زنی و فتن مخالف میبایست که میت شاعری را غسل دهد و حاجت غسل کردن آن
خالف پیش از غسل از میت نیست **سؤال** کسی که سوخته باشد و یا آنکه ابله داشته باشد
بجوی استعمال اب موجب تلاشی باعث یا شستن و یا پوشیدن شود از برای
غسل آن چه نماید **جواب** سقوط غسل به اشکالست بلکه سه تیمم دهند عوض
سه غسل بلکه تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهد **سؤال** کسی لازم شد
کشتن شرعاً بجهت قصاص غسل آن قبل از اجرای حد است یا بعد از آن **جواب** کسی که
لازم شود کشتن و بسبب قصاص یا بکسار نمودن بسبب حد زنا مثل اسافطنت غسل را در
بعد از کشتن او بجهت نکره واجبست که غسل را مقدم بدارد بر کشتن او باین نحو که باذن امام
یا نائب خاص یا عام غسل کند و اول غسل باب سد نماید دوم غسل باب کف فور سوم باب
غسل نماید و پیش از این اعمال وضو بسیار و وضو نماید مثل حوط میت که کافور عابد
نیکشانی و دو رکعت و دو زانو و دو انگشت بزرگ و بعد از آن کف بپوشد مثل کف میت به
پارچه و بعد از آن حد بر او جاری کنند و اگر قصاص کند لفا فرمایند بپوشد بلکه بعد از قصاص
و بعد از آنکه سراور بپوشد و ملحق گردند با نفوت لفا فرمایند بپوشد و موضع قصاص را با
بگذارند و چون از غسل میت را مقدم شده است بیکر بعد از کشته شدن حاجت غسل میت
نیست بلکه غسل میت بعد از آن غسل بدست است و حرامست بدن او بپوشد و بپوشد
نمی شود بلکه غسل میت از کسی که دست بپوشد از میت کرده است اسافطنت حدیث اصغر
مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد و اعاده غسل لازم نیست بلکه اگر غسل جنابت و حیض

و بخوان بر او لازم بود بهیچ غسل اکتفا نماید علی الاقوی چنانچه اکتفا بغسل میت از غسل جنابت و بخوان میشود و لکن احوط این است که انفسل را پیش از این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و لکن احکام مذکوره مشروط به یحتمل شرط است و آنکه این غسل را بجا آورد به باشد پس اگر ترك نموده باشد چه عدا چه سهوا یا جهلا باید بعد از غسل داده شود و دوم آنکه بعد از این غسل و قبل از اجراء حد باجل جفی و بخوان نکرده باشد بلکه بسبب حد فضا صریح کشته شود سوم آنکه همان سببی که از برای آن غسل نموده کشته شود نه مطلقا پس هرگاه غسل کرد بسبب فضا صریح و نفرو بعد از غسل یکی از دو نفر عفو کرد و دیگری عفو نکرد و فضا صریح باز غسل اکتفا نمیشود خصوص هرگاه دو سبب مخاف باشد مثل اینکه غسل کرد بجهت کشته شدن بفضا صریح کشته نشد بجهت شکار کشته شده چهارم آنکه این غسل را با مرد دیگری بجا آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد بجهت آنکه کثیر لیبب شکار یا فضا صریح باشد مطلق حد چو حد لو اطمینان بخوان هر چند احوط عدم اشتراط دو شرط اخیر میباشد **سؤال** اگر از شهیدی که غسل میت را و ساقط است چه کر است و گمانیکه بنا خوشی قهر کرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند یا بجهت حفظ اموال خود کشته شوند چنانچه روایتی در این باب رسیده است که اینها شهیدند یا حکم شامل اینها میشود یا نه و شرائط سقوط از شهیدان نیز بیان فرمایند **جواب** مراد از شهیدان آنست که در چهار خود رزاه خدا کشته شود بجهت شهید غسل بلکه کفر لازم نیست اما اجاری که وارد شده است که کسی بطاعون یا شکم روی برید یا در طلب علم مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر اینها و شهید مرده است پس مراد این است که ثواب شهید را دارد نه آنکه حقیقه حکم شهید را دارد حتی و سقوط غسل و کفن و بخوان و اما شرائط شرط غسل از شهید چند چیز است و آنکه از لشکر مسلمین حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در معرکه حاضر شد یا کار دیگری مثل و نه شمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید بر او جاری نمیشود هر چند در معرکه کشته شود و آنکه بسبب جهاد کشته شود نه آنکه بنا خوشی و مرگ خدا بجهت بی اکر در حال جهاد بسبب جهاد در زیر پای اسبان یا مال شود یا آنکه از اسب بیفتد و بمیرد و یا آنکه مؤمنی در اخطا بکشد و یا بخو دیگر کشته شود و یا بپناه افتادن و غلن پس حکم شهید را دارد سوم آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد چون طفل و یا کسی که بجهت ابر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن و مرد پیر و طفل که نهم باشد و کشته شود حکم شهید را دارد و اما کافر که همراه باشد و کشته شود شهید نیست اگر چه معین

مسلم باشد و همچنین مخالفین که در همراه مسلم باشند و کشته شوند چهارم آنکه چهارم آنکه کشته باذن امام یا نایب خاص امام باشد یا اگر هجوم آوردند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت کردن بخو که خوف بر سجنه اسلام باشد یا بن معنی که خوف بر نباشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا ذلیل شوند در بنو فت حاجت بذن امام و نایب خاص نیست و شرط نیست حضورش و اگر هجوم آورد شوند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اثنی عشری بجهت دناط بر بلاد ایشان یا بجهت ابطال دین ایشان پس جو اینست که کشکان در معرکه از طایفه خود در حکم شهید شمرند در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم آورند و فرقه مظلومین شهید شوند جاری شود حکم شهید خالی از قوه نیست بجهت آنکه شهادت او در جنات گاه باشد و در جنات بمرده آنکه از جنات نقل نمایند بلکه اگر مسلمانی که اگر بعد از نقل غیر حکم شهید بر او جاری نیست ششم آنکه بعد از تقابل لشکرین و مهیا شدن برای جنگ جهاد شهادت و انفاذ افسد پس اگر پیش از مهیا شدن دو لشکر کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و همچنین است جاسوس دیده باز و بجز که هرگاه پیش از مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و بعد از آنکه ابل و مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید را دارد هفتم آنکه شهادت هنگام برایشان جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ بفاصله بیست و چهار چند در جنات مرده باشد پس حکم شهید از سقوط غسل و کفن را ندارد هر چند ثواب شهید را دارد و در یافتن مسلمانی که شهید را در حالتی که رمقی از جوده داشته باشد ضرری ندارد در حکم شهید بود نش مگر اینکه نقل از معرکه نمایند و یا آنکه جنگ بر طرف شود چنانکه گذشت و سقوط کفن نیز مشروط نیست بگذشتن آنکه شهید را برهنه نکرده باشند پس اگر شهید را برهنه کرده باشند لازمست کفن او و کفنش ساقط نیست **سؤال** با فرض سقوط وجوب غسل از شهید هرگاه بخوانند غسل دهند شهید را جائز است یا نه **جواب** ظاهر اینست که غسل بر شهید حرامست بلکه اگر شهید جنب یا حائض یا نقاش باشد یا از اغتسل اینها ساقط است **سؤال** کفن نمودن شهید حرامست یا نه **جواب** حرام نیست کفن پوشانیدن شهید بالباس شهادت و آنچه حرامست کندن لباس بر بدن بکفن است زیرا که چند چیز از شهید نزع نمی نمایند رخت بدنش حتی عمامه و کمر بند و موزه و چکمه و کفش و بخوان و پوشش مگر آنکه برهنه شده باشد و همچنین هر پوششی که در بر داشته باشد چون جلد قران و کمر بند پوششی و بخوان و اسلحه حرب چون شمشیر و الن حرب بیکر و

انكسرت **سؤال** كوي بدايه مفصودش از جنات الله و في الله نيت بلكه مفصودش
 مجرد مال دنیا است یا آنکه باذن بدی بجنات رفته و یا آنکه از جهه دیگر جهاد رفتن
 حرم داشته باشد حکم جهاد و شهید بر اشخاص مزبور میشود یا نه **جواب** جریان حکم
 شهید بر اشخاص مزبوره خالی از قوه نیست **سؤال** هرگاه بدن نجاست دیگر غیر
 از خون چون بول و نخوان بخس شود از آله از واجبست یا نه **جواب** هرگاه از آله آن
 بدون از آله خون شهادت ممکن باشد از آله نماید و اگر از آله نجاست موفون باشد از آله
 خون شهادت نفوت از آله نجاست را نکند **سؤال** هرگاه لباس بدن شهید عاری
 باین باشد و یا حرم باشد بمال لباس چنانست فتنش یا نه **جواب** در عاریت جائز نیست و در
 لباس رهن حرم بجائز است علی الاقوی مال لباسی که حق رهن بر او تعلو گرفته باشد نیز جائز است
 مثل اینکه کفن میت هرگاه رهن باشد ضرر ندارد و کفن نمودن بان و حق رهن مانع نیست
 ببله هرگاه مال غیر باشد و در پیش و رهن باشد این بنوفت مثل عاریت خواهد بود **سؤال**
 چنانچه کوههای کفن میت مشحونست که باز نمایند این استیجتا در لباس شهید نیز میبایست یا نه
جواب ببله باز نمایند کوههای رخت شهید را در وقت دفن مثل باز کردن کوه کفن میت
سؤال هرگاه در میان کشتگان مرده بیدارند و ندانیم که شهید است یا نه چه حکم داده
جواب انوی جریان حکم شهید است بر او هر چند اثر حرم را و نباشد **سؤال** هرگاه
 مشبه بود کافر مسلم چه نماید **جواب** هرگاه ممکن نبود غیر واجبست نیز دادن هر چند
 باشد و علامانی که موجب یقین نشود چو زخمنه و نخوان که از علما مان سلام است گفتن نماید
 و در خصوص دفن و ایت وارد شده که بگو چکی بزرگی الت انمیا نمایند که هر که الت مرده
 او کوی است باشد مسلم است هر که کوی است نباشد مسلم نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله فرمودند که کوی الت نمیباشد مگر برای خوابان از مردمان و هرگاه اشتباه مذکور
 در غیر جهاد باشد لازمست غسل دادن همه اموات از جهات حرام مسلم و همچنین در کفن و
 دفن و مقبره مسلمانان و نماز کردن ببله در زمان نماز کردن بمهم مفصود مسلمانان باشند
 و مراعاة نیز با امکان تفحص از آن لازمست **سؤال** نظر نمودن بعورین میت حرامست یا نه
 و بر فرض حرمیت هرگاه سر نمائید و مکتوبا غسل دهند غسل صحیحست یا نه **جواب** ببله نظر حرام
 و سر لازمست لکن اگر نظر نماید بعورین در حال غسل و غیره ضرر بغسل ندارد و همچنین اگر سر
 ننماید و غسل دهند غسل صحیحست و حرم نظر ثابتست مگر در زن و شوهر و کثیر و طفل

در غسل میت

سه ساله یا پنج ساله بلی یا میتو که مزبوت لغسل بر سر عورت بر ما انبثت بغسل دهند یا ناظر
 دیگر واجب میشود **سؤال** غسل دادند میت را و از آن سو که واجب بر خاص از آن متجاوز صحیحست
 یا نه **جواب** غسل دادند ببله از آن جائز نیست و غسل باطلست **سؤال** هرگاه میت را ببله از آن
 او نیامد غسل دهند چه صورت دارد **جواب** با امکان رخصت ولی هرگاه ببله رخصت غسل دهند
 غسل باطلست **سؤال** هرگاه میت صغیر داشته باشد و اذن از حاکم شرع هم بچند غسل ممکن نیست
 چه باید کرد هم برای غسل و هم برای نماز تفصیل از بیان فرمایند **جواب** از وصی میت که بر صفا
 وصی باشد اینست از کفن و اگر وصی نباشد یا غایب باشد حاکم شرع با ما اذن از حاکم شرع و اگر این هر
 نباشد عدول مؤمنین اگر اینهم نباشد اگر با خبر غسل و دفن است میدان آن موجب خون و ضرر
 بر میت باشد در این هنگام از دست فطنت الله العالم **سؤال** هرگاه بخون و با صبی غسل دهند
 میت را از غسل صحیحست یا نه **جواب** غسل بخون باطلست و شرطست که غسل دهند عاقل باشد
 اما صبی غیر از مؤمنین اگر غسل باطلست بلکه جبا عنه بلوغ را شرط دانسته اند و این احوطست
 چند اقوی صحیح غسل غیر میبایست بلکه باعث سقوط از دیگران نیز میبایست خصوص رجاء که قین
 حاصل شود که باینست صحیح و طریق صحیح مجاورده باشد بلکه اگر ندانیم حمل بر حتمت بنابر اقوی
 مثل مکلفین **سؤال** کیفیت غسل میت را بیان فرمایند **جواب** واجبست غسل دادن میت سه
 غسل اول باب سدر و دوم کافور سوم باب فراح یعنی خالص و واجبست نیز غسل چنانچه
 واجبست مراعاة ترتیب بر اعضا مثل غسل جنابت که هرگاه اخلال بمرتبای ازین دو ترتیب باشد بدین
 تلاقی غسل باطلست چه عمداً چه سهواً و با جهلا و واجبست نیز ترتیب علی الاقوی و واجبست مقدار
 آن بشروع در شستن سر و همچنین واجبست جاری نمودن آب بجوی که شستن بگویند نه مسح کردن
 و مضاف بودن آب بسید و یا غیر آن و یا که بودن آب سدر و مباح بودن آب و سدر و ممکنست
 که در آن غسل میدهند میت را و همچنین مباح بودن نخنه و ظرفی که با آنها غسل میدهند
 میت را بجوی که در وضو غسل گذشت پس اگر هر یک از آنها غصبی باشد غسل باطلست
 مگر وقتی که جاهل باشد بغصبی دن از که در وضو غسل صحیح است یعنی میت آب سدر کافور
 و اجرت نخنه و ظروف و مکان غسل را باید داد **سؤال** در هر یک از سه غسل نیت و
 جلدست یا بیک نیت در سه غسل کافیست **جواب** انوی کفایت بیک نیت است در هر سه
 غسل هر چند هم بر آنست که منعرض جنس نشود بلکه هم از آنست که در هر سه غسل نیت علی
 حده بکند و لکن نیکوتر آنست که منعرض استقلال این اعمال نشود مثلاً در غسل سدر

نیست بلکه بنیم نماید هر چند استعمال آب و بعضی کفیل یا تیمم عوض آن نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه نیمم دهند نیک نیمم عوض هر سه بلکه احتیاطا نیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر آب غسل نباشد مگر بمقدار یک غسل و از سد رو کافور ممکن نشود مگر برای یک عضو صرف نمایند از آب راد و عوض غسل سد رها سازند و کم و از برای غسل کافور و فراج تیمم بدهند **سؤال** هرگاه ابی فتن شود بعد از تیمم و همچنین سد ممکن شود بعد از آنکه غسل داده باشند باب خالص عوض کافور یا اعاده غسل لازم نیست **جواب** اگر ممکن است سد رو کافور قبل از دفن باشد احوط اعاده غسل است اگر بعد از دفن باشد قوی عدم لزوم اعاده است بلی هرگاه اتفاق افتاد که میت بعد از دفن ظاهر شود و برقرار آمد احوط اعاده غسل میباشد هر چند افوی لزوم اعاده است هرگاه بعد از تیمم نماز کرد پس بعد از اعاده غسل نماز را نیز اعاده کنند **سؤال** هرگاه غسل دهند میت یکی از اعضا مثل سه راس و فراموش کردند و بعد از دفن کردن میت بخوابش بیاید که غسل را فراموش نموده یا از دست نشسته و تکمیل غسل باین **جواب** در فراموشی غسل بازمی توفی کردیم جواز نبش قبر او همچنین در فراموشی یک غسل خصوص فراج و اجاز نبش ببقاء صورت میت و عدم مثله قوی میباشد والله اعلم **سؤال** کفست نیمم بدل از غسل میت را بیا فرمایند **جواب** واجب است آنکه سه نیمم نمایند عوض سه غسل همین ترتیب سه غسل که در تیمم اول قصد عوض سد نمایند در دوم قصد کافور و در سوم قصد فراج بلکه بهتر است که یک تیمم دیگر دهند بصد هر سه غسل چنانچه تفصیل آن در سؤال سابق مذکور شد و لازم است که نیمم دهند دست خود را بمحاک زند نه دست میت را و بعد از آن دست خود را به پیشانی میت بکشد و بعد از آن به پشت دست است بعد از آن به پشت دست چپ بهتر است که تیمم بد و ضرب نمایند یکی برای پیشانی و یکی برای دست و بهتر است که خود در حال زدن دست روی پیشانی باشد چنانچه بهتر است که در حال مسح کشیدن پیشانی و در دست میت روی باشد باشد مثل غسل و اگر محل تیمم نباشد خشک نموده مسح نمایند **سؤال** هرگاه بعد از کافور بیا که باشد که نکونید که غسل بایسد رو کافور و ادایا واجبست که باین حال داخل اب نمایند یا نه **جواب** احوط داخل نمودن در آب است اگر چه بسیار که باشد **سؤال** آیا لازم است در غسل میت سد رو کافور مخلوط نمودن هر یک از سد رو کافور یا بجوی که آب باقی بماند بر اطلاق یا لازم است که مخلوط بجوی باشد که با اسم اطلاق خارج شود بجوی **جواب**

افوی و خوب خلط است بجوی که صد و غما بد بران آب سد رو کافور و اطلاق ده آب **سؤال** آیا شرطست رسد رمازی و باقی بودن بولیش یا نه **جواب** شرط نیست **سؤال** آیا نقد برای سد رو کافور شده که در نشیبه قدر باشد یا نه **جواب** اما در خصوص وزن و تخدید سد رو دلیل معتبری ندیدیم و لکن اگر بقدر یک رطل عراقی که سفت و هشت مثقال و ربع مثقال صیرف میباشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد چنانکه بعضی تخدید کردند ضرر ندارد بشرط آنکه مضاف نشود و لکن افوی عدم اعتبار وزن است بلکه کفایت میکند انقدری که محقق شود باز **سؤال** بماء سد رو همچنین است کافور خواه نیم مثقال باشد یا کمتر یا زیاده **سؤال** ادب منجسته و مکروه و محترمه غسل میت را بیان فرمایند **جواب** ادب منجسته غسل میت چند چیز است اول آنکه در وقت کندن پیراهن میت را به پهلوی نکند بلکه بهمان حالتی که بر پشت خوابیده پیراهن او را بطرف یا بر و ز او نهد نه از طرف سر هر چند محتاج باشد بسیار نمودن و لکن در باره نمودن احوط آنست که از آن زوایا عاقل بالغ بکشد از طلب کار هرگاه طلبکار داشته باشد و با از کمی که وصیت کرده که با و بدهند و بهتر است که هر چه جامه سائر عورت میت فلر بدهند در حال غسل دوم آنکه کشتن و مفاصل او را بر نماید و بمالند سوم آنکه در حال غسل دادن میت را و بپوشد نمائند مثل حالت جان دادن و اخضا و بعضی واجب دانسته اند و از ضعیف چنانچه گذشت بلی بهتر است که در احوال میت را و بپوشد بخوابانند چهارم آنکه میت را وضو دهند قبل از غسل یا بعد از غسل بد و مضمضه و استنشاق باین ترتیب رفع حدث یا مباح بودن کفن و دفن و نماز و پاکامل شدن اینها نماید هر چند لازم نیست که منعرض آنها شود و در دست میت بشوید و سر و پای میت را مسح نماید و احوط آنست که این مسجحت چنانکه چن غسل دادن میت کودال علیحدت بکنند که عناله در آن کودال بریزد ششم آنکه حائله بین میت و آسمان قرار دهند **سؤال** غسل چه از سقف چه از چند و بخوان باشد هفتم آنکه غسل دهند در پهلوی میت بایند بلکه در جانب راست میت بایند هفتم آنکه غسل دهند میت پیش از غسل و دست خود را تا مرق بشوید تمام آنکه غسل دهند عورت نیز میت را پیش از غسل بدست چپ خود با شنان و سد ریشوید یا کف سد ریشوید یا با شنان نه شل بشوید سه مرتبه یا زیاد تر بلکه سه مرتبه یا زیاده باب کافور و اب خالص نیز بشوید و در هر سه غسل و دست میت را از سر انگشتان تا نصف راع نیز بشوید بلکه بهتر است که در غسل اول بایسد رو

بغسل دوم باب کا فور و در سوم باب خالص بشوید و بخیر است بابت اغتسل بد و دست باغون
 چنانچه بعضی کرم نموده اند و لکن افوی از است که ابتداء نماید بکشد دست بعد از آن فرج
 بشوید و بعد آنکه آب سرد را بهم زنند تا کف کند و بکشد و خطی سر میث بشوید پیش از
 غسل و مبالغه نمایند در شستن لکن بخوی که بسور اخ دماغ و گوشها آب فرود و اگر سرد باشد
 از خطی بخوان بشوید باز در هر یک از اعضا ثلث سه نوبت هر یک از سر و جانب
 راست جانب چپ بشوید و اگر می آنکه در غسل اول و دوم نیز می و اهتک می دست بشک میث
 گذارد و بکشد مگر آنکه میث ن آبغز باشد و خوف سقط طفل است در هر دو آنکه میث را بر روی
 بلند یا نخه در حال غسل بخوابانند که جانب یا پیش نیست باشد که غساله از او با سانی جدا شود
 و میث لوده بخاک و کل و بخوان نشود و بهتر از است که نخه از ساج باشد و بعضی گفتند
 که ساج نخه است از و چهار گوشه که از درخت بزرگ است که در هند روئیده میشود
 و بعضی گفته اند که شاید بنوس اصل باشد که از هند می آید چهار می آنکه خشت کنند بک
 میث را بعد از سه غسل بشوید و نطفه از قبل فطیقه و بخوان که گفتن زود یوسیده نشود
 یا نزد هر آنکه دست خود را بکشد یا بخور به بچید در هنگام از الة بخاستن از بدن
 و آن خوف و کینه را در وقت غسل دادن بیدار زدن بلی اگر حاجت شود در رسانیدن غسل
 به اعضا میث به بود دست در رسانیدن آب عبور و جاؤ نباشد دست که در آن و انبوه
 لازم میشود بچیدن خوف بدست بجهت رسانیدن آب غسل عبور بلکه بعضی گفته اند که منجبت
 که در حال غسل دادن میث خوف داشته باشد مثل حالت از الة بخاستن شامی آنکه غز دهند
 در حال غسل که خدا نماید و طلب امر میث از خدا نماید بهر لفظی که خواهد چه فارسی چه
 ترکی و بهتر از است که در وقت غسل داد همیشه بگوید رب عفوک عفوک بضم و او و یا
 بفتح آن و هر دو خوب است بگوید اللهم هذا بذر عبد المؤمن و قد اخرجت روحه من بذر
 و فرقت بینهما فضول عفوک خصوص در وقت برگردانیدن دست بجهت شستن که در حد
 است که کلمه کلمات را در آن وقت بگوید خداوند غفار بیامزد همه گناهان غل دهند
 یا کما یکساله او را مگر گناهان کبیره او را و احتمال دارد که معنی حدیث و مراد امام علیه السلام
 باشد خداوند بیامزد همه گناهان میث یا گناهان یکساله او را بواسطه این کلمات که غسل
 دهند میگوید مگر گناهان کبیره هفت آنکه وقتی که بشستن آنکه بکرم میث برسد آب را زیاد بریزد
 همچنانکه قطع این کند تا بیک بنام شود و تری آنکه یک آب بریزد یکی بشوید بکرم

و اهتک بشوید میث را پیش یکم آنکه در حال غسل دست بیکتا میث باله تا اینکه آب به
 اعضای میث برسد هرگاه خوف ساختن چیزی از میث نباشد پیش و م آنکه بشوید
 عورت میث را در حال غسل چه حرام باشد چه حرام نباشد بر غسل دهند و عورت میث را
 نظر کنند چه حلال پیش سوم آنکه بشوید غسل دهند بشوید سه دفعه هر دو دست خود
 را تا مفرق بعد از غسل سرد و کا فور بلکه عیث هر غسل بلکه ناد و ش سه مرتبه بشوید پیش
 و چهارم آنکه آب غسل بشوید و شستن خست باشد چنانچه حضرت رسول و صبت نمود بحضرت
 امیر المؤمنین که بشستن خست غسل دهد او را پیش بچهار آنکه بشوید هر یک در میث
 به بدین و مردم خبرند مد ما آنکه خداوند کرم گناهان او را بیامزد و چنانچه از مادر منولد
 شده باشد پیش ششم آنکه غسل میث در حال که میث برهنه باشد و عورت میث او بشوید
 باشد بدین آنکه میث با جامه غسل دهد هر چند آنهم جائز است پیش هفتم آنکه در هر
 سه غسل شروع از جانب است میث نماید و اما مکرر **ما** و آن نیز چند خبر است
 کشانیدن در حال غسل دوم قرار داد زینب و امیان دو پای خود سوم تراشیدن سر میث
 و با تراشیدن پشت ظهار او را چهارم تراشیدن موی زیر بغل او را پنجم تراشیدن موی
 و با تراشیدن و بریدن موی میث از هر جا که باشد ششم گرفتن ناخن میث اگر چه بلند
 شده باشد و اگر ناخن و موی مثل آن از میث جدا شود باید در میان کف بگذارد
 و با میث فرمایند چنانکه در حدیث است بلکه در حدیث است که دندان از حضرت
 با فر روح فداء کرده شد آن حضرتان دندان را در دست گرفتند و فرمود الحمد لله
 و بحضرت صادق و داد و فرمود که چون مراد فن کفی از دندان را با من دفن نما هفتم شانه
 کردن موی میث هشت یاک کردن حرکت زیر ناخن های او را با خلال بلکه سزاوار است
 که از الة حرکت زیر ناخنها را با چوب نرم نمایند بلکه اگر به دین چوب را در کت کنند و بعد
 از آن از الة حرکت نمایند بهتر است میث غسل دادن از آنکه با تش کرم شده باشد که در حاکم
 زیادتی سهوا که بکرم کردن آب محتاج بلکه مکرر است باب کرم غسل دادن هر چند بغير تش
 کرم شده باشد که بدست میث باب کرم سست شد میشود و هر چه باعث سخت شدن بدن
 میث میشود بهتر است زینب شدن ده همگام زدن بومیث در حال غسل و در غیر غسل
 نیز میث را و بخوبی غسل را در بدن میث آنچه گفته باشند و با ناز کرده باشند بلکه بهتر
 است که غسل میث جاری سازند در با لوعه خانه که معتد از برای باران و بخواب باشد

بعضی میث را
 بر میث
 میث

خصوص وقتي بالوعه من غير ما يشاء في وقت روف غسل ريشه شك في طهارة اليد من غير ما يشاء
 باشد هر چند بجز دست بکشد و اما چنانچه گفته اند که هر استی روف غسل غیر
 ان ليس من اجزاء خیر است اول خشنه کرد ز میت اگر خشنه کرده نباشد میت را در دم غسل
 بکا فور دادن اگر میت حرم باشد با حرام حج یا عمره سوم خنوط کرد ز میت بکا فور
حنوط میت **سوال** خنوط میت واجب است یا منی و هر تقدیر جایز است
 قبل از غسل نمودن یا نه و کیفیت خنوط بجه خواست **جواب** خنوط کردن میت واجب
 است بعد از غسل و تا کفایت نمیکند قبل از غسل و تا خیرین تا وقتیکه کفن کرده شود
 سقوط نمیشود بلکه بعد از کفن خنوط کرده میشود و بهتر از آنست که قبل از کفن خنوط کرده
 شود و **حنوط** عبارتست از کافور مالیدن هفت موضع که لازمت سیدن آنها
 بر زمین سجود و از پیشانی و دو کف دست و زانو ها و سر و انگشت بزرگ پاها و اما
 سر سینی و زیر بغل و پنج رانها پس واجب نیست آنها **سوال** شرائط صحیح خنوط را بنید
 فرمایند **جواب** صحیح خنوط مشروطست بچند شرط اول آنکه بعد از غسل باشد پس پیش
 از غسل صحیح نیست بل اگر غسل یا نیم بعد از بدل از غسل ممکن نشود خنوط نکرده شود
 دوم آنکه بکا فور باشد پس بجز کافور خنوط نیست سوم آنکه غیر دلی از وی اذن بگیرد در
 خنوط کردن اگر ممکن باشد اذن والا سافطست آن کوفتن چهارم آنکه محرم نباشد بجه آنکه
 کافور بخیر نباشد یا ضرر ندارد و خنوط کردن بکا فور یا ک هر چند بسبب محل خنوط بخیر شود
 ششم آنکه غصبی نباشد پس اگر هم نرسد مگر غصبی خنوط سافطست هفتم آنکه بسیار کفایت
 کبی پوشیده باشد هشتم آنکه کافور خنوط نرم و سائیده باشد پس اگر نرم نکرده خنوط نکند
 با این نحو که جبک فور را بر موضع سبعة بسایند پس اگر نرم شود و چیزی بموضع بمالد ضرر ندارد
 والا کفایت نمیکند **سوال** شرائط وجوب خنوط را بنید فرمایند **جواب** شرط در
 وجوب خنوط چند چیز است اول آنکه مؤمن باشد یا ملحق با ایشان از قبیل اطفال و مجنون
 بخوی که در غسل گذشت دوم آنکه محل یا بقی باشد سوم آنکه محرم نباشد اگر محرم باشد خنوط سافط
 است چنانچه غسل با بکا فور نیز سافطست پس محرم با محل فرقی ندارد سائر واجبات و مکروهات
 و مستحبات مگر در خصوص غسل باب کافور و خنوط بکا فور و مالیدن بوی خوش چهارم
 آنکه کافوری که بان غسل صحیح است ممکن باشد والا وجوب خنوط سافطست پنجم آنکه اگر میت
 مالک کافور باشد یا مالک مال باشد که قدر واجب از کافور خنوط را بتواند از مال و بخیرند

یا آنکه کسی بجز عابد هد و الا وجوب سافطست **سوال** آیا عذ جواز خنوط در حق
 بعد از وفات و معنک نیز جاریست یا نه **جواب** اقوی عدم محرم معنک بعد وفات
 و معنک است پس غسل بکا فور و خنوط نیز سافط نیست و بوی خوش نیز جایز است
 در خنوط نیست و ثوب مشروطست شخصی که منماید بالغ باشد یا نه **جواب** شرط نیست
 و ثوب در خنوط چنانچه شرط نیست در کسی که مباشر خنوط میشود بالغ باشد **سوال** تقدیر
 مجزی از کافور در خنوط چه قدر است و تحدیدی از برای آن وارد نیست و مستحب است آنرا
 اعلام فرمایند **جواب** کافور است در آن مسی کافور و بهتر آنست که کافور خنوط بدو کافور
 غسل پیورده در هر دو ثلث در هر سه باشد موافق خنوط حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 که بخینا هفت مثقال صراف میشود و منی است در خنوط چند امرا قل آنکه کثیر از مثقال
 شرعی نباشد و اکمل و افضل پیورده در هر سه ثلث که مدن کور شد دوم آنکه در کف دست
 نرم کنند آنرا نه بهادن و غیر آن سوم آنکه بوی سینه و کف دستها و سر و گردن و
 دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل و محل بند نعلین را نیز خنوط نمایند و هر جا که
 که بوی بد از ظاهر شود و در بعضی از اجزاء مثل بعضی از کتب علماء خنوط فحرج را نیز
 ذکر کرده اند و لکن بهتر از آنست که کافور را بر مزج میت بیاشند و اگر ممکن نباشد با
 بکدار ندنه آنکه بمالند مگر زبالا نسبت بشوهر و شوهر بالنسبت زن چنانکه مانده در خنوط
 ابتداء به پیشانی کنند و بعد به سائر مواضع و اگر کافور خنوط کرده باشد که وفات نکند مگر
 بغسل و خنوط و هر چه و کفایت نکند مقدم بدارد غسل را و خنوط سافط میشود و اگر
 خنوط کافور بمقدار موضع سبعة کفایت نکند اگر کفایت بقدار مفرد و اگر کفایت مکرر نکند
 یک موضع را مقدم بدارد چنانچه را بر غیر آن و بعد از ابتداء نمودن بخنوط چنانچه در مثل
 مواضع مجزاست و تقدیم و تاخیر که اگر بعد از خنوط چنانچه کافور خنوط کفایت نکند مگر
 بکوضع از مواضع باقیه اختیار نماید هر مواضع را که خواهد و نیز پیشی در مواضع نیست
 و اگر بعد از کفن خنوط نماید ضرر ندارد هر چند بهتر از آنست که مقدم بدارد خنوط را بر
 تکفین پنجم آنکه منی است که مخلوط کنند بکا فور خنوط قدری تربت سید الشهداء علیه
 السلام را روحی له الفداء و لکن در بنوف که خنوط کنند بان در مواضعی که منی است آخر
 نقش چنانچه مکرر است مخلوط کافور خنوط بمشک و عنبر و غیر اینها از بوی خوش مکرر

استغفرم کردن کافور و حوط و ایهان و غیره از غیر دست **سوال** در وقت وضو اگر کف دست
 از تربت پیدا شد و اگر در دهن و گوش و بینی و چشم میت بگذارد چه حکم دارد **جواب**
 عیب ندارد و الله العالم **در وضع جریده** **سوال** وضع جریده تین
 واجب نیست منجمله بر هر تقدیر جریده تین از چه خوب باید باشد و آیا باید ترا باشد یا خشد
 و کیفیت وضع آن را بیان فرمایند **جواب** وضع جریده تین با میت از سن مؤکده مخصوصه
 بشیعه است باید که رطوبت ناز باشد که در حدیث است که فراموشی که مادامی که نراست حساب
 عذاب را و بر داشته میشود بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله بر قبر
 که عذاب میکردند صاحب قبر را پس آن بزرگوار طلب فرمودند جریده او را و از او نصف کردند
 بکوه و سوس و یکی را نزد ویای و فرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از او عذاب
 مادامی که سوز و تر است و باید که از شاخه و سغف درخت خرم باشد که میر شود و الا از
 چوب سدر و الا از چوب بید و الا از سایر درختان سبز و منجمله است که در طول هر یک
 بقدر ذراع باشد از ذراع دست معارف هر چند میت منوی الخلفه میباشد و اگر
 ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض آن هر چه کلفت نباشد که نری آن بیشتر باشد
 بهتر است کافی است که یکجوب منخله را پاره کنند و در جریده نمایند هر چند بهتر از است که
 پاره نکنند و اما چوب خشت اگر آرد اما کن مشرف باشد و یا از ضرایح مفدسه باشد بزرگانی
 نیست هر چند امید ثواب آن بیشتر باشد و اما کیفیت وضع آن پس منجمله است که یکی را
 بطرف راست میثا پراهن و پوشتین گذارند و دیگری را بطرف چپ میثا زلفافه و پراهن گذارند
 و هر یک را در پیش چنبره کردن فرار دهند و اگر ممکن نباشد مگر یکی را نیز در همان جای
 راست بطن یعنی کمز که در شد بگذارند و شرط نیست را سنجاب جریده اینکه آنرا بکیفیت بزرگ
 بگذارند بلکه هر طریقی که بگذارند کافیت است را سنجاب هر چند بطریق مزبور بهتر است و
 بعضی گفته اند که یکی را زیر بغل راست بگذارند و دیگری را میان دو زانو میت بگذارند
 که نصفش با او بود و نصف آن بر آن بالا و بعضی گفته اند که هر دو را در پهلوئی راست
 میت بگذارند بالای پراهن و هر گاه فراموش شود و یا آنکه نقیه باشد پس هر نوع که ممکن
 باشد بگذارند هر چند در میان فریاد یا در پای فریاد باشد و سزاوار است که جریده را
 به پینه و بخور به پیچید که نازکی آن باقی بماند و تسبیح گذاشتن جریده ثابت است و هیچ
 اموات چه کبر باشد چه صغیر چه زن باشد چه مرد خوب باشد یا بد حتی کسی که خون

غذاب

عذاب نیز بر او نباشد و در حدیث است که جریده نفع میبخشد مؤمن و کافر و نیکوکار و بد
 کار را و در حدیث است که چون حضرت تادم از بهشت فرود آمد لبوی زمین و حشت
 داشت از خداوند ملت نمود که ما تو سر کرد اند و را بد و خوی از درختان بهشت خداوند
 من از بهشت است و درخت را مفر فرمود و بود اندرخت انیس او با و فستق فانت و بعد از
 وفات صیدت فرمود که بگذارد و جریده در کفر او که با او انیس بگرد و آخرت و همه نبیها
 این عمل را به کمر کردند تا زمان جاهلیت ترک شده و پیغمبر صلی الله علیه و اله زنده کرد آنرا و
 کردید سنت جاریه و منجمله است بر جریده بنویسد بزرگ سید الشهداء علیه السلام رو
 له القدر مثل کثر نوشتن اسم میت و شهادت بر او حدایت رسالت و اقرار با نعمه علیهم السلام
 و انقیاد یا اجمالا یا اینکه اولیاء الله و خلفاء رسول الله میباشد و الله العالم **در**
تکفیر میت **سوال** تکفیر میت بر میت مسلمانان واجب است یا اینکه این وجوب مخصوص
 با ولیاء میت است **جواب** کفن نمودن میت مثل غسل میت است که لازم و واجب است هر
 مسلمانان و لکن اگر یکی از مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط است **سوال** آیا میت میت
 در تکفیر میت و حوط نیز باین **جواب** باین نوعی عدم اعتبار است بلی ثواب حاصل نمیشود مگر
 بقصد فریب چنانچه لازم نیست رکعت کنند بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هر چه باشد شرط ایمان
 اول است **سوال** بدون از او اشیاء میت یا میتوان اقدام به تکفیر و غیر آن نمود یا نه **جواب**
 جایز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و دفن و کفر و غیر آن میت مگر باذن میت **سوال** در
 امور کفایت میت زن صریح از اولیا از میت یا شاخه حال و نحوی هر کفایت میکنند **جواب**
 هر دو کفایت میکند **سوال** تکفیر میت را بیان فرمایند **جواب** واجب کفن نمودن میت چه
 مرد باشد چه زن چه خسته باشد چه مسووع بسیر یا رجه که از نیت و پراهن و زلفافه که سراسری
 میگویند **سوال** حد هر یک از سه یا رجه مزبوره بیان فرمایند **جواب** اما نیت پیر خدا
 از نیت ناز آنرا از هر طرف تا از او و بهتر از است که سینه و هر دو ساق و هر دو پا را بپوشانند
 و قدر واجب آن همان قدر است که بگویند که میت را نیت پوشیدند و فراتر از آن از مند و با است
 که باید از نیت حساب نمایند و یا از ورثه اذن بگیرند و همچنین از طلبکاران هر گاه طلبکاری داشته
 باشد و اما پراهن و مقدار نیت که صدق اسم پراهن پوشیدن نمایند و بهتر از است
 که حد آنرا از شانه تا نصف ساق قرار دهند از هر طرف و بگویند زیاد که از است تا نصف قد
 میت و اما سراسری پس حد آن از است که همه بدن میت را بزرگ از طول و عرض و احتیاط آن

که از طول

که از طول

که از طول بلوری باشد که از سمت سر میت و پای میت که بخورد به بندند و آنقدر زیاد باشد که برود
 همه بپند و دو جانب **سوال** در صورت عدم وصیت نافذ اند و از آنکه مثل نیت باشد
 در آن و در هر طلبکار از زیر هر و لغت افزا نداشتن میخواهد یا نه **جواب** بپند و در آنکه مثل
 نیت میباشد در آن و زور و طلبکاران **سوال** نیت در یوشایدن کفن میباشد یا نه
جواب بپند و نیت نیت که ذکر شد پس نیت مقدم است بر هر و پیراهن مقدم بر لقمه
 بپند و هرگاه یافت نشود مگر بقدر یک قطعه از آن سه قطعه مزبور و پس مقدم بداند لقمه را بر
 سایر از آن و بهتر از آنست که اول لقمه را بپزند و آبند و بر آن بپزند و بعد از آن نیت
 و بعد از آن بر سر او و بعد از آن لقمه را بهم آورند و شش بپزند و بر پای و یا ریه دیگر که عمامه
 که میانش را بپزند و بر سر او و بپزند و برای او و طرف مختار بپزند و طرفین را از
 زیر خنجر بر وزن و در طرف راست و با چپ طرف چپ را بر آن و در آن و با دین و ابروی سینه
 او بپزند و حلقی برای او و مفرق شده بلکه کفایت میکند مقدار یک و فایده نیت عمامه نماید
 دیگری را این بپزند و بهتر از آنست که بگوید نیم عرض او و طول او سه ذراع و نیم باشد و از برای آن
 سه ذراع و ریه دیگر است که منتهی است بکف مفصل که بجای عمامه میباشد و یکی دیگر آنست که
 یکی دیگر است از نیت که کرباس پهن میباشد که بر سینه زن می بینند و منتهی است از نیت برای
 زن جامه دیگری که از آن عظم میگویند و بپزند که از جامه غلیظی است را بر او که برای نیت نگاه
 میدارند و چون معلوم نیست که غلط کدامست دلیل معبری میدارند و در آن کش ضرر ندارد و در
 کفن میت و دل بدینه بسیار بر عورتین او بگذارند و سر او را بپزند و استکان بخوری که دو جانب
 آن را بر که منتهی است به نیت پس بر دیگر از کرباس را از عقب زمین او بپزند و از نیت بخور و نیت
 و بدینه را که بر آن گذاشته اند و از زیر اینچه و کرباس او بدینه اند و بپزند و حکم کنند در آن
 آنهارا باز نیت بپزند و به نیت نیت نیت تمام شود پس بر سر او را بپزند و مفرقند و منتهی
 دیگر از آنست که بالای لقمه جامه که از زمین او بپزند و بپزند **سوال** هرگاه یافت نشود
 مگر بقدر یک قطعه و از کفایت لقمه را نکند و امر را اثر شود میان پیراهن و نیت کدام را بپزند
 بپزند **جواب** پیراهن مقدم است بر نیت هر چند تقدم نیت خالی از قوه نیت **سوال** اگر
 مقدم و زور شود در کفن مگر بقدر دست واحد عورتین کدام را مقدم بداند **جواب** قبل
 مقدم است **سوال** شرایط که موجب صحت کفن نموده اند باین سه یا چهار است بیان فرما
جواب شرایط در این سه یا چهار چند چیز اول آنکه نازک نباشد که حاکم بداند نباشد و

یا که پاریچه کلفت بخر جای یافت نشود یا ریحانی از آن و لایحه لایمانند نا آنکه سربان حاصل
 شود هر چند کفایت این بشر حاصل از مجموع خالی از قوه نیت هر چند پاریچه کلفت بخر جای
 موجود باشد و دم غصب نباشد هر چند در حال ضرورت باشد یا اگر یافت نشود مگر پاریچه
 کفن غصب و ریختن میت را غریب یا نیت منتهی است سوم آنکه حرم محض نباشد هر چند در حال
 ضرورت باشد و هر چند منتهی است زبانش خصوص اگر بحاجت کفن از حرم باشد جائز است خصوص
 و قوه که کمتر از چهار انگشت باشد موجب عرض حرم است آنکه طلا یا نیت نباشد هر چند منتهی است زبانش
 پنجم آنکه نیت باشد در حال اختیار و در حال اضطرار اگر نیت نباشد ضرر ندارد و ششم آنکه
 در حال اختیار کفن از پوست موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد بلکه بهتر از آنست که از
 پوست نباشد هر چند پوست کوسند و بخوان از حیوان ماکول اللحم باشد و ترکیه و
 ذبح نیز باشد هفتم آنکه از فیصل نباتات نباشد مثل بنسل و حصیر و بخوان مگر در حال ضرورت
 هشتم آنکه از بافته از موی کمر یا غیر ماکول اللحم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد بنابر
 احوط پس کفن بکنند میت را در حال اختیار و مثل ماهوت و شال نرمه و عبا و بخوان هر
 چند قبول جواز در ماکول اللحم انوی است والله العالم **سوال** در حال نذر رجاء است
 تکفیر میت بر پوست حیوان یا نه **جواب** در حال انحصار و ضرورت کفن نمودن میت
 از پوست حیوان ماکول اللحم جایز است بشرط آنکه از پوست میت نباشد **سوال** هرگاه میت
 نشود مگر پوست حیوان ماکول اللحم و لباس از موی غیر ماکول اللحم تکفیر بکدام از این دو
 مقدم است **جواب** پوست حیوان ماکول اللحم مقدم است بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم
 اللحم و صوف آن مقدم است **سوال** در صورت دوران مرین حرم و طلا یا نیت
 ماکول اللحم کدام مقدم است **جواب** پوست ماکول اللحم در حال ضرورت مقدم است بر حرم
 و طلا یا نیت چنانچه حرم و طلا یا نیت مقدم است بر پوست غیر ماکول اللحم **سوال** در حال ضرورت
 جائز است کفن بجامه منتهی است و همچنین بخور محض در صورت و مران امیرین این دو کدام را
 مقدم بداند در کفن **جواب** در صورت نذر رجاء است کفن نمودن بجامه منتهی است خصوص
 اگر نجاست غیر مشربه بر بدن میت باشد و همچنین در حین حال جائز است در حین حال کفن
 نمودن بخور محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین منتهی است حرم و طلا
 یا نیت مقدم بداند منتهی است حرم و طلا یا نیت **سوال** کفن میت زینت باید گرفته شود
 یا از اصل مال میت **جواب** کفن واجب باید از اصل مال گرفته شود نه از ثلث بدنهای

تکفیر است بر صیفت و دین و حق و رهن و خون جانیست پس اگر میت مالک نباشد مکرر
 کفن یا قیامت کفن را و آن هم رهن یا بشمار عاتق نمایند رهن یا دین را و همچنین حق
 جانیست و اگر میت کس که زخم زده باشد بلکه میت را بان کفن پوشانند هر چند حق
 رهن و دین را نشتود بلی اعتبار رضای آنها او را میباشد و کندن شد که رضای آنها و رکن
 نیز شرط نیست و قدر مراد از واجب کفن خصوص در رهن و دینی از زکری چیزی ذریه
 نکند که باید هم تر که صرف در ادای حق شود **سؤال** هرگاه ورثه را خبر پوشانند و
 میت را بپارچه خوبی ز کفن یا واجب پوشانیدن بکفر نیست یا آنکه واجب کفن
 اعلام هر چند ورثه را خبر نباشد **جواب** احتیاط از آنست که اقتضا کند بپارچه است
 بشرط آنکه اختیار آن پارچه خوار و دلت از برای میت نباشد هر چند ملاحظه شایسته
 را نمودن خلل از قوه نیست پس اگر میت لباس یا پارچه اعلام را در او بپوشانند و بپوشانند
 همان منع است هر چند ورثه را خبر نباشد یا صغیر غایب باشد مگر آنکه وصیت به
 بالا نکرده باشد یا وصیت به زیاد تر از قدر واجب نماید که این وقت مقدار زیاد از
 ثلث حساب شود و با بدن ورثه کبر بشود که حاضر باشند نه اینکه غایب یا صغیر و یا
 صغیر باشند **سؤال** فمیت رو کافور و دین زمین و سایر مایحتاج میت را اصل مال
 است یا از ثلث مال **جواب** اقوی از آنست که اصل مال است پس اگر زمین و قبیله و مباح
 نباشد و مباح نباشد بخیریدن زمین و یا اجاره نمودن آن واجبست که قیمت آنرا از اصل
 محسوب آرند بلکه اگر ظالم جاری منع نماید از دین و کفن یا غسل یا سگ کافور یا آب غسل
 مکرر آنکه بکفر حق مالی از در همت دینار مثلا و غیر آن مکرر نباشد اقوی آنست که غلام از مال را که
 ظالم میگیرد نیز از اصل تر که محسوب آرند نه از ثلث و اگر غیر آن زمین مکرر باشد که حاجت به پول
 نباشد و منع ظالم نیز نباشد و بخوانند آن مکانی که جابر منع مینماید و فرمایند از قیمت و
 از اصل مال بومیدارند بلکه از ثلث میگیرند و اگر زمین دیگری که ظالم منع نماید نیز مباح
 پول باشد و لکن قیمت آن کمتر باشد از آن زمین که جابر منع نماید بخوانند که در این زمین
 که جابر پول میگیرد و دین نمایند پس این وقت مابین تفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند تمام
 را مگر آنکه امکان که مخرج به پول و بپاد است مناسب حال میت باشد و آن پولیکه مکانیکه پول
 که بخوانند مناسب حال میت نباشد بخوی که اگر اختیار آن نماید موجب ثلث و خوار است
 باشد پس ربنوفت اختیار مکان مناسب است اصل مال است بلی اختیار مکان مناسب از برای میت

لازم نیست زیادتی از اصل تر که محسوب میشود **سؤال** هرگاه شخص کفن نباشد یا مال
 نیز نداشته باشد که بان کفن نمایند کفن آن بر مسلمانان واجبست یا نه **جواب** بر احدی
 لازم نیست کفن نمودن آن بلکه بی کفن دفن میکنند و را بلی منجاست که مسلمانان کفن نمایند
 از میت فقیر را چنانچه از حضرت باقر صوات الله علیه منقولست که هر که مؤمنی را کفن کند یا
 است مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شد تا روز قیامت شاید این ثواب برای پوشاننده کفن
 نیز باشد چنانکه برای دهند کفن میباشد و اگر از بیت المال و زکوة و سهم سبیل الله و سایر
 مالی که صرف خیرات باید بشود کفن کند ضرر ندارد و لکن واجب نیست و اگر از زکوة و سهم فقراء
 باشد بوارث میت فقیر دهند که کفن کنند نه اینکه عیبت جسد کنند تا آنکه عاری ای و رثه نباشد
 هر چند جایز است آن حاکم شرع یا عدول مؤمنی صرف برای میت بکنند **سؤال** زن اگر غیر کفن
 کفن و کافور و سدر و سایر مایحتاج آن بشوهر است یا نه هر چند ضعیفه مطلقه یا ناستر باشد
جواب بله جمیع مایحتاج آن بشوهر است هر چند زن صاحب مال باشد و هر چند صاحب مال
 و هر چند شوهرش صغیر یا مجنون یا غایب یا سفیه باشد که در بنوفت هم لازم است که ولی از مال
 او صرف کفن و دفن و سایر مایحتاج آن زن نماید و فرقی نیست در وجوب کفن بر شوهر میان آنکه
 صغیر باشد یا بکره دائمه باشد یا منقطع طهره مطهره باشد یا ناستر ازاد باشد یا کثیر دیوانه باشد
 یا عاقله بلکه اگر ظالم و کفر فتنه باشد بطلافی که حق رجوع داشته باشد و بمجرد کفنش بر شوهرش
 میباشد **سؤال** وجوب کفن زن بر شوهرش و طسب یا اینکه شوهر مل و صاحب مال باشد و یا
 اینکه اگر فقیر باشد و یا دین منوع است اشته باشد نیز لازمست بر او کفن و وجه اش **جواب**
 وجوب کفن زن بر شوهرش و طسب بحد شرط است و لا آنکه مسلم باشد اگر آنکه ایس اگر کار
 بر شوهر لازم نیست کفنش و همچنین سایر مایحتاج او و دوم آنکه شوهر مال داشته باشد که را که
 بر ثوبه خود و عیال واجبست تقفیه خود در یک شبانه روز باشد و زانکه بر مستثنیات از قبیل
 خانه و خادم لا ثوب و عیال و سایر ضروریات داشته باشد پس اگر زیاده نداشته باشد هر چند
 بلا احتیاط از او باشد که از زن میرود و بنوفت کفن بر شوهر لازم نیست بلکه از تر که زن کفن
 کرده میشود بلی اگر غلام کفن یا فدرت نداشته باشد و بعضی از ائمه در او باشد پس هر قدر که
 که ممکنست واجبست و باقی از تر که زن بر میدارد سوم آنکه وسعت کفن کردن از برای
 شوهر بدین از کفن غویس باشد پس اگر ممکن کفن از برای شوهر بعد از دفن یا بعد از تکفین حاصل
 شود ساقطست وجوب کفن بر شوهر هر چند بهر از آنست که اگر کفن را تبرع پوشانند بلکه از

کشته زوجه کرده اند یا آنکه بر دمه زوجه فرض کرده اند در بنوفت اگر دست و پا و تنه
باشد قیمت کفن را بدهد و اگر دست و پا و تنه نداشته باشد قیمت کفن را بدین خود حساب
کند که عندا لقدمه ادا نماید بلکه بهتر است که در حال عدم قدر بشو و عیزان بالمزین
کفن دین خود نماید و قیمت را عندا لقدمه ادا نماید چه علم آنکه تعلق نکرده باشد بر
شوهرش حق ره و یا حق جنایت و یا حق دیانین که حاکم شرع شوهر مدیون را منع کرده باشد
از تصرف در مالش و یا آنکه مالش را قیمت کرده باشد بضرر خواه بلی حق فرض پیش از منع
مانع نیست و همچنین حق نفقه پیدا شود و مادام که در وقت واجب لنگه پیش از یک شبانه
روز مانع از وجوب کفن بر زوج نیست بچند آنکه زن پیش از شوهر بمیرد یا اگر هر دو با هم بمیرند
ساقط است وجوب کفن بر شوهر ششما آنکه زن وصیت بکفن نکرده باشد و همچنین بکفن
از موضع مخصوصی نکرده باشد که هرگاه وصیت کرده باشد و شوهرش نیز قبول کرده باشد
واجب نیست کفن زن بر شوهر و لکن کفن زن در بنوفت مال و استیلا از جمیع هفت
آنکه شوهر در حیوة باشد بعد از مردن زن پس اگر شوهر بمیرد و هنوز زن را کفن نکرده باشد
تعلق نمیکرد حق کفن زن بر مال شوهر بچند آنکه معلوم نیست که وجوب کفن از باب دین
است پس اگر در زمره مین یک کفن بهتر نباشد و ارث مقدم میدارد شوهر را هر چند
زن پیش از شوهر مرده باشد و اگر پیش از یک کفن باشد و حق کفن تعلق بمال میت کفر
و لکن بعد از از مال میت تلف شود و باقی نماند مگر بقدر یک کفن شوهر مرده باشد یا
مرد مقدم است بر زن **سؤال** وجوب کفن بر شوهر همان یک دفعه است که اگر محتاج شود
زن بعد کفن مثل اینکه یک دفعه کفن کرده است کفن را در برده است یا آنکه سوخته
است و یا آنکه غرق شده مثل در مرتبه دوم و سوم بر شوهر لازم نیست یا اینکه در صورت
مفوته لازم است **جواب** واجب است علی الاحوط بر زوج کفن زوجه دوباره یا سه باره یا
هر چه محتاج شود بر و ارث بالقبضت بر که هر چند بعد از دفن بوده باشد و همچنین بکفن
اگر فرض بوده باشد و همچنین هرگاه بعد از دفن برده باشد مگر اینکه کفن کردن موجب نباشد
قبور یا آنکه بعد از دفن صورت میت از همد بیاشد و استخوان خالی مانده باشد نظر باینکه
کفن میت منی بر استمرار است مثل دفن که اگر یک دفعه شده و بواسطه سیل و مخوان
از قبر بر و زاید دوباره دفن لازم است هر چند نوز و زاید بر یک نباشد و بیک کفن
از آنکه دلیل واضحی ندارد و فهم زاید بر همی از کفن ممنوع است **سؤال** هرگاه شخص کفن

نمود زن خود را در حالی که کفن نمودن زن بر او واجب نبوده است و بعد از آن شوهر مرده
و چیزی ندارد که او را کفن نماید یا کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه **جواب** بلی واجب
است که کفن را از زن ببرد و او را بپوشانند و همچنین اگر دفن شده باشد و
اتفاقی شده باشد که سیل و مخوان جسد میت بر او افتاده باشد که واجب است آن را از نعش
نموده بپوشانند بلی هرگاه انتزاع کفن از زن بعد از دفن مستلزم نباشد بپوشیدن
در این صورت جائز نیست بجهت بلبش **سؤال** هرگاه زوجه زن از مال زن او را کفن
نموده باشد بجهت عدم تمکن شوهرش و بعد از آن شوهر غنی شود میتوانند و ارث
زن مطالبه قیمت کفن را نمایند از شوهر آن در حالت غنی او یا نه **جواب** جایز نیست
از برای رتبه مطالبه قیمت کفن از شوهر هر چند غنی شده باشد و هر چند دفن شده
باشد و از ارث شوهر نیز حساب نکند **سؤال** هرگاه مقارن شود موت زوج و
زوجه و نداشته باشد مگر یک کفن از مال زن کدام یک را کفن نمایند **جواب** میت
افوی اینست که این کفن منتقل شود بپوش و وراثت و لکن واجب است که این کفن را بر
نر شوهر **سؤال** ایام الحوائض بوجه که این که در وجوب کفن جمیع واجب لنگه
و اقارب یا نه **جواب** واجب نیست کفن اقارب هر چند واجب لنگه باشد بلی
کفن نیز و بنده لازمست بر اقارب بی مادامیکه از ادشده هر چند تحلیل بر غیر کرده
باشند و هرگاه قدری از آن زاد شده باشد یا آنکه مشرک باشد بقدر ملک لازم
است بشرط آنکه بقدر شرع عورت باشد و فائده بر آن بجهت شرع عورت مشرب شود
سؤال هرگاه کفن میت بخس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت را در فرجه
نمایند **جواب** واجب است زاله آن چه از خود میت باشد یا از خارج چه بشتن
اب باشد و یا مفروض نمودن و یا یاره کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بقا
احوال و یا یاره اشخاص و اوقات پس اگر شستن نیاده شود و یا ممکن نباشد مفروض
نمایند چنانچه بواسطه زیاد بودن اگر کفن ضایع شود و کفن دیگر نیز ممکن نشود منعین
شستن اگر تفاوتی نباشد پس بجهت شستن است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد لکن
غالب آنراست که در قبر شستن و بدل کردن منع است بجهت مراعاة غسله و وضو مکان
و هتک حرم میت پس مفروض نمودن او را است اگر نجاست که باشد که بمفروض کردن کفن
ضایع نشود و اگر پیشتر از یارچهای کفن بخس شود و شستن ممکن نشود و بر بدن نیز ضایع

و بعد از آن شوهر مرده
و چیزی ندارد که او را کفن نماید
یا کفن را از زن انتزاع نمایند
یا نه
جواب بلی واجب است که کفن را از زن ببرد
و او را بپوشانند
و همچنین اگر دفن شده باشد
اتفاقی شده باشد که سیل و مخوان
جسد میت بر او افتاده باشد
که واجب است آن را از نعش
نموده بپوشانند
بلی هرگاه انتزاع کفن از زن
بعد از دفن مستلزم نباشد
بپوشیدن در این صورت
جائز نیست بجهت بلبش
سؤال هرگاه زوجه زن از مال زن
او را کفن نموده باشد
بجهت عدم تمکن شوهرش
و بعد از آن شوهر غنی شود
میتوانند و ارث زن مطالبه
قیمت کفن را نمایند از شوهر
آن در حالت غنی او یا نه
جواب جایز نیست از برای
رتبه مطالبه قیمت کفن از شوهر
هر چند غنی شده باشد
و هر چند دفن شده باشد
باشد و از ارث شوهر نیز
حساب نکند سؤال هرگاه
مقارن شود موت زوج و زوجه
و نداشته باشد مگر یک کفن
از مال زن کدام یک را کفن
نمایند جواب میت افوی اینست
که این کفن منتقل شود بپوش
و وراثت و لکن واجب است
که این کفن را بر نر شوهر
سؤال ایام الحوائض بوجه
که این که در وجوب کفن
جمیع واجب لنگه باشد
بلی اقارب یا نه جواب
واجب نیست کفن اقارب
هر چند واجب لنگه باشد
بلی کفن نیز و بنده لازمست
بر اقارب بی مادامیکه از
ادشده هر چند تحلیل بر
غیر کرده باشند و هرگاه
قدری از آن زاد شده باشد
یا آنکه مشرک باشد بقدر
ملک لازم است بشرط آنکه
بقدر شرع عورت باشد
و فائده بر آن بجهت شرع
عورت مشرب شود سؤال
هرگاه کفن میت بخس شود
قبل از دفن و یا بعد از
گذاشتن میت را در فرجه
نمایند جواب واجب است
زاله آن چه از خود میت
باشد یا از خارج چه بشتن
اب باشد و یا مفروض
نمودن و یا یاره کردن
یا به بدل نمودن هر
کدام که باشد بقا احوال
و یا یاره اشخاص و اوقات
پس اگر شستن نیاده
شود و یا ممکن نباشد
مفروض نمایند چنانچه
بواسطه زیاد بودن اگر
کفن ضایع شود و کفن
دیگر نیز ممکن نشود
منعین شستن اگر تفاوتی
نباشد پس بجهت شستن
است اگر بعد از گذاشتن
در قبر باشد لکن غالب
آنراست که در قبر شستن
و بدل کردن منع است
بجهت مراعاة غسله و وضو
مکان و هتک حرم میت
پس مفروض نمودن او را
است اگر نجاست که باشد
که بمفروض کردن کفن
ضایع نشود و اگر پیشتر
از یارچهای کفن بخس شود
و شستن ممکن نشود و بر
بدن نیز ضایع

در بعضی از اخبار است که حضرت رسول را از جبهه سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن ثواب
 بهتر باشد ششمانکه بریانی که بان کفن مید و نرند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه بسیار نیک
 بر عورت نیکدارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه فرج بقدر مرطوب باشد که
 تقریباً بقدر شصت و هشت مثقال صراف و ربع باشد مثقال باشد بلکه بعضی مطلقاً
 گفته اند هفتم آنکه کفن با ریحه کهنه و چرکین بهتر باشد نه آنکه کفن حلال و بی ریحه باشد
 آنکه کفن از ثوب حرام باشد و یا جامه که در آن نماز کرده باشد و باند کفن خدا در آن کرده
 باشد یا زده باشد آنکه نیک باشد باند اخن برضای مقدسه و امکنه منبر که در آن
 آنکه نیکدارند در آن نریت مبارک یا خاکهای دیگر که مبارک باشد چو نر که در ضایع مقدسه
 و یا چیزی دیگر که بزرگ بان حاصل شود چیزی آنکه بنویسد کفن را از ایهای مبارک مثل این فرم
 و ابی بکر که بنویسد کفن را بنریت سید الشهداء علیه السلام و اگر ممکن نباشد به
 نریت سایر ائمه علیهم السلام و اگر ممکن نباشد بخیری بی نیت و اگر ممکن نباشد به نریت که
 ممکن شود و بنویسد غیر سیاه بنویسد و اگر ممکن نشود سیاه بنویسد یا نریت آنکه بخوی بنویسد
 که نوشته بر کفن ظاهر نشود اگر ممکن نشود و اشاره کنند بانگشت و بانگشت بنویسد هر چند
 اثر نوشته ظاهر نشود شایسته آنکه سهل انگاری ننمایند و قیمت کفن و مدافعه و معصی ننمایند
و اما مکرر قفا کفن پس از آنکه چیزی را کفن را باهن یا فولاد بر بدن دوم
 اسنین گذاشتن در پیراهنی که از برای مقبب درست میکنند بطا کر میستاد بر این خودش کفن کنند
 اسنین داشتن پیراهن مکرر و نیت بی مکرر و اشک نکند داشته باشد که را بیکند و پیراهن
 را بحال خود بگذارند سوم تر ساخن باج بن رسیده را که بان کفن را امید و نرند چهارم
 بخور دادن کفن بعد یا غیر آن پنجمه کفن کردن میت و آبکاز یا مزوج بچند دیگر ششم سیاه
 نوشتن در حال اخیار هفتم خوشبو کردن کفن اسوی نوشتن بلکه بهتر از آنست که خوشبو کنند
 بدین که گذشت بلکه نر آن نیز خوبست هشتم چوک بودن و نظیف بودن کفن نهم دوختن یا
 یا ریچهای کفن بلکه مستحب است که یک یا ریچه باشد یا بجزر مخلوط بجزر کفن نمودن یا نر
 نیا نمودن عد یا ریچهای کفن را از آن مستحب است بلکه اگر بقصد مشروعت و استحباب زیاده
 کنند بدعت و فعل حرام است بی اگر کفی که در سابق نوشته اند نه عینت از جهت زیادتی بخاک
 و کفایت ضایع شود در اینوقت اگر کفن دیگر پوشند ضرر ندارد و مکرر و نیت و نر
 نمودن در قیمت کفن جد و جهد نمودن در از آن تمام کردن آن سیر و همه عامه میت نر

الجنات بر سرش بچیدن که صورت عامه و شیت طاعت و است بسبب نریت الجنات
تسبیح جنازه سؤال ثواب تسبیح جنازه و ادای نر این بیان فرمایند جواب
 اخبار در ثواب بسیار است چنانچه از حضرت با فر صلو الله علیه منقولست که حضرت
 رسول مناجات بر مردی که عرض کرد که چه ثوابت برای کسی که مشایف جنازه کند کرد
 از ملائکه خود را که مشایف کنند مشایف کنند و از فرشتگان و انار و ز محشر و از حضرت
 صلی الله علیه و اله منقولست که اول نر و دینار که بمومن دهند این است که میگویند با و که
 خوش آمدی که جنتی که خداوند ما را مید هر که تو مشایف کرده و منجای کرده عای هر که که
 تو طلب رحمت کرد و میبخش است که منقولست که اول نریت مومن است که می از نرند و را و
 که مشایف نماید و را و از حضرت صاف علیه السلام منقولست که هر که مشایف کند جنازه
 مومن را بر نریت میشود برای او هر کاتی اینک بر کرد صد هزار رحنه و بخوندا و صد هزار
 سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه پس هر که نماز کند مشایف کند کان بران
 جنازه مفر میفرماید خداوند منان صد هزار ملک که مشایف کنند مشایف کنند و داد
 حالی که همدا آنکه برای او است غفار کنند تا بر کرد و اگر مشایف کند حاضر شود و دفن
 ان جنازه مفر میفرماید خداوند صد هزار ملک را که است غفار کنند از برای او و نا از قبر معوض
 شود و هر که نماز کند بر سر نماز کند نماز کند جبرئیل و هفناد هزار ملک و امر زیده شود
 جمیع گناهان گذشته او و هر که با نریت مشایف کنند تا اینکه دفن نمایند و خاک بر سرش بر
 انوقت جبرئیل از برای او است بهر قدر از ایندی برود مدتر از رجوع بمنزل فرایط از او
 و ثواب هر فرایطی مثل کوه احد در نماز و اعمال و سجده شود و از حضرت با فر صلو الله علیه
 که هر که مشایف کند جنازه را نوشته میشود از برای او چهار فرایط برای مشایف کند و فرایط
 برای نماز کند جنازه و فرایط برای انتظار او نادر کنند و فرایط دیگر برای نریت نادر فریش
 دفن شود و ادای بسیار است و آنکه چون نظرش بخانه افتد بگوید انا لله و انا الیه
 راجعون الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله و صدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وقلبا
 المحمد الذی نغز بالفدرة و فخر العیبا بالموت که در حدیث است از رسول خدا صلی الله
 علیه و اله که هر که به بید جنازه را و یا استمقبال کند از او بخواند این کلمات را با نر نماند
 آسمان ملک مکرر آنکه کریم کند از روی رحمت گفته و خوانند این دعا حاضر بن امام محمد
 با فر علیه السلام هر وقت جنازه را امید مید فرمود الحمد لله الذی لم یجعلنی من الموات

در بعضی از اخبار است که حضرت رسول را از جبهه سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن ثواب بهتر باشد ششمانکه بریانی که بان کفن مید و نرند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه بسیار نیک بر عورت نیکدارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه فرج بقدر مرطوب باشد که تقریباً بقدر شصت و هشت مثقال صراف و ربع باشد مثقال باشد بلکه بعضی مطلقاً گفته اند هفتم آنکه کفن با ریحه کهنه و چرکین بهتر باشد نه آنکه کفن حلال و بی ریحه باشد آنکه کفن از ثوب حرام باشد و یا جامه که در آن نماز کرده باشد و باند کفن خدا در آن کرده باشد یا زده باشد آنکه نیک باشد باند اخن برضای مقدسه و امکنه منبر که در آن آنکه نیکدارند در آن نریت مبارک یا خاکهای دیگر که مبارک باشد چو نر که در ضایع مقدسه و یا چیزی دیگر که بزرگ بان حاصل شود چیزی آنکه بنویسد کفن را از ایهای مبارک مثل این فرم و ابی بکر که بنویسد کفن را بنریت سید الشهداء علیه السلام و اگر ممکن نباشد به نریت سایر ائمه علیهم السلام و اگر ممکن نباشد بخیری بی نیت و اگر ممکن نباشد به نریت که ممکن شود و بنویسد غیر سیاه بنویسد و اگر ممکن نشود سیاه بنویسد یا نریت آنکه بخوی بنویسد که نوشته بر کفن ظاهر نشود اگر ممکن نشود و اشاره کنند بانگشت و بانگشت بنویسد هر چند اثر نوشته ظاهر نشود شایسته آنکه سهل انگاری ننمایند و قیمت کفن و مدافعه و معصی ننمایند

المحمد و آل محمد و انکه بردارنده جنازه بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اللهم اغفر
 للمؤمنین و المؤمنات و موت انکه مشایخ کنند جنازه بردارنده اقامه باشد و انکه بالای جواز
 بگذارند و ببرند مگر در صورت حاجت ضرورت مثل دوری مسافت یا مشقت چهارم
 انکه مشایخ کنند پیاده باشد و مرکب سواری نماید مگر در حال عذر با وقت برکتی که مرگ
 است مردی از اضرار مرد حضرت رسول جنازه او را راه برفت بعضی عرض کردند که سوار
 شو بدین فرمودند که مرا هست دارم که سوار شوم و حال انکه ملائکه راه میروند و از علی بن ابی طالب
 علیه السلام مرویست که مرده است سوار شود و جنازه مگر انکه عذر داشته باشد یا خواسته
 باشد برکردن یا بختی که مشایخ بدو شکر کنند جنازه و مرویست که کسی بقائه جنازه بچید
 یا مرز خداوند عالم بدین پنج گاه و داشتند انکه نوبت نماید و از چهار گوشه جنازه را
 بگیرد که چهل گاه بکشد و امر ندیده شود بلکه مثل روزی شود که از مادر متولد شد باشد هفتم
 انکه مشایخ است که نوبت را با بن کیفیت بجای آورده اند انکه بدست است میت که بعد از
 پای راست بعد از آن بدست چپ میت بعد از آن بدست چپ مثل روزی است یا اگر
 در موضع نعنه باشد انکه بدست است بعد از آن پای راست و لکن مرد نکند جنازه
 را از پشت سر جنازه بلکه رو بچنازه بکشد دست چپ او بعد از آن پای چپ را و در نوک
 و در غیر موضع نعنه دو رکعت در چنانچه اوله کو کریم هشتاد و نه مرتبه که جنازه را بچند
 نفر و شش بکشد و بر نهد نه که نوبت انکه بچید نماید و رفتن به تشیع بلکه مقدم بدانند و رفتن
 به تشیع را بر رفتن بولیمه عروسی و صورت و دوران بر این دو دهم انکه مشایخ کنند
 با خشوع باشد و در تفکر کند خود را مثل از میت فرض نماید و گمان و خیال نماید که
 او را بدینا بر کرده اند پس دارنده و نلانی نماید یا ترسی انکه از پشت سر جنازه یاد و
 طری جنازه راه برود هر چند صاحب قبر باشد از پیش رو که ان مکرده است خصوص
 در مخالفین که تحمل محسوس است و ملائکه عذاب و را استغفار میکنند با نواع عذاب و از
 انکه پیوسته اند میت است و بیجا و نکار و فاجر نباشد پس هر چند طواف و زیارت
 بدهند بفرموده و قور علماء و صالحی چهارم انکه صاحب میت یا برهنه باشد و یا انکه
 به در راه برود که نشانی است با انکه بپوشد یا روضه خود نماید که شاخه شود یا سبزه
 انکه اخبار نماید راه را که نزدیکتر باشد به قبرش مگر انکه باعث راضی باشد که از او نوبت
 بر نهد مشایخ انکه میگویند بر نهد و مگر بجهت خوف و شایسته و ارام و بهر جهت را هفتاد

انکه بجز و با چراغ و با آتش نوزانند و همراه مگر بضرورت چون نار بکشد که محتاج بود
 باشند هیچکس انکه حرف نزنند مگر که کد عا و صلوات و استغفار و حتی انکه حدیث دارد
 که توبه نمایند سلام بر مشایخ کنند و نوزدهم انکه نه نشینند مشایخ کنند گمان در
 صورت مهیا بودن میت برای خفر مگر انکه میت را در لحد بکند و نوبت انکه زن مشایخ
 نکند چه جواز باشد چه بپوشد یا نه شش و بیست یکم انکه توبه نمایند خنده و طه و
 لب و در حال مشایخ بدین دوم انکه توبه نمایند گفتن از قنوا به و نوزدهم انکه استغفار
 له غفر الله لکم یعنی مدارا کنید شما با این میت و یا رای به بردن میت را و رحم کنید شما بر او
 و طلب مغفرت نماید برای او خدا بیامرز شما را و همچنین گفتن قنوا به و انکه اینها همه مکرره
 است از صاحب صلبت غیران بلکه در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند
 از راه تعجب که من نفرد که نمیدانم گاه یکبار ایشان بچکاه بزرگ تراست یکی انکه در جنازه بکشد
 رد راه و در دوم کسی که میگوید مدارا کنید به میت یا انکه میگوید نگاه دارید میت را سوم کسی که
 میگوید طلب مغفرت نماید از خدا برای این میت خداوند بیامرز شما را و نوزدهم جیه این حدیث
 گفته اند که کراهت رفتن بدون رداء از برای عز صاحب صلبت است و اما سبک کردن
 از قنوا بجهت این که این کلام منضم بچند میت است و اما کراهت قنوا بجهت آنکه منافی با غسل
 در دفراست و یا انکه اشاره است بکراهت اینچنین در امثال نه از ما منع از آن که میت نگاه میدارند
 بجهت خواندن از شمار مناسب حال میت و اما کراهت استغفار و استغفار انکه مشعر است
 نگاه میت و باید که ذکر میت بچند مرتبه شود چنانچه در جوهه که باید بخوبی ذکر شود و گویند
 او را و این توجیه خالی از منافات نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 بجهت نمودند ماینزد در حدیث صادر از آن بزرگوار بایستد میبایست سوم انکه در
 وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد بر بخیزد که مکرره است مکرر در جنازه که در بالای سر
 عبور کند که در ایستادن است شود که در جنازه در بالای سر او عبور نکند بدین
 و چهارم انکه منع کنند کافر و منافق را و فاسق از مشایخ و احکام مرگ
میت سؤال ثواب نماز میت را میان فرمایند **چهارم** بیست و نهم است توبه از انچه
 از غیر صلی الله علیه و آله مرویست که کسی که بر میت نماز کند نماز کند بر او هفتاد هزار سال
 و همه گناهان او آمرزیده شود و هرگاه بعد از نماز بایستد انکه میت را بجای آنکه بپارند و بر
 کند قبرش را بهر قدری که میدارد مینویسد از برای او ثواب مثل کسی که احد بلکه از آن بزرگوار

وارد است که نماز نمیکند بر جنازه مؤمنی مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب کند مگر
اینکه منافق باشد یا عاقل و بالغ باشد **سؤال** مبنی که نماز بر او واجب است چه کس باشد
جواب واجب است بر شیعه اثنی عشری که قطع حاصل شود بمردن آن چه مرد باشد چه زن
چه شهید باشد چه غیر شهید خنثه کرده باشد یا غیر خنثه کرده باشد چه فاسق شراب خور باشد
غیر آن مدیون بخوانش باشد که خون مردمانی را در **سؤال** کسانیکه در حکم اسلام نماز بر
ایشان چون غسل و کفن برایشان لازم نیست **جواب** بلی طفل مسلم که شش سال آن شده باشد
و همچنین دیوانه که از مسلم متولد شده باشد یا طفلی که در دارالاسلام پیدا کرده باشند و
یا در دارالکفر یافت بشود بشرط آنکه امکان داشته باشد که این طفل از مرد یا از زن مسلم و مسلم
مرد باشد که نشانند او را و ولد الزنا و امیری که تابع امیر کنند مسلم باشد یا آنکه در بلاد
اسلام زنده باشد که نشانند او را پس اینها در حکم مسلمند که نماز برایشان مثل غسل و
کفن واجب **سؤال** غل و یهود و نصاری و مسلم و مرند چه صورت دارد **جواب** واجب
نیست نماز بر یهود و نصاری مسلم که کافر شود بیک نداد و بوی نکرده باشد و یا آنکه منکر شود
از ضرر و دیار بر نهد باشد که مثل خوارج که بر امام زمان خروج نمایند و یا آنکه ناصیه باشد
که عداوت اهل بیت از دین خود شمرده باشد که واجب نیست بر آنها نماز **سؤال** نماز بر
مسلم غیر اثنا عشری لازم است یا نه **جواب** اقوی عدم وجوب نماز است بر غیر اثنا عشری مگر آنچه
بقیه **سؤال** بر طفل کمتر از شش سال نماز واجب است یا نه **جواب** بر مسلم طفل اگر
کمتر از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب آن بر هر طفل که زنده متولد شود و بمیرد هر
چند شش ساله نباشد ضعیفست چنانچه بلی قول بعدم وجوب نماز بر هر کس که بالغ نشده باشد
و بمیرد ضعیفست بلی در کمتر از شش سال نماز مستحب است بشرط آنکه زنده متولد شود پس اگر زنده
متولد شود پس اگر زنده متولد شود نماز بر آن مستحب نیست بلکه اگر بقصد مشرف عین مطلق
بخواند بدعت است **سؤال** بر شخص مجهول الايمان و الاسلام نماز واجب است یا نه **جواب**
شرطی و وجوب نماز آنکه واجب است بر ایمان و الاسلام باشد بحسب ظاهر شرع پس اگر مبنی در
بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام آن و یا آنکه در بلاد اسلام زنده بوده و لکن اظهار
شهادتین ننموده لازم نیست بلی اگر اثنی عشری شنبه بغیر اثنی عشری شود بد و بقرایان و
نماز کند چنانچه در غسل گذشت و واجب نیست درین وقت که قصد جمیع من باب المقتدرین
سؤال وجوب نماز پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جایز است نماز کردن بر میت

جواب وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده و دفن شود واجب است نماز کردن بر قبر او
مادامی که خاک نهد باشد و یا بالمره منداست **سؤال** و بعد بدیست بانه روز ضعیفست بلکه
سافط نیست مگر آنکه میت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده و لو فت قبل دفن قند
دفن با لوم و الیسلة حد مذکور **سؤال** آیا وجوب نماز بعد از غسل دادن و خنوط نمودن
است یا نه **جواب** بلی باید نماز بعد از غسل یا بقیه باشد مگر آنکه معتدل یا معتدل باشد
باشد و همچنین است خنوط مکرر در صورتی که بعد از غسل **سؤال** وجوب نماز بعد از
کفن است یا قبل از کفن نمودن نیز جایز است نماز **جواب** باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن
نشود کفن پس بعد از غسل یا بقیه میت را در قبر به پشت بخوابانند و عور را بر پشت و
مخوان پیوشانند و بعد از آن نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود سر و قبل از کفن از دست بخارج
و یا جامه بر سر کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند و همچنین بایست نماز میکنند
هرگاه ممکن از دفن نیز شود **سؤال** اگر بعضی از بدن میت یافت شود که مثل بر کوشن و استخوان
باشد نماز بر آن چون گوشت و استخوان غسل از لازم است یا نه **جواب** نماز باید بر تمام بدن
یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعضی میت فصد تمام
میت نمایند بلکه فصد همان عضو نمایند که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگر بدست آید
نماز از آن سافط نیست **سؤال** قمیض میت در نماز بر او لازم است یا نه **جواب** بلی لازم
است بقیه باسم ابائشاره بخوی که رفع شرکت نماید هر چند آنکه فصد نمودن فصد کس که امام
فصد او نموده جائز است بلی اگر ندانند که مرد است یا زن ضرر ندارد **سؤال** نماز بخون
بر میت از دیگر از سافط میشود یا نه **جواب** نماز بخون صحیح نیست و باعث سقوط نماز
دیگر از نیست و غسل در نماز کننده شرط است **سؤال** نماز طفل بر میت صحیح است و
باعث سقوط نماز دیگران میشود یا نه **جواب** اگر طفل غیر منبر است نماز بر او سافط است و باعث
سقوط طهر نیست و لیکن در غیر غیر بالغ خوانست که نماز بر صحیح است و اگر ندانیم که بچه
صحیح کرده یا نه از دیگران نیز سافط میشود بلی مراعاة احتیاط او نیست پس اکفایه بیا طفل
میت نمایند هر چند بدانند که بطور صحیح غسل آورده باشد با جمیع شرائط خود در وقت که امر
باطوانست **سؤال** در صورتی که استخوان معتدل بر میت نماز کنند فردی همه را فصد
و وجوب لازم نیست یا نه **جواب** ناو فقیه کت کس از نماز فارغ نشود بر همه لازم است و واجب است
پس هر کس نیست واجب میشود بکند هو العالم **سؤال** در نماز میت نیز از آن اولیام

شرط چنانچه اشراط آن را در سایر واجبات کفایت می‌دهند و بر فرض اشراط اشراط
مراد از اولیاء میت چه کسانیند در مقام بیان فرماید **جواب** به شرطی که از اولیاء میت
سابقا ذکر نمودیم که در فوای جمیع احکام اموات از اولیاء شرطیست مراد از تقدیم بعضی
اولیاء بر بعضی بر این نیست که اولاشوهر مفقودست بزن خود از همه کس پس با وجوه شوهر و اولاد
مختصا و سنت دیگر بر اولاد بی دین باب نیست هر چند پدر یا پسر باشد و دم آنکه پدر را
است از پدر میت و پسر ضعیفست سوم آنکه اولاد اولاد مقدم اند بر برادران و
عمو و جد میت و بر فرض فقد و اولاد از همه اذن بگیرند مگر آنکه پسر بزرگتر باشد که در
مقدمست بر پسر کوچک و چنانچه اولاد ذکر و مقدمست بر اولاد اناث هر چند احوط اشراط اناث
انات است خصوص هرگاه میت زن باشد چنانکه جد پدری مقدم است بر برادر پدری و جد
پدری نیز مقدم است بر جد مادری نه اینکه کسی که اول است بمرتبه باقی معنی و ارث
مقدم است بر غیر و ارث و کسی که ارث او زیادتر است مقدم است بر کسی که ارث او کمتر است پس
برادر پدری و مادری هر دو مقدم بر برادر پدری و مادری و پسر و برادر پدری و مادر و پسر
طبقه مقدم بر اناث از طبقه است پس با وجود طبقه اول که پدر و مادر و اولاد باشند مقدم
بر طبقه ثانیه و طبقه ثانیه که جد و جد و خواهر باشند مقدم اند بر طبقه ثالثه و با
نبودن اناث از اخیار و با فاقست که او را از اکر دعاست و با نبودن اناث از اخیار با ضامن جبر است با نبودن
او اخیار با حاکم شرع است با فقد حاکم شرع اذن از عدول مؤمنین است و لیست با فرض نبودن
عدول مؤمنین لایست ساقط است همه مسلمانان میشوند که فوای در امور میت نمایند **سؤال**
جواب در و لایست بلوغ شرط است ذکریت و اسلام و ایمان و عدالت نیز شرط نیست
سؤال بلوغ شرط است ایمان نیز شرط است عدالت و ذکریت شرط نیست و الله العالم **سؤال**
هرگاه طبقه اولی محروم از ارث شوند مثل اینکه پدر و پسر را بکشد و یا عکس آن و لایست اینها نیز
ساقط نیست **جواب** ولایت اینها ساقطست مثل اینکه هرگاه پسر میت بنده باشد از اد یا خود
میت بنده باشد ساقط است ولایت و پسر فای میت مقدم است بر همه طبقات بلکه مقدم است
بر شوهر کتیز هر چند شوهرش اولاد باشد و لکن بهتر است که اذن از اناث و شوهرش مرد
بگیرند **سؤال** هرگاه ولایت صیغر باشد و یا اینکه غایب شد و یا دیوانه باشد چه نمایند **جواب**
اخیار یا ولی آنهاست هر چند اکر از آن طبقه ثانیه نیز بگیرند و لایست چنانچه هرگاه ولی خاص
نباشد یا اینکه غایب شد یا اخیار با حاکم شرع میباشد **سؤال** هرگاه میت وصیت نماید که نماز

عذر است
از میت
پس میت
فوق بانی
جایز است

بر او شخص معینی بجا آورد بد و زادن ولی الشخص میتواند نماز کند یا نه **جواب** اگر ولی
قبول وصیت کرد لازمست که آن شخص نماز کند علی الاحوط و نمیتواند ولی خلاف وصیت نماید
و اگر قبول وصیت نکرد جایز است مخالفان و اخیار با او است و مثل نماز است غسل و سایر
احکام میت که اخیار با او است نه با وصی هر چند مختار او خلاف وصیت باشد پس اگر خلاف
اذن ولی نمایند باطلست چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میت چه با جماعت بجا آورند یا
بفردی بلکه هرگاه ولی را خلی بن فعل بوده مجرد رضاء بد و زادن نکات نمیکند علی الاحوط بلکه
بحد از عمل اجزاء کرده باز هر کس کافی نیست علی الاحوط هر چند پیش از اجازه نمی‌کند باشد
بهنر است که وصی را مقدم بدارند و بر دیگران چنانچه آن را از است که غیر ولی هرگاه فوج باشند
باشد از جهت علم و ورع یا سبب انرا مقدم بدارند ولی بر خود مش خصوص کمر ولی نتواند نماز
نکند یا قابل پیش نمازی نباشد باید از زید هد بد بگیری که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام عقیق
حاضر باشد مقدم است بر همه **سؤال** اگر اولیاء میت باشند بعضی از آنها اذن دهند که میت
میکند یا نه **جواب** اذن از جمیع لازمست اکتفاء بعضی آنها نمایند **سؤال** هرگاه ولی از اذن
سابق خود رجوع کرده چه نمایند **جواب** هرگاه شروع بنماز نکرده اند نماز او شروع کرده اند قطع
نمایند و همچنین هرگاه ولی مجدداً شده که ولی سابق اول قبل از نماز مرد بگری و داشته و یا از کوفت
ساقط شده و یا غایب بود حاضر شد که باید اذن جدید حاصل نمایند **سؤال** هرگاه ادعای
ولایت بوصیت یا ادعای اذن از ولی نماید ضد حق فوای نمایند یا نه **جواب** هرگاه معاصر
و مکذب نداشته باشد ضد فوای جابر است اگر معارض و مکذب باشد رجوع به بدینه
میشود و الا اذن از هر دو بگیرند بلکه از حاکم شرع نیز از حاصل کنند و الله العالم **سؤال** هرگاه
ولی زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه **جواب** بلی خود میتواند نماز کند و میتواند اذن بد هدی
دیگر بکشد تا و کند نه مرد چنانچه جائز است ز برای زنان نیز برای مردان و با یک رصفت آنها باشند
نه آنکه از آنها پیشتر باشد مثل نماز جماعت بر هتکان از مردان بلکه پس اینها در آن مکروه است
چنانچه مستحب است که نماز میت بجماعت کرده شود ظاهر از است که شرائط جماعت از جماعت و
ایمان و بلوغ و تعین امام با سم یا اشاره و مرد بودن و یکی بودن و سایر شرائط در جماعت
در آن جاری باشد مثل اینکه امام ولد از آن نباشد و بنده نباشد و مکان امام بلند نباشد و اما
نشسته نباشد در حالی که ما موهم اینها نباشد هر چند دلیل واضحی نداریم چنانچه عدالت
دلیل واضحی نداریم **سؤال** در جماعت موهم چه نیست کنند **جواب** مجزات در وقت و

در نماز میت
بسیار است
در جماعت

و قصد قربت و لله العاقبة **سؤال** هرگاه امام و مامومین همه برهنه باشند چه قسم نماز کند
جواب در صورتی که همه برهنه باشند امام در صفت ماموم بایستد و جدا نشود از صفت
 و اگر سر عورت ممکن باشد از برای همه یا بعض بدست یا غیر دست نیاده نماز کند و اگر بعض
 لختنه باشند و بعضی بپوشیده باشند اینست که باید که همه برهنه باشند
 و سر عورت ممکن نباشد همه نماز کنند **سؤال** در نماز میت ماموم عدول از امام باما
 دیگر میتوانند یا نه **جواب** بله جایز است هر چند بدون عذر باشد **سؤال** امام در نماز
 در نماز میت محمل میشود از ماموم یا نه **جواب** امام چیزی را محمل نمیشود از ماموم **سؤال**
 هرگاه در آشنای نماز جماعت بومیت حاضر شود چه نماید **جواب** اگر بخواند اقامت نماید
 نیت کند و ملحق شود و تکبیر امام را هر کدام باشد تکبیر اول حساب کند و فرار دهد و در خواندن
 در نماز خطبه و وظیفه خود نماید و وظیفه امام و اگر امام قاریع شود از نماز ماموم صافی
 از تکبیرات را بگوید و در عار و خجاست بخواند هرگاه بخواند خوف اخلال شرایط نداشته باشد
 مثل برداشتن جنازه و دور شدن از جنازه یا انحرافان و نخوان و اگر خوف حصول
 منافی باشد تکبیرات را پیهم متوالیا بگوید بدو در عار و خجاست که ایستاده است و بعضی
 گفتند اندک اگر جنازه را بردارند پس راه برود با جنازه و در حال راه رفتن نماز را بجا
 بیاورد و تمام کند و اگر بجهت راه رفتن از جنازه زیاد دور شود بدوری که عفو از آن شده
 و اگر نماز تمام نشود براه رفتن بعد از رفتن بر فرغ نماز را تمام کند **سؤال** هرگاه ماموم پیش از
 نماز تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه **جواب** نماز را تمام نماید بقصد انفراد چه عدا باشد
 چه سهوا یا جهلا یا اگر غیر تکبیر از امام تکبیر را بگوید سهوا یا جهلا با اعتقاد اینکه امام تکبیر
 گفت در همانجا مکث کند تا امام با و برسد و اگر مکث ننماید و نماز را تمام کند ضرر ندارد
 بلکه نه تنگد ماموم اطلاق و منافی است امام را در تکبیرات و دعا با این معنی که مقدم بر امام
 نشود و مقارن امام هم نکوبد و مؤخر از امام بگوید بلکه بعضی گفتند که اگر عدا ماموم
 یکی از تکبیرات را پیش از امام بگوید بگناه کار است **سؤال** هرگاه در حال جماعت شد در
 تکبیرات کند چه نماید **جواب** رجوع نماید بصلوات چنانچه در حال غیر افتد و هرگاه شک
 در عدل تکبیرات نماید بنا را بر اقل بگذارد **سؤال** دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است
 که عذر باشد یا آنکه بمراد فائز است یا نه **جواب** ظاهر است که با
 دعا و تکبیرات باید عذر باشد پس الفاظ دیگر کافی نیست **سؤال** زیاد یا کم نمودن تکبیرات

جایز است یا نه **جواب** اگر کم نماید تکبیرات را باطل است و اگر سهوا یا از غفول ضرر ندارد بلکه عمد نیز
 ضرر ندارد هر چند معصیت کرده بله هرگاه در اول نماز قصد نماز به تکبیر نماید نمازش
 باطل است **سؤال** هرگاه نماز کند بدو میت یکی با زن و یکی مرد و از زن و مرد نماز صحیح
 است یا نه **جواب** نماز در مازون صحیح و نماز در غیرها از باطل است **سؤال** استغفار از
 میت شرط نیست یا نه **جواب** بله شرط است استغفار از میت بخوی که در نماز بومیه معتبر بود پس
 بالای ایست و بخواند باشد با امکان و با عجز از آن حکم نماز بومیه و ادران جاری نماید **سؤال**
 استقبال قبله نیز شرط است یا نه و بر فرض اشتراط در صورتی که قبله چه نماید **جواب**
 استقبال قبله شرط نیست اما آنکه هرگاه ممکن نباشد استقبال برای مصلی یا میت مثل اینکه
 بدامش بکشد و ممکن نشود فرود آوردن در اینوقت استقبال جنازه ساقط است چنانچه
 میاید و اگر قبله مشبیه شود افوی سقوط قبله است و احوط فرجه است احوط انحراف تکرار نماز مشبیه
 بچهار جهت با امکان **سؤال** هرگاه نماز کردن در چهار سمت خوف بردن میت باشد یا نه
 ان یا بخود یا بکس دیگر چه نماید **جواب** انصاف بقدر امکان بیکواست بله هرگاه خوف فساد میت
 باشد مثل موخن و غرغشتن و نخوان انصاف با قتل واجب نمایند و هرگاه بهمین قدر نیز خوف
 تلف جسد باشد نماز ساقط است بلکه با خوف فساد میت در غیر میت نیز نماز بومیه نیز
 هر چند وقت بومیه شک باشد چنانچه تفصیل از مسایدا در شاء الله تعالی **سؤال** آیا
 شرط است در نماز میت باحت مکان مصلی میت و باحت لباس مصلی و طهارت آن یا نه
جواب شرط است باحت مکان میت و مصلی چنانچه شرط است باحت لباس مصلی و اینکه لباس
 حریص و طاریاف نباشد بلکه پاک باشد باشد بدن و لباسش بلکه جمیع شرایط صحیح نماز بومیه
 در لباس نیز موجود باشد چنانچه بهتر است که جمیع موانع صلو بومیه را ترک نماید از
 خنده و فعل کثیر و نخوان بلکه اغیار نماید جمیع شرایط صلو بومیه از وضو و غسل و تیمم هر چند در
 ریز نماز شرط نیستند **سؤال** هرگاه میت در بر باشد و یا اینکه حاجت مانع باشد نماز بر او
 صحیح است یا نه **جواب** شرط است در صحت صلو بومیه اینکه در بر نباشد مگر با عجز یا صفت و همچنین
 باید حاجت مانع نباشد و باید بخوی باشد که نماز بر میت صادر آید **سؤال** هرگاه نماز کند
 بر میت صادق آید در حال عدم تمکن چون برهنه کاز و نشستن یا غیر اینها از صورت عجز و عدم
 تمکن و پس از این عذر رفع شود و یا اینکه ممکن میاید شود واجب است و دفعه صلو بر
 میت یا آنکه بهمان عاجز بماند یا نه **جواب** افوی از آنست که بعد از تمکن عاجز و دفعه نماز کند

را کفایت نمایند مکنین یا از عاجز هر چند که نماز عجز مشروط با بودن متمکن علی الاطلاق
سؤال هرگاه میت بر افتاده باشد و یا آنکه مصلی بای او رجاء است راست خود قرار دهد و نماز
 صحیح است یا نه **جواب** شرط است که میت نجوی بکند و آنکه در وی ولایت باشد و نماز صحیح است
 میت بجای است و میت باشد از آنکه بای او رجاء است مصلی باشد بلی این شرط در مومن
 معتبر نیست **سؤال** هرگاه معلوم شود فساد نماز میت بعد از دفن آن چه نمایند **جواب**
 حتمی مثل حکم نماز میت است پس اگر میت در وقت نماز بکشد هر چند فساد نماز بجمله عکس
 گذاشتن میت باشد بجهت فساد **سؤال** هرگاه میت نماز کند و بعد فساد و اتفاقا جسد او برین
 افتد عاده نماز لازم نیست **جواب** اقوی عدم لزوم اعاده است زیرا که امر شرعی مفید اثر است
 نظیر نماز با تیمم هر چند احوط اعاده نماز است خصوص اگر میت در وقت شنبه روز
 باشد **سؤال** اوقاتی که مکرر است در آن بجای آوردن نوافل جایز است نماز کردن میت
 در بنا و اوقات یا نه و بر فرض جواز یا خواندن صلوة میت منصف بوجوب یا استحباب میشود
 یا نه **جواب** جایز است نماز میت در همه اوقات و کراهتی ندارد در اوقات که نافله در آن
 است هر چند نماز میت مستحب است بلکه اقوی تقدیم نماز است میت در وقت فضیلت یافته
 بر یومیه و بر نافله یومیه و همچنین است بقیل نماز میت بر قضاء یومیه و قضاء نافله
 بقیل از تقدیم نماز میت در وقت است که نماز یومیه و مستحب است باشد و خوف فساد
 بر میت نباشد پس اگر وقت فرضیه مضیوع باشد و خوف فساد بر میت نباشد واجب
 است تقدیم فرضیه و خلاف آن حرامست چنانچه اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت فرضیه
 موسع باشد واجب است تقدیم نماز میت و خلاف آن نیز حرامست اگر وقت فرضیه مضیوع باشد
 و خوف فساد بر میت نباشد و این وقت یومیه را مقدم بدارد و میت را دفن کنند و
 بر فرض میت نماز کنند و اگر با خوف فساد بر میت فرضیه ممکن نباشد الا بترك نماز یومیه در وقت
 نماز یومیه نماز کند نماید در وقت مقدم بدارند و اگر ممکن نشود در حال دفن نماز باجماع و
 اشاره بجماع و اشاره نماز یومیه را بجا آورد و بعد قضاء نماید **سؤال** در
 اشای نماز یومیه و کوفین و نحو از آن نمازهای واجب جائز است نماز جنازه یا نه **جواب**
 اقوی عدم جواز است نماز میت در هر اقصای اثناء فراق هر چند محصور بر میت نماز واجب
 نشود **سؤال** هرگاه در اشای نماز میت یک نفر حاضر کند جائز است شرکت نمودن آن
 ثانی باقی یا نه و بر فرض جواز طریق شرکت را بیان فواید و همچنین جائز است قطع این

نماز و نماز کردن بر مرد و بلیت مرده یا نه **جواب** بخیر است که نماز کند بین سه چیز اول نماز بر
 میت اول و انعام کند و از برای میت ثانی نماز علیحد کند و سوم آنکه مرد و اشربک کند و بیکر
 یافته که فساد نماید که این تکبیر حال باین معنی که این تکبیر مثل آنکه بر سوم میت اول باشد و هر دو باشد
 تکبیر اول میت دوم و برای میت اول نماز دعای اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و انجس و انجس
 میت ثانی دعای شهدائین را بخواند و در خواندن دعای بخیر است دعای میت اول و
 بخواند یا دعای میت ثانی را و بعد از تمام شدن نماز اول بخیرند که او را بر داند یا بر
 آنکه یا اینکه بر داند نماز میت ثانی تمام شود سوم آنکه قطع نماید نماز او بر مرد و
 بلیت نماز بجا آورد و لکن جواز قطع در صورت نیست که خوف مکه شرع بر هیچکدام از این دو
 نباشد از جهة فساد میت بترکیدن و بخوان یا از جهة ممکن نشدن دفن و امارت و
 خوف بر میت اول حرامست قطع نماز فطما و همچنین حرامست شرکت در صورت خوف
 فساد بر میت از جهة زبادی مکت هرگاه شرکت موجب یادی مکت باشد و الا جلی
 است چنانچه خوف فساد هرگاه مخصوص بر میت ثانی باشد و شرکت نیز موجب طول
 مکت شود حرام است شرکت و واجب است قطع و اگر خوف فساد بر مرد و باشد احتیاطا
 نماید در قطع نماز و شرکت هر زمان که کدام که زمانش کمتر باشد بلی اگر قطع نماز برفع
 نداشته باشد از جهة نبودن کسی که مباشر دفن شود مگر بعد از فراغ این وقت بخیر است
 میان قطع و شرکت **سؤال** هرگاه دو میت مختلف باشد نماز ایشان در وجوب و
 استحباب یا میتین مختلف باشند جائز است شرکت ایشان یا نه **جواب** اقوی جواز است
 مرخص از حیثیت وجوب و نه بخلاف باشد و احوط ترك شرکت است در کیفیت
 نماز بر مصلوب **سؤال** کیفیت نماز بر مصلوب در حالتی که بر درخت باشد یا نه
 فیه این **جواب** بدانکه مصلوب و قسم است یکی آنکه بحکم شرع او را بدار و کشید و این
 قسم زیاده بر سه روز نگاه نمایند و از بعد از سه روز او را دفن کنند و این
 نماز میکنند در حالتی که بر دار کشیده باشد و او نماز نکند مگر آنکه یا از فرود آوردن
 حاصل شود بجهة تغذی یا بضر درین وقت در همان حال نماز کنند دوم آنکه بحکم شرع
 او را بر دار نکشیده باشند بلکه بظلم و حکم غیر حاکم شرع در بنوفت مطلقا او نماز نکند
 مگر بعد از پاس از جهة تغذی یا بضر و در این دو مورد نماز بر مصلوب از حضرت امام رضا
 علیه السلام منقول است فرموده که اگر روی مصلوب بسمت پیش نماز کند صحت نماز کند

بر درش چپ ارکیده باید بدستی که مابین مشرق و مغرب قبله میباشد هرگاه در وقت
مصلوب بجهت قبله باشد نماز کند بر درش است ارکیده بایستد و هرگاه در وقت
مصلوب بجهت قبله باشد نماز کند بر درش چپ ارکیده بایستد و میت هر طوری که باشد
باید که نماز کند همیشه مقابل درش باشد و باید که نماز روی بدار کند یا پشت
بدار کند البته نایبند و این حدیث را مجلسی علی الله مقامه در بحار فوجیه نموده
ولکن عمل بان مشکوک است **سؤال** اذان و اقامه و تشهد و سجود و سلام در نماز میت جایز است یا نه
جواب اذان و اقامه و سجود و قنوت و قنوت و رکوع و سجود و تشهد و سلام در نماز
نماز بدعت و حرام است **سؤال** با نمک از آب جاز است تیمم برای نماز میت یا نه
جواب جاز است تیمم برای نماز جنازه هر چند نمک از آب شتر و هر چند که جنب باشد و
ولکن بهتر از آنست که با عدم خوف نماز میت نمک از آب تیمم ننماید و لازم نیست تیمم
تیمم فصد بدلیل از غسل و وضو **سؤال** کسی که نماز کرده باشد بر میت بنشیند و بعد
نماز کند یا نه **جواب** مکروه است و باره نماز کند چه بجماعت چه بفرقه جماعتی که آنکس
از اهل شرف و علم و نفوی و ورع باشد و اما برای کسی که نماز نکرده باشد کراهت ندارد
نماز کرده نشیند که نماز بر او کرده اند چه با جماعت شد چه بفرقه **سؤال** تکلم در نماز
میت جایز است یا نه **جواب** تکلم نکند البته هر چند لیل و نهار و حیث تکلم نداریم بجهت
اینکه مخار اینست که دعائست نماز حقیقه **سؤال** قطع نماز میت جایز است یا نه **جواب**
جایز است و لو اختیار آید در جماعت چه در فردی **سؤال** محل نیکو در نماز جنازه بعد از
تمام شدن دعائست یا وقتش شروع کردن به مرد دعاء است **جواب** بعد از تمام شدن در غیر
نیکو افتتاح **در کیفیت نماز میت** **سؤال** کیفیت صلوة میت بیان فرماید **جواب**
کیفیت آن اینست که نیت کند که نماز میکنم برای میت حاضر بجهت و جواب ن فرضا الى الله و بیخ نیکو
بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین و صلوة بر پیغمبر و دعا از برای
مؤمنین چهارم دعا از برای میت پس بعد از نیکو اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا
رسول الله و بعد از نیکو دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از نیکو سوم بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از نیکو چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا میت و بعد از آن نیکو پنجم را
بگوید کافراست و بهتر از آنست که بعد از نیکو اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له الها و احدا احد صمد قهار قیوم ادا ابد له شیخ صاحبنا و لا ولد او شهدان محمد اعبد

نماز کند
مشرق و
باشد باید
که روی

و رسوله رساله بالهدی و دین الحق لیظهر علی الدین کلمة ولو کمن المشرکون و نیکو دوم را بگوید
و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و مزجت و مختلت علی ابرهیم
و آل ابرهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین پس نیکو سوم را بگوید و بگوید
اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع اللهم بنیانا
و بنیاتهم بالخیر انک علی کل شیء قدير پس نیکو چهارم را بگوید و بگوید اللهم ان هذا المتجافد المتعبد
عبدک و ابن عبدک و ابن امک نزلت و انت خیر منزل به اللهم انک قد فضلت و حلالک و
قد احتاج الی حنک و انت غنی عن عذابک اللهم ان لا تعلم منه الا خیر و انت اعلم به منا اللهم ان
کان محسنا فزد فی حسنه و ان کان کافرا فخذل و عیبه و نیکو پنجم را بگوید و بعد بگوید ربنا اننا
نکذبتک یا حسنه و فی الاخر حنة و فناء عذاب النار و از نماز فارغ شود و هرگاه مخالف باشد بفرقی
نیکو ششم را بگوید یا نقر نیکو بلکه لعن نیکو و بهتر از آنست که بگوید اللهم لغز عبدک و ابن
عبدک هذا اللهم اصله نازک و اذقه الم عذابک و شدید عقوبتک و آورده نارا و املاده جونه
نارا و ضیقه عذابک فانه کان معادیا لاولیائک و موالیاء اعدائک اللهم لا تخفف عنه العذاب
و اصعب علیه العذاب صبر و در وقت برداشتن بگوید اللهم لا ترضه و لا تکره و اگر میت ضعیف باشد
یا بن معنی که قیوم در سینه دارد که بتواند حق را از باطل جدا نماید بعد از نیکو چهارم بگوید اللهم اغفر
للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و فهم عذاب الجحیم و اگر میت خود را بگوید یا نیکو
چهارم بگوید اللهم انک خلقت هذه القوس و انت نجیها و انت اعلم بامرها و علانیتهای مثل
اللهم و هذا عبدک و لا اعلم منه شرا و انت اعلم به و قد جنناک شافین له بعد موت فان کان
متوجبا فقتلناه و اگر مجهول الحال باشد که من هبش معلوم نباشد بیک نیکو بگوید و بعد
نیکو چهارم بگوید اللهم انک انما یحیی النجی و اهلها فاعف له و ارحمه و بخار عنه و اگر طفل باشد
نیز بیک نیکو بگوید و اگر پدر و مادرش مؤمن باشند و نیکو چهارم بگوید اللهم اجعل له ابوه و انا
سلفا و فرطا و اجرا و اگر پدر و مادرش مؤمن نباشند نیکو دعا برای ایشان کند و اگر میت زن باشد
بجای عبدک امک بجای ابنه بگوید و بجای ابن یا بنه و لد بگوید و بجای عبد و امة و
بگوید و جمیع ضمائر راجع میت مؤنث بیاورد و ضمیر مذکر به دخل میت ندارد **سؤال**
اگر نداند که میت زن است یا مرد ضمائر را چه بخواند **جواب** هر نحو که بگوید ضرر ندارد
و اگر در وقت مذکر بیاورد بقصد شخص و قنوت در مذکر ضمیر مؤنث بیاورد بقصد
جنسه و جنازه ضرر ندارد **سؤال** اگر دعا و ضامنه را سهوا یا جهلا غلط بخواند کافیه

مواقع ودرجه نماز گذاردن در میت بیشتر باشد سبب امرزش او بیشتر باشد و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه بمیرد شخصی و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر
شوند و بگویند اللهم انما لانعلم منه الا خيرا وانت اعلم به متابعی خداوندانند اینها را میزند
مگر خوبی و نیکی و ثوابی از او باقی نماند از ما باقی نماند از ما حرم میفهماید من قبول کردم گواهی شمارا
دوباره او و امریزیم او را از چیزی که میدانم و شما میدانید پس همدانکه در وقت دعای بر میت که
که بعد از تکیه چهارم میخوانند است و ابد عاود او در چنانچه در مطلق دعاست بر داشتن منتهی است
چهارم در آنکه جلد و جهد کند در دعای میت و قصد تغلث نماز میت نماید در دعای بر او
یا نهد همدانکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از نماز حضور نماز جنازه شان و همدانکه در نماز نکند
حق و مسجد حرام مکه و بعضی گفته اند مسجد الحرام مکه معظله گرامت ندارد و دلیل واضحی ندارد
صفت هم قبل از نماز جنازه سه مرتبه بگویند الصلوة **سوال** فائده
دفن و ثواب زیارت فهایند **جواب** فائده از زیارت چنانچه در حدیث است از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که فائده از آن است که مطلع نشوند مردم بر جنازه و زیارتی
روی او بدی و بوی او و فساد بدن او و پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه شهادت
نکند و دوست مخزون نشود و اما ثواب زیارت بسیار است از جمله از رسول خدا روایت شده است
که هر که قبری برای سلی بکند و او را ذخیره خود کند خدا حرام کند آنرا جهنم را بر او و در بهشت جای
دهد و او را در می کند و از بخوی بخوشی که در او ابرقهای بسیار باشد بعد دسارهای است
و بدانکه منجاست که هر کسی برای خود قبری آماده کند در هر حال چه در حال صحت و سلامتی
و چه در حال مرض خصوص مرض وفات که ناکیدش بیشتر است چنانچه منجاست که در قبر
خود داخل شود و فرائت فراز نماید **سوال** در میت چون نماز و کفن واجب کفائی میباشد
یا نه **جواب** بله واجب است در میت بوجوب کفائی مثل سایر واجبات میت از غسل و تحن
سوال در در میت میت لازم نیست **جواب** شرط نیست در در میت بلکه اگر غیر بالغ و غیر
عافل قبر را بکند ضرر ندارد بلکه اگر باشد در قبر نیز بشود ضرر ندارد بشرط آنکه بالغ عاقل بالغ
بر او باشد که در میت قبل شود و سایر شرائط در نیز بر وجه صحت بعمل آورده شود **سوال**
نند و واجب زد فن را بیان فرمایند **جواب** واجب است در میت بخوی که پنهان نماید جسد میت
را در زیر خاک بطوری که محفوظ بماند چنانچه او از ضربه و دندان و بوی بد او از انتشار در
میان مردمان پس اگر مکان دفن و نیز زمین حیوانات داشته باشد که بجز در میت و پاره می

زین
بوی او و بوی
نشوند احیا
از جهت

کنند باید میت را در جائی دیگر دفن کند و یا آنکه بفر و خشت و نخوان قبرش را فرستد که میت
محفوظ بماند از ضرر و همچنین مکان دفن طوری باشد که جسد میت بجز در دفن نشود
باید در آنجا دفن نمایند و اگر منحصر شود مکان بمثل چنین مکانی و یا آنکه غبار از این مکان
عسری شد یا دیگر بفر و خشت و نخوان قبر را فرستد و میت را دفن کند **سوال**
هرگاه در روی زمین نباشد میت را در آن بنا بکند از این بطوری که محفوظ از درندگان
و نخوان بماند و واجب بعمل آید یا نه **جواب** در حال اختیار گذاشتن میت را در بنا و دفن
ان از نابوئنا از هن یا سنگ کافی نیست و واجب زد فن حیات میشود بله در حال شد از
دفن در زمین بجهت سخت بودن زمین و نخوان و ممکن هم نباشد نقل بجای دیگر هر چند
باجت باشد که در بنوخت جایز است در روی زمین بنیای حکم جسدش باقی باشد و اگر
استخوانش باقی بماند دفنش احوط نیست واجب است بنیکه دفن در زمین باشد و چیزی را
که زمین نشاند مثل برف و نخوان کافی نیست فن در آن بلی ضرر ندارد در دفن در زمین طلا
و نقره و نمک هر چند تمام زمین مس با طلا یا نقره یا سنگ مرمر و نخوان باشد **سوال**
دفن در نخو مساجد و مدرسه و نخوان از اراضی موقوفه غیر فریشان جایز است یا نه **جواب**
در زمین و فقی غیر فریشان مثل مسجد و نخوان جایز نیست علی الاحوط چنانچه جاز
نیست فن در مکان منصوب و دفن در قبری که دفن شده میت دیگر بطریق شرع و هنوز
بوسیده نشده باشد **سوال** دندان یا موی یا ناخن زنده که از افاق آورده بمشاهد
دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه و این فعل منصوص هم نیست نه در صورتی که فعل نکند
جایز باشد فن آن در قبری که برای میت دیگری کند باشد جایز است یا علیحدت برایش
بکنند و دفن کنند **جواب** منجاست که برای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند
در حدیث است که دندان شریف امام محمد قناده و وصیت نمود دندان بزرگوار با امام جعفر
صادق علیه السلام که نگاه دارد او را و دفن نماید با حضرت بلکه در حدیث است که دفن مود
دندان و ناخن و خوز منجاست و غیر علی علیه السلام عن النبي قال امرنا بدفن اربع الشئ
والسنن الظفر والدم بلکه از عایشه مرویست عن النبي قال امرنا بدفن سبعة اشياء من الانسان
والدم والحیض والمثمة والسنن والعلفنه بنا بر آن که دندان مثل آنکه دفن شود با غیر
بدن یا استنجاب بعمل آمده و باید زد و استنجاب انشاء الله تعالی دفن جز در کربلا نمشا
تخفیف عذاب یا رفع عذاب را سائر اجزا نیز میشود والله العالم **سوال** طریقه دفن را

جسد میت
بوسیله خاک
خفیه بکن
از زمین
بعد از غسل
و دفن نماید
در گور

الظفر
الشعر

ثم اعلم يا فلان بن فلان ان الله بنا من ذنوبنا وعلينا ان نعلم ان الله عليه السلام
وان علي بن ابي طالب اولاده المعصومان الاثنى عشر نعم الامم وازما جاء به محمد ص
الله عليه واله حق وان الموت حق وانك في القبر حق والبعث حق والتصور حق
والصراط حق والميزان حق ونظام الكون حق والجنة حق والنار حق والاسعانة لآل
فيها وان الله يبعث من في القبور من يوجب افضله فلان در حديث است كه ميت ميگويد
بلي فهميدم پس بگويد ثبكت الله بالقول الثابت وهذا الله الى صراط مستقيم پس بگويد
اللهم جاف لامر عن جنبيه واصعد روحه اليك لعلك تفرغ منك برها نال الله عفو
عصوه وبهنا است كه بعد از تلفين بجز بهر بانه كه ميت است فير تلفين نمائيد كه جمع
كردن ما بين تلفين عربي و تلفين كردن بزبان خود ميت است و ميت بايد سوم آنكه بعد
پوشاند بخت و بخوان تا خاك عيت نرود بدين چهارم آنكه در پوشايد ترا بايد اسر
ميتايد بدين پنج آنكه در وقت كحد پوشايد ترا اخرا كحد پوشايد ترا ايند عاجز اند
صل و حله و انتر و حله و امز و عنه و امكن اليه من حنك حنه فنيه بها
عن حنه من سوال فاما رحمتك للظالمين و هرگاه ميت ز باشد جمرها و اموت بيان
دين شش آنكه هرگاه داخل فرشته باشد از طرف ياي فرير و ايند از جهنم اخرام و از جهنم
آنكه هر چيز را با و ميتايد و باب فر طرف ياي ميت است چنانچه گذشت بدين هفتم آنكه بعد
از برون آمدن از قبر بگويد ناله وانا اليه راجعون اللهم ارفع درجه في اعل عليين و
اخلف علي اهلها في الغابرين و عندك تحبسه يا رب العالمين بدين و هشتم آنكه حاضر
غير اقوام ميت خاك را بر پشت دست در قبر بزنند بدين نهم آنكه در وقت خاك رنجن
يا آنكه وقت دست ز خاك تكاز دادن بگويد ناله وانا اليه راجعون در حديث است و خبر
امام رضا صلوات الله عليه كه هرگاه از پشت دست سه مرتبه خاك بر قبر بزنند و بگويد اللهم
ايمانك و تصديقك بكتابك هذا ما وعدنا الله ورسوله فينوليد خداوند بهر ذره از خاك
حسنه و ام آنكه قبر را از زمين بلند كند تا اينكه قبرش معلوم شود و زيارت كند بدين نهم
سويك آنكه بلند ي قبر را بقد ر چهار انگشت مضرجه يا مضموه بلند نمايند سويك دوم آنكه
بر روی قبر يك يار يك سرخ بزنند كه ثواب آن بيشتر است چنانچه بغير صلوات الله عليه
فرزند خود سنك نهد و بخند سنك و نهد سرخ و بر قبر شخص رسول سنك و نهد سرخ
و بخند سوسوم آنكه نشانه بر سر قبر ميت بگذارند سويك چهارم آنكه بر روی قبر ميت بزنند

و بعد از آنكه ميت را در قبر بزنند و بگويد اللهم ارفع درجه في اعل عليين و اخلف علي اهلها في الغابرين و عندك تحبسه يا رب العالمين بدين و هشتم آنكه حاضر غير اقوام ميت خاك را بر پشت دست در قبر بزنند بدين نهم آنكه در وقت خاك رنجن يا آنكه وقت دست ز خاك تكاز دادن بگويد ناله وانا اليه راجعون در حديث است و خبر امام رضا صلوات الله عليه كه هرگاه از پشت دست سه مرتبه خاك بر قبر بزنند و بگويد اللهم ايمانك و تصديقك بكتابك هذا ما وعدنا الله ورسوله فينوليد خداوند بهر ذره از خاك حسنه و ام آنكه قبر را از زمين بلند كند تا اينكه قبرش معلوم شود و زيارت كند بدين نهم سويك آنكه بلند ي قبر را بقد ر چهار انگشت مضرجه يا مضموه بلند نمايند سويك دوم آنكه بر روی قبر يك يار يك سرخ بزنند كه ثواب آن بيشتر است چنانچه بغير صلوات الله عليه فرزند خود سنك نهد و بخند سنك و نهد سرخ و بر قبر شخص رسول سنك و نهد سرخ و بخند سوسوم آنكه نشانه بر سر قبر ميت بگذارند سويك چهارم آنكه بر روی قبر ميت بزنند

سويك چهارم آنكه اب را از جانب سر ميت بزنند و بجايب يا بيايند و از جانب پا بركند و بجايب
و اگر اب بماند و در وسط قبر بزنند سويك و ششم آنكه اب را متصل بهم بزنند و قطع نكنند تا آخر
سويك هفتم آنكه در وقت رنجن اب رو بقبله باشد و استجاب ب رنجن ناچهل و در
بلكه ناچهل ماه نيز برسيايد سويك هشتم آنكه بعد از رنجن اب حاضر از دست را بگذارند
و بفرجه نشانه انگشتان در قبر بماند يا كفت دست بلكه تمام دست را بگذارند و از دست گذاشتن
بطريق زير و بر فرجه گذاشتن بر بفرجه شام چنانچه مؤكداست از برای كوي بر ميت نماز نكرد
باشد سويك نهم آنكه در وقت دست گذاشتن رو بقبله باشد چنانچه آنكه در وقت هفتم
سوز انا انزلناه بخواند و بعد از آن بخواند دعائي كه در كحد پوشاندن ميت خوانند يا مثل
انرا از ادعيه چهل و يكم آنكه و اميت يا شخصي از حاضران باذن و بجايب از رفتن حاضران
و بركردن قبر را از بلند تلفين غافل ميت را بطريقي كه در قبر بيايد زير كه در خبر است كه اين تلفين
باعث اين ميشود كه نكبر يا خايل بزنند و از اسول نميكنند و يكي از دو ملك بد بگويي
كه تلفين ميت كه ايت كرد ما را از سوال و از بعضي ظاهر ميشود كه تلفين ميت است در چهار حالت
يكي در حالت خضادوم در حالت بعد از كفن سويك دوم در قبر بيش از يك مرتبه بزنند و بعد از زدن
كردن قبر رفتن مردم و اين قول خبر رند در چهل دوم آنكه در حال تلفين رو بقبله باشد و
و سويك آنكه و اميت بيش از تلفين در قبر سوره مباركه و قبل اعوذ برب الفلق و قبل اعوذ برب
التاس و قل هو الله احد و آية الكوسى بخواند بلكه بيش از قرآن بها اعوذ بالله من الشيطان
بگوید و صلوة بر پيغمبر و آل و بفرشد چهل چهارم آنكه بفرجه را گوشه و پهن نمايند كه بازن
رحمت در آن بفرار كند چهل و پنجم آنكه انگشت عقيق در دهان ميت گذارند كه در او نقش
لا اله الا الله الله ربى و محمد بنى و اسماء ائمة باشد چهل و ششم آنكه اسم ميت را بالاى
قبر بنويسند و در سر قبر بصب كند سويك اول اداب مكر و هفتاد و نهم آنكه ميت را بجايب
اداب مكر و هفتاد و نهم آنكه ميت را بجايب و اداب مكر و هفتاد و نهم آنكه ميت را بجايب
قبر دفن نمايند چنانچه مكره است و ميت را در يك جنازه گذاشتن بلكه از بعضي ظاهر
ميشود كه مرد اجنبى و زناجنيد را بايد دفن نمودن حرامست و هرگاه بغير و درت دو
جنازه را با دو يك قبر بگذارند بهتر است كه فاصله گذارند ميان آنها و افضل و امفك
بدارند دوم آنكه زمين قبر را با جوسنك و بخند و بخوان فرشتن نمايند مكره آنكه زمين
نخاله باشد يا آنكه اب را و ظاهر بشود سوم آنكه اقوام ميت خاك بر قبر بزنند كه ميت

دل سخن و مناوت قلبت چنانچه مکر و اسل ز برای خویش از مسیت نزول و قبر هر چند مجلس
اعلی الله مقامه منکر گراشت و نزول قبر از خود تا نشسته است مکر در ولد که خالی از
نیست چهارم آنرا که خاک غیران قبر که کند و اند در آن قبر نیز بند و یا کار کنند در وقت دفن
یا مطلقا که در حدیث است که کرازی سنگین است بر میت و از بعضی ظاهر میشود که
اختصاص کره است بر بخین در قبر و کل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کره
در حال دفن ظاهر میشود نه بعد از آن و الله العالم بجهت آنکه قبر اما هیئت قرار دهند
شتم آنکه قبر را بعد از شکستن غیر نمایند که در حدیث است خداوند میفرماید که من در
میدارم قبر شکسته و مندر پس را و دل شکسته را حتی میفرماید که من نود دل شکسته و قبر
شکسته میباشد مگر بمور انبیاء و صلحا و علماء که غیر بمور ایشان منسحب مؤکد است بلکه
باید میشود که واجب میشود بلکه بظاهر که نزل آن موجب هتک حرمت بشود هتک آنکه بنا
و عمارت بر بالای قبر درست نکنند بلکه چند و بخوان نصیحت مکر در بمور انبیاء و صلحا
بجهت حفظ زوار قبر ایشان از سرما و گرما و بجهت قرائت بالای قبر و بخوان از اغراض دیگر
دیگر و در حدیث است که کسی نمیرد بمور ائمه را بمنزله کسی است که اعانت کند سلیمان
این داود را در بنای بلبل مقدس هشتم بمور اکل کاری کردن هر چند بجاک همان قبر باشد
و همچنین کل کاری و کجکاری نکند چه ظاهر بمور و چه باطن از امر مکر بمور ائمه و انبیاء
و شهدا و صلحا مگر بجهت ضرورت مثل کسبش بمور و بخوان بهم مانند در سر قبر و مکت
نمودن در انجام مکر در بمور ائمه علیه السلام و مکر از جهه اغراض صحیحه مثل تلاوت قرآن
در هتک نشستن بالای قبر در حدیث است نشستن بالای آتش خوشتر است که جامه من
بسوزد بر بالای قبر نه نشستن با و در هم مسجد قرار دادن بمور پس بمور مسجد قرار دهند بیک
که در بالای آن نماز نکنند یا آنکه او را محل سجود خود قرار دهند یا آنکه در محل یا در میان
او در پهلوی قبر مسجد درست نکنند که نماز مسجد جماعت یا فرادی نمایند و اختصاص کره
بنماز جماعت ضعیف است باید این کره است در غیر بمور ائمه و انبیاء و شهدا و صلحا و
علما باشد و از هر بول و غایط کردن در مقبره بمورستان سیر و هر خند کردن در
سرمه بمورستان چندی هم نقل نمودن میت را از مکانی که فوت شده در مکان دیگر مگر آنکه
نقل کنند بمشاهد مشرفه و امکان محتمل آنکه نقل کنند میت را بسوی نجف اشرف و کربلا
معه و کاظمین و مشهد الرضا و سمرقانی و همچنین از عرفات بحرم که در حدیث وارد است

که از این حدیث و غیر او است نهاده میشود و نقل از مشاهد مشرفه بسوی بعضی از مشاهد
مشرف دیگر بجهت بعضی از خواص و فضیلت آنها هر چند خالی از در کائنات نیست بلکه
منافذ ادب میباشد خلاصه نقل میت بسوی هر مکانی که مظنه رحمت و برکت در آن
بیشتر است جایز است بلکه منسحب است بسوی قبر علماء و صلحا باشد و بعضی از
او کان علماء ما مثل صاحب مقام قدس سره ذکر کرده اند که دفن در نجف اشرف
بمهور است از دفن دیگر بلاولکن کما فی حدیث است که دفن در کربلا بمهور است از دفن در نجف
مشاهد و مقارنات و امکانه بمهر که حتی مدینه و مکه و نجف اشرف و الله العالم با
تخفایق یا نزد هر بموراد و خانه قرار دادند زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب
وحشت اهل خانه میشود نزول رحمت در او کمتر از مقبره مسلمان میباشد شانه دم الوده
نمودن قبر است بنجاست و کفایت بلکه باید اگر الوده باشند دو نماز کنید که موجب خرام
است هفتاد و نه راه رفتن بر بالای قبر بدین غرض و داعی که اگر باران اهل بمور بمور
باشد پس ضرر ندارد و در حدیث است که در وقتی که داخل قبرستان شدی کام بر قبرها بین
و بر بالای آنها راه برو که هر که مؤمن است از راه رفتن راحه مییابد و هر که منافق است درد
ناک و غمگین میشود در نماز و حش **سؤال** نماز و حش یعنی نماز شب است که
معروف است به هدیه میت و قش کدام است **جواب** بمهر است که باین مغرب و عشاء بخواند
چون معارف همین است و نطوع را وقت فرضیه جایز میدانم **سؤال** اگر نماز و حش
را باین مغرب و عشاء بخواند یا میتواند که در شب فن هر وقت از شب را که خواهد بخواند
یا نه **جواب** اگر باین مغرب و عشاء بخواند یا نافله صبح او شب مخصوص است که بجای آن بجهت
اینکه لیلۃ القدر صافست تا آخر شب **سؤال** نماز و حش را بخواند یا با جاره
میتوان بجای او **جواب** با جاره هم جایز است **سؤال** آیا نماز و حش واجب است یا منسحب
جواب برای اجبی واجب است **سؤال** بیک نفر میتوان نماز و حش منعده بیکدیگر از برای میت
واحد **جواب** دهند نماز اگر دیر میت باشد یا و امیر دیگر جایز است هر طوری بخواند
با جریب دهد و همچنین اگر و کلمه طلق باشد یا وصی مطلق یا اما اگر و کالت بخواند معارف باشد
و وصایت باشد و وصایت نیز بخواند معارف باشد دو نماز و حش بیک نفر نمیتوان داد
سؤال آیا دادن نماز و حش با جبر اولی است یا اینکه صدقه بدین **جواب** بمهر است
که نامکن بشود صدقه بدین بفقراء و تقدیم صدقه بکند بنماز و حش و بر چهل و یک نفر

کازد

صدقه بکند عوض نماز و حث هر چند چهل و یک نفر یا چهل و پنج بر بخوردیم و اگر ممکن نباشد
 نهار آنوقت نماز و حث بدهد **سؤال** طریقه نماز و حث را بیان فرمائید **جواب**
 اینچنینست در رکعت اول حمد و آیه الکرسی و بعد از آن خال و دینا حیاتا و در
 رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از نماز بگوید اللهم بلغ ثواب هذه الصلوة
 الى روح فلان والله العالم **در نوحه و عزائم** **سؤال** در نیت
سؤال سبب ازدن بر روی صورت را خراشیدن و بریدن کبوتر حرامست یا نه **جواب** نه
 این مذکور است شکی نیست در حرمش بلکه جامع در دیدن کربان و پاره کردن جامه و از
 برای غریب و برادر نیز حرام دانسته اند **سؤال** عمل مذکور را از برای پدر و مادر چه صواب
 دارد **جواب** از برای پدر و مادر است بلکه در حق پدر و مادر نیز بمقتضای بعضی از اجناس
 است که مستحب است **سؤال** کرب و نوحه و فیراد بر میت چه حکم دارد **جواب** و باید
 خارج از معارف و نوحه را که مشتمل بر نوحه دروغ و کلمه و بیل و هلاک باشد بعضی حرام
 دانسته اند و اما نوحه بحق چه باشد چه غیر شرعی و چه شرعی و نوحه در شب و امکوره
 دانسته اند و اما کرب بمقتضای مطلقا بصداد و با صد در هر وقت که باشد و اظهار همد
 و غم و نوحی که باشد جایز است و کراهت و حرمی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جزع و
 بسببی و عدم رضا بمقتضای الهی هر چند در نیت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است
 برای نوحه که کند مشر و عست و در گرفتن بر نوحه سرائی یا نه **جواب** بل جایز است مرد گرفتن
 و مرد دادن برای نوحه کردن چنانچه جایز است و نفس برای نوحه کند ها و وضیعت
 ایشان **سؤال** نشستن از برای نیت جایز است **جواب** نشستن از برای نیت زیاده از یک مرتبه
 یا بعضی کرده دانسته اند بلکه بعضی گفته اند حرمش میشود و کراهت هر دو ضعیف
 بل مضایقه نیست زکرامت نشستن زیاده بر یک و نیت محض نیت که قصد دیگر در نشستن
 زیاده بر یک و زنداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قرآن و فائحه میت که دفع شدت
 و تخفیف میشود **سؤال** کرب و نوحه و فیراد کردن و جامه دریدن و بر خود زدن
 در حق اولیاء الله چه صورت دارد **جواب** حرم و کراهت اینچنینست از این مذکور است
 که ذکر نمودیم در حق اولیاء الله ثابت است و اما در حق اولیاء الله از انبیا و ائمه ظاهر
 و فاطمه زهرا صلوات الله علیها حرمش محل اشکالست و استجماعش نیز بالفتن مخصوص
 اینحضرت است و شهدا روح و روح العالمین له الفداء اهلبینه طاهر خود را از

ان نمی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشیدن و صدا بلند کردن بلکه سبلی بود
 زدن بلکه مطلقا چنانچه زدن چه بر روی و چه بر سر بلکه دست بر زدن و زدن که در بعضی
 از احادیث است که مورث خطا می و ثواب است هر چند اینچنین داخل نیت داری
 و بظن شعائر الله باشد و حرمش معلوم نباشد ضرر ندارد انشاء الله تعالی
نیتش **سؤال** نیتش بر مطلقا حرامست یا نه **جواب** بدانکه نیتش بر انبیا و ائمه
 اطهار و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم مطلقا جایز نیست و حرامست علاوه بر این
 شرط جایز است که خال شدن جسد میت است در حق فیراد انبیا و ائمه معصومین بلکه
 علماء کاملین محققینست و نخواهد شد زیرا که بدین اشیان غنی یوسد و زمین و هوا
 تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل و نقل نمیتواند ایشان را متصاحب نماید چنانچه
 اول اعلی الله مقامه در ذکر فی نقل بنمایند از طرف عامه و خاصه از پیغمبر که آن بر کوه
 فرمودند که زندگانی من برای شما خوبست و مردن من نیز برای شما خوبست عرض
 کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند ما جوهره من خیر است بجهت
 اینکه خداوند عالم فرموده در قرآن مجید فرموده نیست خداوند منعال که علی
 کند ایشان را و حال آنکه بود در میان ایشان باشد و اما مفارقت من از شما پس بدو که
 اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس اینچنین خوبست از خداوند طلب زیادت
 میکنم و اینچنین بد است از خدا طلب امرزش میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال آنکه
 شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کل بدو رسیده خداوند جل جلاله حرام
 نموده است کوشتهای را بر زمین اینک بخورد از او چیزی را و جسد صلب و را در در
 جامع دیدند بلکه معروفست که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدینش بنیوسد
 و همچنین حرامست نیتش بر مؤمن هر چند طفل و بدو باشد و بدانکه حرمش نیتش
 مشروطست بچند شرط اول آنکه بدو نیت تمامه خال نشده باشد پس اگر تمام از خال
 شده باشد حق استخوان از پس جایز است نیتش از دوم آنکه بسبب نیتش بدو نیت ظاهر
 شود پس اگر بدو نیت در نابوت و با صند و و بخو از باشد که بسبب نیتش نیت ظاهر
 نشود پس حرام نیست سوم آنکه نیتش در سر داب و مثل از نباشد زیرا که در نحو سر داب
 بجز باز کردن در سر داب صدف نیتش و حرمش ثابت نیست بلکه حرمش در زمانیت
 که بدو نیت را بر او زدن یا ظاهر کرد اند پس باز کرد زدن در سر داب بجهت میت دیگر

نقدار چهارم آنکه حرم نیت در جایی است که میت را امانت و عاریت نکند آنگاه باید
 پس اگر در فن شخص عاریت موقوفه با امانت باشد نیت آن حرام نیست بجز آنکه حرم در
 جائز نیست که میت مد فوزه مکان منسوب نباشد چه تمام از عضو باشد یا بعضی
 پس اگر در مکان منسوب فرشته باشد ولو سهوا یا جهلا پس جایز است نیت آن از زمین
 منسوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسبت فرشته باشد پس اگر مسلم در مقابر یهودان و غیره
 از ملک دیگر دیا در مریه دفن شده باشد پس جایز است نیت آن از آن قبیل است هرگاه
 دفن شود با او اولی و شخصی از غیر اهل ملت و باز از اجنبیه و همچنین است هرگاه
 شود در سر راه مسلمانان که ضرر میبورد کنند گزاشند باشد و بخوان پس در جمیع این
 صور این جایز است نیت آن هفتم آنکه حرم نیت در جائز نیست که کفن عضو یا حرم نباشد
 باشد که اگر با کفن یا منسوب دفن شده باشد نیت آن جایز است علی الاقوی هفتم آنکه
 در قبر یا شکم میت مال فیمو نباشد چه از خود باشد یا از غیر مگر در صورتی جائز نیست نیت آن
 و آنکه نیت بجهت نفل نبوی مشاهده مشرف و جوار علماء و صلحا و هر مکانی که رجائات را و نیت
 و امن از عذاب را و زباد نیت نباشد و اگر یکی از اینها باشد جایز است نیت آن بجهت
 اثبات خون باشد پس اگر محتاج شود دیدن میت بجهت ارث دادن و علقه نگاه داشتن زن و نحو
 آن جایز است نیت آن هر آنکه نیت بجهت دخال بعضی از اجزاء میت پس اگر جزء میت را بعد از
 دفن ملحق به بدنش نمایند ضرر ندارد و آن هم آنکه حرم در جایی است که دفن شرعی شده باشد
 پس اگر دفن شرعی نشود مثل اینکه بی غسل و کفن یا آنکه بدو مرتکب یا برخلاف قبله دفن شده باشد
 پس جایز است نیت آن بی زحم که نیت آن از روی اختیار باشد حرامست و اگر مجبور و یا مضطر
 در نیت باشد حرم ندارد چهارم آنکه حرم در جائز نیست که احوال عقلائی در زنده شده
 نباشد پس جایز است نیت آن بر روی زمین آنکه نیت بجهت غیر بجهت مشاهده مشرفه که میت در اینجا
 دفن نباشد پس اگر بجهت غیر باشد جایز است نیت آن در جوار نیت ظن بجائز شده
 کافی است یا آنکه مشروط بعلم جواب اقوی عدم کفایت ظن است هر چند این شخص از اهل
 خبر باشد پس در جوار نیت اقوی حصول علم و یقین بجائز شدن است نه مظنه والله العالم
 سؤال در صورت خاک شدن میت که صورت و شکل استخفافش باقی باشد جایز است نیت
 یا نه جواب اگر استخفافش چنان پوسیده و مستشده است که باندک صدمه منفردی خاک
 میشود نیت جایز است و اگر سخت و صلب باشد خلاف اقوی جواز است و احوط ترک است

ما که جایز است که احوال عقلائی در زنده شدن باشد

از نیت کردن سؤال اگر با عتقاد خاک شدن نیت نیت نمود و بعد معلوم شد که استخفاف
 خاک نشده یا هنوز بخاک است چه نماید جواب احوط از آن است که دوباره بکند بفرمایند سؤال
 از نیت کردن در مقابر مسلمین است بعد از خاک شدن میت خواب کردن چه حکم دارد جواب
 اگر بفرزد میت است که وقف شده برای مسلمانان و از غیر اولاد ائمه اطهار و علماء و صلحا
 مضایقه از جواز نیت و عیب ندارد بلکه از علماء نصیر میگوید نموده اند که اگر دفن در زمین
 وقف بر قبور مسلمانی باشد و میت خاک باشد واجب است که قبرها خواب کند تا
 آنکه هر کس که خواهد میت خود را دفن کند در اینجا و لکن وجوب خواب کردن و صورت
 قبر را بکند نکند استثنای ضعیف خصوص وقفی که حاجت بان فیه معلوم نباشد و اگر قبر در زمین
 غیر وقف برای مقبره که اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده و بعد مقبره که اول بر شده باشد
 خواب کردن آن مطلقا جایز نیست سؤال باز کردن سر در باب جسد میت که در احوط
 شود چه حکم دارد جواب باز کردن سر در باب نیت حرم نیست هر چند جسد میت در آن
 ظاهر شود سؤال فیصله امانت و عاریت بطور مدفن در زمین بکند یا آنکه با نیت
 و بخوان دفن نماید جواب هر بخوی که بکند از نیت جایز است و اگر بطور امانت و عاریت بکند
 که صدق دفن کند به نیت سؤال هرگاه شخص در زمین غیر فغانسند یا واجد
 بر صاحب زمین که اجرت باقی مانده یا قیمت فروختن که باو بدهند بگوید یا نه جواب
 واجب نیست بر صاحب زمین قبول اجرت و یا قیمت هر چند وارث باشد بلی به نیت برای
 وارث بلکه از برای حرم میت بگوید هر مؤمن قبول اجرت و قیمت است سؤال اگر
 صاحب زمین از نیت در دفن داده و بعد از آن از نیت خود رجوع نمود یا آنکه بدیگری منتقل
 شده یا برت یا بخردن در این صورت نیز نیت جایز است یا نه جواب اگر رجوع از
 اذن یا انتقال بدیگری چه یا برت و چه بخردن یا انتقال اگر قبل از پیر کردن قبر باشد چه
 و اگر قبر گذاشته باشند یا نکند آنگاه باشد و بدو اذن جدید بفرایر نموده و دفن
 کرده اند نیت جایز است و اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری بعد از پیر کردن قبر
 باشد درین وقت از برای هیچکس جایز نیست نیت لازم است که میت در آن مکان بکند
 باشد ناخال شود سؤال صاحب زمین از نیت در دفن داده و بکند از پیر کردن قبر منتقل
 شد و بعد از پیر کردن قبر بهوش آمده و رجوع از اذن خود نموده نیت جایز است یا نه
 جواب جایز نیست نیت سؤال هرگاه نفل منلزم هتک حرم میت شود نیت

در نیت قبر

بنا بر آنست یا نه **جواب** بعضی گفته اند که جائز است غسل و نیت هر چند واجب غسل است
 میت شود بلکه بعضی گفته اند که هر چند میت از راه یاره شدن میت شود و این حکم خالص
 از قوه نیت حق در شهید هر چند در شهید بلکه مطلقا احوط نیت است **سوال**
 زن حامله بمرگ کفن شود و بجهه در شکستن نده باشد نیتش فراوانی بجهه بمرگ که
 باشد جائز است یا نه **جواب** زن حامله بمرگ بجهه اش زننده باشد اخرج بجهه از
 شکستن لازمست هر چند قطع نیت بجهه بعد از خروج نیز بجهه خواهد مرد باز هم لازم
 است اخرج طفل بلکه کافی است در لزوم اخرج طفل اینکه اگر در شکستن بماند زودتر
 خواهد مرد و اما طریق اخرج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بجهه بدو و یاره کردن شکم
 همان منع نیت و با عدم امکان پهلوی و جب و بشکافتن و بجهه را بیرون آوردن و نیت
 از آن بدو و زنده و اگر موت و جوه طفل معلوم نباشد شکافن جایز نیست **سوال**
 اگر بجهه در شکم زن حامله بمرگ نماند **جواب** اگر علم بمرگ بجهه در شکم زن حامله
 حاصل شود و خوف برای مادرش در بودن بجهه در شکم نباشد بودن ضرر ندارد و اگر
 خوف باشد باید بجهه را از شکم بیرون برد و بجهه و بجهه را بجهه که ممکن باشد و بجهه
 شود و اگر مقدم بدارند بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه بجهه
 باین طور که دست را داخل کنند در فرج زن و طفل را یاره یاره نمایند و بیرون آورند
 از جبهه حفظ مادرش و مباشر این و لا شوهر یا بیکری شود با امکان و با عدم امکان مرد
 که محرم باشد مرده ای که محرم باشد از پدر و مادر و غیره با عدم امکان مردان بیکری **سوال**
 مرگ حامله و بجهه هر دو زنده باشند و خوف فوت در حق هر دو باشد چه نمایند **جواب**
 اینوقت منتظر فدیای الهی شوند **سوال** اگر در قریبی نیت باشد باینکه در قریبی نیت باشد
 در قریبی که نیتش آن بجهه خاک نیتش استخوان جسد میت در آن جائز نبوده حال بعد از
 خاک شدن جسد میت قل جائز است نیت بجهه در قریبی ثالث مثلا یا نه **جواب** نیتش که
 من کوره باینکه استخوان میت دوم هنوز خاک نشده باشد جائز است علی الاقوی بلی احوط
 مراعاة حال جسد میت در قریبی باشد که ناخالص شود نیتش نکند بجهه آنکه هر چند دفن
 ابتداء مشروع نبوده لکن بقای او بوجه حرام نیز نبوده و شاید از این منیل باشد دفن
 اموات منع شده در مشاهد مشرفه که غالباً منسلزم نیتش است و علیاً منقش نمیکند بجهه
 احوال اینکه عدم مشروعیت دفن ابتداء کافی است در جواز یا از جبهه احوال اینکه وجوب غسل

نداشته باشد
 بلکه اگر قطع
 باشد که بعد
 از خروج صح

صحیح دیگر از جبهه اینکه علم بنبش در حق دفن ندارند و تعیین مکان را بکرم حفا و بکرم
 و حق را مثل استه محصوره نمیدانند و بفرصتیک بدانند معارضه با فاعده حمل فاعله
 بر حق و نمیکند یا اینکه علم بربط منع نیستند **سوال** جن میت اجازت است در جفا
 دیگر یا نه **جواب** میت بخوبی که مثل از ظهور میت نباشد دفن نمایند یا نه **جواب**
 بلی جائز است چنانچه در شرائط کفن است **سوال** اگر کسی نبش فرموده جسد میت
 یا امستخوان او و بیرون آورد و لازمست دفن آن در همان قریب یا در جای دیگر نیز دفن آن
 جائز است و این دفن ثلاث بر همان نیتش کنند واجب است یا بر همه مردم **جواب**
 اما در قریبی که امستخوان آن که هنوز خاک نشده واجب گمانیت بر همه مردم چه محرم
 بوده نبش آن و چه محرم نبوده و اما مکان دفن جسد میت یا امستخوان او بعد از نیت باید
 در همان قریبی که نیتش کرده اند دفن شود مگر آنکه اولیا یا دیگران یا اذن اولیا باشند که در
 وقت در جای دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگواران فرموده اند که ممکن است
 در حاکمی که عدالت را بر وجه غیر مشروع از بیرون آوردن و بجهه مخصوصه دیگران حکم
 بوجوب عاده و دفن در همان قریبی شود و این در صورتی که این شخص نداند از وی را
 در غیر مکان اول خالی از وجه نیت و الا لزوم عاده در همان مکان اول مشککست **سوال**
 در دفن و یاره بعد از نیت از اولیا شرط است یا نه **جواب** در دفن جسد میت بعد از
 نبش در همان اول یا در جای دیگر که اولیا اذن داده باشند از اولیا احوطست و در جمیع
 ناس حق اگر دفن استخوان نباشد هر چند احوط است و الا در مثل میت استخوان شده
 یا مثل استخوان شده خالی از قوه نیت و لکن احتیاط اولین **در اغسال مستحبه**
سوال اغسال مستحبه بر بیان فرمایند **جواب** اغسال مستحبه و مشروع بر چند قسم است
 اول غسل زمانه که ادراک زمان خاص بجهه شرافان یا حکمت بکریست استنجاء و باعث میشود
 از شده است و اصناف از قسم بسیار است و غسل جمعه و آن علی الاقوی مستحب است نه واجب
 و استنجاء بش ثابت است در حق ناس از مرد و زن و آزاد و بنده حاضر و مسافر و کوی که بجا آورد
 نماز جمعه را بلی یا نه و در بلی که برای طفل نیز مستحب است علی الاقوی و اگر در حق مرد
 بیشتر است و بنده باید مازنی از مولی باشد در بجا آوردن این مستحب مثل سایر منجبات
 که بدو اذن صحیح نیست **سوال** نیت غسل جمعه حکم دارد **جواب** بلی احظ بعضی
 اخبار که امت غسل جمعه نیز معلوم میشود **سوال** بعضی از اخبار آورده در فضیلت نیت

عسل را بیان فرمایند که مشون مغشول باشد **جواب** احادیث در فضیلت این غسل بسیار است
 از آن جمله منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که غسل جمعه پاک کند از
 گناه و کفاره گناهان است که واقع میشود تا جمعه دیگر و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمودند که
 اشخاص میفرمودند که نوع آخری از کسی که غسل جمعه کند بلکه در حدیث است که غسل
 جمعه باعث پاک شدن است از جمعه تا جمعه دیگر بلکه در حدیث است که نازل غسل
 جمعه همیشه مهموم است تا جمعه دیگر است بلکه از جهت مبالغه و زیاده ناکند در آن بگوید
 غسل جمعه عذبه دنیا را وارد است که از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث
 که باز آن غسل عدا و بقاء وقت نماز غسل کند و نماز را عاده کند **سؤال** و فائز
 غسل یا چه زمان است **جواب** از برای غسل جمعه اوقات ثلثه ثابت است اول آن برای غسل
 جمعه وقت تقدیم دوم وقت اداء سوم وقت قضاء اما وقت تقدیم آن که از برای بعضی جاهاست
 از اول روز پنجشنبه تا ابتدای صبح صادق از روز جمعه است اگر چه الحاق شب جمعه بروز
 پنجشنبه از بعضی ظاهر میشود **سؤال** جواز تقدیم از برای کسیست **جواب** جاز نیست تقدیم
 غسل روز جمعه در پنجشنبه مگر از برای آنکه نیاز باشد بوقت یا بقدح حصول خود غسل بگذرد
 مستحبان و مفیدان در وقت اداء **سؤال** کی میسر است از غسل در وقت اداء نیست
 الا بعد از مال یا بعد از آن از غیر میسر است غسل را مقدم بدارد یا نه **جواب** هر چند بعضی مطلق
 خوف را از استعمال آب یادشوامی از استعمال آب و باعث جواز تقدیم دانند و بعضی
 هر چند بسبب بی پولی باشد بلکه بعضی مطلق خوف غسل در جمعه را بخیر تقدیم
 دانند اما ما بهر از آنست که عدم تمکن از استعمال آب که منافی است با قبول مال
 بخیر که مضرب الحالت نباشد عند تقدیم غسل جمعه فرارند از آن اگر منکر شود استعمال
 آب در جمعه ضرر یا مضر را که در قوت و لا یفوق بحال مؤمن نباشد در بنوف مضایفه از تقدیم
 غسل جمعه در پنجشنبه ندارم **سؤال** تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه تا در چهارشنبه
 نزد اعدا من کوره میسر است **جواب** جواز تقدیم با خوف عدم تمکن از استعمال آب یا
 نبودن آن در بوم جمعه و پنجشنبه و با آنکه از آن در چهارشنبه و همچنین تا روز شنبه
 محل است **سؤال** غیر تمکن از جمعه از تقدیم و قضای آن کدام یک را اختیار نماید **جواب**
 جماعتی تقدیم غسل جمعه را بهر از فضا دانسته اند و بعضی با فضیلت تقدیم نموده اند
 بلکه بعضی تصریح کرده اند که درین حکم با فضیلت تقدیم بر فضا مخالفند و بعضی
 بگوید

از این نیست خصوص اگر خوف عدم تمکن از استعمال آب در وقت قضای نباشد **سؤال**
 اگر بلغنقاد نبود ز آب مثلاً مقدم داشت غسل جمعه را و در اثنا غسل معلوم شد بوجوب آن
 حال تمام نماید بفضله جمعه یا نه **جواب** تمام کردن این غسل بفضله من کوره مشروع نیست
سؤال آیا میسر است که بفضله یکی از غسل منجمه دیگر تمام نماید یا نه **جواب** اگر از آن
 فضا بقاء هر دو یک غسل داشته تمام بفضله دیگری ضرر ندارد و الا جاز نیست **سؤال**
 اما وقت ادای غسل را بیان فرمایند **جواب** اما وقت ادای غسل جمعه علی الاقوی از ابتدای
 طلوع صبح از روز جمعه است مظهر آن که بعد از آن فضا میشود هر چند احوط آنست که تا
 زمانه که وقت نماز جمعه باقی است بلکه تا غروب فضا داد یا فضا نگیرد و بفضله مطلق
 و فزین مطلقه بجا آورد **سؤال** افضل وقت اداء از چه وقت است **جواب**
 آخر آنست **سؤال** کی که تقدیم غسل جمعه مؤید بجهه خوف از عدم تمکن غسل
 در جمعه پس در بوم جمعه در وقت اداء تمکن از غسل شده عاده نماید یا نه **جواب**
 بعه عاده نماید افضل و در روز جمعه در وقت اداء هر چند بعضی عاده را مشروع
 ندانند **سؤال** هرگاه با تقدیم غسل تمکن از غسل در غیر وقت اداء روز
 جمعه شده چگونه است اگر در وقت اداء تمکن شده و نکرده یا فضا نماید
 روز شنبه یا نه **جواب** اگر تمکن از اداء بوده و نکرده و حال تمکن در غیر وقت اداء
 این از آن بخیر فضا یا فزین مطلقه چنانچه گذشت ضرر ندارد و اگر تمکن از اداء نشده
 پس عاده بخیر فضا مشروع نیست زیرا که شرط فضا با تقدیم غسل تمکن از اداء میباشد
 بعه مضایفه نیست عاده بخیر فزین مطلقه بجهه احتمال مطلوبیت و در منظر
 فرموده و آن تمکن اداء قاعد و لو فضا و فضا لا یغنی و الله العالم **سؤال**
 دعاء مأثور در وقت غسل جمعه را نقل فرمایند **جواب** از حضرت امام جعفر صادق
 منقولست که هر که غسل جمعه بکند و بگوید یا شهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین
 و اجعلنی من المنظرین پس بن غسل و دعا پاک میکند و از آن جمعه دیگر **سؤال**
 فضا غسل جمعه را بیان فرمایند **جواب** وقت فضا از محند است از ظهر روز جمعه
 تا غروب روز شنبه بلکه امتداد وقت فضا تا جمعه دیگر نیز خالی از قوه نیست و بعضی
 اخبار همد با ناطق است لکن چون خلاف شهر است اقتضای آنست که در فضا تا روز شنبه

بلکه هزار است که در شب شبیه وضو کند و از بعضی ظاهر شود که نماز فضا مخصوص روز
 شبیه است نه شب **سوال** آنوقت آنوقت کدام افضلست **جواب** اول وقت فضا
 مرجه نزدیک تر باشد افضل است از آخر وقت **سوال** فضا غسل جمعه در يوم
 شبیه برای کس **جواب** کسی که غسل از وترت شده عمد یا سهوا یا جهلا **سوال**
 در جواز فضا شرطست ممکن از ادای آن **جواب** بعضی مشروط است فضا را مشروط به
 ممکن از ادای آن شده اند و لکن فضا جواز فضا حتی با عدم ممکن از فضا خلل از فوق
 نیست **سوال** نادر غسل جمعه با فرض اینکه فضا مشروط بمکن از ادای آن باشد اگر
 باشد با عدم ممکن اگر ادا باشد با عدم این ممکن فضا نماید یا نه **جواب** باید فضا نماید
 که جواز فضا در این صورت فوری است و با ممکن از ادای آن و ترك آن عمل اکاره نیز باید شد
سوال با تقدیم غسل و عدم ممکن از ادای فضا در يوم شبیه مشروط است یا نه
جواب گذشت در سابق که جمعه مطلوب نیست مضایفه از این فضا نیست والله اعلم
سوال درگاه کسی با اعتقاد در رجوع غسل نمود بعد معلوم شد که پنجشنبه شبیه
 باشد و ممکن از غسل در جمعه نیست یا نبوده و یا کسی با اعتقاد پنجشنبه بقصد تفل
 یا شبیه بقصد فضا غسل کرد و بعد معلوم شد که غیر جمعه از ایامی که غسل در آنها
 مستحب است میباشد و یا با اعتقاد یکی از زمانهائی که غسل در آنها مستحب است غسل
 نموده و بعد معلوم شد که جمعه بوده آیا غسل در زمان غیر مقصود مجزئی از زمان
 غسل از نماز است یا نه **جواب** این غسل فاسد و غیر مجزئی است و لکن حجت آن خالی
 از وجه نیست **سوال** حاضر و بخوان یا جنب بشو اند که غسل جمعه نماید یا نه **جواب**
 حدیث جض و بخوان بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست **سوال** غسل
 جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نه **جواب** وضوء مطلقا تقدیم یا با تعقیب شرط غسل
 جمعه نیست **سوال** غسل جمعه بنوافض وضو باطل میشود یا نه **جواب** مبطل
 وضو از حدیث و نوم و بخوان بعد از غسل جمعه مبطل از تعلیل بلکه حدیث واقع در اشاء
 غسل جمعه نیز در ندارد **سوال** دوم از اعمال زمانیه در چه زمان است **جواب**
 غسل در ماه مبارک رمضان است و از سه دو غسل در روز و اول و لیله طاق و
 عشر آخر جمیعاً و خصوصیت بیست و یکم غسل دیگر هم مستحب است و شبهای جفت آن
 بنا بر دو مجلس قدس است که فرموده ایشان کافیت در استحباب آنها **سوال** وقت

درگاه

انهار بیان فرمایند **جواب** اوقات مخصوصه از برای جمیع روایت صحیح الدلالة
 معلوم نشده و مجلسی علیه الله مقامه در جمیع لیله در هر وقت از اوقات آنها که باشد
 مستحب است استند اند و فرمایند ایشان کافی است و با خیال اینکه ادوات زمان این لیله
 سبب استحباب غسل باشد در اول اوقات آنها که مقارن وقت سقوط فرس شود
 حال غروب است جایز است که غسل باشد نماید چنانچه در حدیث است شاید که بهتر باشد و
 همچنین در غسل زاول ماه و اگر اغسال لیله عشر آخر در اول شب در میام مغرب و عشاء یا
 آورد چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر شب
 از دهه آخر رمضان مغرب و عشاء غسل میکردند و غسل دیگر شب بدین و تسبیح
 و ادراخت مقارن و قی که نماز شب در آن باید بجا آورد **سوال** ادای مستحب غسل
 ماه مبارک را بیان فرمایند **جواب** اما غسل شب و روز اول ماه را مستحب است که در هر
 راب جاری نماید **سوال** لازمست غسل که در خود نمرد و بخوان باشد چه نماید **جواب**
 ظاهر در هر جاری که عبارت حدیث است از آنست که غسل در هر باشد چه با و تمام چه
 بنه یکتا لکن بعضی از زور کواران بصریح نموده اند که مراد از غسل اب جاری است که اگر
 غسل باب جاری بیرون برده از هر بجای دیگر چه نزدیک و چه دور نماید عمل بحدیث
 کرده و شرط نیست بودن نه در هر خید محل منافته است و لکن قوی ایشان کافیت
 و ایضا مستحب است که قبل از این غسل یا بعد از آن غسل بر سرش بریزد که باعث دفع
 خارش بدش میشود **سوال** آیا این سه کفایت اخلا و غسل است یا نه **جواب** ظاهر
 عمل مستحب است نه شرط غسل و نه جزء از آنست **سوال** این عمل سه کفایت با اغسال یکی
 است یا نه **جواب** ظاهر این است که این عمل در غسل هر اول سال پس بنابر توفیق
 اول از محمد در شب اول از محرم نیز مستحب است بلکه بنا بر اینکه اول سال اول از ذیحجه یا
 ماه مبارک است و آنها نیز مستحب است غسل با این سه کفایت و مخصوص شبیه نهان نیست
سوال استحباب هر یک از دو غسل شب بدین تقم موقوف بحصول دیگری میباشد یا نه
جواب افضا هر یک جایز است و غیر ممکن از هر دو در یکجا آوردن هر یک که خواهد
 مخصوص است **سوال** نادر غسل در اول شب میشود قبل از غسل در آخر شب غسل
 دیگر نماید یا نه **جواب** جایز است که قبل از غسل در اول شب یا طاق یا شب و رمضان در
 وسط شب غسل نماید و در آخر شب غسل بجا آورد و مشروط نیست بهیچ موقوف بعد محمول

روحی له القداء بفصله که در کتب قرار و تحفه و غیره مذکور است غسل برای کسی که اراده سفر دارد خصوصاً یار حضرت بتد الشهداء روحی له القداء و بعد از غسل از برای کسی که بخواند ائمه هدی صلوات الله علیه را در خواب به بیدار که در حدیث است که هر کس را حاجتی باشد بخدا و اراده داشته باشد که ما ائمه را ببیند و بشناسد قدر و مقدار خود را نزد ما و بخلعت که او را مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را سه شب غسل نماید درین سه شب مناجات بماند بدین که خواهد دید ما را و از نزد ما خواهد شد بواسطه ما و هر روز عاده غسل احرام از برای کسی که بخورد و یا بپوشد چیزی که جایز نیست از برای محرم بپوشیم عاده غسل احرام از برای محدث و ناسی بپوشد و یکم عاده غسل بپوشد و من و مسجد نیز یادش از برای محدث بعد از غسل بپوشد دوم غسل برای نماز شب بپوشد سوم غسل مظلومی که نظم بپوشد بخواند که در نزد خداوند متعال شکایت نماید از ظلم **سؤال** طریق غسل و ادب نظم را بفرمایند **جواب** اول غسل میکند و دو رکعت نماز می نماید در درازا و بعد از آن دعا را میخواند اللهم ان فلا ترزقنا فی کل یوم و لیس فی احد اصوله علی عجله فاشعونی ظلمی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سالک به المضطر کشف ما به ضر و مکنت له فی الارض و جعلت له خلیفک علی خلفک فاسالک از فضل علی محمد و آل محمد و از شعونی ظلمی الساعة الساعة و در جای فلا ترزقنا ان اسم ظالم ویدر او را ذکر کند و اگر زبان خود را نظم کند خوب است خصوصاً اگر بمضمون و ترجمه دعا باشد بهتر است بپوشد چهارم غسل کسی که استعاده یعنی بنیاه جوید بخدا از ظالمی که خوفاً از او داشته باشد **سؤال** ادب طریق این را بفرمایند **جواب** غسل میکند و دو رکعت نماز بجای آورد و در آن نوع خود را بفرماند میکند و در بدو مصلای خود قرار میدهد و دستها را بخوی که باطن کفنها بقبله باشد بر میدارد پس صدر به بگوید یا حی یا قیوم یا حی یا لا اله الا انت بر جنتک شغیت فضل علی محمد و آل محمد و از لطف و از فضل و ان مکرر و ان تحمد علی و از تکبیر و ان تکبیر مؤنه فلا ترزقنا فلا ترزقنا و در جای فلا ترزقنا اسم آن شخص را ویدد او را **سؤال** اگر اسم او ویدد او را ذکر کند بپوشد پنجم غسل از برای دفع بار و رفع نازله از بدن و از بخوی که سه روز و چهار روز یا نوزده روز و در وقت

زوال و زبایز هم غسل نماید و ششم عاده غسل بفصل بخداید نمودن خیاخیز از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست و هفتم غسل از برای هر منی که شایسته تفریق جنین بخدا بسبب و باشد و ششم از برای حمام هر چند مرایت وارده را بعضی بلفظ جمعه خوانده اند و حمام بپوشد و نهم و سی و دوم از برای حج و عمره حلق بپوشد و ری چهارم و سوم غسل از برای طلب باران هر چند ظاهر بعضی است و غسل از برای نماز طلب باران نه نماز طلب باران **سؤال** سوای اغسال مذکور و غسل منجی باشد یا نه **جواب** اغسال واجب است که سبب جوبانها مثل دخول و وف یا داشتن نماز فضاء یا بخوی ان هنوز متخلف باشد و سببش موجود شده باشد منجی است بجا آوردن آنها با منجی نفسی و شاید که منجی غیر بشود برای غایان منجی مثل زیارت و دعا و تلاوت قرآن و بخوی ما **سؤال** از اغسال را بعد از غسل بلا فاصله باید نماید یا نه **جواب** فاصله جایز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست **سؤال** بعد از غسل ناخن را اغسال بعد از آن چه قدر میباید نمود **جواب** عمر از ششم دوم از اغسال ضلیه که قبل از غسل میکند مقدار بیک چهار ساعت که یکیش و روزی است پس در هر وقت از روز و شب که غسل کند غسل او باقیست تا هاز و وف آن روز باشد یکم بهتر است که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یکیش یا یک روز از اغسال را ناخن نماید **جواب** اغسال منجی رفع حدث اصغر میباشد یا نه **جواب** اغسال منجی مطلقاً چه زمانه و چه مکانیه هیچیک دفع حدث نیست و کفایت از وضو در دفع حدث اصغر نمیکند **سؤال** وضو را قبل از غسل نماید یا نه **جواب** جایز است که وضو را قبل از غسل یا بعد از غسل یا آشنای غسل بجا آورد هر چند بهتر قبل از است **سؤال** نوافض وضو یا اغسال منجی دارد **جواب** نوافض وضو حتی نوم مبطل اغسال منجی چه زمانه و چه مکانیه در چه ضلیه جمیعاً نمیشود پس غایت غسل را با حصول نوافض وضو بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **سؤال** با حصول نوافض وضو بعد از اغسال منجی دوباره غسل نماید یا نه **جواب** بله عاده اغسال منجی غیر از ششم اول از اغسال ضلیه در وقت منجی است خصوصاً اگر نوافض وضو بخوابد شد و خصوصاً اگر حصول آن نوافض وضو در آشنای غسل باشد **سؤال** اگر کسی بر او اجتماع اغسال منجی شود غسل معتد نماید یا یک غسل کافی میدهد **جواب** یک غسل کفایت از همه اغسال زمانه و مکانیه و

انرا مثل دانه و مقدار و بزرگي بپايد از او چنين نيز و هوا
 و ساير جهات که مدخليت در بزرگي دارد بکثير و مقدار بزرگي بپايد بجز من کور
 در زمين نامهورات **سؤال** اگر آب در ظرف طلا يا نقره باشد و ظرف بزرگتر
 باشد وضو و غسل از اين ظرف جائز است يا آنکه بقیه نماید **جواب** در ظرف مذکور
 متعين است بقیه بلکه در هر جائه که استعمال آب موقوف باشد بارتکاب محرم مثل اینکه
 غصب شد يا در ظرف عصبی مخصوص باشد متعين است بقیه **سؤال** شخص اگر بقیه نماید
 در نماز همه را بوقف نماید و اگر وضو ببارز دیگر کند رادک میکند يا وضو را موقوف
 بدارد يا بقیه **جواب** لازمست وضو ببارز **سؤال** اگر شخص خود را جنب
 بسازد عدا در حالتي که میداند که در وقت نماز ممکن از آب نمیشود به نبودن يا بجهت
 خوف ضرر يا با این غسل جائز است يا خير و بر فرض جواز بقیه همه شخص صحیح يا خرد
 نماز با این بقیه صحیح است يا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید **جواب** بجز این غسل
 و بقیه صحیح نماز با این بقیه نیز صحیح است و قول بوجوب غسل با فرض ضرر و ضعف
سؤال اگر شخص بجهت ضيق وقت تکلیف بقیه نماید و بعد از بقیه وضو
 بسازد يا غسل نماید این وضو و غسل صحیح است يا نه **جواب** در وقت وضو و غسل
 خالی از قوه نیست خصوص این وضو يا غسل از برای غیر این نماز از غایات دیگر باشد
 و لکن احوط حکم بطلان میباشد خصوص اگر برای همین نماز باشد و فی المنظور
 الفرض فی هذا و نحوه البلد و الاصل لا یجزي الا الفرض غسل **سؤال** اگر شخص در
 خارج مسجد جنب شود و آب نیاید مگر در مسجد و کسی هم که آب از مسجد باورساند
 نباشد يا غسل متعين است يا آنکه بقیه نماید و بر فرض تغییر غسل جائز است که بدو
 بقیه داخل در مسجد شود بجهت تحصیل آب يا نه **جواب** اشکالی نیست در تغییر غسل
 و جواز است که داخل شود بدو بقیه بجز وضو و آب دیگر و در خارج مسجد غسل نماید
 بلکه علامه اعلی الله مقامه فرموده که اگر چیزی نداشته باشد که بان آب را از مسجد
 برون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و اینهم مسئل است که بجز وضو و در غیر
 مسجد نیز باشد **سؤال** اگر شک داشته باشد از استعمال نمودن آب در وضو و سائیکه
 یا بقیه لازمست وضو و غسل **جواب** اگر شک عقلا داشته باشد در وضو که از غایت
 جبن یا وسواس باشد بقیه لازمست و بقیه جمع است مابین بقیه وضو و غسل و الله

العام **سؤال** اگر جمع شود میاز میت و کسی که وضو یا شد یا کسی که جنب باشد و آب گناه
 هر سه نفر را نکند و این صورت غسل وضو برای کسی و نیمم برای کسی **جواب** اگر
 ممکن شود جمع غسل وضو برای غسل جنب و غسل جنب برای غسل میت و لاجین
 نمایند که غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی و الا مالک اب مقدم است بغير که
 لازمست که صرف خود نماید و اگر آب ملک غیر آنها باشد اختیار با مالک است بغير که خواهد
 بود لا اینکه بغير است که مالک اختیار جنب نماید که با و بجزند چنانچه در بعضی از
 اخبار است نظر باینکه غسل فرض است که در قرآن ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب
 است و از لسان رسول صلی الله علیه و آله واجب شده و در بعضی از اخبار هست که
 میت را با غسل دهند **سؤال** اگر کسی وضو و غسل واجب شده باشد و آب بقدر
 داشته باشد که کفایت یکی از آنها کند چه نماید و کدام را مقدم بدارد **جواب** کفایت
 هر کدام را که بپسندد همان معجز است عوض بقیه نماید و اگر آب بقدر یکی آنها باشد
 که با وضو بسازد يا غسل کند پس اینها بخت است لکن اختیار غسل اولیست خصوص
 بالکلیت بجز هائی که محتاج بغسل آنها باشد چون فرات غرائم و مکت در مساجد **سؤال**
 اگر شخص لباس یا بدنش منجس باشد بجااست غیر معفوّه وضو هم باید بسازد و آب هم
 افتد و نداشته باشد که کفایت زاله بجااست وضو هم دروغ نماید یا از اله را مقدم بدارد
 از برای وضو نیمم نماید یا آنکه وضو ساخته بجااست نماز کند **جواب** اگر ممکن شود
 جمع نمودن فطر غسل و وضو بجهت زاله بجااست پس وضو ساخته از غسل آن
 از اله بجااست نماید و الا اگر چیزی داشته باشد که بان نیمم نماید پس زاب را در وضو
 استعمال نماید و نماز را بجااست کند و اگر آب کفایت وضو را نکند و کفایت زاله را
 نماید یا بعکس پس مقدم بدارد هر کدام را که کفایت میکند و اگر چنانچه هیچکدام را نداشته
 کفایت نکند پس تخفیف بجااست بان احوط میباشد **سؤال** اگر کسی بدو نعل در دست
 آب غماض و فقیر نمود و نیمم کرده نماز کرد یا نمازش صحیح است يا نه **جواب** باطل
 است الا آنکه در وضو و بقیه نماید یا آنکه بقیه نماید که اینست یا آنکه ما بوس از
 تحصیل باشد **سؤال** کسی که در طهارت مایه نماید و متمکن از آب نشود بقیه بدو
 ان میشود يا نه **جواب** خبر نمیشود بلکه اگر نذر مطلق طهارت نماید بقیه بدل نمیشود
سؤال هرگاه شخص بیک دستش عاجز باشد برای بقیه که نتواند بر زمین بزند چه نماید

از اله بجااست
 نماید و اگر
 وضو را با
 نماید و اگر
 خرد و اگر
 کفایت نکند
 نماید و اگر
 نماید و اگر

در تیمم **جواب** بسم الله و له الحمد معین بکبر از برای دست عاجز اگر ممکن نشود برای عاجز که بگذارد دست را بر زمین مثلاً بر معین احیاء طایع نماید میان بضر یا معین و تیمم بوضع و گذاردن بر معین و اگر گذاردن و ضربان بالمره ممکن نشود حتی با معین احوط از آنست که معین دست خود را بجای دست عاجز زند و نیت تیمم را خود عاجز نماید و احوط از آنست که عاجز و معین هر دو تیمم نیت نمایند اگر ممکن نشود بجهه نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن نشود محرم نمودن از یک دست تیمم نماید و نیت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین گذارد و احوط از آنست که در وجبین را بر زمین گذارد یا پیشانی بر زمین بکشد چنانکه احوط از آنست که جمع کند میان تیمم بدراع و پیشانی کشیدن بر زمین و الله العالم **سؤال** بکس کشش با دستش یکی از آنها دردم کند یا درم کرده و میداند که آب بر سر رساند تیمم میکند عوض وضو یا غسل و با وضو و غسل تیمم میکند **جواب** تکلیف وضو و تیمم است و وضو و غسل با فطس هر چند احوط است ما بین غسل وضو و تیمم چیزی مثل در چشم و الله العالم **سؤال** کسی که بر دستش مثل و بکار محض باشد و بیک دست برای نماز بار و زه تیمم کرده بعد از تیمم هنوز داخل در آن غل نشده که دستش بفلان رتالی صحیح شد یا با عاده تیمم میرود و دست لازمست یا بهمان تیمم اکتفا میکند و اگر بعد از داخل شدن در فعل صحیح شد چه حکم دارد **جواب** درین مسئله و امثال آن مسئله مناط حکم این است که مناط صحیح عمل اضطراری اضطرار عند اداء الفعل میباشد یا اضطرار در تمام وفات بنا بر اول عاده ملازم نیست و بنا بر ثانی عاده اعاده لازمست قوی اول و احوط ثانی میباشد بلکه اگر از اوقات بشود که در حد اضطرار تا قبل میشود که در واقع نمیدانیم که این شخص یا بنحالی مضطر میباشد و در عرف بنرامض میگوید مثلاً اینکه هنوز شروع نموده دستش خوب شده که این شخص با علم عقلاً با اینکه عند الله تعالی معصیت اشتباه زودی میشود یا ماند در مضطر تیمم میدواید یا نه **سؤال** کسی که در دستش از کف بریده شده یا اصل خلفت بدست باشد و معین نباشد وضو و غسل ازین بی اوزاب فلیل و تیمم او چه صورت دارد و اگر وضوی از غاسی بکشد چو کوزه بکند یا از هیچ شخص در چنین صورت طهارت در اعمال ساقط است بعد اگر ممکن شد از معین عاده و فضا اعمال

در تیمم
اوست
و الله اعلم
ممن

لازم نیست و هیچ شخص اگر طواف نماید احیاء طایع تیمم بکشد یا نه در حال که خود در طواف است یا **جواب** ظاهر سقوط وضو و تیمم است و غسل با فطس و با غسل جنابت همیشه ممکن است نماز کند و الا ساقط است و اشعاع بمعین وضو با فرض آب و تیمم با فرض خاک ضرر ندارد و طواف خود بکند یا معین و نایب هم بکشد **سؤال** در مکان غصبی تیمم بنحوی **جواب** نمیتوان کرد بلکه شرط است باحت مکان ضرب و مکانی که در آن خاک است و باحت فضائی که در آن فضا دست را بر زمین یا مسح بنماید بلکه اگر خصوص محل تیمم کند و مقرران غصب باشد ضرر به تیمم ندارد علی الاقوی **سؤال** مجوس در مکان غصبی بنحوی که بنماید در همان مکان یا نه **جواب** اگر چنانچه خود غاصب یا معین غاصب باشد و کراهتی از مالک ظاهر نشود و ضرر نیز بمالک نداشته باشد تیمم نماید **سؤال** اگر در خاک تیمم یا هر چیزی که مضروب بودن از مفید عمل باشد مثلاً آب وضو و مکان مصلی است یا مظنه داشته باشد در مضروب بودن آن چه حکم دارد **جواب** شک با مظنه غصب نفع نیست اگر امارات شرعیه بر عدم غصب باشد مثل آنکه در وضو مسلماً باشد **سؤال** جاهل بغصبیت بنحوی که جاهل باصل غصبین خاک معدور است و جاهل بحکم غصبی که معدور باشد یا نه **سؤال** در حال عذر تیمم بر خاک نجس اعضای نجس مسوح است یا نه **جواب** بخاک نجس تیمم جایز نیست چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار بلکه حکم او حکم نافذ طهر است و میباشد که نماز بکند و وضو نیز بکند هر دو را بنحوی احیاء طایع اما موضع تیمم بر در حال اختیار و اضطرار تیمم صحیح است بخاکش ضرر ندارد بلکه بعضی در حال اختیار نجاست موضع تیمم را مانع صحیح تیمم نمیدانند و الله العالم **سؤال** تیمم بخاک مشبه محصور است یا نه **جواب** صحیح نیست **سؤال** هرگاه تیمم بخاک مشبه غایب بر عهد و جواب آن و بعد خلاف از معلوم شد چه نماید **جواب** هرگاه ذمه اش مشغول بود بشاید بکشد تیمم برای او جایز بود و عدم اعاده تیمم قوی است و احوط اعاده تیمم است **سؤال** تیمم از برای سرکتاب قرآن واجب است کس واجب شود یا نه **جواب** واجب بشرط وجوب مس و همچنین از برای هر شرط طهارت که واجب شود **سؤال** در تیمم جیره میباشد چنانچه در وضو و غسل میباشد یا نه **جواب** در تیمم نیز جیره ثابت است مانند وضو و غسل **سؤال** اگر شخص بداند که بعد از دخول وقت و انقضاء موقتاً

تجويزي که اسم زدن صاف ايد نه اينکه اهنه بکند از که اسم زدن صاف نباشد بعد از آن مسح تمام
 چهره نمايد از رشتنگاه موي پيشاني بلکه قدری زيادتر از چهل سمت مزاييل مقدمه بباطن هر
 دودست بیک دفعه نابالايي سيني از سمت سر بلکه تمام ابرو و راس بايد لاحتياط و ابتدا
 با على نمايد با مراعات بالا على فالاعلى بالقبلى بجمع اخراي پيشاني نه بالقبلى اعلی در سمت خوش
 که مراعات بالا على فالاعلى در بکمت کفایت میکند در وضو چنانچه گذشت و کشیدن ناخن
 سيني و سري بهر است و احوط داخل کردن تمام جبين است در مسح بعد از آن مسح تمام
 پشت تمام دست راست نمايد از بند دست بلکه از بالافراين بايد مقدمه ناسر انگشتان بباطن
 دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ نمايد از بند دست ناسر انگشتان بخلاف
 بباطن دست راست و مسح ما بين انگشتان و اطراف ناخن لازم نيست که چهره اشيعاب چپه در
 مسح حاصل نشود و شرط است در مسح اينکه بطوري نمايد مسح که مسح مسح شود و نه بخوبی
 غماح والله العالم **سؤال** ايا زني موالان مثل وضو در تيمم شرط است يا نه **جواب**
 بله شرط است زني موالان نيز لکن موالان بخوبی در ري بجا آورد که فصله حاصل
 نشود و فاصله که ضرر ندارد **سؤال** اگر در مسح عمدا يا جهلا يا سهوا يا اضطرارا خلاف
 ترتيب شود چه کند **جواب** عود بمقدم نمايد بشرط که اخلاف موالان نشود و الا اتمام
 تيمم نمايد **سؤال** چنين خال بر دست ضرر و است يا نه **جواب** اگر خال بزرگ باشد چهره
 در تيمم چگونگی است **جواب** دودست خود را بعد از زدن رخت نمايد و قدری بالا از
 از رشتنگاه موار بالا بکشد تا زير و ابرو و احتياط بجز جنبه را مسح نمايد **سؤال**
 شخص هرگاه سوي سرش بلند باشد که پيشاني او رسیده باشد در تيمم مسح موقفايست
 يا مسح زير موه لازم است **جواب** کفایت میکند و مسح زير موه لازم نيست هر چند تيمم
 بدل از غسل باشد بلي در تيمم بدل از غسل اگر مسح زير موه نمايد شايد بدل نباشد هو
 العالم **سؤال** مسح جبين و ابرو هادر تيمم لازم است يا نه **جواب** از جهت غسل
 يقين و احتياط مسح نمايد و لازم نيست مسح و کفش در مسح تمام جبين را و بعضا نکات
 و لکن تمام واجب را مسح نمايد **سؤال** در مسح اشيعاب مسح تمام کف دست لازم
 است يا نه **جواب** اشيعاب مسح لازم است و لکن اشيعاب در مسح هيئت که در وضو
 صادر ايد که بد و کف دست مسح نمود مسح را کافی است هر چند بملاحظه صفت مجموع
 مجموع باشد و لباطن المضروب و الممسوح به في کلها بکسر فاند و اما در ضرب

مسح تمام کف دست لازم است

مسح تمام کف دست لازم است

پس لازم است اشيعاب ضارب به لا يمسح باین معنی که مجموع کف دست بر مابصع عليه التيمم
 برسد بجهت عرف و تجسس فن عقلت **سؤال** در تيمم مسح بين انگشتان و اطراف رخت
 و زير ناخنها لازم است يا نه **جواب** اشيعاب حقيق در مسح اگر حاصل شود باین معنی
 که مقدار بيار کوه نمايد که مسح نشود ضرر ندارد و زياد رفت نمودن لازم نيست
سؤال هرگاه در دست شخص انگشتان باشد و با انگشت چپي کينه باشد چنانچه ياد شد
 امری يا رفع آنها در تيمم لازم است يا نه **جواب** اگر چيزی که مانع باشد در موضع تيمم رفت
 آن لازم است على الاقوى بلي اگر فرض شود حالي غير از چپه بين مسح و مسح که رفع من
 ممکن نباشد احوط در چپين فرض تيمم با حائل است با فضا نمودن نماز **سؤال** اگر دست
 که ضرب دست در تيمم مسطح و برابر باشد يا نه **جواب** لازم نيست بعد از فرض حصول
 اشيعاب مسح بر مضروب **سؤال** اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمين نرسد چه
 حکم دارد و هم هرگاه خرف يا غير آن حائل شود بين الضارب والمضروب و الماسح والممسوح
 يا زمين برابر نباشد يا خاک را بر پا چرخه يا چوبی يا چينه بران تيمم کند که بعض اجزاء کف
 برخاک برسد و بعض ديگر چيز ديگر چه حکم دارد **جواب** گذشت حکم آن **سؤال**
 يك تيمم بدل از غسل جنابت کافيت يا آنکه لازم است که دو تيمم نمايد يک بدل از غسل و
 يک بدل از وضو **جواب** يك تيمم بدل از غسل کافيت **سؤال** در تيمم بدل از غسل
 يك ضرب برای چرخه و هر دو پشت دست ها کافی است يا نه **جواب** کافی است **سؤال**
 هرگاه مشخص بداند که يك تيمم در زمه بدارد و نداند که بدل از غسل يا وضوء چه نمايد
جواب يك تيمم بقصد واقع کند بخير است و اگر احتمال تعدد تيمم بدهد از جهت
 آنکه غسل مبدل منه غير جنابت کدر زمه بوده است انوفت دو تيمم نمايد **سؤال**
 اگر شخص تيمم نمود از برای غسل منعده با وضوءهای منعده و بعد معلوم شود که
 بعضی از آنها بنود يا چنين تيمم صحيح يا نه **جواب** بلي صحيح است **سؤال** هرگاه کسی
 تيمم بدل از غسل جنابت نمود و بعد معلوم شد که جنب نبوده بلکه مسرقت يا غير آن در
 نقه داشت عاده تيمم لازم است يا نه **جواب** بلي احوط اعاده است و گذشت که عدم اعاد
 قوليت **سؤال** اگر جنب تيمم نمايد بدل از غسل جنابت يا بخير است يا نه و بر فرض بخير
 بودن اگر محدث شود بجلت صغرا و زيرای نماز تيمم ديگر نمايد يا تيمم ثانی بخير است يا نه
جواب بلي تيمم بدل از غسل کفایت از وضو نمیکند بلکه اگر تيمم بهم داشته باشد برای وضو

ماحت بوضو نیست هر چند در نیمه ثانیه وضو به تیمم بدل از غسل یا امکان است
دیگر بدل از وضو با عدم تمکین موافق احتیاطیست **سؤال** هرگاه شخص نیم بدل
از وضو داشته باشد و تیمم بدل غسل نموده یا عکس آن یا اعاده تیمم لازمست یا نه
جواب اعاده تیمم بدل وضو و اعاده تیمم بدل از غسل احوط است هر چند عدم اعاده
خالی از نوبه نیست **سؤال** اگر بعد از تیمم و نماز آب یافت شود و عدل و رفع شود
نماز در وقت لازمست یا نه **جواب** مستحب است در مرتبه ما جوب میشود **سؤال**
اگر جوب یا نیم بوده که بقدر وضو بکفر غیر معتبر از ایشان یافت شود یا نیم باطلست
یا نه **جواب** درست وقت تیمم همه باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است
سؤال نوافض تیمم را بیان فرمایند **جواب** از نوافض وضو و غسل نوافض تیمم نیز
معلوم میشود علاوه بر آنکه از استعمال آب نیز تیمم را میشت کنند مجرد وجود آب بلکه
گذشتن آنقدر از زمانی که بتواند استعمال آب نماید و نماید تیمم باطلست و در منظر
استاره نموده و نوافض الاصل بفضیل بدل کذا اذا تمکن الاصل حصل **سؤال**
مواضع که تیمم جایز است با وجود بودن آب بیان فرمایند **جواب** دو تیمم است که مشروط به
آب نیست اول تیمم از جهه نماز میت چه جنب باشد یا نه چه خون فوط داشته باشد یا نه
دویم تیمم بجهه خوابی رست باشد چه روزیه عازم خواب باشد چه وجه آب نزدیک
رخت خواب باشد یا نه و در منظره میسر است و جواز للنوم و للجنازة بنیم القادر
کالعاخر لکن با این تیمم سایر غایات مباح نمیشود و از بعضی از اجله افضل است این دو
تیمم از وضو ظاهر میشود و الله العالم **در اقسام آبها سؤال** اقسام آب و
کیفیت آنرا بیان فرمایند **جواب** آب بر چند قسم است اول آب مطلق و آن مایه پاک کننده
غالب است اما آب جاری پس از اینست که از زمین بجوشد و روان شود اگر چه در زیر زمین
باشد مثل فناء که بملاقات نجاست نجس نمیشود هر چند کمتر از کرب باشد بنا بر اقوی و لکن نجس
میشود به تغییر اوصاف ثلثه یعنی نلک با بوبامزه بشرطی که آن تغییر بسبب نجاست باشد
و بعد از زوال تغییر پاک میشود و در حکم جاریست آب باران در حال باریدن و همچنین
خوضهای کوچک حمام که منصل بجزیره باشد و خوضهای کوچک که آب حمام از سابقه در
آورده شده شود و همچنین چشمه ایستاده اگر چه جاری نشود و کمتر از کرب باشد ملاقات

نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود بسبب تغییر زوال تغییر خود پاک میشود و حاجت بکم
کردن آب مثل چاه آب جوش خوردن تازنه و امثال آن تا زوال نجاست با آب است
هر چند احوط بلکه احوط ملا حظا اشترک کریم است و اما آب ایستاده پس اگر آن بعد
کر است نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه به تغییر بشرط آنکه تغییر بغير نجاست باشد
نه بغير و بعد از زوال تغییر پاک نمیشود مگر بشرط دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا
کردن بکبر مجرد ملاقات یا رسیدن یا متصل شدن و مزوج شدن نیست بلی احوط اشترک
است حتی در باران و لکن شرط است که مطهر منقیر نشود و اما آب چاهان نجس نمیشود بجز
ملاقات مگر به تغییر نجاست و بعد از زوال تغییر خود پاک میشود بدون مطهر دیگر هر
چند احوط کشتن آب است مثل آب غوره و لیمو که بدون اضافت طلاق آب بر او صحیح باشد
و قلیل و کثیر آن در زوال باشد بجز ملاقات نجاست نجس میشود و تمام از آب در همان آن
هر چند از نجاست بعد از زوال باشد بلی نجاست تا اثر از یابن بیاید نمیکند مثل کل آب که بر دست
بهودی میریزند یا فقط که در ظرف نجس میریزند همان جزء ملاقی نجس است و اجزاء فوقی که
منصلت بجز منصل نجس نمیشود بلی اگر آب مضاف ایستاده باشد نجاست را یابن
بیالایا میگوید سوم آب شبنم که حکم آن گذشت در باب تخلی چهارم آب عساله در
ازاله نجاست باب قلیل که اگر عساله مطهره است که طهارت بان حاصل شده
یا کثرت بشرطی که غیر نجاست در او نباشد و منقیر شده باشد و بشرطی که در آب برنجس نه
ورود نجس در آب و نه بخور وارد بر یک دیگر اگر چه در نظیر مثل ثوب و جامه در
طشت و بخوان اقوی عدم اشراط و در دره آب برنجس میباشد چنانچه احوط اشترک
و در آب مطلقا نیم آبیکه از فطرات وضو با غسل جمع شده باشد و آن نیز پاک است
و پاک کننده پس اگر کسی وضو با غسل کند و دیگری یا خودش فطرات وضو یا غسل
را جمع کند وضو با غسل باز کند ضرر ندارد و لکن در خصوص فطرات غسل احتیاط
کند که بآن وضو بکشد و نه بان غسل کند ششم آب بنم خورده که آن تا پاکست از جمع
حوانات الا از نجس العین مثل سگ و خوک و کافر هفتم آب مشبه بغصب یا و لکن نجس
یا بمضاف که جائز نیست استعمال آب مشبه بغصب و لکن اگر ازاله نجاست بان کرده
شود پاک میشود مگر باید رینوفت فتمش را بدهدا اگر قیمت داشته باشد و اگر وضو
و غسل بان نموده عدا و علما باطلست و اما آب مشبه بخرس یا جناب از هر دو

انقدر که اگر
تغیر میشود
و پاک میشود
دوم آب عساله
چهارم آب شبنم
پنجم آب عساله
ششم آب بنم
هفتم آب مشبه
بغصب یا و لکن
نجس یا بمضاف
که جائز نیست
استعمال آب
مشبه بغصب و
لکن اگر ازاله
نجاست بان کرده
شود پاک میشود
مگر باید رینوفت
فتمش را بدهدا
اگر قیمت داشته
باشد و اگر وضو
و غسل بان
نموده عدا و علما
باطلست و اما آب
مشبه بخرس یا
جناب از هر دو

باقی باشد

لازم و اگر فطره از آن بلباس بدن بچسبد و عینش بان فطره نماز نکند و نه انقطاع و ابیاشا
 ولكن بعد از خشك شدن نماز كردن باز لباس بدن ضرر و ملاقه بهر دو نجس است بخلاف
 ملاقه بیکدیگر آنها وضو و غسل بان جایز نیست لکن از آله نجاست جایز است بشرطی که بهر دو
 باشد نه بیکدیگر پس اگر نجس آب هر دو بپاشد یا که می شود و اگر پاک را هر دو بپاشد نجس میشود
 و اما آب مشبه بمضاف پس ضرر ندارد استعمال آن و استعمال آن و لکن در وضو و غسل
 از آله نجاست مشروط است باینکه از هر دو باشد نه از یکی که استعمال در وضو و غسل و از آله
 نجاست کافی نیست **سؤال** آیا عزاب مطلق آب مطلق است و میشود بجمع از آن تطهیر
 از حدث و نجاست نمود یا نه **جواب** بله عزاب بنجاست و تطهیر از جمیع انواع حدث
 و نجاست میتوان نمود **سؤال** اگر آب جاری کمتر از کر که بنوع داشته باشد بجز ملاقات
 نجاست نجس میشود یا نه مثل چشمهای کوچک که در دیالین عراق مقدس است و اگر بنوع
 نداشته باشد چه طوری است **جواب** همینکه ماده باشد ملاقات نجاست نجس نمیشود
 هر چند کمتر از کر باشد و هر چند ماده باشد **سؤال** آب جاری کم تر از کر که
 ملاقات نجاست نجس میشود یا نه **جواب** نجس میشود هر چند یک مثقال کم باشد **سؤال**
 آب جاری که از منبع منقطع شود در بقیه از انبساطی سطح شرط است در اتحاد کونین
 آن یا نه پس اگر خانه نجسه دیگر جاری بوده و حال همه یک است و از محل انقطاع است که
 ملازمیاء بقدر که باشد حکم کردارد یا نه **جواب** بسم الله وله الحمد ظاهر در نزد احقرها
 مجرد اتصال هئیت اجتماعی در کر شرط نیست **سؤال** ای که از زمین بیرون آید و
 بر روی زمین جاری نشود و نماند از آب چاه و کمتر از کر باشد و در حکم آب کثیر است
 یا قلیل **جواب** اگر صاحب ماده باشد در حکم آب قلیل نیست و الا اگر صاحب ماده نباشد
 اگر کمتر از کر باشد قلیل است **سؤال** چشمهای کوچک که آب آنها اینداده باشد و جاری
 نشود و کمتر از کر باشد ملاقات نجاست نجس میشود یا نه **جواب** در حکم جاریست در عقد
 انفعال بلکه اگر بسبب تغییر نجاست نجس شود پاک میشود بزوال تغییر و حاجت بکم کردن مثل
 و آب جو شرب چاه و جوش خوردن آب نازنه باب سابق نیست هر چند احوط است **سؤال**
 اگر تغییر آب چاه و چشمه و حوض از نجس و متنجس شود و یا با نجس و متنجس یک حکم دارند یا یک
 متنجس دیگر میباشد مثل اینکه یک قرابه رنگ نجس شد بواسطه آنکه فضل موش در آن افتاد
 و آن رنگ را مثل در حوض و بخند که بسبب تمام آب حوض رنگ شد یا آب حوض پاک

کتابی
اصولها
فوق دیگر
بوده است

و امراج
نازه

یا نجس

یا نجس بدین و توجر **جواب** مخفی است که شرط تغییر نجاست از آنست که از عین نجاست
 نجس شود و اما اگر تخریب باعث تغییر شود آن بر دو قسم است یکی از آنست که منجس و
 نجاست در آب ظاهر میکند دوم از آنست که وصف غیر نجاست ظاهر میکند در
 اول نجس است و در ثانی پاک است و پاک کننده است اگر باطلاتی با وضو مضاف نشود
سؤال اگر آب چاه کمتر از کر باشد و در حکم جاریست **جواب** بله در حکم جاری
 است یا نه معنی که نجس نمیشود بملاقات **سؤال** در توجر آب چاه هرگاه زوال تغییر
 بشود یا دانست بکشد و هر جایی که در آب نجس رسیده است مثل دلو و سطل
 و دیوار چاه و غیره به تبعیت پاک میشود یا نه بدین و توجر **جواب** بسم الله
 الحمد لی تمام این مذکور است به تبعیت چاه پاک میشود **سؤال** حقیقت چاه را بنیل
 فرمایند که چاه عبارت از چه چیز میباشد **جواب** آن چاه امری میباشد
 در تشخیص و باید نظر بفرمان عرب در لفظ بهر و عرف فارسیان در لفظ چاه شود و
 ثانی اینکه داعی بعد از تشخیص فضا و اهل خبر بمساعدت عرف عام تشخیص کردیم اینست
 که چاه عبارت از کودی در زمین که حفرتی با خود بخود حفرت شود و از آن آب ظاهر
 شود چه از عرفی زمین بحدود زمین و چه از عرفی زمین بشرط آنکه از آن جاری شود
 که اگر جاری شود مثل چاه نجف فناء میگویند نه چاه و همچنین اگر از خود ماده نشود
 باشد بلکه جمع از آب باران یا غیر آن شود چاه نیست و حکم آن حکم آب را که است که
 اگر کمتر از کر است نجس میشود و الا پاک است **سؤال** آب چاه خواه بقدر که باشد
 خواه کمتر از کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شده باشد خواه
 بطریق توجر هرگاه متغیر شود نجاست چه طوری پاک میشود و اگر نوا همین طور بگذرد
 که تغییر خود بخود زایل بشود پاک میشود یا ضرر و مزج و انقاء کوهش و پاک شدن
 و در انقاء کر بخین یک کر بتمام دفعه و احده شرط است در تطهیر یا آنکه اتصال
 هر دو پاک نیست و دیوار و اطراف چاه به تبعیت پاک میشود یا نه بدین و توجر
جواب بعد از تغییر چاه از نجاست نجس میشود و لکن طریق تطهیر آن بجمیع خواست
 آنکه آب جاری یا کر در او ریخته شود یا با متصل شود بجدی که زوال تغییر با اتصال
 جاری یا کر یا باران شود دوم از آنست که انقدر مزج نمایند که زوال تغییر بشود سوم آن
 است که خود بخود زوال تغییر شود که در بنو فتنه انقدر بکشد که اگر تغییر میداد زائل

میشد

میشد

انقاعی که
در احوط است
در انقاع

و اگر شرط نیست پس رخت بپوشی اگر در آسمان باشد و باران بطور مرتب میبارد که آب جاری نشود و فطرات باران بعضی از رخت و استیاء بخس برسد پس بعضی که فطرات باران بر آن رسیده ظاهر میشود یا نه **جواب** بلی ظاهر میشود انقدری که باران باور رسیده است و از برای تطهیر چنان شرط نیست بلکه بهمان طوری رخت کفایت میکند **سؤال** در باران هرگاه برای نزد انقباض جریان شرط نیست پس اگر چاه بخس باشد یا حوض خنم از آب بخس بر باشد و سر کشاده و بر آسمان باشد یا زیر آسمان باشد و باران که بطریق مرتب بارد بخوی که در زمین سخت و جاری نشود بلکه همه جا فطرات باران برسد و که فطرات باران از رخت در چاه و خم بر پاک میشوند یا نه بدین و نوح و **جواب** اگر همه سطح ظاهرش یا معظمه و اکثرش باران بکشد هر چند آن باران بواسطه عدم طول زمان یا ضعف آنها یا در زمین جاری نشود در چنین وقتی چاه و حوض خنم پاک است و اگر هر اینها مثل یک قطره یا دو قطره یا بیشتر که اکثر سطح ظاهر نباشد حیاط نمایند هر چند حکم خالی از قوه نیست و خم و حوض نیز مرد و به تبعیت آب را آنها پاک میشود **سؤال** هنگام باریدن باران بر آب قلیل هرگاه نجاست آن ملاقات کند بخس میشود یا نه **جواب** خیر بخس نمیشود بلکه اگر باران بر زمین بخس بر خورد و بر رخت یا چیز دیگر برسد پاک است بلکه اگر با عیان نجسه برخورد و بر رخت یا چیز دیگر برسد نجس است **سؤال** اگر باران که مطهر است هرگاه بر زمین یا بر سطحی ناپاکست بر سطح عدم تغییر **سؤال** آب باران که مطهر است هرگاه بر زمین یا بر سطحی بیارد و رخت آن بر زمین بخس برسد پاک میکند یا نه **جواب** اگر بر رخت باران صد باران شود مطهر میباشد و الا محل اشکالست پس آن را مطهر ندانند علی الاحوط **سؤال** هرگاه باد و دمه آن باران را داخل در طاق بخس نمایند آن طاق پاک میشود یا نه **جواب** بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه با رخیل باران را داخل بخس برسانند **سؤال** سقف خانه بکلی بخس اندوده میشود و بعد باران میبارد و در حال باریدن یا بعد از آن از سقف فطرات میریزد و داخل خانه میشود آیا این فطرات پاکست یا نه **جواب** پاکست **سؤال** حوض آب کف از هرگاه در نه آن سنگ ریزه و سفال و غیره در حالت نجاست بوده باشد همه پاک میشوند از باران یا نه و مطهر بودن آب باران چه قدر است **جواب** بلی سنگ ریزه و اجی و سفال نیز پاک میشود بشرط وصولی با طاهر موضع بخس در حال باران که حائل نباشد

در بخس و بعضی از

برسد یا آب چاه و حوض و خم صحت

ان قلیل در حکم باران است

واب باران مطهر میان دانه مدار عرف و جریان از آسمان است خواه جاری شود در زمین یا نه علی الاصح **سؤال** حوضی است با آب ای که در میان آن است بخس شده و از سوراخ بام باران بان وارد میشود یا حوض آبش پاک میشود یا نه و بر فرضی که پاک نشود چه قدر باران مطهر است و عرض دیگر آنکه در باب مسئله معروفه از بعضی علمائش شد فرمودند پاک میشود هرگاه چنان باریدن مزج حاصل شود در زمین مسئله است که باران وارد حوض میشود چه طور میشود که عاجز است حاصل شود **جواب** اظهر از آنست که در تطهیر آب بخس آب باران یا اگر جاری مثلا عاجز است شرط نیست و مجرد اتصال کفایت اگر بخوانند عاجز است حاصل شود باید در زیر باران بایستد و به یاری و در چنان باریدن باران آب را از زیر زمین مخرج دهد و مدار در باران بر صدق عرفیت و اشتراط جریان از زیر آب حوض **سؤال** هرگاه آب حوض بخس باشد از رخت بام از سوراخ و از حواشی آن باران بیاید را اینصورت حوض آب حوض پاک میشود یا نه **جواب** با عاجز است فطرات پاک میشود و اقوی پاک شدنی است بی اشتراط عاجز است **سؤال** در محل رختن آب چاه بجهه حوض هرگاه فطرات باران بر آن ریخته شود و با عانت آب چاه آن فطرات باران را بخس رساند انحض پاک میشود یا نه **جواب** حوض پاک نمیشود بجهت آب باران بخس رسیده و اصابه با و نکرده تا آنکه تطهیرش کند بلکه باب عمر حوض رسد و بلی اگر باران منقطع نشود در حوض جریان آب از حوض برنمفت میشود کف که آب چون منصل به باران است در حکم کمر و جاریت که اگر نجاسه در آن باشد و کف از کمر باشد بخس نمیشود و آب بخس را هم تطهیر میکنند چنانکه اگر در مراب ناودان باران بریزد و آن ناودان بخس برسد آب حوض پاک میشود و احوط عاجز است و اقوی کفایت مجرد اتصال است و تطهیر **سؤال** بر روی نخ بجدی زیاد باشد که اگر آب شود تقلیل بقدر صد کمر آب داشته باشد و در چاه باز رسد پاکست و بقدر کمر هم نمیشود حکم آب قلیل دارد یا نه **جواب** حکم آب قلیل دارد **سؤال** در روئیکه بر روی نخ بخس شود باینکه بقدر کمر زیاد تر است تقلیل و در چاه از آب جار شود بخس است یا نه **جواب** بخس است اگر از موضع بخس بشود یا آنکه فرض شود که چاه آب باشد که همه روی بخس بخس شده باشد و الا پاک است **سؤال** آب مضاف و سائر امثالی که در آن سبب است از غیر آب و غیر مضاف مثل عرفی

و بشرب و بول چوان ما کول للحم و خوی آن که پاک باشد رفع حدث و خبث میکند یا نه
 و اگر نجس شود پاک میشود یا نه **جواب** این همه مذکور است در دفع حدث و خبث نیست
 و اگر نجس شود پاک نمیشود مگر آنکه از اضافت از آن اسم بزر و روح و خارج شود و جامد
 قابل نظهر شود یا منقلب بآب شود که در اینوقت قابل نظهر بآب میباشد **سؤال** آیا
 آب مضاف طاهر است یا نجس **جواب** آب مضاف بالذات طاهر است مگر آنکه اصلش
 نجس باشد اگر بطور عرق یا شبنم که آن نیز نجس است **سؤال** آب مضاف که اصلش نجس
 باشد اگر بطور عرق بکشد طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه **جواب** بلی طاهر است
 و لکن جمیع اقسامش را رفع حدث و خبث نیست **سؤال** اگر شک کند در مطلق و مضاعف
 آب چه کند **جواب** رجوع بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بود مطلق بداند و
 اگر مضاعف بود مضاعف بداند **سؤال** اگر حالت سابقه معلوم نشود چه کند **جواب**
 در فیه بلی ماده حکم مضاف را بر او جاری سازد و آنرا را رفع حدث و خبث نداند و
 اگر کرب یا نلیل یا ماده است از ملاقات نجاست نجس نداند و لکن مع نلک از آنرا رفع
 حدث و خبث نداند **سؤال** آب نجس بفران پاک میشود یا نه **جواب** خیر پاک نمیشود
 و آب نجس بآب و نه بآب قلیل بلکه مختصراست نظهر آن بآب که بمحض ملاقات نجاست
 نجس نشود و چون آب جاری و باران و کوزه چیده و جاه **سؤال** در نظهر آب نجس
 اگر بچون حصص مجازحت و اتحاد شرط است یا نه **جواب** افوی عدم اشتراط مجازحت
 میباشد هر چند احوط شرطیت مجازحت است خود آب باران که نحوی نمایند که آب باران
 و بخوان بآب نجس مزوج میشود اگر چه محض باریدن باران و اتصال بکبر و بخوان
 کافی است چنانچه در او نام آنها گذشت **سؤال** آب نجس را هرگاه در مشرب و کوزه
 لبالب بر کرده سرشار کرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب بهم متصل شود پاک
 میشود یا نه **جواب** بلی بجز اتصال بآب کثیر پاک نمیشود و احوط اشتراط
 مجازحت میباشد پس باید آب شرب یا کوزه را مثلا نصفه کرد تا آنکه نصف آخری مزوج
 شود تا آنکه پاک میشود **در مقدار کر** **سؤال** مقدار کر را بیان فرمائید
جواب مقدار کر بحدی است که وجب و نیم است در طول و عرض و عمق که
 مجموع آن چهل و سه و حیالاتی که وجب میباشد بوجوب شعاع و حیثیت ترن نیک
 هر چند که ششصد و چهل و سه در مقدار است و در حدیث است که لا یستعمل

صرف باشد **سؤال** اگر شک کند در کریت یا نه یعنی اینکه این آب بقدر کریت یا نه
 میکند **جواب** رجوع بحالت سابقه نماید که اگر در سابق اب بقدر و بقدر دیگر
 بود که بداند و اگر کمتر از کریت بود کمتر بداند و اگر حالت سابقه معلوم بداند بنا
 حکم فیلان را بر او جاری سازد علی الاحوط **سؤال** اگر بغیر ملاقات و کریت هر دو
 داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حکمش چیست **جواب** حکم مثله
 واضح است که اگر زمان کریت مقدم است و زمان ملاقات نجاست مؤخر یا کت و در
 عکس این نیز حکمش واضح است که نجس است **سؤال** اگر زمان کریت معلوم باشد
 و زمان ملاقات نجاست معلوم نباشد یا زمان کریت معلوم نباشد و زمان ملاقات
 نجاست معلوم باشد از آب پاک است یا نجس **جواب** در اول پاک است و در ثانی نجس
سؤال اگر بغیر کریت و ملاقات نجاست هر دو داشته باشد لکن نمیداند که
 کدام مقدم است و کدام مؤخر چیست **جواب** افوی طهارت از آنست و احوط
 اجتناب است از آب **سؤال** اگر بغیر در نفارون کریت و ملاقات نجاست داشته باشد
 باین معنی که کریت و ملاقات نجاست هر دو با شراک زمان حاصل شده یا شک در
 داشته باشد حکمش چیست **جواب** حکمش گذشت که افوی طهارت و احوط اجتناب
 است **سؤال** آب نجس که کمتر از کریت باشد بواسطه دخیل آب طاهر اگر آن را بحد
 نجس است یا پاک **جواب** نجس است **سؤال** آب طاهر که کمتر از کریت بواسطه دخیل
 آب نجس یا بول بقدر کریت نماید چه حکم دارد **جواب** نجس است و کریت شود هر چند بول
 منحل بآب شود بلکه اگر بغیر بهم رساند بعد از زوال بغیر پاک نمیشود مگر آنکه بطن
 دیگر از قبل باران یا جاری یا کرد دیگر از پاک کنند بشرطی که مطهر مغیر نشود چنانکه
 گذشت **سؤال** آب نجس اگر جمع شود کم و بقدر کریت پاک است یا نه **جواب**
 پاک نمیشود هر چند هزار کریت یا بقدر مدی شود و الله العالم **در مطهرات** **سؤال**
 مطهرات را بیان فرمائید چنانست **جواب** مطهرات بدین چیز میباشد لای است
 و آن پاک کنند است حتی خودش را در دم افکند آن پاک میکند زمین و خاک زمین
 و دیوار و عمارت و در و پنجره و غیرها از منصوبات را سوم زمین و آن پاک نمیداند
 نه قدم و نه غلین نه کفش را چهارم و پنجم و ششم انجمله و انقلاب و انتقال
 است و مرجع همه فی الحقیقت آن است که حقیقت آنست که حقیقت نجس العین مبدل شود

و همچنین کفر

بجیفت طاهر العین هفتم اسلام وان یا که میکند کافر اصل او از نجاست کفر حاصل یارند
 هر چند فطری باشد علی الاقوی هشتم نقص وان کم شدن دو ثلث از آب نکورات
 بعد از جو شیدن و قوام گرفتن که بکم شدن دو ثلث از آب نکورات بعد از جو شیدن
 ان طهارت با فی حاصل میشود نهم الاث است نجاست از پنبه و سنک و امثال انها که خارج
 مطهر مخرج غایب اند بخوی که ذکر شد در تخلی ده بر طرف شدن عین نجاست و جفا
 و طوبی ن از بدن یا نر دهم بنیعت است با تمام که در رساله زینت العباد ذکر شد و از د
 غایب شدن مسلم وان مطهر بدن مسلم و طفل عیز میباشد با علم او نجاست و انقضائه
 و فانی که احتمال نظهر از ان ممکن باشد پس زد همد را ثل شدن تغییر نجاست از آبیکه با ماء
 باشد چون آب جاری و چاه و حوضهای کوحالت حمام که متصل است بخزینه یا بچوض
 بزرگ و غیر ان اگر چه امتزاج بماده بعد از زوال تغییر در غیر جاری احوط میباشد چهارم
 استبراح اولی که نجاست خوار باشد از حلسر ان و خوردن از علف طاهر یا نر دهم سیزده
 بعد از بول که مطهر بلل مشبه میباشد شانزدهم غسل میت که مطهر بدن مرده غیر نجاست و امام
 علیه السلام میباشد هفدهم مزج مقدار آب چاه اگر چاه را بملاقات نجس بدانیم هجدهم
 جدا شدن غساله که پاک میشود بیدین و طوبی با فی و در مغول و آبیکه در مغول
 بماند بعد فتردن ان بخوشعارف نوزدهم برون آمدن خون از محل ذبح یا محل شتر
 خون مرده که بیدین پاک میشود خون متخلفه رمد بوج و مخور و بشرط خروج دم متعارف
 از مدح جوان بدین آب باران بعد از صدق عرفان و زوال آسمان و همچنین از ناودان
 و برک درخت و جوان و برک بشرط انقطاع که پاک میکند نجس را بدون عصر و بدون
 خلط **سؤال** عرف جنب زحرام و عرف جوان جلال پاکت یا نه **جواب** بل
 نجاست عرف جنب حرام واضح نیست بلکه قول بطهارت فوئیت و همچنین عرف جوان
 جلال قبل از استبرام و اگر اجتنابا پیدا زهر و بیماری خوفیت خصوص از عرف جنب
 حرام که احیاط در ان شدیدتر است **سؤال** آیا جوان جلال غیر شتر در حکم است
 یا انکه حکم مزبور مخصوص بستر جلال است **جواب** حکم مزبور مخصوص بستر جلال میباشد
 اختصاصاً علی مورد النص لولنا و الله العالم **سؤال** قول عدل واحد در طهارت
 و نجاست شرط نیست و کفایت میکند یا نه **جواب** با علم نجاست سابقه اعتبار قولش در
 نجاست و عدم اعتبارش در نظهر افوی میباشد و بدون علم نجاست کفایت بقول

او میتوان نمود بلکه حاجت بقول کون نیست و قاعده طهارت در اشیا کافی است **سؤال**
 قول ذوالید در طهارت گاو نجاست کافی است **جواب** بل ذوالید معتبر است هر چند
 زرباشد و هر چند سار و باشد **سؤال** اگر ذوالید ظالم و غاصب باشد جنب با
 فی یدش یا انکه تصرفش بعنوان بر عاریت یا اجاره و بخوار باشد قولش مسموع است در
 بطهارت یا نه و هم کسی که مباشرت و تریدت یا قول ان در نظهر کفایت یا نه **جواب** بل
 قول ذوالید کافیت هر چند غاصب شد بابر افوی و مرئی اطفال و بر بعضی قول ان
 در حق اطفال و بر بعضی مسموع است بلکه قول کافر نیز جنب بخیزی که در تصرف او است
 معتبر است **سؤال** مغز و الید چیست **جواب** ذوالید کواست که مشموله بر چیزی باشد
 اگر چه مالک نباشد و اگر چه در دست و نباشد **سؤال** لبن خنای نجس بر دست
 و سر و پیش چه صورت دارد **جواب** بعد از نظهر جای لبین خنای زان کست مگر
 انکه از عین خنای چیزی با فی نمایند که ان نجس است **سؤال** لباس نجس هرگاه بعد از نظهر
 هرگاه خورده اشنان و بخوار پاکت یا نه بدین و نوح و اجوب **جواب** بسم الله و
 له الحمد بل پاکت مگر انکه نجاست بچوشت نفوذ کرده باشد که در بنوف ظاهر ان پاکت و نجس
 ان نجس است **سؤال** هرگاه لباس نجس را نظهر نموده و بعد از خشکانیدن عین نجاست
 دراز دیده که با فی است و پاکت یا نجس بدین و ار شد که الله **جواب** انوضع و هر جا
 که علم دارد که عناله این موضع نجس بان رسیده است نجس است و با فی پاکت
سؤال اگر چیزی ظاهر بر طوبی بعضی چیزی که اگر زوال غلبه ان نجس باشد ملائی باشد
 یا نه **جواب** نه چیزی که قطع حاصل شود بملاقات موضع نجس تفصیلاً یا اجمالاً و قطع
 حاصل شود نیز نایز و تاثر از طرفین و الا پاکت **سؤال** چیز نجس شده و موضع نجس
 مشبه شده و چیز طاهری با طوبی با او ملاقات مینماید یا ملائی طاهر است یا نه
جواب ملائی است همه محصوره پاکت **سؤال** ملائی احداط را شبیه محصوره **جواب**
 نجس نیست علی الاقوی هر چند احیاط اولیست **سؤال** ملاقات نمودن بدن نجس
 و توب نجس یا وصف نجاست بطح حوض و زدن نه و کل نه و با بون نه و کمرهای
 ریز در حوض باعث نجاست نه میشود یا نه **جواب** با اشیداء آبگیر هیچ از اشیا
 مذکور نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در نوبی با نجس برخورد و نجس غشی
 علی الاقوی **سؤال** کیفیت نجس شدن ملائی نجس با بیان فرماید **جواب** شئی پاک

نجس خواهد شد تا بهر سطح

نجس است یا نه

بجود ملاقات بخیر بخیر نمیشود مگر بعد از علم بنیازی تا نجات **سؤال** عدد محصور
چه قدر است **جواب** بعضی گفته اند که اجتناب برقت و انصاف این است که ضابطه یک دلیل
معبری داشته باشد ندارد و اخذ با حیناط اولیست والله العالم **سؤال** صابون
انگیزی که بران مهر انگیزی بر مهر انگیزی از آن صابون بر مهر انداخته باشد بلکه
یک شخص که عارف بلسان انگیزی بود بر مهر یک قالب از آن صابون خوانده بود که
از چرخ بخوک در هیچ صورت صابون انگیزی را استعمال کردن چه حکم دارد و چنانچه
انگیزی بخیر است یا پاک **جواب** صابون انگیزی اگر از روغانت پاکت مکرر اینکه
علم بخیر حاصل شود اگر از بیه باشد از دست کافر نمیشود گرفتن و محکوم بخیر است
است لا از دست مسلمان گرفته شود یا آنکه بدانی که کافر از دست مسلمان سیه گرفتن
از زمان پاکت **سؤال** چنانکه که از محل فروج میساید پاکت یا نه **جواب** بله پاکت
سؤال چنانکه که از زخم ظاهر میشود پاکت یا نه **جواب** بله پاکت هر چند که اصلش
خوب باشد لا اینکه مخلوط بخور باشد که بخیر است **سؤال** اب نائل بجز که از فروج نثر
مینماید پاکت یا نه **جواب** اگر آب خور باشد پاکت بخیر است و لا پاکت **سؤال**
پوشهای ریزه از دست و پا و از موضع دیگر جدا میشود پاکت یا نه **جواب** پاکت و
بخیر است در فطنه میانه از میت و حی است نه مثل مفروض و **سؤال** از بیل که
بخیر باشد زمین و طوبی دارد و میکند آن خاک و طوبی دارد که از بیل بخیر نیز پاکت
یا نه **جواب** با نجاست و طوبی ناقله مؤثره بخیر میشود و مجرد طوبی و عدم نقل
و عدم تاثر و تاثر حکم بخیر است نمیتوان نمود **سؤال** نشادر که از دوده نون حمام
درست میکنند یا آنکه در نون حمام و یا به بخیر میشود یا نشادر پاکت یا نه
که از بیه و دینه درست میکنند پاکت میباشد یا خیر صابونی که در حلب و جای
دیگر درست میکنند که ما از بید مسلمان میخریم پاکت یا نه و هم در نون حمام و یا به بخیر
بخیر میشود و آن نون حمام میشود از سیاهی پاکت یا نه **جواب** همه پاکت
و حکم بخیر است در همدان سقالات از جمله و سواس میباشد **سؤال** و سواسی که
شرعاً مذموم و لازم الاجتناب است حدیث چنین در امور شرعی و در چه وقت
شخص و سواسی میشود و بعد تحقیق آن تکلیف از چندی **جواب** همینکه از معارف
خارج شد بجهتین و احتیاط این و سواسی است و علامتش رجوع بمعارف و غالب

از متدین است و بعضی زیاده از معارف ناسر در خوا و شرط نیست **سؤال** شخص
که نازک الصلوه است یا نه باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد یا محکوم
بکفر است که جایز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام کردن یا نه **جواب**
همه که نازک الصلوه یا کافر است یا نه و کسی که تمام عمر حق نماز نکرده نماز مینماید و بکند
یا نه **جواب** نازک الصلوه عبارتست از کسی که بالمره نباشد نماز نکند و اگر نماز کند
چند معلوم الصحت نباشد نازک الصلوه نیست بلی بیا علی القول بالوضع للصحة یكون
مشکوک الصحت و الضاد بحکم الترتیب معلوم و نازک الصلوه کافر نیست و نازک نماز
بالمره فتواست نه کفر و نماز میت از او ساقط نیست **سؤال** فضله بر ستون پاک
است یا کت یا نه **جواب** بسم الله وله الحمد پاکت **سؤال** اب دهن بخیر است یا
از نجاست است و بر فرض اخ میگذرد مرد و زبان و لب و زبان و اجزاء است یا نه خصوص
چهار دهان ایشان که کوباجماع اهل سلیقه از علماء و صوفیاء الله علیه بر جواز است
جواب چون مفروض **سؤال** اجماع اهل سلیقه است حکم بر خلاف خلاف سلیقه
است **سؤال** و طوبی فرج زن پاکت یا بخیر است **جواب** پاکت **سؤال** شخص
بخیر را فراموش کرده و در چند و لایت ظرف و فروش اهل انجاها را با آن نجاست
استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده نازم است نجاستش مذکور است که اعلام
نماید و بر فرض اعلام لازم نیست بر مردم که قصد بوقبول او کنند مگر آنکه علم برایشند
حاصل شود **سؤال** هرگاه چیزی را شخص عاریت گرفت و بخیر کرد در زمان و اعلام
آن لازم است یا نه **جواب** اگر چیزیست که عاده یا طوبی استعمال میشود چون ظرف
مثلاً لیس باید اعلام نماید و لا در مثل فرش و خوان واجب نیست اعلام اگر چه ظرف
اعلام است مطلقاً **سؤال** هرگاه لباس یا فرش و خوان از شخص بخیر باشد با طوبی
میز و شخص دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بنشینند مثلاً اعلام نجاست نجاست
خانه لازم است یا نه **جواب** لازم نیست علامت اگر چه احوط است **سؤال** حمل صفت
بر فعل مسلم یا در فعل خود شمره است یا محض در افعال غیر دینو **جواب** در افعال
خود هر هفت در افعال ماضیه **سؤال** اگر بیتی برخلاف هم خرد دهند در حکم
و نجاست یا بدیهه بازناید مختلف باشند تکلیف چیست **جواب** اگر مزج نباشد و
حالت سابقه هم معلوم نباشد نباید احتیاط طهارت آن بشی بگذارند و اگر حال سابقه

حلال نماند
صبر ندارد
نازک الصلوه عبارتست
از چه کسی است نازک
صلوه یا نه مع

جواب لازم نیست
که اعلام نماید

معلوم باشد پس اگر نجاست بوده بنا بر این نجاست بگذارد والله العالم **در نجاست**
سؤال عد نجاست بلیان فرمایند **جواب** نجاست در نجاست اول دوم بول
و غایب جوان حرام کشت بالذات که صاحب خون جهنده باشد که آن خون از دست
و از دست پیرزاید چه جوان پرنده باشد چه غیر پرنده چه حرام کشت بالذات باشد
چه بالعرض مثل جوان موطوءه انسان یا جلاله یعنی نجاست خوار سقم منی جوانی که
خون جهنده داشته باشد چهارم خون جوانی که خون جهنده داشته باشد چه
حلال کشت باشد و چه حرام کشت پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی هفتم میث جوانی
که صاحب خون جهنده باشد مکرر بی و نام و شهید و معصوم غیر امام در حکم امام
است هشتم کافر تحریمی باشد یا حریمی نباشد نهم شراب و هر مسکری که بالا صاله مایع
و رواز باشد دهم قناعت و آن چیز است که از جو بلعی آورند **سؤال** منافع اهل
زراعت است که درخت شکار کند و باد بجان و کاه و اسفناج و امثال آن نجاست پرنده
و بعد از بران میزند و بعد از آن سبزه ها و کاه و امثال بار دشته یا در دشته میچینند
می بینم که آنها کل الودند از کل همان زمین مرز بور یا است یا سطور یا کد یا نجس **جواب**
همه آنها پاکند مادامیکه علم با خلط با جزاء نجسه نباشد لفظ کلی ظاهر حقین علم آن
قد **سؤال** خریدن فضله کاه و سبزه و شتر بجهت سوزاندن در طنج طعام جایز
است یا نه **جواب** بله جایز است **سؤال** آیا مال که به تنهائی بر میگردد نجس است
یا نه **جواب** اگر با نجاست باشد نجس است و الا پاک است زیرا که علم بملافات نجاست
حاصل نیست و بر فرض ملافات ملغایب در باطن نجس نیست پس باعث نجاست است
نمیشود بلی اگر در خارج چیزی ملافات نماید و در باطن مرئی مثل باطن در هین و بیان
چشم و بنویس از او احتیاط نمایند هر چند بعد از مرز آوردن نجاست را و
نباشد **سؤال** آیا جایز است انتفاع با عیاز نجسه و منجسه که قابل ذبح نجس نباشد یا
نه **جواب** انتفاع با عیاز نجسه مطلقا جایز نیست مگر در نجس خمس و بانی و
و بعضی از مواجد دیگر چون کرم نمودن آب حمام و البوز اندن آن و بخوان و همچنین
است انتفاع به منجس که روغن نجس پس بزراندن آن در زیر اساز علی الاحوط بلکه مطلقا
علی الاقوی و مکرر بیل صباغین که نجس شده باشد جایز است انتفاع بان و همچنین
سایر چیزها است که سبب منجس و نجس است از انتفاع باز باشد **سؤال** خون و فضلات

امنه ظاهر نجس و خا و روح العالمین لهم الفدا پاکست یا نه بنوا و نوح و احوال
نجس مصطلح که بعضی جنس باشد نیست بلکه باید بزرگ با آنها نمود مثل ابدان مبارک ایشان
صلوة الله علیهم بعد از وفاته و قبل از غسل که عنوان میث ادعی صادقت و مع ذلك قبل
از غسل پاکست و لکن بدانکه غسل ابدان ایشان واجب است بعد از خون و فضلات
ایشان نیز شستن لازم است بجهت پیروی و امثال امر و فرمایش ایشان چنانچه بدن مبارک ایشان
و اگر اطهر بدانند باید غسل داد بعد از فوت ایشان بجهت امثال امرشان چنانچه
وارد شده است که بعد از فوت حضرت رسول صلی الله علیه و اله ندائی شنیدند
که از منادی ظاهر شد که گفت بدن پیغمبر را غسل ندهید که بدن نبی اطهر بدان است
که حاجت بپوشیدن ندارد حضرت امیر علیه السلام فرمود در شوی شیطان که انحضرت
خود وصیت فرمود که او را غسل دهم و آن بدن مطهر را غسل داد پس لازم است شستن بجهت
اینکه خود آن بزرگوار امر بپوشیدن می نمودند و خود ایشان می شستند و هرگز اظهار نفوذ
که حاجت بپوشیدن نیست چنانچه از ابو بصیر که بی چشم بود منقولست که روزی داخل
شدیم امام محمد باقر علیه السلام و آن حضرت مشغول نماز بود پس عصاکش من
بزرگفت که جامه انحضرت خور است پس چون انحضرت از نماز فارغ شد گفتم که عصاکش
من بزرگفت که جامه شما خون لوده است حضرت در جواب فرمود که خون ما اهل
بیت پاکست و حاجت بپوشیدن ندارد با اینکه ما نجس ظاهر نبوده بلکه عذر گرفته که
من بیل دارم و جامه نمی شوم تا آنکه خوب شود **سؤال** خون سفیدی که از بعضی از
روایات وارد شده که حضرت فصد نمود بفسد و یک طشت خون سفید ظاهر شد آیا
چنین خونی نجس است یا نه **جواب** اگر درین زمان چنین چیزی واقع شود معلوم شود
که خور است و سفید است چنانچه لازمست لکن با سفیدی حصول علم باینکه خون است
در غایت شکالست و روایت مرفوعه نصوحی در خصوص خون ابض از امام کلام
امام علیه السلام نیست بلکه قصاص و روای چنین فهمیده است و روایت است این است
که حدیثی بعضی اصحابنا عن بعض منادی العسکر من القاری ان اباع محمد علیه السلام بعث
الیه بومانی و ف صلوته الظهر فقال فصد هذا لهن قال و ما ذلك عرقا لافهمه من
العرق التي فصد فقلت فی نفوس ما رايت امر العجی عن هذا یا مری از افضلی وقت
الظهر و لیس بوقت فصد و الثانیه عن لافهمه ثم قال انظر کن فی الدار فلما انشا

اس وعانی و قال لمرح الدم فترحت ثم قال لمرحك فاسكت ثم قال لکن فی الدار کما
کان نصف لللیل ارسل الی و قال لمرح الدم قال فنجبت کثر من عجبی الاول فکرهنا
اساله قال فرحت فخرج دم ابض کانه الملح قال ثم قال لمرحک فاحبس قال فجلت قال کن فی
الدار فلما اجبت امره ففر ما نزل ان بعضی ثلث و ذاب فیها و خرج حیث انزل
بختیوع النصاراء فقصصت علیه الفضة قال فقال له و الله ما افهم ما تقول و لا
اعرف فی شی من الطب و لا فرائد من کتاب لا اعلم فی دهرنا علم بکین النصرانیة من فلک
الغامری فاخرج الیه قال فکرت ذوقا الی البصره و انیت لاهل و تم صریح الی فاس
الے صاحبی فخره الخیر قال فقال له انظر فی اياما فانظر فی ثمنه من غاضیا قال فقال
ان هذا الذی یحکمه عن هذا الرجل ضله الیبح فی دهره من قبله درین حدیث مرسل
از ابی محمد امام حسن عسکری و ابن بختیوع طیب شهری بود و جریب از بختیوع که
طیب مروی و رشید که در وقت فوت و حاضر بوده اسم دم در کلام امام علیه السلام
نیز در دهنه دویم واقع شده و لکن صراحت ندارد بل علامه اعلی الله مقامه نظر میدا
که در نهایت خبری نموده که خون حیض خید من است و چند لوز است بکسید و الله العالم
جواب آن خون که ظاهر میشود از درخت در مصیبت حضرات ائمه علمهم السلام حیث
معرضت که در زدا باد فز و نیز در روز عاشورا از درخت یا از شاخه آن خون
میاید که در صورت نشاء هلال محرم قمر بوم عاشوره و ابان میفایند یا چنین
خونی نجس است یا نه **جواب** این خون و امثال این خون که از کلوخ و نیز رشک
ظاهر بگتو و پاکست **سؤال** خونیکه در تخم ظاهر میشود پاکست یا نجس است
جواب اگر قطع نماید که خون علمه است نجس است مادامیکه باقی است بهر صورت
و اگر مضغه شود احتیاط باید نمود و اگر علم نداشته باشد بعلمه نیز احتیاط
سؤال بخند مرعنه که از شکم مرده بیرون می آید پاکست یا نه **جواب** اگر
پوست نازک بینه باشد احتیاط نمائید و اگر پوست کلفت باشد پاکست و لکن
بشوند پوست و را اگر ملاقات نماید با مرده جوان در حال رطوبت **سؤال**
جوجهای مرده که در تخم میباشد که قطع نداریم باید از روح آنها اجتناب از آنها
لازمست یا نه **جواب** بجا اجتناب لازم است **سؤال** ناله اهو چه صورت دارد
جواب ناله مشک پاکست و خونی که در و منجیل مشک شده پاکست علی الاقوی

سؤال ناله اهو که خرید شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت
دارد **جواب** اگر از مسلمان خرید شود پاکست و همچنین اگر از کافر خرید شود و بدانیم
که آن کافر از مسلم گرفته نیز پاکست بلکه قوی است که ناله مطلقا پاکست اگر چه از کافر
خریده شود زیرا که ناله از مسینه و زنده مرده و مستثنی است حاجت ندانید که نیست هر چند
احوط اجتناب از ناله است مطلقا بجهت خلاف فاضل هندی که بجهت میدانند چه از
مرده جدا کنند چه از زنده مکرر رجائیکه علم شرعی حاصل شود که از اهو می اندکی آن
ناله را جدا ساخته اند یا از مسلم خرید شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش کم
خواهد بود بجهت خلاف علامه اعلی الله مقامه که جدا شده از اهو مرده را نجس نیست
و از زنده را پاکست هر چند قوی حیوان که کذشت طهارت است مطلقا هم از جوش خورش
که مشک شده و همچنین از جبهه ناله و الله العالم **سؤال** ناخن مثل اسنک بهر و
ان خورده و خون مرده در زیر آن جمع شده بعد فرجه بهم رسیده و آن خون بهرین
میاید نجس است یا پاک **جواب** اگر خون است نجس شده پاکست و اگر صدق خون میکند
نجس است و همچنین حکم در غیر ناخن **سؤال** اگر سوزن در بدن فرو رود و
چاقو که بدن را برید دم چاقو و نوک سوزن نجس است یا نه **جواب** پاکست مگر آنکه
سوزن و چاقو خون لوده باشد و ملاقات بنجاست در باطن ضرر ندارد **سؤال**
اگر داب کوش خون بریزد هنگامی که میجوشد نجس میکند یا نه **جواب** بله نجس
میکند و از هر چند خون که باشد و قول باینکه آتش طهارت است چنانچه در حدیث
است ضعیف است **سؤال** اگر باریک در خون نجس از آله نماید پاکست یا نه و
همچنین اگر داب کوش خون بیفید و بجوش آتش را نل شود پاکست میشود چنانکه در
حدیث است باز التماس فاکله **جواب** خیر پاکست چنانکه سید بحر العلوم اشاره
بان فرموده و لکن لا یزال بالبصاف او غلیان منه فالامراق **سؤال** خونا به
میت بعد از غسل ثلثه یا نجس است یا نه **جواب** خونی که به میت در محال نجس
است چه بعد از غسل باشد و چه قبل از غسل باشد بله چنانچه در طوایف نجس
از میت و قبل از غسل ثلثه بالعرض نجس است و بعد از غسل پاکست خلاصه خون
میت و بول میت و می میت و غائط آن همه نجس است هر چند بعد از غسل
باشد **سؤال** پنبه های که از شکم مرده بیرون می آید و در بدن او اندک

علف خور شود یا کت یا نه و حکم شیر در پستان میت چه حکم دارد **جواب** بپردان آن
 بدینکه در دست پاک هر چند احوط از پستان اجتناب کردن و شیر که از پستان
 میت ظاهر لعین بر روی باید بمضو فایند بطهارت آن هر چند حرام کوش باشد و حی
 نیز درین خصوص وارد شده و لکن احتیاط او بسیار است **سؤال** سک و خوک
 در باقی یا کت یا نجس **جواب** پاکند نه نجس بلکه منحصر بسک و خوک صحرا نیست هر چند
 در اجزای مالا محله الحیات چون من و ناخر و عظم و نخوان **سؤال** جند دوائی
 که معروفست از مسکابی و منفصل میسازند خوردن و استعمال آن حلال است یا نه و خوردن
 نجس است یا پاک **جواب** کلام از جند در دو وجه است یکی در جهت طهارت و نجاست و
 یکی دیگر در جهت حلیت و حرمت اما جهت اول این اگر از دست مسلم گرفته شود محکوم
 بطهارت است مگر اینکه مسلم از مسکابین ندهد جدا نموده که در بنوف محل اشکال چون جدا
 شده از زنده میت است میت نجس است مگر آنکه بکرم حیوانی غالباً نفس سائل ندارد
 نجاست محل اشکال است هر چند از دست کافر گرفته شود بلکه طهارت مطلقه گاه نجس
 و فوید ما جفته ثانیه یس و حلیت اشکال است لا اینکه عینش منک است شود و بعد از آن
 حلال و پاک است یا آنکه ضرورت باشد که مافض شرم الله الا و فدا حله عند الضرورت
سؤال ماه و عفرین و بز حجه و وزع و سوسمار و جلیاسه و سنک شین یا میت
 آنها نجس است یا پاک ببنوا و نوح و **جواب** خیر مین این مذکور است نجس نیست زیرا که
 ضاجب نفس سائل نیستند و از خون آنها نیز اجتناب لازم نیست و الله العالم **سؤال**
 حیوان حجری و همچنین مار خون و مینه آنها نجس است یا پاک ببنوا و نوح و **جواب**
 افوی طهارت حیوانات حجریه میباشد حیوان و خوک و مینه مثل سایر حیوانات حجریه
 میباشد که وجود نفس سائله در آنها محل اشکال است بلی از خصوص مار و نهنگ اجتناب
 اولی چون در مار بعضی از اجزاء و سادات از مجله بدن عوی وجود نفس سائله کرده اند
 و در نهنگ از شهید اول علی الله مقامه ظاهر میشود که هر حیوان حجریه نفس سائله
 ندارد مگر غریب یعنی نهنگ پس احوط اجتناب از خون مار و نهنگ و مینه این دو
 میباشد **سؤال** کوش یا رجهائی که باجچه خاوج میشود و همچنین بچه دان که
 معروفست که باجچه بیرون میسازد و مضغه که کوش یا رجه است نجس است یا نه **جواب**
 نجس هستند و لازم اجتناب از این همه **سؤال** اجزای میانه از میت حیوان ذی النفر

که عیش باقی
 نباشد یا اینکه
 بگویند که چند بعد
 از قطع عمر و یا با
 مستهلک است
 صریح

و همچنین اجزای میانی از حیوان که ماخله الحیوة باشد که روح در آن جز حلول کرد نجس
 است بشرط انفصال حیاتی نه آنکه او بران به پیوست باشد یا انفصال ضعیفی داشته و بشرط آنکه
 بقطع و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال که نجاست آن خلل از اشکال نیست
 بلکه طهارت آن خلل از وجه نیست بلی موی کند و میرکند از حیوان مرده هرگاه بی اجزای
 و به رطوبت باشد پاک است و لا نجس **سؤال** اجزای صفار یکدیگر میشود از بدن
 مثل پیوت ها که منفصل میشود از لب و زخمها و جوب و کدومه و دست و پای انسان
 حی و امثال آنها که ماخله الحیوة میباشد و با غیر ماخله الحیوة باشند مثل ناخن و مو
 که زنها با عانت مقاش نقاش و خراط از زیر بر و صورت بیرون میسازند و قطع مینمایند
 و نخوان پاک است یا نجس **جواب** در صورتی که ظاهر طهارت آنست که چه منادی شود
 بکندن آن و در امثال ناخن و مو حکم بطهارت معتبر است مگر آنکه اجزای از بدن
 با او باشد که آن نجس است **سؤال** آیا نجاست مرده چه انسان چه غیر آن سلب
 میکند از مس کردن یا نه **جواب** خیر بر این نمیکند مگر بر طوب و الله العالم **سؤال**
 هرگاه استخوانی در صحرا یافت شود که معلوم نباشد که این استخوان طاهر است یا نجس
 آیا خودش محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز طاهر است **سؤال** کربند و جلد است
 و کفش و یوسبن و نخوان را میشود که از کفار گرفت یا آنکه نجس است **جواب** چیزها
 بشکه محتاج بند کیه میباشد چون کوش و جلد کوفتن آنها و از کفار جائز نیست **سؤال**
 شمع و امشوان از کفار گرفت یا نه **جواب** مادامیکه عالم نشود از سیه است ضرر ندارد
 والا گرفتار نجس مگر آنکه بداند که این کافر از بد مسلم گرفت **سؤال** استعمال فروش
 و ظروف و لباس کفار جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است مگر آنکه عالم بملاقات در حال
 رطوبت حاصل شود که در بنوف نجس است و جایز نیست استعمال آنها در مشروط بطهارت
 مگر بعد از پاک کردن و الله العالم **سؤال** اولاد کفار قبل از بلوغ در نجاست یا نه و اگر
 مادرشان مسلمان باشد تابع مسلمند **جواب** بلی اولاد کفار قبل از بلوغ در نجاست و حکم
 والدین خود میباشد و اگر احدی از پدر مسلم باشد تابع مسلم است بجهت شرافت اسلام **سؤال**
 نرینه مرید می و مرید فطر بر بیان فرمایند **جواب** مرید ملی از است که اعتقاد نطقه او
 در حال کفر و الذبح باشد و اگر یکی کافر باشد و دیگری مسلم چون ولد تابع اشرف ابو
 میباشد و اشرف ابون در حکم اسلام و کفر مسلم میباشد و ولد نیز محکوم باسلام میباشد

بجانب است
 نجس است
 شده از بدن
 انسان باشد
 حیوان

استخوانی که
 در صحرا یافت
 شود که معلوم
 نباشد که این
 استخوان طاهر
 است یا نجس

تابع مسلمند

بجانب است
 نجس است
 شده از بدن
 انسان باشد
 حیوان

بیراونداد اواردند فطری میباشد **سؤال** آیا نوبه بر ناپسند و مرند فطری قبولند در
عالم و بعد تو به عنوان یا او بر طوبی ملاقات کرد یا نه **جواب** نوبه بر ناپسند فطری
بدنش پاک میشود باسلام و اما مرند فطری پس افوی از است که نوبه بر ناپسند فطری و بدنش
پاک میشود و لیکن چهار حکم از او ساقط نمیشود و چون کثرت و فتنه اموال و بدینونت زوجه
و عده وفات زوجه **سؤال** آیا در نوبه بر ناپسند فطری مرد و زن یک حکم دارند
یا فرقی هست **جواب** زن نوبه و مقبولست چه فطری و چه ملی و این فرق در مرد میباشد
نه زن **سؤال** مسلمان یا مسلمان زاده که ظاهر الا سلام باشد مکمل فائیل باشد بوجوب
باینکه ائمه را علم بماکان و مایکون هر وقت حاصل بود یا فائیل باینکه جناب امیر و
یا فائیل بمرایج جمعی و معاد جمعی نباشد هیچ کس اگر نوبه بر ناپسند فطری یا نه ملاقات
یا او بر طوبی چه حکم دارد **جواب** در جهت طهارت بدن و بخوان اسلامش قبولست اما
در احکام چهارگانه مقدمه پس محل اشکالست چون کفر در این اعتقادان بعضی از وجوب
بانکار ضروری میرسد و بعضی از نوجبهات بانکار ضروری ننگن پس بخی میگردند
سؤال ترفیع کافر در حربی را بیان فرمایند و کدام صورت از ذمه خارج میشود
بر ذی حکم حربی جاری میشود و اخذ ربا از چه نوع از کافران میباشد **جواب** مراد از
کافر ذی بر سبیل اجمال از است که از هر دو و نصاری و مجوس میباشد و عبارت اخری
از است که اهل کتاب باشد و غیر این هر بدیش پس مثل بیست و اثنای بیست و اثنای بیست
و بخوان حربی میباشد و کافر ذی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد خوب و الا
حربی میشود و شرائط عقد ذمه بسیار است و لا از انجمله جزیه بلفظ عربی یا هر لفظی که
دلالت کند بر قبول کفار اعطاء بمقداری از مال را بجهت حفظ خود و ممنوع شدن
از ضرر اهل اسلام دوم دادن جزیه سوم التزام با احکام مسلمین چهارم نرسد قتال مسلمین
پنجم عدم اظهار محرمات شرعیة اسلام مثل خوردن شراب و کوشن خنزیر در آشکارا
نه در خفیة یا اظهار سبب نبی و ائمه صلوات الله علیهم و در گرفتن ربا و زنی نین بین
آنکه کافر در دنیا مسلم باشد یا نه بل شرطست که کافر حربی باشد **سؤال** عوام التل از
اهل اسلام فقط افراد باسلامین خود ها میکنند عقد و نکاح و بختن بر بقا اسلام میباشد
بعضی از اینها کلمه شهادتین را هم نمیدانند چه جای نماز و روزه و دیگر تکالیف شرعیة
ایا اینها بختنند مثل کفار یا نه **جواب** کافینست را اسلام افراد بان و دانش کلمه شهادتین

و یا فائیل باشد

و نماز و روزه و حج و بخوان از تکالیف شرعیة بشرط حکم باسلام نیست **سؤال** بعضی
از عوام الناس هستند در بعضی از اوقات تکلم و غناء و بیاره از کلماتی که حسب نظام
کفرها است و فبیل آنکه میکنند خلا افراین معنی خیرند او و یا بختنند است یا آنکه میکنند
خدا از این عمل خیرند او و یا بختنند است یا آنکه میکنند خلا افراین معنی خیرند او و یا بختنند است
آنکه میکنند فلان شخص عاجز نمود خدا با او بختنند یا آنکه میکنند خدا بخت
بخورد و یا آنکه میکنند خدا در این اوقات سهو و غوغا است و از فبیل آنکه خدا بالا ای
شاهد است یا این جوهره اشخاص را که عرض شد ملاقات با طوبی کردن چه حکم دارد
جواب ایام از اینها کفر نیست و فصل کفر بر او نیست اگر چه بظاهر کفر است مثل آنکه
خدا علم بشریک برای خود ندارد و جبار جبر کند کاز است و ظالم ظلم کند کاز است و ظلم ظالم
عدالت و ظلم او و بختنند ظلم او و خدا بالا ای سر از کبابه و رختن لاطاطه میباشد و خدا مهر
نمود ظاهر کفر است لکن فصله غیثین او افغان دارد بلکه بختن شوخیست یا نظیر بسیار
نظیر بنوا الله فتنهم میباشد لکن مهمما ممکن اخر از امثال این کلمات نمایند **سؤال**
در اهل بلوکات خلعت هستند از شیعه که معرفت در مساند بیتیة از فروغ و اصول
ندارند و هیچ وجه نقوی ندارند کمال به طهارت و در اند و از این اسان مجتنب نیستند
و شخص بعلم الیقین مطلع میباشد از ایشان که ایشان از اجتناب از نجاسات بخوی که در
شرع وارد شده ندارند و لکن علی الظاهر برای العین ندیده که استعمال نجاست کند یا
معاشرت با چنین خلایق چه صورت دارد **جواب** معاشرت با علم نجاست ضرر ندارد
و محل بر صحت نمایند و محصر نمکنند **سؤال** چه میفرمایند در زین مسئله که اگر در نفر
عادل یا غیر عادل نزد غیر حاکم شرع بیا کنند که زید حاکم لا کافر شده و انکار بعضی از ضرر
یا تفرع میکند و زید پیشتر هم ادعای اظهار دین و اسلام داشته حال اهل اظهار و ادعای
ایمان و اسلام دارد در این صورت قول زید در ایمان و اسلام خود معتبر است یا قول
اند و نفر عادل یا غیر عادل در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با طوبی لازمست یا نه
جواب دو نفر عادل نزد حاکم شرع بدینست و یا باشد بعد از ادعای شهادت و رفع شبهه
حاکم شرع حکم بکفر میکند و حکم را جاری میکند و دو نفر غیر عادل معتبر نیستند و الله
العالم **سؤال** من و ک شیعه اشاعری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و
صفاید خود را صحیح بیان میکرده باشد و لکن مشبه باشد بشتی و صوفی یا فلسفی اینرا

شکاک

مؤمن و مسلم بنوا دانست و در حال طوبی با او مباشرت میتوان کرد یا نه **جواب**
 مجرد نسبت به شیخی و صوفی مذکور حکم بیدری یا کفر نمیشود مخصوص در صورتی که ادعای
 ایمان و اعتقاد با ائمه دو انزده کانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و بار طوبی
 ملاقات ایشان ضرر ندارد **سؤال** شخصی شیعه و مؤمن باشد و ادعای علم و اجتهاد
 میکند مگر در جای که شرعاً هیچ محل خوف و نفع نیست هرگاه مؤمن نام دشمنان التحد
 نزد او ذکر میشود ایشان را با احترام یاد میکند رضی الله عنهم میگوید و بعضی از ویج
 را بر حضرت فاطمه زوج می دهد یا همیشه شخص مؤمن است یا کافر قتل و افتد با هیچ
 کس صحیح است یا باطل **جواب** قتل هر چه کس نکند و افتد از نکند و مؤمن نیست
سؤال چه منقره اند درین مسئله که شخصی مؤمن و شیعه اشاعری که شهادت
 من و بواسطه خواندن درین انگریزی با نصاری صحبت و اختلاط بغایت مرتبه
 رسانید و هیچ خبر از احکام دین و من این ندارد یا اگر خبر دارد توجه و اعتناء میکند
 بر آن و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل می آید بلکه کثرت مشغول بنماز و غیره و بر او است
 میکند و میگوید که این مکافات و یا بنده طهارت و نجاست هم نیست سکها را بر میده
 با خود سفره و طعام میخوراند و مرزا نوی خود می نشاند و فرزند و او را نوازش میکند
 و رویش میسود و شراب بخورد یا چنین کس اکل و شرب نمودن و با او مخالفت کردن
 و او را مسلم دانستن و از طوبی و اجتناب نمودن جائز است یا نه **جواب** بسم الله
 و له الحمد اگر حلال میدانده و او همه مذکورات را بخیر است و واجب است اجتناب
 کردن از او با حال طوبی و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هیچ باری
 و استعمال رخت و بدن و نمودن نیز ضرر ندارد مادامیکه علم نجاست او نداشته
 باشد و الله اعلم **سؤال** در جنگ که یهودی و ارمی و نصاری و مجوسی و دیگر
 کفار به پادشاه اسلام خواه شیعیه باشد خواه ستوخا و ظالم باشد خواه عادل جزیه
 بدهند یا داخل در حکم کافر و میباشند یا ذمی یا کفرن انجا از آنها جایز است یا نه
جواب بپادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حرب نمیشوند و انوی نیست که پادشاه
 اسلام مثل پادشاه ایمان میباشد و جزیه سلطان اسلام محض میباشد پس ربا یا ایشان جایز
 نیست **سؤال** اگر کسی ابروی تفریح طبع یا از شوخی مزاج برادر جبریل یا امیر المؤمنین یا
 متکلی یا شیدا شهداء یا با شما ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بجهت اسما و هدیه

اورا ملقب می نماید و مخاطب همانا کلام فائل خود کمال شود یا ادا بصورت فائل و مخاطب
 هر دو حاصل میشوند یا نه و اجتناب از چنین کلیات لازم است یا خبر از گفتن این کلمات از این
 خارج میشود یا نه **جواب** مخاطب این است و از وی مزاج و شوخی و حصول مزاج ضرر ندارد
 و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است البته نوبه نماید
 باعث است این است چنانچه شاعر گفته امیر المؤمنین بهر که شد اطلاق غیر از او بحکم خبر با او
 و این گفتن مکافات و الله العالم **سؤال** هرگاه شخص بخواند معاشرت نماید با نجاست
 یا کفار عریض و لازم میباشد یا عریض محلل محترمان و مطهر میشود یا نه **جواب** عریض
 حرج اگر در شبته محصوره باشد همان مشبهه غیر محصوره بودن کافیت در عدم
 لزوم اجتناب خصوص با ملا حظة عریض و حرج و همچنین شبته محصوره اگر فرض شود
 باعث دفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است میباشد و اما نجاست پس با علم علیاً
 چه در شبته محصوره یا غیر محصوره رفع نمیشود و همچنین نجاست در حرام بعد از
 شدن و رفع نمیشود **سؤال** شیعه اشعری که ستمی شود مسلمان و یا کت یا کافر
 و بجز **جواب** انوی طهارت و احوط اجتناب است **سؤال** کسانیکه فائل شش امام
 هستند یا کسانیکه فائل دوازده امام نیستند مسلمان و یا کت میباشد یا نه **جواب** بله
 یا کت میباشد **سؤال** ضروری است که کلام کدام است ضروری است که کلام کدام است
 کدام کدام و منکر بعضی از ضروریات دین که فقیه کافر است یا منکر بعضی از ضروریات
 هم کافر است یا نه و در شش شیعیه است یا ستمی است یا فاسق است **جواب** فساد و محصور
 ضروریات دین نیست و حیثیتش است که در دین اسلام عوام و خواص و رجال و نساء
 و صغیر و کبیر در معرفت از یکسان باشند مثل وجوب صلو و زکوة و حج و خمس و الجمل
 طهارت و ب و خاک و بخوان و منکران از غیر جدید الاسلام و بخوان کافر است و ضروری
 من هب نیز ندارد و حیثیتش است که در نزد اهل من معلوم باشد مثل احرام نرب
 بیت الشهدا علیه السلام و احرام ابغرات و حلیت منعه و جوار منعه و جواز سجده
 بر زمین سید الشهدا و بخوان و منکران کافر نیست بلکه باعث خروج از ان من میشود
سؤال نجاست چه چیز ثابت میشود **جواب** بدانکه ثابت میشود نجاست شیا پس چیزی
 اول بهادف عادل که خبر دهند که این شئ نجس شده است بملاقات و ضرورت نیست که دو
 عادل خبر دهند باینکه پس همینکه بگویند که نجس شده است کافیت ذکر سبب نجاست

لازم نیست مگر اینکه بداند که سبب نجاست چیزیست که نجس کند بفلید یا اجزای آن
 اینوقت شهادت نجاست معتبر نیست و اگر یک عادل خبر دهد نجس شدن ثابت نمیشود بحدی
 و لکن احوط اجتناب است و مگر خبر دادن کسی نجاست بدن خود یا رفتن خود یا چیزی که
 در تصرف است چه مالک باشد چه نباشد هر چند غاصب شد یا فاسق یا ذریه
 باشد پس اگر خدمت کار بدو نازد یا قارخت نجس است بشود و بعد خبر دهد بکسی
 قول او معتبر است بلکه اقوی از است که اگر کسی مرید طفل یا مجنون یا ناخوش
 قولش معتبر است بلکه اقوی اگر کار فرم خبر دهد نجاست یقه در تصرف او میباشد و همچنین
 اگر افا یا بچه خبر دهند نجاست کتبی یا بنده قولش معتبر است و همچنین اگر اسیر کنند جن
 دهد نجاست اسیر خود قولش معتبر است خصوص اگر طفل باشد و خصوص اگر غیر باشد
 و اگر زن در نوبی خبر دهد نجاست ظرف یا رفتن یا طبع یا خوردش قولش معتبر است و بعضی
 شرط کرده اند که قول منصرف در نجاست معتبر است مادامیکه در تصرف او میباشد که اگر
 از تصرف او برطرف نشود و خبر دهد قولش معتبر نیست اقوی آنست که این شرط نیست
 همینکه شخص ذی الید و منصرف از مال الید خبر دهد که در زمانه که درید و بوده است
 نجس شده یا نجس بوده قولش معتبر است و اگر دو نفر شریک باشند در چیزی قول هر یک معتبر است
 است و آن و اگر یکی از شرکا خبر دهد نجاست چیزی و دیگری خبر دهد همان چیز قول هر یک
 هر دو از اعتبار ساقطست بجز اگر یکی از دو شریک خبر دهد نجاست ظرف و طهارت ظرف
 دیگری و شریک دیگری خبر دهد بکسر آن باز قول هر دو از اعتبار ساقطست پس اگر
 آن شیء رساق یا نبوده یا حالت ساقیه معلوم نبوده باشد در بنوفت اگر هر دو
 خبر دهند نجاست همان چیز یا آنکه دو عادل دیگر بکسر آن دو عادل خبر دهند قول
 هر چهار عادل از اعتبار ساقطست اگر ذی الید و منصرف و مالک مثل خبر دهند
 نجاست یا طهارت و در عادل خبر دهند بخلاف قول او و قول دو عادل مقدم است
سؤال شرط تأثر و فائز نجاست بیان فرمایند **جواب** شرط نجس شدن از است
 که اولاً علم بملاقات در ظاهر حاصل شود و همچنین شرط علم بابت نجاست در
 ملاقی پیش شک در ملاقات ضرورت ندارد چنانچه ملاقات خشک نجس نیست خشک ظاهر
 باعث نجاست نمیشود هر چند رطوبت فی الجمله داشته باشد مادامیکه علم بابت
نمود سؤال هرگاه لباس و غیر آن نجس شود بخاک خشک نجس و یا کرم و غیر آن نجس

یا برضی میکند
 چه زن باشد چه
 مرد خبر دهد
 بطهارت طفل
 یا مجنون صح

منسب بوده است
 خود یا فاسق
 رساق فاسق
 و در عادل خبر دهند
 ملاقات ظرف و طهارت
 ظرف

لباس و نخوان نبینند به تکاندن لباس پاک میشود و هرگاه احتمال بقاء آن بعد از تکاندن
 بدو پاکست یا نه **جواب** به تکاندن و افراغ خاک و غیر آن نجس است و نخوان پاکست
 و احتمال از بود را اعتبار نمایند بلی هرگاه منظور باشد بقاء آن احوط اجتناب است
سؤال هرگاه مرغ و کرم و نخوان در زمین نجس او روند و پای آنها الوده بخاک
 شود و بلافاصله بر فرش و نخوان راه روند و لکن در فرش اثری از آن خاک دیده
 نشود پاکست یا نه **جواب** به پاکست **سؤال** سوزاندن استیاء منجسه و
 استخوان جوان در طبع و طعام جایز است یا نه **جواب** به جایز است و منع الحاق
 در نجس القین فی الخفیفة ثابت نیست فضلاً عن النجس لیس و منجس طعام جایز است
سؤال شخص فادر از آله نجاست از مسجد و سایر محرابان که ترک از آله نماید و
 مشغول نماز و سایر عبادات شود عبادتش صحیح است یا نه **جواب** صحیح است علی الاطلاق
 و مثل آنراست نرك هر واجب فوری مثل امر بواجب معروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل
 و ادای حق بآنندرت بر اداء و مطالبه صاحب بزدای غصب و زکوة و مقام
 علی الاحوط هر چند احوط در جمیع مذکور است نرك عبادت است مگر در ضیق وقت
 خصوص در نرك اداء حق **سؤال** تلویث و نجس مساجد نجاست و وضع نجاست
 در آن چه صورت دارد **جواب** حرامست و در حرمت وضع فرقی نیست میان اینکه
 نجاست متعدد باشد یا نه هر چند در غیر صریح اقوی جواز است اگر بجز طهرك حرمت
 نشود **سؤال** حرمان سلامتید چون اسماء الله و قرآن تلویث آنها نجاست
 چه صورت دارد **جواب** حرامست قطعاً چنانکه در مسجد گفته شد و مثل آنست
 کعبه و در وضوئی بلکه حرمان ایامینه نیز همین حکم را دارد چون مشاهد شرفه
 و صحیفه سجاده و تربت مقدسه حسینیه صلوات الله علیهم **سؤال** آیا طین
 صریق و صحران و غساله حرام نجس است یا نه **جواب** نجس نیست مگر اگر کس آنرا
 ندارد **سؤال** زمین باریک و کوچیکه و غیر آن نجس است یا پاکست و نوجو **جواب**
 بسم الله و له الحمد با عدم علم بنجاست مذکور است یا نه است و در صورت ظن متعبد
 بعلم احوط اجتناب است اگر بجز بنویسند **سؤال** مس نجس و شبهه آن راه
 گاه که داخله و آب شود پاک میشود یا نه **جواب** پاک نمیشود مگر ظاهر آن بعد از
سؤال دو درخت نجس و شعله اثر نجس نجس است یا نه **جواب** شعله نجس نیست

اگر در آن وقت
 نجس است

اگر در آن وقت
 نجس است

و همچنین در دین نجس با نجس بشرط آنکه علم بخاط اجزای عرفیه میرسد یا در دین باشد
در نجاست معفو در نماز سؤال نجاستی که عفوشده و غار خید
جواب شش چیز است اول خون جروح و فروج مادامیکه چار نشد باشد
 دوم خون کفر از درم بغلی بشرط آنکه از نجس العین که است و خوک و کافر است بشد
 و بشرطیکه از مرده نباشد بنابر احوط مگر خون مرده انسان بعد از غسل و بشرطیکه از
 دماء ثلثه یعنی خون چغندر نفاس استحااضه نباشد سوم نجاستی که درازاله
 آن مشقت شدید و عسر و حرج داشته و از این قبیل است لبس نجس که کندن آن عسر
 از بینا و سرما و بخوان شود چهارم بول در لباس مرصیه چه لیس باشد چه دخری
 افحصار با قول اولیست شریط باینکه لباس دیگر نداشته باشد و این لبس نجس است
 روزی یک مرتبه ظاهر نماید بچند محل نجس یا شش هر چند سانه عورت بنابر اقوی و
 لکن احوط اجتناب است از حمل نجس خصوص مرصیه و همچنین از حمل نجس خصوص ما بین
 الصلوة از آن شتم نجاست هر لباسی که سانه عورت نباشد هر چند در عجز حملش باشد
 مثل جوراب و عرقچین دشمال کوچک و بخوان **سؤال** خون در جروح اگر مشقت درازاله
 از نباشد از بد زلباس باز هم معفو ثابت است یا نه **جواب** عفوا از خون فروج و جروح
 نائم مدار مشقت درازاله نیست بلکه عفوا ثابت است هر چند مشقت درازاله نباشد
 عفو شرط طست بعدم بر و خوردن عفوا ثابت نیست **سؤال** عفوا از خون و
 جروح و فروج آیا مخصوص است بصاحب جرح یا آنکه عفوا ثابت است بر دیگر
 هم **جواب** عفوا مخصوص است بصاحب جرح و مخصوص است با او و نیست بر دیگر
 علی الاقوی **سؤال** آیا حکم عفوا مخصوص است بخون در محل فروج یا نه **جواب**
 عفوا ثابت است در صورت تغدی هم اگر چه تغدی نماید بجای که منعارف نباشد
 وصول نجاست بان مکان **سؤال** عرف صاحب فروج و جرح که منجر بان خون
 شود چنانچه انسان را کمتر میشود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است
 یا آنکه عفوا مختص است بخود خون **جواب** عرف منجر از آن بلکه مطلق این منجر از آن
 نیز معفو است **سؤال** خون بواسیر از فروج است یا نه **جواب** بله بنابر ظاهر زیرا که
 منی بواسیر ظاهر از بواطن منی باشد و اختصاصا عفوا از فروج و جروح بطواهریکه
 اولی میباشد هر چند اقوی بعم است **سؤال** حکم عفوا از خون فروج و جرح یا آنکه

در بعد از بر
و خوردن

مخصوصا اسقرار نشد جرح یا آنکه ثابت است حکم در صورت عدم جریان آن **جواب** مادامیکه
 چنان نشد و خون بالمره قطع نشده و بخون معفو است خواه دائما جاری باشد یا نباشد
 بعضا وقتا **سؤال** حکم عفوا مخصوص کثیر از درم است یا آنکه اگر بقدر درم باشد نیز
 عفواست **جواب** در کثیر از درم بی شک است و اما در خود درم خالی از اشکال نیست و
 احتیاطا اولیست **سؤال** مقدار درم بغلی و وجه نسیمه از اینان فرمایند **جواب**
 تخدیدات مختلفه از علماء ظاهر میشود در درم یکی بکودی کف دست و یکی به بند بالای
 انگشتان بهام و یکی به بند بالای انگشت شصت و یکی بقدر با شرفی و اولی فوید و
 اما وجه نسیمه بر اینهم مختلفست بعضی بفتح با و عین معجز و تشدید لام خوانده اند
 که منسوب به بقله که فرمایند در خود جامعین و بعضی بفتح با و سکون عین معجز
 و تخفیف لام خوانده اند چنانچه نسبت معین و نسیمه اولی را بغسل یا بچهار نسبت بغسل
 که فرمایند باینکه باینکه منصلست بجامعین یا بچهار نسبت باینکه در هر
 و قاید در وجه نسیمه و معنی از لفظ نیست چه در حدیث عفوا از دم و در
 لفظ بغلی نیست **سؤال** خون کثیر از درم که شفره باشد معفو است یا نه و یا فروج
 هست هرگاه هر یکی کثیر از درم باشد یا مجموع یا نه **جواب** اگر بعد از فرض الجماع کثیر
 از درم نباشد اشکال و احتیاطا اولیست **سؤال** ثوب و بدن مصلی که ملاغ
 شود بخون در درم در حال رطوبت عفوا ثابت است یا نه **جواب** چنانچه کثیر از درم
 از خون معفو است منجر بخون که کثیر از درم باشد نیز معفو است علی الاقوی **سؤال**
 آیا حکم عفوا ثابت است در خون انسان یا لیسث بخودش یا غیر از انسان و در غیر خود
 نیز عفواست **جواب** عفوا ثابت است چه از انسان و چه از غیر انسان و چه از مال
 اللحم و چه از غیر مال کول اللحم هر چند در غیر مال کول اللحم غیر انسان احتیاطا اولیست
 و چه از انسان یا لیسث بخودش علی الاقوی **سؤال** خونیکه بابت من یا
 چیز دیگر فروج شود چه حکم دارد معفو است یا نه **جواب** از سابق معلوم شد
 که اگر خون در من معفو است الا فلا **سؤال** مانع بودن نجاست در چه حا
 است در نماز **جواب** مختص است بحال احتیاط و علم پس جز نادیده از راه و جاهل بر
 موضع نجاست و اصل از معد و راست اگر حمل منم باشد از اول نماز تا آخر
سؤال جاهل بحکم نجاست و وجوب زاله آن و همچنین ناسی معد و زاله آن

جواب خرمعدن و در نیت چه منکر شود در اثنای نماز و چه بعد از نماز و در اوانه طلا و نقره **سؤال** استعمال اوانه طلا و نقره و همچنین استعمال ظروف بخند و راکل و شرب جاواست و بیع و شرای آنها جاواست یا نه **جواب** جاواست نیت استعمال و بیع شرای آنها جاواست **سؤال** استعمال قلیان طلا و نقره جایز است یا نه **جواب** اگر سرش تماما از نقره باشد بجای نیک ای است و نیک کوهه نقره باشد که تمام سر و همه طلا یا نقره فرارده باشد اجنب است و همچنین جایز است که تمام نقره یا طلا یا خالص باشد اجنب نماید و اگر بادی که میان و فی قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر مزوج باشد قلیان بطلا و نقره بغیر خودش هر چند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد و مثل حریم مزوج و اگر مسلمانی قلیان آورده در مجلس و بنماید و محل بر صحت نمایند الا اینکه بفین کند که از نقره خالص است و هر نقره سفید بر نقره خالصند **سؤال** استعمال عجمه طلا و نقره و همچنین بیه سوز و سما و در وفند دان و قوری و غاشق جایز است اگر طلا و نقره باشد استعمال آنها حرام است یا نه و بر مزین حرمت که مالک حاضر نماید یک یک آنها را در مجلس اهل مجلس چه نمایند و منراست استعمال ظرف طلا و نقره از جمله اکل و شرب و وضو گرفتن و غسل کردن و بخوان و بیاورند و استعمال ظروف الماس و غیره که بسیار میشود از طلا و نقره به نراست جاواست یا نه و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقره هم حرام است یا نه **جواب** استعمال ایشان مزبوره با فرض نیت بطلا و نقره خالص بودن حرام است قطعاً و اهل مجلس با امکان باید اجنب بنمایند بجهه آنکه مجلس مجلس صید است و یا آنکه در حق آنها نیت استعمال حساب میشود زیرا که استعمال هر شیئی بحسب حال از شیئی است و در منظومه بحر العلوم اعلى الله مقامه فرموده ماكان من اینه منقوب ارضه محرم فی المذهب و فی بعض النسخ ماكان من هذا من ارضه فلیس منه غیر الخطر منه مذهباً عما لیس المنع ذاك المنع والرجال فیا بعد عرفاً استعمالاً من اكل او شرب من نظهر واخذ او وضع بلانیکر والاقتناء والحبس للزین فهو مناع عادى البین و ینبع الخیم صدق الاینة فیتم المنع ظرفاً لغالبه والکحل والعرق المجهون والکبن والتقباک والافنون وهكذا المشکات والمحامر والقلنسوا والخیوان والمخابر فانها اینه ما للصغر وغیر فی سلب الاسم من اثر و جاز فی الفضه ماكان فی مثل غوبید و خود و دعا و فدایه من غیر عاصده حریم الجوارح العبر کذا

فناویل الشهد و نحوه من فضة او عجمد و لیس من باب الاوانه الخاتم و شبهه من مصلو یلایم والوجه فی المرأة من ذالک لیدان الجع باللقون **سؤال** والحکم مقصور علی العینین فلیس من حجر یغیرهن وان علی قلبین بالمفیس از العیاس کان من بلیس و ما حوی حرمه فلا یصل الا بقل فیحل ان نقل والنقل عنه غیر الاستعمال له فلیس من باس عین نقله و وضعه فی البید یصل ان شرب ولا کذا الا کلمن کل حسب ومثل ذالک الاصل بالید بالقاصد النظیر فی التبعید فلیس نقل البصل الی الی والنویان بذالک یصل و قصد فی نقل الی الی فلو اقل الفصد حل الکل انتهى و اضافاً فی بین اکل و شرب مشکک و رجوع بمرتب در اوانه ضیفه فالراس نیز مشکک و عموم حرمت استعمال از اخبار نیز ظاهر شد **سؤال** لوله نقره معروف به حریم جواد یا آنکه لوله که میسازند بجهه قلاب فران یا دعاء چه صورت دارد **جواب** جواز آن خالی از فوه نیست چنانچه از بعضی از اعراض ظاهر میشود و در منظومه است و جاز فی الفضه ماكان و عاقل مثل نقود و حریم و دعا ففدا فی منه صحیح من خبر عاصده حریم الجوارح العبر و در بعضی از نسخ فرموده و جائز حریم الجوارح العبر المشهر ففدا فی منه صحیح من خبر و بجهه آنکه صدق ظرف بر اینها مشکک هر چند بدقت است **سؤال** سر طبع قلاب ساعت و کسکول و جلو صافی و شمعدان و بخوان داخل در حریم و ظرفی فند و استعمال آنها در حالیکه از طلا و نقره باشد حرام است یا نه **جواب** بله ظرفی فند و استعمال آنها نیز حرام است مگر قلاب ساعت که با اتصالش حریم نیست بل در قلاب منفصل احتیاطاً لازم است **سؤال** ظرف مفضض و مطلا و همچنین نقره کوب و طلا کوب چه صورت دارد **جواب** عیب ندارد و استعمال آنها الا اینکه احتیاطاً نمایند از رساندن لب را بموضع نقره و طلا و سید فرموده اند و تکرار الاینة المفضضة بحلفه ان صینه معرضة و اعزل فناعن فی الفضة المفضض ند باو حریم بالمرقن **سؤال** هرگاه ظرف را ملین نمایند بطلا و نقره بجای نیت که نما یا دیگر ظرف محسوب شود جایز است یا نه **جواب** خبر ندارد هر چند احتیاطاً بجهه خلاف بعضی از اهل علم ان می باشد خصوصاً اگر منفصل سازند ظرف مثلاً جاس شود و در منظومه نقل فرموده و تکرار الاینة المفضضة فرموده المزج بالفضة والصباغة و کتب لا بعض بالصباغة فان کسها کلها فلا یحل فانما الکاسی فاء منقل سیماز کلبه باطن ما

ظهور ولو کوی الحبل ففي الحبل نظر ومثل ذلک فضة ذات ذهب في كل ما كانت مائة لذات
 فضة ذهب **سؤال** زنجیر ساعت از طلا و نقره بطلان و نیکه طلا چه صورت دارد
جواب زنجیر ساعت ضرر ندارد در نقره و نیکه و نقره طلا احتیاط نمایند
 مگر در طرف مشبه شود بطلا و نقره یا غیر اینها اجتناب از مست یا نه **جواب** لازم
 نیست مگر آنکه مالک یا اصل خبر عادل یا عدل واحد و عدلین خبر دهند که در وقت
 احتیاط لازم است **سؤال** بخت ثقیل غلاف شمشیر حلقه از طلا و نقره و همچنین
 فرش طلا چه صورت دارد **جواب** ضرر ندارد استعمال آن کور است **سؤال** تزیین
 انجام اسب بخوان بطلا و نقره چه صورت دارد **جواب** چون نهی از رکوب آن وارد
 شده است پس احتیاط از استعمال آن مقرر نیست **سؤال** تزیین مسجد بطلا و نقره به
 مشاهده مشرف و فدا بطلا و نقره و انکسار نقره یا جاتراست یا نه **جواب** بطلا جاتراست
 و ضرر ندارد تزیین مشاهده مشرف بطلا و اما مخصوص در مسجد مکره است بلکه بعضی
 حرام دانسته اند پس احتیاط در ترک آن و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن
 عز جواد فرمودند که از افناد بل شعار الشهد و نحوه من فضة او عجمد و لبس من مایه
 الاوائی الخاتم و شبهه من ملصق بلانم والوجه فی المرات من ذلک پیدا ان یجمع
 بالله صوتی الخ **سؤال** انخاذ اوائی طلا و نقره بجهت تزیین و نگاه داشتن جایزه
 یا نه **جواب** در جوابان سابقه حکم مسئله معلوم شد که بجز معلوم جایز نمیدانند پس
 اگر اذن نماید بقصد استعمال پس حرامست نگاه داشتن و ساختن و مزد دادن و مزه
 گرفتن آن هر چند بسیار باشد که اینها جایز میشود بجهت ضرورت یا بهایچه بخوان پس شکستن
 آن بی اذن مالک در بعضی از صور مشکوک است احتیاط اولیست **سؤال** ایام و اشغال
 طر و طلا و نقره مختص بر مجالست یا آنکه بزرگان نیز حرامست **جواب** بزرگان نیز حرامست
سؤال استعمال برود از بجهت فوائد که از انجابت و انبساط حکایت شده است و قبول
 نمیکردیم تا آنکه استفتاء نمودیم که سوال از استعمال ظروف طلا و نقره که بار از جنس دیگر
 داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید اینکه خالص نباشد جایز است اگر چه غش غش
 بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطراب شد که فیا س طلا و نقره بر
 لبس حرم که بی وجه و مع الفاد و میباید چنان در اخبار حرم در هم منع از آن نصیحت دارد
 بخلوص و محض معلومت بفقده عنوان منع که مقتدا از موصوف و وصفیت هو الحبر

الخالص و الحبر المحض محض وجود خلیط اصالة و عموم و اطلاق فادله و جواز محکم و بلا
 مانع است اما در باب ظرف طلا و نقره هیچ بنودی و وصفی و خلوص و خلوص نظر
 نرسیده و لهذا باید دائر مدار صدق عرفی موضوع طلا و نقره بود معلومت محض
 وجود بار جزئی موضوع متغیر نیست بدو و شبیهه با وجو غش جزئی بحدی عشر و نیم
 بار طلا و نقره ضاقت کیف با اینکه مغشوش اکثر وجود دارد و از آنست که باعث صدق
 شمول اطلاق است و الا بایست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد فادله الوجود شود
 معلومت از مقام عرفی عموم خلق خارجیت خوب در بنصورت خوب شهادت و جمع
 معاملات در راه و دنیا نیز باید بخوبی معامله کم و زیاد را بفهمانند چه مسئله و یا انحصار
 بحد واحد در طرفین معامله در دیون مسلم و یقین است که در راه و دنیا نیز مسکو که
 جمیع مغشوش مخلوط هر چند بجزئی بار باشد هستند و بسیار است که لازم شایان فادله باشد
 نفی زکوة اگر در راه مسکو که در دنیا نیز سالها بر ملک مکتف بماند چون این مسکو طلا و نقره نیست
 بیکان سرکار مورد آتیه فی الذب الفضة الزکوة نخواهد بود چون ذهب و فضة در اینها
 هست انشاء الله تعالی بخدی نظری فرمایند زیاد زحمت نمیدهد و التلایم انتهى و این
 سؤال نقل شده از مکاتبه که بعضی از افاضل عصر دام ظله در طهران بجهت نوشتن
 در ضمن بعضی مطالب **جواب** اولاً باید تشخیص کلام محل کلام شود و آن جایز است که خلیط
 بدو رجه است هلاک بزرگ که اگر خلط بدو رجه است هلاک بزرگ چنانچه در اخبار
 این است که بجهت خویش که در صد مثقال از نقره و طلا در مثقال یا چیزی بالاتر اخل
 داخل میکند که خوب است که بکیر و این ضرر بصد و طلا و نقره و اما ندارد در بجهت استعمال
 و جواز اعتقاد جعفر در مثل طلا و نقره این بخ که بضر و نصف عشر است هلاک حاصل نمیگردد
 عند الصراف القایع که فیمیش و انزل میدهند همه را بقیع طلا و نقره نیم چند بلکه بیال
 عشر و نصف عشر از سر اینر میکنند این بود که تشخیص کلام و الا محمل کلام در خلیط
 غیر مشهک میباشد و بعد از اینکه محمل کلام معلوم شد سراجی را حقر و اضع میشود بجهت
 اینکه معلومت چنانچه نتایج خلاف تحقیق است پس در این صورت و ظاهر نیست بلکه
 بر سورت و واهنت و الا بایست طلا و نقره که بالذات معلوم است و صف باشد مثل طلا
 سفید و نقره زرد و یا سیاه و زرد باشد چنانچه اگر مزج نماید پس از طلا و نقره
 بفرجهش و لکن محمل الوصف باشد که عرفاً صادق باشد و لکن در واقع طلا و نقره هر یک

بایست که بنشیند
نهایت ذهب
و فضة صحیح

در الفاظ مقابله
و موازن خلاف
مستوی است همین
در مقدار و موازن
استماع صحیح

کس باشد را بصورت باید عجب آشفته باشد مثل نقره و در سوه که از حاجی رخان میاورند
 که در واقع مس سفید است مثل نقره و يقال در غیره و مراد اهل خبر این مقام است که صرف
 و ضراب و زر که سائر اهل عرف که خبر و بصیر باشند و جوهر شناس باشند نه اینکه غیر
 نداشته باشند و شی را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شی بالمعنی خبر نداشته باشند
 مثل سائر معادن از غیره و الماس و عقیق و غیره مطلقا در عرف نباید مغرور شد
 البته اهل عرف سرخی را که بنفید میگویند خوش است و کسی که مطلع است که بغم هم سرخست
 سرخی را مناط حکم بخون نمیکرد بلکه با نثار و اقیه حکم خیار خضر را میسرولان الله و سلام
 علیه و تقیر کو سفید و سبک فرموده که اگر گوشت خورد سبکست و اگر علف خورد کوفتند
 است و اگر آب داید هان خورد کو سفید است کربان خورد سبکست و اگر در عقیق که
 راه رود سبکست اگر بمیان و پیش روی نهاده رود کو سفید است اگر بپینه نشیند
 کو سفید است و اگر بمقد نشیند سبکست بعد از ذبح اگر شکمبه دارد کو سفید
 اگر ابعاد دارد سبکست اغیار و شباهت و بعضی اعضا نیست خلاصه طلا و نقره
 ظاهر میشود و نقره بقال و اغیار بصورت و شباهت نیست و این قاعده در
 الفاظ و همه مصادیق باید جاری باشد ما دیم بعنوان لبس و چوکه عنوان نیست با
 عنوان الصلوة فی البحر که عنوان دیگر نیست و اصل در موارد مشکوکة این در غرض
 مختلفست علی التحقیق اما اخبار در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده و بقرینه
 اخبار مقتضی شد محض لکر صدق و محض لبس و محض غرض و لیست فی نصیر سلیمان
 و لکن اخبار المفید کاشفه عن اختصاص النهر عنه و لذا فی لیل لذهب لا
 یقولون با شراط المحضة لصدق عنوان لبس الذی هبک البحر المشار الیهما بقوله علیه
 السلام هذان حرمان علی ذکورا منی کما ورد فی خصوص البحر بانه لا ینسب البحر فی حق الیه
 جلده بالنار و عنوان ثانی صدق در نه الجملة حرمان و صحیح است که صلوة در حرمان
 است محض و غیر محض مثل صلوة در جوق جوان غیا کول البحر فیه فی غیره و دیوه
 و بوله و در وقت لبس حاجت داریم با شراط محضه و اما در اندیشه ذهب و فضه بعد
 البناء علی عدم التماص و بعد البناء علی فرض الاختلاط بما لبس منه ملکا حاجت
 الله باین اشراط نداریم که این اشراط در عنوان خوابیده و مقدّمه مطویه میباشد اما
 اینکه مرقوم فرمودید که در اهر و دنیا نیز مغشوشه اکثر وجود ایشان و نیز بل اطلاقات

بافرا نادره الوجود بی معنی است جوابشرا نیست که وقت نزول خطابان اغشا شد و هم
 و دنیا محل کلام میباشد سلیمان و لکن بنا بر این قیاس ما مخفی نیست بدراهم و دنیا نیز در شین
 بجهت آنکه در اهر و دنیا نیز از صد و اول مغشوش بوده نه ما مخفی نیست سلیمان چه کنم که علم حکم
 را بصاف از در هم و دنیا را کرده اند قال العلامة فی کفارة الجفص الموقود و دنیا رو
 قال فی کفارة التمام ای مثقال من ذهب خالص مضروب و قال فی جامع المفاسد و
 یعتبر فی الدینار کونه خالصا من الفسوس و بالان لا یسار من الاطلاق فلا يجوز التفرق
 القيمة انهم بلکه از فاضل فی اعلى الله مقامه در جبهه قبض مجلس اشراط صاف بر
 میاید که اگر مخلوط باشد و منتهایک نباشد و مقصود به بیع باشد در بیعت قبض در
 مجلس شرط است فرموده که از این جبهه است که گفته اند که اگر من با سرب را بفروشد
 و در آنها قلیلی از طلا و نقره باشد میتوان بطلا و نقره فروخت هر چند معلوم نباشد
 زیادتى ان طلا که بفیمت میدهند از مقدار قلیلی که بر آنهاست چون حکم تابع اسم است
 و ان قلیلی که از طلا و نقره که در آنهاست منتهایکست مقصود بالذات نیست و ظاهر اخلاص
 نیست و اخبار مغیره هم دلالت دارد و از این بابست فروختن خانه که در سقف یا دیو
 ان طلا و نقره مالیده باشند که اکما آنها را یکجای عاید نمیشود که در ان جامعین
 طلا فروخت و ایضا سؤال شده از آن بزرگوار فروختن کلایون طلا و نقره و یا در آنها
 زدی و اسلحه که طلا کوب یا نقره کوب باشد معامله آنها نقد یا سینه هر دو جائز
 بانه جواب داده اند که چون در معامله طلا و نقره قبض در مجلس شرط است علی الاستهلال
 و بدون از باطلست فیه باین مشکوک و غیر مشکوک و خالص و منضم بضمیمه نیست
 بر هرگاه کسی معامله کند امثال این امور را بغير قبض یعنی مثلا از طلا کوب یا نقره
 کوب یا یا رچه و دیگر امثال آنها را بکنند و جو و جوان و امثال ان بفروشد پس
 در جوانان اشکالی نیست خواه نقد باشد خواه سینه و هرگاه بجنس طلا و نقره بفروشد
 پس در ان قبض مجلس شرط نیست بپینه نمیتوان داد و درین جا تفاوتی ندارد که طلا
 در قیمت نقره کوب یا طلا کوب بدهد یا نقره در قیمت آنها بدهد بلکه هرگاه بفروشد
 طلا و نقره که در ان جامه یا در ان اسلحه هست نقد بدهد و پینه بماند با کسی نیست
 و هرگاه داند که این قیاس که حال امید دهد زیاد تر بران قدری است که در ان جامه
 یا اسلحه است کافیت هر چند علم بفقدان نداشته باشد بصفیل و بخصوص بدانکه

بعضی
 نیز بکسر طلا و نقره
 غیر مشکوک است

درین معامله قطع نظر از فسخ و رجوع باید ملاحظه دارا هم بکنند پس هرگاه علم دارد و غفلت
 طلاق یا نفقه که در آن جامه یا اسلحه است باید آن قیمتی که میدهد از طلا و نفقه بیشتر
 باشد از آنچه در آنهاست تا آنکه آنچه مساوی است در برابر باشد و زیاده در
 برابر اصل یا رجه و اهن و امثال آن باشد تا آنکه در هرگاه مقدار آن مجهول باشد
 جایز نیست بیع بهمان جنس مگر علم بر یا دینی آن که قیمت میدهد از آنچه در آنهاست
 طلا و نفقه و در اینجا بجا نیست طلا و نفقه را ملاحظه باید کرد چون طلا و نفقه در
 مسئله زیاد و جنس میباشد و زیادتی هر یک بود دیگری مضرت نیست پس هرگاه جامه
 نفقه باقی آن طلا باشد که میدهد رقیبت بوزن کمتر از آن باشد ضرر ندارد انتهى
 کلامه و مسئله در این حکم واضح است که اگر طرفین مغشوش باشند بصرف کلی
 مقابله و آن کان الغش طرف واحد فان کان فی المغشوش ما بهول حتى یصلح
 تقع باذاء الزیاده فلا اشکال ایضا و انکار الضمیه خالیه من التناول فلا بد من
 المساواة والا لزم الی امدیم بکوة در اهرج و نایز و اینهم نفقته شد که باید مقدار صاف
 از طلا و نفقه بنصابرسد و لا زکوة نیست قال فی البیان و لو ضرب من احدی از اینها
 اشترط بلوغ الخالص صابا و فی البدروس المغشوش بشرط بلوغ الخالصه نصا بافت
 شکینه فلا شیء پس خلوص و هر عنوان چه دنیا و چه آینه و چه کندی و بخوان طبق
 قاعده است پس اشراط مجحض در جائز بکار میباشد که در خود عنوان نص ملحوظ باشد مثل
 صلوة فی الحجر بلکه ملاحظه خلوص میوان گفت که آینه مرکب از طلا و نفقه که با هم بکنند
 یا آنکه یک طرف از طلا و یک طرف از نفقه باشد ضرر ندارد فاما فی کشف الغطاء و اما فی
 احد الجوهز بالآخر و یکب منها بوصول فطعن به و قطع جری الحکم و لو امتزج او بلبس ثوبی
 غیره و لم یخرج غیر الاسم خرج فکذلک و ان خرج عن الاسم خرج عن الحکم علی نظر واضح و المداو
 لیس علی الاسم من باب التنازع بل علی الاسم الوافیح الاسم عند اهل الصنعة لا مطلق
 الاسم و لذاتی ند و الصدفه لاینه الذهب بخوبی یکبھی بالمرکب و لا بالمغشوش الا ان
 یکون شبهه لکاو هو الهادی **در کیفیت تطهیر سؤال** شرائط تطهیر
 باب قلیل را بیان فرمایند **سؤال** تطهیر با شرطین بحد شرط اول نفوذ و
 وصول اب موضع نجس و زوال غیر نجس است و نفصال نجس از نجس در غالب موارد
 مثل ظرف و غیره پس اگر عساله جدا شود از منجنج منجنج معارف چه بفشار یا بنفشه پاک

و بخوان

نیت مکرر آنکه عساله قبل از پاک بدایم و انفصال عساله را شرط صدق غسل ندایم که درین
 وقت دیگر حاجت با انفصال عساله نیست برنجیز اب بیا بخوی که اب اول را برده و
 اکثرا نمائید زیرا که هر قدر از اب قلیل بپزند همه بصورت اب موجود در آن خیر خواهد
 بود چنانکه در و داب برنجس نه عکس آن و نه بخور نوارد هر چند بخوان در مثل **سؤال**
 که در طشت بخوانند تطهیر نمایند قوی عدم شرطین و رود ابیت برنجس اگر چه
 احوط اشراطی و بود است مطلقا والله العالم **سؤال** طریقی تطهیر ظرف را از منجنج
 و غیره از اینها بپزند **جواب** بپزند بخور میشود یکی آنکه آن ظرف نجس را آب بپزند و بپزند
 ناسه دغه و قوی گهایت مره واحده است هر چند احتیاط شدید در سه مرتبه
 است و بستد فرموده و لا تدع ثالثة فی الاینه خرما و لا فی سواها الثانية و النص
 بالثلث فی الارانی ماول بالفضل و الرجحان و یکی دیگر آنکه آب کج در رتبه ظرف نجس
 بپزند و بدست بخوان حرکت دهند و در و داب که همه جای آن ظرف برسد و
 از اب را بپزند ناسه دغه یا بایع نعه ان ظرف یا لیس شود سوم آنکه آن آب را طرا
 آن ظرف بپزند و ابغساله مجتمع در رتبه ظرف را بپزند و کهنه و بخوان بپزند بهین
 طریق عمل نمایند ناسه دغه و یا اینکه نه ظرف را سوراخ کنند تا عساله آن بیرون رود
 لکن در صورتیکه عساله را از پنبه و بخوان بپزند تغییر یا تطهیر پنبه نمایند و هر یک
 از غسلات ثلاثه اگر چه احوط از آنست که پنبه را بر و زش آورد تطهیر نمایند عودند
 هاز پنبه و خوف را و بپزند از امسام ثلثه تطهیر ظروف منصوص بر چون خم و غیره و
 همچنین غیر منصوص به حاصل میشود والله العالم **سؤال** هرگاه ظرفی که کودی ندارد
 مثل سین و شقایق بخوان یا دیشظرف و نجس شود بد و شستن کفایت میکند یا نه
جواب بله و مرتبه کافیست سه مرتبه احوطست **سؤال** ظرفی که باران یا
 میشود یا نه **جواب** بله پاک میشود و همچنین هرگاه کبر یا جاری بان مزوج شود خا
 بعد هم نیست و همچنین اگر اب نجس اگر در ظرفی مثل ابوبی و افتاب باشد که در
 که جاری فرزند که عاجز است حاصل شود پس محتاج برنجیز و افرایح آن اب نجس نیست
 که بسبب عاجز است پاک میشود **سؤال** هرگاه نجس شود و نجاست بیاطن آن نفوذ
 کرده باشد چه بخور تطهیر نمایند **جواب** ظاهر آن بجا است پاک میشود و نجاست پاک
 بظاهر سبب نمیکند و هرگاه بخوانند که باطن آن را پاک نمایند پس نظرف و اخذ

حب بصرح بصرح

توانید و در آب جاری بگذارند بطوری که آب بمقتضای نفوذ نماید یا که بمقتضای حب بصرح بصرح
 چه در آن کل کمی داشته باشد و آنرا در کبر و جاری فرو برند که آب در آن نفوذ نماید و از آب
 مضاف نشود پاک میشود و الله العالم **سؤال** در تطهیر ظروف از ولوغ سک و خوک چه
 کثیر تر بعد و مالیدن خاک لازمست یا نه **جواب** اقوی عدم ثبوت تعدد و عدم لزوم
 خاک مالیدن است در جای که تطهیر ظرف باب کبر و جاری شود هر چند احوط بلکه لزوم
 مالیدن خاک هم محل اشکالست و قلیل بجهت کفایت از خاک بدون مالیدن
سؤال هرگاه ظرف متنجس بولوغ کلب ظرفی باشد که خاک مالیدن توان نمود چه نماید
جواب اقوی کفایت مجرد رسانیدن خاکست خصوص اگر مزوج با آب باشد که رسانیدن
 خاک مزوج باب با تکا و دادن آتش الله کافی است **سؤال** هرگاه سکر در ظرف آب باشد
 و یا ظرف را بلیه مدیحه نحو تطهیر نمایند **جواب** اولان ظرف را خاک خشک بمالند
 بعد از آن بخاک مزوج باب بهر است بعد از آن دو دفعه بپوشند تطهیر حاصلست
 و بتدریج فرموده و مثله بولوغ فی القدر ثلثان من قبلهما التفرع هر چند اقوی
 در ظرف نجس شده بفر و ولوغ حق بلیه سیدن سک و بعضو سک به نیم خورده آن در
 ظرف دیگر اکفا بشستن سه مرتبه است بدون خاک بلکه لزوم مالیدن خاک هم محل
 اشکالست و قلیل بجهت قوت کفایت از خاک بدون مالیدن و اما تطهیر آن در کبر
 و جاری پس بفر و بردن یک مرتبه کفایت هر چند احوط عدم ترك خاک مالیدن میباشد
 گذشت **سؤال** موثر دشتی اگر در ظرف مرده باشد چه نماید **جواب** در مرده دشتی
 بترك خصوص ترش در ظرف هفت مرتبه یا سه مرتبه شستن بهر است چنانچه احوط
 در نجاست بمحلول و شراب بلکه هر منگینند مایع بالا اصل شستن هفت مرتبه است چنانچه
 در ولوغ کلب نیز هفت مرتبه است اقوی کفایت سه مرتبه است چنانچه در منظرهاست که ذلك
 السبع علی التتابع لغيره فی الخمر و الکلب میثه الخمر و در خمر نیز هفت مرتبه تفویض
 فرموده در منظومه فرموده است و بفر بولوغ فی الخمر و ان یخالف ظاهر الشهور
سؤال آیا خم شراب که بر و عن پیسه نریخته اده باشند قابل تطهیر است یا نه **جواب**
 بله قابل تطهیر است مادامیکه چربی مانع نفوذ آب طاهر نشود **سؤال** هرگاه نه دلیک
 و نه روغن دلیک کن و ساج مثلا که سیاه می باشد و مصلحتی است نجس شود باب قلیل پاک میشود
 یا آنکه نجاست بفر و بردن آب جاری و فرو بردن آنکه سیاه می باشد بعد از نجس شدن حادث

ولوغ باب

واحوط
میباشد
وضع

شود یا سیاهی نجس شود یا نه و فرقی بین کمی و زیادی سیاهی می باشد **جواب** مدا و صواب
 مطهر است نجس بچند کمی که آب مضاف نشود و مدا و صواب بلیست مطهر بوصول آب میباشد و از
سؤال هرگاه ظرف نجس چرب باشد تطهیر آن چه خواست **جواب** اگر چربی غلیظه که
 مانع باشد از وصول آب بظرف داشته باشد لازمست اول بر طرف نمودن چربین چربی پس
 از آن تطهیر ظرف خواه روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد و اگر
 چربی کمی داشته باشد پس ضرر ندارد و در تطهیر ظرف بان چربی هر چند احوط در ازاله
 مطلق چربی مطلوبست **سؤال** اگر محل نجس شود چه ظرف باشد چه غیر آن یا آنکه
 جسم چرب شود پاک میشود یا نه **جواب** بله پاک میشود چون دست نجس که چرب و کوبند
 و دهنه که نجس شود الا اینکه چربی زیاد باشد که مانع از رسیدن آب شود که از ازاله آن
 چربی و لازم است گذشت که احوط در مطلق چربی ازاله از مسیاست **سؤال** غن
 نجس هرگاه چرب باشد بسبب ماندن آب یا استعمال زیاد از آن حرکت قبل از تطهیر لازم
 است یا نه **جواب** هرگاه حرکت مانع نباشد لازم نیست **سؤال** پنبه را در میاکوزه
 و ظرف بکرباب گذاشته اند و موش فضله انداخته در آن بچه نحو تطهیر نمایند یا
 میشود که ظرف چوبی میباشد که در ولایت ما آن را لاک میگویند که گاه میشود که آب در
 آن ظرف نفوذ میکند تطهیر آن ظرف با قلیل بچه خواست باب جاری و کثیر بجهت طور
 و اگر شک در نفوذ آب نجس بظرف داشته باشد عمل باصل طهارت بمناباید یا نه **جواب**
 اگر آب نجس غریبتر رسیده تطهیرش مختصراست بکبر و جاری و چشمه و باران که بفرغ می
 رسد پاک میشود بشرط آنکه پنبه را خشک کنند و با قلیل پاک نمیشود و چوب خشک
 و سفال و نجواز نجاسته را نفوذ نمیکند مگر آنکه فرض شود که در میا از آب نجس زیاد
 بماند که خلسیده باب نجس شود در اینوقت خشک شود در تطهیر باطن تا اینکه خلسید
 باب کبر و جاری شود **سؤال** خیک ماست که بمواز ماست شبیه در میان ظرف گذاشتند
 که آیا و کثیر تر ز غایب ناماست و سفث شده هرگاه سک از آن ظرف که ماسته در است
 آب بخورد یا آنکه نجاست بکبر نجس شود سرایت نمائید یا نه و بعضو از خبکها آب
 زیادی از او نشربناید فرقی در زیادی و کمی نشربست یا نه و بر فرض عدم سرایت نجاست
 بماست حر بن تطهیر خیک باب قلیل یا کثیر را بیان فرمائید **جواب** سرایت رطوبت
 قائل ندیم پس ماسته روز خیک نجس نمیشود و همچنین اگر کوزه که آب از او نشرب میکند

و یا آنکه سوراخ بسیار کوچکی داشته باشد که ملاقات نجاست با و صادر نباشد اگر در موضع
نجس بگذارد باید روزی طرف راست نجس نمیشود و کیفیت تطهیر خیک باب کثیر اندیش
از است در آب کثیر و بار نجس آب قلیل است بر او انفصال عسالی هر که نجاست بوی پند
سؤال طرف سفال مثل ابرق و کاسه کافری سازد قابل است یا نه و بر فرض نجاست
طریق تطهیر چه نوع است **جواب** پاک میشود بکر و جاری و حیثه و باران بشرطی که
آب را بخورد و آب بجز این ابرق برسد در بنو فت ظاهر و باطن هر دو پاک میشود و اگر
بجز بنو فت ظاهرش پاک میشود ظاهر قلیل و غیر قلیل هر دو پاک میشود و باطن قلیل
پاک نمیشود **سؤال** تطهیر کوزه و جت سفالی بچه بخواند **جواب** اگر نفوذ نجاست
با عیان از کوزه بفرود برین باب کمر و خوان پاک میشود یا پاک نمیشود و اگر بقیش نفوذ نمود
پس ظاهر از نشستن پاک میشود و نجاست باطن ظاهر نفوذ نمیکند و اگر بخواند که
باطن آن نیز پاک شود پس آن طرف را خشک کرده در آب کمر و جاری بگذارد تا آب بحق
آن نیز نفوذ نماید پاک میشود **سؤال** کیفیت تطهیر لباس را در طشت و سایر ظرف
بفرمایند **جواب** بد و بخور منصوص است و آنکه جامه نجس را در ظرف بگذارد و آب
بر او بریزند و بشویند و فشار دهند یک مرتبه در غیر بول علی الاقوی هر چند احوط
دو مرتبه است و دو مرتبه در بول و لکن دست خود را قبل از دو مرتبه بجای دیگر نشاند
دوم آنکه اول آب را بریزند در ظرف و بعد از آن رخت نجس را در آن بگذارند و فشار دهند
و غسل آن را بریزند در بول دو مرتبه و دو غیر بول یک مرتبه علی الاقوی طرفین
به تبعیت آنچه در ظرف است پاک میشود بیک دفعه و دو دفعه هر چند در ظرف نشستن
سه مرتبه و لازم بدانیم و اجتناب از نشستن با این قسم تا آنکه اولیست چنانچه در شرائط
در و در آب برنجس گذشت که بعد از تحقو شرائط مذکوره پاکست **سؤال** اگر جامه
و بخوان ببول طفل بشرطی که نجس شود طریق تطهیرش چه خواست **جواب** پاک میشود
بجذب نجس آب بر آن و فرا گرفتن آب محل نجس را چنانچه در دره سید مستطیر و الصب
در بول رضیع بلین نه الثوب بقی مثل مایکفی البدن و حاجت نشستن و فشار ندارد
پس مجرد احاطه و استیلاء آب آن محل پاک میشود بلکه ملاقات آب آن نیز پاکست پس غسل
طفل بشرطی که پاکست علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پیر باشد نه دختر و نه خنثی مثل
و بشرط آنکه غذا خور نباشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد بشرط آنکه ان طفل محکوم

باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غسل در آن محل باقی باشد نه آنکه از محل منفصل
باشد علی الاحوط در بول طفل چنانچه مذکور از اطفال دیگر نشستن آن دو مرتبه لازمست و در
آب قلیل با فشار و در غیر بول یک مرتبه کافیست بشرط آنکه از چنانچه یک مرتبه بفرستد
کافیست در آب جاری و کمر و باران چه بول باشد چه غیر آن **سؤال** در تطهیر لباس
لازمست که دست طهارت دهند و قبل از شروع به تطهیر پاک باشد یا نه **جواب** نه و
لکن اگر نجس نجاست غیر از لباس باشد و اعلی از آن نیز باشد ملاحظه علی غایب احیانا
هر چند احوط است بنحیث دست نیز فوسیت **سؤال** در تطهیر لباس با جاری و کمر و فشار
لازمست یا نه **جواب** لزوم فشار و کمر و جاری ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزومست
سؤال اگر جامه و کمر با عیان نجسه رنگ کرده باشند و یا آنکه رنگ داشته
باشد و نجس شود بچه تطهیر نمایند **جواب** در کمر و جاری بفرود بر آن در آب پاک میشود
و در آب قلیل پس اگر غسل با تغییر میریزند و آب بر مضاف نمیشود پاک میشود اگر بعد از
انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غسل در تغییر میریزد و لکن آب مجرد و
در و در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است خصوص اگر
متغیرین نجس باشند نه متنجس لکن اقوی است که مضاف نشدن و اطلاق آب کافیست
در حال تطهیر و خروج غسل متغیر ضرر ندارد و جامه پاک میشود بلی اگر آب نجس در
یا در حال فرود گرفتن و با فشردن متغیر شود نجاست فوی اجتناب است بلکه اگر بلب
فشردن متغیر شود ضرر ندارد **سؤال** شخص لباس نجس را با دست فرو میریزد در آب
و جاری و دست را از آن موضع بر میدارد و آن شیء از آب بیرون می آید و در آب پاک
است در طهارت آن یا آنکه باید دست را از آن موضع جدا سازد **جواب** هرگاه حائل
و مانع از وصول آب نباشد کافی است همان غسل اول و الا باید بخریک نماید تا وصول
مطهر به متنجس حاصل شود **سؤال** تو نجس هرگاه در آن شیش و رشت و کیک و
بخوان باشد در تطهیر آب قلیل پاک میشود و یا آنکه واجبست و الا زاله رشت و حق
آن **جواب** واجب نیست خدا بنهاد در حال تطهیر و لباس نیز پاک میشود **سؤال** در
تطهیر لباس نجس دست به تبعیت لباس پاک میشود یا نه **جواب** بلی پاک میشود
هرگاه شخصی را وکیل بکند در تطهیر لباس نجس و آن وکیل لباس را برده که بشوید و
بعد از آنکه تطهیر آن اکتفا بقول او میتوان نمود اگر چه زن باشد یا نه **جواب**

اگر اطمینان حاصل شود بجز آن پاکست هر چند با عدم اطمینان افوی نیز طهارت است
سوال کاز مسلم را که شیعه نباشد اگر باریچه بخورداده شود و امر بطهارت کرد
 شود و مظنه داشته باشد که تطهیر شرعی را نمیداند وقت گرفتن از او اگر عین
 نجاست را دریافت شود طاهر است یا نه **جواب** بلی طاهر است علی الاقوی **سوال**
 رخنهای نجس اگر بکاز مسلم خواه مؤمن و خواه غیر مؤمن بدهند و او را اعلام
 کنند که این رخت نجس است یا که طاهر کرده بپار و اجرت که مقدر کرده ام بواسطه
 پاک و طاهر کردند و کاز را قرار دهند که چنان خواهیم کرد کفایت میکند یا نه
 همچنین اگر یک زرد کور او را اگر مر بیه اول بگوید که من هر رخت که برای شستن
 میدهم تو را را نجس بدان و همیشه طاهر کرده بپار و اقرار کند که بسیار خوب
 کفایت یانه و همچنین اگر رخنهارا اگر با اعلام بدست کاز مسلم خواه مؤمن و غیر مؤمن
 بیک نفری مثلا بفروشد و بعد که شسته او را از این جهت اجرت شستن خرید کنند
 صحیح و از رخت پاکست یا باز احتیاج است سفار از او هست و همچنین اگر رخنه
 نجس را اگر خود طاهر کرده خشک بکاز کافر بدهد و شسته خشک فاد بکیرد
 چه حکم دارد در جمیع این صور یا این رخنهها پاک و جایز الصلوة است یا نه **جواب**
 در جمیع این صور آن رخنهها پاک و جایز الصلوة میباشد و استفسار و احتیاج نیست
 و اگر جامه خشک بکافر داد و خشک کرده گرفته است پاکست هر چند نداند که
 شسته شده است یا لا اینکه بفهر بداند که شسته خود کافر است و بنوقت بجز آن
 هر چند خشک شده باشد و اگر رخت را فروخته بیکر اجرت فصاری سافطی بپار
 باید و اگر بخرید برضایت مشتری و ل که باید بالفعل است **سوال** هرگاه لیفته فلان
 و بخوان نجس شود که بجز در نجس در آن یا فرو گرفت از آب یا در حال فشردن آن با فضل
 شود پاکست یا نه **جواب** با فرض در سوال نجس است و پاک نمیشود مگر بطریق سطور در
 سوال جامه رنگین **سوال** دوان بامرکب و لیفته نجس شد از آنچه طهر پاک نازل
 کرد **جواب** باب کرد جاری داخل کند که آن موضع را مضاف نکند و مطلق در جوی
 مرکب و لیفته فرو رود و الله العالم **سوال** موی ریش یا موی سیاه اعضا اگر بلند
 شده باشد در حال تطهیر محتاج به عصراست یا آنکه تکان دادن نافع است را بریزد کاف
 و حد انفضا غساله چه قدر است **جواب** اگر در کرد جاری و چنانچه باران و حوله

و بعد از آن که او
 و پیش خدمت او
 او در دبر احتیاج
 بر سید فتنه یانه
 که پاک کرده یانه
 صحیح است
 و باز که شستن است
 احتیاج است
 از او هست یا نه

بر غساله ندارد علی الاقوی و اما قلیل پس علی الاحوط پس غساله دارد و حد غساله همین
 قدر است که بک خود بریزش برود در یک تکان بنز و اثل شود و خارج نمایند و زیادتر
 لازم نیست چنانچه در رساله زینب لعل یاد کرد شد **سوال** هرگاه چوبی تمام نجس شد
 نصف از او را بک فرو برد یا آن نصف بعد از خروج از آب طاهر است یا نه **جواب**
 دست تا مرفق اگر نجس باشد و چوب بخوان اگر تمام نجس باشد بعضی از آب قلیل
 و کربالک چنانچه در رساله ذکر شد **سوال** هرگاه زمین نجس شود و تطهیر آن بجز
 میتوان نمود **جواب** در آب جاری و باران و اگر بعضی استیلا عان بر زمین نجس پاک
 میشود آن زمین و اما اگر آب قلیل باشد و زمین رخواه باشد بغیر است باشد که خاک
 با ریت بسیار داشته باشد و یا آنکه آب خورد داشته باشد بضمی که غساله از او جدا
 نشود پس طهارت چنین زمین با قلیل اشکالست زیرا که در صدق شستن و غسل در
 چنین صورت نزد احق محل نام است هر چند از اقل الله مقامه در وقت مع سوال
 که در از خانه که در و افتاب نیفتد که در آب قلیل میتوان کرد ایشان جواب فرمودند
 که بعد از زوال عین نجاست هرگاه آب بریزند که مشغولی شود بر موضع نجس و خشک
 شود پاک میشود علی الاقوی بلکه نزاع علیه الرحمنه و جمعی دیگر گفته اند که هرگاه
 زمین نجس شود پاک میشود و ظاهر آن بجاری ساختن آب قلیل تا از آن عین نجاست
 بشود و غساله آن نیز پاکست بحد خلاصه کلام ایشان که حوط عدم حصول طهارت
 در مفروض مثله بجهت عدم غسل یا شست در صدق غسل لکن ظاهر صریح بعضی
 این است که مطهر خصوص غسل نیست بلکه مجرد مسقا و بخوان کفایت در غسل مطلق
 بر مقتدر مقام نیست بجهت آنکه شرط حمل در نیت شستن و نیت مفقود است
سوال هرگاه زمین صلب و سخت و نجس شود و تطهیر آن با قلیل چه نحو است **جواب**
 اگر زمین سخت و یا سنگ فرشی و اجری و بخوان نجس شود بدو دفعه شستن در بول
 و یک دفعه در غیر بول بخوی که صدق شستن نماید که آب خورد داشته باشد که آب غساله
 را بخورد و آب غساله در جگه دیگر که از لوازم عادیه غسل امکان باشد جمیع شود و ل
 آب غساله بجمعه را به پدیده و ظرف و بخوان بر دارندان زمین و موضع غساله
 هر دو پاک میشود و نظیر حوض و ظرف منصوبه بلکه افوی این است که اگر زمین سخت
 کود باشد که غساله بجای نرود و از غساله را زائل نماید هر چند بپوراح کردن آن

زمین

زمین

شود چه حکم دارد و اگر دهن از بول نجس شود بعد از استهلاک و زوال عین بول
 دوم رینه مضمضه نمودن دهن لازمست یا نه **جواب** غذای نجس العین مانند نجس
 بشه نجس پاک نمیشود و زوال عین نجس از باطن دندان کرد و چیزی هاله باشد که بعد از
 خلال هم رود که بعد از خلال هم فرو رود و باقی ماند مثل زوزه نان و طعام که بخلال نزود
 مثل چوب دندان مطهر است و حاجت مضمضه نیست بعد از زوال عین و دوم رینه
 عین بول و دوم رینه مضمضه است بهتر است که لازم نیست و الله العالم **سؤال**
 زبور از طلا و نقره که ساخته دست کفار میباشد مثل کوشور و جوشن و زنجیر و نمون
 خواه ساده خواه جواهرات بر از نصب کرده باشند بعد ساختن بفرودن در آب کرطام
 میشود یا نه **جواب** اگر باطن زبور نجس شده باشد بشستن ظاهر پاک نمیشود و لکن
 نجاست باطن زبور بلکه ظاهر مهاد امیکه تغذی بلباس و بدن نکند ضرر ندارد
 و ظاهر شستن پاک میشود و الله العالم **سؤال** مس طلا و نقره باشد اگر نجس
 شود بعد از جود افراد در آب کر و جاری بکنارند پاک میشود یا نه **جواب** بل ظاهر
 پاک میشود هم از آب قلیل و هم از کثیر **سؤال** کشتک و اسبرینک و نجینه اند بجهه
 خشت شدن هنوز خشت نشده و باینم خشت است که سست هر دو روی آن قرار
 میگردد و چند دانه از آن کشتک را میخورد و در زمان فرار چند دانه کشتک خورد شده
 و ریخته در میان کشتکها فرو میرود و چند عدد زده میشود آیا بعد از وضع شکنها
 و خوردن آنها تطهیر بله کشتکها ملاقات نموده و بر فرض لزوم تطهیر تطهیر همه کشتک
 خورده شده بجهه طور است **جواب** اما مجزئ فرار کردن سست پس باعث نجاست نمیشود
 مگر آنکه رطوبت میرسد در کشتک باشد بواسطه نفوذ شود و اما خوردن پس نیم خور که
 بار طوبی باشد نجس است پس آن که معلوم بنفصیل باشد از او اخراج نماید و اگر معلوم
 بالاجمال باشد از جمیع اخراج نماید و اما اگر مشبهه مقدار باشد که نداند که در آن است
 یا بیشتر یا برابر یا قلیل بگذارد و اگر معلوم نباشد خوردن و مجرد احتمال باشد هر چند ظنون
 باشد پاکست و ظن بخوردن باعث نجاست نمیشود و اگر بخوانند که کشتک را تطهیر نمایند
 اگر جامد است و نجاست بعق کشتک نرسیده تطهیرش نمایند اگر بنوعی رسیده دو
 بنوعی اگر بپاک بکنارند که خیسید شود پاک میشود **سؤال** هرگاه آب نجس برین
 نماید میان جمعی که از آنها عروج داشته باشد شخص دیگر که باعث شده باشد آنکه

لازم است تا به
 زور که معلوم
 نشد که از خود
 بجهه قدر از آن
 کشتکها

عالم شده با آنها ملاقات نماید تطهیر ملاقات لازمست یا نه **جواب** در صورتی که نجس
 و امکان از تطهیر تطهیر آن لازمست الا فلا **سؤال** در از آله عین نجاست کانیست یا
 آنکه زوال طعم و بو و رنگ لازمست **جواب** زوال عین کافیست در حصول طهارت بعد حکم عین
 است و زوال غلظت و اما بو و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هر چند بمجاورت
 در جای دیگر اثر کند علی الاقوی سایر آثار نجس مثل حوی و نجس لازم نیست زوال آن بشرط
 که ذرات نجس نباشد چون روغن و سیه سبک **سؤال** مایه زدن دست و تطهیر
 در مطلق نجاست لازم است یا نه **جواب** این لازم نیست مگر آنکه نجاست عینیه باشد که زائل
 نشود مگر بد شستایدن پس در نجس خشک و غالب افراد بول که بد و ن مدی باشد نجاست
 بمایه زدن دست نیست **سؤال** شستن موضع نجس پاکست یا نه یا در دفعه بعد از زوال
 عین نجاست باید حساب شود یا قبل از آن و اکثر بگویم بکناریم پس باید نجاست پاکست یا نه
 شستن کافیست بهمان غسله اکفا کنیم در نجاستی که در مشبهه میخواهد پاکست یا نه دیگر بگویم
 بنوعی و **جواب** اگر نقد آب بر موضع نجس برسد که از آله و طهارت هر دو حاصل
 شود کفایت میکند بشرطیکه آب با طلاق خود باقی بماند و بشرطیکه متغیر نشود قبل از خروج
 پس اگر اصلا متغیر نشود پس از غسله حساب میشود و آن غسله را غسله مزید و مطهره
 میدانیم و الله العالم **سؤال** در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزهایی که نجاست
 میشوند چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازمست یا نه **جواب** تکرار و فشار در آب
 کثیر لازم نیست هر چند احوطست اگر فشار دهد و میا آب کانیست الا غساله اخطا
 نماید اگر چه این احیاء لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار غساله در بول لازمست
 در غیر بول یک مرتبه غسل و فشار کفایت میکند **سؤال** نواله و رود غسل بول بشرطیکه
جواب شرط نیست بلا اشکال **سؤال** اگر شخص بعد از تطهیر شک در از آن نماید چگونه
جواب لازمست زائل سازد تا یقین بزوال حاصل شود مگر و سواس که یقین در خوان
 شرط نیست بعد از اینکه بخوبی معارفی ناس تطهیر نماید **سؤال** آیا غساله از بول با قلیل
 پاکست یا نه **جواب** غساله کر و بجای نجاست و باران پاکست و غساله قلیل و الحیاط اولین
سؤال غساله بول پاکست یا نه **جواب** غساله بول از نجس بول بی تغذی فاحش
 پاکست **سؤال** در غساله اولی غساله از محل نجس نجاست نماید و همچنین در نایه ایالام
 است که هر جا غساله برسد نجاسته شود یا نه **جواب** غساله و نجاست غساله از محل

ضرر ندارد و انفصال آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج بعد غسل باشد **سوال** غسل مزبله یا کت یا نه **جواب** غسل که نظهر بان حاصل نشود نجس است مثل اینکه از آب غیر نجس بان شود ولیک طهارت حاصل نشود بجهت که بودن آب بجهت خدان شرط نظهر از وارد شدن نجاست بر آب که شرط بدین چنانچه میاید انشاء الله تعالی و الله اعلم **سوال** غسل غساله مطهره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و بخوان آنجا بلا مانده باشد **جواب** اگر در آب جاری یا باران باشد یا کت بلکه حتی خاکیست که در اینها در مرتبه شستن ضرر نیست پس اینها غسل ندارند و اما اگر از آب قلیل باشد که تغییر نباشد و عین نجاست هم در او نباشد حکم نجاست نمیکند بلکه قول بطهارت قولین خصوص در چیزهاییکه بر فرض نجاست غسل نظهر آن ممکن نباشد مگر با جاری یا کت یا اقباب مثل زمین و طاق و بخره و اگر که فرستاده اند و غالباً عسر و حرج است لیکن اجتناب از نماز و راهی که طاهر شد در مثل جامه و دست و بخوان از چیزهاییکه غالباً لا ینلاد را استعمال مردم میباشند و اگر نظهر حاصل شود و لکن منقرض باشد و یا عین نجاست را و باشد و در زمین فرار گرفته نجس است **سوال** غساله اگر کت یا کت یا نه **جواب** بله غساله اگر کت یا کت **سوال** عود از غساله بجز مغسول بعد از هنگام غسل باعث نجاست آن میشود که پس از اخراج باید شست نه **جواب** پاک میشود با خای مغسول بعد از عود از غساله بان بجز مغسول و انفصال آن از آن جز بجز دیگر هر چند غساله از غلام مغسول جدا نشود **سوال** از غساله غسل منی اجتناب لازم است یا نه **جواب** بله احتیاطاً لازم است خصوص در غساله در غسل آنرا نمیندازد **سوال** در نظهر باب قلیل غساله در وقت بخت یا نه **جواب** احوط اجتناب است خصوص در بول **سوال** اگر طوبی با منی از غساله اجناساً منفصل شود بواسطه آنکه با قوت در مرتبه سوم نیز عصر شد یا آنکه بواسطه آمدن بکر مثل چیز دیگر یا سنگین بر بالای آن گذاشته یا آنکه مدتی گذشته و در طوبی آن غلظت جمع شده و در بخره اجتناب از آن لازم نیست نه **جواب** افوی عدم اجتناب از آنست و احوط اجتناب از آنست **سوال** در کت با جاری چیز نجس از نظهر نماید غساله آن نجس است یا پاک و چیزیکه قابل عصر باشد یا عصر آن هم لازم نیست یا نه **جواب** غساله اگر جاری و باران بعد از زوال عین پاکست و عصر نیز لازم نیست و اینها بلی احوط **سوال** عصر دست و عضو دیگر بجهت رفع ابغساله لازم است یا نه **جواب** لازم نیست **سوال** ملائ غساله را پاک

در اجتناب از نجاست
در اجتناب از نجاست

اول و دوم چنین
غساله نجاست که در
بدن میماند
که پیش از
غسل

میدانند یا نه **جواب** ملائ غساله را باغ غساله بدانند اگر غساله مزبله است ملائ نجس است و اگر مطهره است پاکست **سوال** دو نفر مقدس یک تقلید بجهت دیگری میکنند که ابغساله را پاک میدانند و دیگر تقلید بجهت دیگری میکنند که ابغساله را نجس میدانند و آنها با هم نجس میکنند یا اجتناب از شخص اول را شخص ثانی لازم نیست نه **جواب** در هر چیزی که علم دارد بلویت بفسال نجس اجتناب نماید و با عدم علم بلویت معاشرت با شخص ضرر ندارد **سوال** شرط نظهر با اقباب چه چیز است **جواب** سه چیز است اول آنکه جفا و مندن با شمع آفتاب باشد نه آنکه بکر می هوا باشد و بوزیدن با و دق آنکه در محل و طوبی باشد که کمال صدق خشک و جفا با اقباب حاصل شود سوم آنکه جرم و عین نجاست را بپاشد باشد **سوال** هرگاه دیوار یا کافرساخته باشد با اقباب یک طرف آن همان دیوار یا کافرساخته باشد **جواب** هرگاه که اقباب یک طرف آن باشد و باطن دیوار پاک میشود **سوال** اگر باطن دیوار منقلب نجس شود یا شرا اقباب بر ظاهر و خشک شدن باطن بسبب شراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه **جواب** خیر پاک نمیشود مثل دیوار و وجهی که هر دو طرف آن نجس شود نجاست منقلبه که سرایت بطرف دیگر نکند و هم منصل نیز نباشد پاک شدن طریقه پاکت پاک شدن طرف دیگر نمیشود علی الاقوی **سوال** مسجدی بنام میشود از خشت و گل نجس نماید امیکه سقف نشده اقباب بعضی بجای از میساید و بعضی دیگر را نمیکند یا تمام را میگیرند یا دیوارها بناید اقباب پیش از خشت شدن پاک میشود یا نه و اگر باطن شود در صورت فرسیدن اقباب بنام دیوار آن مسجد یا نماز در آن دیوار و این مسجد صحیح است یا نه **جواب** دیوار مسجد نجس که اقباب بناید و خشت نماید پاک میشود و همچنین مکانیکه فرسوده یا آنکه توکرده و بعد از آن اقباب با و بناید است و خشت نموده است پاک میشود همان مکانیکه که اقباب خورده است و مکان دیگر نجاست باقیست نماز در آن مسجد صحیح است چون قدری نماز را حاصل نیست اگر فرض شود که مسجد را همان من فرار داده اند نه دیوار و نه سقف یا قلیل بر آن را باشد ضرر ندارد **سوال** هرگاه محل نجس یعنی زمین و بخوان خشک شود آن را دوباره بنمایند که در اقباب خشک شود جایز است یا نه **جواب** بی جایز است و طهارت حاصل میشود هر چند در بودن بول یا باب نجس باشد رحال اخبار باشد در بجز مسجد و بخوان **سوال** هرگاه باطن ارض نیز نجس شود بجهت ظاهر باطن هم پاک میشود یا نه **جواب** شرط طهارت باطن و محل

در طرف دیگر
بال غشوه

شدن ظاهر نه کفش آن نیز پاک میشود یا نه **جواب** بله نایب ظاهر است در حصول طهارت
مگر آنکه ظاهر خشک شود و باطن بر طوبی باقی بماند پس اینوقت همان ظاهر نه پاک است
نه باطن **سؤال** جواب خواه از نخ باشد خواه از ابرویم و یا چرم و یا پارچه دریا پیچیده
باشد و نه آن نجس شود از راه رفتن بر زمین مثل نه کفش نه عصا و غیره پاک میشود یا نه
جواب اگر آن راه رفتن و قایم یا حساب شود مثل نعلین پاک میشود **سؤال** هرگاه
شخصی با پیچ یا پیچیده در زمان راه رفتن نجس شد بر راه رفتن در زمین مثل نه کفش و نه
قدم پاک میشود یا نه **جواب** چیزهایی که متعارف نیست پاک کردن و راه رفتن مثل جوراب
و نخوان پاک شدن آن بر زمین مشکوک است احتیاطا و لم یسأله **سؤال** نه عصا و عراده
و زانوی مغلوج و کعبه آن چیزی که بر زمین برود پاک میشود از رفتن بر زمین یا نه و در طوبی
نه الجمله در زمین مطهر است یا نه **جواب** پاک میشود و نری زمین فی الجمله ضرر ندارد
فلا یبطل الجفاف ولا یضر النداء و نه لو كانت الارض التی شئت علیها فانها لیتطهر
بها مشکوک **سؤال** هرگاه بر روی علف و گیاه و خرمگاه و دوزوال این نجاست از قندم
و کفش بگذرد پاک میشود یا نه **جواب** حصول طهارت منحصر است بر زمین پس آنچه از انواع
زمین است از مذکور است **سؤال** و یا آنکه زمین را فرشتگان نجس و شعله پس طهارت
بان حاصل نخواهد شد **سؤال** در غسل از نجاست بول در استیاء و تکرار و بول را لازم
یا احوط میدانند در تطهیر بر زمین نه زمین چکست یا نه **جواب** نقد لازم نیست و تکرار
در مالیدن محتاج نیست بعد از زوال عین و حصول جفاف **سؤال** شرط حصول طهارت
با نقاب و استسحاله را بیان فرمایند **جواب** شرط حصول طهارت با استسحاله و انقلاب با نقاب
از آنست که نجاست دیگر عارض نشود مگر آنکه منجس بر آن نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود
مثل آنکه انگور نجس شود بتراب و قبل از ذهاب ثلثین تراب شود و بعد از آن سرکه شود
اینوقت پاک است و از نجاست نکور که بید تراب بود ضرر ندارد مثل عرصیه محل نجس
که از همان نجس باشد مانع طهارت با استسحاله نیست بلی انگور نجس بتراب بیداء سرکه شود
یا آنکه نجس شود بخون و بول و بعد تراب شود و بعد از آن سرکه شود پاک نمیشود و همچنین
است اگر ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود **سؤال** در استسحاله فرقی بین نجس منجس
میباشد یا نه **جواب** فرقی نیست بعد از تحقق استسحاله مگر آنکه استسحاله در منجس غالباً
میسف نیست و پس هرگاه کل نجس را آب یا سفال نمایند یا چیز نجس را بر زمین استسحاله نخواهد بود

ندیده بالند

و نجاست خود با نیت **سؤال** نجاست هرگاه گرم شود یا خاك شود یا کست یا نه **جواب** نجاست
و سنگ در غلک زار افتد و غلک شود پاک است یا نه **جواب** در هر مقام پاک است **سؤال** بول
نجس را هرگاه جوان ماکول اللحم بخورد که بول آن جوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و
سرکین شود استسحاله میشود یا کست یا نه **جواب** بله مشکوک است در تحقق استسحاله و پاک است
ای نجس یا منجس یا دیگر اشیاء نجسه یا منجسه را اگر عرق بکشند آن عرق پاک است یا نه **جواب**
پاک است والله العالم **سؤال** اشیاء نجسه و هرگاه عرق بکشند فرو روند پاک است یا حلاً
همه هست که میتوان خورد یا نه بپزوار و نجس را **جواب** حلال است و مخفی نماند که عرق نجس
هم حرام است و هم نجس بجهت آنکه هر مسکرمایع بالا صاله نجس و حرام است پس نجاست و نجس
نه از جهه عرق بود و او میباید بلکه از جهه دخول در عنوان حرام و نجس والله العالم
سؤال زغالیکه از چوب نجس ظرفیکه از کلبه نجس باشد پاک میشود یا نه **جواب**
نجس است و وجود استسحاله در زغال محل شکست و همچنین در ظرف کداخنه باقی
بماند اگر چوب نجس خاکستر شود پاک میشود **سؤال** بخاریکه از چوب نجس یا منجس بر خیزد
پاک است یا نجس **جواب** بخار از اشیاء نجسه یا منجسه طاهر است **سؤال** نور هرگاه نجس
شود بنابش آتش پاک میشود یا نه **جواب** نور نجس باقی پاک نمیشود و همچنین با تبلیل
پاک نمیشود نه ظاهر آن نه باطن آن اگر آب خور باشد و اگر نجسه شده باشد با بقلیل ظاهر
آن پاک میشود **سؤال** شیر نجس هرگاه ماست شود پاکند یا نجس با او نمایند و غیر نجس را
ناز استسحاله حاصل نیست یا نه **جواب** در استیاء زبوره استسحاله نیست و نجاست خود باقی
میباشد **سؤال** شراب هرگاه نجاست عارض داشته باشد هرگاه در ظرف پاک بپزند
و بعد سرکه بپزند پاک و حلال است یا نه و هرگاه نجاست عارض داشته باشد از محل و غیره
سرکه شود چه صورت دارد **جواب** در سرکه باطل پاک است و حلال و در صورت ثانیه
نجس است پس نجاست عارضی الله العالم **سؤال** شراب کرده وانی برینند که بپزند و
آن محض سرکه زائل کرد اما رنگ و بو و طعم همه مجال خود باقی باشد پاک و حلال
است یا نجس و حرام و در صورت اول یا با نظری هم که شراب در آن بود به تبعیت پاکست یا نه
و اگر پاک لازم میاید که با زان شراب بواسطه نجاست نظری نجس و حرام باشد درین
مسئله آنچه حکم شرع باشد قلعو فرمایند اجماعاً **جواب** بسم الله و الحمد لله و الحمد لله
میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از اسناد لا ان علیاً در اصول و نوهد از

کشف

چنانست بلکه اگر او مباشرت او در مشروط طهارت نیز دلیل بر حلیت و طهارت نیست
سؤال عصب ز سپیدی و عصب سرخ و مالمحی به عصب عصبی میسازد یا نه **جواب** افوی علی
 الحماز است هر چند احوط الحماز است **سؤال** انکوره و مویر که بجهت سرکه شدن و زخم
 و بخنه بعد کف نموده بالا میسازد و بعد از سرکه شدن اطراف خمره که کف به خورده است کپا
 یانه و هرگاه یکیش از سرکه شدن اجسای طاهر از قبیل کتدم و جوج و عین و کمر و د و کیمان آنها
 و بخنه باشند بعد از سرکه شدن زخم صورت دارد **جواب** هر یک است چنانچه در رساله
 فتنه ایجاد کرد **سؤال** بعد از غلیان عصب عصبی و مویر پیش از غلیان باره از
 اجسای طاهر از قبیل به و سبک و غیره در میان آنها میزنند که مر با شود یا بعد
 از غلیان بشود آنها هم پاک میشود **جواب** بله پاک میشوند به تبعیت **سؤال** اگر متوجه
 و اید و آن سرکه کنند و چیزی از عین و او در آن بماند آن سرکه طاهر است یا نجس و
 همچنین هرگاه سنگریزه مثلا در آن پیش از سرکه شدن افتاده باشد پاکست یا نه **جواب**
 بله پاکست و سنگریزه هم به تبعیت پاک میشود بلکه غیر سنگریزه هم از چیزهایی که اختیار
 در میان آن بریزند نیز پاک میشود **سؤال** بعد از اغسال آتشه میت نشاند و بخنه و
 سبک که میت را غسل داده اند پاکست یا نه و همچنین دستهای غسل با آله پاکست یا نه
 و چاه که نجاست باز و او در شده بعد از پنج مفرد شرعی یا دلو و ردیمان و دست مبارک
 هم پاکست یا نه **جواب** از هر دو سؤال ازینست که آنها نیز به تبعیت پاک میشوند و الله اعلم
سؤال عرق نجس یا استنجاء نجس یا منجی و اغیار شراب که دستخط فرموده اند اگر
 عرق بکشند حلال و پاک میشود یا ظرف و لایکه عرق نجس یا منجس از آن میکشند نیز
 به تبعیت پاک میشود یا نه و آنچه از عرق یا شقی نجس و منجس در دیک بعد از کشیدن عرق
 باقی بماند نیز پاک میشود یا نه و اگر توجرو **جواب** مجرد عرق پاکست و اما محل نجس و
 ظرف نجس که در آن قرار گرفت و بی بقدر یک نجس ملاقات کرده همه نجس میسازد و قاعده
 بتبعیت در اینجا معنی است الله اعلم **سؤال** طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود و بعد
 و مادر وی جد و جده ایاد و حکم مسلم است یا در حکم کافر **جواب** در حکم مسلم است **سؤال**
 طفل صغیر منولد شد یا مادر و کافر و هنوز بالغ نشده باشد یا آنکه بالغ شده باشد در
 حال جنون معلومست که نای پدر یا مادر یا جد یا جده میسازد یا هرگاه یکی از پدر یا مادر
 یا جد یا جده او مسلمان شود حکم آن طفل چیست **جواب** این که بیک از ایشان که مسلم

و آن ظرف که از
 در آن عرق نجس
 باقی میماند
 به تبعیت پاکست
 یا نه صح

شد و لا صغیر ایشان نیز محکوم باسلام بوده اند و پاک میشوند و هرگاه به تبعیت هر چند
 با نیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار کفر نمایند و الله اعلم **سؤال**
 کسیکه مرده شود و نجس شد اطفال او چه حکم دارند **جواب** اطفال مرده بطهارت خود پاک
 میباشند هر چند پدر ایشان نجس شود یا نرسد **سؤال** طفل آلوده در مادر و لا
 یا در درازا که محکوم بکفر است یا اسلام **جواب** محکوم باسلام است بشرطیکه قطع با
 بودن مسلم در درازا اسلام یا در درازا که کفر باشد و بشرطیکه احتمال تولد ان طفل از آن
 مسلم باشد بشرطیکه کافر عاقلند که این طفل از منک **سؤال** آیا کافری که مسلم
 شود بلبس مسلمان شدن کدام کدام چیز از آن کافریه به تبعیت پاک میشود **جواب** عرق
 و آب و هنر و آب بنی و سایر طویات نجس از غیر که چنان اسلام در بدن کافر و وجوه
 باشد پاک میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات دیگر که در بدن کافر موجود باشد از فضل
 او از سبیل نجاسات بشرط زوال عین قبل از اسلام از قبیل استنجاء و غوان پاک میشود
سؤال اگر کافری بای دست گرفته باشد برای شستن و بعد از شستن برای وضو
 و مانند آن لباسی که در بدن پوشیده باشد و مسلمان شود آیا از آب و لباس از اسلام
 پاک میشود یا نه **جواب** بله طهارت هم این مذکور است که در حین اسلام که در بدن کافر
 موجود باشد و منجس نجاست کفر شده باشد خلک از قوه نیست **سؤال** اگر کافری نجس
 از حرام شده باشد و عرق کرده باشد و حین جنابت یا بعد از آن و مسلمان شود در حین
 عرقان عرق پاکست یا نجس **جواب** اگر عرق حین از حرام و نجس بدینان عرق پاکست
 که به تبعیت اسلام پاک شود **سؤال** ظرف که شراب سرکه شود در آن و لایکه استنجاء
 در شیر و انکوره شود که با ممل آن لایکه ذهاب ناشی شود و لباسی که شویه استنجاء
 است و استعمال میکند افراد در حال عمل و همچنین چیزهایی که در میان شراب و آب انکوره
 بریزند نجس به و پوست هند وانه و غیر آن یا بعد از انقلاب ذهاب ثلثین آنها نیز پاک
 میشود به تبعیت آن یا نه **جواب** بله همه پاک میشوند به تبعیت بلکه چیزهایی که در میان
 آب انکوره بریزند خواه از قهقهه باشد که عصب داخل آن چیزها شود قبل از ذهاب ثلثین
 مثل کمر و بیدام خواه از قهقهه باشد که عصب داخل آن نشود بلکه در عصب خلیفه شود
 و نجس و طویات بزرگ شود مثل نخود و کندم و غیر آن و از بعضی ظاهر میشود که در قسم
 اول شرط در طهارت آنست که باید علم حاصل شود که در وقت عصیری که داخل آن شده

بزرگ شده و کم شدن و ثلث عصیر که در دین است کفایت رحلت و طهارت را نمیکند
 بخلاف قسم ثانی و قسمی که ندانند که جذب طوبی کرده یا عصیر داخل شده اکتفا می شود
 در طهارت آن بذهاب ثلثین از عصیر که در دین است هر چند این فرضیه نیست لیکن
 احتیاطا می باشد در قسم اول و الله العالم **سؤال** برطرف شدن نجاست از بدن حیوان
 بدون آب مطهر است یا نه **جواب** حاجت باینست بلکه در عرف شرع مستکثر است
 که تطهیر حیوانات را با آب میکنند بلکه زوال عین کافیت بلکه بعضی در نجس شدن بدن
 حیوان اشکال نموده اند و گفته اند که بدن حیوان نجس نمیشود بلامداد امیکه عین نجاست
 در بدن حیوان موجود باشد اخر از آن عین نجاست لازمست **سؤال** بدن حیوان
 در دین کرب و منفار مرغ باز آله عین پاکست یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد بل پاک
 میشود بزوال عین از جمیع حیوانات و تطهیر با آب حاجت نیست **سؤال** الله العالم
 کوساله و بتره و بخوان که هنگام ولادت لوده بخون و لاد نشسته اند بلبیلند مادر
 که از آله عین نجاست زان شود پاک میشود یا نه **جواب** بل بلبیلند مادر که از آله عین
 نجاست بان شود پاکست و هر چند نجاست ز خارج باشد و غیر از خون و لاد باشد
 بعد از لبیلدن مادر خون بدن بچرا و او با میکدن بچه پستان مادر را هرگاه رطوبت
 در محل نجس باقی باشد پاکست یا آنکه آن رطوبت باید خشک شود **جواب** مرکا و طوبی
 بایسته از عین نجس یا منجس باشد جفاف آن شرط احط و طهارت است و هرگاه رطوبت
 با طرد هن محل رسید و باشد بچرا حاجت بختک شدن نیست و هرگاه منجس غلیظ شود تا
 اینکه منجس محل شود **سؤال** پستان حیوان که لوده بخون یا نجاست بکمر باشد بکشد
 بچه آن پاک میشود یا نه **جواب** بل از سوال سابق معلوم شد که پاک میشود باز آله
 عین نجاست بهر نحو که باشد **سؤال** الله العالم **سؤال** مرکا منفار مرغ هرگاه نجس شود
 احتمال تطهیر با آب بعد از زوال عین نجاست باقی طهارت است و حاجت با احتمال تطهیر با آب
 نه **جواب** بعد از زوال عین نجاست باقی طهارت است و حاجت با احتمال تطهیر با آب
 نیست بلکه مثل کوسند و بخوان که منولد شود از مادر مطهر بدن او نیست مگر لبیلند
 مادر یا خشک کردن آن و بسیار میشود که بچه سردی هوا و بخوان این همه کوسند و
 بخوان و کتاب را نمی بینید و از خوابگاه خود غنی اند بیرون بیایند بلبچه مخالفت
 علامه احوط نجاست از آن آب قلیل هر چند بزرگ احتیاط در این موارد تطهیر است

داشته باشند

سؤال غایب شد مسلم که جسم و لباس و فرش و سایر نواح او نجس باشد و علم نجاست
 کافیت در طهارت یا احتمال تطهیر کردن هم لازمست و طفل میزد و فرو میزد و مثل
 مکلف مسلم است یا نه **جواب** عین مسلم کافی است و در حکم بطهارت معلومست که احتمال
 تطهیر باید بدو همد و منفی شود هم نقد و زمانه که نجاست تطهیر را داشته باشد هر چند
 احتمال تطهیر از غیر او باشد و احوط آنست که علم حاصل شود باینکه آن مسلم آن چیز متنجس
 استعمال نموده در چیزی که مشروط بطهارت است و احوط از آن حصول علمست باینکه استعمال
 او از روی الثقات و اخبار نه سهو و غفلت و جگر که غیبت الحقیقة مطهر نیست بلکه
 مقصود اینست که باین فیه و مقدمه اعتناء بنجاست سابقه و تربیت ثار آن نماید
 و اما طفل میزد اگر اهل بیت زاله را داشته باشد پس مسلم میباشد **سؤال** ترفیع
 و طریق است بر حیوان جلال بنجاست خوار که بول و سرکین او نجس و کشت او حرام است
 بیان فرمائید چه طور بول و سرکین او پاک و کوشان حلال شود **جواب** استبراء
 عبادت است و اینکه آن حیوان نجاست خوار را علف طاهر دهند تا از آن اسم و از آن نجاست
 خارج شود و طریقیه اش اینست که شتر را بچل و زحیر کنند از نجاست خواری و کاه و آب
 روز و کوسند راده روز و مرغ را بچل و زحیر و اردک را بچل و زحیر و مرغ خانگی را سه روز و
 ماهی را یکت و روز و الله العالم **باب افضل صلوة واجب**
سؤال اقسام صلوة واجب را بیان فرمائید **جواب** نماز واجبش قسم است بدن یا
 که اول بومیه که از هفتاد رکعت در حضر که چهار رکعت هر یک از تطهیر و عشاء
 رکعت مغرب و دو رکعت صبح و ساقط میشود از چهار رکعت دو رکعت و سفر و حال نجس
 و نماز جمعه از بومیه محسوبست دوم نماز عیدین سقم نماز ایام چهار نماز طواف بجهت
 نمازی که واجب شود بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسببش واجب میشود و نماز استسجاد
 مثل نماز در عهد و بخوان ششم نماز میت **سؤال** وجه نیمه صلوة پنجگانه چیست
 یا آنکه بعضی در شب واقع میشود بعضی در روز چه چیز است **جواب** وجه آن مکررست که یک
 از چند جنبه میباشد یکی از باب تعلیل شد چنانچه شهید ثانی اشاره فرموده و یکی از اطلاق
 بوم بر لیل نیز مندرج است استعمال است چنانچه از جملات اطلاقات روایان نیز منقاد
 میشود مثل بوم در بوم و لیل قامت مافیه بخوان و یکی آنکه مراد از بوم وقت باشد و
 معنی الصلوة البومیة الصلوة المفروضة الموقنة و قانها الخاصة بها چنانچه در ماده لفظ

بوم در مجمع البحرین ذکر شده و یکی آنکه از باب تسبیح شی باشد با اسم اکثر اشیاء زیرا که آنچه
 در روز واقع میشود بیشتر است از آنچه در شب واقع میشود و یکی آنکه باعتبار تسبیح و ذکر
 با اسم طرفین باشد و الله العالم **در اوقات صلوات** **سوال** و فهای مضروب
 هر یک از نماز یومیه را بیان فرمایند **جواب** بدان که هر یک از نماز یومیه را وقت مخصوص
 و وقت مشترک اما وقت مخصوص نماز ظهر پس از اول زوال و شب پس از غروب و وقت مشترک
 است از نصف النهار و غروب باینکه نصف فرص افتاب از سمت مغرب بیشتر از نصفان
 بسمت مشرق باشد و علامت آن را بداشدن ظل شاخص است بعد از انتهائهای نقصان در غایت
 بلدان و محاشین ظل شاخص است بعد از انقدام آن در اوقات دیگر و این در حالتی است که اوقات
 در سمت اس بلد در روز عبور کنند چون مکه در بعضی اوقات و از جمله علامت آن میل
 نمودن افتاب است بجانب بروی راست از کعبه برای کسی که روی بجانب نقطه جنوب بایستد
 پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر و دور رکعت در حق مسافر و خائف
 مخصوص نماز ظهر است بعد از انقضای آن مقدار از اول زوال داخل میشود و وقت نماز عصر
 و وقت نماز ظهر و عصر هر دو عند است تا وقتی که بلای نماید بغروب افتاب مقدار چهار رکعت
 در حق حاضر و دور رکعت در حق مسافر که این مقدار مخصوص بنماز عصر است چنانچه محال آن در
 اول زوال مخصوص بظهر بوده است بین الحدیثی مشرب بین الصلواتین میباشد چون وقت
 مشرب بین نماز ظهر و عصر نیز معلوم شد پس هرگاه بلای غانده باشد از آخر وقت مکه مقدار
 چهار رکعت پس نماز عصر را بجای آورد و نماز ظهر را فضا میکند بلی هرگاه بلای است از آخر
 وقت مقدار پنج رکعت سه رکعت در حق مسافر پس هر دو نماز را اداء خواهد نمود و اگر با اعتقاد
 پنج رکعت هر دو نماز را بجای آورد و بعد معلوم کرد که وقت کجایش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص
 بنماز آخری بوده هر دو نماز را فضا کند علی الاحوط هرگاه اعتقاد نمود با اختصاص وقت از برای نماز
 دوم و شرع نمود بنماز دوم و در آشنای نماز معلوم شد که وقت مختص نیست عدول کند بنماز
 سابق یا اگر بعد از نماز معلوم بشود که وقت مختص نبوده و هنوز وقت نماز اول را وقت
 مختص بجای آورد و موضع اداء و فضا نماید و اگر چه ادا بودن آن خالی از قوه نیست اما اول
 نماز مغرب بعد از غروب واقعی افتاب است و علامت آن غیوب همه مشرقیه است از حد
 مشرق و بعد از شدن همه از سمت مشرب و اول ابواب زیرا که فرصت نفس که از اوقات در جانب راست
 رفت سرخی در جانب مشرب است قبل از ارتفاع میکند و الجملة پس بعد از انقدام آن سرخی و

در حق حاض

تبدیل از بیاضی از حد سمت شرق تا حد بالایی شرقی و وقت مغول مغرب است اشکال
و مدار قبل از این تحدید بعد کور علم بغرب حاصل شود پس کا و ثلث و چهار که مدار بغرب است
و منحصر بعلامت مذکوره نیست و اما قول عجمی است که شمس معمول بمقدار عامه است و علم
ما رضوان الله علیه اعراف از آن نموده اند و قول با خصاص با انتقای حمزه از مشرق چنانچه
ان شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله رسهما اینها بدین کیفیت است هر چند ارجاع آن بنوع
مختار بغرب ممکن است پس بعد از تحقق غروب و اشیاء مخصوصه از مغرب است بمقدار اداء آن
تا آنکه بلای نماز نصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و در رکعت از برای مشای
و خائف که این وقت مختص عشاء است و اول وقت آن بعد از ادای نماز مغرب است و وقت
آن دو وقت مغرب نمند است تا نصف شب بین الحدیث وقت شرک این دو نماز خواهد
بود پس بعد از نصف شب نماز خواهد بود علی الاقوی چه از برای مضطر بخواب یا
فرا موشی یا عدد دیگر چه از برای مختار و لکن اینان نماز عشاء بعد از نصف شب بدو
نفر خلداء و قضاء بهر است اما وقت نماز صبح پس از وقت ظاهر شدن سفیدی
مثل نهد رافق آسمان در جانب شرق که متصل با قوس منبسط میشود در عرض افق قبل
اول فجر است که مسمی بصبح صاف بنرمی باشد و این نیمه بجهه تقابل بصبح کا و ثلث است که آن
عبارة است از سفیدی که در فوق افق بطور است ظاهر می باشد و این سفیدی متصل
با قوس باشد بلکه بین او بین افق فصل ظلمت می باشد و بغیر بصبح کا و ثلث بجهه دروغ بود
این سفیدی می باشد در علامت و میتوان که بجهه صفت متعلق بحال موضوع باشد
عمق آن کاذب من اجزای سه بالصبح یعنی این علامت است که بواسطه او خبر دهد کمی
بصبح کا و ثلث است فجر اولش نیز میگویند بجهه این که سفید است قبل از سفیدی که متصل با
و منبسط در عرض می باشد بهم میرسد و با این قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صبح
صادق فجر ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی می باشد تا وقت طلوع آفتاب و در
بودن فجر ثانی اول وقت نماز صبح ظاهر اجماعی باشد چنانچه اخرا و اول انساب طلوع
بودن مشهور است زیرا که از شیخ طوسی علیه الله مقامه در اخرا از تفصیل بین مختار و مضطر
بر می آید که ایشان فرمودند در حق مختار منتهی میشود بطور مجزیه در جانب شرق و در
حق مضطر نمند است تا طلوع آفتاب **سوال** در هر یک از اوقات مخصوصه بعصر عشاء
فرمودید که بعد از ادای مقدار چهار رکعت نشاء و از مختلف نشاء تا نماز استخوان در

خبر

خلاله از فوه نلین سوال ثواب فضیلت چه چیز است جواب اهتمام در مواظبت و عافیت صلوة در اوقات در اخبار و آثار ائمه اطهار و پیشواست از جمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فضیلت وقت اول هر وقت از مثل فضیلت آخر است بر بنیاد حدیث معتبر دیگر فرموده که رجحان اول وقت از برای مکلف بهتر است از اول و اموال بدین سوال بیجا است این و رفته کجا ایشان ندارند هر که خواهد رجوع بکتاب اجتهاد نماید که در رمضان خواهد یافت پس اجماع و افضل هر نمازی از آنست که بعد از دخول وقت از تحیل در اتیان آن شود والله الموفق سوال فائده وقت مختص کدام است جواب آن آنست که هرگاه مکلف غیر از اینجا او در عداگاه کار است بلکه آن عمل باطلست مثل آنست که در خارج وقت بعل آورده باشد مثل آخر روز که مختص بنماز عصر است اگر عداصلوة ظهر آن روز را بجا آورد باطلست لکن حکم بطلان در حق تریک آنست که ظهر همان روز باشد بشرط آنکه عصر بر وجه صحیح آورده نشود پس اگر کسی با عتقاد اینکه نماز ظهر را کرده شرع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر بقیه کرده که نماز ظهر را نکرده و از وقت هم بداند نمائند مگر چهار رکعت که در این وقت نماز ظهر صحیحست یا آنکه در وقت مختص بعل آورده و همچنین چهار رکعت از اول وقت چهار رکعت مختص بظهر است که کسی اگر نماز یا سهوا نماز عصر را در آن وقت بعل آورد باطلست لکن بشرطی که نماز ظهر را صحیح بعل نیآورده باشد مثل اینکه دخول وقت نماز ظهر را کرده و لکن قدر نماز او را هر چند سلام باشد بوقت مضایف شده که در این وقت نماز ظهر صحیح است بنماز عصر را در وقت مختص بظهر میتواند بجا آورد هرگاه قضاء ظهر غیر از آن روز باشد یا قضای نمازهای دیگر باشد مضایفه ندارد بحکم بعضی از اهل و همچنین حال آخر وقت مختص بعشا سوال مواردیکه ناخیر صلوة از اول وقت اولی میباشد از تحیل آن بیان فرمایند جواب ناخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت است اول از جهت ارباب معاذیر موسوعه و غیره بجز آنکه مرجع از اول باشد پس در حق آنکه تکلیف آنها بقیمه باشد بجهة عدم احوال از آنست نماز را از اول وقت ناخیر بیندازند تا زمان زوال ظهر حد بلکه احوط در این مقام ناخیر است در جمیع اوقات از شرائط بجهة عدم ممکن از آنها از اول وقت با رجاء ممکن میباشد صلوة نماز با کف عورت در اول وقت در صورت عدم ممکن از ساق در اول وقت و رجاء ممکن نیست در ناخیر و همچنین نماز نشسته در اول وقت با رجاء ممکن از نماز آنها

معلوم شد که در وقت نماز عصر اگر کسی نماز ظهر را کرده باشد و در وقت عصر نماز ظهر را نکرده باشد و در وقت عصر نماز عصر را نکرده باشد و در وقت عصر نماز عصر را نکرده باشد

در آخر وقت و همچنین نماز با نجاست در اول وقت بجهة عدم ممکن از زوال آن و رجاء ممکن از زوال آن بنا بر صلوة در اول وقت بجهة عدم ممکن از زوال آن و رجاء ممکن از زوال آن بنا بر صلوة در اول وقت و همچنین نماز شرائط سهو و ناخیر صلوة بجهة تحصیل علم یا بجهة وقت چهارم ناخیر نماز ظهر و عصر در حق مرتب در صورتیکه بوقت منع نداشته باشد که صبر نمایند تا آخر وقت بعد از نشستن همان بوقت بجمع صلواتین ظهرین و عشا بین پنجم ناخیر انداختن مشحاضه با سحاضه کثیر نماز و مغرب استم ناخیر نماز ظهر و عصر از برای نافله گذاردن که در حق او آنست که بقدر ادای نافله ناخیر نماید و همچنین نماز جمیع که افضل از آنست که بقدر و رکعت نافله ناخیر نماید که ایشان بنا فله نماز هفتم ناخیر نماز عشاء است تا زوال حرمه مغربیه هفتم ناخیر نماز مغرب و عشاء در حاکم آنکه وفوف عرفات نموده باشند و بعد از مغرب کوچ نموده نبوی شرف الحاد نهم ناخیر صلوة نماز مغربست تا آخر وقت فضیلت از برای مسوس و مبطون تاجع کند بین مغرب و عشاء در وقت فضیلت هر دو بعد از ازاله نجاست زمانیکه در بغداد از ازاله مشغول باشد یا احتمال خف مرض را بدهد هم ناخیر نماز ظهر و عصر در صورتیکه بیک رکعت از نافله آنها نموده باشد و وقت نافله یا نیز در نماز جمیع است در حق او که چهار رکعت نماز شبست اگر که فخر طالع شد و این صورت ناخیر نماز صبح است بقدر که ایشان بنام نماز شب و در رکعت فله شجر نماز نماید و از هر ناخیر فریضه از برای کسیکه اراده احرام دارد از نافله احرام نیز در نماز صلوة بجهة دفع بول و غایط چهار رکعت ناخیر صلوة بجهة انتظار رفته در صوم رمضان و یا بجهة آنکه نفس نماز عت نمایند که مقدم میدارد افطار را بر نماز یا نیز در نماز بجهة اشتغال بفضا حاجت برادر مؤمن شایر هر نماز صلوة در حق کسی که مشغول بقواست باشد و اراده ایشان فائده را داشته باشد یا در اول وقت هفتد بجهة انتظار جماعتی هیچکدام ناخیر انداختن بجهة کسیکه قلبش بوجه و اقبال بوی عمل نداشته باشد و انتظار از زمان اقبال و نماز را بگذرد و ناخیر در حق کسیکه بیم از گرمی هوا دارد و ناخیر اندازد تا اینکه سایه مثل شاخص شود سوال مغرب در حق غیر از وی الا عذر علم بدخول وقت است در شرع نماز یا مظنه هم کفایت میکند جواب مغرب علم بدخول وقت است در شرع بنماز و وقت کفایت نمیکند سوال در جاییکه ممکن باشد تحصیل علم بدخول وقت شرع در عمل بقول عمل

که افضل در حق آنها ناخیر نماز تا در سبب لغو محرم است

بدخول وقت

واحد

واحد و عدلین و اذان مؤمنان اعتماد میبندد بخواب جانهاست لکن اعتماد بر اذان
معتمد نشد باید بخواب باشد که بداند که بقصد اعلام بدخول وقت گفته است پس اگر
معلوم نباشد مثل اذان صبح که قبل از صبح هم همانرا اعتماد نکند و بهر این است که
اعتماد نکند بر خصوص وقت لا یقین نه بعد از وقت و نه بعد از آن معتمد نشد بر خصوص
آخر که اعتماد بر آن نهایت احتیاط دارد **سؤال** صاحبان عذر چون عجز و دزدی
و بر شب مهتاب عمل بظن بدخول وقت بنمایند یا نه **جواب** بلی مطلقا مظنه کافیست
دری الا عذر مخصوص اگر بیهادت عدل و اذان معتمد باشد و خوانند که بحر العاوم
اعمال الله مقامه فرموده و الظن كاف لذوی الاعذار يوم غیم غیمه بودی و الا فضل
الناظر حقیر علی و بالوجوب قال بعض الملما چنانچه در سابق اشاره با فضیلت ناظر
شده است درین موارد **سؤال** هرگاه شخص با اعتقاد بدخول وقت شروع بنماز نمود
منکف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل شده بود چه نماید **جواب** هرگاه زمان
نزد کرد و راتشای عمل باشد و وقت هنوز داخل نشده باشد آنرا باطلست لکن زمان
ظهور خلاف عمل باشد و اگر وقت داخل شده باشد آن نماز صحیح است و هرگاه بعد از
فراغ از نماز باشد پس اگر بعضی از اجزاء عمل مضاف بوقت نمایند عمل صحیح است اگر چه
پیش از وقت و مسلما واجب شد پس همین که جزئی از اجزاء نماز مذکور واقع در وقت شود
نماز حکوم بطلان است و اگر تکصاف نماید باطلست قطعاً **سؤال** چنانچه نماز صبح
نیست اگر چه بعد از نیکم الاحرام یا در حال فرات دیدن قناب بامده است یا بعد از دفع
داس از سجده ثانیة نماز او چه صورت دارد **جواب** نماز او صحیح است و حاجت به تجدید
نیت نیست **سؤال** هرگاه شخص بیکرکت از نماز وارد وقت نموند و باقی نماز را در وقت
ان در خارج وقت واقع شود چنان نماز را بقصد اتمام آورد یا نه **جواب** هرگاه
شخص را بیکرکت از نماز وارد وقت نمایند شروع بنماز و وقت بنماید و تمام آن
نماز ادا خواهد بود هر چند بقیه عمل در خارج وقت شود چنانچه در منقول است و
اداء لا اداء و فضا و لا فضا و اما ارضاء المرضی **سؤال** هرگاه شخص فضا را قبل
واجب از نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد و اگر آنرا میان باز کار و منتهی نماید
بعضی از عمل در خارج وقت خواهد شد در این حال هرگاه شخص میان باز کار و منتهی نماید
نماز او صحیح است و لکن افضا با وجوب آنکه نماز واقع در وقت شود

در شب همه است چنانکه بعضی تفویض وقت اختیار بر احرام میدادند **سؤال** در شب
وقت اقصا را با قبل ذکر واجب مخصوص بیک رکعت است که در وقت واقع شود یا برای اتمام
نماز است **جواب** مخصوص نیست بهمان جهت که در سؤال سابق ذکر شد **سؤال** هرگاه
کسی مشغول بنماز عصر و عشا شد و با اعتقاد آنکه نماز ظهر و مغرب اهل آورده و بعد معلوم
شد که بجا آورده بود چه نماید **جواب** بعضی از صورت مسئله در سابق ذکر شد و لکن
حال میگویم که این تذکره و ظهور فساد اعتقاد یاد راتشای نماز عصر و عشا است یا آنکه
بعد از فراغ از عمل پس هرگاه این تذکره راتشای عمل باشد این برخلاف منصوص است
اول شروع بنماز و آخر در وقت مخصوص بنماز سابق بوده و نیز در زمان مخصوص بنماز
سابق در این صورت نفوی بطلان است مگر آنکه بعضی از اجزای این نماز در وقت
تمام شود در این وقت عدول از نماز لاحق بنماز سابق نماید یا نه معنی که فرار دهد که این
نماز سابق است که نگردد است چه هر دو نماز ادا باشد چنانچه مقرر شد در سؤال است چه
فضائیه و چه مختلف احدهما فضا و یکی در ایچه مساوی در عدل رکعت باشد یا نه
بشرط آنکه مختلف از محل عدول بخاور نکند مثل آنکه در رکعت چهارم از عشا بعد از
دخول در رکوع منکف کرد و نتواند بنماز مغرب بشد که در وقت محل عدول بنماز مغرب
گذشته است و آنکه شروع بنماز لاحق است و وقت مشترک بوده و ند کرد و ظهر و عشا
در وقت مشترک بوده باشد درین قسم نیز لازمست عدول از لاحق بیاقی بخوم مذکور
موم آنکه زمان شروع بنماز لاحق وقت مشترک بوده و اما زمان تذکره بجهت حال
در وقت مختص بصلوة اخیر نیست در این صورت جایز نیست عدول بلکه همین نماز را
تمام نماید و نماز سابق را فضا کند بلی هرگاه وقت کجایش نماز سابق و بیکرکت از
لاحق را داشته باشد در اینصورت عدول بسابق نماید و نماز را تمام مینماید و شروع
بلاحق مینماید چنانکه زمان شروع و زمان تذکره در وقت مختص باخیری بوده
باشد پس جایز نیست عدول نماید بلکه این نماز را تمام نموده نماز سابق را فضا نماید و
هرگاه تذکره ظهور خلاف بعد از نماز باشد این نیز چند منصوص است و آنکه زمان
شروع بنماز لاحق وقت مختص بسابق بوده و فراغ نیز در زمان مختص بسابق باشد این
نماز باطل و اعاده آن بعد از تمام سابق لازم دوم زمان شروع بلاحق وقت مختص بسابق
بوده و زمان فراغ زمان مشترک بین نماز بوده در اینصورت ظاهر اینست که نماز صحیح

است چون دخول وقت باعث صحت نماز میشود بلی احیاط اینست که در اعاده نماید مگر
آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مشترک بوده باشد افوی در اینصورت صحت صلوة
است پس اینان بصلوة سابقه نماید به تنهایی چه اگر آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو
مختص بنماز دیگری باشد اینصورت چون صوت سابقه محکوم به صحت است بجز آنکه شروع
در زمان مشترک باشد و لکن زمان مختص بنماز دیگری باشد در اینصورت نیز آن نماز
صحیح است محتاج باعاده نیست علی الاقوی **سوال** عدول از حاضر به سوی غائبه
مثلاً اینکه در اثناء ظهر بخاطر این که باید که نماز صبح از او فوت شده و هنوز بر کعبه رکت موقوف
نرسیده باشد و وقت هم نمید باشد چه صورت دارد یا عدول یا واجب است عدول یا
جواب در فرض مزبور لازم نیست عدول هر چند احوطست **سوال** هرگاه شخصی جاهل
بمکرم وقت مراعات وقت نموده عمل از او واقع شود بدین نزل قول فیما لا اله الا الله و بعد معاوم شود
که عمل آن واقع شده بود در وقت یا عملش صحیح است یا نه **جواب** عملش صحیح است و الله تعالی
هر چند اعاده آن مراعات احیاط است **سوال** هرگاه شخص غفلت از مراعات علم بدخول وقت
نموده شروع بعمل نموده و آگاه نشد تا آخر وقت عمل و بعد ظاهر شد که تمام عمل در وقت واقع
شده است یا اعاده آن لازم میباشد و هرگاه در اشای عمل آگاه شود که مراعات وقت ننموده
چه نماید **جواب** در فرض اول نمازش صحیح است بجز آنکه نماز او را در صورتی که در آن
ندانند که وقت داخل شده یا نه عمل را بر هم زنند و اعاده آن در وقت نماید **سوال**
اگر کسی نماز فضا یا واجبات دیگر چون زکوة و خمس و حج در زمه داشته باشد میشود
بومیت حاضر و در وقت بجا آورد یا نه **جواب** بلی میتواند علی الاقوی **سوال**
بعد داخل شدن وقت فرضیه نماز منسحب صحیح است یا نه **جواب** ما ذمیکه وقت فرضیه
شک نداشته است **سوال** در اول وقت نماز حاضر قضای فائت بهتر است یا بجا
مراعات اول وقت حاضر و اولیست از فائت **جواب** تقدیم فائت بر حاضر اولیست
سوال مدیونیکه ممکن از اداء باشد و ادای نمیکند میتوانند در اول وقت نماز خود را
بجا آورده یا نه و همچنین مدیون مزبور میتوانند قضای فائت را بجا آورده یا نه و خواندن
قرآن و تفصیلات و خواندن زیارت عاشوره و غیر اینها از برای واجبات است یا نه **جواب**
اینهمه از علمای ما رضوان الله علیهم بیان فرموده اند است که مدیون هرگاه باغفلت
از اداء دین و مطالبه صاحب دین و عدم رضای او و یا بخیر ادای دین نماز را در وقت

عل آورد باطلست لکن افوی عدم بطلان است هرگاه چند قول بطلان موافق احیاط
و همچنین است قضای نمازهای سابقه و اینان بمنجما که جواز و صحت آن خالی از
شک نیست **سوال** هرگاه شخص در زمان راده در اشتغال بعمل مرد باشد بیک
مغز که وقت بر او منتهی باشد و غیر هم ممکن نباشد در وقت اداء و فضا چه نماید
جواب اگر مرد از این است که در آخر وقت شک در خروج وقت نماید و این زمان ایتنا
بمقصد ادای نماز میباشد و اولی اینست که قصد قربت مطلقه نماید و مقصود اداء
فضا شود و اگر مرد از این است که در اول وقت شک در دخول وقت داشته باشد درین
وقت نمیتواند اینان بعمل موقوف نماید مگر در صوت علم شرعی یا علم وجدان بدخول
وقت **سوال** هرگاه شخص شروع بنماز عصر نموده با غفلاذ این که باز نماز از او
مکرم مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را مقدم داشت و بعد از تمام نمودن نماز عصر معلوم
شد که وقت باقیست بعد از چهار رکعت و زیاده بر چهار رکعت نیز وقت ندارد چه نماید
جواب ظاهر اینست که نماز عصر او صحیح باشد و اینان بطله منتهی بدیه نیست فضا
هر چند احوط از اینست که عصر را دو باره بکند بقصد قربت مطلقه و بعد از آن
ظهر را فضا نماید **سوال** هرگاه از دهن شخص و اشای نماز خوانی بیاید و قطع
نشود چه نماید خواه وقت باشد یا مضیق **جواب** مشغول بنماز باشد چنانچه
خون فروغ و جروح معفو است و بهتر است که آب دهن را در دهن شمال و بخوان اندازد
بطوری که بلب لوده نشود و یا آنکه بزهر اندازد و اگر اینطور ممکن نشود مثلاً اینکه
دشمال و بخوان نداشته باشد و زمین نیز زمین مسجد باشد آب دهن خود را بلب
خود اندازد و نماز را تمام کند و در سعه وقت اعاده نماز کند و در جنب و وقت تمام
نماز اکتفا نماید و اظهار اینست که نجاست لیس و ریسوت مضر نیست چنانچه اگر لیس
نداشته باشد بدن خود را ندازد و بطبع بدن آب دهن مخلوط بخون جایز نیست
سوال هرگاه طاری شود شخص مکلف را عمل مضطرب تکلیف مثل حیض و نفاس
و غیره در اول وقت یا قضای نماز مختص در وقت لازم نیست **جواب** هرگاه
بکند در اول وقت مقداری که بتواند اینان بصلوة با شرایط آن نماید و اینان
علی طاری شود شک نیستی در وجوب قضای چنین نمازی هرگاه بکند در اول
ظهر مقدار چهار رکعت بدون زیاده پس لازمست فضا نماز ظهری بنماز اول و اگر

بگذرد به اول ظهر مقدار پنج رکعت مثل او حاضر شود لازم است قضاء نماز ظهر و عصر هر دو چنانچه هرگاه ضعیفه یا ک شود و بایستد از وقت بمقدار پنج رکعت که بتواند ظهر از حدت و خبث نماید لازم است که نظهر نموده هر دو نماز را بعمل آورد پس اگر ایستاد بان نماید آنم و قضای آن لازم نیست بلکه ظاهر از آنست که وسعت زمان بجهت دفع خبث معتبر نبوده باشد پس اگر وقت وسعت دفع خبث را نداشته باشد لازمست نماز با همان خبث بلکه اگر وسعت و کفایت غسل و یک رکعت نماز را نداشته باشد و لکن کفایت نیم رکعت رکعت را داشته باشد نماز با نیم در این صورت لازم خواهد بود و هرگاه بعد از دخول وقت و عرض از آنجا نکرده اند از زمان که در آن صلوة باشد اثر آن مفقود نبوده نماید حکم بعدم لزوم قضا منجمله است بلی مظهر الادراک نماید انقدر از زمان را و انجا نیاز نموده که عندی طاری شود در بنویسند حکم بلزوم قضاء منجمله است **سؤال** هرگاه صبی یا صبیته بالغ شود در اثنای وقت عاده وضو یا غسل حیاتی یا غسل استحاضه یا مسریت یا یقیم لازم است یا نه **جواب** احوط اعاده است خصوص اگر در اثنای طهارت بالغ شود و اقوی عدم لزوم زیرا که عبادت صبی شرعی میباشد نه غیر صبی علی الاقوی **سؤال** هرگاه صبی بعد از نماز بالغ شود عاده آن نماز لازمست یا نه **جواب** بله لازمست بجهت آنکه هرگاه در اثناء صلوة بالغ شود علی الاقوی اشهر و زیر آنکه نقل مجزی از فرض نیست **سؤال** او فائیکه مکروه است نیاز نافله در آن اوقات بیان فرمایند **جواب** اولاً بدانکه نافله منقسم است بوقت و غیر بوقت و آنکه نیز منقسم است بدان که لا سبب و غیر از آن است اولاً نافله است که مخصوصه و شرعی بجهت زمان یا مکان یا چیزی دیگر امر یا نشد باشد چون صلوة در لیالی رجب و شعبان و رمضان و غیر وجهه و سایر ایام و چون صلوة مسجد نماز زیارت و صلوة استخاره و نحو آن دویم و نافله منقسم خوانند و آن نافله را مینامند که مخصوص آن امر و ارد شده باشد و مشخص اینان بان نمایند بر نماز یا بعمومات و آمده در شرع باینان بان مثل الصلوة فی زمان کل یقف و الصلوة خیر موضوع منشاء است نقل و منشاء است کثرت بخوان که این صنف نافله را مینماید بخوانند و مکروه است نیان با بر منقسم در پنج وقت و آن بعد از نماز صبح تا طلوع شمس و نیم بعد از نماز عصر تا غروب شمس و نیم وقت طلوع شمس تا آنکه افق از پیش شود و منوی شود شعاع آن همه را اجتهاد من وقت قیام افق است که آن

عبادت از نزدیک رسیدن آفتاب بدانکه نصف النهار زمان تحقق و اوال که زمان تجاوز آفتاب از آنکه نصف النهار نیم نزد یک غروب شمس است یعنی وقتی که آفتاب میل برزدی میکند تا زمان تحقق غروب در معرفت قبله و استقبال از سؤال ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند **جواب** قبله در اصطلاح اهل شرع آن مکان است که خانه کعبه مشرفه در آن واقع است و محاذی آن از فوق تا آسمان و از تحت تا تحت الارضی و واجبست بر مصلی توجیه و استقبال بخانه کعبه و قضائیکه در آن خانه کعبه است از برای آنهاست که مبینند آن را و کسانی که نمی بینند خانه کعبه را قبله آنهاست کعبه است **سؤال** کسانی که مشاهد خانه کعبه نمیکند بسبب دوری یا در نماز کعبه قبله خود قرار دهند یا سمت و جهة از این قصد کنند که بطرف کعبه نماز کنند یا بطرف سمت کعبه **جواب** طرف کعبه و سمت کعبه بختا مایک است بخانه کعبه است که سمت قبله آن سمتی است که اگر مصلی در آن سمت نماز کند خطی که از مکان مصلی خارج شود بجهت از اجزای خانه کعبه برسد بلی سمت عرفی اوسع از ختاما است زیرا که صادق است که سمت جنوب مثلاً در بعضی از بلاد قبله است بختا میگویند که اصفهان مثلاً در این سمت است پس انحراف بهمین و بسیار عمداً یا بغیر از جهت سمت کعبه با خود کعبه تفاوت میکنند و اما بمعنی که مذکور شد تفاوت از این جهت ندارد **سؤال** تحصیل منطقه با عدم امکان یقین درین معنی لازم است که اگر از مکان مصلی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب منطقه یا نه **جواب** بله لازم است **سؤال** علامت و اما دانست که میتوان در شرع بان تشخیص قبله نمود بیان فرمایند **جواب** علاماتی که بان تشخیص جهت قبله باید نمود چند چیز است علامت اول محرابی که معصوم در آن محراب به تیا من و تیا سر نکرده و الا علامت قبله است فی الجمله و هم چنین قبر معصومیکه معصوم دیگر ظاهرش را دوست کرده باشد و هم چنین است قبری که معصوم علیه السلام در آن کس را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش مطابق وضع جسد مبارک قرار داده اند پس اگر ظاهرش را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهرش مطابق وضع جسد شریف میباشد اینوقت علامت عیناً و جهة نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که بخلف منکب ایمن واقع شود تا محاذی گوش راست برای اهل عراق و عرب مثل کوفه و بخوان و اهل سمت شرق عراق چون بصره و کسانی که مناسب آیند در جهة چون اهل خراسان و اکثر بلاد

نماز کرده باشد که این علامت قبله است عیناً و جهة اگر معلوم شود که معصوم در آن

چشم جدی از گوش است فرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شان چپ فرار دهند
 و اهل عین و ضعاب بر گوش راست فرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم فرار دهند و
 بر گوش چپ فرار دهند و اهل بلاد مغرب بر گوش چپ فرار دهند علامت سوم ستاره سهیل
 و از ستاره علامت بودن عکس شماره جدی میباشد و جمیع مذکور آن پیر اهل واسطه
 از در سینه که مقابل پشت منکب است فرار دهند و اهل شام از این العینین فرار دهند
 و اهل عین بین الکفین فرار دهند و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت
 علامت چهارم مغرب و شرق عند الیمن است از بهر اهل عراق که جدی را بین الکفین
 فرار دهند چون اهل موصل و امثال اینها پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست
 راست فرار دهند علامت پنجم افناست بجهت اهل عراق پس وقتی که افنا از نصف
 النهار بگذرد به قسمی که هرگاه در نصفه جنوب باشد افنا از طرف جنوب بگذرد
 محاذی قبله خواهد بود پس اگر اندک از افنا میل نماید بجانب راست آنوقت مطابق با
 جدی خواهد شد علامت ششم ثواب و عتق و شرف از برای اهل مغرب زمان طلوع آن که
 ثواب را بجانب راست و عتق را بر جانب چپ فرار دهند و علامت هفتم که در کتب است
 که بقیاس این علامات مشخص میشود **سؤال** درجه مخصوص کعبه بقیع مقبلیست
 یا آنکه مظنه نیز کفایت میکند و بر فرض آنکه مظنه مطلق کفایت میکند یا ظن
 خاصه شرط است و بر فرض فقدان یقین سعی و جهد لازم است یا نه **جواب**
 بر فرض فقدان جهد لازم است و با امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظن خاصه
 مثل جدی که منصوص است برای اهل عراق و با عدم امکان یقین و ظن خاصه
 مطلقه مظنه کفایت میکند هر چند از فاسق و مجهول الحال و کافر باشد و عادت
 واحد نیز از باب مظنه کافیه بلی قول عدلین بر فرض مظنه ظن خاصه و علم
 شریعت بلکه بدون حصول مظنه نیز جحش بلکه اگر تضارب کند قول عدلین با
 مظنه مصلی اعتماد بقول عدلین نماید مثل تضارب جدی در عراق یا مظنه که جحش
 مقدم است و احوط جمع است بدو و نماز و اگر عدل قول واحد یا ظن اجتهادی یا فاضل
 نماید اعتماد با جهاد خود نماید هر چند احوط نیز در اینجا جفت بدو و نماز **سؤال**
 در شناختن قبله بر قواعد علم اعتماد که بعدی مقدم است بر یقین میتوان کرد یا نه **جواب**
 بلی اعتماد میتواند نمود **سؤال** درجه کعبه اعتماد بر مقلید مسلمانان میتوان کرد

یا نه **جواب** جایز است اعتماد بان **سؤال** اگر در بلاد کفار که اهل انجاشه کافر باشند
 یا در جائیکه خرابست مسجد باشد یا در جائیکه محل ذبح مسلمانان باشد اعتماد میشود
 یا نه و نماز بر غایت حجت آن صحیح است یا نه **جواب** جایز است اعتماد بان با عدم تمکن از علم
 بقبله حتی از مسجد کفار دنیا میشود که تشخیص مشرق و مغرب داده میشود بعد از آن
 تشخیص بین المشرق و المغرب که قبله است میشود بایراد از فقها از مساجد و مقابر
 و مذابح خصوص مسلمین است و لکن بعضی از اعاظم فرموده اند که اعتبار مذابح عامیست
 زیرا که ایشان استقبال و در ذبح شرط نمیدانند و لکن شرط دانستن مناصب و مظنه است
 خصوص اگر موضع خاص درجه خلاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذابح مشعر باین
 معنی است نه بخروج اتفاق بدو وقتی از شخص از عامه خلاصه با صفت حصول مظنه اعتماد
 جایز است و الا فلا **سؤال** قول صاحب خانه در قبله یا در نیام و تیسران حجت است
 یا نه **جواب** هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدون عسر و حرج و بدو تاخیر
 نماز از اول وقت مثل اینکه جگه طالع است و او نیز عارف باین علامت است احوط اعتماد
 بقول صاحب خانه است بلکه لازم است مثل خطه جگه و بخوان و اگر علم و یا ظن خاص
 ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله و نیام و تیسران حجت است علی الاقوی
 بلکه اکتفا بقول صاحب خانه در اصل قبله و نیام و تیسرا با امکان تحصیل نیز خالی از قوه
 نیست والله العالم **سؤال** در رجوع بمظنه فرق بین امری و دنیا میباشد یا نه **جواب** فرقی
 نیست بین کور و بیناد در رجوع بمظنه بعد از فقدان علم **سؤال** هرگاه شخص عاجز از
 اجتهاد از جهت قبله باشد چون امری و بیناء عاری یا در روز ابر و بخوان میتواند تقلید
 غیر نماید یا نه **جواب** در صورت عدم تمکن از اجتهاد میتواند تقلید نماید کسی را که عارف
 بقبله باشد خواه زن باشد یا مرد یا آزاد باشد یا بنده هر چند اقوی در صورت تمکن
 عدلین تعیین رجوع بان میباشد **سؤال** شخص عارف بعلامات قبله هرگاه بجهت
 ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید **جواب** هرگاه متمکن از تقلید
 و رجوع بمتخصص عارف باشد رجوع با او و تقلید نماید و الا هتک النسب هر چه حق را که خوا
 قبله قرار دهد و مفروض **سؤال** رضی وقت است **سؤال** هرگاه شخص اجتهاد نمود
 و مظنه نمود در قبله بودن جهت را و یا آنکه بجهت ضیق وقت اختیار نمود جهت را و یا آنکه سبب

ملازم است که نماز
ثابت بر ترتیب نماز
اول در آن سمت
بجا آورد

بله هرگاه نماز اول را در سمتی بجا آورد جایز نیست بجا آوردن نماز ثانی را در سمت دیگر که
هنوز نماز اول را در آن سمت بجا نیاورده است **سؤال** هرگاه نماز اول را در چنان
سمتی بجا آورد و یا آنکه جایز است بجا آوردن ثانی برخلاف ترتیب نماز اول **جواب** و اگر
نیت فریضه یا حتی نیت جهات باین معنی بعد از فراغ از نماز اول باشد که نماز ثانی بهمان
سمتی که در نماز اول ابتدا باین نحو بلکه بخیر است که نماز ثانی را به هر یک از چهار سمت که خواهد
ابتداء نماید **سؤال** هرگاه مظنه کند که قبله در دو طرف است و در طرف دیگر مظنون
العدم میباشد تکلیفش در نماز چنانچه در سمتی که مظنون است و در طرف دیگر مظنون
افوی فضا را بنماز در دو سمت است که مظنون است که هر چه احوط اینان بنماز در یک سمت
چهار سمت میباشد **سؤال** هرگاه میخواهد از اینان بلیت نماز در سمتی که غیر
شود و معلوم شود که همین سمت قبله بوده اعاده آن لازم است یا نه و اگر آن جهه
خلاف قبله بوده نیز اعاده لازم نیست **جواب** در صورت مصافقت بسمت قبله افوی
احراز باین نماز بطلان اولی اعاده است بلکه بعضی واجب میداند اعاده را زیرا که خطا
حکم محصل امثال شکست چونکه وجوب نیان بآن نماز درین جهت در زمان تخیر
باب مقدمه بوده است و تخلف امثال در صورتی که قبل از اخذ بصلوة معقل باشد
باشد چنان در حق متخیران تفاوت نمیکند بقوله نماز هر چهار سمت بر او لازم شده پس تحقق
امثال در حق او زمان نیست چنانکه از راه ایا وصف بخیر در چهار سمت بجا آورد و مفروض
مشابه چنان نیست پس امثال امر مفیدی که بجهت مخصوص علم باشد با قول حاصل شده و مشا
امرا صلی با غیر ممکن نبوده نظیر عتبات جاهل پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله یا نیان
و اما در صورت عدم مصافقت قبله پس اگر بمابین مشرق و مغرب باشد اعاده لازم نیست
علی الاقوی و الاشکی یکی در لزوم اعاده نیست **سؤال** اینان بچهار نماز در چهار سمت
از برای شخص مختص در نماز بومیته است یا آنکه در تمام جهات نمازهای واجب و غیر
نمازایان و نمازمین و غیرها باید ایضا نماید بچهار نماز در چهار سمت **جواب** افوی
اشترک جمیع ذل نظر است در حکم مفهوم مکرر در نماز میت که افوی اکفایست نماز است
احوط رجوع بفرع میباشد و احوط از آن الحاذق این فرایض است در لزوم تکرار و بعضی
از سادات عصر اعلی الله مقامه فرمودند که ممکن نیست تفصیل در مقام باین نحو که در نماز
ایله که موقت بوقت نباشد چون نماز زلزله افوی ناچار است تا زمان دفع بخیر یا نیت

بلیت نماز نیست بلکه این و اگر مختص باشد تمام است بنا بر قول بعد فوریت و الا محلی منافیه
است و باز فرموده اند و اما کوفین پس اگر وقت و سمت باینان بچهار سمت دارد
نیز اینان باز است در چهار سمت الا انقضاء نماید یا بجهت و اگر وقت کنج اینان دارد
و اما نماز میت پس ظاهر اکفایست نماز است بهر سمتی که خواهد و قول بفرع در صلوة
خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام و نظر عموم و شمول
ادله فرع مثل مقام را **سؤال** خواندن نمازهای اجبت اسواره و بالای مال
و کجاوه و بخوان که استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جایز است یا نه
جواب در حال تمکین و اختیار و شکی نیست در عدم بخوان بطلان صلوة و اما در حال
اضطرار مثل اینکه مرخص باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته باشد و یا آنکه مکان
حق فناء باشد بجهت خوف دزد و بخوان پس قوی جایز است در اینصورت و لکن بشرط مراعاة
استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در نیکبزه الاحرام مثل سواره است پیاده
غیر ممکن از است بفرایض خوف دزد و یا از شدید و بخوان از اغل یا مراعاة بشرط
مد کور **سؤال** هرگاه شخص مرکوب رود و قبله باشد و او در حال صلوة مرکوب
را منحرف سازد نماز شرباطیست یا نه **جواب** اگر چنانچه حاجت و خلاف قبله باشد
و یا آنکه مرکوب سرکتی نماید و خلاف قبله شود نماز شرباطیست و اگر ممکن نباشد از استقبال
قبله و انحراف زیاد طول نکشد بلکه با فرض عدم تمکین نماز شرباطیست هر چند زیاد طول
بکشد و اگر در وقت ضرورت و بدوین حاجت بدن سرکتی حیوان انحراف از قبله نماز
نماز باطلست الله العالم **سؤال** کسیکه رویش بجانب پشت بقبله باشد یا خط
راست یا چپ خلف باشد یا عارضی قبله او و سجده او در نماز و سایر جهات چه حکم
جواب ظاهر است که پشت فضا و پشت سرش محل سجده باشد و مواضع سته
دیگر با مفادیم بدن باید بقبله شود و در رکعت لغط این مزع را در صلوة ندیدیم
و لکن در تنجیل بعد از آنکه مناط اود را استقبال و استقبال مابین گرفته که مقابل قبله
شود بمابقی استقبال الاعراض حال خروج الاذی فرموده و الظاهر تخفیفه بالصدق
البطن فقد فلا برقع نصرف الوجه او الی دنیا و الی جلیب و العورت او الی مرکب منها و لا
یلبسها کذلک و کذلک استند بارها اتمثالیت بالظهر و غیره الا شدد یا در هم مطلقا
و لو کان محسوبا و کان مقبلی الوجه لم یغیر الصفه و الله العالم **سؤال** در نماز


۲۷۲ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
این صفحه حاشیه متعلق است بمسئله استعمال در طهارت و نجس

[illegible]

تَابِعُ الصَّلَاةِ

در معرفت و استقبالی

های نجلی نسبتاً شرطی یا نه **جواب** افوی عدم شرطیت وجوب استقبال است در وقت
 وجوب و اضطرار و فوافل هر چند احوط در حال استغفار ترک نمودن استقبال است
سوال نماز منجوقی شود واجب شود بند و شبهه از استقبال در این هنگام
 شرط یا نه **جواب** بله شرطی چون سایر صلوة واجب **سوال** خواهد شد
 در کتی و طارده و بخوان جائز است **جواب** افوی عدم جواز است در حال اختیار و
 اما در حال اضطرار پس جائز است با مراعاة استقبال بقدر امکان **سوال** چیزها
 که استقبال قبله و آن لازم نیست بیا فرمایند **جواب** استقبال در هشت موضع
 لازم است اول نماز فریضه چنانچه ذکر شد و ثانی در حال استغفار علی الاحوط
 چنانچه گذشت سقم سجده سهو علی الاحوط چنانچه مراخصاً علی الاحوط پنجم صلوة
 جنازه ششم دفنیت هفتم ذبح حیوان یعنی لازم است در حال ذبح و خمر اینکه حیوان را پسند
 قبله ذبح نمایند و اما استقبال ذبح پس افوی عدم اشراط آن است هفتم قضای اجزاء
 فراموش شده **سوال** ایشان نماز در جوف کعبه بجهه صغریه اداء **جواب**
 اما نماز نافله پس اشکال در جواز آن نیست پس هر رکعتی که خواهد منوجه میشود زیرا
 که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوة الله علیه و آله در مقابل هر رکعتی دو
 رکعت نماز بجای آوردند و اما فریضه پس در حال اضطرار چون کعبه فادر بنامدن
 بیرون نباشد و یا آنکه وقت و سعت آن را نداشته باشد نیز اشکال در جواز آن نیست **سوال**
 اما در حال اختیار پس محل خلاف است لکن افوی جواز آن و حکم بکراهت خلافاً از فتوای
 در سطح کعبه ایشان بنابر آنچه میگویند **جواب** این مسئله نیز محل اختلاف است بعضی
 علماء مافرموده اند که مستقیماً رو به بیت المعمور نماز کنند و بعضی گفته اند که به پهلو
 خوابیده ایشان نماز نمایند و مختار اند که نماز را از ایشان بجا آورد یا رکوع و سجود و هر
 ستمی که خواهد منوجه شود و لکن فتوی از قضای خانه کعبه را فتاد و پیش روی
 خود فرارده و بجهتینی که در جمیع احوال مخیر و سبوح چیزی از قضای خانه پیش روی
 او بقیع باشد **مرکبان مصلی** **سوال** مراد قضا از مکان مصلی که از
 برای او شرائطی مقرر فرموده اند کدام است **جواب** مراد از مکان از قضای آنست که بر
 میگردان و باین مصلی با حاطه بان دارد در حال نماز چه در حال جلوس باشد چه سجود
 چه در حال ایام باشد یا در حال رکوع و غیر آن پس انقدر از مکان و هو آنست که مصلی



و مکتفی باشد یا در غیر حالت از احوال نماز حق اقتدا از مکانی هوا که
لباس مصلی از عبا و عمامه و بخوان شاغل باشد بان نیز داخل در مراد است **سؤال** اباحت
مکان مجرد مالکیت عین حاصل میشود یا آنکه باید مصلی مالک عین و منفعت هر دو باشد
جواب حاصل میشود اباحت ملک بآلکان مکان عینا هرگاه منفعت مملوک دیگر
نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری باشد بمثل اجاره دادن عین یا آنکه حق عین
متعلق باو باشد مثل هر گذاشتن از آن در غیر و بخوان شرط مالکیت عین بتنهائی کفایت
مینماید و در اباحت صلوة در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرهن و مصلی
و بخوان و هم چنین حاصل میشود اباحت مکان بآلکان بودن منفعت از آن جهت اجاره
و یا مالک بودن انتفاع او را از جهت غارت و یا آنکه باذن مالک و صاحب حق باشد اگر
چه باذن مخفی یا شاهد حال باشد **سؤال** اقسام اذن را بیان فرمایند **جواب** اذن
یا صریح است یا مخفی یا شاهد حال یا صریح یا در خصوص نماز است مثل اینکه بگوید
نماز و در این مکان نماز بجا آوری یا مطلقا است مثل اینکه ماذون در تصرف را این مکان یا غام
مثل اینکه بگوید هر وقت که در این لباس مکان نماز ماذون پس شامل تیان نماز نیز میشود
و انا اذن مخفی پس آن استفاده رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار صدق و اذن
در تصرف اندکی مثل اینکه بگوید من و اخیم یا این لباس من بتائی یا اینکه بسوائی یا تلفائی
پس استفاده میشود که نماز کردن را بطریق اولی اذن داده و راضی است و اما اذن شاهد
حال پس آن استفاده اذن است از امارات و علامات مثل خوله رخام در زمانیکه درین
باز باشد و چراغ در آن روشن باشد مثل خوله رکاب و اسرار و مثل همان در خانه یا
که جایز است نماز کردن باذن شاهد حال مثل اذن شاهد حال در خوله پس محتاج باذن
صریح در امثال مقامات نیست والله العالم **سؤال** در اذن صریح مجزای اذن
کافیست یا آنکه علم بر رضای مالک نیز شرط است **جواب** اقوی آنست که ظن بر رضای
مالک کافیست علم بعدم رضای مانع باشد پس در صورتیکه علم بعدم رضایت نداشت
باشد یا شک در رضایت داشته باشد مجزای اذن کافیست هر چند احوط
استراط حصول علم بر رضایت است **سؤال** هرگاه اقسام اذن تعارض
نمایند مثل اینکه قول دال بر رضایت باشد و حال دال بر عدم رضایت باشد مثل اینکه شخص

اذن صریح نماز کردن در لباس مکان داده و لکن معلوم باشد که این اذن او از روی مانع
یا خوفست عمل باذن نمایند یا بشاهد حال **جواب** عمل بقتضای حال را این احوال لازم
است چنانکه در عکس ایضاً مثل اینکه شخص بگوید که راضی نیستم و معلوم شود که
این قول را از روی خوف و بخوان گفته و از حال او معلوم است که راضی نیست نیز عمل بقتضای
بقتضای حال نمایند مجزای قول **سؤال** بجا آوردن نماز در صحرائی و سبزه
و جای که باران از فافله باشد که صاحب آن معلوم نباشد که صغیر است یا کبیر یا آنکه رضا
و عدم رضایت آن معلوم نباشد جایز است یا نه **جواب** اقوی جواز صلوة در صحرائی
و سبزه میباشد هر چند مالک معلوم باشد که صغیر باشد یا مجنون است چنانچه در مشفق
فرموده و کلام آخر بیه عاده بالنسبة لفقده نقد نه العشاء بلکه اقوی جواز صلوة است
از برای مرد درین وقافله در صحرائی و سبزه هر چند مالک راضی نباشد در صورتیکه اقرار
از آن موجب عسر و حرج باشد **سؤال** اگر مسجد بخیر باشد قبل از ازاله جائز در مسجد
نماز گذاردن در آن یا نه و یا فرقی میان مسجدی که در وقت وضو و وقت در بطلان نماز
و یا وجوب ازاله میقد است با مکان یا نه و اگر مسجد بخیر باشد یا نه و حکم
مسجد است یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد یا عذر ازاله و سعه رفت هرگاه
نزد ازاله کند و نماز کند صحیح است چه در سعه و وقت چه در وضو و وقت و معلوم است
که ازاله نجاست بلکه هر تکلیفی مفید است با مکان و در جمله از کتب تصریح شده باینکه فرش و
حصیر مسجد در حکم مسجد است بلی با عین و سعه و وقت حکم بطلان صلوة خلای از وجه
نیست الله العالم **سؤال** نماز در زمین کافر بدو اذن جایز است یا نه **جواب** درین
کافر جایی جایز است اذن گرفتن ضروری نیست الله العالم **سؤال** هرگاه مکانیکه بین
عمل سجود و محل قیام فصلیت که در زمان سجده مقابل سینه و شکم مصلی میباشد
منصوب باشد و خود محل سجود و قیام و مواضع که اعضای سبزه قرار میگیرد و مگای
باشد نماز صحیح است یا نه **جواب** از تعریف مکان معلوم شد که هر چه را بدن مصلی
بر نماید از آن خواه در سجده و غیر آن هرگاه مغضوب باشد نماز باطلست پس مکانیکه مقابل
سینه و شکم مصلی است هرگاه مغضوب باشد صدق اباحت مکان مصلی منتفی است همچنین
هرگاه فرض شود که استین و عمامه و عبا و مصلی در زمان سجود واقع میشود بر مکان
مغضوب نیز اباحت مکان که شرط اضطرار است منتفی است همچنین فرض نیست در حصول غیبت

بين انکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید بطلان واسطه یا بواسطه اگر واسطه بعد از نماز باشد مثل اینکه صدقش مباح و وی هم بر زمین غصبی فرش غوده و در بالای آن صدقش اینان بنماز نماید یا انکه زمین مباح باشد و یکی از آن فرش منعده غصبی باشد باز اباحه مکان منافی است و همچنین است هرگاه جمیع این مذکور است مباح باشد و فضائی که بدن مصلی مشغول بان باشد در حال قیام یا رکوع یا سجود و بخوان مغضوب باشد نیز باطلست چنانچه از عرفان مکان این فروعات و بخوان نیز معلوم میشود والله العالم

سؤال اگر در تحت خیمه مغضوبه و در خانه که سقف جدا از آن مغضوب باشد نماز چه اثر است یا نه؟ **جواب** افوی بطلان نماز است و تحت خیمه مغضوبه یا خانه که سقف جدا از آن مغضوب باشد حتی آنکه خانه که یک خشت از دیوار او مغضوب باشد و باینکه که یک لوح آن غصبی باشد نیز باطلست بل قول بطلان نماز در بلدی که یک خشت از دیوار سوران و صومعه باشد خالی از نام نیست هر چند خالی از دقت هم نیست بعضی دیگر ذکر کرده اند قول بطلان نماز در بلدی که یک خشت از قلعه آن مغضوب باشد

سؤال چه چیز موجب خروج از نماز است؟ **جواب** هرگاه زخم حیوان را بجا طایفه غصبی بدو چاهرات سوار شدن بر آن و نماز خواندن بر آن است **جواب** جایز نیست سوار شدن بر آن حیوان و نماز کردن بر آن مگر آنکه صاحبش باخو باشد و یا آنکه وقت نماز نکند یا شد و یا آنکه فراموش کرده باشد که در این هنگام جایز است و لکن با اکثر متعارف بالیافت اجرت **سؤال** فرقی در بطلان صلوات در مکان مغضوب بین نماز واجب و نافله میباشد و آنکه در نافله جایز است که در مکان مغضوب بجا آورد شود

جواب افوی نیست بفرقی نیست در این باب بین نافله و فرضیه بله اینان بنافله مثالی در مکان مغضوب هر چند در سبقت باشد مضایقه نداریم در حکم بعضی از آن در هنگامیکه ایمان نماید بجهه رکوع و سجود چنانچه فاضل هندی علیه الله مقامه فرموده و لکن احوط آن است زیرا که بعد نیست که این تصرفات مزبوره حتی قرأت در نافله نیز منوع عنه باشد هر چند اینان نافله در خصوص خروج مأمور شده باشد **سؤال** چه میفرمایند انفسله در اینکه هرگاه کسی بید بود یا بعضی از مکان اجزای غصبی و ناجائز باجزای غیر غصبی و جابر مخلوط شده بکار رفته باشد و اجزای ناجائز را غنیو اند نمیرسد بعد از جاتی که نادر نماید یا نماز در آن مکان و همچنین وضو و غسل و تیمم در آن مکان

خانه

صحیح است باینکه **جواب** بسم الله و له الحمد جایز نیست نماز و لکن وضو و غسل و تیمم ضرر ندارد والله العالم **سؤال** هرگاه مواد غصبی در خانه ملکی خود بکار رفته باشد و صاحبش یا غیبت باشد و یا دست رسی صاحب یا وارث او ندارد و نا استحال از ایشان نماید و نقد بر خواب کردن خانه و از نو ساختن و اقامت دارد پس تکلیف برای نماز خود و اهل خانه چیست؟ **جواب** منع نماید و اگر در حال صحت در خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید **جواب** در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع نماید تا او حلال نماید **سؤال** در عمل با طاهر مجهول المالك نماز کردن و غسل کردن و میت دفن نمودن چه صورت دارد؟ **جواب** در مجهول المالك رجوع بجهت نمایند و الله العالم **سؤال** خالک در وجه باریک مشی خالک که حرام و مغضوب باشد و اشیا شکیه فتمت دارد هرگاه در وقت نماز بدن معتدل بر آن قرار گیرد نماز صحیح یا نه؟ **جواب** اگر خود یا شخص غاصب باشد که خالک در وجه غصب زمین غصب کرده شد بر بدن یا زخم مصلی قرار گیرد و نمازش باطلست اگر دیگری غصب کرده و فرض شود که آن جادوب میکند و خالک در وجه غصبی بر بدن یا زخم معتدل غیر غاصب نشیند یا توقف ضرر ندارد و همچنین است اشیا شکیه فتمت ندارد و الله العالم

سؤال هرگاه شخص داخل در ملک غیر شود و اقامت و عقیبا یا آنکه جاهل بعبادت بوده داخل شده و بعد از دخول نادم و یا مطلع بضعیف غصبیت شده و این اطلاع یا ندانست در اخروفت باشد چه نماید؟ **جواب** اگر ممکن باشد که در رکعت بگذرد و انما بعد از خروج از مکان مغضوب بپایان زمست که نایم در نماز غوده و بخیل در خروج نماید تا اینکه دو رکعت رکعت دوم در وقت در مکان مباح نماید و اما اگر ضیق وقت بجلی باشد که ممکن نیست رکعت بعد از خروج باین معنی که اگر از نماز زمین مغضوب بخواند بر زرفه ایشان بنماز نماید تمام وقت خارج میشود پس باین وقت ظاهر آنست که ایشان بنماز در حال خروج از مکان مغضوب لازم باشد بطوری که منافات با بر زرفه ایشان از مغضوبند است نه باشد که در حال راه رفتن ایشان بنماز نماید و بجهه رکوع و سجود ایما و اشاره نماید که ایما در سجود انقباض اندام در سجود باشد هر چند از بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغضوب امتدادی داشته باشد که محال در نماز داشته باشد که احدها بارکوع و سجود منعاوت و دیگری بارکوع و سجود منعاوت و دیگری بارکوع و سجود با ایما و اشاره ایشان

بهر طور نماید و از این بعد است **سؤال** آیا فرقی هست بین غصب بندگان
 باین معنی که شخص داخل در ملک غیر شده و ابتدا ببدون اذن و بین غصب طاری باین
 معنی که اول دخول و باین مالک بوده و بعد از دخول مالک بگوید حال را می بینم
 خارج شود از ملک من و یا اینکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سنت نباشد یا در
 ضروفت **جواب** اما در سنت فرقی نیست بین غصبین مذکورین بجهت
 و اینان بصلوة در سنت فرقی در هر دو فرض باطل و همچنین در ضروفت غصبی که در
 سؤال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست وحدوث غصب بعد از اشتغال بصلوة
 مثل اینکه باذن مالک مشغول بنماز شده و در حین نماز مالک بگوید که را می بینم
 و پس بگویم در این صورت خلایق چند قسم نیست یا اینکه میدانند که مراد مالک از اینست که
 بعد از اتمام عمل برود پس را بنصوت شکن نیست و جواب تمام و حجت بطلان نماز
 و همچنین هرگاه شخص نشود که مراد مالک از امر بخرج بعد از اتمام بعلافت یا نه و اگر معلوم
 شود که مراد او قطع نماز است و خروج است پس ظاهر است که قطع نماز نیز جایز نباشد بلکه
 نماز اتم و تمام نموده بعد از نماز فوراً برود و لکن احتیاط است که درین هنگام
 امتضا نماید بواجبات منجبه و از آن نماید **سؤال** هرگاه شخص مضطر باشد و مکان
 مقصوب نماز او چه صورت دارد **جواب** اگر مجبور باینان نماز در آن مکان بوده باشد
 بخوبی که قدری برخلاف نداشته باشد پس اشکالی در صحت آن نیست و اگر مجبور بنماز در
 مکان معصوب نباشد بلکه مجبور در کونان مکان باشد مثل کسی که مجبور است در مکان
 معصوب پس شک در لزوم اینان بنماز و ازین بنا کرد و وضو و غسل یا بنهم یا استنجاء
 یا غسل خست محتاج بعضی باشد یا آنکه اگر در در و جزا است یکی محتاج زیاده نصرت
 از ارض مقصوبه شود بجهت وضو یا غسل یا غسل خست یا بنهم یا نافه الطهری می باشد یا نه
 ظاهر اینست پس مجوس وضو بگیرد و استنجاء میکند و اشکال آنست که منان است که نماز
 بر رکوع و سجود متعارف بعمل آورد یا بخواند و اشاره و ظاهر اینست که بنماز در آنجا
 در اینان بر رکوع و سجود بخوبی متعارف از برای مجوس هر چند احتیاط مقتضای آنست که گفته
 شود که بجهت رکوع و سجود ایمان نماید تا تصرفات زائد لازم نیاید چنانچه بعضی از افاضل
 معاصر اختیار نموده اند **سؤال** مالک بمن مقصوبه هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص
 نماز باینکه بگوید که را می بینم هرگاه نماز کند در آن شخص غاصب نیز می تواند که نماز کند

ما در امور

بگوید را می بینم حتی بنماز یا بنماز بخون پس جایز است نماز کردن غاصب در این مکان
 و الا بطلان اذن اشکال است احوط آنکه افعی اجناس است **سؤال** جاهل بغصب
 یا نه **جواب** جاهل بغصب یا جاهل بوضع غصب یعنی نمیدانست که این لباس
 یا مکان مقصوب بوده و نماز خواند پس این بخواند جاهل معذور است طلقاً و باجلاً
 بحکم باین معنی که اصل غصب است میداند و لکن حکم آن که بطلان نماز باشد نیست
 این بخواند جاهل معذور نیست مطلقاً چه عالم بحکم شود در وقت چه در خارج وقت
 یعنی در وقت عاده و در خارج وقت فضا لازم است همچنین اگر جاهل باشد بحکم آن
 که حونه است که قاصر نباشد نیز معذور نیست **جواب** ناسی غصب بعد از اذان
 بصلوة اعطاء فضا آن لازم است یا نه **جواب** ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل
 غصب پس حکم آن حکم جاهل باصل غصب است که معذور است و اعاده و فضا هیچ
 کدام لازم نیست یا آنکه ناسی حکم غصب است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور
 نیست مگر اینکه جاهل و نسی حکم از روی تفصیل نباشد بلکه ناسی باشد و فضا نیز
 معذور است پس را بنصوت چون جاهل باصل غصب خواهد بود **سؤال** طهارت
 در مکان مصلی شرط است در صلاوة یا نه **جواب** شک نیست در شرط طهارت
 مکان مصلی از نجاست معتدیه بدن و لباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد
 پس هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد نجاستی که سرایت نکند بیک
 و لباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه نجاستی باشد که عفو از آن شده باشد ضرر
 ندارد هر چند از نجاست معفو معتدیه بدن و لباس باشد و اما محل سجده پس
 اگر بعضی از آن نجس و بعضی از آن طاهر باشد که مستحق سجده بر محل طاهر واقع شود
 ضرر ندارد سجده نمودن بر آن محل چه محل مسطح طاهر صرف باشد و چه مجتمع و لکن
 بشرطی که بقدری بجهت نماید هر چند در مسطح طاهر شرف احتیاط اولیست پس معلوم
 شد که محل سجده هرگاه نجس باشد نجاست غیر معفو نماز جایز نیست هر چند سرایت
 کننده نباشد چنانچه هرگاه نجاست معفو داشته باشد که سرایت کننده باشد
 بجهت اینکه قدری مسطح سجده نماید نیز ضرر دارد و نماز جایز نیست اما اگر نجس نجاست
 معفو که سرایت کننده نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد بقدر مسطح سجده محل طاهر

بل في بناء من رندان درین مقام بجز نمودن دران محل **سؤال** استغفار لازم است در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه مشرک باشد که بالعرض و تبعیان مصلی مشرک شود چون کشتی و طراده و کرجی و وایور و عراده و بخوان نماز باطل است یا نه **جواب** در بحث قبله گذشته که هرگاه مصلی مشرک باشد در ایشان نماز در کشتی و بخوان بجهت اقامت عدم امکان خروج اگر چه بسبب تنگی وقت باشد مطلقاً کثرت و بخوان مضطرب باشد یا نه وجه رونده باشد یا اینساده و اما مراعات استنباط در بحث قبله گذشته اما حال اختیار و امکان خروج پس اگر طوری فرض شود که کشتی و وایور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه نداشته باشد که باعث حرکت مصلی منفرد شود بخوی که استیفاء جمیع شرائط و افعال نماز را می تواند نمود پس انوی جواز است حرکت به تبعیت درین فرض ندارد هر چند احوط آن است بلکه انوی جواز است چنانچه از نماز مطلقاً حقی در صورتیکه حرکات فاحشه داشته باشد و لکن مراعات شرائط نماز از استنباط و طمانینت و بخوان با امکان لازم نیست پس هرگاه در انشای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود درین صورت جبر نمی آید تا منفرد شود و هرگاه صبر موجب محو صورت صلوة نشود و اگر بهمان طوفاً نکند بلکه اگر نتواند در وسط صلوة بایستد به نشیند و نماز را تمام نماید و هر چند احوط در جمیع صور نماز در کشتی و تخت روان و وایور و بخوان می باشد و در حکم نماز در کشتی است بر تختی که ادم او را برداشته باشد و چیزی که میان دو دیوار یا دو درخت باشد که با الطمینان بر قوف و عدم حرکت آن جایز است نماز در صورت اضطراب و حرکت جایز نیست و الله العالم **سؤال** تقدم زن بر مرد و یا محاذان ایشان دو نماز بدن حصول فاصله معهوده جایز است یا نه و بر فرض جواز کراهت دارد یا نه **جواب** تقدم زن بر مرد و یا محاذان ایشان دو نماز بدن و فاصله معهوده جایز است هر چند بر فرض جواز کراهت دارد یا نه **جواب** انوی است که نماز مرد و زن در هر دو صورت جایز است هر چند مکروه است و در حال احتیاط شدید در وقت از است حنی در محارم بلکه احوط اجتناب از محاذان است مطلقاً حقی در انشای نماز پس هرگاه محاذان در انشای نماز جاهل شود مرد و اعاده نمایند پس اولی آن است که زن مؤخر باشد بر مرد در حال نماز بخوی که موضع قیام مرد نباشد **سؤال** این کراهت مطلقاً

صبر با مشی صوت صلوة شود صحیح

اختیار لکن صحیح

مخصوص

مخصوص یکواست که مؤخر است یا نه **جواب** انوی است که کراهت و احتیاط خصوصاً بخوان یا مؤخر است و اما مقدم بر نماز او صحیح و مطلقاً چاه مرد باشد چه زن و اما مقارن که هر دو یکدفعه شروع نماز نمایند پس هر که بکثیر الاحرام او زودتر تمام شده نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط در نماز مؤخر است **سؤال** ثبوت کراهت در احتیاط مرد و زن نماز است یا مطلقاً است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشغول نماز باشد یا نه کراهت دارد **جواب** ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال مرد و نماز پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بسکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهت ندارد پس هرگاه شخص متأخر باشد نماز مختص مقدم را بجهة اخلاص آن بعضی امور واجبه در اینصورت نیز مکروه است یا نه **جواب** در صورتیکه معلوم باشد فساد نماز مقدم بجهة نداشته و ضوابط صحیح نبودن فرائض و بخوان که نمازش منجم شرائط مغیره در صحت نماز نبوده باشد اتوی عدم کراهت از شخص متأخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است منتهی است هر چند با هم مشغول نماز شوند **سؤال** رفع کراهت در صورت اجتماع مرد و زن در مکان بجهت چیزی شود **جواب** رفع میشود مر جوحیت و احتیاط بمحاذات مثل پرده و در نیمه بوار پس در صورت حائل اگر احدی هادر یکطرف حائل بایستد و دیگری در طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مر جوحیت منتهی است و بدین اشیان بده در آن که در صورت محاذات از محاذات زن است تا محل قدم مرد در صورت تقدم نیز انوی چون صورت محاذات اعتبار فاصله از محل قدم زن تا محل قدم مرد باشد و همچنین حاصل میشود با اختلاف زن و مرد و بلند و پستی که در مثلاً در پشت بام و مرد در زمین یا عکس هر چند فاصله بکثر از ده ذراع است همچنین در رفع مر جوحیت تقدم مرد و تاخیر زن از مرد بطوریکه قدم زن بکوجب مؤخر باشد از موضع قدم مرد و اولی آن است که موضع سجود زن محاذی سینه مرد باشد و بهتر آنکه در دفع کراهت است که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد و احسن از جمیع صور آنست که موضع سجود زن متاخر از موضع قدم مرد باشد **سؤال** حکم بکراهت و احتیاط در صورت تقدم زن و محاذات مختص بصورت نیست که مرد و زن هر دو بالغ باشند یا اینکه اگر احدی غیر بالغ باشند نیز حکم ثابت است **جواب** اما در حق زن پس حکم ثابت ثابت است مطلقاً چاه مرد بالغ باشد یا غیر بالغ و اما در حق مرد پس ظاهر اینست که حکم مختص

مقدار

باشد

باشد

باشد بصورتیکه زباله باشد پس اگر در نماز کند در حالی که دگر غیر زباله در پیش او یا بخاذل او مشغول نماز باشد خیرند از آن برای **سوال** مکان مرد و زن واقع شوند در مکانی که در او مسافت بمقدار معهود ممکن نبوده باشد و همچنین نصب حامل و تقدم مرد بر زن مکروه نباشد چه نمایند **جواب** مگر در صورتی که در وقت باشد پس مسجد است که اول مرد اینا بنماز نمایند و بعد از آن زن هر چند ناخبر بعلت خروج وقت فضیلت نماز زن بشود بلکه در چنین صوت هرگاه مملوک زن باشد که اولی از آن که از آن دهد مرد را که اول او ایستاد نماز کند و بعد از آن زن و اگر وقت مضروب باشد اگر مضروب باشد که بسبب ناخبر نماز زن فوت شود اگر چه بعضی از اجزاء از باشد پس در این صورت ناخبر جائز نیست بلکه هر دو با هم ایستاد نماز نمایند و احتیاط و کراهت در اینصورت منفی است بجهت مراعاة وقت **سوال** در وضو مطلقه و محاذات و تبریف و یا تقدم بر آن نماز صحیح است یا نه **جواب** انوی عدم بطلان و عدم وجوب است بلکه عمل اخطا اجتناب از آن است که عفت از بر شریف بایستد در بعضی از صور کمال و ادب میشود چون حال تقدم بر فرض وضو مقدس که نیست بفرضی مبارک نماید نماز کند **سوال** مواضعیکه نماز در آن خواه باغبان نفس مکان و یا باغبان امور خارج مکروه است بیان فرمایند **جواب** مواضعیکه مکروه است نماز در آن بسیار است اول حمام است و مشهور بین فقهاء است که نماز در حمام مکروه است بعضی از فقهائى اصحاب ما رضوان الله علیهم قائل بحرمت نماز در حمام شده اند چون ابو الصلاح علیه الله مقامه و ابن عقیق حکم مذکور ثابت است در داخل حمام و اما ملح یعنی مکانیکه رخت میکنند و همچنین در سطح حمام پس کراهت ثابت نیست هر چند علامه علیه الله مقامه حکم بکراهت در سطح بفرموده اند و دوم منزلت یعنی مکانیکه معدوم میباشد است از برای بول و غایط و ابو الصلاح نیز در این مقام برخلاف مشهور رفته و حکم بحرمت فرموده و این حکم اضعف از سابق است و مثل منزلت نماز در مکانیکه پیش روی شخص مصلی غایط بوده باشد چنانچه شهید زکری بیان فرموده است و دوم بعد از اینکه است یعنی مکانیکه شرف و آرام میگیرد از برای خوردن و آب در دفعه دوم بعد از اینکه در دفعه اول آب خورده باشد چهارم مرابط خیل است یعنی جائیکه اسب فاطر ایستد از برای علف خوردن و آرام گرفتن و مثل مرابط خیل است مرابط بفر و مراض غنم یعنی

جائیکه کاردای بندند و جائیکه خوابگاه کوسفند است حکم بکراهت و خوابگاه کوسفند مشهور است و الا از حدیث صحیح عدم کراهت منقاد میشود بچشم ساکن مورچه است ششم مواضعیکه مکروه باشد از برای خواب چون غرهای خشک هفتم زمین شور و هشتم زمین برنج و بعضی نماز کردن بر روی مکره است مگر آنکه برنج خشک باشد بقیه که منافات باستقرار مصلی نداشته باشد تمام مواضع بر آن و آن مکانیکه میباشد برای اقامت تر چیه بعد برای اهل ضلال باشد یا نباشد و از جمله از اخبار کراهت نماز بسوی آتش برافروخته منقاد میشود بلکه استفاده اطلاق میشود هر چند برافروخته نباشد پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش باشد و مثل منزل و بخوان مکروه است هر چند برافروخته و شعله دار نباشد و همچنین است هرگاه در مقابل و چراغ یا قندیل باشد که در آن فتنه روشن کرده باشد یا در خانه ایست که در آن شراب یا مطلق مسکر باشد چه خا معدن برای طنج شراب باشد یا نه یا در خانه جوس است که بکران بوده باشد و نغدی حکم بکراهت بر ثبوت بود و نصاری علیه از فقه نیست اما بیع و کتابی که معبد آنها است مشهور حکم بعدم کراهت است لکن جمعی از فقهائى اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت شده اند و رفع کراهت را بر مشایخ ایستادین دانسته اند و عمل بروایت دشمنی است و الا بسبب شرفیست و الا بسبب شرفیست و الا بسبب شرفیست و الا بسبب شرفیست و الا بسبب شرفیست که در بعضی از صور نغدی بلباس مصلی میکند و باعث بطلان نماز میشود و از این هر دو اد طریق بغیر اهلای وسیع بلکه مطلقا راهی است حال مرد و زن باشد یا نه بلکه هرگاه در حال مرد و زن شود حکم بطلان در زمین است مسجدی باشد سبب از این جهت است که مکانیکه در آن وضو مییابد و این حکم مخصوص صورتیست که وضو مقابل روی مصلی باشد چه در دیوار کشید باشد و اینکه در وضو و متکا باشد پس اگر در عین و یا ویت سرافع شود حکم بکراهت بخیر است یا نه مکانیکه که هرگاه مصلی بایستد مواجه شود بدیواری که در آن رطوبت بالوعه یا بکثرت الخلا اثر نماید شانه همدان است این که در آن سکت بوده باشد مگر آنکه سکت معلم یعنی سکت شکاری باشد هفتم مکانیکه پیش روی آن اهلی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر و نعل و بخوان یا خود اهلی باشد هیچکدام مکانیکه در جهه قبله آن در مفتوح باشد نوزدهم نماز کردن در جائیکه پیش روی مصلی آنان چه زن چه مرد چه خوابیده چه ایستاده باشد بدین نماز

و مراض غنم

مقدم

کردن بسوی مصحف کتاده و تمام صحیفه نشسته شد پس کراهِت ندارد بیک نماز در کعبه و کشت بام آن بدین دوام میان فور است و حال آنکه در پیش رو واقع شود هرگاه بر پیش رو نباشد حکم بعدم کراهِت است چنانچه رفع کراهِت بمجاثل و بدو رخا زواع نیز میشود بدین سوّم موضع بیداء و ذات الصلاصل و منجناز است و این سه موضع میان مدینه و مکه است همچنین هرادی منخف چون بابل و ذات الجبّ و بخوان بدین چهل هر مکه که موجب غلبه هواست مصلی شود چون زمین بسیار که و بیست و دو خانه پردود و بخوان بدین نیم خانه که در از جنب باشد بدین شش خانه که مقابل مصلی کل خون کندم و جو باشد در کلبه مصلی سؤال

مصلی از چه جهت باید باشد که نماز در آن صحیح باشد جواب اینست که مصلی باید باشد چنانچه در کتب معتبره و کتب معتبره حدیث و کلام و یا آنکه از پوست و مو و کرک جوان ماکول اللحم باشد سؤال

طهارت در لباس مصلی شرط نیست نه جواب اینست که اگر از نجاسات معفوّه که هرگاه در لباس مصلی باشد ضرر ندارد و نجاساتینکه عفواً از شده در باب طهارت بنیان نمیشود سؤال

لباسی که بعد از شستن و نجس باشد و نجس باشد در آن چه صورت دارد جواب اینست که نجاساتینکه ضرر ندارد در هر چند موضع نباشد مثلاً شمال کوچه و جوار و غلین و نخوان و اما مثل عمامه نجس که بعد از بچیدن بل خطه از مشیت و شکل شستن پس احوط عدم جواز صلوّه در آن است مگر آنکه قبل از شستن بچیدن نجسه بعد شستن عورت نباشد که در بنوفاً از صحیح است همچنین شستن اگر که قبل از این مشیت بعد از شستن عورت باشد نماز در آن باطل است علی الاحوط سؤال

نماز در جلود و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت دارد جواب اینست که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد باشد چه غنّ چه حیوه در آن حلول کرده باشد چه حیوه در آن حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین مثل کلب و خنزیر یا به ظاهر العین مثل روباه و کره و غیرها خواه آن جزء ظاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون موّجه آن جزء غیر ماکول اللحم بفقّر سائر عورت نباشد یا کفر از ستم و چه که در ستم و چه آنکه همین اجزاء را شستار دهند و یا آنکه سائر غیر از این جزء باشد این جزء ملامت و باو باشد و یا آنکه بالا سائر پوشیده باشند و فرقی نیست در حیوان غیر ماکول اللحم بین آنکه ندانند که نجس شرعی شده باشد یا ندانند که نجس شرعی شده باشد و همچنین فرقی نیست

در جلد آن که در باغی نموده باشد یا نه بجملاً همین مذکور شد که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود و لکن ظاهر اینست که نا بلایان باید بچند نماز در آن جزء اضافی نیست سؤال

استعمال جلد حیوان غیر ماکول اللحم که ظاهر باشد بین بلایان و کرک و نخوان که ندانند که نجس باشد در غیر حال نماز جایز است یا نه و بفرض جواز عجاج بد باغی میباشد یا نه جواب اینست که در غیر محض العین از غیر ماکول اللحم بعد از حصول آنکه شرعیّه افوی جواز استعمال آن است در غیر حال صلوّه و عجاج بد باغی میباشد چندان احوط بد باغی نمودن آن است بچند خروج از شبهه خلاف سؤال

شخص چهار نماز کند در اجزای غیر ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه جواب اینست که شخص جاهل یا جاهل بموضوع نه است عالم بحکم یعنی میداند که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل به هر دو اما بموضوع نه است صورت میشود و بچند صورت اول آنکه ندانند که اجزای غیر ماکول اللحم با آن نماز خواند ظاهر اینست که نماز او در اینصورت صحیح نباشد و آنکه میداند که جزء حیوان است و لکن نمیداند که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم است بلکه مثبته الحال است و حکم مثبته الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد نمازش باطل است اگر کرک و مو و نجس از باشد که لباس و بد ز جسد باشد یا نه حیوان باشد نمازش صحیح است و آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد و او اعتقاد نموده که جزء حیوان ماکول است بصورت نیز نمازش مثل صوت اول باطل است و اما در صورت جهل بحکم و جهل بحکم و موضوع پس افوی در صورت نیز بطلان نماز و اعاده نیست سؤال

هرگاه جلدی گرفته شود از دست مسلمی که جلد مینه را بد باغی پالت میداند و مشکوک شود که این جلد از مینه است که در باغی نموده یا غنّ نماز در آن جلد صحیح است یا نه جواب اینست که افوی صحیح نماز است بجهت کفایت بد مسلم هر چند احوط احتیاط در مفرض مسئله سؤال

هرگاه شخص لباسی را نماز در اجزای غیر ماکول اللحم بپوشد و در نمازش صحیح است یا نه جواب اینست که ناسی چه نسیان موضوع نماید و چه نسیان بحکم افوی بطلان صلوّه او است والله العالم بالخفاقی سؤال

در استعمال جلود علم بنذکیه شرط است و یا همین که علم بمینه بودن حاصل شود کافایت جواب اینست که افوی شرط علم باین معنی که فاعلم و جلدی یا شرعی بنذکیه حاصل شود جایز نیست استعمال و صورتی که علم در حکم علم بمینه بودن است و علم استعمال پس اگر جلدی مرد شود بین آنکه مذکور باشد یا از مینه جلد نیست استعمال آن مطلقاً چه در نماز چه در غیر نماز سؤال

تذکره بخند چنانچه میشود **جواب** پنج خراول بمشاهد صد از مد کردن با خارج
بلکه عدل واحد بقولی که خلا از قوت نیست سوم بیون جلود در اسواق مسکن هر چند ذوالبد
مجهول الحال باشد را سلام و کفر بید ذوالید معلوم الکفر بش دلیل بر طهارت نیست مگر
آنکه تذکره در آن جلد بخواس بق معلوم شود چنانچه اثر استعمال مسلم مثل جلد فرار و بخون
پنجما اثر استعمال مطلق هر چند ندانیم که از مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره در صحرا بیدیم که گو
پنجه یا نان و غیره را و است که نمیدانیم که سفره بخواس است مثلاً یا سفره مسلم **سؤال**
هرگاه پوستی از گوشت قد و بخوان در بلدی یافت شود و شخص نداند که از مد کی است یا
مینه استعمال هیچ جلد مطروحی جایز است یا نه **جواب** اگر آثار بصری در آن باشد
مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب و کمر بند و بخوان باشد افوی جواز استعمال
چیز جلد مطروح است چه در نماز باشد یا غیر آن و اگر آثار بصری بخود کور در او نباشد
جایز نیست استعمال هر چند ظن به ندانیم که حاصل شود و فرقی نیست در حکم مذکور تفصیل
مزبور بین آنکه جلد مطروح در سوزی مسکن باشد یا در غیر سوزی و بعد جواز استعمال بعد
فقدان علم و حدیث علم شرعی میباشد نظیر تذکره **سؤال** هرگاه از موی انسان در دست
کند نماز در آن چه صوت دارد **جواب** افوی صحیح جواز صحیح نماز است و احوط اجتناب
است از آن خصوص در صوتی که سائر عورت باشد **سؤال** نماز در موی که خرگوش
بخوان چنانچه از بعضی از اجناس مفاد میشود صحیح است یا نه **جواب** افوی و اشهر منع
است مطلقاً چه از خود این موی که لباس نوزیدند **سؤال** استعمال اجزای مینه
ماکول اللحم در نماز چه صوت دارد **جواب** بدانکه اجزای مینه ماکول اللحم صاحب نفس
سانله باشد اگر جزئی است که حلول کرده جوه در او چون جلد و لحم و بخوان پس نماز در آن
صحیح نیست اگر چه مالا ینم به الصلوة باشد بلکه استعمال آن در خارج نماز و انتفاع با و مطلقاً
جایز نیست و اگر آن جزو تن نیست که جوه در او حلول نکرده باشد چون موی که خرگوش
پس استعمال آن جایز و نماز در آن صحیح است خواه آن موی چیده باشد یا کنده باشد بل در
صوت اخیر موضوعی که اخرج شده از جلد مینه باید شسته شود بوسیله آب و طوبی با آن
و اگر مینه حیوانی باشد چنانچه است ماهی و بخوان پس افوی جواز استعمال آن
در غیر نماز و جواز نماز در آن میباشد هر چند احوط اجتناب است از آن و الله اعلم **سؤال**
نماز در پوست خر و سنجاب حواصل خوارزمیه جایز است یا نه **جواب** افوی جواز صلوه در پوست

و یا آنکه خر
لباس قرار
دهند

و خر و کریمند کور است اگر چه از جوارحها کول اللحم است و لما در غیر پوست موی و استخوان
و بخوان پس اگر مصلوب یا مصلی باشد چنانچه نماز در آن **سؤال** نماز در لباسی که از
و موی خواص کل بدن باشد و خواه سنجاب یا استر یا نر است یا نه **جواب** صلوه در فام و موی جایز
نیست در افام مرفومه **سؤال** اگر در لباس نیم مجهول الحال که نمیدانند از نیم جانور کول
اللحم است یا از غیرها کول اللحم و از مسلمانان خرید کنند نماز در آن صحیح است یا نه و پوشیدن آن
جایز است یا نه و نبات که عبارت از ماهوت است شال که در دهند و شامیدند و از نیم شنبلیله
نماز در آن جایز خواهد بود یا نه اگر از مسلم خرید کند فوی خود که فطر باشد فطر فرماید **جواب**
برک و ماهوت و عبا و شال نومه و بخوان از نیم که متعاف از ماکول اللحم است اشکال اینها
تفصیلی نیست بلکه بخار و سیه این امور را بضرر از مجتهد میداند و تشکیک را بنها منکر
تشکیک و هر نیم میباشد فرق میان ماهوت و شال نومه و عبا که از سستی بخند و بر که از لوها
مخبرند نیست این واضح است **سؤال** یا چه نیم مجهول الحال اگر از دست مسلم گرفته شود
نماز در آن صحیح است یا نه **جواب** همیشه از اشاعری باشد و خود شرح در آن نماز کند یا اینکه
بگوید که در این لباس نماز برین یا درین نیم نوزیدت یا ماکول اللحم بکند پس بخوان اغناد و
از آنست و زیاده بر آن شخص لازم نیست و این در وفیقت که در نیم شک شود از جهه کول
اللحم بودن و نبودن و اما از جهت طهارت و نجاست پس اشکال اصل طهارت و نجاست
کافیست **سؤال** در ماهوت بخوان که میگویند که احوط است که از جوارحها کول
اللحم باشد نماز در او چه صوت دارد **جواب** در ماهوت و بخوان که محل است بحال طهارت
است که پیوسته و در آن نماز میکنند نماز با او صحیح است و احوط آنست که کور از سوزی و سوزی بل
احوط در هر چیزی که احوط بطلان نماز در آن میرود و اجتناب است عرگاه منجر بوسوسه
نشود **سؤال** ماهوت و دیگر یا چه های صوت و نیم که در دهند و شال از ملک نصاف
خرید و کافر و مسلم از او بخرند میفروشند و از دست کافر یا مسلم خرید و بپوشیدن
و نماز در آن نماز در آن جایز است یا نه **جواب** همه اینها ضرر ندارد چه از مسلم و چه از
کافر و نیم و صوت و طهارت و نجاست و در خلایع میفروشند **سؤال** هل بطل الصلوة مع
الشک فی کون الثی من اجزاء غیرها کول اللحم لا و علی الاول فما نقول اللهم هل هو من
الشکوک فبطل الصلوة و نه ام لا **جواب** اما حکم المسئلة الاولى فهو انه ان كان الثی
الشکوک من اللباس و جرم اللباس منع الشک فبطل الصلوة و نه و ان كان غیر اللباس و غیر

یا غیرند هدی که در بنصوت همه باعث غصب شود **سوال** در جور اسان کوناه نماز کند
چه صورت دارد و **جواب** مکروه است مبطل نیست محل نزاع جانیست که هیچ چیز از بنا
را پوشاند پس اگر قدری از ساق را پوشد هر چند بسیار باشد چنانچه اغلب جوی این چنین
است که این نیز منتفی است بل محل کراهت مثل یا پوشیدن زلفهاست ساق منتهی میشود بقول
سوال جور ایجنس برای شخص است که میگذارد نماز چه صورت دارد **جواب** ضرر ندارد
سوال کمر بندی که در دست می نمایند از پوشش کمر که در رکوع صلی باشد نماز صحیح است یا نه
جواب افوی بطلان است یعنی اینست که کمر بندی زمو و کمر بند و باده و کمر بند و بخوان
در سینه نمایند که نماز با او باطلست **سوال** اگر قیای بجنس آنه کرده در حجب بگذارد یا
کتاب بجنس یا هر چیز بجنس اگر کامل باشد نماز با آن صحیح است یا نه **جواب** محل بجز ضرر ندارد
و محض بجنس آنست که چه ما بنیم قیای الصلوة باشد **سوال** محو بجنس در نماز مضرت یا نه
جواب افوی نیست که محو بجنس ضرر ندارد هر چند بقدری باشد که اگر حوطه را محو بجنس
و منجبت که بقدر ما نیم به الصلوة باشد اجناس است **سوال** عین نجاست که محو باشد در
صلوة چه حکم دارد در حالیکه ندی و لیلین بکند مصلی نماید **جواب** ضرر ندارد بشرط عدم
ندی و عدم عفو **سوال** حل برای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد **جواب**
اگر آن جزء معمولی ماصی باشد بکند مصلی باشد چون موی کوبه مثلاً در نماز آن باطلست و اگر
ملاصق نباشد مثلاً اینکه در کبیه و جوف قلم دان و نخوان باشد که در حجب مصلی باشد مثلاً ضرر
ندارد **سوال** اگر حیوانی را کولاً اللهم صاحب نفس سائله نباشد نماز خواندن در جوف آن چه
صورت دارد **جواب** هرگاه این حیوان که نفس سائله ندارد نماز خواندن حرام است و اگر کوشش باشد چون
بعضی از اقسام ماهی حرام گوشت است اما افوی که معلوم نیست ما صاحب نفس سائله نباشد و افوی
نخوان است در آن و اگر طایفه اجناس است از برای آن در حال نماز و اما اگر صاحب کوشش نباشد
چون پشه و شیش و زنبور و مکرر غسل و بخوان پس ضرر ندارد و بنا بر این بودن شمع و موم غسل
و خود غسل یا مصلی ضرر ندارد **سوال** هرگاه برای حیوان جلال و حیوانیکه موطو انسان
واقع شود یا نماز که را باشد نماز صحیح است یا نه **جواب** در جور اجناس در نماز از برای حیوان
عیناً کولاً اللهم فی بنیت من آنکه در مصلی آن و یا که صاحب باشد و یا آنکه غرض باشد چون طوطی
انسان و بطلان نماز را از برای آن نیز باطلست **سوال** اگر برای سینه ما کولاً اللهم که در مصلی
است نماز از موم و کمر بند و باده و کمر بند و بخوان

شخصی

نماز علقه
نخوان پس در
نماز صبح مثلاً
در نماز بجای
آورده و در جفا
و در مثلاً آن
ظاهر و عصر
مثلاً جاف است
که در هر یک

خریدن
سیکفران

یا غیرند هدی که در بنصوت همه باعث غصب شود **سوال** در جور اسان کوناه نماز کند
چه صورت دارد و **جواب** مکروه است مبطل نیست محل نزاع جانیست که هیچ چیز از بنا
را پوشاند پس اگر قدری از ساق را پوشد هر چند بسیار باشد چنانچه اغلب جوی این چنین
است که این نیز منتفی است بل محل کراهت مثل یا پوشیدن زلفهاست ساق منتهی میشود بقول
سوال جور ایجنس برای شخص است که میگذارد نماز چه صورت دارد **جواب** ضرر ندارد
سوال کمر بندی که در دست می نمایند از پوشش کمر که در رکوع صلی باشد نماز صحیح است یا نه
جواب افوی بطلان است یعنی اینست که کمر بندی زمو و کمر بند و باده و کمر بند و بخوان
در سینه نمایند که نماز با او باطلست **سوال** اگر قیای بجنس آنه کرده در حجب بگذارد یا
کتاب بجنس یا هر چیز بجنس اگر کامل باشد نماز با آن صحیح است یا نه **جواب** محل بجز ضرر ندارد
و محض بجنس آنست که چه ما بنیم قیای الصلوة باشد **سوال** محو بجنس در نماز مضرت یا نه
جواب افوی نیست که محو بجنس ضرر ندارد هر چند بقدری باشد که اگر حوطه را محو بجنس
و منجبت که بقدر ما نیم به الصلوة باشد اجناس است **سوال** عین نجاست که محو باشد در
صلوة چه حکم دارد در حالیکه ندی و لیلین بکند مصلی نماید **جواب** ضرر ندارد بشرط عدم
ندی و عدم عفو **سوال** حل برای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد **جواب**
اگر آن جزء معمولی ماصی باشد بکند مصلی باشد چون موی کوبه مثلاً در نماز آن باطلست و اگر
ملاصق نباشد مثلاً اینکه در کبیه و جوف قلم دان و نخوان باشد که در حجب مصلی باشد مثلاً ضرر
ندارد **سوال** اگر حیوانی را کولاً اللهم صاحب نفس سائله نباشد نماز خواندن در جوف آن چه
صورت دارد **جواب** هرگاه این حیوان که نفس سائله ندارد نماز خواندن حرام است و اگر کوشش باشد چون
بعضی از اقسام ماهی حرام گوشت است اما افوی که معلوم نیست ما صاحب نفس سائله نباشد و افوی
نخوان است در آن و اگر طایفه اجناس است از برای آن در حال نماز و اما اگر صاحب کوشش نباشد
چون پشه و شیش و زنبور و مکرر غسل و بخوان پس ضرر ندارد و بنا بر این بودن شمع و موم غسل
و خود غسل یا مصلی ضرر ندارد **سوال** هرگاه برای حیوان جلال و حیوانیکه موطو انسان
واقع شود یا نماز که را باشد نماز صحیح است یا نه **جواب** در جور اجناس در نماز از برای حیوان
عیناً کولاً اللهم فی بنیت من آنکه در مصلی آن و یا که صاحب باشد و یا آنکه غرض باشد چون طوطی
انسان و بطلان نماز را از برای آن نیز باطلست **سوال** اگر برای سینه ما کولاً اللهم که در مصلی
است نماز از موم و کمر بند و باده و کمر بند و بخوان

کدام است

هرگاه بمصلی باشد نماز صحیح است یا نه **جواب** انوی از است که منته تمام آن با بعضی
که نماز محله الحاق باشد مستثناه باشد و مصلی بلبس باید باشد و بنوبت با شرائط مفقده
ثلاثة نماز باطلست و الا نماز صحیح است بعضی از شرائط حکم بر بطلان نماز کرده اند
اجزای می باشد مگر در شتر و عظم و فرمودند انوی بطلان نماز است بر آنکه تلازم بین طهارت و عظم
صحی صلوته در آن نیست و ما یقینست از جهت حرز می باشد است و اینجاست ایان خارج شده
مثلاً شتر و عظم است باقی داخل در طهارت نفی می باشد **سؤال** اجزای انسان بک
مرتبیه ملا حظ می شود نسبت بخود شخص پس شکی نیست در صحت نماز با اجزای طاهران چون
موی ناخن و عرق و آب و هر و زردی مدی و نخوان و دندان و هر چند با او کوشش بر بند
پس هرگاه آنکست کسی برید و با خود او باشد ضرر ندارد چنانچه شکی نیست در بطلان نماز در
اجزائی نماز که بخیر باشد چنانچه بول و منی و خون و غائط و مره ملا حظ می شود نسبت به خودش و
نیز در مثل موی عرق و ناخن و آب و هر و نخوان ضرر ندارد هر چند مثل شیر ز باشد که
چند بستر و خیز باشد پس کسی غایبه که زنها وصل می بوی خود می نمایند نماز با آن ضرر و پوسید
ان موی عاریه نیز لازم نیست اما مثل دندان و آنکست و نخوان انوی صحت نماز است هر چند
احوط اجتناب است **سؤال** در آن شکسته یا او شخوان بیکوشش و یا با کوشش و
کوشش استخوان یا زخمهای ناخن یا موی تراشیده از خود مصلی یا دیگران یا از حیوانی
ما کول الله خواه نفس سائله داشته باشد یا نداشته باشد اگر بمصلی باشد نماز صحیح است
یا نه **جواب** اما انسان ضرر ندارد و اجزای و که غیر نجس باشد و غیر ما کول الله که نفس
نداشته باشد ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر ندارد **سؤال** چنانچه که در دندان
صد و لؤلؤ هرگاه بمصلی باشد چه صورت دارد **جواب** صحیح است و قول بطلان ضعیف
است دعوی سیه و قطعه بر جواز صد و مزارید شده است بلکه آیه شریفه و تسبیحوا
منها حیلند نلبسوها و این شاهد گرفته اند **سؤال** اگر بونام صد و قباد و خنه
باشد نماز در آن صحیح است یا نه **جواب** نکه و بونام صد و نماز و غیر آن ضرر ندارد
سؤال مول طلال در نماز چه صورت دارد **جواب** جلالست حمل طلاله و نماز با بند
وجه در غیر آن خواه مسکوک باشد خواه غیر مسکوک بلکه هرگاه بافته از مفول طلاله
نماز باشد چه و غیر آن زاید است عورت نیز بمصلی باشد نماز صحیح است و آنچه مذکور
است از آنست که لبس یا جوی لبس یا مثل خرقه باشد یا نوزن مرد بطلان با حرافی باشد **سؤال**

اجزای انسان
هرگاه بمصلی
باشد نماز
صحیح است
یا نه جواب
نکته است
نکته است
باید

نماز با اینها

دعائیکه کافر یا فری نوشته باشد و یا شخص باشد نماز با او صحیح است یا نه **جواب** دعائیکه
کافر بنویسد و مسلمان با حق داشته باشد ضرر ندارد **سؤال** سکه انگیزی و غیر
که بر آن تصویر انسان نقش است اگر با نماز گذار باشد حاصله نماز با آن صحیح است یا نه **جواب**
ضرر ندارد که تصویر ناقص است **سؤال** مراد از عورتین که ستران لازم است در نماز
کدام است **جواب** در بحث نخل بیان شد که عورت مرده اما از قبل و در آنکه مراد از قبل اضر
نکر و بیضش است و در بعضی عجز یعنی محل خروج غائط است پس عجمان که ما بین ذکر و خج
است و هیئت بیشتان که در برآمدن طرفین مفید است و عانه که محل روئید مو است که طهارت
مینامند اخل در عورت نیست بنا بر مشهور و قول دیگر در نخل عورت مفید است
از علایکی آنکه عورت عبادت است از ناف تا زانو دیگر آنکه عورت از ناف است تا ساق و خمار
همان قول مشهور است هر چند محل بمقتضای و قول موافق با حیاطت خصوصاً ناله و
اما عورت زنان در حاصله پس جمع بدن او میباشد چه ظاهران و چه باطنان مگر در
صورت کفین نازند بن دندان ناسافین و مراد از صوت که کشتن بر زن مضی صحت نماز
نیست و حال نماز آن مقدار نیست که شستن آن در وضو واجب است پس آید برین مقدار
و لازم است سر عورت نمون بلکه بعضی از مواضع که لازم است شستن آن در وضو
است ستران روی نیز باید مقدمه پس معلوم شد که لازم نیست زن پوشانیدن کوش و
موی سر و مراد از کفین و این مقام از سر آنکشان نازند است که آن محل اجتماع استخوان عظام
گفت است مراد از دندان نیز از سر آنکشان تا محل اجتماع استخوان ساقی است پس این مقدار
از کف و قدم است پس این مقدار از کف قدم مکشوف بودن آن مضی نیست در نماز
هر چند احوط ستر باطن قدم نیز است چنانچه احوط از آن ستر جمیع بدن است غیر مواضع
سجود **سؤال** پوشیدن جمیع بدن واجب است چون پوشاندن بیشتر یا نه **جواب**
احوط پوشاندن جمیع بدن چنانچه شکی در وجوب پوشاندن ساق و کف است که از تحت زانو
جامه غوا می شود بیشتر نیست یعنی که رنگ آن غنیمت داده نشود و چنانچه احوط پوشانیدن
ساق است که از تحت زانو جامه غوا می شود **سؤال** در وجوب سر عورت فرقی بین حجاب
ناظر عورت و عورتان پس هرگاه در ظلمت و تاریکی باشد و یا آنکه در موضعی باشد که فاط
که باشد که ناظر مجرم نباشد باز لازم است که ستر نماید آن مقدار که ذکر نمودیم در مرد
وزن **سؤال** پوشاندن بواطن و آنچه که زدن نان حشو شود لازم است یا نه

میباشد یا نه
جواب فرقی
نشد بین حجاب
ناظر عورت و عورتان
جواب

جواب پوشاندن بواطرح چون دندان و زبان و همچنین چیزی که از زینت و دود و پاه و ابر و سر و غیره است و چون خطا باشد و بخوان لازم نیست حتی موی عاریه که در صورت خود نماید هر چند ناظر محرم و موجود باشد **سوال** سر عورت چه نحو مخفی میشود

جواب مخفی سر عورت باین خوانند که هرگاه در اینجا ناظر محرمی باشد مواضع رؤیت نهی باشد و نظر نماید بطریق متعارف و نه مخفی شود بلکه انوی کفایت کند تا بگوید نهی نموده **سوال** سر عورت از جانب شخص غیر لازم است یا نه **جواب** لازم نیست که قتر عری بیوشد چنانچه پیش و عقب حاصل میشود پس هرگاه کسی عیال یا پیراهن عری پوشد و نماز نماید سر حاصل است هر چند سر از جانب شخص نشده باشد بلکه پوشیدن شلوار و سر عورت بخوان میشود و در خصوص اعراب بلی هرگاه فرض شود که کسی انیان بنماز نماید و یا لای سقف از آن سوراخی باشد بسفح تحت و این شخص نیز بطوری بایند که عورتان مقابل آن سوراخ باشند در باین نیز ناظر محرم باشد که نظر نماید در صورت انوی لزوم سر است از جانب شخص غیر **سوال** دختر با عاله و کبوتر در لزوم سر در کمال نیست یا نه **جواب** اگر هرگاه بعضی از آن آزاد باشد و جمیع احکام سر مثل ناظر و اما دختر غیر با عاله و کبوتری که هیچ آزاد نشده باشد پس لازم نیست سر را برهنه نماید که عورت از سر لازم است پوشاندن آن و هرگاه فرض شود بلوغ دختر در اثناء نماز و یا از ارادت شدن کچن تمام و یا بعضی از ارادت از پیش اجل است سر آن فوراً **سوال** شرایط **جواب** سر شخص بوقلم است یا آنکه در جمیع نمازهای واجب چه بومیه باشد و چه غیر آن حتی در نمازهای اجزای منسیه و صلوة احتیاط و بخوان و چه نافله حتی در نمازهای احتیاطی و در خصوص سجده سهو و مضایقه نیست حکم بعد از اتمام و همچنین سجده با عاله و سر و سر خواهد بود **سوال** هرگاه ضعیفه شود و خود را داخل در جامه خود نماید که هر دو مشوب باشند از ناظر نمازش صحیح یا نه **جواب** انوی نشاء نماز و بطلان آن نیست زیرا که سر و بالشت نیست خود شود مخفی شده و گذشت که در ناظر فرقی بین محرم و غیر آن نیست بلکه لزوم سر واجب نیست و است **سوال** لزوم سر در نماز از خود مصلح لازم است که هرگاه در بعضی حالات نماز رؤیت عورت نسبت بخود مصلح اصل شود نمازش باطل نیست یا نه **جواب** آنچه از کف لفظا ظاهر میشود اینست که در نماز باید عورت منکشف شود حتی نسبت بخود مصلح و لکن دلیل معتبری ندارد بر رؤیت عورت

صلوة تام است
حتی در وقت
نیاید بر منسیه
بلکه

نسبت بخود مصلح ضرر موجب بطلان صلوة نیست و نیز سر و دست بغير مصلح علی الاطلاق جایز در تحفه الا بر اینست که در نماز فرموده نصیحت فرموده که اگر مصلح نماز در برهنه شدن بعل آورده در این صورت در حاکم میل بر کوع گاه است و نیز نسبت بخود مصلح مخفی نسبت میشود ظاهر اینست مثل این مضر صحت صلوة نبوده باشد نسبت به هر کس که الترفیع ملامت مفسو این است که در سر در صلوة کفایت خاصه معبره از شرع وارد نشده و مراد از صدق بشر از جوانب رعبه یا باطنش پس اگر فرض شود که عدم سر از خود مصلح است عدم سر از غیر و نیز نسبت شود نماز باطل است تا اگر سر عری حاصل است که اگر فرض شود ناظری در آن مکان و نظر نماید رؤیت مخفی نمیشود بالنتیبه و هر چند رؤیت مخفی شود بالنتیبه بخود مصلح انوقت ضرر ندارد و لکن این فرض خالی از منافعه نیست بجهت اینکه با فرض ناظر دیگر که محاذی مصلح فرض شود مثل محاذات بالنتیبه عورت او در بنوقت سر از او نمیشود والله العالم **سوال** سر عورت بیک درخت و گیاه و علف صحرا و بخوان جایز است یا نه **جواب** انوی جواز قتر عیال کورات است مطلقا هر چند جمیع در صورت ممکن از ثوب بستر بیک و علف و بخوان را جایز ندانند اند فرموده که در صورت امکان از لباس جایز نیست بستر بیکه و بخوان و در صورت ممکن از بستر بیکه و کل جایز نیست عدل از آن و صلوة عاریه و لکن احوط با تمکن از ثوب لباس عدم کفایت بستر از بیک درخت و بخوان میباشد **سوال** رعایت نوبت در سر در صورت فقدان لباس این لازم است یا نه **جواب** انوی لزوم رعایت است پس لازم است تقدم بیکه بر کل پس ما دامیکه ممکن باشد بستر بیکه هرگاه بکاست سر نماید و نماز کند نمازش باطل است هرگاه چند حکم بعد بطلان خالی از قوه نیست **سوال** در صورت فقدان لباس و گیاه و بخوان نماز در ثوب زمین کورات لازم است یا صلوة نماز با وجود زمین کورات و آب جایز است **جواب** انوی جواز صلوة است عاریه یا در صورت فقر و هر چند از منظومه خوب فتن بر کورات و آب بر عیال زیرا که فرمودند آن امکان است و ثوب خود خرج عنه و الا فی حقیق و فی للنقص الرحله فاندلجفا کذلک الماء اذا ما طهفا **سوال** هرگاه شخص ممکن از بستر بیکه از عورتین باشد کدام یک را مقدم بکند **جواب** اظهار نیست که سر مقدم کدام یک را بدارد زیرا که بید بستر آن ممکن از رکوع و سجده میشود و حدیث صحیح دارد در بدل نمودن عاریه یا نماز برای رکوع و سجده معلل است ببدن ظهور بر بستر هرگاه در پیش شود آن علت مشفی میشود و با تنقاع آن معلول که بدلیت نماید باشد از برای رکوع و سجده

نسبت
نهی

از سر خود و اینان بنماز نمایند بعد از نماز مطلع شد که بعضی از عورتان با تمام آن منکشف بودند
 نماز او چه صوت دارد **جواب** احوط بطلان نماز و وجوب ثبوت آن است چه ناسی
 موضوع باشد مثل اینکه میداند که عورتی و مکشوف است لکن در حال نماز فراموش نموده
 که سر عورتین نماید چه ناسی حکم مثل اینکه فراموش نموده که سر عورتین در حال نماز واجب
 است بهر دو صوت نماز باطل است **سوال** جاهل بستر معد و راستی **جواب**
 در صورت جاهل بموضوع مثل اینکه ضعیفه نمیداند که گوش او منور نیست و بعد
 از نماز مطلع شده ظاهر بلکه افوی صحیح است هر چند اطلاع در بقای وقت باشد و اما
 در صوت جاهل بحکم مثل اینکه نمیداند که سر عورت در حالت نماز واجب است یا کشف
 عورت نماز خواندن باطل است **سوال** شخص ناسی زنی در آستان نماز میزند که
 شد و جاهل بموضوع سر نیز در حال نماز مطلع شد که بعضی از عورت و مکشوف
 چه نماید **جواب** بعد از علم و اطلاع بجهت حال هرگاه قادر بر سر باشد بدن نماز
 پس از وقت فوراً سر نماید و نماز او صحیح است و بخلاف فصل که بعد از آنکه سر نماید و در
 صوت مضر نیست قول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز و نشتر حق در بصورت لازم
 ضعیف است بلکه با تمکین سر و عدم فعل منافی است و قطع و اصال حق خلل از فوق
 نیست بلی هرگاه بعد از اطلاع و قبل از سر مبایست فعلی از افعال واجبه نماز شوق نماز آورد
 در این هنگام بجا آورد باطل است چرا که بعد از اطلاع لازم بود سر نماید افعال و افعال نماز
 اخلاص بستر نمود پس نماز باطل است و اما هرگاه بعد از اطلاع و علم بجهت حال و علم
 بجهت حال ممکن از تحصیل سنان با عدم فعل منافی نباشد پس در بصورت یا در صوت و
 استیفاء معنی که هرگاه نماز را قطع نماید تحصیل سنان نماید ممکن از در وقت رکعت
 نماز با سر در وقت نخواهد شد در این هنگام لازم است که نماز را تمام نماید بهمان حالت بجهت
 هرگاه در وقت باشد و بداند که با قطع نماز ممکن از سر نمیشود لازم است که تمام
 صلوة نماید عاری یا و لکن بخوبی که در نماز عاری گذشت و اما هرگاه در وقت باشد بداند
 که با قطع نماز ممکن میشود تحصیل سنان پس لازم است که قطع نماید بعد از قطع سر نماید و
 استیفاء نماید نماز را **سوال** منیحات نماز لبس صلی و بیان فرمایند **جواب**
 لبس خنجر است و لبس پوشیدن لبس نظیف نیکو در نماز خنجره شریفه خداوند و از نیتکم
 عند کل مسجد قیفر شده پوشیدن لبس نظیف و نماز و همچنین و ایان در نیت ص

نیز وارد شده است از جمله از حضرت رسالت پیام ربیت که فرمودند از الله جلیل بجز این
 یعنی خداوند عالم علی اعلا جلیل است و دوست دارد اینکه شخصی نیت نماید برای و در بین لبس
 نیکو در غیر حال نماز نیز مرغوب مطلوب است چرا که از صفای الحمد روایت شده که فرمودند
 اذا انعم الله علی عبد احب ن برها علیه لانه جلیل بجز این بجز هرگاه خداوند متعال عطا فرماید
 نعمتی بعد خود دوست میدارد که از آن بنده اظهار نعمت پروردگارش بشود و نیت با و را
 که خود جلیل است و دوست میدارد جمال و نیکویی را و دوم آنکه منجی است پوشیدن لبس سفید
 زیرا که از همان حضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض فانه اطیب طهر و کفوا فیه
 پس پوشیدن لبس سفید و کفن نمودن با و نیز از منجیات است اما عطر بیک نمودن حق آنکه روایت
 شده که نماز با طیب عطر یا منجی است با هفتاد نماز بیک بدن عطر بایست کرده شود و بمالیده
 در طیب محبوب است حق آنکه شناخته میشود موضع سجود حضرت صفای خوشبویی از آنجا
 دارد که مراد از موضع سجود موضع نماز باشد که شناخته میشود موضعیکه آن بزرگوار علیه السلام
 دو نماز میکردند بوی خوش آن چه حکم منجی است نماز در فعل عربی پنجم منجی است نماز باران
 خصوصاً برای امام و کیفیت دلالت است که جامه پرورش خود بپندارد و طریقه را از آنکه
 جمع کند و پرورش است بدین دلیل که او بخشنه باشد نیز خوب است پس بنابر این عبا و جبه
 و پوشیدن بخوان کفایت از رداء مینماید بلکه فرار دادن بند زبانه و بخوان کفایت از رداء
 اندیشم آنکه منجی است برای زن پوشیدن قد بین خود در حال نماز هفتم آنکه منجی است
 برای دختر عری یا عی پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم آنکه کسی که لبس اردو عاریت
 لبس را بیک از عرا که نافد و عاریت لیساف امام هم داده که او پوشد و اما نه عرا نماید
 آنکه نماز جمیع عرا با جماعت شود تمام آنکه منجی است ماکرم بعامه منجی است که نماز با عامه نماید
 و معادل لبس چهار نماز به عامه منجی است که عامه با بخش الحلق باشد زیرا که حضرت صادق
 صلوات الله علیه مفرماید که کسی که عامه بکند و بخش الحلق از آن نماید پس اگر با و ملا
 برسد ملائت نکند مگر خود را و بعد از حظه هجرت و صدق علیه السلام حکم بوجوب فرمود
 ند و استیفاء بخش الحلق اختصاصاً بنماز بلکه ثابت است در غیر نماز همچنین خصوصاً از برك
 مافز بر آنکه حضرت صفای علیه السلام مفرماید من ضامنم از برای کسی که سفر نماید ببلد
 که بخش الحلق است باشد که بسلامت مراجعت نماید و همچنین کسی که در طلب حاجتی رود
 که حضور فرموده که عجب دارم از کسی که با وضو در پی حاجتش رود چگونه حاجتش را رده نمیشود

سوم آنکه
منجی است

طرافان
اکرم

روایت شده
است

نماز کردن زناز است با خلطی که صدادار باشد بفرموده نماز کردن زناز است و حال
که زناز باشد بیک نماز کردن زناز است و زناز است حال که مانع از قرائت نباشد و اگر
مانع از قرائت باشد پس حرام است بیک نماز کردن مردان و حالف که بالتمام باشد یعنی بدو
بند و این نیز در صورتیکه مانع از قرائت و از کار واجب نشود و هرگاه طوی بشود که مانع از
قرائت شود نیز حرام است بیک نماز کردن و چیزی که در و یا میان و انداخته باشد چون
رکوع امثال آن چنانچه در سابق در جمله اشاره باز شد **در مقلد قرائت نماز**
واجب است و مطلقا و غیر از شوال چنانچه که مقارن باحوال
با صلوة است از افعال و کیفیات و غیرها بنظر فرمایند **در مقلد قرائت نماز**
اعم از اقوال و کیفیات و ترک و افعال منقسم است بواجب و مندوب و محض و غیر محض
است بواجب مندوب و ترک هم مشتمل است بر محرم و مکروه و محرم نیز بدو صنف است یعنی
باعث بر قطع صلوة میشود و فکرت حال و فعلی از آن باعث بر قطع صلوة است و حال نذکر
اخبار و زنیان و اضطرار چنانچه پیشا و اما افعال بد و ضرب است رکن است و غیر رکن
و اما رکن پنج چیز است تمام در حالت بیکه الاحرام و بیکه الاحرام و قیام متصل رکوع و رکوع
و سجود و اما افعال غیر رکن پنج چیز است اول قرائت حمد است با سوره دوم ذکر رکوع
سوم رفع راس از رکوع پنجم رکوع بسوی سجود پنجم ذکر سجود ششم رفع راس از سجود هفتم
عودی بسوی سجده ثانیه هشتم ذکر سجده ثانیه نهم رفع راس از سجده ثانیه دهم تشهد
یازدهم سلام و اما کیفیات واجب پس و از دیگر است اول مقارنت نیت است با نیکه
الاحرام دوم استندادن حکم نیت است تا آخر نماز سوم تا آخر نماز چهارم گفتن بسم الله در اول
حمد و سوره پنجم وضع حروف است و مواضع آن با امکان در زمان بشود که غیر صحیح
از غلط بشود چنانچه مساید تفصیل آن در بحث قرائت انشاء الله ششم چهار قرائت در جا
که باید چهار خواند چون نماز صحیح و در رکعت مغرب و عشاء هفتم اخفات در جائیکه باید
اخفات خواند چون ظهرین و آخرین عشاء و رکعت آخره مغرب هفتم ابتدای حمد قبل از سوره
نهم نزدیک را افعال و اقوال صلوة دهم طمانیت در حال قرائت و در رکوع و بعد از سر
برداشتن از رکوع و در سجود و بعد از سر برداشتن از سجود و در سجده ثانیه و در تشهد و
سلام یازدهم سجود هفت اعضا که هر هفت اعضا که چهره و دست و پا و
دو سر انگشت یا باشد و اما محرم این که باعث قطع نماز میشود و در هر حال چه در حال نذر

و اختیار وجه در حال نیتان و اضطرار پس شش چیز است اول بول دوم غائط سوم ریح
چهارم نوم پنجم سریش ششم سکون طویل که منافی صوت نماز باشد و اما امری است که
موجب قطع نماز میشود در حال نیت که و اختیار پس چند چیز است اول فعل کثیر که منافی نماز
باشد دوم تکلف در غیر حالت تقیه و از دست نشسته نماز کرد زانست سوم امین گفتن
بفصد آنکه از ادب نماز است و غیر در حال تقیه بعد از حمد بلکه طفل اعلی الاحوط چنانچه
در سؤال دیگر مفضل از کرد. است چهارم التفات بسوی نیت سر که منلزم انحراف از
مکمل پنجم خند. با فهمه ششم گریز برای مرده مکر برای عبد الشهداء علیه السلام
اهل بیت و سوف جنت و خوف نارضندارد هفتم امین بر دو حرف که اه کشیدن باشد
بجیلتی که ظاهر شود علی لفظ اه ششم یف نمون بطوری که از او حرف ظاهر شود علی
الاحوط تمام تکلم بکلام انسان که از نماز نباشد که جمیع اینها هرگاه از روی سهو یا نسیان یا
نقصه واقع بشود موجب قطع صلوٰه نمیشود و اما نیت و نیت پس بجا است آوردن نیت است
صلوات کیفیت اما فصل پس از چند چیز است اول اقبال بصلوٰه دوم خشوع در نماز سوم
اخلاص چهارم خواندن دعاهای مأثوره بعد از اقامت پنجم توجه بوجه بخت نکیر یکی از این
نکیر الاحوط میباشد چنانچه مساید ششم خواندن دعوات ثلثه بین بیکر از مسجده
است عاده قبل از شروع بجهه حمد هفتم نیت در فرات که آن دای خرو از خارج یا فطر
و قوف میباشد تمام فصل پس حمد و سوره بیکر خفیفه دهم سکنه خفیفه بین سوره
و رکوع یازدهم گفتن زائد بر تسبیح واحد کبری در رکوع دوازدهم گفتن سمع الله بعد از
رفع راس و دعائے بعد از او سبتر شد گفتن بیست و یک زائد واحد کبری در سجده ثانیة سجده
یا نزد هم در غام یا نیت که گذاشتن بیست و یک یا نیت در سجده بین شانزدهم دعا و استغفار
بین سجده نین هفتم خواندن دعای مأثوره قبل از تشهد هجدهم خواندن دعا در تشهد زائد بر نیت
واجب چنانچه پیش از نیت هفتم خواندن در سلام زائد بر سلام واجب بیست و یک نظر نمودن در حال قیام
بسوی موضع سجده بیست و دوم نظر نمودن در حال سجود بطرف بیست و سوم نظر نمودن
در حال جلوس یا طواف امن خود بیست و چهارم گذاشتن دستها در حال قیام بر او نهادن
مقابل زانوهای مردان و مشعل شدن برای زنان گذاشتن دستها بر دینان در حال
قیام بیست و پنجم گذاشتن دستها در حال رکوع بر زانوهای بیست و ششم گذاشتن دستها
بر برکوشها در سجود بیست و هفتم گذاشتن دستها است بر زمین قبل از اعضا دیگر هنگام سحر

مکوی یعنی
از بالا به پایین
آمدن نشاء

تلفظ بالله
است مع

در سجد اولی
چهاردهم
گفتن زائد
بر سجد
واحد کبر
در سجد
ثانی
بسم الله الرحمن الرحیم
نور وصال
روشنی باین
رجایم
سوی

بسی سجود بیست و هشتم خواندن دعاء بجز الله هتکام بر خواندن بجهه فرات و انما یست
 مند و بر سران نیز بسیار است و بلند کرد ز دستها است تا بر او زانو کوش و زانو کوش در
 زمان گفتن هر یک بر چه یکبار از فتنه کشته و چه غبار و قدم نزدیک گذاشتن قدمین را بهم در
 حال قیام بحدی که ساقها را از چهار انگشت کشاده و زانو بر لب و جبهه شود از برای مردان و اما
 از برای زنان پس منجبت است که یاها را بهم جفت بندد و یا نام ستوم گذاشتن گفتن بلند و یا
 رکوع بر عین رکیه در حالی که مفرجه الاصابع باشد یعنی انگشتان از هم کشاده باشد چنانچه
 مساوی نمون پشت در حال رکوع بحدی که کتفها را بپنجه شود بران اب جاری نکند و نیز در
 سجده نمون زانو است بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن کردن در حال رکوع بیست و
 شخصی بطوع و رغبت مدعنی خود نماید اما زجهه و ارد شدن ششم بر او پس در رکوع
 بطوری مدعنی نماید اما در هر که هرگاه شیری در راه حق بگردن او برخورد از او جدا
 امضای یافت شود هفتم ناله در فرات و بیخ اربعه و از کار دیگر هفتم بنکوملا خطه نمودن
 اعراب است تمام چهارم بسم الله است و نماز اخفایه دهد پس نمون گفتن است در حال سجود
 یا زدهم جناح در حال و ان بلند نمودن مرفهین است در حال سجود از برای مردان و زنانه دهد
 برهنه نمودن گفتن است در حال سجود سیزدهم نشستن نمون است در حال جلوس چه در
 حال تشهد و چه در حال سلام و چه در جلسه بین شهادتین سجدتین باشد و ان نشستن
 بران چپ است و نهادن پشت قدم راست بر باطن قدم چپ اما زان پس منجبت است
 که در حال سجود اعتنا خود را بر روی همه بگذارد و بلند نماید لایه خود و در حال تشهد
 منظم نماید رانهای خود را و بلند نماید انوهای خود را از زمین و در حال رکوع منجبت
 است که دستها را برانها برانها بگذارد و اما مکررهاست در نماز پس یا نری و چنانکه
 اول ندایه را سر بلند و رکوع و ان سر برانداختن است و م فرار دادن پشت است مثل
 ابرخ ستوم فرار دادن دستها است و بحث ثوب چنانچه در بطن مصلیان شد چهارم
 چسباندن شکر است بران خود در حال سجود از برای مردان بیست و یکبار و یا
 خود ششم بازی نمودن بدستهای انگشتان یاهای خود هفتم آیه هن انداختن هفتم اب بینی
 انداختن نهم آیه کشیدن بیست و یک و حرف همد هم در کشیدن یا زدهم چنانکه کشید و ارد
 شستن انگشتان است که مرفعه الاصابع مینامند بدهم افغای بین سجدتین است و همچنین
 است تشهد و ان نشستن بر الینها است و نصب نمودن ربه است چنانچه گذشت چهارم

مدافعه اخین است که با وجو اقتضای طبع بدع بول و غایط مکرره است بیان بصلو
 یا زدهم تفخ نمودن موضع سجود **سؤال** چنانچه مندرجات و مکررها را باید فرمودند
 رجائا که مواضع قطع صلوة جایز است و همچنین چیزهایی که منافی نیست با بیان آنها در نماز
 بیان فرمایند **جواب** بدانکه چیزهایی که قطع صلوة از برای وجوب است سه چیز است اول
 دفع ضرر از نفس خود دوم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محرمه باشد که در معرض هلاک است
 که واجب است قطع صلوة از برای بجا آن شخص ستوم قطع صلوة از برای دفع ضرر ماله در وقت
 ممکن میباشد مگر بقطع صلوة در مقامات ثلثه و اما چیزهایی که مباح است بیان آن پس
 هشت چیز است اول عمل قلیل مثل ایاء و اشاره دوم قتل مودیات حق عفو بخوان سو
 دست بدست شدن یا دست بد بواردن بجهه تنبیه و اعلام بر حاجتی چهارم فرود
 چیزی که غالباً ممکن نباشد تخیر از آنها چون مانده غذا در پنج دندانها بچند کشتن
 شستن و یک و نحو آن شستن شستن جاهه از خون و عاف ما دامیکه منجر باخلاف و فعل کثیر
 نشود هفتم حد خداوند رهنکامیکه عطسه کشیدن یا هفتم جواب تنبیه عاقلان جواب
 دادن کی است که بعاقلین بگوید بر حاکم الله پس جایز است بگوید در جواب غفر الله بده
 اگر کسی را شای نماز بر مصلی سلام کند واجب است و همچنین است بر مصلی جواب گفتن
 مثل سلام بدی ز یادتی حق بواو عطف یا بفرج اگر سلام کند سلام را بلفظ مفرد
 گفته باشد و اگر سلام کند بربادتی و رحمة الله نهایی بربادتی و رحمة الله و بگوید
 سلام بگوید و ردن زیادتی در جواب لازم نیست چه در نماز چه در خارج ان بلکه
 در احوط اسقاط زیادتی در جواب میباشد در جواب سلام زن باید گفت نماید
 یا جواب میدهد بصیغه که بر مرد جواب میدهد **سؤال** مراد از ذکر نماز چیست
جواب ذکر است که عباد یا سهواً تر کند نماز باطل است و در غیر ذکر که کس عباد نماز
 است و سهواً ضرر ندارد و الله العالم **در اذان و اقامت سؤال**
 یا اذان و اقامت در نماز واجب است منجبت است **جواب** واجب است مشج
 مؤکداً است در اقامت تاکید بیشتر است **سؤال** یا اذان و اقامت مخصوص برای نماز
 بومیه است یا برای دیگر نمازهاست **جواب** مخصوص برای نماز بومیه میباشد مطلقاً
 علی الاغوی چه ادا چه نضاچه جماعت چه فردی چه مرد چه زن چه سفر چه حضر
 چه نماز جمعه چه اخفاء و برای نماز جمعه نیز برای غیر بومیه چه واجب شد

در حال
وصل

اذان و اقامت مشروع نیست و اگر بگوید خوام و یا طلبت و یا نیت در نمازهاست که بخواند شود بلکه فرادی هم و خصوص نماز عینک و آیات و طلب اذان و نماز میت اینکه سه مرتبه قبل از شروع بنماز الصلوة بگوید رفع هر سه یا بر رفع یا بنصب بلکه مختلف بنماز با سقاظ هم وصل و وقف بهر است **سوال** ما سواي نمازهای یومیه جاهای دیگر اذان و اقامه گفتن مشروع است یا نه **جواب** بله از پشت سر مسافر یا بر گوش کسی که چهار و نه گوش نخورده یا در گوش کسی که سق خلق پیدا کرده و یا کسی که در سبایان هوانا که کرده و یا اذان در گوش راست و اقامت در گوش چپ هر دو نماز مشروع میباشد **سوال** اذان برای نماز یومیه بر چند قسم است **جواب** بر دو قسم است یکی اذان اعلامی که مخصوص اذان اعلامی بدخول وقت است و اذان فضیلت دوم اذان برای نماز یومیه **سوال** آیا اذان اعلامی قبل از دخول وقت جایز است یا نه **جواب** جایز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلق بجهت بیدار شدن خفتگان و مهمتای نماز شدن و لکن بعد از دخول وقت منجبت دوم باره اذان گفتن مؤمن دیگر یا یا همان مؤذن اول را **سوال** غلط در اذان و اقامه عمد یا سهوا یا جهلا چه حکم دارد در جماعت غیران **جواب** اول باید دانست که از علماء احوال عدیده در جماعت غیران ظاهر میشود یکی تفصیل مابین اذان اعلامی غیر اذان اعلامی که محض در اذان اعلامی ضرر ندارد و این ظاهر میشود از منظومه سید دیکری از شهید ثانی علی الله مقامه و شرح لمعه و در وجه در بطلان و عدم ذکر فرمودند و فرج داده اند قول تفصیل مابین سخن مغیر معنی را و فرموده اند بجهت البطلان لو غیر المعنی که نصت رسول الله صلی الله علیه و آله لعدم غامیه الجملة به لغوی المشهور بلغة و از فصد اذلا یکی فصد البقاء الفقیه عن لفظها انتهى و خبری لمل دارم اول در تفصیل مابین غیر و غیر و شیخ علمیه در حاشیه نهید القواعد و شیخ جعفر مراد در حاشیه شرح لمعه نیز ذکر فرموده اند باین طریقی که هر گاهی که غیر اذان معنی دیگر برای او ضرورتی بخیر است الا غیر مغیر وجه ناممل جعفر اول اینست که دلالت تابع وضع است و وضع قائم است بر موضوع و تغییر موضوع که لفظ باشد بجهت قیاسی ان لفظ از وضع افرادی و وضع ترکیبی از وضع ترکیبی مثل اذان و اقامت و صیغی اصناف موجب تغییر معنی سلب معنی خواهد بود و در غیر شرط شده است که مثل عدول باشد که معادل لایه داشته و منظور از تغییر زوال و سلب است و در

و غیر مغیر
معنی را
در تفصیل

جامع المقاصد نیز اشکال درین قسم نخورده و ثانیاً آنکه صحیح غلط بودن تابع لسان قوم و قصد مدخلیت ندارد بلکه علم و جهل لفظ نیز مدخلیت ندارد مثلاً بمندام محمد و الجبر از لسان قوم است پس اگر عالم بگوید سلام سلام صحیح است و همچنین جاهل و فرستاد جاهل و عالم از عالم سلام صحیح و جوابات و بخلاف جاهل که سلام غلط است بخواند بخلاف بخیر است هر چند از سادات اعلام از فضیل و الخیرا کرده اند بشیخ استاد جواهر سلام غلط را هم موجب سبب لزوم جواب است نه لصد و الحجة به عرفا و فوی فالافوی لالحق فی الاذان و الاقامة لا یبطل از کفینیا بالصد العری لولا ظهور الاجماع علی خلافه از لم نجد من القدماء من صرح بالاکفای باللفظ المطلق حتی المقتصر من القدماء من فی مناخوی المناخین و من ادرك عصره النصیح بان الغلط فیما بل فی مسجبات الصلوة لا یضری اذا لم یکن الغلط علی نحو صرحه الی کلام الناس فی الفاضل الفقی صرح فی جواب سؤاله بانه لو قال بحول الله وفوته اقوم او قد بوصل الهمة بوصول الممن بطلت صلوة و انت خبر بان بطلان الوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضا علی اشکال کما فی بعض سائل الفقه فلا معنی للجزم بالبطلان فی غلط المسجبات مطلقاً و الا ان الغلیل بقوله از فصد البقاء الفقیه عن لفظها نظر الی کلام لیس فی کفایه مجرداً لقصده بل فی کفایه البقاء المقترن باللفظ الغلط و کفایه کان فعدم البطلان فوی الله العالم **سوال** مواضع سقوط اذان و اقامت را بیان نماید **جواب** ساقط میشود اذان و اقامت یا اذان تنها یا اقامت تنها در چند مواضع اول آنکه اگر شنیده باشد اذان یا اقامت هر دو را تماماً یا حکایت کرده باشد چه اذان اعلامی باشد چه چه از برای نماز و چه از امام شنیده باشد چه از ماموم یا منفرد چه از یک نفر چه متعدد و چه بخبر سماع باشد چه استماع بشرطیکه اذان و اقامت برای نماز باشد نه مثل اذان در مسافر و غیران و صحیح گفته باشند از اذان و اقامت رانه غلط و فصل عری واقع نشود مابین سماع اذان و اقامت عازم نماز اول باشد نه آنکه نازه فصد نماز کرده باشد بلکه بهاز فصد کما از اول بود بانی بوده باشد عدل نکند از فصد مگر اینکه عدل کند از فوی با ضعف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس از و ایضا سماع اذان یا مؤذن متحد الفصد باشد نه اینکه اذان نماز ظهر را بشود مثلاً و اگر کما کند بان در نماز عصر بلکه سماع اذان برای نماز فضا هم نبوی باشد اما سماع اذان یا حکایت نیر اگر محرم نبی باعث سقوط میشود و اگر نا محرم

نماز مستمع
و بنا بر احوط
در طاعت
اینکه سماع

احمال سقوط نیز خالی از قوه نیست خصوص اینکه در صورتی که در نماز صحت باطل شود و سماع و حکایتان باعث سقوط نمیشود چنانکه سماع و حکایتان در اذان و اقامت نیز باعث سقوط نمیشود و در آن عصر در بوم جمعه هر چند نماز جمعه را نکرده باشد نماز ظهر را کرده باشد سؤم اذان عصر در بوم عرفه از برای حاج یا مطلق چهار اذان عشا از برای حاج در مزدلفه پنج اذان برای نماز ثلث هر که جمع کند با استیجاب جمع ر بوم عرفه و مزدلفه جمعه مثل منحاضه و مسطور یا باعد استیجاب جمع خواهد کرد در وقت قضای نماز اول یا نه ششم از برای نماز فضا بالتبیین که از اده فضا نمون نمازهای خود داشته باشد و عجل و احد که در نیوفت برای نماز اول اذان و اقامت هر دو را میگوید و برای نماز بعد منها اقامت میگوید در صورتیکه فضا از خودش باشد نه از غیر هفتم هشتم از مسافر و سبیل که بکفایت اذان و اقامت خوف فوات امر را داشته باشد و لکن در سقوط باین خواست که یا اذان و اقامت هر دو را بگوید بیک یا فصل یا تنها اقامت بگوید بطریق شعار و یا تنها اذان را بگوید یا بنوعی متعارف و لکن کفایت اقامت تنها بهتر است بجم از مواضع سقوط اذان و اقامت فدا کردن بامای است که مشغول بجماعت میباشد همه سقوط از کسی که وارد مکان شده که نماز جماعت در آن برپا شده چه مسجد یا بر احوط چه غیر مسجد همچنین از کسی که در آن مکان حاضر بوده و لکن اذان نکرده که در اینجا اذان و اقامت هر دو از هر دو ماضی است چه با جماعت نماز کند یا بفردی مگر بشرطی که آن جماعت آن نماز معلوم الفضا نباشد و در جماعت و اعلو نباشد که ترک اذان و اقامت شده و در مکان نباشد عرفا اگر چه صدای مؤذن یا بمکان برسد و بشرطیکه در آن مکان امام جماعت منعذ یکی بعد یکی جماعت برپا نکرده باشد باشند و بشرطیکه آن جماعت نماز واجب شده باشد که جماعت در مثل صلوة معارزه بشرطیکه معلوم باشند آن جماعت نماز بومیه بوده و نه جماعت نماز بومیه و نه عشا غیر بومیه مثل کوف و خسوف و غیره مجهول الحال باشد که بدانند بومیه بوده یا نه بشرطی که متحد باشند را دا بودن که در فضا نیست باد یا ادا نیست بفضا خصوصا اگر فضا برای غیر باشد حکم سقوط محل فاعل است بلکه میجه فوات اشراط الخا در اداء در جماعت ظهر سقوط اذان و اقامت عصر سقوط و در جماعت عصر سقوط اذان و اقامت ظهر محل فاعل است بشرطی که آن اذان و اقامت در وقت لازم نهد باشد بشرطیکه اهل الجماعت متفرق یا در حکم متفرق نشده باشند که نشانه باشند مشغول بکار دیگر بوده باشند و نه به تعجب بلکه

اگر یک نفر همه در صف بای باشد مشغول بتفصیل شد کافی است در سقوط اذان و اقامت و تفرقا و کما نماز کافیست بشرطیکه نفری از مسجد و بشرطیکه اهل صف یا شده باشند بخود متعارف اندیکه اهل الجماعت یا بعضی از ایشان در مکان صلوة زاید بر شعار و هر چند مشغول بتفصیل باشند و بشرطی که شروع نماز جماعت کرده باشند هر چند فارغ نشده باشند بلکه احوط است که بعد از تمام شدن اذان و اقامت هر چند شروع بجماعت نکرده باشند اذان و اقامت نکند بلکه اگر از اذان تنها فارغ شده باشند همان اذان را نکند علی الاحوط و بشرطی که امام جماعت در بلد نه زن که اگر امام جماعت زن باشد اذان و اقامت از مردان شافعی نشود و هر چند برای نماز کند بلکه اگر امام جماعت مرد باشد ما موثرین هر دو نماز باشند یا بعضی مرد بعضی زن سقوط محل فاعل است بشرطیکه معلوم نباشد فضا اذان و اقامت جماعتی یا آنکه فصلی حاصل نشده باشد و این اذان و اقامت جماعت بسمیکه عرفا بگویند که جماعتی بدین اذان و اقامه واقع شده و در رساله حمله این شروط بتفصیل ذکر شده و الله اعلم

سؤال سقوط اذان و اقامت در موضعیکه بیان فرمودند از چه محو میباشد جواب در خوبیکه در جماعت شود بشرط آن سقوط بخود غریب میباشد که مشروع نهد و باره اذان و اقامت کفایت بلکه قول مجرب قوی میباشد و سقوط در خوف مسافر و سبیل بطریق رخصت است اگر کسی که در حرام نیست و در سائر موارد در حرامش معلوم نیست لکن احوط ترک است و الله اعلم

سؤال در جایی که اذان و اقامت ماضی است در غیران معلوم نیست **سؤال** کسی که وارد شود برای نماز در مکان جماعت سقوط اذان و اقامت مخصوص بجماعت است یا هر جائیکه باشد ماضی **جواب** در غیر مسجد معلوم نشد سقوط از خصوص سقوط **سؤال** در محلی که بناه نماز جماعت دارند و کوف آورد شود میخواهد نمازی بکند اذان و اقامت ماضی است یا نه و مرکه مشغول جماعت شده باشد چه صوت آورد **جواب** در مسجد ماضی در غیر مسجد نیز قوی سقوط است هرگاه بعد از اذان کفایت اذان و اقامت جماعت باشد و محض نای جماعت کافیست **سؤال** از وقتی که جماعت منعقد میشود تا وقتی که یک نفر از اهل جماعت در آن مکان بلند باشد اذان و اقامت ماضی است یا نه **جواب** اگر پیشتر از اهل صف متفرق شده عدم سقوط قویست و لکن اگر یکی از اهل صف بجهت تعجب نشسته باشد یا کار دیگر بعضی فرموده اند که کافیست و سقوط اذان و اقامه و الا فلا **سؤال** در جائیکه نماز جمعه

میکند که از اهل صف جماعت یا مؤمنان یا اذان و اقامت ساقط است نه جه نماز و میتة
 جمعه چه ادا چه فضا برای دیگری که بعد وارد میشود یا نه **جواب** چون قول با شرط
 اتحاد در صلوة دارد و اهل جماعت از جهه اذان صلوة ادا و فضا قوتیست پس سقوط اذان و
 اقامت در مفروض سؤال با تغییر محل اشکالست بلکه عدم سقوط قوتیست هو العالم **سؤال**
 اذاینکه در حال جمع میگویند از برای نماز اول و سبیا برای نماز بعد **جواب** ظاهر از آنست که
 از برای نماز اول چه جمع چه در وقت نماز اول باشد یا نه هر چند از بعضی ظاهر میشود که اگر
 در وقت نماز اول برای نماز اول میباشد اگر در وقت نماز ثانی برای نماز ثانی است و
 از آنست که در اذان قصد واقع نماید **سؤال** آیا تعقیب و نماز نافله بین صلواتین مانع
 جمع است و نماز در سقوط اذان یا نه **جواب** ظاهر از آنست که تعقیب بعضی مثل بنج حضرت
 فاطمه منافی صد جمع نیست بخلاف نافله حتی در رکعت که منافی صد جمع است و ظاهر از آنست که
 بعضی تصریح کرده اند هر چند خالی از نام نیست **سؤال** آیا اذان و اقامت منافی باعت
 سقوط اذان و اقامت میشود **جواب** ایضا از آنست که سقوط نمیشود مگر اینکه آن هر دو از
 حرام باشد بلکه اگر یکی از اذان و اقامت از آنست مطلقا در غیرین **سؤال** آیا
 اذان زن صحیح میباشد **جواب** بله صحیح است بشرطیکه نا محرم صدق او را نشود بلکه اگر ثبوت
 ضرورت در علی الاقوی خصوصاً کفرین علم بخون اجنبی نداشته باشد و خطو اگر زن پیر باشد
 که از سماع صوتش لذت حاصل نشود یا آنکه بقصد شنوادن با جنبی هم بگوید ضرورت ندارد
 بلکه اگر بقصد شنوادن با جنبی اندک بگوید و با نفوذ اذان صحیح نیست بلکه حرام است
سؤال آیا اذان یا اقامت صحیح است یا نه **جواب** بلوغ شرط نیست و صحت اذان بلکه
 نیز شرط است پس اذان بمنزله صحیح است حتی برای جماعت **سؤال** آیا اسلام و ایمان
 در مؤذن شرط است یا نه **جواب** بله شرط است اسلام و ایمان حتی اذان اعلی **سؤال**
 اخذ اجور در اذان یا اجور مضایق است حتی با اذان اعلی علی الاحوط بلکه فصل اخذ اجور
 در اذان برای نماز و سجده و جماعت و بخوان باعث بطلان اذان است و همچنین در اذان
 اعلی علی الاحوط **سؤال** فصل یا و سمعه را اذان و اقامت از اول یا در اثنا
 گفتن اذان چه حکم دارد **جواب** باعث بطلان از بلکه موجب عاده میشود **سؤال**
 فصل اذان و اقامت بفرمانند **جواب** فضول اذان و سجده است باین نحو که چهارده
 مرتبه الله اکبر بگوید بعد از آن دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله بعد از آن دو مرتبه تشهد

برای زن

اگر لذت بهم حاصل شود

باینه جواب اخذ اجور در اذان جایز نیست

ان تحمد رسول الله و بعد و مرتبه حق علی الصلوة بعد و مرتبه حق علی الفلاح و بعد و
 مرتبه حق علی خیر الهمم بعد و مرتبه الله اکبر بعد از آن دو مرتبه لا اله الا الله و اقامت
 اذان است و لیکن در یکبار اول دو مرتبه است و آخرین یکبار است و سبیل است و زیادتر بود
 بعد از حق علی خیر الهمم دو وقت اقامت الصلوة پس صواب اقامت و سبیل است **سؤال**
 آیا اشهادان امیر المؤمنین که شهادت بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد و اذان و اقامت
 نیست و نباید گفت **جواب** باید گفت لیکن نه بقصد جریئت بلکه بقصد استیجاب بنفسه
 بگوید خصوصاً بعد از ذکر حضرت رسول **سؤال** آیا گفتن الصلوة خیر من التیم
 در نماز صحیح ضرر دارد یا نه **جواب** بگفتن آن بهتر است بلکه بقصد جریئت بدعت و
 حرام است **سؤال** آیا از اسلام و اذان و اقامت صحیح است یا نه **جواب** بعضی قرائت افرا یکی
 بگوید و بعضی را دیگری **جواب** حرام است علی الاحوط **سؤال** وقت گفتن اذان و
 انکشت در رکعت گذاشتن واجب است یا نه **جواب** منجیل است **سؤال** آیا
 اذان و اقامت بانه و ارام بگوید و اقامت یا بنجیل بگوید **جواب** منجیل است که اذان را بانه
 و ارام بگوید و اقامت یا بنجیل بگوید **سؤال** کیفیت حکایت آن را بفرمایند **جواب**
 اذان حتی حکایت اقامت منجیل است و بخیر است و اقامت یا بانه یا بانه بگوید اگر چه در بعضی
 باشد لیکن احوط در بیان اذان بگوید و اقامت یا بانه یا بانه بگوید و اقامت یا بانه یا بانه
 در نماز باشد احوط نیز حکایت است خصوصاً در نماز واجب خصوصاً در اثنای قرائت و استیجاب
 حکایت مشروط است باینکه اذان بر وجه مشروع باشد نه حرام و فاصله زیاد یا بین حکایتها
 کتده و اذان مؤذن یا اقامت نباشد **سؤال** حکایت کند بعد از تمام کردن مؤذن **جواب**
 را و یا او حکایت نکند هر چند ظاهر جواز در همه باشد الله العالم **سؤال** در قیام **جواب**
 قیام واجب صلوة را بیان فرمایند **جواب** بدانکه قیام واجب است و جمیع نمازهای واجب
 اجماعاً و در غیر سبیل است فی الجمله در بعضی مواضع نیز که قیام واجب است و نماز بر این
 چند است یکی اقامت قیام بسوی پیش است که اندکی قبل از نیت باید حاصل شود چنانکه
 واجب است که نیت را واقع سازد در حال قیام پس واجب است تقدم قیام قبل از نیت یا
 مقدمه باندکی حاصل شود تا اینکه نیت در حال قیام واقع شود این قیام منجیل است چنانکه
 مقدم است نیت نماز و معبرانست و او یکی دیگر قیام نیت است و این قیام منجیل است
 و بقرینة آنست که قیام قبل از نیت در حال نیت هم واجب است بلکه منجیل است بلی خصوص

نیت در رکعت شرطی است که شرط آنست که نیت در رکعت اول است
 است و آن رکعت است چون خود تکبیر الاحرام است و آن یکی قیام است و حال آنست که اگر
 هم واجب است مثل وجوب نیت که غیر رکعتی است پس اگر قیام نیت نماید آنرا نماز و صحیح است
 و یکی قیام متصل بر رکوع است و آن نیز رکعت است و آن قیامی است که متصل میشود از رکوع
 بر رکوع شرعی که معتبر است بر رکوع من قیام پس هر قیام بعد از رکعت که نیت باشد و همچنین مطلق قیام
 که از نیت شود نیت است بلکه از قیام نیست که از نیت میشود بر رکوع شرعی و نیت بر قیام در چند
 مقام ظاهر میشود اول آنکه شخص فراموش از رکوع نموده منحرف شده بسوی سجود و نیت بعد
 نوبت نیت کند که رکوع و فراموش نموده پس باید برگردد و در آنجا نیت کند و آن وقت هم
 شود بجهت رکوع و هرگاه نیت شود بلکه منقوسا برگردد تا به نیت رکوع و رکوع را بجا آورد
 نماز باطلست بجهت اخلال بقیام متصل بر رکوع دوم شخص منحرف شد بجهت رکوع هنوز
 بر رکوع شرعی نوبت نیت نداشت مد که رکوع را بجا آورد پس نیت کند بصد سجود و نماز صحیح
 است و این را نیت مضرب صلوئه نیست پس هرگاه قیام متصل بر رکوع مطلق قیام بود که
 از آن منحرف میشود بصد رکوع پس اینجا باید صلوئه را بطلان یا نیت بجهت زیادتی رکوع سوم هرگاه
 شخص نیت از رکعت حمد یا سوره نماید و خم شود بصد رکوع هنوز بحد شرعی نرسیده به
 خواطرش مد لازم است که برگردد و منتهی ابعلا آورد پس هرگاه مطلق قیام متصل بر رکوع
 رکعت میشود باید حکم بطلان نماز شود در اینصورت و اجماع است که باید عی بگویند
 نماید و نماز صحیح است پس خود قیام متصل بر رکوع ان خبر نیست که بان رکوع حاصل شود
 مجموع قیامات چنانچه ثانی علی الله مقامه بیان فرمودند که رکعت در قیام ان امر کلیم
 نیت مجموع قیام متصل بر رکوع بلکه ان امر کلیم هر چند در قیام هر رکعتی مسامحه است و فرمودند
 زیرا که قیام خاص مخصوصی که اقرار و اتصال بر رکوع دارد و آن است این امر که نیت بلکه
 شخصی است و معلوم شد که قیام و رکعت در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در
 حال تکبیر الاحرام و سوم قیام متصل بر رکوع **سؤال** حد قیام شرعی کدام است
جواب قیام از آنست که نیت است بخواص و این امر نیست که همین عرفا بگویند
 که راست اینست که نیت و این حاصل میشود قیام معظم از اعضا ان است پس کسی
 میل بعضی از اعضا چون کردن مثلا یا زانو انداختن بر خور ندارد زیرا که کعبه مذکور
 انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کعبه نمودن کردن بکعبه اندکی با میثاق که از نیت نمرده
 میشود چنانچه مشاهده شد از نیت و صلوات در مقام خضوع و خشوع بکعبه میل

و یکی بخوبین و بسیار باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است و نماز کعبه انتفاء در حال
 اختیار باطل است **سؤال** انتفال در قیام شرطی است و مراد باطل انتفال از بیان قیام
جواب شکی نیست در شرطی است قیام در قیام مطلوب نیست در نماز و مراد از آن نیت
 بنفسه میباشد که نیت نماید بجهت هرگاه در حال اختیار و نیت و اعتقاد نماید بجهت که اگر
 ان چیز را بردارد هر اینست که شخص صلی بنیت پس انتفال در قیام بعل بنام است و
 ان نماز باطلست بدانکه بکعبه مصلی قیام است بجهت چیزی که از دیوارچه از غیر ان که ان
 نقل بدن باز نشد باشد یا آنکه فی الجمله اعتقاد نموده باشد که نیت بخوبی نباشد که اگر ان
 ملاصق ابرو در انداختن نیت قیام خود باطل باشد پس ضرر ندارد **سؤال** طایفه
 اشفراد در قیام شرط است یا نه **جواب** بله است فراد شرط است که در حال قیام راه
 نرفت و همچنین طایفه آنکه که عظم اجزای بدن حرکت نکند در حال قیام **سؤال** اغما
 بر هر دو یا بر هیچ واحد لازم است یا اعتقاد با حد ها کافیهست **جواب** بدانکه ایشان بر
 هر دو یا لازم است اما اعتقاد بر هر دو و هیچ واحد لازم نیست هر چند احوط است خصوص در
 نمازهای طولانی پس همین که حامل نقل بدن هر دو یا باشد کفایت میکند چه آنکه اعتقاد
 یا بالسوی نماید یا آنکه اعتقاد با حد ها بیشتر نماید از دیگری بکعبه یا نیت بر سر بکار
 یا و یکی را بلند نماید و یا بر سر نکشت بایستد بخوبی که یا نشسته یا بر زمین نهد و یا بایستد
 یا بایستد که سر نکشت بر زمین نرسد نماز باطلست زیرا که قیام منعاف و معفو از شرع بطل
 نیامده است چنانچه در رکعت نشستن قدمها را از هر یک بر بسیاری که عرفا از حد قیام
 بیرون برود و همچنین زانو نمودن زانو ها و یا بشستن داخل کعبه خروج از صحت
 قیام شرعی موجب بطلان صلوئه است پس اینست که از حد قیام منعاف بیرون باشد
 بلعش بطلان صلوئه است **سؤال** کسیکه نمیشود ایستاده یا سفلال نماز بخواند
 جایز است که نماز را نشسته بخواند و اگر نتواند نشسته بخواند خوابد بخواند و خوابد
 نماز را بجهت طور بخواند بنویس و **جواب** بدانکه شخص غیر قادر بر خواست سفلال
 اولاً باید مقدم بداند قیام بخوبی که اعتقاد بر چیزی چون دیوار و نحو آن بر نشستن بلکه
 هرگاه ممکن از مشکا شود که بعضی از اجاره نمودن و خوردن واجب است بذل عوض
 چون خوردن آب صوف و خاک و غیره مگر آنکه موجب ضرر رکعتی شود که نماز نتوان منجز
 ان بشود که در نیت واجب بذل عوض بها فطرت است اگر عاجز از این طریقی از قیام باشد

در انتفال

حیالیند میخوا که رکوع باشد و برین هنگام از برای رکوع بیشتر مخفی میشود بجهه
 فرشتان قیام و رکوع و اگر عاجز از قیام باشد بعض احوال صلوة پس می ایستد و قدری را
 که ممکن است قیام با عناد پس می ایستد بطور آنجا انقدری که مقدور است آنجا چنان
 شقوق ثلثه در رکعت واحد باشد یا در رکعت متعدد حتی آنکه هرگاه شخص بجهه روزه
 ایستاد نماز نماید نشسته و لکن قادر باشد بقیام قبل از رکوع واجب است نیت بقیام پس
 عدول از قیام منسب و منعد و میخوا که در بنوفت عدول از قیام نماید بجهت نماز و
 نشسته بعد می ایستد و هرگاه از مطلق نشستن نیز عاجز باشد پس بنشیند و بپهلوی ایستد
 عجز از این پهلوی پهلوی چپ یا عجز از پهلوی چپ به پشت سر چون شخص مختصر که کف یاها
 او قبضه باشد ایستادن نماز نماید و بداند که حکم است فلال و استنسا و غیره که در قیام ذکر شد
 در جلوس نیز چارست پس امکان جلوس بخوانست فلال و با امکان اعناد جانش نیست آنجا
 چنانچه قیام رکن بود در سه مقام جلوس بدل از قیام نیز در مقامات ثلثه رکن می باشد و
 همچنین ایستادن در خوابیدن پهلویها و حالت اضطجاع که شخص در حال خوابیدن پهلوی را
 کجی و میل بجهت دیگر از آن نماید و باید استغفار در برین حالت داشته باشد مراعات وجوب
 طهائیت و استغفار در هر حالت شستن خود لازم است بلی هرگاه شخص مستلفی که بجهت مختصر
 کف یاهای او قبضه باشد هرگاه یکی از یاها را ردان نماید یا آنکه هر دو یاها را بجهت خود
 نماید بکشد و شست قبضه دراز نماید مضایفه نداریم در صحن صلوة او هر چند احوط آن
 است که یاها را در برین لحاظ نماید پس بداند که شخص عاجز از قیام در حال جلوس غیر آن
 عاجز از رکوع و سجود بخوبی متعاف باشد باید ایما و اشاره نماید از برای رکوع و سجود پس که
 ایما از برای رکوع کمتر از برای سجود بیشتر باشد و اگر ممکن باشد رفع و بلند نمودن موضع
 سجود را بمکاء و نصب نمودن چوبی از زمین و بخوان که جبهه گذارده شود در حال سجود
 و بما یصح السجود علیه پس لازم است رفع آن و اگر اینهم ممکن نباشد پس بلند نماید مهر بخوبی
 آن را و وضع نماید بر جبهه علی الاحوط جاری می سازد افعال صلوة را به نیت از کار
 زایلان و اگر عاجز از جوبان ذکر بر زبان شود پس هم از ایضاب میکند و باید و الله اعلم
سؤال حدیث عاجز از قیام که باعث جواز خود است کدام وجه فداست **جواب** موکل
 بر قیامت بلکه فهم این امر عری راجع بوجد خود شخص است که خود از حالت خود مقدار طای
 خوا از قیام را می فهمد که با باشد که دیگران نمی توانند که در آن نمایند و باید بمقدار

چارست
 مکرانکه مختصر
 عاجز باشد
 از قیام

راه رفتن بقتل صلوة و بخوان ضعیف **سؤال** شخص مستلفی هرگاه قادر بر جلوس
 به اس قادر بر قیام شود چه نماید **جواب** شخص عاجز در هر مرتبه که باشد همین که
 قادر بر حالت فوق آن شود واجب است نیتان بان حالت چنان شخص مستلفی که قادر بر خوابیدن
 پهلویها شود لازم است انتقال از حالت مستلفی بخوابیدن پهلویها و همچنین خوابیدن
 پهلویها شود لازم است انتقال از حالت مستلفی بخوابیدن پهلویها و همچنین خوابیدن
 جلوس چنانچه شخصی نشسته هرگاه قادر بر قیام شود لازم است بر او قیام پس شخص نمک
 از رجوع از حال لا ثلثه مذکور و واجب است رجوع از آن حالت بجهت نیت مسطور و نمک
 از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر نیت انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند تا در
 باطلست لکن در حالت ادنی بحالت علی هرگاه در اشای فرات باشد ساکن میشود و قطع
 فرات نماید تا زمان حصول حالت اخیر پس ا قوی از است و همان محل قطع بنام گذارد
 واجب نیست که فرات را از سر بگیرد پس شخص اگر بعد از انعام حمد سوره قادر بر قیام شد
 لازم است که بایستد رکوع نماید و واجب نیست و دفعه خواندن فرات مکرر آنکه حالت
 انتقال موجب سکون طویل شود که مختل و الا ن عرفیه شود فرات شود که در برین
 هنگام لازم است که فرات را از سر گیرد هر چند بعضی از اعاظم فرمودند که شخص فاد
 هرگاه در اشای فرات عاجز از فرات شود قطع فرات نموده نمیشیند بعود در هنگام
 هوی بیوی جلوس حمد سوره را تمام مینماید و با اشتغال بفرات حمد یا سوره می نشیند
 و بلی مانده را تمام میکند بجهت آنکه هوی بیوی خود اکل از خود داشته و این ضعیفست
 زیرا که استغفار در قرائت قائما و قاعدا و غیر معتمد بر طاعت است پس چنان هوی
 استغفار و متغی است هر چند از انتقال شخص عاجز از حالت یکباراضل کثیر نیست
 زیرا که مامور به و از احوال صلوة است **سؤال** هرگاه شخص از شدت فقر و بن قیام
 باز رکوع و سجود بایما و اشاره بین جلوس و رکوع و سجود بخوبی متعاف کدام را مقدم بدارد
جواب ا قوی تقدیم قیام است هر چند بسبب نیت رکوع و سجود بخوبی متعاف شود زیرا
 که واجب است نیتان قیام قبل از رسیدن بر رکوع و سجود پس نیتان بوظیفه قیام در محل
 خود باید نمود و توهم باقیست رکوع و سجود بجهت رکعت مندفع است به شغل بودن
 قیام بر رکن و غیر آن پس انتقال از قیام با نوصف بجهت باطلان صلوة است **سؤال**
 هرگاه امری شود بین قیام با عدم استغفار و جلوس با استغفار کدام مقدم است **جواب**

ظهر بلکه افوی درین مقام تقدیم نماز نشسته است **سوال** هرگاه شخص در نماز ایستاده شود بین اینکه قیام متصل بایستادن و بعد از آن قیام در حال نیت و قیام متصل برکوع و بین قیام واجب غیر رکعتی که اگر ایشان را حله ها نمود از رکعتی عاجز میماند چه نماید **جواب** از سابق معلوم شد که آنچه وظیفه سابقه مقدم است بر لاحق چه رکعت باشد چه غیر آن پس با امکان قیام در فراتر مثلا بزرگ آن نماید بجهت آنکه غیر رکعت است و قیام متصل برکوع که وظیفه آن بعد است چون رکعت است عمل باید نمود هر چند از بعضی از افاضل بر میساید تقدیم واجب رکعتی بر غیر آن و این قول خالی از قوه نیست لکن افوی است که وظیفه سابقه را بجهت ملاحق ترک نماید **سوال** هرگاه شخص در سقیفه و طرأ نماز را ایستاده بجا آورد و سرش در زمین و میگردید که بسا می شود که فی عاخص میگردید در حال نماز چه نماید **جواب** چنان است از برای هر چه شخص که ایستاده نماز نماید جالس بلکه در نشسته اگر چنین حالتی دست دهد می تواند خوابیده نماز را بجا آورد **سوال** شخص عاجز از قیام هرگاه ایستاده بر سر راه رفتن میسوار شدن و یا در کدام را میگذارد یا نه **جواب** پیش از آنکه مقدم است بر دیدن و سوار شدن **سوال** شخص نادان در قیام هرگاه در دست داشته باشد و طیب بگوید که من ایضا موجب تحقیق می شود چنانچه در دستها را که میبرد چنین حکم نمایند یا جایز است **جواب** بان یانه **جواب** با حصول ظنه بقول و جایز است عمل بقتضای طهارت و غسل اگر در قیام رکعتی بماند که بدو امر نمود مثلا نمازش صحیح باشد **جواب** شرائط رکعت و اجزای رکعت فزونی است در ثلث قطعات و اول ظاهر این است قیام و طهارت در آن نیز و کسی است که بنا بر اجساض **سوال** بعد از خم و قرائت سوره اگر کسی اجساض بجهت آنکه قیام متصل برکوع ضاق آید اندک ایستاده برکوع و در جایز است یا نه **جواب** جایز است و لکن این مکنت بجهت طهارت است طهارت بعد از رفع و اسرار برکوع خوب است نه بجهت قیام متصل برکوع فافهم **سوال** اگر قیام بعد از رکوع یا در رکعت در آن فراموش کرده و قبل از سجده میزند که شود چه نماید **جواب** باید استنشود و در رکعت نماید و تکبیر بعد از دیدن سجده ضرر ندارد اگر سهوا باشد و هو العالم **سوال** اگر تکبیر در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن سجده یا تکبیر در رکعت در قیام قیام چه نماید **جواب** اغیار ندارد اگر خدشده علی الا فوی هر چند طعنی بقیام و یا

ما خواند

و یا طهارت در قیام است **سوال** اگر تکبیر در قیام تکبیر الاحرام بعد از دخول در در قیامت چه حکم دارد **جواب** اگر خدشده باشد یا ندارد **سوال** من حیث قیام بیان فرمایند **جواب** برخی از منجیات قیام در عند مطلق مندرجات صلوة ذکر شد و بعضی از آن که بیان شد ذکر میشود از انجمله آنکه منجیات هنگامیکه ایستاده بجهت نماز آنکه بخواند علی را که در قیام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل نموده و آن اینست اللهم انی اقدم الیک محمدا بنیدی حاجی و اوجه به الیک فاجعل به وجهی فی الدنیا و الاخرة و من المظربین و اجعل صلواتی به مقبولة و ذنوبی مغفورة و علی به منجیا با ان الله لغفور الرحیم و اینکه خاضع و خاشع باشد و حال نماز که القیام به عین و نیاز نماید و بازی بدیشان و سرانگشتان و دماغ و شارب نماید چنانچه قیام شده است که حضرت سول صلی الله علیه و اله گذشت بر مردی که مشغول بود بنماز و بارش خود بازی میکرد بارش خود بازی می نمود حضرت رسالت پناه فرمودند که هرگاه خاشع بود مشغول نماز بود هر آینه جوارح او نیز خاشع بودی از این روایت مشتقا میشود که لا بد است از برای صلی اینکه قلب و نیز اشتغال با مورد نیاز و افکار او نداشته باشد و همچنین بزرگ نماید هر چه و خیمازه را که دلیل بر کمال است و نیز منجیات که در حال قیام نماید استغاثه هر دشت خود را و کردن را چنانچه امر فضل است و انحراف و کتاب تفسیر شده است با عندال در قیام که راست نمودن پشت و گردن باشد و همچنین منجیات که بخت در انعام نماز نماید بجهت آنکه روایت شده است که بند و همین که بخیم نماید در نماز خداوند جلالت عظمتی بماند که میفرماید نظر نماید بسوی آسمان و من که گویارزون در دست غیر مضایقه که چنین بخیال میاید و اینکه نظر نماید در حال قیام بسوی محل سجده خود و نزل نماید نظر بسوی آسمان را و آنکه روایت شده که حضرت خنم ماب در نماز نظر بسوی آسمان می نمود تا اینکه آیه شریفه الذین هم فی صلواتهم خاشعون نازل شد آن بزرگوار همیشه نظر ایشان را برین بوده بسجده ایشان بر نظر بسجده گاه از منجیات است باید که نظر تری و شد نباشد بلکه نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله منجیات آنکه دستها را در بالای رانها مفاصل آنها بلند نماید حال کونیکه مضبوطه الاصابه باشد انگشتها را باز نماید از هم و اینکه دو ش را بلند نماید بلکه بلند از د و اینکه اعتماد بر یک پا در حال قیام نماید و اینکه پاها را از هم جدا نماید از سه انگشت نایل

جواب
سوال
قیام قرائت سوره
قبل از سجده
رکوع حکم
جواب است

که کثر

که کمتر از سه انگشت و زباده از زنجیر از اینان باشد است این که سر انگشتان بهام
یاها بلکه هیچ سر انگشتان نیست فاصله باشد و اینکه التفات بغير فاصله از بین و بسیار نباید را
که حضرت سالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند اما بخلاف اینی بحول وجهه فی الصلوة
ان بحول الله وجهه و چه حاکم معنی حاصل معنای از است که کسی که خود را بر میگرداند از قبله
غیر شد که خداوند صفت و راضی و حاکم می شود که معنی حدیث این باشد که کسی
که التزام بنوجه نیست فاصله ندارد و التفات نیست بین و بسیار دارد غافل و غیر ملتفت است
از مطالعه انوار کبریا و خداوندی و کسی که حالتش چنین باشد در و نیست بلکه چنین غفلت
استدانت بهم میسازد و رجوع میگردد و وجه قلبش بر عدم تعقل او با مودع علیه علیه
لیافت و بتقرب بساحت حضرت با وی الله العالم **سوال** بیان فرمایند که هر نماز چه
راحتی نماز لیسلة الدف و غیره و تروطلبی و ان و امثال ذلک را میتوان نشسته و در حال
مثی بجل آورد یا نه و در رکعت میخواند که بعضی از اینها و بعضی از اینها و در حال
خواه باشد اینها و یا نشسته باشد یا ایستاده یا ایستاده یا ایستاده یا ایستاده یا ایستاده
بسم الله و له الحمد و هر نماز منجی همه اقسام زبوره جاری است مگر در خصوص لیسلة الدف و غیره
شود و الا جائز است الله العالم **سوال** اگر کسی فوت ابدل کند نشسته بخواند ای
فوت بجل آورد یا نه و بوفد بر غیر نمازش صحیح است یا نه **جواب** در آن تا میل است از کلاه
حاجی که با سر علی الله مقامه و میساید که شرط است در فوت قیام و بدن قیام صحیح نیست
اگر فوت دیگر بخواند بقصد قربت در قیام لازم میساید یا نه در نماز و صلو و مکتوب
و اگر زیاده در نماز و مبطل بدین نمازش باطل میشود بلکه اگر بخواند هم میخواند که بخواند
فوت در حال نشسته زیاده در نماز حاصل شد و بجلوس فوت جالس و اگر کلام بعضی
ظاهر میشود که قیام در فوت منجی است و شرط صحیح نیست و فضا ی فوت بعد از نماز
جالس نیز موبد است لکن ظاهر از این شریقه فو مو الله فانین لیل الشراط قیام است چون
بناء حیف از است که مهمما ممکن بود در منجی و افضل بشرط کمال میکنیم و انما است در منجی
میدانیم بلکه رفع یدین نیز در فوت میتوان گفت که شرط صحیح نیست و حال بحال مختص باید
ندام پس اولی ترک جلوس در فوت میباشد بلکه اولی است که اعاده نماز نماید و اگر فوت
و نشسته بجل آورد و الله العالم **در قیامت** **سوال** نیت عبارت از چه
چیز است یا بدل گذاریند آن عمل را که میکند یا بر زبان آوردن یا محض اعمی بفعل است

مثل وجه
قلب حکام

بنوا و جوا **جواب** نیت عبارت است از اعمی بفعل که وایستاردانسان را بکردن آن عمل
و بدل گذاریندن و بر زبان آوردن لازم نیست **سوال** آیا قیام فعل در نیت ضروری است
یا نه **جواب** بله ضروری است که فضا و راضی باشد **سوال** آیا قصد قربت میکند در
مقام نیت یا نه **جواب** بله کافی است قصد قربت در نیت و جوب و واجب قصد است
در مستحب ادا در وقت و فضا در خارج وقت و غیر اینها از چیزهاست که بغیرین ضلوع
باز نباشد لازم نیست هر چند احوط است **سوال** آیا قصد قصر در نماز قصر و قصد
تمام در تمام ضروری است یا نه **جواب** ضروری نیست هر چند رجائی باشد که بخیر باشد میکند
قصر و تمام بلکه تعیین نماز ظهر یا عصر یا عشا کافی است **سوال** عدل از قصد قصر
بنام یا عکس آن میشود یا نه **جواب** بله میشود بلکه اگر قصد قصر کرده و سهو غم
نموده یا بالعکس ضرر نداد و چنانچه ضرر نداد و در رکعت آخر که بخیر است مابین نیست
اربعه و چهار هرگاه قصد فراتر حد داشت و سهو یا بیساحت از ربعه را خواند یا عکس
سوال آیا نماز نیت در نماز شرط خارج است یا داخل **جواب** شرط خارج است **سوال**
جواب شخص بخواند نماز قصر بخواند و سهو یا بقصد تمام شروع کرد یا عکس آن چه
کند **جواب** همین که بتشهد اول رسید سلام بگوید و در عکس بعد از تشهد دو
رکعت دیگر اضاف نماید **سوال** در جای که حکمت که اجناس طائمان را اعاده کند الله
الهم یس در نیت آن اگر ظهر باشد مثلاً قصد ظهر خواهد کرد یا قصد قربت یا محض قصد
چهار رکعت نماز بدو رکعت نماز ظهر **جواب** قصد قربت پس از تعیین عمل میباشد
پس بعد از تعیین مثل اصل نماز بقصد و جوب حیاطا اعاده کند الله العالم **سوال**
مثلاً وقت نماز صبح برای مکلف دو رکعت نماز واجب شد و دو رکعت مشحوب اگر دو رکعت
محض بقصد قربت کند از واجب کفایت میکند یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد اگر قصد
صبح یا قصد قربت کفایت میکند و محض قصد قربت کافی نیست در عباد غیر معینه و الله
العالم **سوال** بیان فرمایند که عباد که وجوب آن معلوم است و نیت آن محض قصد
قربت کفایت میکند یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد کفایت میکند اگر عباد منعی نباشد
اگر منعی نباشد مثلاً در وقت صبح در زمه او دو رکعت نماز شد و نیتش در نیت که
هر نمازی که بخواند بغیر آن لازم است **سوال** چه میفرمایند که کسی که زمه او
مشغول نماز واجب باشد و وقت نماز حاضر قصد ادا نماید یا نه **جواب** احتیاطاً قبل

لازم

لازم

بنوا

و سوره کوچه بخواند هرگاه وقت سعت سوره کوچه را داشته باشد اگر وقت سعت
 نداشته باشد سوره طویل و غمز را تمام کند **سوال** چنانچه از سوره نبور و دیگر
 قبل از ربه یکتا نصف نماز در صورت یادر نصف هم جایز است یا نه **جواب** اگر
 جایز است و غیر سوره حمد که قل یا ایها الکافرون باشد توحید که قل هو الله احد اگر نصف
 نرسیده و همچنین که نصف رسیده عدل جایز نیست اما این دو سوره حمد و توحید پس
 بجز بقیه در هر یک واجب است همان را تمام کند و حرام است عدل بخواند و هر یک از این
 این دو را بکری مکرر در دو وجه بخواند سوره جمعه و منافقین و لکن هر وقت عدل
 در غیر اینها ثابت است در نافله **سوال** آیا از سوره در نماز جایز است یا نه **جواب**
 اول سوره در نماز نافله مطلقا جایز است و ثانی در نماز یومیه از نماز شب غیر یله در بعضی
 از نوافل که سوره خاصه وارد است سوره نباید نمود و اما در فرضیه پس تکرار سوره
 در چند موضع جایز است اول در حال خوف و خروج وقت دوم از برای مرضی سوم در حال
 بجز اینها امری نیست بجز بول و غائط یا شد چنانکه مکلف بترسد که اگر قرائت سوره
 نماید حاجت یا حاجت برادر و غرض از خوف شود چه این خوف در نماز عارض شود یا نه
 از شروع نماز بجهت آنکه مأموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قرائت سوره نماید امام سزا
 و کوع برسد اگر در وقت نوبت سوره و قطع سوره هر دو جایز است ششم آنکه مکلف
 کتک و لال باشد که در حق او نوبت سوره جایز است **سوال** آیا در صلوة ملنق عجا
 حد و سوره شد خوف و مثل ایالت بغير خطب و انشاء نمودن جایز است یا نه بلکه باید
 بفصل قرآن و قرائت بخواند که چنین وارد است و عدل بخواند را از شیخ مرتضی جلب الله
 معجزه نقل نموده بعضی از مؤلفین معتقدند باینکه استعمال مشترک در اکثر از معنی واحد
 میشود و این جایز نیست علی عدم الجواز یا واجب است ثلثا صلوة که چنین خوانده است
 یا نه **جواب** بسم الله و الحمد لله این مرحوم و غیر او از فقهای بنوعی نموده اند و لکن بنحو
 مرسوم شد که التفتان معا ضرر دارد چو که التفتان معاً از عالم بی وضع از اموریه میباشد
 بلکه مضطرب است که قصد حمد و سوره اداء صلوة باشد نه آنکه بقصد قرآن بخواند
 یا آنکه قصد حمد از حق نرسد نماید پس مقصود این است که بقصد خواندن صلوة حمد و سوره
 بخواند نه بقصد بکری و اختصاص بخواند **سوال** در حال نیت قرائت حمد از میان
 شعه ساقط است یا نه **جواب** اگر ممکن شود با خفا بخواند و الا ساقط است **سوال**

واجب قرائت چند چیز است اول عربی خواندن دوم ادای حروف تجوی که نمزد و حرف عرب
 حاصل شود سوم صحیح لفاظ و اعراب که غلط خواندن بحسب لغه و نحو و صرف بحسب
 قرائت خراب باشد که مراعات قواعد ایشان بالمره لازم نیست لکن اگر بخواند بفواید
 ایشان جایز است چنانچه باین حمد و سوره باین معنی که اول حمد بخواند بعد سوره بخواند
 و همچنین ترتیب مابین آیات و کلمات و نیز موالان عرفیه در الفاظ و آیات باین معنی که
 فاصله زیاد در میان حروف کلمات ایشان واقع سازد که در شده و نظم قرائت بهم خورد ششم
 تعیین سوره قبل از شروع بسم الله هرگاه ثمان بخواند سوره خاصه نداشته باشد که
 عادت بنمونه تعیین میباشد هفتم چهار نماز صبح و در دو رکعت قل نماز مغرب و عشا
 و در مساقا از اخفاء است مکرر در نماز جمعه و در دو رکعت قل نماز ظهر و بوم جمعه که هر
 دو ضرر ندارد بلکه مستحب است هر چند احوط اخفاء است **سوال** یا بعد از نماز
 حمد و سوره است یا در بقیه احوط اخفاء لازم است **جواب** در غیر از حمد
 سوره جمعه اخفاء لازم نیست لکن در خصوص بسم الله جمعه مستحب است هر چند در نماز
 اخفای باشد **سوال** وجوب جمعه و اخفاء مخصوص حمد سوره و نیست یا است و بسم الله
 خارج است و همچنین غیر اینها بسم الله واجب الجمعه واجب اخفاء نیست **سوال**
 آیا بسم الله در رکعت سوم مغرب و رکعت سوم و رکعت چهارم عشا و قح که عرض بشما حمد
 بخواند جمعه است یا اخفاء **جواب** احوط اخفاء است **سوال** آیا جایز است که جمعه
 بسم الله در دو رکعت آخرین عشا و ثالثه مغرب عشا هرگاه خواهد بشما حمد یا نه
 یا نه **جواب** بحسب ظاهر سه قول محقق است استحباب جمعه و این محکی از اکثر است و عدم
 جمعه و این را باین دلیل استناد داده اند و وجوب جمعه و این را بلی الصالح استناد داده اند
 و تفصیل مابین امام و مأموم نیز محقق است یا مفعول است و احوط اختیار شیخ است ثالثا
 نزاع خلاص شوم و احوط ترک جمعه است لانا اصل الحمیه فی مقام الاحیاط
 مقدمه علی احوط الوجودی الاقوی عموم الاستحباب انعمی مادل علی الجمهر بالجمعه و عدل
 عموم مادل علی وجوب اخفاء فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثه و الرابعه و فی الثالثه
 ضد و لیس من انص خاص و صریح فی خصوص الاخوة و اخیرین و اطلافا مادل علی من علامه
 الايمان الجمهر بالجمعه فذاشنا الیه فالاجتناب هنا ایضا مجتهد فیبصر والله العالم
سوال نماز اخفای جمعه بسم الله مستحب است یا نه **جواب** بسم الله مستحب است

یا نه جواب
بل مخصوص حمد
و سوره و
است

بعد از آن

حتی در نماز اخفای حتی در رکعت اخیر اگر چه بخواند هر چند احوط در رکعت اخیر
 اگر چه بخواند اخفای است **سوال** الله العالم **جواب** برای ن چهار رکعت های اخفایه
 اگر نه محرم نشود جایز است یا نه **جواب** جایز است و در رکعت اخفایه غیر چهار جایز
 نیست **سوال** در نماز واجب غیر یومیه مثل کوف و خت و غیر آن چه اخفای دارد
 یا نه **جواب** خبر لازم نیست چهار غیر اخفای در غیر یومیه اگر چه حد و سوره باشد
سوال اگر در قرائت چهار بیک حرفی از کلمه را به اخفای سهوا اخفای نماید و یا
 عکس کند و یا شاک کند که ظاهر شد یا نه ضرر دارد یا خیر **جواب** ضرر ندارد و بیجهت آنکه بعد
 خلاف در چهار اخفای ضرر دارد نه غیر مراد از بعد یا علم و قصد و اختیار است و عجب است
 از افاضل فی اعلی الله مقامه که با بعد مخالفه در چهار اخفای در خصوص کچرفرمو
 حکم بطلان عینکم و بعد نظر المصدی الجهر و الاخفای بمعظم حروف الکلمه و هو کانی
 منوعه و مساحه فی الصد بعد ثبوت وجوب الجهر و الاخفای فی جمیع حروف الکلمه کما
 یظهر من زاده خبر فیما لا یبغی الجهرینه و اخفای فیما لا یبغی الجهر الاخفای فیه **سوال**
 موضوع جهر و اخفای در صلوة را موافق مختار خود فلی فرماید **جواب** تخصیص آن
 بر نماز و عرف باین خواست که اگر چه هر صوت را کسی که در بهلوی و سست شود چهار
 و اگر نشود اخفای است **سوال** هرگاه مکلف کمال لال باشد بحدی که نتواند قرائت
 نماید تکلیفش چیست بجهت قرائت چه باید کند **جواب** بسم الله و له الحمد و غیر چنین شخص
 جایز است **سوال** در نماز در قرائت و در غیر آن از ذکر و اجنبه و سبجه
 تکرار الفاظ چند بار جایز است بجهت اصلاح که زیاده بر آن موجب خلل در نماز میشود و اگر
 یک لفظ را مثلا بجهت اصلاح و اصلاح ده بار بگوید جایز است یا نه **جواب** مادامیکه
 منجر به سوا نشود و بجهت حضور قلب و خشوع بیک وجوه تکرار ضرر ندارد **سوال**
 در نماز بعضی از ذکر مستحب خواندن و بعضی دیگر را ترک کردن مثلا آنکه دو مرتبه بگوید
 اربعه و دو بگوید کبری در رکوع و سجود بخواند جایز است یا نه **جواب** جایز است مانعی
 ندارد اگر قصد استعجاب در خصوص کیفیت نکند **سوال** اگر در رکوع و سجود و یا در غیر
 در اشای قرائت و غیر آن از رکوع و سجود و غیره در نماز جایز است یا نه **جواب** جایز است مانعی
 ندارد و اگر قصد استعجاب در خصوص کیفیت نکند **سوال** عمل خواندن در رکوع و دعا و اینک
 قرائت را ثناء قرائت و غیر آن از رکوع و سجود و غیره در نماز جایز است اگر قصد عذر بخواند

حاشی
عن رجل

باشد یا نه **جواب** جایز است مادامیکه مخصوص نماز یا مخصوص قرائت یا تحمل عیال
 قرائت شود **سوال** باره دارد عتیه ما توانست در موارد مخصوصه و غیرها ما از عتیه
 را در غیر موارد مخصوصه بقصد مطلق عام میتوان خواند یا نه **جواب** ضرر ندارد
 تکلم با خداد در حال نماز و قصد خصوصیت نکند **سوال** بعد از ذکر رکوع و سجود
 صلوة بر محمد ال محمد من و ما توانست از باب مطلق عام است **جواب** بعد از ذکر رکوع و سجود
 بالخصوص صلوة بر محمد ال ظاهر نیست **سوال** در قنوت نصف علو کن
 مثلا جایز است یا نه و هر قدر شکی در عتیه که در قنوت بخواند چه از آیات قرآن باشد چه غیر
 جایز است یا نه **جواب** جایز است بلکه در منظومه عتیه قرآن را افضل دانسته اند
 وقوعه بعد از قنوت و این در ذلک من قرآن **سوال** دعای مضاعف در قنوت بقصد
 نماز خواندن جایز است یا نه **جواب** دعای مضاعف بقصد قنوت و قنوة جزء مصداق
 صلوة است نه مفهومی و اصولا و اگر کار و اجزاء مستحبه و اجزای بدایم جزء کامل از صلوة
 است نه جزء مفهومی و اصولا **سوال** در قرائت نماز ادای حروف بتجویه امینا از همه
 داشته باشد لوازم خارج معینه نباشد کافلیس باید حرف را از آخر جزا کند بصریح
 ثانی فرماید یعنی اینکه مشهور است که در نماز و قرائت واجب است ادای حرف را از خارج
 آن واجب است و در حقیقت اینهمه که غیر از این یکم در عرف عرب حاصل شود خواه از خارج
 خواه از بیرون خود او شود خواه شود **جواب** ادای حرف را از خارج مفرقه را هر چند
 جمعی بظاهر کلام ایشان لازم میدانند و لکن دلیل مسامحت ندارد مگر بلزوم غیر
 حروف صدق قرائت و غالبا غیر بادا حروف از خارج حاصل میشود و لکن شرط نیست
 والله العالم **سوال** در قرائت نماز بجهت نوع باید یا ادای حروف از خارج آن را
 است حیاتی که در کتاب ثبت البنا افضل نوشته اند یا همینکه تکرار حرف در عرف عرب
 حاصل شود کافلیس خواه از بیرون خود او شود خواه شود **جواب** بمرکز در صحت قرائت
 حصول تکرار میباید از یک یکم در عرف عرب غالباً در کسی که دندانش سالم باشد تکرار حاصل
 نمیشود مگر با ادای حروف از خارج مفرقه لهذا میگویند که واجب است ادای حرف از خارج
 و غیر این که گفتیم اگر مراد باشد پس ندارد والله العالم **سوال** در قرائت از بیرون
 که با آن عمل تکلیف بر آن توان مدحیه مقدار است **جواب** اینچه لازم است ادای حرف
 از بیرون بتجویه که غیر حاصل شود در عرف عرب بگویند نطق بضمایم نموده نه پس

و ادای آن از خارج
واجب است

لكن در بن وقت هر چند محتمل است که بکبراء و کبریا یا اسم زمان و مکان و مصد می
 مجری و مرئی بکبراء و سکون شود لکن آنچه بقاعد نقل کرده اند که اسم زمان در مکان
 در صحیح العین و اللام در فعل کبر عین و وزن مفعول کجاست می باشد و از فعل نفع عین
 و ضم عین مفعول مفتوح العین کالمدح و المفضل میاید اما غیر صحیح العین از معتدل الفاء
 اسم مکان مکو العین است همیده کالمو هب الموعود و من المفضل اللام مفتوح عینه ایدا
 کالما و المری پس بجهت نیفاعده مجری و مرئی و ثلاثی مجرد و نفع و او و سبب خواهد بود
 بضم میم و فتح واء مصدر ثلاثی مزید می شود من اجری و امر سبب مصدر میم و زمله هر دو
 محتمل است اگر بضم میم بخوانیم یا کسراء و سبب را بنوفا اسم فاعل می شود یعنی بسم الله جاد
 کننده سفینه و وادارند سفینه بوده و در تفسیر جلالین هر چهار را ذکر نموده اند و در
 مجمع البیان همین نقل فرموده اند و اهل الکوفه غیر از بکبر میباشند بفتح البیم و البافون بخا
 بضم البیم و انفتوحا علی ضم البیم فی مرسمها الاما بروی فی السواذ عن ابن محض ان فتح البیم فیها و
 الله العالم **سؤال** چه میفرمایند ان جمله در دعای شب عرفة که در زاد المعاد است و
 باهیا شرا هیا میجه طور باید خواند **جواب** یا بسم الله و لا اله الا هو و لا اله الا هو و لا اله الا هو
 میفرمایند و اهیا بکسر الهمزة اشرا هیا بفتح الهمزة و الیئین یوفائنه ای ازل الی لای اله الا هو
 فدا موصوف و اکثر الناس یخاطون و یقولون هیا و هو خالطه علی مازعه احبار الهمزة
 انهم و در ترجمه فاموس از هر ی نقل میکند که ابو حاتم میگوید که باهیا اصل او است
 یا شرا هیا یعنی و از عین در هیچکدام تمام کیفیت کل را بجمع ضم و فتح و کسر و تشدید و تنوین
 هنوز معلوم داعی نشده و الله العالم **سؤال** در ساجده شاهد مشرقی یا در سجده شریف
 الشهداء بعد از روضه یا الله و الحمد کفین و صلوات و انیر بندگان
 بهتر است یا بین الجهر و الاخفات **جواب** ظاهر اینست که اخفات و بین الجهر و الاخفات
 و جهر بزرگتر خوب باشد و لکن در جهر شریف در بعضی اخبار مذکور و آورده شده که مگر
 شاهد اول و ند کر و میخوانند **سؤال** کسی که صلوة بر محمد و آل محمد را اهنه بفرستد و بلند
 نکوید یا این کس از منافقین است یا خیر **جواب** از منافقین نیست بلکه از غلصه این است
 که زیاد در عاشق نباشد بلی و حدیث است که بلند گفتن صلوة نفاق و از دل بیرون و این حدیث
 یا محمول بر قرائت حضرت است که کویا منافقین بلند صلوة نمیشدند و با آنکه با الحاح
 نفاق و از دلش از هر چه از او میگذشت این بخدی است و مراد از جهر و اخفات نه این باید

گفتن است که میسری بلکه مثل جهر و اخفات و نماز است **سؤال** مرکه نام محمد سابقا و انیا
 و ائمه ذکر شود و صلوة و سلام و اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید و بزبان نکوید جایز است
جواب جایز است لکن توابش که می باشد **سؤال** بیان فرمایند که طریقه صلوة و بنابر
 و حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نزد ابی شامید میخواست **جواب** بگوید
 سلام الله علی الحسن اهل بینه و اجتمعا و لعنه الله علی فانیل الحسن واعدائهم یا انکه بگوید
 صلی الله علیه و آله یا ابا عبد الله و علی اهل بیدیک لعن الله فانیلک ما فیک شر المیاء یا انکه
 بگوید صلوة الله و سلامه علی الحسن اهل بینه و اجتمعا و لعنه الله علی فانیل الحسن واعدائهم
 یا انکه بگوید یا ابا عبد الله و علی اهل بیدیک لعن الله فانیلک ما فیک شر المیاء یا انکه
 او حاصل شود خوب است هر چند بزبان هند یا عجم یا ترکی یا غیر اینها باشد و الله العالم **سؤال**
 بیان فرمایند که اجور و تواب صلوة نزد اشاعیل اب چه چیز است **جواب** در حدیث مرئی از حضرت
 ابی عبد الله است که هیچ بنده مؤمن نیست که ایضا شامد و بعد از مندر کرامات حسین علیه
 السلام و اهل بیتش شود و لعن فانیل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد هزار
 حسنه و بخور میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه و مثلاً
 است که از او کرده باشد صد هزار بنده را در روز قیامت محشور میشود در حال فک و شش
 مطمئن شود **سؤال** نالقه صلوة و صلوة شرط است یا آنکه همان تذکره کفایت میکند
جواب اینجا حدیث داود و در فی ظاهر میشود این است که تواب شرط قبول مخصوص
 در سلام نیست بلکه تواب مخصوص بذكر حضرت و اهلبیت است لکن در مقام
 لعن اظهار قول لعن باید بکند بهر لفظ که باشد نسبت فانیل حضرت و لعن بر اعدا حاجت نیست بلکه
 بجهت شایع در ادله سنن میشود گفت که استحباب فرمود مخصوص نیست یا آنکه بعد از خوردن
 باشد بلکه در نزد خوردن را یکا نیست همچنین در انشای بخوردن کفایت میکند بلکه در لعن
 هم میشود گفت که نفسی بلی کافیت هر چند خلاف ظاهر می باشد و لهذا لعن بر مؤمن مطلق
 نماز است لکن بلفظ لعن بدل لکن در مشایخ بجهت شایع مضایفه ندارم و همچنین تقدیم سلام
 بر لعن نیز شرط نیست هر چند خلاف ظاهر است حدیث است **سؤال** کیفیت خواندن زیارت
 عاشوره و اجماع اخبار بیان فرمایند **جواب** در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاج
 سید محمد باقر علی الله مقامه نماید ای نیز همان تقلید او باقیم در مشایخ و ذوق یاد بر حد
 ضرر نیست اعناد دو و توفی بقول مجتهدی هیچکدام ضرر ندارد و الله العالم **سؤال** انقلبه

بیت و بقول محمد
 و کیفیت

خواند

در کیفیت یاز عا شوره مرقوم فرمود که بطریق حاجی سید محمد باقر علی الله مقامه شریف
 بخواند که من نیز همان طریق بخوانم بنده کتاب سید مرحوم مرقوم را ندیده ام از قبل خود
 فلی فرماید که بجه کیفیت و چنانچه بخوانم **جواب** وقت یاز عا شوره هر وقت است که ترا حاجت
 بخدا حاصل شود و در هر اوقات و در است وقت بلند شدن افتاب بعد یک رکعت و چنان
 ساعت متعلق بان بزرگوار است در شب خواندن هم خوب است خصوص زیارت ششم جناب
 امیر علیه السلام خواندن قبل از زیارت عا شوره لازم نیست لکن بهتر است بجه اینکه بعضی
 را گمان است که زیارت عا شوره زیارت ششم یک زیارت بودند علماء غرر تفریق کرده اند
 و اگر زیارت پنجمه یا زیارت ما توره بیکر یا خود انشا زیارت بکند ضرر ندارد و صد لعن و صد
 سلام اگر تواند مجلس احد بگوید و الا در مجلس عدیده و انصال نظرات لعن و انصال نظرات
 سلام که بغیر مجلس احد میکند ضرر و نیست بلکه شرط کمال است دعای علفه شرط قبول
 است و نماز زیارت را بعد از عا سجده نیکند و کفایت میکند و رکعت اگر زیارت عا شوره
 از دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع زیارت نیکتر بگوید و اگر در نزد یک هم بخواند ضرر ندارد
 و اگر بکشد از صد مرتبه بخواند نیکتر و اگر ضرر نخواهد داشت و شش رکعت نماز زیارت و انصد
 واقع بخواند چون بعضی گمان نیست که هر شش رکعت نماز زیارت ششم را نیکند چه در
 چه نزدیک نماز زیارت را انصد واقع بخواند چنانکه بعضی گمان است که هر شش رکعت مختص
 حضرت است و دو رکعت مال دم است و دو رکعت مال نوح است و اگر بان قصدی که مختص حضرت
 یا کرد بکند اول است **سوال** در زیارت عا شوره اگر یک مرتبه سلام و یک مرتبه لعن
 بخواند و سجده بکند بعد نماز زیارت بکند و بعد دعای علفه و بعد صد مرتبه لعن و
 سلام بخواند این طور خواندن در شل سیای جزو ثواب زیارت عا شوره آرد یا جزو **جواب**
 بسم الله و له الحمد و حال ضرورت بعد ضرورت عدل لعن و سلام بخواند و بان اگر قائل شود
 و اگر دوباره صد لعن صد سلام یا نود لعن نود و نه سلام بدهد و نماز کند و دعای عا شوره
 بخواند اکمل و احسن خواهد بود و قیله کمالا یخفی **سوال** در اللهم العن اول ظالم
 ظلم حق محمد و محمد و اخوانه ای یا لفظ اخر بیکر خواهد بود یا بفتح **جواب** بکفر
 میباشد و الله العالم **سوال** آیا و ناعت بیامو حده است یا آنکه و ناعت بیاء و نقطه
 میباشد از میراماد علیه السلام **جواب** هر دو خوب است و اول احسن است چون
 غالب بلکه در تمام نسخ موجوده و عصر ما که بنظر رسید چنین است **سوال** از علی بن

سید محمد باقر

و بعضی گمان
اینست که دو
رکعت مخصوص
حضرت است

کند که زیارت
عا شوره در حال
اضطرار بهین
اکتفا

که در سلام است کینا یا حضرت سجاد است یا علی اکبر یا علی اصغر **جواب** مراد از علی بن الحسین
 حجب ظاهر از سلام علی اکبر است که شهید شد و در جنب قبر نوران حضرت مدنون است
در رکوع سوال حقیقت رکوع عجا است یا رخ شدن **جواب** رکوع و رکعت
 ان چند است بیان فرماید **جواب** بدانکه رکوع عجا است یا رخ شدن **جواب** رکوع و رکعت
 ان چند است یا رخ شدن بان مقدار که ممکن باشد سیکر جوی از باطن انگشتان بران
 در خون مردان بلکه اگر پدید کف شد است بران و در خون است و سیکر سر انگشتان بران
 و دست گذاشتن بران و اجنبیت مطلقا چنانچه باشد چه مرد و چه زن رکوع را نکند
 سبحان ربی العظیم و مجده است یک مرتبه و احوط زیاده بخون و بعد از آن یک رکعت سجده
 الله سه مرتبه در حال اختیار یک مرتبه در حال اضطرار و احوط اقصا سه سجده
 سقم صحیح گفتن ذکر رکوع و از روی حرکات اعراب ادای حروف چهار در وقت غنم و ادا
 گرفتن از وقت شروع بد کردن اتمام ذکر واجب بجز بر داشتن از رکوع ششم و انشا ایشان
 بعد سر برداشتن هفتم در وقت کردن و ادا گرفتن بعد از آن شدن **سوال** اگر کسی
 دستهایش بسیار دراز باشد یا بسیار کوتاه در رخ شدن از برای رکوع حکم چیست **جواب**
جواب رجوع بمسئله الخلافه **سوال** اگر کسی نتواند که خم شود بحد رکوع چکند
جواب خم شود هر مقداری که ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که خم شود پس ایما نماید و اگر
 برای رکوع که بدل از رکوع میباشد **سوال** اگر ایما بکشد چنانچه کند **جواب**
 ایما نماید بچشم **سوال** هرگاه کسی بچشم خلفت یا بچشم رخص یا بچشم میری منحرف و چند
 شده باشد از برای رکوع چکند **جواب** اگر انحناء او کمتر از حد رکوع شرعی نباشد یا بد خم شود
 برای رکوع بحد رکوع شرعی اگر انحناء بحد رکوع شرعی باشد و فاد باشد بر اینکه خارج شود
 از حد رکوع شرعی از که کردن انحناء پس انحناء را که کند بخوی از حد رکوع شرعی خارج شود
 میل بقیما نماید یا از حد رکوع شرعی خارج نشده میل بقیما نماید که در بنوف هین و ذل قلیل
 انحناء لازمست اگر فکرت برایش باشد و فاد باشد بر انحناء زیاد پس لازمست بجه انحناء
 رکوع انحناء را زیاد نماید انوار رکوع فرار دهد **سوال** اگر فکرت برایش باشد و فاد باشد بر انحناء
 نماید انوار رکوع فرار دهد و نه بر تکیه چنانچه نماید بجه رکوع **جواب** انوار است که
 در انوف کف کند و غیر قیام و رکوع بقصد رکوع و احوط برای همه شخص خواندن نماز
 دیگر است ایما از جهه رکوع **سوال** رکوع که در نماز است یا بدل رکوع در حال غدا

در عهد و پیوسته لای بام و همچنین پیوسته لای پینه جو و هشتمه خم و شفا لوه از مال
 عادی نیست مگر و او بخورند و سایر چیزها باشد که از مال و ملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد
 از مال و ملبوسات غایب است سجده جایز است یا نه و یا بلبی که از مال و ملبوسات
 جایز نیست در بلبی که مال و ملبوسات نیست جایز است بعضی از این مذکوران مثل بوس
 بام و پینه و تخم کد و غیره در بعضی وقت که تروازه هستند مال و ملبوسات و بعد از آن
 غیر مال و ملبوسات سجده بر آنها بعد از آن چه حکم دارد **جواب** بدانکه چیزی که در بلبی
 یا وقتی و از غیر باب عرض خورده شود سجده بر او جایز است پس مثل عود و صندل و انجیر و
 بر او سجده جایز است چنانچه اگر بلبی چیزی مال و ملبوسات نباشد و در بلبی یک مال و عادی
 نباشد سجده بر آن جایز نیست حتی برای اشخاص که معادیه اکل کنند و بدانکه از مال و ملبوسات
 معلوم مال و ملبوسات نباشد و آنها سجده بر آن جایز است و اگر بلبی مال و ملبوسات نباشد و آنها
 بر آن جایز است و اگر بلبی غیر مال و ملبوسات باشد و فنی که مال و ملبوسات است جایز نیست
 دان وقتی که مال و ملبوسات است **سوال** عالم **جواب** بدانکه اگر بلبی چیزی که باقی نماند
 است و رنگ و روغن هم دارد جایز است یا نه **جواب** بدانکه اگر بلبی چیزی که باقی نماند
 بعد از سوختن نیز خالی از قوه نیست چنانچه خالی از قوه نیست چنانچه خالی از قوه نیست
 سجده بر شیء واجب و اجزای آن و الله العالم **سوال** بر فوطی و ریش و ریش و ریش و ریش
 یا زباله و سایر چیزها که در ریش خالی است و بر ریش و ریش و ریش و ریش و ریش و ریش
جواب بدانکه اگر بلبی چیزی که باقی نماند و ریش و ریش و ریش و ریش و ریش و ریش
 ایصال جبهه بموضع خالی از مانع **سوال** اگر سجده کرد بر چیز نجس یا سایر مال یا بصره
 علیه بدن علم بان یا بفراموشی یا بغفلت و بعد از نماز مطلع شد عاده روفت و قضا
 در خارج وقت لازم است یا نه **جواب** بدانکه اگر بلبی چیزی که باقی نماند و ریش و ریش و ریش و ریش و ریش و ریش
 و از روی جهل بموضع یا دنیا پس حکم آن حکم نجاست است بدانکه با جهل و غفلت اقوی
 است نقی عاده قضا در آنکه سجده بر نجس مثل غایط خشک شده و یا دنیا عاده یا قضا
 لازم است و اما سجده بر سایر مال یا بصره یا بفراموشی یا بغفلت علی نیست **سوال**
 مهر غازیاب یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه
 صورت دارد **جواب** ضرر ندارد **سوال** مهر غازیاب یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه یا از غیر جبهه
 مهری که از ریش باشد که اشیا الهی و اشیا ائمه و دعا بر آن نفس باشد سجده در نماز واجب

جواب
 اگر از جوبی یا بصره
 البجود علیه باشد
 و مانع و حاجب از
 جهت بگرداشته
 باشد از این جهت
 صحیح است
 سجده نمودن بر
 کافه بیکه از غیر
 از خوردن و پوشیدن
 ساخته شده
 صحیح است یا نه
 صحیح است

بسم الله تعالی
 این صفحه خلاصه است از کتاب مستدرک فی تحصیل علم ترتیب نمازها
 قضا که بخورند بعد از آنکه بجهت ترتیب جرد در اینجا نوشته

در تحصیل علم ترتیب نمازهای قضا موافق دستخط و فتوی جناب شیخ زین العابدین دام ظلّه العالی
سوال تحصیل علم ترتیب نمازها قضا را از تذکره بخوان در هر یک بتفصیل بیان فرماید **جواب**
 باید دانست که جماعتی از فقهاء ذکر کرده اند مثل مجلس اعلی الله مقامه در حد یقه که فرموده
 که ترتیب نمازها حوط است که بعنوان یکند که ترتیب حاصل شود مثل اینکه هرگاه نماز ظهری
 و عصری فوت شده و نداند که اول عصر فوت شده از روزی ظهر فوت شده از روز دیگر یا برعکس
 عصری میکند و ظهری میکند و باز عصر میکند و هم چنین اگر با آنها شامی فوت شده این سه
 نماز را یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر آن سه نماز را میکند و اگر با آنها خفتن یعنی
 عشا فوت شده این هفت نماز را میکند و خفتن را میکند و با مرتبه دیگر این هفت نماز را میکند
 و اگر صبحی یا اینها فوت شده این باز ده نماز میکند و صبح و ظهر و عصر را میکند و باز باز ده
 نماز میکند و اگر بواسطه هر نماز یک و دو قضا کند کافی است بلکه اگر بواسطه هر نمازی سه نماز
 یکند و زدید کند در نماز چهار رکعتی میانه سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهر کافیست
 و اگر پنج نماز از او فوت شده باشد ابتدا یک نماز صبح و چهار نماز روز و ختم بصبح صحیح است
 و هم چنین اگر ده نماز فوت شده باشد همه آن روز نماز یکند و ختم کند با پنج اول ابتدا کرده
 و این بهتر می شود و است آنهایی که اول ازین العابدین را ندانند الحاریری و صحیح بدو ذکر کرده

عد در ترتیب نماز قضا باین طریق

این عدد دس	این عدد دس	این عدد دس	این عدد دس
بسه میرسد	هفت میرسد	بیانزده میرسد	بسه و یک میرسد

این عدد دس بیست پنج میشود
ه
 تردید کند الی آخر یعنی در نمازهای صبح و مغرب که بقرار صبح و مغرب بخواند و یکبار
 چهار رکعتی بخواند بقرار اینکه خواه از ظهر باشد خواه
 از عصر از عشا هر چه روز مرده بوده باشد
 در آن محسوب شود نه

و اما فی لزوم می باشد **سوال** اگر کسی در هر دو سجده یا یک سجده رها نشد یا در حال برخاستن و قبل از آنکه بپایان نرسد چه حکم دارد بنیای فرماید **جواب** بسم الله و الحمد لله
 به تشهد شده است یا بعد از آنکه ایستاده باشد و اما اگر بعد از شروع برائش شدن شد و سجده
 کند یا آنکه بعد از نشستن برای تشهد و قبل از شروع به تشهد شد در سجده کند باید برگردد و
 دخول و مقدمات مانع از عزم می باشد لکن در خصوص اینجا مانع عزم نیست **سوال** عای سجد
 که هر دو سجده بخواند بنیای فرماید **جواب** دعای سجده شک در رکعت علماء مذکور است
 همان را میخوانم در سجده شکر و زیارت حضرت امیر المؤمنین نیز مذکور است اما در سجده آخر
 نماز چند عابا خلافت و وفات و احوال میخوانم اول اللهم اننا لک لراحمه عند الموت المغفر
 بعد الموت والعفو عند الحساب دوم یحفظه وسع رق یا خیر المولین ووسع العطین ابرقنا
 وارزق عیالنا و احوالنا من فضلك الواسع انک و الفضل العظیم و الجواد الکریم و در سجده
 آخر سجده میخواند یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا الشان و یا ذا الجلال و الاکرام یا
 و نبیک نبی الرحمن محمد صلی الله علیه و اله لا یدک شیئا احسن و احسننا احبنا و احسننا احبنا
 کفینا مؤنة الدنیا و کل هول و النجاة و یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
 و الاخره و در فصد خصوصیت و الفاظ این دعا و کیفیت در و نکند که بی شکا باشد **سوال**
 ذکر سجده ثلاثین واجب نیست و وضع اعضای شبه که غیر از جبهه باشد ران لازم است یا نه
جواب ذکر واجب نیست و وضع اعضای شبه که لازم نیست لکن احوط است **سوال** در سجده
 میزان گذاشتن اعضا سبعة و جبهه مخصوصها بر ما یصح السجود علیه و استقبال قبله
 شرط نیست نه **جواب** اما اعضا و جویس بر ثابت نیست هر چند جامع شرط دانسته اند و اما
 وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه بر دران تفصیل است از جبهه بلند و بینی و رانند
 بعد از صد سجده و اما از جبهه نخاست طهارت پس نجاست معفو و بر عیال است اما بر نجس
 غیر معفو انهم جایز است اگر از نجس العین باشد و اما بر نجس العین پس جایز نیست اما از قبل
 معادن و غیره چون بر جایز است اما از قبل ما کولات و ملبوسات بر بعضی جایز دانسته اند
 نظر بحديث هشام عنه انه قال لان السجود خضوع لله عز وجل فلا ينبغي ان يكون على
 ما يוכל بلبس لان بناء الدنيا عسما ياكلون ويلبسون والتاجد في السجود في عبادته الله
 تعالى فلا ينبغي ان يضع جبهة في سجود على معجوا هذا الدنيا الدنيا التي بنى عليها وها وكن
 دلائل من مدعا ضعيف است اما استغناء مناه و سرعوت و سید شرط سجده نماز بر شرط

نیت یا فی الاقوی بل یا ایا خیمکان سجده شرط علی الاقوی **سوال** سجده بیکبار
 از محدث مجتهد کبر صحیح است یا نه **جواب** صحیح است محدث و حایض و غیره ما علی الاقوی
سوال اگر کسی در بدین حال در فضاء حاجت باشد یا در شرط و غیره میاید یا باشد و دراز
 کماره و کبلی و از بلندایه سجده بخواند و این شخص استماع نماید و این حالت چگونه فوراً استغفار
 و یا بعد از فراغ سجده بکند بعد از فراغ اگر سجده بکند یا به نیت ادایا فضا یا نیت سجده
 کند یا درین سجده او فضا و فریب در نیت نیست **جواب** سجده را بعد از خروج بکند
 و تا خیرش ضرر ندارد چرا که معدن و راست و بقصد فریب و ادایا بکند فضا نیست اگر ایما کند
 در اینجا و بعد فضا کند شاید بهتر باشد والله العالم **در تشهد سوال**
 کیفیت تشهد را بیان فرماید **جواب** تشهد واجب است و هر نماز چه دو رکعتی چه سه
 رکعتی چهار رکعتی واجب است دو رکعت دوم هر نماز و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم
 از عشا و ظهر و عصر بعد از سجده ثانیه تشهد بخواند و دران چند چیز ضرر و است اول
 خواندن شهادتین صلوات فرشتان بر محمد و ال و در بهتر است یا نه بخوبی میاید شهادت اول
 الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل
 محمد و دوم خواندن تشهد در حال نشستن و سوم طهارت و ادایا بدن در حال تشهد و
 چهارم صحیح خواندن و ادایا حروف از خارج نمون پنجم و ششم بموالا صبر نیت خواندن
سوال اگر کسی شاکست در تشهد یا صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه در
 حال برخاستن و قبل از راستن یشان یاد را شای سلام اول مستحب است یا سلام واجب
 چه حکم دارد **جواب** بعد از دخول در سلام واجب است شکی اشکال نیست و در اول
 ندارد و اشکال در رکعت شاک و حال برخاستن است گفتند بخت پیام که الحاق مقدمه
 میبود افعال قوی است ملاحظه خطا بهتر است چرا که اخطا هر چند با عاده اصل نماز
 باشد و امثال این مسائل راه بخواه است بلکه در خصوص شاک در سجده یا نهوض بی قیام
 بر عود حدیث وارد است لهذا احتیاط خصوص در تشهد و سجده در وضوئی که شروع
 برخاستن نموده و هنوز رانسته باشد کذا شد که اولیت **سوال** اگر تشهد یا
 صلوات و فراموش کند و بعد از سلام واجب ماند کوشد و حمدی همراه او باشد
 شد چه نماید **جواب** فضا کند بلا فاصله مثل اجزاء ادایا صلوة اگر حمدی صادر
 نشده است اگر حمدی صادر شده است خطا فضا کند بعد از طهارت و اعاده اصل

فما زاد انك نكند سوال تشهد خفيفه راصل نماز و در سجده سهو السلام عليكم
 فقط در سجده سهو السلام علينا فقط در اصل نماز كفايت ميكند **جواب** اما تشهد
 در سجده سهو ليس ان خفيفا يثبت خيرا واجب است خفيفه مذکور در روایت به معنی عار
 از منجبات نیت بلکه عاری از وحده لا شریک له و عاری از عیده و رسوله میباشد
 و تفسیر بخفیفه از باب خصت نیت بلکه از باب عزیمت و جویب حتی آنکه در سجده
 سهو اگر نخواهد احتیاط کند و تشهد بخواند بگوید در سجده سهو اول و دیگری در
 سجده سهو دیگری تشهد خفيف اما تشهد نماز پس قوی است که انهم مثل سجده سهو
 میباشد و لكن احتیاطا انصرا و تشهد خفيف نکند بخلاف التشهد فی سجده التهو
 فان لا کفایا سمی التشهد بینه قوی و اما اکفایا به السلام عليكم يا السلام علينا
 فقط انهم در حکم تشهد است که اکفایا بن قولیت مثل السلام اکفایا بهو سلام هر چند لازم
 عمو اکفایا تشهد و رت جواز از اخبار و تنکیر و بخوان از تغییرات میباشد و ان خلاف احتیاط
 است هر چند جواز بن قولیت نظر الى العموم فی التشهد و النیلم و ان الاجاز الخاضه
 المشتملة على الزيادة محمولة على المثال لا الحصر و احوط در خصوص نماز نكالت نظر الى
 الطوامر الاجتاه الخاضه بل يظهر من بعض عدم عثوره على مخالفة وجوب على الله
 الصالحين و عدم الاكفایا سلام عليكم منكر مع انه ايضا داخل في النیلم ايضا شاهد
 عدم الاكفایا بقول السلام الا ان يمنع عدم الاكفایا بل الاكفایا به قوی ايضا **سوال**
 ایسلام در نماز مثل تشهد واجب است یا نه **جواب** بلیه واجب است بلکه جز
 نماز است نه خارج از آن هر چند سبب خروج از نماز است **سوال** کیفیت سلام را بیان
 فرمایند **جواب** بدانکه حاصل میشود سلام بکفین السلام علينا و علی عباد الله الصالحین یا
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته و هر کدام را که مقدم بدارد از نماز خارج میشود **سوال**
 یا ورحمة الله وبركاته جزء سلام است **جواب** بنا بر احتیاط است مثل السلام علينا و
 عباد الله الصالحین **سوال** یا کفین السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته که بعد
 از تشهد و صلوة میگویند چه حکم دارد و از کفین ان هرگاه قصد خروج کند از نماز خارج
 میشود یا نه **جواب** کفین ان در حال تشهد اول و دوم و غیر از حالات نماز باطله و بعد
 جایز است لكن از کفین ان نماز خارج نمیشود **سوال** هرگاه مرسته سلام را بخواند قصد
 سلام دوم لازم است یا نه **جواب** با قصد جوب واجب لازم نیست احتیاطا نه با قصد

مثل تشهد نمازی باشد دیگری

خروج بهر دو سلام اخیر بکند سلام محررا خصوص باسوم فرامندند اولی را مدخلیت
 نیست **سوال** در التسلام عليكم ورحمة الله وبركاته چه نکران واجب چه مذکوران
 است **جواب** وجوب التسلام عليكم فقط قولیت چون در جمله از خصوص سلام منعاف
 معهود است از نکران بجز این اشیاء نصوص مراعاة ظاهر بعضی از اقوال البته اخیر بکند و
 مراعاة احتیاطا بکند بکفین تمام گذشت **سوال** اگر تشهد که التسلام علينا و علی عباد الله
 الصالحین بر وجه صحیح گفت تشهد یا نکران اگر عودا بنقوه التسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
 و انقصه فریب بگوید مجری خواهد بود یا نه **جواب** بلیه کافی است **سوال** ما موم
 است که اشاره کند رجائیت است و جیبین و هر اشارت بر صفحه روی بکند یا اشاره
 جانب است یا بصفحه روی است و اشاره جانب چپ را بصفحه روی چپ بکند و
 اشاره بعد از سلام است و یا کفین سلام **جواب** امر این منجبا سهل است هر طور که
 بعمل بیاید که احتمال منجبا یا قول یا استیجاب را از باشد کافیست لكن آنچه منقضا میشود انصو
 اینست من ابی بصیر عن لیث المرادی قال قال ابو عبد الله اذا كنت في الصف فسلم بيمينك
 بيمينك و تسليمة عن يمينك لان عن يمينك من يسلم عليك و اذا كنت اماما فسلم تسليمة و
 من قبل القبلة و عن علي بن جعفر تسليمة في الصلوة عن اليمين غير الشمال التسلام عليك و
 رحمة الله وبركاته التسلام عليكم ورحمة الله و عن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال اذا كنت اماما
 فان التسليم ان تسلم على النبي لتسلم و تقول السلام علينا و علی عباد الله الصالحین فاذا قلت
 ذلك فقد انقطعت الصلوة ثم تؤذن النعم فقول وانت من قبل القبلة التسلام عليكم
 و كذلك اذا كنت تقول التسلام علينا و علی عباد الله الصالحین مثل ما سلمت انت اماما فاذا
 كنت جماعة فقل مثل ما قلت وسلم على من يمينك و شمالك فان لم يكن على شمالك احد سلم
 على اليمين و على يمينك و لا تدع التسليم ان لم يكن على شمالك احد و في الصلاة على المفضلين
 عن قال سالت باعبد الله لاني علة هذه يسلم عن اليمين و لا يسلم على اليمين قال لان الله
 المولى يمينه المختار على اليمين و الذي يمينه المختار على اليسار و الصلوة حشا اليمين فليست تسليمة
 يسلم عن اليمين و لا تسليمة فلي لا يقال التسلام عليك و الملائكة على اليمين واحد
 لكن يقال التسلام عليك قال ليكون قد سلم عليه و على غيرك و فضل اليمين على اليسار
 بالاياء اليه فلي لا يكون قیما بالتسليم كله بالوجه و لكن يكون بالانف من صلی وحده
 و بالعين من يصلي مع قوم قال لان مفضل المكين من ابرار الشافعين و صبا الخصال الشرف

بناجیه

بهر دو

قال و استأخروا
مونی و استحق
و عهد جعفر
ع

الایم ویلم المتل علیه لبث له صلواته فی الکبیفة قلت فلم یسلم ثم قال بكون الواحدة
 رداعی الامام ویکون علیه وعلى ملککم ویکون الشانیه علی عینه والملکین الموکلیین به ومن له
 کون الثالثه علی من علی یارہ الا ان یمکن علیه علی الحافظ ویارہ الی من صلی معه خلف
 الامام فیسلم علی یارہ قلت فیسلم الامام علی من یقع قال علی ملککم والمأمورین بقول الملکیه
 اکتب اسلامه صلواته فیما یصد ها ویقول لمن خلفه سلموا وامنتم من عذاب الله عز وجل فکلم
 سائر تحلیل الصلوة التسلیم قال لانه یخبر الملکیین وفی اقامه الصلوة یجذها ویکوها
 ویجوزها ویسلمها سلامه العبد من النار ویزید قبول صلوۃ العبد فی البیته بقول سائر اعماله
 فاذا سلم له صلواته سلم له جمیع اعماله وان یسلم له صلواته وردت علیه رد ما سواها
 من الاعمال الصالحه وعن فضل یزید شاذان عن الرضام قال اما جعل التسلیم تحلیل الصلوة ولم
 یجعل بدھا تکبیرا او یسبحا او یضربا احوالنا کان الدخول فی الصلوة یخبر کلام الخلق من
 والتوجه الی الخالق کان تحلیلها کلام الخلق من والافتعال عنها وابتداء کلام الخلق من
 فی کلام اولی بالتسلیم وعن معانی الاجاز عن عبد الله الفضل الهاشمی قال سالت باعبد الله عن
 معانی التسلیم فی الصلوة فقال التسلیم علامه الامن تحلیل الصلوة قلت وكيف ذلك جعلت
 قال کان لنا سر فیما مضی اذا سلم علیهم الوارد امنوا من شره وکانوا اذا اردوه علیهم امن من شرهم
 واذا لم یسلم علیهم لم یامنوه واذا لم یردوه علیهم لم یامنهم وذلك خلق فی العرب فجماع التسلیم
 علامه للخروج من الصلوة وتحلیل کلام الامان من ان تدخل علیه فی الصلوة ما یفسد
 والسلام اسم من اسماء الله تعالی جل شانہ وهو واقع من المصلی علی ملک الله الموکلیین بدانکه
 منجات سلام بسیار است ولکن التسلیم علیک بها النبی ورحمة الله وبرکاته وقول جبر
 ابن سلام یا انکه منجات است ونخرج از نماز است مرد وضعیفست ومجمع ما بین السلام
 علینا والسلام علیکم چون بنزد و صیغه واجب یخبر شما هر کدام مقدم شد مراد حاصل
 است ستم زیاد کردن ورحمة الله وبرکاته والسلام علیکم جهام اشاره بر او غامبا یا کو
 چشم یا بنوی یا افق و حال سلام بهر یک که باشد استیجاب حاصلست و نصیحت در
 نصوص من رسل با کلمات و اولویت بلکه مجرد فتوی علماء ما را کافیت بلکه احوال نیز کافیت
 یحتمل قصد ملکین و غیران از انبیاء و ائمه و عاصرین ان ملک که بجهه اذان و اقامه
 و غیران یخبر که در نصوص صحت یا انکه مقبوله میباشد یا انکه بخلاف باشد مطلوب بدینان
 ششتر اگر اوصیغه السلام علیکم در خود ما موید باطل فاجانب چیست که شخصی باشد یا

والملک الموکلیین
 به ومن لم یکن علی
 یارہ احد له
 یسلم علی یارہ
 ع

او ضربا
 ع

در بار یا مطلقا هفتم قصد ملکین یا امام یا مأمور یا من علی البیت ویز صیغه نه صیغه سلام
 واجب بجهه انکه اشکال وطلد جزئیست قصد در سلام رفع شود هر چند انصاف عدم منافات
 است بجهه انکه معانیست جمله و اخذ و تدبیر نماز فرار داده پس قصد معانیست و سلام و بخوان
 مسافات با قصد جزئیست ندارد بل در کشف لفظاء فرموده ولوجع فی بینه بین الصلوة و
 الابتداء والجواب للنجمة العرفیه نوعی البطلان را که مراد مجرد اخطا باشد نه استعمال به اشکال
 میشود و قال فی شرح النقیله وانما کان رد ها مستحیلا لا سلام الامام لیس بجهه محضه
 قصد خروج در هر یک از صیغین که باشد تمام آخیرا السلام علیکم در حال انحصار و سلام واحد
 و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و هر تورات غنوز در حال سلام مثل تورات در حال تشهد
 یا در هر دو شعار و بران گذاشتن و آرد هر انکشتار هم چنانیدن سیزدهم انکه مأمور باشد سلام
 بگوید چهاردهم انکه پیش نماز سلام را بلند بگوید بل غیر یخراشت لکن بعضی از اداان مجتهدین تفصیل
 داده اند باین نمازی که چهار باشد فرموده که منفرد هر نماید در تسلیم و اخفاء که منفرد اخفاء نماید
 در نماز اخفاء و از ثقلیه شهید دو مشی یکم در سلام ظاهر میشود یکی استحضار اسم الله عند خود
 السلام لانه اسم من اسماء و دیگری استحضار سلام اوقات و بغير از است که قصد عدم خروج بد
 نماز بصیغه اولی نکند و اگر بکند نماز باطل نیست هر چند از شهید در ذکر ظاهر میشود بطلان
 و اشاره بجهه عین و یار و اخبر خوش دارم که بعد از فراغ از سلام واجب شد اشاره به جمله با
 باشد که منافی بنبی باشد **سوال** در هر یک از سه سلام مخاطب کیست **جواب** بنفصل
 گذشت که قصد معنی بخوبی که استعمال صیغه سلام در مخاطبین نماید خلل از اشکال نسب بلکه
 احتیاطا مضمون صلی باید مراعات جزئیة نماز و قصد جزئیست باشد بلی اخطار معنی بیال ضرر
 ندارد ولکن داعی از ایجاد ان قول وظیفه صلوة باید باشد نه تسلیم مخاطبین و گذشت جواز
 قصد مأمور امام را و قصد بخیت بالنبی و ملائکه و ائمه و جمیع مسلمین از جن و انس و
 استعمال ضمنی ضرر ندارد بخض قصد بخیت ضرر دارد والله العالم **در نماز عشاء**
سوال در عدالت امام حسن ظاهر کافی است یا معاشرت نامه ضرور است و یا علم
 معتبر است یا مظنه بعدالت کافیت در امام جماعت **جواب** منظور از حسن ظاهر نه
 سیمای جیل درخت نومی باشد بلکه منظور از است که ما صید عنه فی الخارج حسن باشد
 وان لم یکن عن ملک و ظن بعدالت کافیت والله العالم **سوال** آیا از لفظ یزید کار در
 فارسی که ترجمه آن در عربی متفیسثرا عادل مراد است یا نه **جواب** تقوی در جازاد

یا انکه اگر در سلام
 واجب باشد ع

اول مرتبه نفوی بر هیز کار نیست و زله محرم است ایان بواجبات و بالانرازان ایان بمسئله
 و قوله مکروهات و بالانرازان از است که مسامحت را نیز ترک نشود الا بقصد اعانت
 طاعات که در عدالت را که راسخه را شرط بدانیم میشود که شخص منفی باشد و عادل نباشد
 اگر ندانیم که هو الحق نفوی منفات از عدالت نمیشود والله العالم **سؤال** در عدالت بهتر
 میتوان گفت که اگر چه مدعی ظریبوی مکلف نباشد یا خبر **جواب** ظن نوعی حاصل
 از شکی نیست و آنکه عوام محض نباشد کافیت نشاء الله و ظن شخص مکلف شرط نیست علی
 الا فروع الله العالم **سؤال** اگر پیش نمازی را به بدید که مردم بی ازار از مؤمنین عقب
 نماز میکنند بجز آنکه عذر عدالت از برای او یا افتدا با و جایز است **جواب** اگر سبب حصول
 مظنه عدالت شود جایز است **سؤال** کسیکه فرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و
 سائل طهارت و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدیدن کتاب بخوبی میفهمد و را
 پیش نماز کردن و عقیق و نماز کردن جایز است یا نه **جواب** اگر بقدر حاجت سائل عامه
 البای و باند و عادل باشد پیش نمازی و جایز است والله العالم **سؤال** زید خود را
 عادل میداند و در حقیقت هم عادل نیست لکن مامومین او را عادل دانسته افتدا با و میکنند
 در تصویر و بالا رفتن زید مع کذب مومین را از افتدا بخود باز و در هر دو شی یا زی
 نیت جماعت میکنند یا خیر **جواب** افتدا مامومین با اعتقاد بعد از امام
 کافیت رجحت جماعت و اعتقاد امام بقوی خود ضرر با افتدا ایشان در غیر نماز جمعه ندارد
 بلکه قصد امامت فریب دادن کرد یا نه مامومین قصد افتدا میکنند و منع امام از افتدا لازم
 نیست بلکه راجح نیست و اما در نماز جمعه پس امامت هیچ امام مشککست الله العالم
سؤال شخص خنثی یا مسوح یا کور یا کور بالک یا زاغ چشم یا موزر یا نیم زبان میتواند
 که امام جماعت بشود و همچنین امامی افتدا میتواند نمود یا نه در همه صورت حکم را بفرمایند
جواب امامت مستلزم شکست از برای مردان و خنثی غیر مشکک بالک و موزر و نحو اینها
 ندارد و نیم زبان که کلمات را درست نتواند در سبب دانماید طبعاً افوی حوازم باشد و غیر
 حمد و سوره و در حد و سوره احوط ترک افتدا با و میباشد **سؤال** امام جماعت یا غیر
 است یا مقلد بر هر حال اب عساله را بخیر میداند افتدا کردن ماموم که اب عساله را یا که
 میدانند چه صوت دارد **جواب** جایز است افتدا کردن **سؤال** در جای که سه چهار
 جماعت میشود ماموم همه از امام را عادل میداند و ماموم با اعتقاد اینکه این جناب شیخ رین

المابین صاحب بله اندیشه افتدا کرد و بعد از اتمام نماز معلوم شد که جناب شیخ بنود بر امام
 بود چه حکم دارد این نماز و اگر و اشای نماز معلوم شو امام است چه حکم دارد **جواب**
 ماموم باید را اول افتدا یعنی بن امام خو کند یا اشاره یا باسم یا بوصف یا آنکه ان امام بخصوص
 ضامن فرائت شود و بعد از آنکه بعنوان یعنی شد خلاف ان ظاهر شود چه در اثناء عمل
 چه بعد از فراغ از عمل و توقف ان عمل باطل میباشد لان ماموم لم یقصد و ما قصد لم یفیع
 والله العالم **سؤال** اگر ماموم افتدا بشخص حاضر نماید و بعد معلوم شود که شخص دیگر
 است این علم در میان نماز یا بعد از ان حاصل شود چه حکم دارد **جواب** اگر پیش امام را
 بشخص حاضر کند و اعتقادش از باشد که فلان است بعد خلافت اعتقادش ظاهر شود ضرر
 ندارد و اگر پیش امام را باسم یا بوصف یا اشاره نموده و خلاف ان ظاهر شد نماز او باطل
 هرگاه خلل بحد و سوره نموده و الا نماز او صحیح است بلع و ناقص اسم و اشاره اشاره مفید است
سؤال اگر ظاهر شود برای ماموم بی وضو بودن یا بی غسل یا کافر بودن یا فاسق
 بودن یا فساد نماز یا المرة از جهه بخون بودن امام یا فساد جماعت از جهه خنثی بودن
 یا زن بودن یا صغیر بودن نماز ماموم چه صوت دارد **جواب** مقتضای اعد بطلان
 و لزوم اعاده شیعه در اثناء و چه بعد از فراغ لغو فوله الاصلوه الا بقائه الکتابه و ض
 عدم اکفا بفرائت امام است لکن خصوص ربادی و خصوص بیوضوء و محدث بودن و اد
 است که برای ماموم ضرر ندارد و انصافاً از این نصوص خاصه در موارد خاصه میشود فهم تقد
 موارد غیر منصوصه میتوان نمود پس بعد از فراغ ضرر ندارد و در اثناء نیز مفید میشود
 و اگر محل فرائت حمد باشد که قبل از فرائت امام باشد ماموم فرائت کند و اگر بعد از فراغ
 از فرائت و قبل از رکوع امام باشد افوی سقوط فرائت و احوط فرائت و اعاده نماز است
 چون احتمال زیاده در نماز میرد و زیاده مبطل است کفیم که اعاده نماید **سؤال** اگر ماموم
 عالم شود بفساد وضوء امام یا بنجاست لبطن و جایز است که افتدا با و نماید یا نه **جواب**
 در جای که نماز امام با اعتقاد ماموم باطل باشد که خوا امام ماموم با عاده باشد جایز نیست
 افتدا نمون هر چند امام نداند بر افوی **سؤال** اگر ماموم عالم شود بنجاست لبطن امام
 در حال صلوة آیا واجب است علامت یا نه و علی حال نماز ماموم چه صوت دارد **جواب**
 دلیل ظاهری بر وجوب علامت نداریم و اگر ماموم امام را مطلع نکند یا نکرده افتدا جایز است
 و اگر اطلاع با امام داده امام نماز را قطع نموده ماموم منفرد نماز را تمام کند و اگر ماموم بداند

که این دیگر

که امام حامل بخاست نبوده بلکه ناسی بخاست باشد و بنیوت چون نماز امام باطلست عا
 در امام لازمست نه ماموم ماموم بعد از اطلاع ابتداء افتداء نکند و اگر در اثناء عالم شد
 مصداق نماز نبوده نمازش انعام نماید و احوط اعاده است **سوال** اگر ماموم قبل از نماز
 ماموم بود که امام قبل از نماز عالم بوده بخاست فراموش کرد و ماموم هم فراموش کرد این
 مطلوب افتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورتی است **جواب** که شد نماز ماموم
 باطلست بحال امام و درین جا چون ماموم نسیان کرده و الحاق نسیان بجهل محکامست پس
 احتیاطا نیست که بعد از فراغ اعاده نماید و در اثناء نمازش چه شخصیت پیدا نموده
 نمازش انعام نماید و اعاده نماید **سوال** اگر امام و ماموم هر دو عالم باشند قبل از نماز
 بخاست ماموم فراموش نمودند نماز ماموم که افتداء با ماموم نموده چه صورتی است **جواب**
 چه شخصیت که الحاق کنیم صورت نسیان ماموم را بجهل ماموم و کند شد که این الحاق خالی از اشکال
 نیست و گویند که ماموم نیز ناسی بخاست باس خود میباشد چون نماز امام نماز او میباشد **سوال**
 و جماعتی که در وقت غیر ضرورت نماز کردن منحب است یا نه **جواب** بله مستحب مؤکدست
سوال اگر در دنیا امام و ماموم حائلی باشد که در حال قیام و رکوع ماموم را بخینند
 نماز ماموم صحیح است یا نه **جواب** صحیحست و مکاتبتش اهدا فعلیه در جمیع نماز با نسیان صحیح
 شرط نیست بلکه در بعضی از احوال کافیست والله العالم **سوال** دوری امام از ماموم یا
 از صف یک نفر یا ده از قدم جاوز است یا نه **جواب** جاوز است بشرطی که بقدر فاصله باشد **سوال**
 شخصی نماز جماعت میکند و در اثناء نماز بعد مفرط حاصل شد یا نه و امام بجهت اینکه ماموم
 دیگر از جماعت خارج شدند خواه در حال قیام باشد یا غیر آن رکوع و سجود و تشهد و غیر آن
 حالا این شخص یا قهرمان نمیشود یا نه و بر نفد بر اول تکلیف این شخص چیست و اگر به نیت جماعت باشد
 ضرر بفراش آورد یا نه **جواب** اگر در جایست که امام منحل وضامن مؤاخذت و فراتش مثل و کفین
 اولین بنیوت بعد مفرط منشاء بطلان قیام و سه عجز حصوان فخر افراد حاصل میشود به
 فرات را خود بخواند و اگر در رکوع و تشهد است در رکعتین اخیرین سه مرتبه فوت و بطلان افتاء
 لکن چون امام وضامن منحل از ماموم نیست قصد و افع نماید نه قصد افراد و الله العالم **سوال** اگر
 در جماعت صف دوم طولانی تر باشد از صف اول و موقوفه تر باشد از صف اول و لکن صف سوم طولانی
 باشد از صف دوم و برابر باشد با صف اول بنوعیکه بین صف سوم و صف اول در جای کونا صف
 دوم فصل عرفی نیاده از نماز باشد صحیح است و بر فرض عدم جواز در صف جال صف نسا که پیش

شاهد

و سجود

و یا صف

دو بار و حائلی است که طولانی تر از صف مردان باشد جائز نیست نه **جواب** جاوز است و اگر
 از صف ثانی باشد و صف ثانی طول باشد از صف اول و مکاتبتش جاوز است که صف اول مثلاً
 ده نفر باشد و صف ثانی هزار نفر و صف سوم ده نفر مثلاً و صف چهارم دو هزار نفر و اتصال
 از زمین و دیوار کافی است و پیش روی خالی باشد ضرر ندارد و معنی افتداء ارادت که ماموم امام
 یا متصل به اما متصل باشد از احد جوانب ثلثه پیش و یا بین یا بیار بخوبی که بعد مفرط
 نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم **سوال** فرقی نیست در صفوف جماعت اجلیست
 یا نه یا نه معنی که بعد از نیت قیام ماموم پیشتر امام که نماز او است نیت کند و بعد از آن
 مامومین صف اول و دوم است نیت کنند به نیت بعد مامومین و شیب بک بعد بکری
 یا اینکه یک در میان یا دو در میان یا سه در میان بطرفه نیت نمایند و همچنین صف دوم
 سوم و چهارم و هکذا یا ملاحظه نیت سابق بنیوت نیست نیت نیت و اجتناب نیت شیب
 منحب و صوت عدم نیت نماز صحیح است یا باطل بنیوت و نوج و **جواب** بله
 همینکه یک در میان یا دو در میان میباشد نیت کافیست نیت در نیت شرط نیست
 در نماز جماعت که ماموم سهواً قبل از امام نیکبزه الاحرام بگوید بخیا لاینکه امام نیت کرده
 و نیکبزه الاحرام کند بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز نیکبزه گفته چه کند
جواب اگر افتاء نشد است بنیوت بعد از آنکه فهمید که امام نیکبزه گفته است که خواهد به
 نیت افراد نماز بخواند قرائت کند یا آنکه عدول کند بنا فله و قطع کند و افتاء کند اگر نخواهد
 افتاء کند پس منافی نماز از اخراج بنا و غیره بعد از دو سه دقیقه بعد از نیکبزه امام نیت افتاء کند
 و نیکبزه بگوید و لکن احوط ترک است **سوال** در نماز جماعت ماموم نیکبزه الاحرام را چه
 بگوید یا باخفات بنیوت و نوج و **جواب** اخفات اولیست بجز در هر جماعت **سوال**
 ماموم نیکبزه الاحرام امام را در رکعت دوم و در وقت قرائت رسید حالا چه کند یا در وقت
 رکوع نیت کند یا هر وقت که خواهد نیت کند **جواب** هر وقت که خواهد نیت کند و اگر
 در رکعت اول باشد حمد بخواند و اگر در رکعت ثانیه باشد در وسط اگر افتاء کرد باید بقدر
 میسوجد بخواند و اگر بعد از فراغ از قرائت در رکوع افتاء کند حاجت بخواند بنیوت کرد
 رکعت بعد اگر افتاء یا نه باشد والله العالم **سوال** ماموم نیکبزه الاحرام و نیکبزه الاحرام
 در دیگر احوال نباید ماموم بر ماموم لازم است یا نه **جواب** لازم نیست بلکه در هر حال
 لازم نیست در خصوص نیکبزه الاحرام لازمست بدان افتاء نیست **سوال** در نماز جماعت

بلکه کافیست
تحت اعلام امام
بر کوع و سینه

صدای قرائت امام همه را میگوید و بگوید که **جواب** بسم الله و الحمد لله سبک باشد
 یا آنکه آمده حمد و سوره بخواند و ذکر کند و حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند نه بقصد
 وجوب و الله العالم **سؤال** اگر ماموم در رکعت آخر امام افتد کند قرائت لازم است
 یا نه و اگر حمد را تمام نکرده است ماموم بر کوع رفت پس اگر ماموم حمد را نکرده بخوف فوت
 متابعت بر کوع رفت عاده نماز خواهد کرد یا نه **جواب** قطع حدیثی در این قضیه نقل
 امام جابر است و عاده ندارد علی الاغوی **سؤال** در نماز جماعت در نماز صبح در رکعت
 اول و دوم از ظهر و مغربین که امام چهار یا اخفا نافرسته حد میکند ماموم چه کند یا قرائت
 امام را سماع کند یا چیزی بخواند یا ساکت باشند و اگر بخوانند چه خوانند مفصل او مشرعا
 زیب فام فرمایند تا مکلف بالتمام ازین دغدغه نجات یابد اگر چه **جواب** وظیفه در سلف
 جهره اوله و انقلب شمس و حق ماموم سماع میباشد با امکان آن و اگر سماع ممکن نیست سکوت اول
 است نه ذکر و اگر قرائت حد کند قصد و انحراف کند نه قصد و وظیفه باین معنی که اگر مدیون
 قرائت بوده که خوانده است و الاقران خوانده است در صلوة اخفایه سکوت خوب نیست
 و صلوة و تسبیحات اربعه بخواند که منجی است و الله العالم **سؤال** امام جماعت مشغول بنماز
 است و دیگری در گوشه نماز فرادی میکند بسمی که صوت او را امام جماعت بشنود آیا این
 جهر خواندن از برای شخص صلی منفرد چه صورت دارد **جواب** ضرر ندارد و بهتر آنست
 که شاید مندرج شود در غیبت فعلی شاید باعث اغشاش هوا شود **سؤال**
 در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام و ماموم که الحمد لله رب العالمین میگویند چه
 نیت بگویند یا به نیت دعا یا ذکر باید گفت **جواب** بجهت ادای شکر از نعمت که بنماز باشد
 یا بجهت آنکه خارج از وضو است که یکی مضروب علیهم و یکی لا الضالین باشد و الله العالم
سؤال شخصی وارد شد در جماعت و امام را در رکوع یافت بر بی تفحص از اینکه رکعت چندم
 امام است بر کوع رفت و بر منابت ماموم نمود تا بر داشتن سراز سجد بن باز هم ملتفت نشد با
 امام راست شده با اعتقاد اینکه رکعت چهارم است و رکعت و خود است قرائت خوانده مشغول
 قرائت قنوت شده در حال قنوت بود که امام هم مشغول قنوت شد در بنوقت فهمید که رکعت
 دوم امام است بناید قرائت بخواند درین حال چه باید کرد **جواب** بسیار خوب برگرداند
 بیا اول قبل از افتاد یا در حال افتاد یا بتمام و اشاره انگشتان میثاق کند نماید تا تکلیف خود
 بفهمد و اگر چنین نکرده احتیاط این است که قرائت بخواند تا بر و متکشف شود خلاف آن و الله

العالم سؤال امام در رکوع است ماموم اعلام میکند امام را و میگوید که کوع
 منوز ذکر بخواند که امام راست میشود و ماموم در رکعت امام در کوع نمیکند یا در رکعت جماعت
 نموده و افتاد حاصل شده یا نه **جواب** در رکوع کافیه افتاد بان حاصل است **سؤال**
 اگر ماموم قبل از تمام بر کوع برود و میسراز رکوع بردارد عاده نماز لازم است یا نه و در منابت که
 فعلی که بر عمل میباشد قصد جزئی است خواهد کرد یا نه **جواب** اگر سهوا پیش از امام بر کوع رفت
 برگردد و بعد از امام رکوع کند و زیاده در رکعت منقراست و همچنین در سجود و اگر عدا رفت است بهمان
 حالت باشد تا امام برسد و احتیاطا نماز را عاده کند و اگر پیش از امام از فعلی خارج شد مثل آنکه
 سر برداشت در کوع یا سجود اگر عدا باشد معصیت کرده و لکن بر نکرده و اگر با اعتقاد رفع راس
 امام ماموم رفع راس نموده باید برگردد و اگر با امام برسد و الا لازم نیست پس فرماید با ما
 نیست یا شک دارد لزوم مراجعت دلیل واضحی دارد و هر چند هر چه که عود نماید قصد متابعت
 نماید و قصد واقع بقرائن قصد جزئی لازم نیست بلکه مشکلی بجهت احتمال اینکه متابعت و
 منقلب باشد **سؤال** اگر ماموم عدا سراز رکوع و سجود بردارد پیش از امام نماز تراطلست یا نه
جواب بطلان نماز معلوم نیست عاده احوطست **سؤال** اگر بر نکرده ماموم بر رکوع
 و سجود برای متابعت در صورتیکه سهوا یا خطا مرتکب شده است جابر است حاجت با عاده نماز
 نیست **جواب** بطلان صلوة معلوم نیست عاده احوطست بجهت آنکه متابعت ظاهر واجب بکردن
سؤال اگر قبل از رسیدن ماموم بر کوع یا سجده امام سراز رکوع چه حکم دارد **جواب** اگر در
 اول افتاد باشد و با امام نرسیده است رکوع افتاد حاصل نشده و اما رسیدن بسجده یا رکوع
 بر کوع پس ضرر ندارد و خود سجود کند و بعد ملتفت شود و اگر بعد از افتاد باشد مثل آنکه در نشسته
 قرائت امام افتاد کرد پیش رسیدن بر کوع و سجود هیچ ضرر ندارد **سؤال** اگر ماموم قبل از
 امام سراز رکوع و سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا خوانسته باشد نیت نفراد کند نماز
 صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** قصد نفراد در هر حال جابر است یا نه و بر فرض جواز
 هرگاه ماموم در حال قنوت قصد نفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا آنکه بخواند از امام از امامی
 ساکت یا اگر آنکه هرگاه ماموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر افتاد کرد در رکعت سوم منفرد شود
 که نماز عصر را نیز بر کوع جهل افتاد نماید بجز اینست یا آنکه ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را
 منفرد بخواند **جواب** قصد نفراد در هر حال جابر است قصد نفراد قبل از رکوع باعث عاده
 قرائت نمیشود بلکه اگر امام بسمه را گفت ماموم قصد نفراد نموده باز را بخواند و بسمه را بگوید و در

اقتداء ظهر عصر متفاوت و بجا از است و در نیت که مطلقا بقبول باشد
سؤال هرگاه ما موم قصد فرای بخواند یا در وضو بنواصد جماعت نماید یا نه
جواب افوی جواز است لکن احتیاطا در نیت **سؤال** چه میفرمایند درین مسئله که شخص
 میخواند که در یک نماز اقتداء نماید یا در منفرد شود باز اقتداء نماید یا در منفرد شود در خید مرید
 هر حال خواه در حال فراموش باشد یا رکوع یا سجود یا تشهد و غیر اینها یا نه **جواب** بسم الله له
 الحمد بضر از است که فاضل و در نیت شود قصد اقتداء کند هر چند افوی است که در هر حال قصد اقتداء
 جواز است ثم قصد اقتداء و هکذا ما لم یخرج من کثرة التخلّف الا بقصد صوره القدوة والله العالم
سؤال بعد از سلام گفتار ما موم میباید سلام را بقصد اقتداء بگوید یا بقصد اقتداء
جواب بسم الله و له الحمد بقصد اقتداء بگوید ضرر ندارد و چون معنی اقتداء حاصل میشود به
 بعد از امام گفتن **سؤال** شخص در نماز جماعت سید برای نماز مکرر اینک نمیداند که رکعت
 چندم امام است جماعت هم طولا نیست چه کند **جواب** اولها ممکن است علم از امامین
 بکند هر چند با شماره و عقده انگشتها باشد یا آنکه بصر کند تا امام رکوع رود و بعد از رکوع قد
 اگر در رکعت بعد حاجت شود یا آنکه است علم ممکن نشود در این وقت احتیاطا بقصد واقع
 حمد سوره بخواند و اگر متعین شد که رکعت اول و دوم بوده خواندن ضرر ندارد و اگر سوم یا
 چهارم خواندن و بجا خواهد بود و الله العالم **سؤال** هرگاه زید اقتداء نمود بعماد غفاری آنکه
 صلوة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوة فیهمد که صلوة امام نافله بوده صلواتش صحیح
 است یا نه **جواب** در چنین صورت که بجهت نشیندن صوت امام و بخوان از اعتدال و غیر
 حمد و سوره خود صلوة او صحیح و اعاده لازم نیست الا اعاده وجهه است لعمول اصلوة
 الا بفاحشه الکتاب هر چند مفایسته ظهور خلاف در مقصدی به یا ظهور خلاف در مقصد
 و اینکه ظهور خلاف را امام بگوید و فوضو ضرر ندارد مضمون صحیح نماز میباشد مطلقا و لکن مناسط
 منفع نظمی شکست **سؤال** نیت سرایا امام نماز فریضه را مکرر بخواند من نیت است
 میشود یا نه و نیت سر امام دیگر چه صوت دارد **جواب** بجا از است مطلقا چون عاده نماز
 بوجاء قبول جواز است چه نیت سر امام اول یا امام دیگر نماز فریضه را مکرر بخواند نیز نیت
 است بوجاء قبول چند مرتبه و برای امام در تکرار چه حکم است **جواب** تکرار نافله و بار هر
 چند خلاف احتیاط است لکن افوی جواز است برای امام و ما موم بوجاء قبول مادامیکه سحر و سحر
 شود در نماز خوف و مسافر **سؤال** در وقت خوف اگر نماز کامل

یا امام دیگر
 بوجاء قبول
 چند مرتبه
 جواز است
 الله العالم
 نیت سرایا امام
 یا امام دیگر

بدون قصد خواندن مکرر باشد یا لازم است که تمام بخواند یا ضرر **جواب** قصد علی الاقوی بخ
 سفر خوف هر دو موجب قصد میشوند **سؤال** شخص که از اقصای خود مسکن خود بیک شهر
 بسبب تجارت یا نوکری و بگذر بیکر میام نماید و بعد از نیت درازی برای قیام چند روز بیک
 قدیم خود بیاورد و نیت قیامت نکند در صورت نماز و قصد بخواند یا تمام بقیه او بخواند
جواب سکین قدیم اگر وطن او باشد یا در آن وطن ملک داشته باشد که شش ماه نماز کرده باشد
 درین ملک در صورت نماز را تمام میکند و الا مجرد مسکن قدیم بودن باعث تمام نماز نمیشود
 مگر آنکه وطن حقیقی باشد که از آن اعراض نکرده باشد یا آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در
 آن نماز کرده باشد که این وطن بمنزله اصلی میباشد **سؤال** چند غیره واقع است در جنبه غریبه
 رود خانه زانید رود که مثل شط فرات و دجله پیدا است هل ان فری بشهر که هر دو در قصر
 میکند نماز را و از شهر معادیت بد که منبأیند میبایند نال و دخانه چون نظر باب فرات که
 مسکن دارند نمایان است در نیت بتمام نماز را تمام میکند شخصی از شهر برکت آمد که از آب رود
 عبور کند و بخانه اش برود این یاد شده بود خوف نموده دید نمیتواند برود برکت
 که از راه دیگر برود را و دو فرسخ یا سه فرسخ زیاد شد نماز را تمام کند یا شکسته
 چه میفرمایند **جواب** بسم الله له الحمد ظاهر **سؤال** این است که بوطن خود رسیده یا بحد
 ترخص رسیده سفرش باطل شده و نا انشاء سفر جدید نکرده باید نماز را تمام نماید
 دو فرسخ یا سه فرسخ رفتن بجهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله العالم **سؤال** هرگاه
 کسی رجوع از قصد قیامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است یا نه نماید
جواب اگر در وقت با نیت بنابر نکردن بگذارد و قصد نماید و اگر بعد از خروج از
 وقت است بنابر بگذارد بر عدم اعتبار نیت هر قوم نه اینکه نماز را تمام نموده در صورت
 نیز قصد نماید بجهت اینکه التزام شرط تمام نماز است و ان احراز شده و الله العالم **سؤال**
 هرگاه کسی رجوع از قصد قیامت نموده درین صورت و میداند که نمازی خوانده و لکن نمی
 داند قبل از رجوع تمام قصر چه نماید **جواب** قصر نماید بجهت آنکه موجب تمام بعد از رجوع
 از قصد قیامت تمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شک در آن منتهی مثل سابق
سؤال کسی که در راه بود در جگه و سوره و نماز و قصر کرده و باز سفر داشت و روزی یک
 از حد ترخص بر وقت نمازش بعد ازین قصر است یا تمام یا بدون قصر قیامت در هر دو
 بیان فرمایند و اگر مثل کربلا علی باشد نماز را قصر کند من باب اهل الایضا

خوانده یا
 بعد از رجوع
 می

باب جواب یا نه زید نادر و سیم باید قصر نماید بعد از بیرون رفتن از حد و رخصت باید قصر نماید
 اگر منظور سفر باشد که از حد رخصت خارج شد و اگر منظور فرار از غم باشد چون طایع سفر که
 گذاشتن سوز و زبانش موجود شد بخواهد برود بحد رخصت تا آنکه نماز را تمام نکند این باید
 در قصر نماز نداد باید تمام نماید نه قصر و قصر بخود نماز در کمالی علی موجب عقاب
 میشود **سوال** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در یک روز
 برود و روز دیگر یا قبل از ده روز برود نماز را تمام خواهد نمود یا قصر **جواب** اگر سیر او
 به قصد مسافرت نبوده چون طالب بوز و بخوان قصر افوی است و بعد از این مسافرت که جمع
 است **سوال** اگر کسی در شب برود چهار فرسخ و برود بر کمره یا بالعکس یا هر دو
 شب واحد یا روز باشد چه حکم دارد **جواب** شب و روز در حکم متحد میباشد پس اگر
 کسی شب سفر کند و روز برود یا روز سفر کند و شب برود قصر کند چون مخصوص
 اینست که مسافت هشت فرسخ بمکمل از رفتن و برگشتن نیز حاصل میشود خصوصاً با اتصال
 سیر علی حیاط جمع است چنانچه اگر قصد عشره در سیر کمتر از هشت فرسخ نماید یا آنکه بر
 بوطن نماید یا آنکه در سیر چهار فرسخ یا بیشتر و طافش باشد بی شکال تمام نماید علی اگر روز
 سفر کند بکمتر از هشت فرسخ بقدر و چهار فرسخ یا زیاده و قصد داشته باشد برگشتن قبل
 از عشره و امثل اینکه قصد برگشتن در فردا یا پس فردا داشته باشد اینجا اشکالست افوی قصر
 سیر است و احوط جمع است بین قصر و تمام است و زوده و بیکر و زوده و بیکر و بعد
 هم فضا کند **سوال** اگر کسی مسافر شود تا هشت فرسخ و زیاده برود و قصد برگشتن دارد
 لکن چند روز توقف کند چه قدر توقف بخود اینجا باعث تمام نماز است **جواب** قصد
 اقامت عشره و ماندن تا سوز و **سوال** اگر کسی عزم رفتن چهار فرسخ نمود و چون در
 فرسخ راه طی کرد از سفر برگشت نماز را تمام خواهد کرد یا قصر **جواب** نماز تمام ضرر است
 بجز آنکه اینک استغفار و قصد سفر شرط است **سوال** اگر کسی را اول سفر چهار فرسخ قصد نمود
 نداشت یا آنکه قصد اقامت داشت و مع ذلک چون بمنزله که چهار فرسخ است رفت و اینجا
 رسید بلا فاصله یا مع الفاصله از اینجا روانه گشت و از عدم قصد عود یا قصد اقامت
 اقامت نادم شد بلکه قصد عود نموده و عود نیز نموده نماز را تمام خواهد کرد یا قصر **جواب**
 قصر جایز بود بنا بر اینکه شرط نیست در قصر که در اول سفر یا چهار فرسخ قصد عود نه بود
 داشته باشد بلکه اتصال سفر سیر کافیست هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود

قبل از عشره کافی است در فسخ هر چند قصد عود نداشته باشد بلکه استیفاء عید و غیره
 داده اند با کتب بقصد یا هر چند بعد از سالها باشد یا در امیکه در سیر چهار فرسخ قصد
 اقامت نکند و اقامت حاصل شود هر چند یک نماز تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا به
 روز نکند در قصر یا از است علی وجه قوی و احوط جمع است خصوصاً در چهار فرسخ خلا از قصد عود
 که احوط آن در مسافت و لفقه مشککست هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد
 بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد حاصل نیست و عمدت
 سفر شرعی را و مشککست مگر اینکه بمنزله قصر را قصد مسافت هشت فرسخ در راه یا یا یا یا یا یا یا
 بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر با وضو شود و طایع بعمل نیانده
 درین وقت قصر یا از است **سوال** اگر کسی هشت فرسخ را قصد کرد و بحد رخصت کرد و تمام نمود
 کرد یا قصر **جواب** اگر قصد طول داد که از اسم سفر بریزد و رخصت باشد و ماه سه ماه هر دو
 بقدر قصد قدم یا در پشت قدم راه برود برای تفریح و بخوان باید تمام کند **سوال** شخصی از
 خانه خود بفرقی که سه فرسخ بنیم مسافت آورد و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه
 معاودت ننمود چندی در اینجا اقامت کرد و در این مدت نماز را قصر بخواند یا معصیت نموده
 و نماز را قضا نماید یا نه **جواب** در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یکوجب تمام باید
 کرد نه قصر و در ثلث تعلم اتم است اگر جائز که مسئله را نمی دانند قصر تمام هر دو اینجا آورد
 نه آنکه یکی اینجا آورد مگر آنکه تسلیم کند و بجا آوردن یکی و هر چه را که در شول مرتوم قصر
 نموده قضا نماید تمام والله العالم **سوال** اگر کسی را اطراف وطن خود بحد مواضع و زیارتها
 برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن و هشت فرسخ است یا زیاده
 هر چقدر رفت و کم از ده روز اقامت نمود نماز را تمام خواهد کرد یا قصر **جواب** اگر از اول
 و در حین خروج قصد همه دهات داشت که مجموع هشت فرسخ است یا زیاده و هر جا در این وقت
 موجب قصر بعمل آمده و اگر در اول قصد یک ده کرده و بعد از آن قصد دیگری در این وقت قصر
 نمیکند مگر آنکه در رجوع از ده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن بدیهات مناط حکم نیست نه از
 حاضر و نه از مسافر بلکه بسا میشود که رفتن بدیهات مناط حکم نیست نه از حاضر و نه از مسافر که هر
 یک دو فرسخ یا یک فرسخ باشند یا قصد یا اینکه چند روزی در اینجا توقف نماید از اسم سفر بریزد
 او را قال فی الذکر و لو فارب المسافر بیده فهد فک الدخول إليها للخص و لیس فی فری مغایره
 بخرج بها عن اسم المسافر فظاهر النظر بقصی عدم التخص لعله مع عدم فواطع السفر لا هل فقد

سفر او منقطع
 شود پس اگر
 فوطاع سفر
 پس مادامیکه

در اینجا

المقتضى للصلاة لا يجوز المانع عن التعمير فيصير خاتمة ركن من ركن وحاضر بشرى شاملة
 متعارفة باعتدال في كل وقت من وقت الصلاة من غير اشتراط في وقتها من غير اشتراط في وقتها
 طالب جدياً في الصلاة في كل وقت من وقت الصلاة من غير اشتراط في وقتها من غير اشتراط في وقتها
 حكم نماز قصر استصوابه في كل وقت من وقت الصلاة من غير اشتراط في وقتها من غير اشتراط في وقتها
 قصر است وروحه هم سافطون في كل وقت من وقت الصلاة من غير اشتراط في وقتها من غير اشتراط في وقتها
 وانما لازم ما بين قصر وانظار ثابت است وروحه هم سافطون في كل وقت من وقت الصلاة من غير اشتراط في وقتها من غير اشتراط في وقتها
 حسب كسب سافر قصر است وروحه هم سافطون في كل وقت من وقت الصلاة من غير اشتراط في وقتها من غير اشتراط في وقتها
 هشت فرسخ نموده سفر کرده بعد از رسیدن بچهار فرسخ میزدند در وقت پس اگر در آنجا
 بماند میزدند یا برود میزدند یا بر کرد در هر حال نود داشته باشد چه حکمت و بابت قصر
 وانما نماز و ایضا اگر بقصد هشت رکعت فرسخ سفر نموده و بعد رسیدن بچهار فرسخ اگر
 قصد برکشتن نمود در آنجا نماز در حال برکشتن نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و ایضا بعد از
 رسیدن بچهار فرسخ اگر مسافر منتظر رفقاشود و رفتن او موقوف بر رفتن رفقاشود در آن
 جا در حال برکشتن نماز را تمام خواهد نمود یا قصر **سوال** از هر سه سوال شخصی که بقصد
 شرعی از منزل خود بیرون رفت و در آنجا راه از قصد عمره سفر برکشتن اگر بعد از طی هشت
 فرسخ باشد یعنی قصر کند در نماز و روزه را اظفار کند روزه نگیرد مگر اینکه سفرش منقطع
 شود بجز در وطن یا قصد معصیت یا قصد اقامت یا به نود و ناسی و زوا که یکی از این
 چهار چیز نباشد قصر لازمست و روزه گرفتن حرامست و اگر قبل از رسیدن بچهار فرسخ
 رای و مخیر شده واجبست که نماز را تمام کند و اگر قصر کرده پیش از انحراف رای عاده لازم
 نیست لکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بگیرد و اگر بعد از رسیدن بچهار فرسخ
 بوده باشد فوری لزوم قصر است لما یتدل علیه بما رواه ابن عمر قال سالت ابا الحسن ^{علیه السلام}
 عن رجل سافر فلما انتهى الى الموضع الذي يجب عليه فيه التقصير قصر وامن الصلوة فلما بلغوا
 على سبعين او على ثلثة فراسخ او على اربعة تخلف عنهم رجل لا يشق لهم السفر لا يجيئه اليهم فاقاموا
 على ذلك اياماً ياتون هل يمضون في سفرهم او يتصرفون هل ينبغي لهم ان يقيموا الصلوة او يقيموا على
 التقصير قال عليه السلام ان كانوا بلغوا سبعمائة فرسخ فليقيموا على التقصير ما اقاموا انصرفوا وان كانوا
 ساروا اقاموا ربيع فرسخ فليقيموا الصلوة فاقاموا وانصرفوا فاقاموا فليقيموا **سوال** اياماً در
 وطن جایزست که در عرف بگویند این وطن نیست یا شش ماه در آن جا نماز کرده باشد بقصد نطق ملک

در آنجا اقامت کند

هم آشته باشد **سوال** کافیه حاصل شدن وطن که ششصد کند که در آن بلد مثلاً اقامت بخانه
 کند را در اقامت خود و ملک ضرورت نیست ماندن شش ماه هم شرط نیست بفتح اسناد
 اعلی الله مقامه بقاء ایامی را شرط میداند و اینهمه ضعیفست **سوال** اقامت روز
 اقل اقامت شش کسرا و روز اقامت نیست یا نه **جواب** اقامت روز است و کم تر از روز
 اقامت نیست **سوال** اگر کسی بنوعیه کار حرام جانی منوط شود صدق و طریقه میشود یا
 نه **جواب** صدق و طریقه بنوعیه مناجیه نیست پس با قصد حرام توطن حاصل است
 و همچنین در اقامت نود و ناسی و **سوال** در حد نخص حقای جدان و اذان هر
 شرطیست یکی از آنکه نیت میکند و فرقی هست در قصر نماز در میان رفتن و برکشتن در بین
 شرطیانه **جواب** یکی از آنکه نیت میکند چه در رفتن و چه در برکشتن **سوال** اگر مسافر
 در جملۀ قصد اقامت عشره که بعد از آن که یک نماز چهار رکعتی کرد در همان روز قصد رفتن از
 موضع اقامت نمود پس ناوختی که در آنجا هست نماز را تمام خواهد کرد یا نه **جواب** همینکه با قصد
 اقامت یک نماز را تمام کرد یا مادامیکه در آن مکان هست در حکم مقيم میباشد و روزه را میگیرد
 و نماز را تمام میکند چه عازم شود چه عازم نمرد و مادامیکه از آن بلد بقصد سفر بیرون نرود
سوال چه میفرمایند در بیکه هرگاه مسافر در جائیکه دارد شود بقصد اقامت یک نماز صبح یا
 مغرب را بجا آورد در حکم مقيم میباشد یا نه همچنین با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را بخواند
 حکم مقيم میشود یا خیر و اگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهواً از روی جهل بمشله قصر
 خواند حکم چیست بنوعیه و **جواب** بسم الله و له الحمد و ره صور اقامت روزه حاصل
 نمیشود و مینواید که از قصد اقامت برگردد والله العالم **سوال** اگر کسی از محل اقامت بیرون
 رود و خارج شود از حد نخص و کمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد از آن برکشتن قصد
 اقامت بکند آشته باشد و بجاییکه میزد و قصد اقامت کند یا قصد اقامت نکند یا در رفتن
 برکشتن بجا اقامت کند و بجاییکه میزد که آن از محل اقامت کمتر از مسافت است نماز را تمام خواهد
 کرد یا قصر و اگر میزد و در سفر نمودن و ماندن در محل اقامت بعد برکشتن یا غافل باشد
 از حال سفر و کمتر از مسافت برود بر کرد در چه حکمت و اگر قصد اقامت نماند رافع کند نماز را بجا
 طور خواهد کرد **جواب** بسم الله و له الحمد کسی که خارج میشود از بلد را اقامت اگر مقصد شخص مقيم
 کمتر از مسافت باشد و از توابع مکان اقامت و عرف حشام شود قصر با اقامت ندارد و مسافر پیش
 هر چند در اول اقامت قصد خروج بنوابع آن بلد داشته مثل خروج بیباغات و مراعی بلد پس

امل اقامت

تکلیف تمام نماز است نماز را در ماه و ایام و مقصد و اگر از توابع نیست بلکه در بلد حبس
 شود پس در صورتیکه در عود بمحل اقامت قصد عشره دیگر داشته باشد در خوف و در عدا
 انما مقبر است بی اشکال و همچنین در ماه و ایام و مقصد و همچنین اگر در مقصد
 قصد اقامت نماید که درین فرض نیز در مقصد لا محاله نماز را تمام بنماید و همچنین در ده
 و ایام عود بمحل اولی و اما اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محل اشکال است حیث
 در جمع است ولیکن در نظر خبر فوت دارد قول تمام هر چند بگوئیم که این خلاف مشهور است
 الله العالم **سؤال** چه میفرمایند درین مسئله که اگر مسافر قصد هشت فرسخ نموده غیر مقصد
 رسید در آنجا و در دیگر مواضع که هیچیک با دیگری بعد مسافت ندارد یک مدتی زیاده از
 ده روز زیاده روز بماند و قصد اقامت هیچ جا نکند نماز را تمام باید کرد یا قصر بنویس
جواب بسم الله و له الحمد معلوم است که بعد از حصول سفر قاطع سفر بجز ماندن ده روز
 نیست بلکه علم باقامت یا قصد اقامت ده روز است پس با وجود یکی از این دو فرض تمام میکند
 نماز را و الا قصر خواهد نمود و کندش که شرط اقامت و حدت بلد است عرفا و لهذا اصح نیست
 قصد اقامت در اقلیم اول یا دوم یا تمام خراسان یا هند یا عراق بلکه اگر کسی را اول قصد اقامت
 در بلدی تمام داشته باشد که در اثنای اقامت از آن بلد یا در آخر اقامت یا بعد اقامت در دیگر
 محل اقامت که از توابع آن حساب نشود هر چند بیازد یک یا چند بلد باشد بجز بلده کاظمین و وحی الله
 بالنسبت به بعد از دران وقت اقامت محقق نخواهد شد و این بلاد موقوفه یا طهران بالنسبت
 بشاه عبد العظیم یا نجف بالنسبت یا کریمه اندیه نه چون حراز توابع حساب میشود بلکه از جمیع
 ظاهرها میشود که شرط قصد اقامت که قاطع سفر است پس است که علاوه از عدم قصد خروج خارج
 نیز شود که اگر اتفاقا خارج شود قصر نماید و حکم اقامت بهم میخورد و حکم سفرش عود میکند
 چنانچه بسیاری از علماء رضوان الله علیهم فتوی داده اند بقصر و بعضی حیاط جامع بین قصر
 و تمام کرده اند ولیکن در نظر خبر مجرد خروج اتفاقا ضرر باقامت ندارد خصوص اگر زمان
 خروج که باشد پس نقطاع حکم سفر مستحب است خلاصه در نظر اخر بسیار فوت دارد قول تمام
 پس هینکه قصد اقامت که یک نماز تمام کرد تکلیف و انما کردن نماز است و روزی که فتر است
 تا اینکه مسافر شود و قصد مسافت کند نه کسر از مسافت و کندش سابقا که این خلاف درجا
 میباشد که قصد اقامت جدید بعد از عود نباشد که اگر قصد عود اقامت باشد بعد از عود
 هر چند اقامت جدید بعد از مدتی باشد ضرر باقامت و له ندارد و این دلیل هر چند واضح

بگویند
بالسنة

ندارد بلکه بسیار است که اقامت بعد از هر وقت و مثلاً می باشد که در اینجا و آنجا و در آنجا و آنجا
سؤال چه میفرمایند علمای اعلام کثر الله امثالهم درین مسئله که اگر در تمام شد و اقامت بلد قصد
 اقامت ثانیه بقصد که اقامت برود و نماز را در وقت برکشتن بمحل اقامت و محل مقصود تمام باید کرد
 بنواجر که علی الله بالحق و الاستیلاء **جواب** بسم الله و له الحمد معلوم شد که بعضی قصر کنند و بعضی
 تمام و بعضی تمام و قصر هر دو را جمع دانست و اقوی در نزد جعفر است که تا قصد مسافت نکند تمام باید
 بکند و الله العالم **سؤال** چه میفرمایند از فیله درین مسئله شرعی که هرگاه مسافر از خانه خود
 بقصد سفر روانه شد و از حد ترخص گذشته سوار یا پورده خانه شد باز خانه محاذی مسافر است
 ترخص خارج است بر سبیل یاد و اینجا سفر بهم میخورد که باید نماز را تمام کند یا مسافر است که باید قصر
 نماید یا مسافر است که باید قصر نماید یا اطلاق سفر بعد از گذشتن از اینجا بحد ترخص میشود **جواب**
 هینکه مسافر از جفیه مسافر برکشتن با و یا اسب یا دیگر ترخص بلدر رسید و آن بلد بلد وطن
 باشد قطع سفر میشود و باید نماز را تمام بخواند تا اینکه باز از حد ترخص بگذرد **سؤال** مسافر
 حال مجوری بود یا پورده رضی رحا لیک راه میبرد و استقبال قبله هم نداشته باشد نشسته میتواند
 نماز را بجا آورد یا نه و اگر بنویسند پس چاره و تکلیف بنشخص چیست و همه صوت از برای نماز
جواب نماز در هیچ حال ساقط نمیشود و اگر ممکن است ایستاده یا استقبال الا ایستاده یا نیکه
 و اگر بنویسند نشسته بخواند هر قدر یک ممکن است و در قبله شود و الا قبله ساقط است الله اعلم
سؤال مسافر اگر در ماه رمضان قصد مکانی دارد که چهار فرسخ یا پنج فرسخ باشد و اراده
 رجوع قبل از ده روز دارد نماز و روزه او چه صوت دارد **جواب** جمع میان قصر و تمام نماید
 در نماز و قضاء روزه را بگیرد و افطار هم نکند علی الاحوط و اقوی قصر و افطار است در نماز
ایات سؤال کیفیت نماز ایات را بیان فرمایند **جواب** کیفیت آن بچند طریقی است اول
 آنکه قصد کند در رکعت نماز و یا کوفی از زلزله یا ایات اینجا میسور و همچنین فرمان برداری
 ماحال و تکیه الا حوام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند بر کوع رود و کوع را با
 طمانینه بجا آورد و سر از کوع بردارد و سوره تمام بخواند و رکوع کند تا پنج مرتبه
 در خواندن حمد و سوره و رکوع کردن با این قسم عمل نماید بعد بحد رود و رکعت کند
 سر راست کند و طمانینه بجا آورد و سجده دیگر کند و سر راست کند و همچنین در رکعت
 پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از آن دو سجده نماید بخم فرود آید و بخواند
 و سلام دهد و احوط از آن است که در هیچگاه از قیامات قبل از رکوعات ده کافه در سوره

و بعضی
تمام
و پور

یا واجب کفایتی که تا یکی بجانب او روزه بدهد یا با وجب است اگر بفصله یک و دو دقیقه بیداشد
 اندکی حکم دارد **جواب** بسم الله و الحمد لله از یک راست است که اول بدینا آمد بزرگ باشد
 و اگر از وزن فرض شود و مقارن شوند هر دو چیز رتک میباشد و مناصفه باید بشود **سوال**
 بیان فرمایند که ایچنانکه نماز باروزه فضا شده یک بریز رتک و اجبت نماز باروزه فضا
 شده ماد و هر بریز رتک و اجبت نه افقونا اگر که الله بالجبر والسعاه **جواب** بسم الله
 الحمد لله ملحوق به پدر نیست علی الاقوی لکن احوط الحاقا ماد راسب یک بلکه احوط الحاقا هر
 است که این کس و است و میباشد پس هر وارث باید اداء نماز موت خود بکند علی الاحوط والله
 العالم **سوال** استسجاء **سوال** با اجر که شرط شود که نماز باروزه باج
 یا زیارت راهیز مسال بجا آورد و اجر بجا نیاید یا بعض بجا آورد بعض بجا نیاید و در سبب علت
 شرعی باشد یا بدین علت شرعی یک چیز بجا نیاید یا بجا آورد یا نه و در شوق ثانی اجر مشغول
 الذمه علم باشد یا مشغول الذمه بول که گرفته است و صیغه خوانده شده بود **جواب**
 اما در حج اگر مفید بسال او بوده و بجا نیآورده اجاره منفذ میشود با نفضاء سال و بعد
 نمیشوند که بجا آورده و مکربان جدید و اما در نماز باروزه و بخوان که بعضی از افراد اهل اورد
 مشغول آخر می میشود یعنی باطل میشود و بعد از آن عمل در بانی با نفضاء و قیامه منفذ میشود
 یعنی باطل میشود و نفیض باید را حجت می شود و بول با غیاب یا دید بر کرد پس مناجات
 بول استسجاء مشغول **سوال** انقباض دست خط نموده اند که عبادت اجر که مؤثر بوقت
 خاص باشد اجر آن عمل را در وقت مفرقه بجا نیآورده و زن جدید از مناجات و کاد استسجاء
 بجا آوردن آن عمل که اجاره منفذ میشود پس هرگاه کسی اجر شود از برای نماز باروزه یا دیگر
 عبادات مثلاً زیارت غیر در مدت خاصه و صیغه هم خوانده شده و فیض و اقباض
 همه شد اجر آن عمل را در وقت مفرقه بجا نیآورده بلکه بدن از جدید از مناجات و خارج
 وقت مفرقه بجا آورده بفصله اجاره یا بفصله بصر و بعد مناجات مضاعف و اجاره آن عمل را
 نموده یا اجر منوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه و هرگاه مناجات اجاره مضاعف
 انقضای آن در خارج وقت مفرقه بجا آورده برای اجر منوب عنه و برایش می که چه حکمت
 و یا از برای مناجات استسجاء شرعاً اجاره و امضاء آن عمل که در خارج وقت مفرقه بجا آورد
 شد یا نه و در صورت عدم جبر مشغول الذمه بول میماند که بول که گرفته است
 عبادت کرد کند یا مشغول الذمه عمل **جواب** بعد از اجاره از مناجات و هر دو بری الذمه

میشوند

میشوند

میشوند لکن اعتناء از وفوف شبانیکه ولایت و یا مضاعف باشند باشد مثلاً استسجاء و از یک
 و از یک استسجاء مضاعف نماید یا آنکه وصی مطلق است یا آنکه ثلث و ساع و فراوان دارد از
 ثلث مضاعف مینماید هرگاه مضاعف نمود منوب عنه بری الذمه میشود و ناسی بری الذمه
 نمیشود باید بول وارد کند مناجات **سوال** با اجر که شرط کرده شود که نماز را با اذان
 و اقامت جمله مناجات و با جماع مناجات اذان شرط یا با اذان و اجر باید که ضروری با
 شرائط مذکور بجا آورد یا نه **جواب** البته باید بجا آورد و خوب درون شرط اذان و اقامت
 نیز لازم است چنانچه مناجات مناجات میباشد لکن سوال این است که اگر عذر آنکه کرد
 نماز صحیح است یا نه و بعد از فرض صحت زجر آن که میشود یا نه **جواب** سوال اول اینست که نماز
 صحیح خصوصاً که سهوا باشد و جواب سوال ثانی این است که اگر شرط مثل اذان و اقامت
 و نحو آن باشد مدعی زجر آن میشود یا نه معنی که نماز با اذان مثلاً اینست که در اول
 و اقامت مدعی اذان ثلث ربع آن که میشود **سوال** اگر با اجر شرط شود که هر روز بعد
 بجا آوردن یک خرم یا نصف خرم بران برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه
جواب بله این شرط اعتناء لازم است الا تفصیل آن میشود و نماز صحیح است **سوال**
 در نماز استسجاء فضا اگر شرط شود که با سوره های طویل بخوان مثلاً بقره و جمعه
 و غیر ذلك اجر هر قدر بخواهد از شرط لازم میشود **جواب** بله این شرط لازم میشود و اجر
 نباید خلا کند و الا تفصیل آن میشود و نماز صحیح است **سوال** اگر مناجات شرط کند
 که نمازها با ترتیب بجا آورد و اجر مفید مجتهد است که ترتیب را شرط نمیدانند و بی ضرورت
 اجر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط **جواب** باید موافق شرط بجا آورد نه موافق دای
 مجتهد خود **سوال** نماز استسجاء می شود یا نیم خواند یا نه **جواب** فاضل زحرافی
 علیه السلام مقامه نصیر فرمودند که نمیشوند بخوانند لکن جواز خواندن خصوص با ضیق و
 خال از قوت نیست الله العالم **سوال** نماز اجاره فضا را اگر مناجات با حالت نعت و
 یا نیم بجا آورد یا نه **جواب** اگر وقت ضیق است شرط نشده باشد مناجات بجا آورد خصوص
 اگر بول نیست **سوال** آیا با اذان و اقامت زن برای نماز مرد اجر میشود **جواب** بله این
 استسجاء مناجات عکس آن است خواه با جاره باشد خواه نباشد خواه زن برای نماز مرد
 و مرد برای نماز زن و هر دو اخذ میکنند **جواب** هر یک از مرد و زن ملخصاً احوال خود
 نمایند و الله العالم **سوال** اجر نماز و حشمت در شب غزایا یا مابین مغربین بخواند یا هر وقت

از شب

اوست که بخوابد صحیح است که چه بعد از نماز عشا باشد و بیک نفر میباید نماز و خشعت از
 برای پیش حد بدهد یا آخر **جواب** بهتر است که مابین نماز مغرب و عشا بخوابد چون نماز
 اینست تطوع را در وقت فریضه جایز میدانیم و حال آنکه این واجب است که نماز باشد و اگر در بین
 مغرب و عشا نکرده تا نافله صبح آخر شب مخصوص است که بجای آورد بجهت اینکه لیلۃ الذی صافقت شد
 نماز و خشعت که بر سر میت شست وارش بکرمیت جائز است هر طور که خواهد بود و همچنین اگر وکیل
 مطلق یا وصی مطلق اما اگر وکالت بخوشت و وصایت بخوبی باشد و وصایت نیز بخوبی معارف
 باشد نماز و خشعت بیک نفر میباید داد **در احکام رکعت و سجده**
و خلل در نماز **سؤال** شکان نماز را بیان فرماید **جواب** شکان نماز آنست
 بدین است که صورتی از عبادت را در بعضی از اینها بکند و هشت صورت است باطلت آن نماز
 و هشت صورت باطل نیست نماز را **سؤال** بصریح هشت شکان را بفرماید **جواب** اما
 پنج صورت که اعتبار ندارد بعد از رکعت و شک بعد از رکعت و شک بعد از رکعت و شک
 کثیر الشک و شک تمام و مامو با حفظ بکرمیت ما هشت صورت است که نماز در آن باطل است که چه
 در عدد رکعات باشد شک منفرشته باشد بخوبی که روز را نل نشود هر چند بدن نروی یعنی
 بدن فکر باشد علی الاقوی شک در رکعت و در رکعت و احببیت مثل نماز صبح و عصر و ظهر و عصر
 و عشاء و غیره در هر مکان بخوبی در غیر نماز احتیاط و شک در نماز سه رکعتی که شک در نماز
 باشد شک در چهار رکعتی که یا صح و در میان باشد قبل از اتمام سجده بین و شک در صحیح
 و شک سه و شش و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک در رکعت که بالمره باشد
 رکعت پیدا است لکن در این هشت صورت احوط آنست که نروی کند انقدر که سکون طویل
 و منافی صلوة بعد نماید که اگر پیش از منافی بخاطرش مد عمل کند هر چند بطول مظنه باشد اگر
 نروی و مابوس از رنج یکی از دو طرف شک شد بکرمیت یا ثبات دیگر شد سکون طویل
 و بخوان نماز باطل سازد بنا بر احوط و اما از هشت صورت که باطل نیست نماز در آن
 و باید صلی اندک نکرد بنا بر احوط که اگر علم یا مظنه از فکر حاصل نشد بکرمیت عمل نشود
 اول شک در دو سه است نماز چهار رکعتی بعد از اتمام سجده بین بعد از فکر بنا بر سه
 میکند و در بیک رکعت بکرمیت بخواند و نماز تمام میکند و بعد بیک رکعت نماز احتیاط اینست
 یا در رکعت نشسته بجای میآورد و سه شک در دو سه و چهار بعد از اتمام سجده بین بنا
 بر چهار و میکند و نماز تمام میکند و بعد در رکعت نماز احتیاط اینست یا در رکعت نشسته

واحد شک
دو رکعت

مغرب

بجای آورد و در رکعت نشسته نماز تمام میکند و بعد در رکعت نماز احتیاط اینست یا در رکعت نشسته
 سجده بین بنا بر چهار و میکند و نماز تمام میکند و بعد در رکعت نماز احتیاط اینست یا در رکعت نشسته
 چهار شک در سه و چهار هر جا که باشد بنا بر سه و چهار میکند و نماز تمام میکند
 و بعد از اتمام نماز بیک رکعت نشسته یا در رکعت نشسته بجای آورد و در رکعت نشسته
 افضل است بجهت شک در میان چهار و پنج بعد از اتمام سجده بین بنا بر چهار و میکند و
 نماز تمام میکند بعد از آن دو سجده واجب بجای آورد و اگر این شک در حال ایستام
 باشد نشسته و بنا بر چهار و کند آنست نماز تمام میکند و بیک رکعت نشسته یا در رکعت
 نشسته بجای آورد بجهت شک در سه و پنج در حال ایستام میبایست نشسته و بنا بر چهار و کند آنست
 نماز تمام میکند بعد از رکعت نشسته یا در رکعت نشسته بجای آورد و سجده سهو میباید
 هفتم شک در سه و پنج چهار و پنج در حال ایستام میبایست نشسته و بنا بر چهار و کند آنست نماز تمام
 میکند و بعد در رکعت نشسته یا در رکعت نشسته بجای آورد و در سجده سهو احتیاطی
 نماید هفتم شک در پنج و شش در حال ایستام میبایست نشسته و بنا بر چهار و کند آنست نماز تمام
 میکند بعد از آن دو سجده واجب بجای آورد و شک در غیر این مواضع باطل است اما این
 شک شکان است که در حال ایستام بکرمیت از برای بکرمیت بجای آورد و در ایستام میباید
 بکرمیت بعد بجای بکرمیت اگر بکرمیت باشد از برای هر یک علمید و در سجده سهو احتیاطا
 بجای آورد و عاده اصلا نماز بعد از اتمام عمل شک در چهار و شش و چهار و شش و چهار و شش
 در جمع شکول ضرر ندارد **سؤال** طریقه نماز احتیاط را چه نشسته و چه ایستاده بفرماید
 فرماید **جواب** طریقه اش اینست که قبل از آنکه چیزی از مبطلات نماز بعد از آن و
 و اقامت فوراً بکند و بیک رکعت بخواند و سه و سه ساقط است و بکرمیت مابین
 حد بین مکان ربه و احتیاطا با خفت بخواند و قنوت را و بکرمیت نماز تمام
 نماید مغرب و نماز احتیاط شرطیکه در نماز واجب مغرب است **سؤال** در سجده حد
 نماز احتیاط چهار مرتبه است **جواب** چهار مرتبه است بر اقوی **سؤال** شک در رکعت
 احتیاط چه حکم دارد **جواب** بنا بر آنکه اگر بکرمیت بکند یا بکرمیت باعث فساد صلوة شود و یا
 آوردن نماز که بنا بر آنست که نماز احتیاط از منافیات نماز
 بعد از آن با ناخیر شود در جای آوردن نماز احتیاط انقدر که عرفاً قریب صادق باشد بکند
جواب در صورت احوط آنست که نماز احتیاط را بجای آورد و عاده اصل نماز را

سؤال اكر نماز احتياط و اعاد يا سهو انك نمايد بعد از طو ازان غايه يا فضلا لازم
يا بجا آوردن نماز احتياط كاف است **جواب** بعد از طو ازان است كه ما حصرش نكرديم و لا
باشد بطاين نماز فوقه و مسايد بجهه نماز عات خربت نماز احتياط و لكن احتياط اتيان
نماز احتياط است اعاده نماز **سؤال** بعد از نماز احتياط ياد اذان يا اقامه كند كند
كه اصل نماز كم بوده شك عاده نماز واجب شيك نه **جواب** اعاده واجب نيست ك
مطابق باشد مقدار نقص يا مقدار نماز احتياط كذا و همچنين در صوت مخالف نوايت
تخايف نماز احتياط و صوت مثل در صوت مخالف بجا است **سؤال** اكر جمع شو
سجده سهو يا خراي فراموش شده نماز و نماز احتياط كدام را مقدم بدارد **جواب**
نماز احتياط مقدم است بخراي فراموش شده و خراي فراموش شده مقدم است بر
سجده سهو **سؤال** كسي كه تكبيرش نشنيد نماز كند يا نه **جواب** كند يا نه
و بجا بعد اكال سجده بن نماز احتياط را بگر كند نشنيد بخواند ياد و ركعت نشنيد
يك ركعت بخواند و الله اعلم **سؤال** شنيد نماز و شيعه چه صحت دارد **جواب**
مخبر ما بين اقل و اكثر مكر اكثر موجب فساد است و نماز پس بنا بر اقل كند **سؤال**
در نماز فريضه هرگاه كسي شك كند در ركعات كه قابل ندارد باشد و بعد از سلام ملتفت
بندارك ان شده بغير از نمايان بعد از نماز مثل انحراف زبانه و غير نماز از سر
يكن و اعاده كند چه حكم دارد و همچنين در سهو يا بجا و نقصان سجده سهو
نكند و نماز از سر كبر چه حكم دارد **جواب** فرمايد **جواب** اما اعاده نماز بجهه رفع وجوب
سجده سهو بجا است سجده سهو را بايد بكد و اما اعاده نماز بجهه رفع حكم شك انهم بجا
است اكر نماز احتياط را بخواند بجهه انكه ما مو بجهه نداشتند اعاده اگر چه بدانيم
و مانع سهو و عدي مثل استند بار مثل و حدث و افع سازد در بين نماز اصل نماز
احتياط در بنوفا عاده خواند و لكن چي احوال دارد صلوة احتياط صلوة مستفاه
باشد پس بنوفا عاده نماز بنهائي مصرف ندارد مگر با نماز احتياط و الله اعلم
سؤال شاد يا فعال نماز در ركعتي در ركعت اول نماز سه ركعتي چهار ركعتي
مبطل نماز است يا نه **جواب** مبطل نيست بلكه بطلان مختص بشك در ركعات است و لا
و الله اعلم **سؤال** اكر شك كند در دو سه مثل قبل از برخاستن بجز سجده دو
و بعد از فراغ از ركعت واجب نماز باطل است يا نه **جواب** نماز باطل

واحتياط در اتمام ان و اتيان نماز احتياط و اعاد اصل نماز است و الله اعلم **سؤال** چه في شك
كسي در نماز ابد شك نميكند در ركعات و غيره و هم سهو يا بجا و بعلت ابدا و جز دارد و بركه
كاهي شك و سهو نميكند يا براي صيحه كس شيك ان سهو يا بجا و انستن و ياد كرفتن ضرر
و واجبست نه و نماز او بر فرض اينكه غيبيك نيك صحيح است يا نه **جواب** بسم الله و له الحمد غل
مسائل بچند جهه واجب بشود اول بجهه تعليم جاهل دوم بجهه عمل خود و بجهه اهل و عيال
و امر بغير وقت نه از منكر لازمست هر چند بعنوان واجب شرط باشد در بعض موارد هر چند
بعنوان وجوب كه فاذ باشد علاوه انكه دانستن و بجا ي باشد لكن اكر يقين استند باشد كه شك
و سهو نميكند و جو بيلم محل اشكاست و الله اعلم **سؤال** شك كثير الشك مبطل است
هر چند در ركعات باشد در دو ركعت اول چه در افعال و چه در ركعات مبطل نماز است يا نه
جواب شك كثير الشك در ركعات و در كركر اوبطال نيست هر چند در ركعات باشد **سؤال**
اكر كثير الشك در ركعات و در كركر اوبطال نيست هر چند در ركعات باشد **سؤال**
كلمه يكدم مشكوك فيها را تمام نمايد يا قطع نمايد نكرار يا چند مرتبه بجا نرست **جواب**
فصل نمايد و تكرار تمام نمون كلمه لازم نيست نماز صحيح و لكن تكرار را بايد در مرتبه
مرتبه را اولي زامت كه شك نمايد بلي اكر مجد و سواس برسد يا انكه تكرار مستلزم و سواس
شود حرامست تكرار هر چند و مرتبه باشد بلكه در اين فرض صحت نماز شك است **سؤال**
كثير الشك را بيان فرمايد **جواب** همينكه عرفا بگويند كه فلان كس بسيار شك ميكند يا در
نماز سه شك ياد نماز منواله شك مستلزم كثير الشك است و از كثير الشك بودن برون
غير مكر انكه نماز هائي بكنند و شك نكنند و اكر شك كند كه كثير الشك شد يا نه بنا را
و بنودن كذا در و چنانچه اكر شك كند كه از كثير الشك برون خارج شده يا نه بنا را بغير خروج
بكنارد و اكر كرت شك بجهه عرض امر غير احتياي باشد كه خوف و بخوان باعث شود كه كثير الشك
نرشد كه كثير الشك اكر غير مفرط يا نحو شكال عظيم يا و حاصل شده باشد ظاهر است كه
حكم كثير الشك برون و جاز نيست اكر كثير الشك را فوال نماز صحيح مثلا باشد عدي با فاعا
همان نماز يا بعكس بلكه در مطلق نماز باطل از قوه نيست هر چند فاضل بهمان مورد بكي كثير
الشك ع باشد و ليست پس بعد عي و كمال از عبادات بمعامله نمايد از صلوة
بصوم و نماز بوضو و غير عدي نمايد مظنه كثير الشك معتبر مي باشد و نماز چنانچه كثير
الشك رجائيكه شك و ان مكان اعتبار ندارد مثل بعد از فراغ عدي بشكوكي كه

چنانچه قطع ان لازم نيست

که از نیکو دارد نکند و الله العالم **سؤال** سهوایات نماز حکم آن را بیان فرمائید
 بدانکه اگر چیزی از نماز که شود بعد از آن طهرش آید پس اگر کن باشد و احادیثی کن
 دیگر نشد باشد بر کوفه و آنرا بجا آورد با ما بعدش و اگر داخل رکعت دیگر شد نماز
 باطل است و اگر غیر رکعت باشد و مجلسی باقی باشد که بخاطر آن در رکعت دیگر با ما
 بعدش و اگر پیش از آن نشد باشد نماز صحیح است اگر نه باشد شود چیزی سهوایین
 اگر نه است مثل رکوع و سجده بین نماز باطل است و غیر جماعت اگر کن نیست
 ندارد و چیزی از نماز در وقت رکعت است سهو او بخوان ضرر ندارد و اگر
 احوط است سهو است از برای هر چیزی که سهو اگر باز باشد باشد در نماز
 نه صحت نماز سهو است و اگر در وقت رکعت حقیقت صحت نیست بخلاف زاید
 سهو او و شکیار مثل فوت در رکعت است که سهو برای آن خوب است بجهت آنکه
 زیاده صادر است و الله العالم **سؤال** امور بکسب سجده سهو واجب
 میشود بیان فرمائید **جواب** بسبب پنج چیز سجده سهو لازم میشود اول فراموش کردن
 یکسجده در فراموش کردن تشهد و آخری آن حق صلوات بر نبی و آل طاهرین و
 صلوات الله علیهم اجمعین سوم شک میان چهار مرتبه بعد از اتمام سجده بین چهار
 گفتن سلام در غیر محل خودش پنجم کلام بجا اگر کلام اوی باشد نه ذکر دعا و قرآن و در
 غیر این مواضع مثل ایستادن در موضع که باید بنشیند نشستن در موضع که باید ایستاد
 و برای هر زایدی و کوی که سهو واقع شود مستحب است **سؤال** مواضع و وجوب سجده
 سهو ابیان فرمائید که در چند موضع واجب است **جواب** وجوب آن در مواضع خمسة
 ثابت است سهو است در سایر مواضع و وجوبش ثابت نشده است هر چند رهن یا در بعضی
 بلکه در شک در زیاده و نقصان غیر از آن از جمله انصاف است شاهد است ملک مع ذلک لا
 بوجوب اطمینان بوجوب آن حاصل نشده است **سؤال** در غیر موارد خمسة که سجده
 سهو مستحب است چه نیت باید بخواند **جواب** هر نماز آوردن سجده سهو نیت در غیر موارد
 خمسة که سجده سهو مستحب است بقصد فریت مطلقه نه وجوب نه ندب **سؤال** مثلاً
 تشهد را فراموش کرد یا سجده را فراموش کرد چه نماید **جواب** اول آن چیز فراموش
 شد را بجا آورد و بعد از آن سجده سهو بجا آورد **سؤال** گفتم نماز برای تشهد
 فراموش شده یا سلام فراموش شده یا بابت سجده فراموش شده که سجده سهو میکند

اول منبیه را هم بجا آوردن باید بانه پس هرگاه بکارد کار واجب را فراموش کند مثلاً تشهد
 اربعه رکعت سقم یا چیزی را از رکوع و سجود و محل آن گذر شده باشد و سجده سهو کند
 که احیاناً طاهر برای آن میکنند یا اینجا از منسبه را هم بجا آوردن باید بانه و اگر بجا آوردن باید بجهت
 نوع بجا آوردن در سهو یا آن کار مستحبی است هر زایدی که نقص است سجده سهو بجا آوردن منسبه
 باید یا نه **جواب** بسم الله و لا اله الا الله نماز صحت ندارد بلکه ندارد آن خلاف شرع
 میباشد مثلاً در رکوع و سجود و تشهد اربعه علی حدیث صحیح تشهد و سلام و اجزاء آن ندارد
 با سجده در وقت اول سجده سهو و فقط میباشد در وقت ثانی او افضای منبیه و بعد از آن سجده سهو
سؤال اگر استیسا سجده سهو و بابت نماز مثلاً منع باشد یا ملامت از بابت است و سجده سهو
 باید کرد یا خیر **جواب** اگر استیسا سجده سهو منع باشد و اگر نه بابت است و سجده سهو مانع است
 از بابت است و واجب نیست پس اگر اول کلام بجا صادر شد و بعد سجده را فراموش کرد و بعد تشهد
 را و بعد سلام بجا گفت و بعد شک در میان چهار مرتبه نمود بهین ترتیب سجده سهو بجا آوردن
 هر چند جایز است که از آخر سر کرد **سؤال** در صورت فراموشی سجده یا تشهد یا صلوة و نیت
 بعد از محل اگر بعد از سلام حدیث صادر شود و سجده سهو و اعاده نماز لازم است یا نه **جواب**
 احتیاط در ایمان بان قبل از طهارت و بعد از طهارت و اعاده نماز حاصل میشود هر چند ظاهر جرح
 است مراعاة الخیریه نماید علی مرأی الخیر فی القویة و القبلة و الطهارة و نحو ما فکان الحدیث
 وقع فی الصلوة و دعوی آن اسلام قد خرج عن الصلوة صحاح منافیه فیصر **سؤال** اگر حدیث
 بعد از سلام صادر شود یا وضو از برای سجده سهو لازم است یا نه و همچنین سایر مثل نماز در آن
 معتبر است نه **جواب** مراعات شرائط صلوٰه سجده سهو را بجا است **سؤال** در فضله سجده
 منبیه و تشهد و صلوٰه بر محمد آل محمد که فراموش شده باشد طهارت و جمیع شرائط معتبره در وقت
 معتبر است یا نه **جواب** معتبر است و الله العالم **سؤال** در میان دو سجده سهو نشستن در نیت
 کردن واجب است یا نه **جواب** واجب است بقوی جماعتی لکن بقصد فریت بجا آوردن بهتر است
سؤال اگر کسی عمدتاً بجا آورد سجده سهو را ساقط میشود در سجده سهو یا نه **جواب** سجده
 سهو ساقط نمیشود **سؤال** طریقه سجده سهو شرائط آنرا بفرمائید **جواب** بعد از سلام
 نماز باید تشخیص نماید آنچه را که سجده سهو بر آن میخواهد بکند پس اگر سجده سهو برای سجده
 یا تشهد فراموش شده باشد اول نفساً نماید از بعد از آن نیت سجده سهو نماید احتیاطاً بکسر
 بگوید و بسجده رود و بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد آل محمد یا بسم الله و بالله و صلی الله

بیاورد **جواب** نماز شب هشت گشت است بعد از آن دو رکعت شفع و بعد از شفع یک رکعت
و در بعد از آن دو رکعت شفع است پس مجموع میزد در رکعت شفع و در رکعت شفع و در رکعت شفع و در رکعت شفع
قبل از نماز شب دو رکعت نماز بجا میآورند در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در
رکعت بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون میخوانند بعد شروع بنماز شب میفرمودند پس من
نیت که این دو رکعت این قبل از شروع بنماز شب بجا آورد و اما کیفیت نماز شب پس فلان
باین طریق است که هشت گشت بجا آورد و رکعتی که هر دو رکعت یک سلام مثل نماز صبح بجا آورد
بی سوره و بی قنوت و بعد از آن دو رکعت نماز شفع قصد کند بسلام اینهم بی قنوت و یک
رکعت نماز و تراهم بی قنوت و بی سوره و این اول رجه نماز شب است و اگر بهتر از همه بخواند در هر
یک از دو رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند چهار رکعت از بطور نماز جعفر بخواند
در دو رکعت اول در رکعت اول سوره مبارک بخواند در رکعت دوم همانی و در هر یک از شفع
در دو رکعت اول بعد از قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب لیل و قنوت و شفع خلافت است و
اقوی ثبوت است احوط سقوط است در و ترسه و وظیفه در قنوت ارد یکی است غفار بمقتضای
مرتب به هر لفظ که خواهد بگوید بعد از آن هفت مرتبه بگوید هذا مقام العائذ برب الفلق و
از آن پس صد مرتبه العفو و بعد از آن عای چهل مؤمن بعضی از علماء مفید داشته اند عای چهل
مؤمن را بران دو وظیفه و لکن چون اند و وظیفه منصوص است اولی تقدیم میباشد تقدیم و
ناخبر و توسط هر خوب است شرط نیست که یک دست که دست چپ باشد بدعا بلند کند بلکه اگر چپ
بجای دست بلند نکند یا دست راست یا هر دو دست را بیاورد که صیقل عذ بکنند و در آن
بعد است غفار و العفو و عای چهل مؤمن جزو ندارد و اگر حد سطر از نماز شب بخواند بخواند
در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم قل هو الله احد در هر
شفع که بی بعد از حمد سوره که بخواند بخواند و مستحب است روئی که وسعت قنوت باشد
باشد خواندن سوره های و از چوین نعام و کشف منجبت بخواندن فرائد و اگر شک
کند بخواند ربنا یا فل یا اگر و بنای اقل افضل است این روئینست که شک در نحو رکعات
باشد اما اگر شک کند که نماز شب کرده یا نکرده و وقت بی باشد بنا بر این که بگذارد
و اگر شک نکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا بیشتر رکعتی هشت گشت یا با شفع یا و
یا نه بنا بر اقل بگذارد و شفع و در نماز مفید بر نماز شفع نکند و و بر اثر مقدم بر شفع نکند
و کسی که نماز فضا از خود یا غیر یا جاره یا غران داشته باشد جایز است که نماز شب سید تواند

بکند جائز است که نماز شب سید تواند داشتند بخواند هر چند عذ نداشته باشد اگر سید
بخواند خواجه از سوره را یا فلقی از سوره را در حال غیام بخواند و بعد از آن رکوع کند تا نما
که خداوند منان ثواب نماز این شده را با و کرامت فرماید و اگر سوره بخواند رکوع را تا نما بجا
آورد بجهت تحصیل این ثواب اگر هر داشته باشد بخواند بهتر است که ثابزه و رکعت بخواند
عوض هشت گشت نماز شب که هر دو رکعت بجا ای یک رکعت ایستاده فراید و برای شفع
چهار رکعت بجا آورد برای نزد دو رکعت نماز شب بجا بجا آورد که مجموع نماز شب بیست و یک رکعت
میشود **سوال** بیان فرمائید که مسافر نماز شب میتواند بجا بیاورد یا نه و در سفر یا در
هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف شب کوچ خواهد کرد یا بسبب خستگی و تعب فریاد نخواهد
شد میشود که نماز شب را قبل از نصف شب بخواند و همچنین در حضر هرگاه بداند که بعد از
نصف شب نخواهد شد یا عسر و حرج است قبل از نصف شب بخواند یا نه **جواب**
بدانکه نماز شب سه حکم دارد تقدیم و اداء و قضاء اما اول در خوجان و در هر دو سائر و در
الاعذار که جایز است که پیش از نصف شب بخواند اما دوم پس ایشان از است که پیش از نصف
شب که از اول غر حساب شود و پس طلوعین خارج باشد تا طلوع صبح ضایف که هر وقت که خواهد
و نیم هم جائز که چهار رکعت اول نصف شب بجا آورد و چهار رکعت را در او اسطر و شفع و در
وقت صبح کاذب ثالث قضاء است این افضل از تقدیم است **سوال** نماز شب در نماز
منجلی خیار جایز است همچنین نیت شده نماز کردن یا نه **جواب** جایز است **سوال**
در نماز خواندن سوره غار جایز است یا نه **جواب** جایز است و در جای که در جای که سید
واجب است بدین نماید از مسجد و است ایستاد پس اگر از حمد سوره چیز بانیست بخواند باز
ماند را و همچنین اگر در نماز نافله باشد و استماع سوره عزاء بکند واجب است که بجا بیاورد
و اگر از سوره باشد منجلی شد عاده یا اینک از قرآن بر رکوع و در حضر و در **سوال**
در نماز سوره کوکب خواندن بهتر است یا نه **جواب** مراد از نماز طاق منجلی است پس
ان یا نوافل پرمیته یا غیر ان یا نوافل بوسیله پس در نماز یا از منجبت خواندن سوره ها
کوکب بخواند قل هو الله احد قل یا ایها الکافرون و اقضا باول افضلست مگر آنکه منجبت خیار
بعضی فرمودند و شفع موضع خواندن قل یا ایها الکافرون و سوره بوحید است اول هر
در دو رکعت و از هشت نماز شب و در دو رکعت نافله صبح پیش از صبح سوره در فضیلت صبح
اذا ام یحییها و نفسی شد این عذاب یا نیکه ظلمت شب ابل شود و صبح یار و روشن شود چنانکه

ودوم باطل لكن ابن شحوب قبيح خوبي كه مصلی بدانند كه ديكری پیش کرده و اما هرگاه بدانند كه ديكری درین شهر میكند و انهم يكند و از باب نقان نماز مش پیش واقع شود معلوم نیست كه كاذب باشد بلكه در صورت انستين اينكه در شهر ديكری نماز ميكند با وجود علم بدينه هم اشكال دارد چون هر دو مامورند كه يكی شوند يا انكه از هر دو و شوند پس بوانكفت كه نماز اولي هم منوع عنه است اما هرگاه دو نماز جمعه شود و معلوم شود كه بسفوفی واقع شود شد و معلوم نباشد كه از کدام است از نماز هم باطل است نهی لمخصافان را در مجرد الاشكال و اظهار الخيال فتم ما قال وان ارد حصة الحال فالجواب عنان النول ولا غير مسلم وثانيا ان غير مفيد وكون العلم بالتقو طرا اول الكلام **سؤال** مامور نماز جمعه بخواند يا شنيدن خطيبين نماز جمعه نافض میماند يانه **جواب** هر چند اشباع خطيبين واجب است و لكن با عدم حضور خطيبين نماز جمعه از او ساقط نیست اگر يكند بوجوب بخيرى يا عيني ضرر ندارد والله العالم **سؤال** ماموم در نماز جمعه حاضر شد و شربل شد در ركعت ثانیه با امام برای ركعت دوم چكند يا خود بخواند با سورة منافقين با سورة قل هو الله و قطع نظر از اينكه در ركعت ثانیه فخر افراي میشود پس مينواند كه يك ركعت اخرا نماز جمعه را فرادی بخواند **جواب** فرادی بخواند و در سبدن بيك ركعت كافي است و جماعت نماز جمعه و سوء منافقين سورة و جمعه لازم نیست نماز جمعه **سؤال** نماز جمعه نزد انبياء مكرهه واجب بخيرى است پس هرگاه شرائط جماعت متحقق شود افضل اختيار نماز جمعه میباشد يانه **جواب** افضل اختيار نماز جمعه میباشد و احوط جمع بين باظهر **سؤال** چنانكه نماز جمعه بر يافتند باشد بعضی از اهل انجا با وجود علم بعد از امام بلحاظ اينكه نماز جمعه واجب بخيرى است نماز جمعه حاضر شده باشد در خانه خود نماز ظهر فرادی کرده باشد چنانچه يانه و با عاصي ميشوند ببنوا نوبر و **جواب** جاز است و عاصي نميباشد **سؤال** مسافر اگر در شهری وارد شود كه نماز جمعه در آن ميشود قصد اقامت ننماید يا جاز است و را كه نماز جمعه در مسافر بخواند **جواب** سفر بچنانكه نماز جمعه ميشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب بخيرى نماز جمعه ضرر ندارد از مسافر **سؤال** هرگاه كه نماز جمعه واجب بخيرى است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز ظهر فرادی بخواند مشغول الله به عبادت میباشد يا بنوا نوبر **جواب** مشغول الله به عبادت هر چند حينا طر در مجاوردن نماز ظهر میباشد بفرادی جماعت والله العالم **سؤال** با نماز جمعه مع خطيبين بخبره چكار كن عوض ظهر میباشد يانه و در

و جمعه هرگاه
واجب بخيرى است
اشباع

سواء اولي كتر يميني مازي مسافران و ارد بلدى شود و نيت فاشته وان بلد نمايد لم بلدان تكليف فامتنع جمعة مكنتا يا مينواند كه يميني ماز من كور نماز جمعه را بخواند و خطيبين هم بخواند بايد من خطيبين بعد از نماز جمعه ضرر است و را كه نماز ظهر هم فرادى ضرر است بجا آورد ببنوا نوبر و **جواب** ضرر ندارد از مسافر كه با خطيبين بخواند بوجوب سقوط خطيبين از جهة انكه خطيبين منفذين بخبره و كغير از است وان از مسافر ساقط است بجا است **سؤال** بيان فرم اينكه در جماعت نماز جمعه يا عيني بن اقل اعداد ماموم چه فلك بايد كه جماعت متحقق شود **جواب** جمعه مشروط است به پنج يا هفت نفر در جماعت بجز از نماز ها هيچ عذر شرط نیست والله العالم **سؤال** وقت مختصر يا بيشتر نعه كدام است كه بعد از ان نماز نبايد جمعه بنياد كردن و نماز جمعه مختصر بيشتر سر مجتهد جامع الاطراف است بيشتر هر امام عادل بتوان خواند **جواب** آنچه از غالب اخبار ديديم وقت نماز جمعه ساعتى از زوال است اگر سايه شاخص مثل شاخص شده بعد از ان نماز جمعه نكند و خبر ساعتى من الزوال انصافا مجتهد و كسى كه جمع كند ما بين نماز ظهر و جمعه امرش سهل است با خبر ساعتى نكند و نماز جمعه بلكه عدالت و فلت بر خطبه خواندن بمرسبه هر چند بدن فصاحت و بلاغت باشد كافى است الله العالم **باب الصوم في وقت هلال سؤال** رويت هلال چه طو ثابت ميشود **جواب** ثابت ميشود بخبر اول بديدن خود هلال را با يقين هلال دوم بشباع برويت ماه بحسب قول و عمل يا بيكرى از يزد و هر چند كفار باشند و با صغار باشند يا زن باشند سوم شهادت عادلين برويت خود چه كرم بگذاشتن سوزن از اول هر ماه پنج بيكرى حاكم شرع بشرط عدم قطع بخطاه و خيبر بخت چنانچه تفصيل همه ابن رساله ذكر شد **سؤال** علامات ثبوت رويت هلال را كه بيان فرمودند يا از اين علامات هلال در حق هر شخص ثابت ميشود يا در حق شخص خاص **جواب** از علامت اولي كه بدين بخشيم خود باشد هلال را با يقين هلال ثابته ميشود در حق خود بپند بگيرد ان در حق همه ثابت ميشود **سؤال** رويت هلال در عاچه طو ثابت ميشود كه اول ماه رمضان روزه بيكرى ناواست **سؤال** افطار كند بصبر مح فاني نمياند اگر در بجای با وجود شخص بخيرى بيايد بيشتر هلال از نه بديدن خواه امرا باشد خواه اين باشد بعد از كسر از غرغاول اگر چه از جمله معينين و صافين هم بگويند كه ماماه را بديم با اين صفت با يقين و ثبوت شرعى ميشود كه روزه بيكرى با افطار كند **جواب** حاصل شود كه در ثبوت برای فاطم بخيرى

و در مساله تفصيل
و كسى كه بگذاشتن
سوزن از اول هر ماه
پنج بيكرى حاكم شرع
بشرط عدم قطع بخطاه
و خيبر بخت چنانچه
تفصيل همه ابن رساله
ذكر شد

جائز است

جایز است تا روزه برای غیر قاطع و الله العالم **سوال** اگر عدلین شهادت دهند بر هلال
 نبوی هلال عند الشرح معتبر است نه **جواب** خبر شهادت بعلینت معتبر نیست و هلال
 علی اشکال بلکه شهادت بر وی معتبر است و الله العالم **سوال** آیا ثابت میشود هلال
 بشهادت چهار زن شماله بجای و مرد عادل بانه **جواب** خبر ثابت نیست و شهادت چهار
 عادل بانه بلکه شهادت یک مرد عادل و زن عادل غیر ثابت میشود و الله العالم **سوال** آیا
 ثابت میشود هلال بشهادت عدل واحد و حق احدی یا نه **جواب** ثابت میشود بشهادت
 عدل واحد علی الاقوی مگر در وقتیکه علم بالمره ممکن نباشد مثل مجوس و الله العالم **سوال**
 هرگاه کسی در زندان یا اسیر کفار باشد و هلال رمضان بر او مشبه باشد چه نماید **جواب**
 هرگاه کسی در زندان و بخوان مجوس باشد یا اسیر کفار باشد هلال رمضان بر او مشبه باشد
 اجتهاد و تفحص کند بمظنه هر چه حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عدم امکان علم هر چند عدل
 لزوم مظنه و سقوط امر بصلی بر وجه اداء خالی از قوه نیست اما هر که مظنه شود باینکه قاطع
 است روزه بیکر و جمیع احکام رمضان را از نماز عید و زکوة و فطر و کفاره و بخوان و ابر و جاری سازد
 بمحظان این که واقع منکشف شود و اگر مظنه او بر کشت بمظنون دوم عمل کند و اگر اشتباه او رفع نشد
 و مظنه نیز حاصل نشد بخیر است را اختیار هر ماه که بخواند و اگر سال دیگر را بر فطری سال دیگر
 اول نماید که در میان شهر رمضان از سال اول و شهر رمضان از سال دوم بازده ماه فاصله باشد تا
 اینکه بفیض حاصل شود باینکه یکی از دو ماه و الله العالم **سوال** اگر باشد و جایز است اینکه بعد از اختیار ماه عدل
 از آن ماه کند تمام نکند روزه آن ماه و اگر لازم است ماه دیگر را روزه بگذارد از اول تا آخر اگر
 عدل نکند الا ما سقم هکذا و اگر بداند که شهر رمضان نکند شنبه بلکه هفت ماه است یا بعد میاید
 در بنو فتنه یا با خا این که این شهر رمضان است و معین بر کماله نداند که شهر رمضان گذشت
 که باید یا همین است اما اگر بداند شهر رمضان غیر نیست یا اینکه گذشت یا همین وقت است یا نه
 البته روزه بیکر قصد را نماید نه قصد فضا پس تکلیف فضا بطور یقین نیست بجهت اینکه سیاق
 که ماه حاضر همین ماه رمضان باشد فضا را واقع نمیشد تکلیف با و بطور یقین نیز نمیشد بجهت
 اینکه مایه و فضا گذشت باشد بل تکلیف بما فی الذمه فی الجملة فطری میباشد بجهت اینکه
 مقرر من نیست که میداند که ماه رمضان همین ماه است بلکه گذشت و اگر ماه مبارک رمضان مشبه
 شود میاز سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه روزه بیکر مثل آنکه هرگاه مشبه شود
 ماه رمضان تمام دوازده ماه لازم نیست که همه روزه بیکر بلکه عام مظنه کند یا در

امکان علم هر چند عدل مظنه و سقوط امر بصلی بر وجه اداء خالی از قوه نیست اما هر که مظنه شود
 باینکه ماه مبارک رمضان است روزه بیکر و جمیع احکام رمضان را از نماز عید و زکوة و فطر و کفاره
 و بخوان و ابر و جاری سازد بمحظان این که واقع منکشف شود و اگر مظنه او بر کشت بمظنون دوم
 عمل نماید اگر اشتباه او رفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد بخیر است را اختیار هر ماه که بخواند و اگر سال دیگر
 نیز مطابق سال اول نماید که در میان شهر رمضان از سال اول و شهر رمضان از سال دوم بازده ماه
 فاصله باشد تا اینکه بفیض حاصل شود باینکه یکی از دو ماه و الله العالم **سوال** اگر باشد و جایز است
 اینکه بعد از اختیار ماه عدل از آن ماه کند تمام نکند روزه آن ماه و اگر لازم است ماه دیگر را روزه
 بگذارد از اول تا آخر اگر عدل نکند الا ما سقم هکذا و اگر بداند که شهر رمضان نکند شنبه بلکه هفت
 ماه است یا بعد میاید در بنو فتنه یا با خا این که این شهر رمضان است و معین بر کماله نداند که شهر
 رمضان گذشت که باید یا همین است اما اگر بداند شهر رمضان غیر نیست یا اینکه گذشت یا همین
 وقت است یا نه البته روزه بیکر قصد را نماید نه قصد فضا پس تکلیف فضا بطور یقین نیست بجهت
 اینکه سیاق که ماه حاضر همین ماه رمضان باشد فضا را واقع نمیشد تکلیف با و بطور یقین نیز
 نمیشد بجهت اینکه مایه و فضا گذشت باشد بل تکلیف بما فی الذمه فی الجملة فطری میباشد بجهت
 اینکه مقرر من نیست که میداند که ماه رمضان همین ماه است بلکه گذشت و اگر ماه مبارک رمضان
 مشبه شود میاز سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه روزه بیکر مثل آنکه هرگاه مشبه شود
 ماه رمضان تمام دوازده ماه لازم نیست که همه روزه بیکر بلکه عام مظنه کند یا در

اختیار

افطار

بلکه همینکه یک روزه جمع مفسدات افهید و شمرده بایان بقصد اجالی التبت جمع مفسدات
 نیت کرده کافیت بلکه اگر چند نیت کند که روزه میگیرم بجزای آن میگویند که هر یک از آنها
 بخوبی مناسک ازان لازمست یا آنچه در واقع اسانک ازان باید کفایت میکند والله اعلم
 در ماه مبتلا رمضان در هر وقت و شب شخص مرد و عورت و مکلفان میتوانند نیت جو نمایند **جواب**
 بله میتوانند علی الاحوط و لکن بهتر است که قصد جو نکند مگر وقتی که قریب صبح باشد
مفضل **صوم موجب فضا کاه و سوال**
 صوم با نیت جو باید بود و بدانکه مفسدات روزه در چیز است و نه خوردن و آشامیدن چه عادی
 باشد مثل نان و آب چه غیر عادی مثل خاک و سنگ و کوزه و شیر و درخت که موجب فضا و کاه است سوم خوردن
 جنب خوردن چه بمساحه که در وزن فرج خود را بهم بمالند تا نزال شود چه بمساحه هر چند نزال نشود و چه
 باشد نما و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار حشفه در قبل یا در بعد و مفسدات چه زن باشد
 چه مرد چه مرد باشد چه زن یا صبی باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان علی الاحوط و مراد از استنسا
 بریدن و دردن منی باشد از خود یا غیر جماع بهر طوری که باشد از راه مسه و ملاعبه و بران و مالیدن و تحوان
 جهنم گذر خدا و رسولان و ائمه و سایر انبیاء و اوصیاء علیهم السلام و همچنین شخص فاطمه علی الاحوط
 در امر من یا دنیا خواه یا بغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کایه بکایه باشد یا با شاکر که
 موجب فضا و کاه است علی الاحوط بجز آن فاسد علی الاحوط که موجب فضا یعنی تمام شراردند و آب
 از بدن و در هر چند بقتل بدن برود یا بشد چه آب مطلق باشد چه فضا بنا بر احوط بلکه کما
 ما یما نثر علی الاحوط که موجب فضا و کاه میباشد ششدر سایندن عبا و مخلوق هر چند
 بخوبی باشد که خود مخلوق برسد مثل کد اشترق در محل عبا یا از ایشان در محل غیر آن بجهل اینکه
 عبا مخلوق و برسد یا ایشان در مکانی که قطع دارد که در آن مکان لا محاله عبا و مخلوق برسد
 یا خود جاوید کند بخوبی که از راه هنر عبا و مخلوق برسد چه عبا حلال باشد مثل ارچه
 حرام مثل خاک اگر خوردن خاک را مثل کل حرام بدانیم و چه غلیظ باشد عبا و چه رقیق که
 موجب فضا و کاه است همچنین کشیدن فلیان یا شطیج بخوبی که در آن مخلوق برسد هر چند
 از غیر دنیا کو و نیز باشد که آن نیت روزه و موجب فضا و کاه است علی الاحوط هفت روزه
 کردن بمایعات علی الاحوط هر چند برای علاج مرض باشد یا باعث فضا و کاه باشد اما حشفه
 بمادان در در و قبل مثل شایان ضرر ندارد و اگر چه احوط اجتناب است ششدر کردن از روزه
 علی انیضا که موجب فضا و کاه است مسعی عری فی منزل است و هر یک از اینها بر حیث نا طالع صبح علی

بنا بر خیر نفاس استیاضه بعد از یاک شدن تا صبح که موجب فضا و کاه است بطول انقضای
 روزه رمضان و هر روزه واجب است میباشند علی الاحوط بلکه موجب فضا و کاه است
 نیز اگر چه بعد نباشد بلکه بنا بر احوط الحان روزه واجب است و صوم و صلو مندر است
 بقضای منضا هر چند که بعد بطا نیز صوم مندر نباید فوری باشد و هر خوابید چه بعد طلوع
 بحایث با فضا و کاه است که موجب فضا و کاه است این خواب اگر بقصد عسل و یا
 اخذ الیما شدن بخوابد یا صبح ظاهر از آنکه این خواب جایز است نه مانع فضا است کاه
سوال اگر جنب بعد از اطلاع بجهان یا قصد عسل و اخذ الیما شدن یا بقصد محض
 فرار از غسل کردن آمده باشد و نه قصد غسل نکردن بخوابد یا صبح بیدار شود و نه در غسل
 چیست **جواب** که ششدر که روزه اش صحیح است خواب جایز است و فضا و کاه هیچ بر او
 نیست لکن احوط در صورتی که قصد محض خوابیدن فضا بلکه کاه است **سوال** اگر در ماه
 دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب و خوابد با قصد عدم ترک غسل با اسکان بیدار شدن بجماع
 بیدار نشود حکم چیست **جواب** در صورتی که این خواب جایز است لکن موجب فضا بلکه احوط کاه
 میباشد احوط ترک خواب و است **سوال** اگر در ماه سوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب و
 خوابد با قصد عسل و اخذ الیما شدن و تا صبح بیدار نشود چه حکم دارد **جواب** مفسد روزه
 و موجب فضا کاه است احوط و اجتناب شدی ترک این خواب است هر چند فوری نیست
 مندر است خواب سوم در حکم خواب دوم در صورتی که روزه منع والله اعلم **سوال** آیا حکم خواب
 سوم مخصوص ای جنب است یا حایض و نفاس است یا هر دو **جواب** ای هر دو الحان
 و احوط الحان حایض نفاس است الله اعلم **سوال** آیا حکم خواب مخصوص روزه است
 روزه واجب و دلتا **جواب** مخصوص است بجماع و جنب و الله اعلم **سوال** کبک
 مس میت کند عبا صیاد و شب یا ترک غسل مس پیش از طلوع صبح ضرر دارد یا نه **جواب**
 ترک غسل مس میت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جایز است و روزه دار روزه میت غسل دهد **سوال**
 در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غرض نفاس افراموش کند و روزه بکند و چکند **سوال**
جواب باید هر روزها را فضا کند علی الاحوط و نمازها را که بعد از آن آورده فضا نماید **سوال**
 شخص با نفط زرافه با غنچه و سوزن و خوراجی سازد و بعد از آن طاهر شود
 حکم چیست بدن شخص چه حکم دارد **جواب** با شخص و روزه اش صحیح است بدن شخص فضا
 لازمست الله اعلم **سوال** کسی که عدا ناخیزان دارد و غسل تا وقت صبح نمیکند یا نشیند

حکمت چیه یا بنمونه ای و زنه بانه **جواب** بعضی حکم بطلان روزه کرده اند گفته اند
 تیمم برای او فایده ندارد اگر افعوی بخورد و زنه است یا بنمونه الله العالم **سوال** شخصی در
 کوفه غسل و نیت بجا آورد و نیت نداشت و باطل شد و جنب کند حکمتش بیان فرمایند **جواب**
 در حکم بجا بر جنبانیت است عمل که روزه اش باطل و قضاء کفاره لازم میشود هر چند روزه کفار
 اش کمالست **سوال** غرض از جنب کردن با وجود وضو و نیت برای غسل در وضو و غیر آن چیست
 یا نه **جواب** افعوی جواز است لوطی نکست خصوص نیت بجا آوردن وضو و نیت و الله العالم **سوال**
 اگر وضو و نیت نداشت و باطل شد و نیت نداشت و باطل شد و نیت نداشت و باطل شد و نیت نداشت
جواب روزه اش صحیح یا بنمونه که هر چه از اجنبات است بلکه افعوی نیت و بعضی از نیت
 اند لکن افعوی نیت است **سوال** کسی که نیت کند روزه را در وضو و نیت نداشت و باطل شد
 خیر صحیح نیست و حکم کسی که نیت کند روزه را در وضو و نیت نداشت و باطل شد و نیت نداشت
 از آلات بنمونه غسل یا بنمونه ممکن است یا در حکم نافذ افعوی نیت و نیت نداشت و باطل شد
جواب در فرض موقوف تکلیف طهارت از شخص چنین ساقط است و روزه اش صحیح است
سوال آیا جای آنکه حکم نیت از نیت است که بعد از تیمم تا صبح بیدار باشد و وضو
 یا نه **جواب** بله لازم است با امکان و اختیار و بخوبی ضرر ندارد **سوال**
 بانگی وقت حاضر و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
 است بلکه وضو و نیت هرگاه غسل یا بنمونه هیچ ممکن نباشد و صبح شود روزه اش
 قضا نماید علی الاحوط **سوال** متحاضه لازم است که غسل تا صبح را برای خصوص
 مقدم بر طلوع فجر یا نه **جواب** لزوم تقدیم ثابت نیست و لکن مهمما ممکن تقدیم
 اولست **سوال** متحاضه اگر از آنکه کند غلظت را و روزه رمضان قضا و کفاره واجب
 است یا نه و حائض نفسا چنین است یا نه **جواب** بجا و حدیث حضرت نفاس عمل مثل بقاء بر
 جنابت است اما حدیث متحاضه در آن کامل دارم بله ثبوت قضا و کفاره و نیت نداشت و نیت نداشت
 محل نامل است ملاحظه خطا اولست **سوال** اگر متحاضه قلیل غلظت در ماه
 رمضان نماز مغربین را نکرده است وقت نماز مغربین باقی نباشد و بنای خواندن قضا را
 نداشتند یا شد برای صحت روزه غسل را چه نوع نیت کند یا با بنی نیت کند که غسل
 استحاضه برای روزه واجب میکنم یا آنکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است
 چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر **جواب** برای صحت روزه هم جائز است از علم

و عمل با نیت نداشت
 و نیت نداشت
 و نیت نداشت
 و نیت نداشت

عند حاضر شرط واجب است و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
سوال در ماه مبارک رمضان در وقت ریش شخص جنب بیدار میشود و نیت نداشت
 در غسل نیت و وجوب نماید **جواب** بله میشود علی الافعوی لکن اول نیت غسل را نیت
 کون بر طهارت نماید منصرف از وجوب نیت نشود و الله العالم **سوال** کسی که بیدار
 شود بعد از صبح در حالت احرام حکمتش بیان فرمایند **جواب** مشکک نیست که صبح نماید
 بجنابت نادانسته اگر معلوم شود که جنابتش در شب بوده و الا مشکک نیست که در روز غسل شود
 بدو ناخینا و کند و اش صحیح است و لکن ایضا طاهر بجهل غسل میباشد و روزه اش
 ایضا نیت نداشت برای غسل در روز روزه ضرر ندارد یا نه **جواب** ضرر ندارد و هر چند اول تعیل
 غسل میباشد **سوال** درگاه کوی باند که در روزه رمضان اگر میخواهد غسل کند و نیت نداشت
 حکمت چیست **جواب** نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
 شدن در کوی باطل میشود یا نه **جواب** خیر باطل نمیشود **سوال** آیا جماع از روی نیت
 و از روی نیت اجازت دارد در روزه یا خیر **جواب** ضرر ندارد و لکن بعد از نیت و بعد از رفع شهوة
 یا از داخل کردن ذکر و غیر قبل در روزه باطل میشود یا نه **سوال** بشرط آنکه نیت نداشت
 منی باطل نمیشود **سوال** اگر داخل کرد حشفه و باغشاد اینک غیر منی است و بعد معلوم شد
 که فرج است چه حکم دارد **جواب** ضرر ندارد بشرط آنکه نیت منی بیاورد فوراً پس در **سوال**
 ایاد و نیت را اصل جماع یا در عین نیت حشفه یا شک و خروج منی و نیت نداشت باطل **جواب**
 جماع است **سوال** آیا داخل کردن نکت یا غیر آن سوازی کرد و قبل در روزه یا در روزه و نیت نداشت
 باطل میشود یا نه **جواب** خیر باطل نمیشود **سوال** اگر مردی در وضو و نیت نداشت و نیت نداشت
 در روزه یا در قبل روزه مرد و خشتی چه صورت دارد **جواب** روزه خشتی نداشت و نیت نداشت
 و دوام او و روزه مرد پس اگر وضو و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
 روزه خشتی نیت باطل نمیشود مگر آنکه وضو و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
 یا در روزه زن و خشتی چه صورت دارد **جواب** روزه خشتی نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
 اگر باطل و مقبول و خشتی باشد هر چند مرد و باطل و مقبول یکدیگر میشوند یا در روزه باطل
 یا نه **جواب** باطل نمیشود و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت
 اگر کسی وضو و نیت نداشت یا چیزی بگوید و قصد انزال منی نداشته باشد عاتق انزال منی
 نیز درین فعل نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت و نیت نداشت

جواب درین فرض اگر حکم بطلان روزه است کفار و مضامین باشد بلکه اگر احوالی بر حکم است
و ظاهر آنست که باریکاب هر فصل غیر عادی مثل نظر بپاد روزه و امثال آن **سوال** اشبه منی و صوم
و صفا و غیر آن جائز است یا نه **جواب** بله جائز است **سوال** ایاد و اشبه غنوم بخام روز
روزه خواه علم در پیش باشد خواه در روز خواه اشبه ببول باشد یا نه روزه فاسد میشود یا نه
جواب فاسد نمیشود هر چند علم داشته باشد بخرج منی **سوال** اگر غسل نماید قبل
اشبه و بعد از آن اشبه نماید بداند که با اشبه بقیه منی خارج میشود و باره جنب میشود
روز رمضان چه نماید **جواب** ترك نماید اشبه را علی الاحوط هر چند بخواهد منی را بجا آورد
سوال صائم اگر عدا و اختیار در روز رمضان غسل از نماز نماید عدا و روزه اش
چه صورت دارد **جواب** اگر روزه فرود منی را با صحت غسل باشد یا اینکه در برابر حال
استفاد قصد غسل نماید عدا و روزه شمر و باطل است و اگر در بیرون مدازان با قصد غسل
باشد روزه اش باطل و غسل صحیح است و وجه لایح من فوه **سوال** اگر روزه دار سهو در نماز
عدا از نماز کند عدا و روزه اش چه صورت دارد **جواب** عدا و روزه اش مرد و صحیح است
سوال اگر روزه دار بیدار شود و نماز نکرده باشد و عدا و روزه اش چه صورت دارد
و روزه او چه صورت دارد **جواب** غسل باطل و التفات بجنبش و روزه اش صحیح است
ایاد روزه از نماز از روی فراموشی و افتادگی اختیار در روزه دارد یا نه **جواب** خیر روزه
ضرر ندارد و الله العالم **سوال** اگر روزه دار سهو یا اضطرار از نماز نمود یعنی تمام سر بگذارد
یا بند بچکه که در روزه فرود عدا و اختیار افلکی ریز بابت کثرت نمود روزه اش چه صورت
دارد **جواب** این حکم از نماز است علی کفر و اسر خود از ابیرون ارد ضرر ندارد **سوال**
بعضی از سر را در روزه فرود آورد یا در حکم از نماز است که ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد
هر چند آن بعضی که فرود نماند است و آن باشد و آن بعضی که فرود نماند و بعد از آن
یا بعد از هر بیرون باشد **سوال** اگر تمام سر را در روزه فرود آورد و بگوید که من از ابیرون
باشد یا صدق از نماز میکند یا نه **جواب** بله منافا با صحت از نماز ندارد چنانچه بین
سوراخهای سر نیز مثل گوش و دماغ و همچنین جابل مانع از رسیدن آب به کرم منصلا باشد
و چسبیده باشد بپوشش کلاه و بخوان منافا با صحت از نماز ندارد **سوال** اگر کسی غسل
بسر خود فرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب به سر و روان حاصل جدا باشد از سر و بعضی منصل
منصل چسبیده نباشد چون شیشه غواصی در مایه یا خرگوشه شیشه شال و تاب

فرو روزه دار نماز کند و ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد هر چند احوال است **سوال**
اگر کسی سر را در روزه فرود آورد یا نماند نگاه بدار و حکش چیست **جواب** ضرر ندارد مگر آنکه
بطور باشد که صدق از نماز نماید و ضرر ندارد و الله العالم **سوال** اگر کسی و سرش
باشد یکی اصلی و یکی فلید غیر هر دو ممکن باشد بفریاد از نماز نماید یا روزه اش باطل میشود یا نه
جواب با از نماز بفریاد و روزه باطل نمیشود و اگر احوط اجتناب است **سوال** اگر کسی
دو سهواً باشد و غیر نه باشد از اصلی و فریاد از نماز یا هر دو وجه حکم دارد **جواب**
در هر صورت باطل است و هیچ یک از نماز نماید اگر یکی از نماز نماید ضرر ندارد و بعضی
روزه اش باطل است **سوال** ایاد و حال ضرر مثل زیاده حرارت و زیاده برین
در آب فرو کردن روزه از نماز نماید و روزه چه صورت دارد **جواب** ضرر ندارد و نگاه کار
نیست مگر فضا نماید علی الاحوط **سوال** عرض میشود از نماز که از مفطران صوم
است یا از نماز که در حال عدا و اختیار باشد و روزه باطل میشود و فضا و کفار لازم میباشد
یا اینکه محض حرمت و نماز است برای صائم **جواب** بدانکه آنچه فی الجملة اطمینان با رتبار
با حرم حاصل شده و حرمت از نماز است بر صائم مثل حرمت از نماز بر غیر صائم اما فضا و صوم
و فضا و کفار معلوم نیست علی الاحوط فضا و کفار است **سوال** آیا حکم از نماز محض
در صوم و جنبش در صوم مستحب نیست یا نه **جواب** احوط آنست که در صوم و جنبش
مستحب الله العالم **سوال** کذب بر خدا و رسول و ائمه علم السلام و حضرات طمه
علیها السلام و سایر انبیاء و اوصیاء علم السلام بطلان روزه است یا نه و در فضا و کفار
لازم نیست **جواب** در ابطال روزه بکذب مفرض و رسول نامت لازم بلکه قول بعد اطلاق
با قطع نظر از شهرت در نظر فاسد فووت ارد پس فضا و کفار احوط است **سوال** کذب بر خدا
رسول و ائمه علم السلام که بطلان روزه است و آن قبله علی الاحوط پس اگر کسی سوال کند از روزه
داو که یا جناب غیر چنین فرموده است صیما از زبان چیزی در جواب بگوید بلکه بشاره کند که بله
و حال آنکه چنین نباشد یا روزه است که فضا و کفار لازم میشود یا نه **جواب** بله بطلان است
علی الاحوط و الله العالم **سوال** اگر روزه دار با عفا دانسته که کذب است بگوید بر خدا و
رسول یا ائمه و در حقیقت است باشد یا عکس حکش چیست **جواب** ضرر ندارد و بطلان روزه
نیست مگر آنکه قصد غطران فطر بداند که در بنو قلم و نذر دارد و الله العالم **سوال**
در صورت فراموشی از روزه اگر کسی بگوید بر خدا و رسول یا ائمه و روزه اش چه صورت دارد

جواب صحیح است و از اشرف خرد ندارد **سوال** ایان فدا در فیه رخدا و رسوم ضرر در روز

نشد اینک صائم نفل کند که فلا نفل می گفت که حضرت سول چنین فرموده **جواب** نفل روع

که بقیام اخبار نباشد ضرر ندارد و الله العالم **سوال** شخص معذور برای بود بحد یک یک روز اگر

از او فوت شد احوال او مضطرب شد و شرف بموت می شد و یا بصورت رابام صوم نباشد نایک و زیاده

از او فوت شد احوال او مضطرب شد و تکلیف چنین شخص **جواب** بسم الله و الحمد لله از چنین

جایز است استعمال برای در آن روز و زمان فریب نفل احوال لکن بقدر ضرورت باید اساک نمود و از

مفطر این یک روز و از روز و فضا نماید **سوال** در صوا که بیدار نشانی یا مضمه

مختلف باشد بعد از خلق اخراج کرد مبطل صوم باشد یا نه و همچنین معوط یا احوال و غیر ذلك

جواب اگر از مخرج غایب نکند شش ضرر ندارد و اگر از مخرج خلاء کند شش و عجز نپذیرد یا بیکار کند

نه بجهه اغراض عقلی و امر شرعی مثل وضو و غسل و غیره از نجاسات و بیوقوف خیاط فضا نمودن

هر چند افوی عدم و جنب **سوال** ضائم اگر ب هشتن بسیار جمع شده باشد در هشتن تا از

فرموده جایز است **جواب** بلی جایز است **سوال** هرگاه صائم بعد از بلغم از سینه و مانع خود

بکشد تا بفضاد هین از اینجا باز عمل فرمود باعث بطلان روز و او میشود یا نه **جواب** افوی است

که باعث بطلان روز نیست هر چند احوط ترک است احوط کفاره بلکه کفاره جمع است **سوال** آیا

فاسد میشود و روز بکشد و نکشتن جویدن طعام بجهه گذاشتن رد هین طفل یا جلوت یا چسبیدن

شور و باغوان که بخلق رسد یا نه **جواب** خیر فاسد نمیشود و بیک مکره است اگر بدون قصد یا از

فراموشی روز بخلق رسد ضرر ندارد **سوال** اگر روزی در ایام بسله و بخوان در دین

گذشت بهرین ارد که بابت هین لوده باشد و باز به هین بگذارد یا مفسد روز است یا نه **جواب** اگر بطل

رسمان مشم لك شد بمبنا لغبت بابت هین ضرر ندارد و الا فرجه بابت هین مذکور جایز نیست و مضد

صوم میباشد **سوال** آیا مضمه که در روز چه حکم دارد **جواب** منجبت است لکن

باید بالسه در مضمه نکند بخوبی خوف وصول اب مخرج خاء یا خوف بخا و از آن باشد هین

انست بعد از مضمه سه دفعه اب هین برود **سوال** رطوبت با فم اند در دهن بعد

از مضمه یا بعد از خشد طعام و غیره اگر روزی در خلق فرمود یا مفسد است یا نه **جواب**

بلی مفسد است اگر بابت هین مشم لك شد است **سوال** آیا جوید مصلی در راه لیکه

طعمش رد هین عیان در روز مفسد است یا نه **جواب** ضرر ندارد **سوال** در روز از این

زدن بی اختیار اگر طعمش بد هین باز بی اختیار از فضایی هین بخلق برگردد یا خیر و روز

روز دارد یا نه **جواب** خرد ندارد بلکه اگر روزی عمدی غیر چنین است بشرط که با این غیر چنین

سوال با روع عمدی که غذا یا زرداب بخوان برین یید و بی اختیار بخلق برگردد یا با اختیار

فرمود حکم چیست **جواب** اگر با اختیار برگردد احوط فضا است اگر با اختیار فرمود فضا

و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است که از حیث عشو شوشو عا **سوال** غذا لیکه در

دندان باقی میماند یا آب هین که مخلوط بخون شود اگر روزی در خلق فرمود یا نه حکم با روعی

روز **جواب** اگر عمدی فرمود فضا و کفاره لازم است بلکه احوط کفاره جمع است و صوم

ان فضا و مضمه باشد و از حیث محسوب شود و اگر سهوا فرمود چیزی بر او نیست و

صحیح است **سوال** اگر روزی در خلق غذا یا زرداب باطل میشود یا نه **جواب**

خیر باطل نمیشود از با اختیار کردن **سوال** هرگاه شخص در شب فرمود چیزی را بخلق که

بهین زاردن و زرداب و واجب شد برین عا و مکرر فی کون در روز و زرداب و زرداب

دارد **جواب** فاسد است و زرداب هر چند بی اختیار یا از آنکه بخورد بیکار باشد **سوال**

بش که شخص بخورد خیر که میداند خوردن آن مستلزمی بی اختیار میباشد و روز یا صوم

دارد و روز یا نه **جواب** ضرر ندارد خوردن رشب هر چند احوط ترک است **سوال** شخص

در روز هرگاه اثری نمودن در خلق فضا یا امکان جفس بون عسر حرج و ضرر جفس فضا

رها کرد یا روزی باطل **جواب** باطل است **سوال** آیا واجب است که اگر در

اثری نمودن در خلق بفهمد یا امکان بون عسر حرج و ضرر جفس کند **جواب** بلی

است الا هرگاه رها کرد که بی غایت روزی باطل میشود بلکه مضمه که بفضای هین رسید

روز باطل میشود بلکه مضمه که بفضای از مخرج حیا یا خا خارج شد روزی باطل است چه حاج

شود از هین چه نشود چه از بطنی خارج شود مگر آنکه بگویم هین مذکور فقه غیر اختیار حیا

است و بی اختیار بودن **سوال** شخص در اثری بفضای هین و برسد بی اختیار

لکن با اختیار فرمود روزی اش چه صوم دارد **جواب** باطل است فضا و کفاره لازم میاید

بلکه احوط کفاره جمع میباشد **سوال** شخص اختیار بفضای هین رسید بی اختیار

برگشت و زرداب چه صوم دارد **جواب** ضرر ندارد و روزی صحیح است **سوال** هرگاه

ضرر و مضی که در لازم شود بی کفایت عمدی کند روزی روزی چه حکم دارد

جواب گناه نیست لکن فضا باید اگر از برای نفل و فضا باشد **سوال** شخص

فراموشی در روزی که فرستاد بی کفایت فارغ شده که منکر شد چه نماید **جواب** فضا

در صورتی که

نماید که در باب امکان و بی امکان ضرر ندارد **سوال** آیا بر من مشیت نما
 یا رلیک یا ممکن یا حیا طه در از در حالت صوم از حلق خود داخل در من باشد یا نه **جواب**
 خیر اخذ در من نیست **سوال** روزه دار اگر چیزی بحلق رساند یا طبع جنم غیر از حلق
 و غیر از بر مثل سوراخ گوش و بینی و دملها و سایر جراحت چه حکم دارد **جواب** ضرر
 ندارد و مفسر روزه نیست **سوال** اگر رسانیدن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی
 یا طبع شخص عادی شود رسانیدن غذا را از منافذ مذکور بر روزه داری چه حکم دارد **جواب**
 موجب بطلان صوم میباشد **سوال** هرگاه در اخرا از وصول عینا بحلق عسر و حرج
 باشد از برای شخصی روزه او مثل اسلبان و کارکن خرمن و غیره بطلان کند که غالباً امساک از آن
 ممکن و به دسترس مگر اینکه اینکار را نکند در روزه رمضان پس اگر نمیکند اینکار را در امر
 معیشت او خللی افتد چقدر **جواب** با عسر و حرج اخرا لازم نیست باشد در وصول عینا بحلق
 بر او فضا نیست با قطع وصول فضا کندان روز را **سوال** هرگاه از روی غفلت یا
 فراموشی عینا بر او در شخص روزه دار بحلق برساند یا ضرر دارد بر روزه یا نه **جواب** ضرر
 ندارد **سوال** اگر عینا بر او در فم داخل حلق شود یا آنکه کان عذ و صوغ عینا بر او در حلق
 بود و بعد معلوم شد که بحلق رسیده حکم چیست **جواب** ضرر ندارد **سوال** آیا روزه
 غلیظه و بخار طبع و در بلع از دنیا کو و تن باشد یا غیر آن اگر بحلق برسد حکم چیست **جواب**
 ضرر ندارد و لکن احوط اجتناب است از بخار غلیظه و راحیه غلیظه مثل راحیه مشک که بعضی کف
 ساخته اند بجا غلیظه و راحیه غلیظه و بخار غلیظه و در غلیظه **سوال** مفطران صوم
 را که بیان فرمودید که اگر تکابل بطلان روزه است فضا و کفار لازم میشود و بعضی بنا بر قوی
 بنا بر احوط ایاد در حال عمد و اختیار است بحکم یا در سهواً ضطرراً هم روزه باطل میشود و فضا و کفار لازم
 میباشد **جواب** غیر از بقا بر جنابت که حکمش تفصیل کردیم بقیه جمیع مظران باطل میکنند و روزه
 اگر عمد و اختیار باطل آورد با سهو و زنیان و بدن قصد ضرر ندارد **سوال** قصد مفطر مفسد
 یا نه **جواب** قصد مفطر نیست علی الاقوی الله العالم **سوال** اگر کسی سهواً و دنیا نا روزه
 بخورد یا بیایمان با عتقاد اینکه روزه اش باطل شد عمد اظهار نماید حکمش را بیان فرمائید **جواب**
 این اظهار عمدی میباشد **سوال** این اظهار عمدی میباشد و روزه اش باطل است **جواب** هرگاه
 کسی روزه واجب بگوید و فراموش کند از واجب بدانند که روزه منجلیست و این اعتراف اظهار نماید بعد
 معلوم شود که روزه اش واجب اعتراف او کفایت میکند چه حکم دارد **جواب** روزه اش صحیح نیست **سوال**

و نموان چه
در روزه طبع

روزیه اش
اطلاست

اگر کسی اکثر وجبه نماید با فطر بخور که قصد اختیار از او بدست شود و در این مرتبه رطل و غیره را در دهان
 صوم ندارد **جواب** صحیح است و اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب بخوریت اگر او خود مباشر فطر
 باشد و اختیار نمود که در بنو فطر و روزه اش سهو شود و لازم است فضا آن **سوال** فطران با
 دانه از روی غفله قبل از وقت چه صورت دارد **جواب** فساد است و روزه باید فضا آن نماید بلکه
 لازم است فضا در اکل و شرب بعد از وقت و در غفله همین مقدار کفایت میکند اگر باقی باشد بر امساک مطلق
 شرعی هر چند باقی بقیه برب مانده باشد **سوال** روزه دارد در حلقش مکی یا چیزی دیگر خورد
 شد بدون قصد اختیار در حلقش رفت و روزه اش صحیح است یا باطل **جواب** صحیح است **سوال**
 اگر روزه دار داشتگی و کمر سنگی در حالت روزه باشد غالب شود بحدی که اگر بخورد خوف هلاک آینه
 باشد و یا کسی که مقابله بر یک و بخوان باشد و بیاک نخورد و در سحر فراموش کرده باشد و میسرسد که اگر
 بخورد خیالی بد حال میشود یا جایز است چه شخصی که بخورد در روزه و یا ک و طعام و آب یا نه و روزه اش
 چه صورت دارد **جواب** در بنو فطر جایز است بخورد و لکن بعد از صوم در آن خوردن را
 نیز بطلان صوم ندارد بعد از آن ماسک نماید تا غریب شرعی بعد از آن روزه را فضا نماید
سوال صائم اگر بخیر یا حفظ نفس کی از عرف مثل آب بر ضرورت در روزه عمد او غاس بطلان
 یا روزه اش فاسد میشود یا نه **جواب** فاسد میشود فضا دارد علی الاحوط به کفار اگر در
 او غاس فضا برسد ضرورت نماید **سوال** اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسو یا الله عمل بجهت
 ضرورت یا نه در روزه و روزه اش چه حکم دارد **جواب** احوط آنست که فضا نماید آن روزه را و امر
 چند واجب بودن فضا سلطان نوی میباشد **سوال** در مفطران واجب
فضائنها سوال مفطران که موجب فضا است آنها اشب و ن کفار میان فرمائید **جواب**
 آن چند چیز است اول بطلان و روزه مفطران را پیش از آنکه مراعات کند که صبح طالع شده یا نه با فطر
 بر مراعات بعد معلوم شود که صبح بود و بنو فطر فضا لازم است و بعد از آن در مفطران با و نحو فطر
 و امکان اطلاع خود در صبح بقول غیر که خبر دهد صبح نشده و حال آنکه صبح بوده موجب فضا است هر
 چند خبر هنده عادل باشد بلکه احوط فضا است هر چند خبر هنده و عادل باشد سو و انیان
 بمفطران در صورتیکه کسی خبر دهد صبح شده او کمان کند که شوخی میکند یا علم بصبح ندارد در رافع
 صبح بوده و مختص بترنگه پس فضا لازمست چنانچه فطران بگوید بگوید صبح شد و حاکم
 آنکه غیر نباشد موجب فضا است اگر اعناد بقولش و حق این را عاجز نباشد مثل آنکه شخص کور
 باشد یا در حبس باشد یا غیر عادل باشد اگر اعناد بقولش جایز نباشد و فطران کذا قوی و جو

بعد از دفع
تقیه
خود

نماز و کفاره است بجهت آنکه درین روز بی بطن ریگی که بواسطه آن قطع کرده مغرب فضا لازم است
 کفاره قطع فضا شود و با شک در دخول وقت یا مظنه بان که آن نیز واجب میشود بل در آن یکی
 بسبب برکه که آن مغرب کرده افطار کند نه فضا دارنده کفاره هر چند احوط فضا میباشد و فون
 نیست که روزه رمضان باشد یا غیر آن ششم احوط آنست که درین روز چیزی نخورد و درین روز
 صبح پس اگر این اختیار در حلق فرود رفت و قضا واجب است **سوال** کسی که با قدرت بر نماز
 و نماز طلع فجر غفلت مرعات بخورد و چیزی نخورد و با شامد بعد معلوم شود که صبح بود و پیش
 پلین **جواب** روزه اش صحیح است نه فضا دارد نه کفاره **سوال** مرکه بعد از غل
 شک کند یا مظنه نماید طلوع و مفطر را بعمل آورد و بعد ظاهر شود که صبح بوده چه حکم دارد **جواب**
 احوط درین وقت فضا است **سوال** آیا لازم است هر چه خورد اگر در وقت بخورد و در آن
 فضا نماید طلوع صبح و بعد بخورد **جواب** لازم نیست بلکه محض آنکه اگر بخورد یا بیاشامد
 یا جماع نماید مثلا ضرر ندارد **سوال** مرکه بعد از غصه یا قبل از آن شک نماید صبح بود
 و چیزی نخورد و محض بیان فرمایند **جواب** بخورد کفاره نیست **سوال** مرکه بعد از غل
 نماید صبح بعد از غصه یا قبل از غصه بخورد چه حکم دارد **جواب** این مظنه اعتبار ندارد مگر
 اینکه این مظنه در وقت باشد که ظن بوقت صحیح باشد مثلاً آنکه افق را بر غلیظ گرفته باشد
 یا حکم بصری صورت فضا یا نشان مفطر آنکه غرض مرعات صبح را نمود و مخصوص است بجهت
 رمضان یا در هر وقت **جواب** مخصوص است بصورتی که فضا و در وقت احوط آنست
 که تمام کند و روزه را و بعد از آن فضا نماید اگر برای فضا باشد **سوال** مرکه و غل خبر
 دهند که صبح شد در حالیکه صبح شناس باشند و کور نباشند مظنه شوخی هم در خبر ایشان باشد
 و باین حال بخورد حکم چیست **جواب** فضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بود
 و چه معلوم نشود بل اگر معلوم شود که صبح نبود و پس در وقت فضا لازم است هر چه غرض معصیت
 کرده و خوردن **سوال** اگر یک عادل خبر صبح و صبح شناس هر باشد مظنه شوخی درین
 نباشد و بخورد چه حکم دارد **جواب** درین صورت احوط فضا است بلکه احوط کفاره نیز هست
سوال مرکه باشد و طلوع صبح بخورد چیزی او حالش معلوم نشد و با مظنه حاصل شد
 صبح چه حکم دارد **جواب** روزه اش صحیح و چیزی بر او نیست **سوال** اگر کسی نان یا میل
 از اینجه غرض صبح روزه گذارد و در اختیار بخورد و در یاد استنفاق آن در حلق فرورد
 روزه اش چه صورت دارد **جواب** صحیح است و روزه اش فضا واجب نمیشود هر چند احوط فضا

مستوفی

در کفاره

میباشد **سوال** اگر در مضغه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا نیاید یا آن درین
 کند و یا اختیار بجا آورد و همچنین در مضغه برای تطهیر رهن یا علاج این اختیار
 در حلق فرورد و حکم چیست **جواب** در فرض اول فضا واجب نمیشود و در فرض ثانی احوط
 فضا است نه العالم **سوال** در مکروهات **سوال** اگر کسی در روزی که با قدرت بر نماز
 که ایاد روزه مباشرت با زنان بلبس بوسه یا بازی کردن با ایشان مرکه بخورد یا مظنه
 یا عادت بخورد منی باین افعال انداخته باشد سره کشیدن و چیزی در جیم و کوش و سینی
 و تخم یا داخل کردن خصوص استعمال انقبیه نمودن بخوبی اجرای آن بخلق نرسد و بوی
 ریحان و مرکب یا خوشبو و خصوصاً کس میکیدن خرما هشته و جار و بید مصطکی و نوحان همچنین
 چیدن طعام بجهت دریافت نمک یا شیرینی که اجزایش بخلق نرسد و خواندن شعر در مجلس
 ائمه و معصومین علیه السلام یا مطلقاً و قسم خوردن جدال کردن و خشنه نمودن بجامد مثلاً تشبیه
 و جامه نو کردن و بدین گذاشتن یا جامه بد را نو کردن و اخراج خونیکه باعث ضعف شود و اینها
 کند و دندان و رفتن بجمام بسیار چه حکم دارد **جواب** مکروه است و اگر در آن خورند و اگر
 از اینها مکروه است نه العالم **سوال** نشستن در رات و حال صوم که سر برین باشد از آب
 حرام یا مکروه **جواب** مکروه است نه العالم **سوال** کسی که عاتق آشته باشد از آنکه
 مرکه مباشرت نمایند با زنان بلبس بوسه و چسبیدن و بازی کردن با ایشان منزل میشود
 جماع و بدین قصد از آن بلکه با قصد جبر منی نیز از آن میشود و آنکه مظنه خروج منی باین افعال
 بوده باشد برای هر چه شخص مباشرت با زنان مذکوره در روزه چه حکم دارد **جواب** حرام است
 و الله العالم **سوال** اخراج غل در روزه از قصد جماعت و غیر آن مرکه باعث غش و بیوقوفی شود
 از برای روزه ایراد حکم دارد **جواب** در روزه واجب است بامتنون حرام است هر یک که غش شود
 و در مقام ضرر ضرر ندارد **سوال** شخص بفرود آید اگر بقیطه چیزی در کوش و بیند اخراج نماید از آن
 راه عمل بخلو برساند چه حکم دارد **جواب** حرام است اگر روزه مین باشد فضا بلکه کفاره لازم میشود
سوال استعمال طیبی که در بطن عطر و غیره یا در بوی ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد و اگر
 اجتناب از استعمال شک بلکه از استعمال هر بوی شد غلیظ است که بخلو میرسد و الله العالم **سوال**
 اکمال چیزی که در وقت باشد یا چیزی باشد که طعم او بخلو رسد روزه چه حکم دارد **جواب** مکروه
 است اگر عین کمال بخلو برساند حرام خواهد بود و الله العالم **سوال** خواندن اشعار و رقص
 و فضائل ائمه و اهلبیت و همچنین اشعار و رقص و توصیف استغیثه امام علیه السلام و صواب آنست که

شاید در وقت

دارد یا آنکه حد

معه راست جواب مقدّم است و اگر طرد و خواهاست مخصوصا فضا میباشد سوال
ناسی یا جاعا میآید هرگاه در شام روزه داشته که روزه در سفر صحیح نیست چکند جواب باید
افطار نماید و فضا کند سوال مسافر محال اقامه رسیده پیش از یک نماز تمام عدل و اقامه
نموده بکشد حیث جواب بعد از زوال هر چند نماز برای وضو است و روزه را تمام کند سوال
مکرر و مراه مبارک رمضان خوشه یا زیانی ندارد بجهت امر اخروی مثل زیارت و بعضی امر
دنیوی را که اهتمام با و باشد نیز ملحق کرده اند و قبل از این که فدا کراهت بشمار است و الله العالم
سوال مشهور است که جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه است و ای کاش
درین حیث جواب مکرر است علی الاقوی سوال اگر مکلف خواهر بریض باشد
و خواهر بریض نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش حیث جواب باید عاده نماید هر
چند ظاهر شود بر او که ضرر ندارد و ضرر نیز نباشد بلکه اگر پیش از زوال بر او ظاهر شود که ضرر
ندارد بخداید نیست نیز غلبه آن نمود سوال اگر طبیب بگوید که روزه ضرر ندارد و
مکلف بحسب تجربه خود میداند که ضرر ندارد چکند جواب مکلف باید بطن خود کند چیه
مظنه از تجربه حاصل کرده باشد چه از حدیث حق سوال اگر طبیب اصرار که روزه ضرر
دارد و مکلف میداند که ضرر ندارد چکند جواب باید روزه بگیرد سوال شک
در ضرر برای مکلف چه حکم دارد جواب شک در ضرر به باعث افطار است سوال
اگر بریض شک داشته باشد ضرر داشته و روزه یا روزه گرفتن با و لازم است جواب
اگر شک عفا ندارد اشبه باشد و روزه لازم نیست سوال مرد بیرون زن بیرون صاحب
مرض عطش که هر وقت آب بخورد و نمینواید ترک آب خوردن نماید اگر از روزه گرفتن عجز
باشد و با اینکه روزه گرفتن برایشان دشوار باشد چه نمایند جواب در فرض اول افطار
بنمایند و گهواره نیز نمیدهند و اگر نماندند فضا مینمایند در فرض ثانیه نیز افطار
نمیکند و لکن واجب است ایشان که بدل هر روزی یک گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن
باشد و الا گوار مسافرت بعد از زوال و تحسول صحت اجلاس فضا و نمودن و الله
العالم سوال زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد زن شیعه که پیشترش کرده باشد
و نیز پسند از روزه گرفتن بنفس خود یا بر طفل از پیشتنی و ترسندی مضربا از ناخوشی و ترس
شان خواه بخوشت شک باشد خواه بخو مظنه یا یقین چه نماید جواب حکم آن حکم مسافر
سابقه است که افطار میکنند عوض هر روز یکبار از گندم بفقیر صدقه میدهند اگر ممکن

[illegible]

و توبه واجب و من باشد که روز نول و شود هر چند بغير طعام باشد بهتر از آنکه اظهار
 روز نکند و اظهار کند و اخبار توبه ابل فطار در نزل برادر مسلم گفت یا تو میفایا
 توبه روز داشتی بقیه **سوال** روزهای مکروه را بیان فرمایند **جواب** روزهای مکروه نیز چند است اول روز
 عرفه چون کسیکه او را از خواندن دعای عرفه سستی باشد یا شبانه و اما نه و الحجه و احتمال اینکه
 روز عید اضحی و دو روز که من همان بدن اذن بفرمان و با منع احتیاط نزل
 روزه است سوم روزه فرزند بدن اذن بد بلکه با منع او نیز قوت دارد حکم بکراهت
 مگر اینکه بعد از نیت و برسد الحان و ولد نیز احوط است بلکه احوط مراعات اذن مادر
 مثل پدر و الله العالم **سوال** در اعتکاف فضیلت نزل
 بیان فرمایند **جواب** بدانکه اعتکاف در اصل لغت حبس اقامت است در یک
 طویل است و در شرح آن مکتب و در نیک مخصوص و مساجد است بجهت عبادت بشرایط
 مخصوصه که میباید تفصیل آن چه آنکه منظم نمایند با و قصد عبادت دیگر یا نه زیرا
 که خود عبادت مستغنی است حاجت نظام عبادت دیگر ندارد و اما فضیلت آن بسیار
 بمقتضای اخبار و احادیث بسیار مخصوص روزه اخواه بکمال رمضان چنانچه مرید
 که حضرت سید المرسلین همیشه در روزه اخوه اعتکاف نمودند مگر در سالیکه جلد بد
 واقع شد در سال دیگر بعد از آن بدین اعتکاف نمودند و روز بجهت فضای سال گذشته
 و در روز ادا و از آنحضرت منقول است که اعتکاف ده اخواه و مضایق است با و رنج
 در عمر و از این روایت فضیلت اعتکاف در روزه اخوه منقول میشود انحصار آن در
 احزاب که در روایان مشطوب است که حضرت رسول اعتکاف نمودند در سال اول در هر دو
 و در سال دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه اخیره پس جائز است بجا آوردن آن در هر
 چه رمضان باشد یا غیر آن **سوال** آیا شرط است صحیح اعتکاف عقلا و اسلام و بلوغ
 چون سایر عبادات **جواب** بدانکه شرط است صحیح اعتکاف را اول تا آخران عقلا
 اسلام پس صحیح نیست اعتکاف از جنون چه مطلق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت عافه
 در جنون ادواری باشد سه روز یا زیاده باشد که در وقت صحیح است بلکه صحیح نیست از هر
 شیء بی هویتی حالت بی هویتی و همچنین صحیح نیست زکاف چه اصلی چه فرعی و مرید
 مرید چه فطری باشد چه ملی بل که در اول اعتکاف مسلم باشد و اثناء مرید شود باطل میشود اعتکاف

او اعتکاف شرط ایمان علان بر اسلام بحسب جرت و ابعاضیه نیست و بحسب حکم فاعلیه
 دنیویه معلوم نیست بل بشرایط ایمان احوط است بلوغ پس احوط است اقامت و لکن احوط
 از آنست که شایسته است از غیر صحیح میباشد پس اگر صبی معتکف باشد اعتکاف او صحیح خواهد
 بود **سوال** در اعتکاف لابد است نیت و بر فرض شرط قصد قربت مطلقه کافی
 است یا نه **جواب** بدانکه شرط است صحیح اعتکاف نیت و بر فرض شرط قصد قربت
 مطلقه و کافیه در آن قربت مطلقه بدن فرض وجود نیت چنانچه در سائر عبادات
 مذکور شد چه اعتکاف مذکور شد یا واجب بند و عهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر
 در اول اعتکاف مذکور شد قصد قربت مطلقه نماید باین نحو که اعتکاف بجا میآورم و قربت
 الی الله تعالی یکبار حاجت بخداید نیت روز ثالث نذر چنانچه جمعی از علمای ما معتقد
 شده اند هر چند بخداید موافق احتیاط است جایز نیست تعلل در نیت اعتکاف با موقوفه
 مثل اینکه بگوید اگر زید بیاید بلی اگر تعلیق شرایط شرعیه اعتکاف باشد مثل اینکه بگوید
 اگر راجع باشد یا اگر مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هر چند را بنام اشکال است چون
 جزم نیت نیست مگر اینکه ناکید منظور و بیان واقع باشد و وقت نیت و احوط غرض از نیت
 او میباشد لکن احوط از آنست که وقت عزیمت نیت و از آنست که روز نیت و از آنست که
 نیت نماید در صبح روز اول قبل از صبح نیت نماید **سوال** لازم است اعتکاف در روز
جواب بدانکه شرط اعتکاف صوم است صحیح نیست اعتکاف بدن روزه باید شخص
 متکف بار و روزه باشد چه روزه مستحب باشد یا واجب چه آنکه از روز برای صوم اعتکاف باشد
 یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد بجهت موانع شرعیه چون حائض و نفاس و نحو آن
 پس اعتکاف آنها صحیح نیست و صحیح نیست اعتکاف شخص مسافر یا را فوی اگر چه جائز است
 از برای مسافر صوم مذکور چنانچه در بحث صوم ذکر شد **سوال** عدل معتکف اعتکاف را
 بیان فرمایند **جواب** از شرایط صحیح اعتکاف تمام عدل است و اقل عدل معتکف اعتکاف
 سه روز است که کمتر از آن اعتکاف بطل میابد اما در زیاده باید پس جائز است هر قدر بر آن
 معتکف بخواند پس هرگاه شخص در مطلق اعتکاف نماید باید سه روز اعتکاف نماید و
 اعتکاف واجب کفر قوت شود هر چند وجوبش بسبب خوف و رسوم باشد واجب قضا
 آن فوراً احوط پس هرگاه شخص معتکف در روز اعتکاف نماید روز او بهم بخورده
 موافق که از خودش باشد پس باید سه روز قضا نماید بجز آنکه خلاف آنکه قبل از روز سوم

صوم اعتکاف

بأخراج خمس الله له **سؤال** مالي از منقول و غیر منقول هرگاه که بوی صلح نماید بدو کوی چه
 بخواند شران بدو بگوید یا الله و یا خود را تمام نماید خمس آن مال را باید بدو بدد مثل سایر اموال غیر
 یا نه و بدو بگوید یا الله هرگاه آن مال چیزی باشد که خمس آنست و آنکس که منتقل نموده خمس آنرا الله
 یا خمس آنرا او باید بدد یا آنکس که منتقل با او شد **جواب** خمس متعلق نیست و بصلح
 محافی که عبارت از چیزی از همه میباشد بلکه بصلح معاوضه که اگر در صلح معاوضه و بجزای
 شود خمس متعلق میگردد و اگر مالی که خمس بر آن متعلق گرفته بدو بگوید یا الله یا الله یا الله
 چه معاوضه خمس بقدوان مال باید داده شود یعنی خمس آن مقدار از مال که خمس از خصوص
 مال بلکه در معاوضه محتاج باذن حاکم شرع میباشد چون فصول میباشد بجهت آنکه بخیون
 این است که خمس متعلق بهین باشد **سؤال** در خصوص پول که اسکناس که کاغذ و غیره مورد
 است یا در حکم نقد است در زکوة یا نه و بر نقد بر یک و از قبیل نقد است باید بصلح و بجهت
 بخورده باشد و اشعار حاصل میشود باو چون یا خیر خلاصه کلام حکم پول اسکناس در نفیض
 بیان فرماید **جواب** زکوة از پول اسکناس نیست ما خمس متعلق بیکد و است طاعت با صلح
 میشود و بر زکوة ذهب فضه مسکوک میباشد بخلاف خمس که متعلق بر بیع تجارت است و
 بکاغذ اسکناس بیع تجارت حاصل میشود و منوط و جوبج با است طاعت و رفتن بیع و امان
 میباشد با اسکناس است طاعت حاصل است و معاوضه بهین اسکناس با نیز نظر فرستاده
 مشکوک بجهت آنکه موزون و در باد و میکیل و موزون است اگر کسی تلف کرد اسکناس ظاهر
 مشغول الله بمثل است بجهت آنکه مثل است نه فیتی و در بیع اسکناس فیض در مجلس شرط نیست
 چون نقدین نیست بر فرض آنکه مندرج در بیع نقدین نمایم فیض اسکناس کافی نیست آن
 فیض نقدین والله العالم **سؤال** شخصی مالک کوسفند و غیره میباشد و از ششم و مو
 آنها کلیم و حوال میشود بجهت ضرورت و احتیاج خود میسازد و آنها چند سال در خانه میباند و
 استعمال میشود خمس با آنها متعلق میگردد یا نه **جواب** خمس متعلق نمیکرد و آنها داخل در قائل
 مؤت نیست الله العالم **سؤال** چه میفرماید که زید تجارت شوره و همد تجارت پوت
 جوان و بجهت مینه از مال حلال خود میگرد و پول حاصل هر دو تجارت نزد بکر که کافر است تجارت
 و معامله ربوی میکند و مال مردم نزد خود جمع میکند گذاشت بعد چند سال زید تجارت پوت
 جوان زبجه و غیره بجهت که میگرد نزد کوه و آنچه پول که از تجارت پوت مذکور شد بود در تجارت
 شوره مذکور میگردد داخل نمیشود و همد پول غلوط را در همان تجارت شوره صرف کرد و بعد غلوط

مما

شدن مردم و پول آنچه که حالا از تجارت شوره بول حاصل ما شد بدو بگوید یا الله بدو بگوید یا الله بدو بگوید یا الله
 زید تجارت شوره و همد زک کرده و بخواند که آنچه بول از تجارت شوره که اموال مخلوط میباشد
 شده بصورتی که بعضی مردم که غیر ضمیمه هستند بگویند که چون تجارت شوره بول که آن تجارت
 جوان زبجه و مینه مخلوط کردید تا وقتیکه خمس داده نشود صرف بول ما حاصل تجارت شوره
 حرام است و بعضی مردم که انهم غیر ضمیمه هستند بگویند که آن مال را که زید نزد بکر جمع بکرد و بکر کار بهار
 رو سپردادن و گرفتن بر نفع و بامیکند برفتن غالب است بکر رو بجهت جمع نموده زید را بصورت تجارت
 مذکور و غیره صرف میشود و انصون عین مال باقی نمانده پس خمس بخواند چنانکه خمس در عین مال
 است در انصون عین مال باقی نمانده خمس آن لازم نیست پس در انصون آنچه ارشاد کرد و مؤ
 جاب باشد را قائل نمائید که بعل این **جواب** باید دانست و لا آنکه تجارت مینه نفس ساقطه است
 و متعلق از حرام نیست اما مینه از حیوان بحری بخوان که نفس ساقطه ندارد و حرام نیست ثابت
 نیست تا آنکه بول حلال که مخلوط بحرام باشد اخرج خمس بحلال او خواهد بود بشرط آنکه غلظت
 و مالکش معلوم نباشد که اگر مقدارش با مالکش معلوم باشد اخرج خمس از آن و ندارد و ثالثا آنکه
 لازمست زید جمعی بر کوی که اخذ را کرده است همان را باراد کند چه تلف شود چه عینش باقی
 باشد و لکن در حق جاهل بحرمش لزوم معلوم نیست قال فی الذر و من یحیی علی اخذ الوتوا
 رقه بغیث العین و تلفت عالما بالحریم و جاهلا عند المشاخرین قال الصدوق و الا انها للارائه
 و الرأیه عن الباقین الشیخ یحیی الجاهل لانها علیها التمسک هو المعتمد و ابا آنکه کافر از مال
 مضاربت مسلمان شود و تجارت کند به مذهب خود از خیر یا خیر بیکه مدعی و جایز است ضرر
 ندارد برای مسلم اخذ مال از او و خاصا آنکه اگر تجارت شوره بول که خمس بر او متعلق گرفته
 شوان شوره متعلق خمس میشود و اگر بهین فروخته شود عینش بول که خمس بر او متعلق گرفته
 بلکه بتمن که شوره را خریده اند متعلق میگردد و خمس بر حلالش شوره میشود **سؤال** بول غن
 اشیا حرام است بدست کافر بی بازاری فروخته است اگر در بول حلال مخلوط شود چهار صورت
 دارد یکی آنکه مقدار بول حرام و مالکش معلوم نیست و آنکه مقدار معلومست و مالکش معلوم
 نیست سوم آنکه مالکش معلوم و مقدارش معلوم چهارم آنکه مقدار و مالکش معلوم
 نیست همه صور اینست که چه حکم دارد چگونه بول حلال را جدا کنند که جائز انصراف بول
 و در همین صورت اگر بدست کافر فروخته شد شیء حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر فرو
 رفت فروخته است غلوط شد است بول حلال حرام چه حکم دارد **جواب** اگر مقدار و مال

نشود بلکه مضمه
 فروخته شود خمس
 متعلق بر شوره
 هرگاه شوره
 فروخته شود

معلوم باشد بمالك كفايد اكر هو و مجهول باشد خمس هذا كرمه اجهول
 معلوم اخطار و مقدار اخذ برانداست اصل برائت مقتضى حكم باطل میباشد اكر مقدار معلوم
 و مال مجهول تسليم بخير يا باذن مجهول صدق نماید الله العالم **سؤال**
 حلال و حرام كه مخلوط شده اكر مقدار بول حرام معلوم است مال اكثر معلوم نیست خواه
 كافه حرام و زعي باشد خواه مسلم باشد جدا بکند بول حرام را چکند و بکند جدا يا نوز
 بجهل بفرستد هرگاه نوز بجهل بفرستد چکند و اكر مقدار و مال اكثر معلوم نیست بايد
 خمس جدا کند پس اين خمس ايکه بدهد يا باستان يا غير سادات از فقراء بهمه يا محض بفقراء
 غير سادات و درين خمس سهم امام علم هر همة نيست **جواب** اكر مقدار حرام معلوم
 و مال اكثر معلوم نیست تسليم بخير يا باذن مجهول بفرستد بفرستد بفرستد و اكر
 دو مجهول باشد خمس محلا میباشد و اين خمس بظاهر خبر است ان ثلثا و سهم امام نوز
 هست **سؤال** در احكام خمس عتبات امناح و مساكن و مناجر كه بر شيئا لا يفر
 است معنى اين هر سه لغت ابيان فرمايند **جواب** اما مناجح پس بغير جامع معبر است
 كه ان عتبات از كنز نيكو بگوئى اسير کرده اند و از در جنگ در حال حضور يا غيبه امام
 روحى له الفداء و همچنين كرمه كه خمس از انداده اند كبرى بخيرند و همچنين مهرى كه براى
 مهرم زوجه فرار دهند بوجه غنى دهند لکن اين دو تفسير اخير را جمع باستثناء مؤنان
 ارباب است پس شرطى كه زباده روى نكند اما كبرى وجه استثناء ان آنكه چون ان كبرى
 كه در جنگ ميگرفتند مجموع ان از حضرت صلوات الله عليه است يا خمس از ثلثه و در
 وطن ميتواند كرمه بگوئى و همچنين كرمه كمالى بهم رسانيده باشد و خمس از انداده باشد اكر مهر
 زن كند يا كبرى زن مال خريده باشد حلال است و اما مساكن پس خانه ها نيست بخرخت
 جنگ كرده اند و كرفته اند و مشاير و مسجالات و افعال میباشد و همچنين و بگوئى خمس از انداده
 اند و بقيت خانه داده اند بجهل آنكه مسكن كه حاجت نشاء مؤن میباشد كه از ارباب وضع
 میباشد اما مناجح پس ان عتبات است از انكه بخرد مال را از كاهچه حرم يا شايه زحمت زكار
 كه همان مال مال امام باشد يا در ان مال حق خمس مخلوق كرفته باشد كه ان مال حلال است
 است لکن اكر از اين بخار و بيع كند بايد خمس بدهد بعضى گفته اند كه عبارت است از كسى كه شغل
 شود بزمين و درخت و چيزى كه محض با امام و افعال است بعضى گفته اند كه عبارت است از خريدن از
 كسى كه اعتقاد خمس ندارد و خمس ان مال مخلوق كرفته باشد مثل خالفين كه شيئا اكر از خالفين

تواند

بخرى بخيرند بخيرند يا بنوشند حلال است بصلوات الله عليها و معانيت بخرى بخرى
 والله العالم **سؤال** علم امام با زورندى امام حسين بسادات غنى و غناط و غير سادات
 مؤمن محتاط بديدانه **جواب** خمس مال امام عليه السلام بغير غنى و غناط و غير سادات
 چاه محتاط و متدين باشد و همچنين بغير سادات بعنوان داد مكر بجهل ضرر و رب و اجابت
 بغير غنى و محتاج بعنوان داد هر چند غنى محتاط باشد و مرنك معصيت باشد بشرط آنكه
 اعانت بر او نمائند و نوز را اجازت بغير سادات بدهد اكر براى خصوص سادات باشد
 و ظاهر نوز نوز را اكر فقرا باشد باغبانند هديجه سادات وجه غير سادات و الا بدهد
سؤال خمس سهم سادات را بايد بغير مقلد و همچنين بسيدايه فرائض صحيح نباشد
 ميتوان داد يا نه **جواب** بلى ميتوان داد و در هنگام دادن خمس امر معروف نمائند
 و خيل و ثاثير است الله العالم **سؤال** خمس سهم امام را اكر فرستادن نوز حاكم
 شرع يا ناپاك شرع منع باشد رچه مصرف راورد **جواب** استيدان از حاكم
 شرع يا ماذون از حاكم شرع نمائند اكر انهم منع را باشد بكنار داند تا استيدان حاكم
 و ممكن شود يا ايصا ممكن شود **سؤال** خمس سهم امام را چگونى با و چگونى نوز
 بجهل و بودن سادات بغير **جواب** شما ماذون ميباشيد كه در وقت قليل از مال شما
 بحال الله رجه صرف و مصرف سادات نمائند بلكه تا بقدر رفع ضرر و حاجت سادات كرمه
 بشود و ضرر است باشد بفرمازون ميباشيد لا يبرائت ايضا نمائند **سؤال** اكر كسى
 مثلاً در و پيه بملائى بدهد بگوئى كه اين دو رويه مال خمس و نگوئى كه در و پيه مال
 امام هست نوز رويه هر دو سادات يا نصف از ان مال امام است **جواب** هر چه با
 نر بفاع ضرر دارد نر بعد فوع اليه **سؤال** زديد يك شىء بغير قيد و ماد و نرسيده ازار
 ميتواند يا زبدي بغير قيد خود را بدهد بگوئى بگوئى بايد و شىء خمس میباشد يا نه
 خمس از دادن بهم چه بدهى ببرى لذت است يا نه **جواب** خمس نيكو بلكه احتياط اين
 كه زكوة هم نكرد و بپند هر نكرد بباين معنى نيست بغير قيد بغير زكوة و الله العالم **سؤال**
 مال مجهول مالك يا لفظه يا اعانت هرگاه از صاحبش بپور شود و نوز حاكم شرع بفرستد يا
 كوز بايد خمس از ان بدهد و باز صاحبش پيدا شوند و طلب نمائند خمس كه در كوز
 است ان را هم طلب نمائند چكند **جواب** آنچه را كه بپوش حاكم شرع فرستاده است بوى الله
 و براى چيزى نيست ما آنچه را كه خورده است صامن ميباشند على الاحوط **سؤال**

محقق

بخيرى

وحصل من ذلك المبايع والمبايعه الاخرى ومعهما الففران فحينئذ يخرج الحسب
 لكن بشرط اخراج مؤنة السنة او لافان يعني بعد اخراج مؤنة السنة بحسب له وبحسب لا حظ
 ما يلحق بماله من المؤنة حتى يخرج من كل حقه واحد من خمسة نواهي بحسب ان يخرج
 يوما من كل خمسة فلو سوي بحسب اخراج فليس هكذا واما الزكوة فيخرجها فطعا فهو لكن بشرط
 احدهما ان يكون قد مضى عن ابتداء ثلث الف احد عشر شهرا فبقي في ملكه ولم يشترط
 فيه بمبادلة وافراض مؤمن ومخوفان لم يخرج احد عشر شهرا او افرض مثلا فيما بين هذه
 الهذبة الاخرى سقط وجوب الزكوة وثانيهما ان يكون الففران من فضة خالصة او يكون في
 الفضة الخالصة المخلوطة الموحدة قد بلغت النصاب ففي الفضة نصابان وطما ما نادى
 يكون عبادة عن مائة وخمسة مثاقيل صيرفيه ومائة اربعين مثاقيل لا يصير فيها ولا يعلق
 الزكوة بانقص من المائتين وهما كما لا يعلق بمائتين درهمين كونه حتى تبلغ الاربعين
 ثم ليس فوفيه زكوة حتى تبلغ الاربعين ثانيا وثالثا وهكذا والمداري هذين النصابين ربع
 فلو اخرج من كل اربعين واحد كفي فقر النصاب الاول من الفضة اعني المائتين درهمين
 دراهم لان عشر المائتين عشرون وربع العشر خمسة وفي النصاب الثاني اعني الاربعين
 يخرج اخرج درهمين لان عشر الاربعين اربعة وربعها واحد الظاهر ان حيا الففران
 العجى بحسب النصاب الاول اقل من مائة ففران فله يخرج في الففران زكوة الا ان يبلغ مقدار ثمانية مؤمن
 واربع ففران وهذا الجساعة في الاحتياط والزكوة في هذا المقدار ففران ونصف النصاب بعد
 ذلك في الففران بحسب الففران ستة عشر ففران اثنان وثمانون عشر ثانيا هيا وزكوة هذا المقدار بحسب
 الاحتياط ليس ازيد من نصف ففران وهكذا يجب انما يبلغ بعد النصاب الاول وسر هذا الحسب
 ليس الاحتياط فيه النصاب الاول بحسب التكملة مائة وخمسون تكملة لان الدرهم بحسب حسابته ففران ليس
 الامعاد نصفه لثقال الصبر مع شيء ثمانية ففران اربعة عشر بمعدل ثلثة عشر حصة و
 ربع الحصة وحسب هذا المقدار ووضعه كما في ثقال من الفضة المتعارفة بمقدار التكملة ثم انجب
 اخراج الزكوة واخراج المؤنة وبعد اخراجها يعلق الحسب بالباقي من كل شيء احد لا يخفى ان النصاب
 الاول في الفضة تلك المذكور واما في الذهب لثقال الاول اكثر من النصاب الاول عشرين دينار
 يكون بحسب الصراف خمسة عشر مثاقيل شرعية وقد استقر المجرى هو الذي هو الصافي مثقال شرعي
 ولو نقص منه شيء وزكوة لثقال الشرعي بعد هذا النصاب في الذهب يكون النصاب اربعة
 دنانير فوفيهما اقل اربعة دنانير بعد النصاب الاول يكون نصابا **سؤال** معطى الحسب

شبهة اذا
 يكون عبادة عن
 ثمانية عشر
 ثانيا وثالثا
 حدها
 مائة اربعين

الزكوة والظاهر ان الذي الى ارباب الاستحقاق منها بالثمن كالفقران الا فاض باليد المعبر
 عنه بالفارسية وشكر ان هل ينزح من هذا المالا الحاصل من كرم ان في كل المعاملة
 والعبادات والصدقات الواجبة والمنجى هل يوجب له امة **سؤال** ان كان الله
 باخذ الصدقة مثلا منصفها بالفقر وكان سخي بحيث لو كان غنيا او كان عنده مال اخر صرفه
 له واعطاه اياه واطمان بذلك وكان الارباع اليه لاجل عروضة فقره لو كثر ومنه من غير الزكوة
 والحسب لم يكن عند مال يفرغ منه ولم يكن هناك حيلة فحينئذ يوجب له امة **سؤال** اما زكوة
 والله العالم **سؤال** زكوة يجهز يعلق ميكرو وبركة واجب عيش **سؤال** اما زكوة
 واجبة بر شخص به شيء بلوغ وعقل وازاد بودن ومالك نصاب بودن وممكن بودن
 از تصرفه وان مال وعلق ميكرو زكوة بنيه چیز از جادان بطلا وقره واز بنانان
 بجو وكندم وخرما ومويز واز جوانان بشر وكاو وگاميش وكونفند وبنوكا وبنوكا
 داخله وكاو است حياجه من داخله وكونفند است وخصوص طلا وقره شرط دارد
 بكي انكه مسكوكه باشد بلكه كدران معاملة له شود ومثل ثمن باشد وانك يك سال بران
 بگذرد سوس انكه طلا وقره خالص باشد وطلا وقره نصاب دارد او بيشتر نياركه هر دينار بثلثا
 بشر عيشه كه هجده نخود متوسط باشد وزكوة ابن نصف نيار است از چهار وملك ودم چهار
 دينار بعد از بيش نيار باشد ومقدار زكوة ابن نصاب عشر نيار است كه ده يك مثقال شرعي
 ميباشد ناهرجه بالارود كه كثر از چهار دينار باشد نا انكه يجهز دينار برسد كه در نيوت
 نیز زكوة تعلق ميكرو زكوة ان نيز از جهل وملك است **سؤال** اخراج مؤنة از حنك زكوة
 بچند قسم است از اول سال تا باخر سال هر چه باخرج شده از علمه وكاو والاغ وشم وشم و
 ياري واجرت نوكر واجرت خود ومنعلق خود شخص از اولاد وغيره كه دران كار كرده است بايد
 اخراج بشود هيچان بخارج متعارفي كه بظلم گرفته اند يا بعد از كند شدن كه اسم كندم برك
 صد فكنند وايا اخراج مؤنة ليس از اعتبار نصاب است يا بعد **سؤال** مؤنة زرع اذ اول
 عام زراعته تمام نضجه انه بلكه باره از حنكها مؤنة زرع حساب ميشود كه قبل از علم زرع
 بايد هميشه شوي كزر زرع را با و هبه كرده باشند مؤنة زرع از زمان هبه تا تمام
 حساب ميشود حياجه اكر زرع را بخرد قبل از زكوة تعلق زكوة انوقت ثمن اشراعترا مؤنة
 حساب ميشود اما اجرت علم مالك واولاد مالك ليس اكر مجرد حساب نگاه داشتن و حساب
 كردن و بديل اجرت عمل باشد يا انكه خدمت زرع و مثل عمل سا بوفلا حين باشد و لكن نصاب

ديوان
 سلطان و
 متعارف مع

عليه السلام انه من صحيح غير ميبس **سؤال** زكوة غلة برزخ بلفش برزخه ميبس يا وحيي
 ان شخصي باشد خود بر دارد يانه **جواب** آفوي جواز انست احوط تركست اگر نخواهد بگردد
 عز انست که بر عجا که شرع نماید اخذ از او نماید **سؤال** شخص زكوة مال خود شرا
 ميواند بخره زكوة ندهد بفران و ملك و كتب عليه بخره و وقت عام نماید که از جمله
 في سبيل الله است نه و بر فرض جواز ميواند بوليت بخره خود شرا بگردد و بعد با ولاش و
 خود ايشان منتفع شوند و بديكران ندهند يانه و بر فرض جواز ايا بر ثا لافه ميثو يانه و
 على فرض عدمه في كل وفي البعض يا حال زكوة فطره مثل زكوة مال است يانه و على فرض
 عدمه في الكل عدم برائت الدمه هرگاه چنين عمل و افغ شود يا وقف صحيح است يانه **جواب**
 بل جواز است بجهه انکه بسط با صناف لازم بوليت على الاقوى و ظاهر حق و ف عام و
 خاص هر دو ميباشند بشرط انکه طبعه اولي و فف خاص فقير باشد بملطفا على الاقوى و ف
 عام جعل بوليت براي خود و اولاد خود مانع نديست لکن باين نحو که اولادش منتفع شوند و
 بديكران ندهند بجهه است و زكوة فطره بر مثل زكوة مال است که اختصاص بفقير و مساكين
 ندارد على الاقوى و لکن چون در خصوص زكوة فطره اختلاف از بعض قدهاء شد بلکه
 بعض از مناخري مشاخرين مثل زكوة فطره مائة مائة فائلكه فائلكه با اختصاص زكوة فطره
 بفقراء و مساكين شده اند بجهه است که در زكوة فطره اين كار **سؤال** و اگر بشود خردن زكوة فطره
 صحيح و بر فرض عدم جواز اگر نفس فقير خريده بجهه است اينكه وقف كند و اين جواز
 بنوده پس بوليت صحيح نديست اگر بدمه خريده و وقف كرده و احساب از زكوة نموده و فطره
 صحيح است على احتمال احسان زكوة باطاس است فنامل في فرض عدم الجواز فان في الوقف
 و صحه اشكال مطلقا **سؤال** احسان زكوة بامد بون مستحق جابر است كرهين قبل
 از ديوت كوة باشد يانه **جواب** بل جواز است **سؤال** هرگاه زكوة بدمه بون هم باشد
 عروديان ميواند بعد از وفات مد بون ياد بر حال جوتش بدون طلب حق وجه دين مذکور
 را بر او زكوة احتساب دارد يانه **جواب** احتساب در حال جوة بي اشكال است و اما بعد از وفاته هر
 چند ميگردانند و يا من غير هم جابر دانند و لکن بجهه است که بوارث فقيران زكوة بگردد
 و ارباب فقيران زكوة بر عا لدمه اخذ من نمائيد **سؤال** شخص ميواند از جوة
 زكوة گرفته صرف صراف زيارت نموده بسلام نمايد يانه **جواب** بل يارز هر دو
 و صرف زيارت و طاعات و زكوة باشد **سؤال** كذا زكوة فقير بديكران است بديكران

الوجه
حال
الجواز

مثل

از باب كوة مال يانه **جواب** جابر است لکن احوط تركست خصوص اگر انفسان و لوجه فطره
 ثاني زكوة فقير بديكران بوليت و جواب نفسي است دارد بعد از دين مذکور خواهد شد
سؤال زكوة بشخصي محتاج محض نباشد بلکه آنچه حاسا ميكند بقوت و نميگردد
 دادن جابر است نه والله العالم **جواب** جابر است الله العالم **سؤال** زكوة بگردد
 بايد بداند که زكوة اشيا قبول نمايد يانه **جواب** لازم نديست اشيا اخذ بل جوة فقير
 زكوة بايد ناصد باشد و هنگام دفع **سؤال** زكوة دهنده هرگاه ناصد نباشد بگردد
 خود را مستحق بداند ميواند مظاهر و زكوة را بديكران **جواب** مراد از سوال درست
 معلوم نشد اگر مراد انست که شخصي که محتاج از دادن زكوة نديست لکن ناصد نديست دادن
 باين فقير مخصوص است بوليت بوليت فقير نميواند از مال و بديكران زكوة جسا نمايد مفاصنه
 و اگر مراد انست که مني محتاج است بالمره از دادن زكوة باز فقير نميواند از مال او بدارد
 بديكران از مني و فافه حاكم ميسوط اليد ميباشد و اگر مقصود انست که دهند بفضد
 هديت بديكران ميدهد بگردد و نخواهد زكوة دين قسم هم زكوة محض و نميگردد بديكران
 بايد نصد نمايد تا بوليت دمه حاصل نمايد **سؤال** شخص بديكران زكوة بديكران
 جواز است حال انچه اند که غني است يا فقير و حال زكوة بديكران غني نمايد و او مستحق بوليت
 يانه **جواب** بل بوليت و مستحق است است بجهه است و در مقابل قول مسلم مدعي فقر اعتبار
 نكند و باو زكوة بدهد والله العالم **سؤال** شخص اخذ زكوة ميواند در فقره و كوتاه
 عيال خود و سعت هديا امساك لازم است **جواب** امساك لازم نديست **سؤال**
 مقدار دادن زكوة در اصناف سبعة را بيان نمايند چه قدر بايد داد و بجهه است در زكوة فطره
 بيان نمايند كه يك كس اكثر از ضاع جابر است يانه **جواب** اسد نصف فقره و بديكران
 پس بخار انست که حد معين ندارد و در جانب ياده و نه در جانب فقيره ماداميكه سائر
 محتاج نشود پس هر چند در جانب فقيره بدهد كافيت بشرطی که فقير باشد و انست که بديكران
 از غايت نقص از فقير بديكران ياده اگر فقير باشد هر چند غني شود و اگر بديكران
 باشد حدش است که بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران
 داد و لکن بجهه است در جانب فقيره که هر فقير را از فقير بديكران بديكران بديكران بديكران
 فقره بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران
 كند و وجود موز از بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران بديكران

فاق

حساب كند

مسائل حج از ذبح حرام **سؤال** چه میفرماید جناب الشیخ دام ظلهم درینکه زید پول را از نوکری حکومت نصای
و غیر آن از وجه ناجا گرفته و در آن بصلوات و در آن صلوات میخواند جمع کرده است میخواهد که برود از آن پول بیاورد و مستطیع
بانه بنیو **جواب** بسم الله و له الحمد بعد از آنکه پول حرام شد چگونه استطاعت بان حاصل میشود بلکه و اخبار وارد است
مستطیع فینک در احرام لیتیک بگوید خداوند عالم میفرماید لا یتیک مال احرام را او داده بخانه من و لیتیک میگوید والله العالی
در صورت مستطیع نیک از این پول راهی فرمایند که رفتن حج تمتع از این پول جابر باشد و مستطیع شود بنیو **جواب** پول را
که در آن مالک یا وارث ممکن نیست تحلیل آن محضرا که تسلیم تحت جمیع اشیاء شود و او تکلیف و اهری میداند و آنچه خواهد
ببدل یا به محضو یا جدا استطاعت شرعی او را مستطیع میکند والله العالم **سؤال** زید پول ناجا را از نوکری حکومت گرفته
و غیر آن مال ناجا را از مسلم و کفار و وجه ناجا را که در آن صلوات و در آن صلوات میخواند جمع کرده است و از همه جهت مستطیع
و مستطیع است و وجهی است و جابر او مستطیع میشود یا نه بنیو **جواب** اگر غیر از وجه نقد از اموال و وجوه امر چیزی را در آن
از کافری گرفته حج برود حرام است و جابر او مستطیع میشود یا نه بنیو **جواب** اگر غیر از وجه نقد از اموال و وجوه امر چیزی را در آن
مستطیع شده و این وقت که از وجه حرام مکه برود معصیت کرده و حج او صحیح و حاجت بیو که رفتن از کافری بقصد استغفار از او
حصول استطاعت بی اگر خواهد که در حج مال احوام بخورد پول که رفتن از کافری بقصد فریضت و اگر غیر از وجه نقد ندارد و می
فرمان از کافری بقصد استغفار از اموال استطاعت قرار دهد این مشکل است و لا اینکه در قرض صد استغفار نمودن بعضی اسکا
کرده اند تا اینکه وجه حرام حلال اند بجز در قرض و درین است باید استطاعت ملاحظه شود بعد از این بی علاج در سؤال
خوبست والله العالم **سؤال** زید پول ناجا را از نوکری حکومت نصای و غیر آن که بی وجه ناجا از مسلم
و کفار گرفته است و مال مسلم بصلوات گرفته است و در آن صلوات میخواند جمع کرده است میخواهد حج برود و مستطیع شود از این پول
یا میشود که زید از پول ناجا که شرع بدهد و مصالحه کند یا اینکه خاک شرع آن پول را از طرف خود بپاشد و در آن
که تا او حج برود و مستطیع شود و عوض این مصالحه زید برای خاک شرع چیزی را واجب از پیش خود معین کند و همیشه
باو بدهد یا نه بنیو **جواب** بی این علاج علاج واقع میباشد و گنایت که حاکم شرع میتواند که او را مستطیع کند بد
خوبی بکند و یکی با استطاعت و عوض مال المصالحه با قسط بشر یا حی یا مطلقا معلوم نماید **سؤال** در صورت صحت
مصالحه مذبوره آیا میشود که زید مثلاً در هند است و خاک شرع در کربلا زید در کربلا بنیو بجهت ختم هر خود بکند
از طرف خود و کمال کند که از خاک شرع مصالحه این پول کند یا بنیو و کمال بد خاک شرع بگوید و صبغه جاری کند که
هر برنومان ناجا مثلاً از نوکری نصای و غیره که نزد موکل نیست و در هند از آن طرف موکل خود و کاله بشمار ادم و خاک شرع
قبول کند و باز خاک شرع همان پول را که نزد زید در هند است و مصالحه آن با خاک شرع مزبور شده از طرف خود بزید هدیه باو بد
کند بواسطه و کمال بد عوض از مصالحه او یا هدیه از طرف موکل خود چیزی را واجب برای خاک شرع مذکور معین کند که
موکل او یعنی زید بخاک شرع آن مواجب داده باشد بنیو **جواب** بسم الله و له الحمد بی میتواند و لا آن و کمال و کمال مطلق
شود بالنسبه بقصد هدیه یا مصالحه چنانچه مال عاشق هدیه بخاک شرع نمیشود پس خاک شرع میتواند مصالحه نماید بنیو اندیشه نماید
چون مال در پیش مو هو به میباشد والله العالم **سؤال** در جواب استغفار حقیق و روجه مسئله الصلوة حقیق
این عیانت بعد عبادت دیگر که قلی فرموده اند که حقیق من هذا الباب القیقه کفر الی اخره لفظ و القیقه از نوک قلم سب
باریک و مشکوک فوشته شده است یا آن لفظ و القیقه است یا لفظ دیگر و بعد لفظ القیقه ثواب ارد یا دیگر و اگر القیقه ثواب
ربط عبادت چه طور میشود بنیو **جواب** آن لفظ و القیقه میباشد و القیقه ثواب ارد بجهت آنکه قیقه سب ثواب ارد و الله و انا الامیر العالی
در خصوص این کتاب یا در بعضی از مسائل از کتاب که کریم نوعی شک داشتند باشد خواندند جناب الشیخ دام ظلهم که یا استفسار
فرمایند که آیا اکثر اشخاص نوشته اند و ریافت کردند و بعضی کتاب بردند یا از کتاب زید العباد و در کتاب
او حلیات و در سطح از تصنیف الشیخ مدظلهم که مشهور است و چاشنگ اکثر مسائل این کتاب را مطلقاً نمیدانند

یکدیگر دارند

توانست بدهد بواسطه آنکه در ملک کفر مستحقان نبود از مسلمانان که باید زکوة فطر خرد
بر ذمه دارد بعد مراجعت بملک اسلام می ماند چه قسم باید بدد و اگر هم شخص مذکور نخواهد
از ملک کفر حواله بملک اسلام نماید که از جانب او فطر بدهند میتوان داد **جواب**
که میتوان زکوة فطر را از غریب شب عید تا نماز عید بمسکین بپسند بجهت نمودن فقر باند
دیگر از مال خود فطر را جدا نماید و هر وقت که ممکن شود بمسکین بپسند و الا براز محبت
نماید که او بمسکین بپسند و جمعی از علمای ما فائدا شده اند که اگر شخص زکوة فطر را قبل از غز
نازوال روز عید نداد دیگر بعد از آن مافضلت و لکن شما احتیاط نفرمائید بقصد دفع
برایه نمائید که اگر مشغول الذمه زکوة باشید زکوة جسا شود و الا صدقه **سؤال**
سازان فاطمیه فطره شان هاشمیه را میتوان گرفت یا نه و همچنین و عکس چه حکم
دارد **جواب** بده سازان فاطمیه فطره شان هاشمیه را میتوان گرفت و همچنین نیست
در عکس **سؤال** عیال سید که غریب میباشد داخل سید میشود یا نه
یا نه باین معنی که سید میتواند زکوة فطره از او بگیرد و در عکس باین چه حکم دارد **جواب**
در گرفتن زکوة فطره اعتنا بخارج زکوة میباشد نه مخرج عنه پس اگر سید غریب باشد
و خود سید از طرف عیال خود فطره میدهد سید میتواند گرفتن و همچنین و عکس هرگاه
کسی که فطره از طرف عیال خود میدهد و خود سید نیست مگر عیالش سید هستند نباید
میتواند بگیرد **سؤال** زکوة فطره اجر یعنی نوکر پیش خدمت که موجب بگیرند اعم از اینکه
شام و نهار خانه اقامه بخورد یا خانه خود هر دو اقامه اجبت یا نه **جواب** فطره عیال و اجبت
همینکه نوکر از اجرت خود بخورد عیالش زکوة او با خود او است و بر اقامه لازم نیست
سؤال کسی مثل ایند بر عیال دارد یکی از آنها صغیر است و بخواهد بیکم زکوة فطر
داد و سب بدست ببرد اندک است یا با احتیاط باید بدین از طرف صغیر چگونه باید داد **جواب**
اخر هر چه صغیر بدهد و ولی صغیر از طرف صغیر بمسکین بدهد و الله العالم **سؤال**
مغفرت طاعتی که معظمه ابیان فرمائید مثلا شخصی از انعام و اغنام و اراضی و بخند
دارد که قیمت تمام آن یکصد تومان بوده و از قضا آنها را احوال منتهی خوش عیال واجب
النفقه او و بولار و پادیا فی الجمله کم و احوال منتهی که اشخص از ذهاب ایاب چهل تومان
مثلا میباشد چنین شخص طبع است یا نه **جواب** در فرض هر قوم مستطیع نیست بجهت
آنکه شرط استطاعت علی الاقوی نیست که استطاعت رفتن و آمدن را داشته باشد و اینکه

و اگر اولی سلب
 عا اگر شرع
 بدهد ما
 باین جا که
 شرع مستحق
 بدهد

مقتضی بر او بیانی همانند که فقر شود بجوی که مؤنث سالیانه را بخرج تحصیل نماید
 و در هر صورت قیوم شرط ثانی مقصود میباشد **سؤال** شخص در هند وطن او باشد
 بگریزی معلی زیارت نماید و بلاد دیگر برای تجارت و بخواهد برای خود بکند پس
 ضرورتی در هند ببلد دیگر وطن او است مدروانه شود برای حج **جواب** از هر جا که
 برود مجزی خواهد بود و این خلاف رمانت چینه است نه در حیات و الله العالم **سؤال**
 زید نقد پول دارد که عیال خود داده حج برود برای خود حج بکند و لکن بدون مهر و وجه یا
 دیگر هفت بد و نداء دین و بدن طلاع و اجازت زوجه خود بادی حج رفت در صورت
 حج صحیح است **جواب** حج مرفوع صحیح است لکن حجه الاسلام بودنش مؤنث است که نقد
 نفقه اما و عیال در سال است طاعت است باشد و نیز قدرت داشته باشد که حج برود و نقد
 و نقد دین چه از مهر زن چه از غیر آن اخذ نماید و بنوعی مشطیع است که بعد از معاوضه
 معاش از برای بیانی بماند خصوص دای دین شرط نیست برای و حج بلکه استطاعت شرط
 و وجوب میباشد هر چند و نوبت اینست که ملاحظه شود وضع و جدا نمودن امان مقدار یک
 اداء دین شود و خصوص داء شرط وجوب نمی باشد هر چند ادای در نر لاد با وجو مطالبه دین
 حج عاصی میشود **سؤال** زوجه زید بعد از آنکه شوهر بمکه معظمه حجه جهال است
 حج خواهد شد یا نه **جواب** اگر قبل طبع نبوده و معاف حاصل شدن مهر مشطیع میشود
 پس اگر قبل از وصول احد موافقت که عبور میکند معاف حاصل شد حج اسلام خواهد بود و الا
 فلا و اگر معاف شدن هم مشطیع نبوی معامد کور نفی ندارد **سؤال** مرا که کنی خیر خود
 قرار دهد و اندک نفصی اهل ز برای بروی خود مضایقه نکند و بنوعی حج برود از آنخواه
 و اگر باب برود و نخواه او فاکند که نوکر همراه بر دارد ایام طبع هتیه **جواب** ملاحظه
 ابرو شرط است طاعت نیست مد او است طاعت نیست بلکه هتیه و فک است ملاحظه شود و ابرو
 در میان نیست خصوص وجوب حج بسبب بدل که مخصوص است وجوب حج بدل هر چند خردم
 بریده باشد بسبب طاعت نه مادامیکه مانع ابرو بطوری نباشد که متقاضی حج
 و حج باشد بر مکلف چنانچه نظایر این رسولان بعدی این ملاحظه حد وسط و الله اعلم
سؤال کسی که مشطیع شد باشد یا می تواند مال خود را با اولاد خود هتیه بکند که از آن
 بفقند یا نه **جواب** بعد از استطاعت حج از مدتش ساقط نمیشود هر چند اموال شرعیه
 کند و مصالحه حج است و جواز چنین الحی خالی از قوه نیست و لکن فایده ندارد از برای او

مهره از کد
بایست
حجه اسلام

خواهد

سقوط او میشود **سؤال** جمیع فرمایند زید مثلاً ملک املاک مع ندارد و معیشت
 محض بر نوکری و کاسبی و مزد و زید مبلغ دولیت نومان مثلاً در خانه گذاشته برای زید
 بگریز آمد که بعد از مراجعت بوطن تا نوکری و کاسبی و مزد وری بهم رسد و معیشت خود نماید
 و همین ید مثلاً صد نومان و مشغول الذمه مردم هم هست که الان دیان و طلب کاران در وطن معیشت
 هستند بعضی نیستند و صد نومان نیز زید از مردم طلب دارد که معیشت و معیشت رنجش را زید
 واجب الح است که از گریز پول از خانه خود بطلید یا از مردم فرض گرفته رواه شو بماند و اوضاع
 اینست که بکفر نوکر خد نکار پیش او میباشد این اوضاع که اگر برود بکه و بوطن برگردد زید از
 صد نومان صرف میشود و برای نوکری معیشت تا نوکری و مزد وری بهم برسد که باقی معاند در
 حدود باب استطاعت چه حکم دارد **جواب** بنیم الله وله الحمد ظاهر اینست که استطاعت حاصل نیست
 از حجه فقدان دار لایق بحال لا عینا ولا فمنا علاوه آنکه رجوع عا کفایت شرط است بل اگر زید
 باز کافی و باشد مد معاش بنوعی شرط نیست و الله العالم **سؤال** زید و قوی واجب الح شد
 و رفت از برای حج خود بلاد شرعی بلکه از کج نیابو اگر ف یا اینکه متینکه مقلد شد استطاعت
 نماد حج نیابو اگر ف و نیابو حج کرد این حج نیابو صحیح است بود و صورت حج نبودن زید بالنسبت
 حج خود مشغول الذمه است یا بالنسبت بفره مشغول الذمه که بفره بالنسبت مشغول الذمه است یا
 چیست که از معاذمه خود و غیره و بری شود و حال از زید که استطاعت ندارد اگر بطوری که باشد
 برای حج برود حج خود بکند از زمه خود و زمه غیره و بری میشود یا نه و زید که حال حج نمی بکند
 نیز بکند به نیت دایا فضا یا فرب بیان فرمایند **جواب** کسی که مشغول الذمه حج واجب شد نه
 می تواند که اجبر دیگری شود و معما ممکن ناخوف تلف نفس از برای و نباشد باید هر طو که هست
 برود و هر چند بکند فای شد و حج غیر حج نیست برای خودش نیز بخوشد پول غیر با بایم و کند و
 یا از آن بگریز که بعد از فراغ زمه از حج خود حج برای منوب عنه نماید و الله العالم **سؤال** زید
 و قوی واجب الح شد حج نکرد و حال استطاعت ندارد که حج حق بکند و بنوعی حایر است که زید
 نیابو حج دیگری را بکند یا نه **جواب** حج واجب بکند هر چند بکند ای کردن و پیاده رفت
 باشد که اگر خوف تلف نفس باشد و نمیتواند که اجبر شود مادامیکه ممکن از ادای حج خود باشد
 اگر ممکن نباشد شیخ انصاری بصریح است باینجا کرده بلکه فرموده که اگر قبل از ادای حج استیجار
 مشطیع شود اجاره منفعت نمیشود و منفعت مسئله بحد لا خصوص و آمده مشکلت **سؤال**
 ما تو که مد ظلمت العالی در هذه المسئله که زید مثلاً پیشه اش کشت کار است که سالی یک مرتبه

منفع غیر قرار

مکانه کشت بکند بود بدش برسد که از آن تمام سال معیت میکند غیر از این ظاهر دیگر محال
ندارد مگر بدش رفت و اتفاق وقتی نیت یافت بول بدش بپسد که اگر میخواست حج ببرد و بود
میکنند همان اوضاعیکه داشت و چیزی از پول برای خرج خود بعد از معاودت همراه با یکمشت
برسد رخانه نگاه داشته و بجهت شرعی برای حج بنویسد بجز اینکه زید چیزی از خالتاس
از قم دین و در مظالم رفته داشت و از اول آنکه در سفر از مال خود جدا نمود بواسطه آنکه
اگر او میگردید باید این بود برای خرج بعد از معاودت تا ایام حصول رزق بانی نمی ماند لهذا
زید حج نرفت بلکه قصد یارن کرد و اگر بدکه بوقت فتن بزیارت از کسی حج نیابنی گرفت
و نیابناج کرد یا زید خود واجب الحج بوده یا نه و این حج نیابنی و همچنین **جواب** بسم الله و له
الحمد خود مستطیع نبوده و حج نیابنی از غیر صحیح است و الله العالم **سؤال** مستثنا در رانست
فرد لا یؤاس یا فلان حضرت **جواب** نه فلان یؤاس نه و نه فلان ضرورت بلکه بقدر قوت و
طاقت است نه بشرف و بخوان بلبه باید بصر حج نکشد و در استطاعت بذل خبر شد که زید
است فتن حج ولو علی حار ابریس و این استطاعت بذل ملاحظه شان هیچ نمیشود و **جواب**
مختفی تفصیل میباشد از خانه عینا یا فیتا و از فرش و جامه خادم و کتب علیه و بخوان و در آن
عمر و حج احوط است الله العالم **سؤال** چه سفر نمایند را بنی که اهل هند بجهت
رفتن مکه و مدینه و کربلا را از خشت هم دارند مگر بپاد و رود را میباشند که زحمت و
عسر و حج و زیارتی خرج و خوف تلف ثمن مال و غریب بود و دارد و در آن راه برای شیعه
نفیه هم هست اهل هند چون ثقات نفیه کمتر دارند و فو از اوقات کرفینه بهم خورد و مظن
سرازجان و مال و عزت و آبرو فویت لهذا اهل هند برای حج و زیارت خواه اصاله باشد
خواه نیابنه از دریا بروند و دریا دو مرکب دارد یکی مرکب بادی یکی انشی و مرکب بادی اگر چه طهارت
در آن حاصل و ممکن است مگر بپاد و برسد و بجای عسر و حج برای آنکه ارد از بجهت اهل
هند اکثری از ایشان مرکب انشی برای حج و زیارت میروند و لکن مرکب انشی غالباً طهارت
بج وجه ممکن حاصل نیست بلکه بمنو آنم بگویم که ادی هر وقت ز سر یا با نجس میباشد مگر
نجاس عینیه نیست از برای وضو و غسل طهارت اعضا هم ممکن نیست و بنصورت ایابنه
نماز با اعضا نجس وضو و غسل میکند یا نیم میکند و حال آنکه اعضا نیم هم نجس است
طهارت ناممکن و یاد ر بنصورت حکم فاقد الطهری نیست که نماز از او سا فطنت یا بیطهارت
نماز میکند بعد اعاده یا فضا میکند یا نه و نماز در صورتی که زجهه ادوجه اعاده و فضا

مستثنا

فصل استیغاث و نیز در بنصورت اگر مستطیع و واجب الحج است بخرج یا نیابنه شده یا ساج
و زیارت جرد بخیر و برایت ذمکت یا معصیت است و حرام و غیر محرم و عذر باشد
ذمکتی جواب تفصیل ایان فرمایند **جواب** اما نماز درین سفر با فطنت فضا لازم
است و فضا تمام است نه فصر چون سفر معصیت است مگر آنکه از اول امر ندانسته که
کشی طهارت را و ممکن نیست و نتوانست که از کشتی بجای دیگر رود و در آن صورت
فضا فصر است استطاعت بطرف خشکه و طریق درودی دریا حاصل نیست بلکه باید
حاصل است بلی اگر بادی هم محض ثقت نباشد که لازم سفر است خصوص دریا بلکه عسر
حج باشد که لا ینحل عاده در بنوفا استطاعت المرة حاصل نیست لکن اگر مستطیع و ساقی
بوده و بسوا اختیار این سفر نموده نمازش تمام است لکن جش صحیح است و نایب و حکم
منوب عنه میباشد و فضا و فصر و تمام و کفایت حج اگر در خصوص آن راه حرام اجاره
واقع نشده باشد و الله العالم **سؤال** شخص از شدت صفراء و سوء مزاج نمیشود
که در کشتی بادی که طهارت و آن ممکن است سفر نماید بجهت آنکه بجدی بی جوال میشود
که نماز از او فوت میشود و در کشتی انشی بفرض ابتداء نجاست که در آنست بجدی که با نجاست
بدن باید نماز کند احوال الشربان حد غیرسد که نماز از او فوت شود سفر در کشتی انشی برای
همچه شخصی چه حکم دارد و آیا استطاعت حج بهمجه سفری حاصل است یا نه و نایب کر
بهمجه سفری حاصل است یا نه و نایب کر بهمجه سفری حج رود از عهده نیابنه برسد یا نه
جواب استطاعت بفر کشتی چه بادی چه انشی در فرض هر قوم نیست اگر استطاعت راه دیگر
داشت یا دارد باید از آن راه برود و الا فلا و اگر نیابنه جایز است نوقت نایب کر سفرش بلی
جایز است بنواند برود و الا فلا بلکه اگر معصیت کند و برود ضرر ندارد اگر محال اجاره و نیت
اعمال باشد چنانچه اگر منوب عنه بنر بعد از آن سفر حج برده دیگر معصیت آن راه دریا بر ضرر
بجش ندارد هر چند سفرش معصیت است و نمازش تمام است **سؤال** هل يجوز ان یک
بسفینه المشرک فی البحر ذهاب الی ان حج یدل الله الحرام و اکل و شربه من الکافر المشرک فی البحر
بان یفاطعه بمبلغ معلوم و لا شکت از مائه و طعامه بخر ملاقات و طوبیة فیهما و لا یفقد
لزید فی اوقات الفرائض ان یطهر ثیابه و یدنه عن النجاسة و لا یمکن النظهر من جمیع الجهات
لیصل فرائضه و هل یكون الفریق ان لا یكون زید مستطیعاً الا بطریق البحر فله الزاد
الراحله و بین کونه لطریق البحر فیه فحقوا المسألة یدنا **جواب** انکان علی طریق البحر البعثة

زید

تطیفا

در کعبه بلدی باشد این استیجار این بخوار بلدی که تا فلاخر جا و فلاخر مکان با این فاصله
 از ثانی نیز محسوب شود یا اینکه آن بلد مقام که همانند آنکه سال دیگر از اینجا برود و اگر محل اشراف
 اطلاح بلدی شود از هر دو مجزئ و الا بقصد حج سال اول که طی مسافت و مجزئ
 برای اول و اگر ندر اخل نمود حج بلدی از هر دو محل اشکال است **سوال** در نیابت
 حج بلدی ضرر و آسنة نیابت زبلد منوب عنه از برای حج رفته شود یا از هر بلدی که خواهد
 روانه شود میشود مثل بلد نیابت اجرتا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله
 دارد یا ضرر است که نیابت اجرتا بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه و اگر نیابت
 این صورت از بلد خود روانه شود بلکه آیا این حج بلدی شده یا مینقانی **جواب** حج بلدی
 مقابل حج مینقانی میباشد و مهران حج بلدی مختلف میشود بفرار مساجر و بظهور این حدیث
 و ظهور یاد حج برای کسی که اگر خود مسجود از کجا بلدی میکرد و هر بلد مهران نمیشود پس نمیشود
 از هر بلدی که خواهد بود بلکه انصار کند بخصوص آن بلد که موصی یا مساجر فرار دهد
 و بلد اش طاعت یا بلد موت غالباً مهران است شیخ اشنا بلد شیطان را مهران گرفته و با بغداد
 الاوطان را و استیجار از اید با هر دو وطن اشکال کافی دانستند و بی مرد با اشکال مع
 المید بالصحة والله العالم **سوال** در وفات کرده و حجه الاسلام در زمه اش حج مینقانی
 کفایت میکند یا محتاج حج بلد است **جواب** افوی کفایت حج مینقانی و احوط حج بلد است لکن
 بر مینقانی باید از ورثه اسر مناصا حاصل شود یا از ثلث اگر وصیت نماید والله العالم **سوال**
 زن میشود حج استیجاری بر رویانه **جواب** بله میشود **سوال** نیابت حج همچنین موقوف
 شبعه مؤمن را بشخصی که از کلماتش توهم بصوف شخی بودن میشود میشود یا نه **جواب**
 اگر عدالت شرط بدین در اجرت و عتبات چون و توفی و عتبات لا اعتقاد مساجر از این شخص نفیست
 اجرت نکند و از برای حج و صوم و اگر شرط نباشد بلکه و توفی و اطمینان بوجوع فعل بر وجه
 صحیح و کافی بدین هم که هو الحق و وجود این اطمینان ضرر ندارد والله العالم و جواب دیگر از این
 سوال که دفعه دیگر نوشته شد اینست که شرط نیابت نیست که اطمینان بلیات و وفات او
 باشد و به صوعد لک اشراط دانسته اند اگر هر دو صوفی و شخی مدین و مر خدا و با نفیله با
 اجتهاد باشد چه ضرر دارد و اگر نباشد حایز نیست هر چند شخی و صوفی نباشد والله العالم
سوال شخص در ظاهر مؤمن اعتقاد خود را صحیح و خیر ایمان میکرد و لکن در بعضی کلمات
 و اقوال مشبه بصوفی و شخی در نیابت حج و نماز و روزه او را گرفتن جایز است یا نه **جواب**

جایز است بلکه راجح است که مؤمن را برای الدمه نمایند **سوال** استیجار شدن از برای حج و نماز و روزه
 شخص صوفی و شخی یا چند بار در منقطع فرمودند که اجرت شدن جایز است بلکه راجح است که مؤمن را
 برای الدمه کند و در جای دیگر و شخی فرمودند که نیابت گرفتن جایز است بلکه نفی دفعه مؤمن
 اهل بیت میباشد و بصوت و الفقه بیان فرمایند که آیا شخص صوفی و شخی یا مشبه بصوفی
 و شخی را که ادعای مؤمنیت و تبعه اشاعتی بآن بکند و عقاید خود را صحیح بیان میکرد
 باشد مؤمن مسلم میشود یا نه در حال بطوبی با او میباشد میتوان کرد یا نه بعد از آن
 بیان فرمایند که در هر دو صورت نیابت حج و نماز و روزه از نیابت شخص میشود اگر گرفت یا نه **جواب**
 حج مجرد نسبت بشخی و بصوف منشا حکم بدی یا کفر یا فسق نمیشود خصوص در صورتی که
 ادعای ایمان و اعتقاد بآنمه دارد و از دکانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با طوبی مهران
 ایشان ضرر ندارد و نیابت و استنابت و نیز ضرر ندارد در ظاهر شرع والله العالم **سوال**
 اگر کسی وصیت کند که بجه نومان از برای من حجه بخیر و ادم امینی باین وجه راضی نمیشود
 و وارث هرگز باید برین راضی نمیشود تکلیف کسی چه میباشد در صورتیکه ادم امینی هرگز
 که بمامله دهند **جواب** باید داد و بدین وجه است طاعت یا غیر آن از آنکه مال نیست بشود هر چند
 در راضی نتواند و رضایت و رفته شرط نیست هر چند تصرف جمیع کتبی که باشد اگر حج موصی
 بواجب شد از جهه حجه الاسلام یا وجوب نذ و اجاره در موقوف وارث بعد از این میشود
 و اگر حج موصی به واجبت شد و محضر وصیت باشد و موقوف علم و وصیت چون ممکن نیست
 در انسال مافطنت اگر رجاء عمل بوصیت باشد باید منظر شوند و اگر بالمعنی موقوف باشد
 در این وقت حکم بقدر عمل بوصیت را و جاری میباشد که باید صرف روجه بر شود و در بار
 وصیت انشاء الله تحقیق این مسئله اند جوع بوارث یا صرف روجه بر خواهد آمد و اگر در
 فقیر باشد از نیابت وجه بر دادن با آنها اولی میباشد و اگر فقیری پیدا شود که بان مقدار
 حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش ولی باشد بقاعده افریق و عدل سقوط میو
 نه معصوم **سوال** شخصی مؤمن و شبعه به نیابت کسی حج و زیارت ائمه طاهران و جهای
 معشویجا و رجه نذ ثواب خداوند عالم بر منوب عنه میدهد وجه نذ نیابت **جواب**
 در خصوص حج و زیارت و ادای آن که برای نیابت نه عنه میشود و برای منوب عنه نیکی
 اگر چه آن کرم نذیع زیاد تر میکنم تا آنکه با حاد میسر یکبار کرد و ارشد باشد و مطلع شوم و همین
سوال زیارت را رسید عجا ذات یکی از موافقت حرم نشده و داخل حدیه

نفرین نمیشود
 خورد باز نمیشود
 نه یکی

وجمع اعمال عرفات وشرع في ايجاد و بعد از يك شدن طواف و باقی اعمال حج را به نیت افراد بجا آورد
و بعد از آن عمره مفردة بکند و اگر بعض بعد از طواف و نماز عارض شود سه صفا و سوره را بجا
آورد و الله العالم **سؤال** ضعیفه که عارض میشود قبل از اتمام طواف و حرم رسول خدا
و جناب سید الشهداء و احوط یکی از آنها اطهار سلام الله علیه می نمایند و یا نه **جواب** در
کعبه و حرمین نمیشود و احوط علی حوزة دخول در روضات میباشد چنانچه تفصیل از حد
رساله بیان شد و الله العالم **سؤال** چه میفرمایند درین مسئله که طواف نشاء در عمره
و در حج تمتع از ارکان است یا محض برای حلال شدن زنیت و کسی که در حج و عمره مفردة طواف نشاء
را بجا نیاورد یا حج و عمره او صحیح و کامل است یا ناقص یا باطل و کسی که طواف نشاء را بجا نیاورده
باشد در حج و عمره مفردة و بوی که از یاد بیدار است بر کشتن عود هم مکنت نیست و زمانه قبل یا
کثیر هم کفایت میکند **جواب** در عمره تمتع طواف نشاء نیست واجب نیست علی الاصح اما
در عمره مفردة و در حج تمتع این واجب است و اگر کسی که طواف نشاء را بجا نیاورده یا حج
نزد کرده حرامست برای او زن چنانچه اگر زن باشد حرامست برای او مرد و آنکه خود بجا آورد آنرا
یا نایب بکند بلکه اگر عمره فضا بایستد و الله العالم **سؤال** هرگاه کسی طواف نشاء را فراموش
کند و بعد از چند روز بخاطرش یاد میکند زن بر او حلال است یا حرام **جواب** جایز گذشت
سؤال آیا بزارك طواف نشاء خصوص وطن حرامست یا سایر نجات نیز حرامست **جواب**
وطن و نظر به هون و تفصیل اسیر به هون نیز حرامست بلکه فاضل هندی تهنیت کرده و حرم غفل
بر نشاء این هر چند جواز خالی از قوه نیست الله العالم **سؤال** ادکاء واجب است یا نه
چند استبان فرمایند **جواب** آنچه بعضی گفته اند از ادکاء در عمره است حرام و طواف عمره
و سوئی نیست حرام حاجت بند گریبان ندارد که داخل در ارکان حججه آنکه در هر جای نیت تابع آن و
است و درکن و غیره کن بودن و ارکان حج پنج است حرام از خانه کعبه و وفوف بموقفین عرفات و مشعر
طواف نه طواف نشاء و سعی و تفصیل از ارکان حج و عمره در بیان احکام هر یک
مذکور است **سؤال** طواف خانه کعبه واجب است یا سنون داخل در ارکان است یا نه **جواب**
از واجبات و ارکان است نشاء و ثنائی واجب نیست و است و امر بان در کتاب الله شده است و بطواف
بالبیت العتیق **سؤال** زید حج رفته و بعد از ارکان حج بجا آورده و از جهه طواف کعبه با عده
مافیه نایب گرفته و حج بجا نیاورده آیا نایب مستطوف خود شست یا نه **جواب** مستطوفین
سؤال زید غیر مخون بود و ارکان حج و طواف کعبه کرد آیا این حج صحیح است یا نه **جواب** شرط

طواف نیست مخون باشد و این اشراط در خود ثابت است بلکه بعضی صغیرتر گفته اند
احوط است که جاهل معین و زینت بلکه عاده نماید بعد از ختنه و نایب مخون و او طواف
نیز بکند و بکند **سؤال** زید چهل سال است که ختنه نکرده و از ختنه کردن میترسد یا در آن
حالت حج بنهوان کرد یا خیر **جواب** اگر بجاء زوال خوف شد و خوف حج کند و اگر بجاء زوال
خود طواف کند و نایب هم بکند و شیخ اسناد اعلی الله مقامه فرموده که بانند ختنه احوط است
که خود حج کند و نایب هم بکند و سالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از ختنه **سؤال**
زید غیر مخون هرگاه مستطیع شود بطن حال حج بنهوان کرد یا نه **جواب** می تواند طواف کند
سؤال چه میفرمایند در هدی تمتع کوشش از افاضت ثلاثه شود اضطرار یا عدا یا
سهوا یا جهل یا محض حج کافیت نه **جواب** سه فتن کردن واجب نیست بلکه مستحب است
بلکه محض حج کافی است و الله العالم **سؤال** احکام حج را تمام با تفصیل بیان فرمایند
که حاجی مفرد را دیگر احتیاج است قضا باشد **جواب** در ضایع ساله که کسی نوبت
با و رجوع نمایند بلکه هازر ساله را در حج این سؤال نقل کنند **رساله** بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین
و بعد این خند کلمه و بسیل اختصار در مسائل حج و عمره بحسب الناس حجی را حاضر
عباد فیل لیا یک ما زید رانی قلمی میشود در ضمن و باب چند فصل بیک خانه انشاء الله
تعالی **باب اول در عمره** است و افعال آن پنج است حرام و طواف و نماز
طواف و سعی صفا و مرده و بقصر **فصل اول** در احرام میباشد پیش حال
بستن احرام فصد کند که احرام بندهم یعنی منصرف بشوم بحالینکه باعث میشود حرام شدن
چیزهاییکه پیش از آن حلال بود یا آنکه فصد کند که فرار دادم بر خود نزل امور مخصوصه که
میساید یا داخل میشود در عملی که باعث میشود حرام شدن چیزهاییکه پیش از آن حلال بود
اینکه فصد کند که اشیاء مخصوصه که حرامند بر خود حرام کرده ام و لبیک میگویم و در حاکم
میوشتم از باب احرام و میباید که لبیک در جامه احرام را در نیت احرام ملا حظ نماید و در
هم طوره که بتبیین کند کافیت بلکه لازم نیست معنی احرام را الله و اضطرار یا تفهید یا آنکه در
وقت نیت احرام محرکات احرام را بجا طریاورد مثل زود که اگر همز فدر نیت کند که زود
میکنم بعضی مسائل میگویم از امور بکه خداوند فرموده که سال از او کم کافیت حاجت
بفصیل است و حجی بهتر است که یک نیت اجله را در احرام کاه بالبتسیر و تمتع غایت

و بعد از آن در هر یک از افعال عمره نیت علی حده کند پس و لا نیت کند و احرام کند که عمره
 تمتع و عمره اسلام بجای میارم برای خود یا به نیابت از فلان فرقه الی الله تعالی نیت
 کند که احرام عمره اسلام بجای میارم فرقا الی الله تعالی و مراد از عمره اسلام از آنست
 که ابتدا بر کف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیت در همه جا مجرد قصد
 و جای آن نیست و لکن خصوص نیت حج و عمره را بر زبان آوردن منجول است چنانچه از بعضی
 ظاهر میشود که کندن و خفت دو خسته نیز از واجبات احرام است پس هر آنست که همچنین نیت
 کند که جامه های دوخته را میبکشد از برای عمره تمتع حجه الاسلام فرقا الی الله و در وقت نیت
 در جامه احرام نیت کند که دو جامه احرام میپوشم در عمره تمتع فرقا الی الله و واجبات احرام
 چند چیز است و آنست که مشتمل است بر بغیر و قصد قربت و مفارقت و همچنین جوب بند
 و احرامت و تحلی و اداء و فضا هرگاه بغیر موقوف که عمل از خطاینها باشد یا از جهه ملاحظه
 احیاء یا بنحو مثلا که قصد احرام تمتع برای خود یا غیر خود کند فرقا الی الله تعالی دوم پوشیدن
 دو جامه احرام پیش از احرام و نیت احرام علی الاحوط سوم گفتن کلمه لبیک چهار گانه که میثاق
 مآلین نیت احرام علی الاحوط چهارم بین احرام تمتع است و زمان احرام که ماه شوال و بعد
 واداء ذی الحجه باشد بخلاف عمره مفرده که زمان آن مجموع سال عمره است چنانچه بین احرام
 در مکان احرام که موافقت مشترک است و احرام عمره و ادای عقیقت است که میثاق اهل عراق
 و نجد و کسانیکه در نزدیکی ایشان میباشند و میثاق هر کس است که از آن راه عبور کند و اول
 آن مسلح است و سلطان عمره است و آخر آن ذات عز است و احرام در مسلح و عمره صحیح بلکه افضل
 است علی الاقوی در خود ذات لعن خلاف احیاء است مگر از برای مضطر و احرام بعد از
 کندن شستن از ذات لعن حکم بعد صحیح شده است و مسجد شجره است که ذوالخلفه عین
 آن با جزو است و از میثاق اهل مدینه است و هر که از آن راه عبور میکند و هرگاه محرم حایض
 یا نفث یا جنب باشد و طهارت در حق او ممکن نباشد در حال حر و از مسجد محرم شوند و مکت
 نکند و اگر احرام درین مکان نباشد لا یمکنه از خارج مسجد محرم شود یا آنکه ناخیزند از در و در
 حجه محرم شود و همچنین است حال کسی که احرام در مسجد شجره از برای او منسل و مشغول شد بدین
 شود پس از خارج مسجد محرم میشود یا منسلر جفقه میشود و احتیاط آنست که در خارج مسجد
 احرام به بند و در جفقه نیت کند احرام نماید سوم جفقه است که احرامگاه اهل عرب مصر
 و شام است هر کس که از آن راه بگذرد چنانچه میبایست که احرامگاه اهل بن و کسانیکه از آن

راه بگذرد چنانچه میبایست که احرامگاه اهل طایفه است ششم خانه کعبه که خانه اشد
 منزلت نزد بیکر باشد از موافقت مد کوره که میثاق و خانه اوست و بعضی گفته اند که کعبه که خانه
 او نزد بیکر بفرات باشد از موافقت مد کوره احرام از آن خانه عین بند و اول آنوی میباشد و بعضی
 را که چاه دین و بیکر سخی که میثاق طفل فرار داده اند و لکن محل طاعت است احوط بلکه اقوی
 آنست که احرام صبیان را نیز از موافقت مد کوره فرار دهند بلی میخندند و بیکر غمخیز
 صبیان را از محیط نابغ در وقتی که بطریق مدینه حج کنند که صبیان از برهنه در رخ نمایند نذر
 مواضع احرام و در غیر طریق مدینه صبیان را نیز مثل بکران فرار دهند که از مواضع احرام
 برهنه نمایند از رخ و معرفت این موافقت بعلم است یا بشهادت عدلین یا بشیاع و کسیکه طریقی
 از این موافقت مذکوره نباشد اکفا بحدی میثاق نماید و اگر محاذات میثاق اتفاق نیفتد بقی
 او در طریق از شای قریب موافقت بکند میباشند و اما میثاق احرام حج پس آن نفس که معظمه شای
 و اما دو جامه احرام پس باید بخوی باشد که یکی از این دو جامه احرام را نیت کند و دیگری را بر
 دوش خود بگذرد بطریق فوشح که یک دوش خود را بپوشاند یا بطریق ارنداء که هر دو دوش
 خود را بپوشاند و احوط آنست که سبک جامه طویل و عریض گفتا نکند که بعضی از آن را نیت
 قرار دهد و بعضی از آن را در دوش او قرار دهد و اقل واجب زینات است که عورتین و ناف و انا
 زانو بپوشاند و بهر تاسافت اقل واجب رداء است که دو کف بپوشاند یا آنچه در میان
 دو کف است هر چند قدر یکی از میثاق و کف باشد و باید که از این دو جامه احرام یکی نماند
 بلکه آنچه نمازدان جایز نیست نیت بر نباشد از عصبی بخش غیر مضمون که عفو از آن در نماز نیست بلکه
 معفو هم علی الاحوط و همچنین حریم نباید حتی احرام زنان علی الاحوط و همچنین از مو
 یوست حیوان که حلال گوشت نباشد و این دو جامه احرام چه نیت و چه در باب محیط
 نباشد و شبه محیط نباشد و این دو جامه احرام چه نیت و چه در باب مثل و بیایچه
 و بخوان و اگر شکر کند که محیط است یا نه احوط اجتناب است اقوی باین است که هر یک از این
 دو جامه احرام باید که نیت بکند بلکه بعضی ضرر حج نموده اند بعد از کمر زدن ثوب احرام
 که بر دوش میباشند هر چند اقوی جواز است حصی و نیت که جایز است که زدن آن و اگر
 منصل کند و طرف آن را در میان و خیاطه به پیچید ضرر ندارد و در محیط نیت
 است حق بوزن و بخوان و نکه نیز نباید زد و نکه دارد و نیت کند و اگر از جهه سر یا پا یا
 یا غرض دیگر بخواند این جامه را بداند که نیت یا زدن عدل شایعند که بخواند یا نیت

بمان شرط که در و جامه احرار در کشد غیر از شرط مذکور شرط ندارد و موجب جنس تو نیست
 توبی هر جنس هر توب و هر زن خسر و ندارد چنانچه از زبان پنبه و سفید بودن نیز
 ضرر ندارد بلکه منجی است چنانچه مکروه است که حرکت باشد یا آنکه منجا باشد و اگر کسی و
 جامه احرار را نداشته باشد یکی آنکه کند و اگر هیچکدام نداشته باشد و سازد یکسر
 نیز نداشته باشد مگر غصب و بخوان برهنه احرار به بند و اگر نکند نداشته باشد نیز بر جای
 آنکه نماید و اگر نداشته باشد و بیا یا پراهنی داشته باشد یا با پراهنی را بپوشد و کند
 و بالا را بپوشد و بپوشد و در دست را در آید و داخل نکند و تکهارا نیز نکند از
 بلکه بکند و این و جامه شرط صحیح احرار نیست هر چند واجب است بر احرار که عدا و اول
 احرار و جامه احرار را بپوشد کینه کار است و لکن احرار او صحیح است چنانچه واجب
 نیست که همیشه این دو جامه احرار را بپوشد بلکه جایز است که از خود دور کند چنانچه
 نیست پوشیدن این دو جامه احرار برای زن بلکه جایز است که زن بهمان جامه که پوشید
 است احرار به نبد بلکه جایز است برای زن بلکه خنق که هر دو رفت احرار پوشد هر چند
 احوط از برای مرد و زن احرار است بجز چنانچه در حق زن اشاره شد چنانچه احوط بر
 زن پوشیدن دو جامه نه هتک است پوشیدن در زین لباسها و اما لبیک پس بعد از نبد
 فاصله لبیک گوید هر چند اقوی جواز لبیک است با فاصله و تفاوت شرط نیست و طهر
 است که موضع احرار با موضع نلبیه عرفا متحد باشد و در لبیک گفتن نیز نیست کند علی الاحوط
 و بگوید که لبیک میگویم و در عمره منع از حقه عقد احرار فرمایند الی الله و نلبیه واجب یک دفعه
 است و بهتر است که دو مرتبه لبیک بگوید بکشد در حال ایستادن و مرتبه دیگر در حال
 راه افتادن و بهتر از آنست که نکران کند از ایچه سواره چه پیاده تا نماز شاهد خانها
 مکمل و انوقت نلبیه را قطع کند و منجی است بلند گفتن از برای مرد زن در صوح
 نزول و از بعضی ظاهر میشود که در انعقاد احرار چهار مرتبه لبیک منجی است بلکه اخفان
 منجی است بعد از آن چهار مرتبه و امر آن سه است و صوف آن ده مرتبه که بگوید لبیک اللهم
 لبیک لبیک لا شریک لک لبیک و هر قدر واجب است و احوط آنست که این فقرات نیز بخواند
 ان الحمد لله و النعم لک و المات لا شریک لک و فقرات مرفوعه را باید غلط بخواند و
 درست بخواند و همه از آن بکسر و فخر هر دو بخواند و اگر جمع بکند بکسر همزه بخواند و
 الملك را بفتح نیز بخواند و اگر بعد از ملک کلمه لک را زیاده کند حینا طایب نیست و ضرر ندارد

و جنس مانع از احرار نیست بلکه مانع هیچ چیز از احوال و عمر نیست مگر طواف و نماز
 بدانکه شرط انعقاد احرار و صحت آن گفتن چهار لبیک مرفوع میباشد که فیما از گفتن لبیک
 چیزی بر عمر حرام نمیشود هر چند دو جامه احرار پوشیده باشد و اگر عاخر باشد از
 گفتن مثل لال و کتک پس ایشان با نکشت میکنند و بهتر است که بگوید بکنار انداخته لبیک
 و زبان را نیز حرکت دهد و اگر نایب بکشد نیز بهتر میباشد و اگر نادر بر عربیت نباشد بگوید
 مقد و بگوید و اگر هیچ قدری نداشته باشد بر عربیت توجه اش را بگوید و نایب
 بگوید بعد از گفتن لبیک حرام میشود بر او چند چیز از عید کردن و کشتن حیوان و حشی
 صحرائی حتی ملخ چه حلال باشد چون اهو وجه حرام باشد چون شیر و جاز است صید حیوان
 بری و اگر نداند که بر لبیک یا بجزی جناب نماید علی الاحوط و مراد از بری آنست که نخم کردن
 و جوجه کردنش در بر باشد هر چند آن در بحر باشد و صید بجزی است که نخم کردن و جوجه
 کردن آن در بحر باشد هر چند نقش آن در بر باشد و مگس کشن صید حیوان صحرائی هر
 چند لبیک حشر آن باشد پس اگر حرم حیوانی را در حج کند حرامست خوردن آن و خوردن
 بچه شکران که آن و بچه اش هر دو در حکم مرد است سوم خوردن صید صحرائی و همچنین
 تخم صید صحرائی یا جوجه آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن صیاد را بر
 صید لبیک اشاره کردن و نشان دادن بان هر چند آن صیاد محرم نباشد و هرگاه صیاد
 محتاج نشان دادن نباشد مجرد دلالت حرام نیست هر حیوانی که قصد شخض کند و خورده
 او حاصل باشد مثل دهنده و کزنده پس قبل از آن جایز است قتل او جایز است اگر چه قصد او
 نکند بچند کردن بودن او زمان جماع یا پوشیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر کردن بفاتنه
 کردن بشهوت هر چند در زیاده باشد و پس آنها بشهوت یا بمعانقه آنها و بخوان از نلدن
 ششم طلب کردن خرج منی از خود یا بازی یا بخیال یا بدین سخنان هفتم عقد کردن زن از برای
 خود یا غیر خود چه بد نام و چه با قطع و همچنین اجازه عقد نیز حرامست احوط آنست که از بیعت
 تحلیلی نیز اجتناب نماید بلکه احوط آنست که خواستگاری نمودن زنست برای غیر بی طلاق دادن
 زوجه خود یا غیر در حالت احرار بلکه رجوع بمطلعه و حقیقه خانی ندارد هفتم حاضر شدن در
 عقد هر چند برای شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط آنست که شاهد بر عقد نیز نباشد
 هر چند محل شهادت نموده باشد و محالی که شوهر نبود و اگر اقامت شهادت واجب بود و اقامت
 شهادت دادن هم پوشیدن لبیک و خه یا شبیه بلخ مثل شلو و یا باخچه و زره برای مردان

اما زمان پس جازا است برای نه پویشیده و خنده در حال احرام بلی بن عومه ترك نماید شكش
بدست نمودن را که برای محافظت از سر مارد رست میکند بلکه ترك نماید شعی می تواند بود
که زنهای او دست و پا در رست میکنند و بنفشه شال بکمر و کمربند و همان دو خنده بکمر بند
و همچنین چیزی بکمر و خنده برای رفتن عینند چنانچه نشستن بر فرش و خنده بر سر ندارد
و لحاف محیط و پوشاندن خود را بدو خنده و دو وقت خواب که سر را بنوشاند و بخوان آنچه
که لبس محیط صادر نیست نیز ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه شال را اگر بسینه
به بند نه بکمر ضرر ندارد و در هم است با مثلث و غیره و عفران و در رس بلکه احوط اجتناب
از جمیع انواع طیب است پوشیدن یا بخور کردن یا خوردن یا بچشم کشیدن سر به خوشبو یا
پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش باشد چون مشک و غیره و اما اگر کردن خوشبو یا داخل
کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و بخوان مادامیکه مشک هلاک نباشد بلی بکردن میسر
خوشبو مشک است به همچنین نشستن بود رفتن و در لباس از عطاران میا صفا و مر و همچنین
در اجین خلون کعبه که کعبه را بان خوشبو میکنند ضرر ندارد بلی اجتناب از همدانها احتیاط
و هرگاه جامه محرم یا بدنش به طبعی خورد یا بواسطه که خود بشوید یا تراولکن احوط آنست که بدن
خود نشوید بلکه با آب دیگر بشوید یا آنکه بجای بدهد که بشوید یا جامه را عوض کند یا در هم
کمر فلان دماغ است از جهت بوی بد بلی حدس نفس از آن یا به بغیر رفتن از جفیه و از بوی بد ضرر
ندارد هر چند خلاف احتیاط است و از در هم سر مه است ابفصد بدست چشم کشیدن بلکه احتیاط
از مطلق سر مه است سر در هم مالیدن روغن بدن بلی خوردن آن ضرر ندارد چه در هم جدا است
باین نحو که بگوید لا والله بلی والله در مقام خصوصیت یا در غرض خدا بلکه اجتناب نماید از مطلق سر
در غیر طاعت که قسم دروغ بخورد هر چند بکدر فتنه باشد بلکه سه دفعه بی هم قسم راست بخورد و
قسم راست بجهت ضرورت مثل مرافع و احضان حق یا جدا از رطاعت خدا و صلواتی و اکرام
برادران مؤمن ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و قسم حاصل میشود بکفشتن لا والله بلی والله بلکه احتیاط
ترك مطلق قسم است چه و انت چه دروغ هر چند بلفظ عربی نباشد و هر چند بلفظ جلاله
باشد یا نزد هم فوشتن و انت و شتام دادن مؤمن است و همچنین روغن کفشتن و ازین کلمات بربان
و بخوان شانه دهناخن که فتن اگر چه ناخن بکاشت باشد هفتصد نگاه کردن باینه علی
الاحوط هر چند بفسد زینت نباشد و عینک بدو رین ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد
نگاه کردن در آب صفا و بخوان از چیزهایی که عکس در آن نمایان است همچون آینه و آبل کردن مو

از سر و پیش و سایر بدن در حال احرام و نور هم بدن آوردن خون زیدن ببدن قصد باخچه
یا ملوک در حال احرام علی الاحوط بدینم کردن دندانست علی الاحوط در حال احرام
هر چند خون نیاید ببدن یک پوشیدن مردان سر را یا بعضی از سر را حتی گوش هر ساری
حتی کل و مثل حنا و جل چیزی بر سر و گذاشتن آن بر سر بلکه بهتر آنست که سر خود را بدست
نیز بنوشاند بلکه اولی آنست که سر خود را بجامه و بخوان بخشکان اگر محتاج شو بخشکان
و بخشک کردن بدن بهتر است بلی انداختن بند خلیک بر سر و بسین سر بجهت صداع بر سر
و بند زیر جامه و دشمال و بخوان ضرر ندارد و جازا است که مرد سر خود را بروی بالتر و
بخوان یا بروی زین بگذارد و هرگاه سهوا سر خود را بنوشاند و معروف که مندرگشت بنفشه
سرا و منجاست که بعد از انداختن بلیه بگوید بخوی که در احرام گذاشت و مرد سر در مقام
احرام محل روئیدن موم میباید و بخوان داخل در سر نیست حتی کندن کردن و در هر چند
احوط نمیشود پوشاندن رو میباید بلی گوشه اخلا است چنانچه ذکر شد و اما زمان پس شایسته
سر برای نهها جازا است بلی احرام زنهار در روی ایشان میباشد که باید روی خود را نه
پوشاند بقباب و غیره حتی در خواب مگر برای ناخمر که در خصوصیت نیز نباید پوشیده
بجهت یار و بند را و لکن بخوی نماید که قباب و بجهت و روئید و مفید بر روی او بخورد
علی الاحوط و احوط در حق زن آنست که ترك کند زبور را که عادت او بر پوشیدن ایند مثل
آن زبور نبوده است بلکه بعضی حرام دانسته اند بلی پوشاندن زبوری که غالباً
در خانه میپوشد ضرر ندارد و باید ترك نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و
خشی که معلوم نیست زینت یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد که در هر
دو بنوشاند و بعضی گفته اند که خشی بخیر است و سر بنوشاندن یا رو بنوشاندن و
کفاره بر او واجب نیست مگر در وقتیکه جمع کند مابین پوشاندن رو و سر مرد و بنفشه
انکسر بدست کردن برای بدست علی الاحوط و برای بدست ضرر ندارد بدست سوم است
خنا برای بدست بلکه خضاب با عموذن علی الاحوط و بعضی استمال حنا را برای بدست
جازا دانسته اند بدست چهارم روئیدن موزه و مثل آن بلکه بنوشد هر چیزی که تمام
پار او پوشاند مثل جوراب و کفش و در حال احرام و در حال اضطراب پوشیدن آن جایز
ولکن بهتر آنست که یاره کندان را که تمام بدست یا رو بنوشاند و اما سر بلی یا بفرشیدن
مثل نشستن بر آن و در لحاف باز براب بودن و بدست پوشاندن ضرر ندارد بدست

بچند از اهل موارد بدن خود یا غیر خود بچیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنوره یا غیر این پس حرم
 را حرام است که سرش را تراشد بلکه غیر سر را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بلی آنچه خوشنود
 قابل شود ضرر ندارد و مبالغه در بخل و روضه و غسالت نماید که بسیار امور ساقط شود
 بیک و ششم سر را با فرجه بدن نه و پنجم آب بر سر نیست هفتم در سایه چیزی بودن از
 بالای سر و همچنین از پهلو علی الاحوط چاه روز چاه شب چاه روز و چاه افتاب و لکن مخصوص
 است حرام بودن آن بوقت راه رفتن و حال سواری و برای مرد نه زن و نه طفل و چوبها
 کجا و نه خالی از رو پوشش باشد ضرر ندارد اما در وقت منزل کردن یا جاتی ساکن شدن
 یا پاد و رفتن و زو سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از حجه افتاب یا سر یا یا باران اگر
 منصرف شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بیک و ششم
 سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن نیست نه کشتن شیش جامه
 یا بدن اما کشتن غیر شیش از جامه نوران بدن مثلاً کتک و پشه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب
 چنانچه ضرر ندارد احوط انداختن شیش و نقل آن بجان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد
 بلی احوط ترک انداختن شیش این حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که معرض سقوط باشد
 نیز حرام دانسته اند سیام بدن درخت و کندن علف مکه غیر چیزهایی که استنشاده از
 از غیر آن فی الحقیقت بن از بزرگ است و نیست مخصوص محرم نیست بلکه از خواص محرم
فصل دوم در طواف است که محرم بعد از آنکه داخل مکه معظمه و مسجد الحرام شد
 واجب است که طواف خانه کعبه نماید و شرائط و واجبات طواف پنج چیز است اول یا که بودن
 از حد ثاکبر و اصغر که اگر محتاج بغسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضو است وضو بسازد
 و اگر عاجز از وضو و غسل تیمم نماید دوم یا که بودن بدن و در جامه احرام از نجاسات
 از نجاسات معفو و در نماز علی الاحوط سوم پوشیدن عورتین اگر با عورتین خلوت شده باشد
 مثل از چهارم آنکه خشنه کرده باشد و غیر زن حتی صبی حتی علی الاحوط پنجم نیت
 و دوام نیت و وفار نه نیت که قصد نماید که از برای خود یا از برای فلان کس اگر ناپ باشد
 طواف عمره منع بجای میارم که هفت مرتبه دو رکعت کعبه میسر دم واجب فیر الی الله تعالی و اول
 طواف هشت چیز است اول فرار دادن خانه کعبه را که در جانب چپ طواف کننده در جمیع
 احوال و دوم ابتداء کردن بجز الاسود بر وجهی که عرفا ابتداء حرکت از حجر الاسود باشد و
 هفتم در رکعت هرگاه نخواهد احیاء کند در ابتداء فذلایل از حجر عقیقه نر باشد و

است کعبه

مکرم

و شروع در طواف کند قصدش از باشد که این یادنی من باب مقدمه میباشد نه جود طواف
 و همچنین در شوط هفتم نذر نماید کند بخوبی که نیت کند که اول جزء از بدن مقابل حرکت
 و ختم نیز با وضو و نذر پس اگر نخواهد که دقت تمام نماید که نیت اول جزء از بدن خود را که آن
 شک یا بیتی یا اینهمه رجلی بر او را و چون از حجر الاسود نماید ضرر نیست سوم نیت نمودن حرکت
 است بجز الاسود بخوبی فرم چهارم آنکه طواف ایستادن خانه کعبه و مقام ابرهیم واقع سازد پنجم
 آنکه هر بدن از خانه کعبه خارج باشد و بر روی شاد روان که بمقدار یک ذراع متصل
 بخانه کعبه است و نود و ششم آنکه بجز اسمعلا را داخل در طواف خود نماید که در حجر نیت کرد
 هر چند از اجزای خانه نیت هفتم آنکه هفت مرتبه دو رکعت کعبه بکند و بی کم و زیاد هفتم آنکه چهار
 شوط از این چهار شوط بیجا آورد و بیفاصله و در اینجا است از روان مکه که اساس آن بیان
 قدم است کعبه است و نود بلکه متر بوار کعبه بدست و بدن خود نکند و هرگاه شک کند در
 عدد اشواط بعد از فراغ و دخول در کار دیگر شکش اغیار ندارد و اگر قبل از فراغ شک کند
 شک در زبادی باشد مثل اینکه نداند هفت شوط کرده یا هشت شوط بنا بر اقل بکند و هرگاه
 شک کند در نفیسه مثل آنکه نداند که چهار شوط یا پنج یا شش در نفیسه و زیاده هر دو
 مثل آنکه نداند که شش شوط است یا هشت شوط باطل میشود طواف و طواف از سر بکند و ن
 مثل شکند و طواف منجز در هر این سو جایز بنا بر اقل و واجب است که بعد از تمام هفت شوط
 طواف مشغول نماز شود **فصل سوم** در نماز طواف است احوط آنست که نماز طواف
 واجب در عقیقه مقام ابرهیم که عرفا ضرب با و باشد بجای آورد و طواف منجز نیز در هر دو
 جایز است که بجای آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابرهیم بجای آورد و کیفیت نماز طواف این
 نحو است که نیت نماید بدن از آن واقعه که دو رکعت نماز طواف عمره منع برای خود یا برای
 فلان بجای میارم واجب فیر الی الله و اگر بصره فرائض خود مطمئن باشد فذلایل را نیز از الاسود
 افتاء نماید و فراموشی از رکعت اول یا بجز اینست یا بجز اینست یا بجز اینست که هر سه
 که بخواند بخواند مگر آنکه بهتر آنست که دو رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در
 رکعت ثانیة بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و اگر بخواند هکذا گنایا نماز او ناکره
 باشد یا باطل شده باشد بطل آورد بمقام ابرهیم آمده و هرگاه عورتان مشغول باشند
 باشد هرچنانکه خواهد بکند و لکن احوط آنست که در اشهر بکند و اعمال مناخره از صلوة
 طواف باطل نمیشود و بعد از نماز واجب که سعی مابین صفا و ربه نماید **فصل**

نیت

فصل پنجم در سعی مابین صفا و مروه است سعی راه رفتن در میان این دو مقام با این قصد که نیت
 کند که راه پیروز در میان کوه صفا و مروه در عمره تمتع برای خود یا برای فلان فرزند یا الله و
 راجع است که ابتدا از صفا کند و پیش از صفا کند و در عمره و بطریق معارف او برود و چون
 به راه اول برسد اگر مرد باشد احتیاطا هروله نماید یعنی نند برود مانند دویدن شتران باشد
 دوم بر مروه ختم کند و از مروه شترخ کند و بصفا ختم کند و این را شوط دوم حساب کند پس
 واجب است آن شتر را است و انیت دوم شروع از صفا سوم ختم بمروه چهارم هفت شوط بعمل
 آوردن که رفتن از صفا بمروه یک شوط است از مروه بصفا برگشتن شوط دیگر است پس شوط
 هفتم ختم بمروه میشود پنجم رفتن از صفا بمروه و از مروه بصفا بخروج معارف ششم آنکه روی
 خود را در رفتن سعی نسبت مطلوب نماید که مروه باشد در رفتن رفتن بسوی او و صفا باشد
 در رفتن رفتن بسوی او و چون باید تمام با مسافت مابین صفا و مروه شوط شود باید
 که یا شنه پای خود را بچپانند بصفا در رفت و رفتن بمروه و سرانگشتان پا را بچپانند بمروه
 در رفت رسیدن بمروه و در رفت مراجهت از مروه بصفا یا شنه پا را بچپانند بمروه
 و در رفت پس بصفا انگشت پاها را بچپانند بصفا و اگر بالا می مروه بصفا برود
 و سعی کند و از اینجا حرکت کند حاجت این چپانیدن ندارد و هرگاه سواره سعی کند من باب
 المقدمه بالای صفا و مروه برود و جایز است که سواره سعی کند هر چند مضطر نباشد و
 و واجب نیست هوالات سعی پس جایز است که قطع کند و عود کند و اینکه در ایشان نبینند
 و بخوابد و جایز نیست تا آخر سعی زیوم طواف بلکه در شب و در بلج جایز است که تا آخر اندازد
 سعی انا آخر یوم طواف بلکه در شب و روز هر جایز است که بجا آورد و اگر اشواط را زیما
 بر هفت نماید بعد سعی و باطل میشود و سهوا ضرر ندارد و احوط اینست که بعد از تمام
 شدن سعی یک طواف بنا بجا آورد و نماز طواف بنا را نیز بجا آورد **فصل ششم**
 در تفصیل است حراد از آن اینست که از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو یا زیر بغل یا موی
 بدن یا ناخن بچیند و بکشد یا بجا نهد یا بفراغ یاد ندان یا بخوان و احوط آنست که تمام سر را
 نزنند بلکه احوط آنست که سر را نشیند است و بعد از تفصیل نیت کند که تفصیل از چنانچه
 شد از عمره تمتع بجا میسر و فریضه یا الله و تفصیل از احرام عمره خارج میشود و قبول اینست
 ان شاء الله تعالی **باب هفتم** در بیان حج تمتع است بدانکه واجبست مکلف که بعد
 از تفصیل محل شدن از عمره تمتع اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر مبدء اجمال اینست که اگر

حج در مکه بند و وفوف عرفات در مشعر الحرام نماید ریح جبر معقبه رمی غایت قرین
نزد رمی غایت و سر ایند رمی تراشد و طواف نمک کند و نماز آن وسیع میان
صفا و مرده کند طواف نثار نماز آنرا بنوع اول آورد و بعد از آن عتو کند بمنی از برای پیش
در اینجا ماندن و انداختن سه حجره و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل است **فصل**
اول در احرام حج است احرام حج بطریق عمره است که گذشت مکرر نیست و مکان احرام که
محل احرام حج در مکه است در مقام ابوهیم یا زبیراودان طلا یا سایر مواضع مسجد الحرام و حائض
و نفاس احرام می بندند برهنه و در وقت احرام حج تمتع موسع است پس چنانکه احرام
در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید رو قینه ادرالک بموقفین ممکن باشد چنانچه گفته شد
چنانکه احرام در شب هفتم و هشتم و نهم و بهتر است که در روز هفتم داخل حجره بعد از نماز
و عصر باشد و هرگاه وقت نماز ظهر پیش از آنکه در رکعت فله احرام واقع سازد و نیز چنین کند
که احرام می بندم بحج اسلام و حج تمتع از برای خود یا بر نیابت از فلان قرینه الی الله تعالی و در جمله
احرام را بنویشد و اگر خطی بپوشیده است از خود دور نماید و تبلیات چهارگانه مذکوره را
یک مرتبه بر سبیل جوئ زیاد بران بر سبیل استسجاب مکرر بگوید تا بعد از ظهر روز غمره **فصل**
ثانی در وفوف عرفات بدانکه واجب است بر حاج که بعد از احرام حج بخور فرود
بقصد وفوف عرفات از مکه معظمه زادها الله شرفا و عظمتا برهنه میرود و شب رمی
مسجد خیف بقصد استسجاب مانند و بعد از طلوع آفتاب وانه عرفات شود و از اول ظهر تا غروب
آفتاب اینجا بماند با بن نیست که در اینجا توقف میکنم از حال ناغروبا آفتاب برای حج تمتع و
حجه الاسلام از برای خود یا به نیابت از فلان فرزند یا الی الله ومن باب الاحیاط فدی پیش از
ظهر داخل عرفات شود و چیزی بر او در اینجا واجب نیست مگر همان وفوف عرفات بل
مشخص است که از ظهر تا غروب آفتاب مشغول ذکر و دعا برای خود و برادران و خواهران ایمانی شود
و دعای عرفه حضرت شیخ الشهداء روحی له الفداء و دعای صحیفه کامله نیز بخواند و چون
آفتاب غروب نماید وانه مشعر الحرام شود و شب را در مشعر الحرام بروز آورد با بن نیست که در
مشعر الحرام میمانم از حال نا طلوع آفتاب برای حجه الاسلام و حج تمتع فرزند یا الی الله و مشخص است که جمیع
میان مغرب و عشا نماید بلیک از آن و دو افامت و نوافل مغرب بعد از عشا اینجا آورد و اگر
بعد از طلوع فجر نیز نیت دیگر کند که وفوف میکنم و میمانم در مشعر الحرام از حال نا طلوع آفتاب
برای حج تمتع و حج اسلام فرزند یا الی الله نیز ندارد و در مشعر فقها سنک زنیه بلکه تنزه احتیاطا

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

جمع نماید چنانکه است که سنک جز را از غیر مشعر بردارد و لکن از حرم بر طارد بر چند نه از
 مسدود بسیار بزرگ و بیجا کوحلت نباید باشد که از اسم حسی خارج باشد و باید که حسی که
 باشد که قبل از آن بان سنک ری بعل نیا شده باشد و احوط آنست که ظاهر باشد چون فلتا
 طالع شود در روز دهم ماه روانه منی شود و خود را در آن روز منی برساند و چون داخل
 منی شود و منزل بیکر اولای جمره عقبه که از همه نزدیکتر است بمکه معظمه بجا آورد که هفت
 سنک بزرگ باند و مقارنه نیت و دوام نیت تا آخر عمل یا بطریق که نیت نماید که این جمره
 را هفت سنک بزرگ منی درج منع برای خود یا به نیابت فلان و لیس قربا الی الله تعالی و هر یک
 از سنک بزرگ را جدا جدا به نیت از بخوری که بر خورد و اگر بر خورد و باشد کند در خورد
 سنک دیگر بپندارد و اگر بزرگ منی خورد و جستن کرد و بر خورد نیز کافیت و در وقت سنک بزرگ
 انداختن یا خوب بودن و دعاها می آرد را خواندن و ده ذراع یا نوزده ذراع دور ایشان
 و سنک بزرگ را بدست چپ گرفتن بدست راست انداختن پشت بر قبله در روی جمره عقبه
 منجاست و پیاده بودن و سنک بزرگ را بر شکم انکشت بزرگ انداختن گذاردن و بناحق بزرگ
 انکشت شهادت یا وسطی انداختن نیز منجاست **فصل دوم** در وضو است که در
 است بر حاج که چون از روی جمره عقبه فارغ شود در همان روز عید قربانی نماید به نحو شرفا
 کار با کوسفند باین قصد که نیت کند که حج می کنم این هدیه را یا خضر می کنم در حج تمتع از
 برای خود یا به نیابت فلان واجب قربا الی الله تعالی و باید حج در منی باشد و باید که
 قربانی تا آخر پوم ذی الحجه را جا نبرد آنسته اند و شتر باید پنج سال اتمام کرده باشد و داخل
 در سال ششم شده باشد و کاو و بز باید در الدوم داخل شده باشد و کوسفند در ماه
 هشتم علی الاحوط و منجاست که شتر و کار ماده باشند و کوسفند نوزاد باشد و لکن باید تا نذر
 و محبوب بریده عضو و لاغر و کور از هر دو چشم یا یک چشم و لنگ و بیمار و بیایرد باطن
 شاختر شکسته نباشد و شکستن ظاهر شاخ عیب ندارد و شکاف گوش و سوراخ بون
 آن ضرر ندارد و چچیدن خصیه و کوبیدن آن که ضرر ندارد و هر چند بهتر آنست که
 از آنید و عیب نیز خارج باشد و ادلی نیست که گوشت خراشیده هفت کند بیکر برای
 خود که بدارد و قدری را بخورد به نیت قرب و یکجسه دیگر برای فقراء صدقه دهد
 و یکجسه دیگر را هدیه بفرستد برای مؤمن احوط از آنست که گوشت و سایر اجزای
 هدیه قربان را از منی اخراج نکند چنانچه احیاط آنست که چیزی از اخراجی از او بر جارد و نصبت

نیز می کند

ندهد نه از عیادت حوت و نه از بابت دیگر **فصل چهارم** در حلق و تقصیر است
 بدانکه چون از قربانی فارغ شود و اجابت ستر باشند آن اگر مرد و فوج حاجی باشد علی الا
 و هم چنین کسیکه موی سر خود را جمع نموده بر سرش بچسبیده باشد و هم چنین کسیکه برای
 شستن و چرا که موی خود را بمثل موم و شمع و بخوان مالیده باشد که حق این سه نفر را
 اختیار ستر باشند از امت چنانچه اگر زن باشد ستر باشد بلکه حرامست که ستر باشد
 بلکه ناخن یا لبه مو یا سه مو از خود که کد هر چند بغیر این باشد مثل دندان و ناخن
 و نقد ندانگشت اگر تقصیر کند بهتر است و اگر مرد باشد و فوج حاجی به نیت باشد بخیر است
 ستر باشند و ناخن گرفتن یا مو از بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر را ستر باشد بلکه
 مستحب است که بقیه سر را ستر باشد از جهت محبت چنانچه در عید محرم نیز چنین است
 نیت نماید که ستر می کنم یا تقصیر می کنم از جهت محل شدن از احرام حج تمتع واجب قربا الی الله
 و در بقیه ستر است و ابتدا بجانب راست پیش سر نموده و موی سر را در منی فن کردن
 مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید اللهم اعطنی بكل شعرة نورا يوم القيمة و کسیکه
 سرش مو تداشته باشد احوط آنست که تیغ را بر سر خود بکشد و مرد و دهد که صورت
 ستر باشند بعلاید و با امکان درینوقت احتیاطا تقصیر نماید و حلق و تقصیر در منی
 باید باشد و اگر عدا یا جهلا یا نسیانا از منی برون رود و عود نماید بمنی با امکان بجهت
 حلق و تقصیر اگر ممکن شود عود ساقط است و لکن موی خود را بفرستد بمنی علی الاحوط
 چنانچه احوط آنست که حلق یا تقصیر در یوم عید باشد و بعد از ذی ذبیح باشد بلکه
 احوط آنست که حلق و تقصیر بعد از صمت گوشه قربانی بهتر آنست که دلالت بر نیت
 کند بعد از فراغ از اعمال ثلثه منی و آنه مکه شود از برای آن اعمال پنجگانه که طواف
 حج و رکعتین آن و سعی و طواف نساء و رکعتین آن باشد پس طواف نماید باین نیت که
 طواف حج تمتع حجة الاسلام بجا می آورم قربا الی الله و بعد از طواف در عقب مقام
 باین نیت که دو رکعت نماز حج بجا می آورم واجب قربا الی الله و بعد از نماز متوجه
 و مرده شود از برای سعی کردن بنحوی که ذکر شده در عمره تمتع باین نیت که هفت مرتبه
 سعی بجا می آورم در میا صفا و مرده و حج تمتع حجة الاسلام قربا الی الله تعالی و
 بعد از سعی متوجه خانه کعبه میشود از برای طواف نساء باین نیت که هفت مرتبه
 در خانه کعبه میگردم از برای طواف نساء و حج تمتع قربا الی الله

در گفتن طواف و این بجا آورد

را شرط نداشته اند چون فاضل هندی که فرموده اند که در اثر عهدها و سعه از نذر است
سوال شخصی نذر کرد که مثلاً اگر اینکار را بکنم صدقه بدهم خود در مخرج نذر
و حال آنکه در هیچ وقت مقدور شد و اثر استطاعت دفع مکنه نداشت و باز مرتکب آنکار
شد و حالیکه مقدور نداشت و باید داده اند و بکنند یا نه و اگر بکنند چه طوری بکنند و این قسم
معهقد میشود یا نه و صیغه هم در نذر و عود و غیر این شرط است یا نه **جواب** در نذر لفظ
شرط است نه عینیت علی الاطلاق احوط و فاء بنذر است مطلقاً حتی بجز نیت و قرار باشد
چرا که مناسب نیست که نذر با خدا قرار می دهد و تخلف نماید و هم چنین در نذر قدرت شرط
همین که متعلق نذر مقدور نیست منعقد میشود و اگر قدرت در اول بود بعد از آن عجز ظاهر
شد نذر منحل میشود قاله النحر و لو نذر صوم یوم معین فخرج عنه مسقط النذر و استحب
که الصدقة عنه بما یعم قاله الح و نذره لو نذر و ان یخرج ما یستأجر لم یسقط عنه یح و وجوبان
یح و اکا و الله العالم **سوال** کسیکه نذر کرد و صیغه هم خواند که مادام ایامان خشک بخورد
و بعد چند روز دید که این راجح نیست بلکه ضعیف و لا غرمیشوم و نمیتوانم که با مشقت گاه
بکم و با مشقت تحصیل علم نمایم نذر را شکست و غیر نان خشک بخورد آیا بر هیچ کس کفاره نذر
است یا نه و یا اینکه هیچ نذر که راجح نیست منعقد نمیشود **جواب** نذر بحسب ظاهر منعقد
نمیشود لظهور ان المراد هو الاخصار و لا رجحان فی الاخصار الا فی الفرض النادر و الله العالی
شخصی ناخوش بوده و دیگری با و میگوید که نذر کردم خدا ترا شفا دهد فلان روز بزیارت
فلان امام زاده برویم بعد از خوب شدن نذر میگوید که نذری کرده ام بیایم برویم آن شخص
اهمال میکند و نمی آید و وقت نذر که فراموش کرده میکند و یا بعد از گذشتن زمان نذر بر
نذر کننده واجب است که خودش برود یا نه **جواب** عبادت نذری که جز ما لازم العمل باشد
این عبادت نیست نذر و حق دیگری نیز بمعنی است **سوال** آن بداند که مقدور ببلوغ معینه با اهل
مصر بدهد یا با اتمین از میتواند با اهل مصر بدهد و حال آنکه در شام بوده باشند
یا با اهل شام بدهد که در مصر باشند و یا چه قدر در مصر ماندن سبب شدن از اهل
آن میشود و یا تشخیص اهل مصر بودن قصد عزیمت یا میزان شرعی دارد **جواب**
اگر مقصود دادن مبلغ با اهل مصر خصوص شاکیین در مصر باشند که حاصل نذر و دار
مبلغ بکس میباشد که در مصر ساکن باشند اگر در شام اهل مصر بوده باشند نمیتوانند و وطن نذر
نکرده اند بلکه چند ماهی مثلاً در شام میباشند و بعد از آن بمصر میروند در این وقت

و یقین

مگر دهد و اگر بقتضی موقوفین اهل مصر باشد اگر آنجا سبب در شام باشد و بخارج و در شام

وقت دادن با اهل مصر که در شام باشند ضرر ندارد و اهل شام در مصر سکنا نمایند قصد نذر
یا طولی یا در وقت آنجا بکشند یا نه از اهل مصر میشوند مثل اینکه اهل کربلا از عراق باشند
غالباً که در کربلا سکنا و مجاورت اختیار نموده اند اگر مکنه نمایند بقصد مجاورت و نه
بقصد توطن و نه بقصد تجارت یا مکت طویل بلکه بقصد مخرج یا مکت قلیل و این وقت از
اهل مصر محسوب نمیشود و نمیتوان که مبلغ را با ایشان داده مگر آنکه مقصود مجاورت بودن
در مصر باشد خلاصه تشخیص اهل مصر بقصد عرفی است که نذر اهل عرفی عام صادر می
باشد که این شخص از اهل این بلد میباشد و این اضافت زیادتیه اختصاص میخواهد
بحسب ظاهر نمیشود مگر یکی از چند چیز اول اینکه در آنجا متولد شود و در آنجا باشد دوم اینکه
آنکه در آنجا توطن کند سوم آنکه مکت طویل نماید بقصد تجارت یا تحصیل علم مثلاً والله
العالم **سوال** با وجود فقر و یتیم در بلد مثلاً شخص نذر کرد یک تومان از حجه امام نا
معین که مد فو است در محل شخص یا وجه مند و در آنجا بکند بفقراء و سادات قنبر کند
یا آنکه بصره بیک صرغ نماید بنواجر که علی الله **جواب** اگر نذر شرعی بعمل آید که صیغه
باشد لازم است که صرف نذر امام زاده یا سوخت با فرش آن یا زوار فقراء نماید و اگر هیچ
یک از آنها نباشد بمطلق فقراء دادن هم خوب است و اگر نذر شرعی هم نکرده باشد مستحب
که همین سیاق عمل نماید هر چند لازم نیست و الله العالم **سوال** اعمال و عبادات نذر
مثل صوم و صلوة و حج و زیارت و قراءت قرآن و اعییه و صدقات و غیر ذلک که موقت
بوقت خاص باشد و سهوا یا عدا یا جهلاً یا بوقت بجا نیامده بعد قضا میتواند بجای آورد
یا نه و بر فرض ثانی کناه کار میباشد یا خبر و اگر کناه کار است چاره عفو کناه چیست
جواب البته قضا را میتواند که بجا آورد و در قضا کرد کناه ندارد بلکه در مثل حج
و صوم بعضی تصریح بوجوب قضا نمودند هر چند حکم بلزوم قضا نموده اند و جمیع موارد
واضح ندارد پس حق است که با فوت وقت قضا لازم نیست مگر در بعضی از موارد
و اگر قضا کند ضرر ندارد و در فرض علم کناه کار است و هم چنین اگر جاهل مقصر باشد
و اگر سهوا ترک کرده و جاهل قاصر بوده یا آنکه جاهل بموضوع وقت بوده قضا لازم نیست
و کناه کار نیست و الله العالم **سوال** شخصی نذر کرد که در اول ماه دو رکعت نماز کند
بعد شد که اول ماه را نذر کردیم یا دوم ماه را مثلاً تکلیف چیست **جواب** هر دو روز
بقصد نذر و قربت نماز بکند **سوال** شخص نذر کرد که در هر ماهی یکبار

و موقوفات

و کفاره نذر
نذر باید بد
اگر نذر تلفظ
باشد

بگوید روزه بگردد وقت آن خیار است و بعد از آن سفر کرد جهالة روزه را ترک کرد دیگر
 زنده او چه چیز است **جواب** لازمست در ذمه جاهل مسئله که فاصرا باشد کفاره نیت
 کفاره چه صورتی باشد چه کفاره رمضان **سؤال** نذر بی اذن شوهر زنده
 فرزند بی اذن پدر یا مادر و نیت بی اذن مالک حکمش را بیان فرمایند **جواب**
 نیت بشهر و مناخین داده اند که نذر زن بی اذن شوهر چه در مال و چه در مال خدا
 روزه نیت و خوان عتاج نیت باذن شوهر است و از احوط نیت حقی در منقطه
 و لکن دلیل واضحی ندارد و همچنین است احوط اینست که نذر و ولد بی اذن و اجاره والد
 ممضی نباشد بجهت آنکه اشکال است که رضای والد بشرط صحیح است یا بشرط لزوم که والد
 میتواند حل نماید و نفدی بوالد نمیکند این حکم و نفدی بنیت بجدیدی خالی از
 وجه نیست و فاضل قمی علی الله مقامه اذن والد و والده را بشرط نمیداند بلکه فرمود
 است که نوزاد اذن والد و نوزاد بی اذن مولی بشرط صحیح است و نذر عبد و امه لکن
 از شیخ اسناد و بعضی ظاهر میشود که بحرف اذن و رضای مولی نیز کافی میباشد بدلیل المحقق
 و از احادیث مالک فقه صحیح نزد داشته الزوم انفعلی لا قوی بشرط رضا المولی سابقا
 و لاحقاً پس ضابطه صحیح است لکن بشرطی که هیچ از اذنته و اگر از اذنته باشد منوط
 بحیث ظاهر خصوص اگر نذر در حال قیامت خودش باشد پس مادامیکه از اذنته اذن مولی
 شرط نیست در مدبر و اماد و مکاتب پس هم در حکم عبد خالص میباشد بجهت آنکه مکاتب فلا
 اداء مال در حکم عبد است و مجبور است که در خصوص ضرر فانی که نیت اکتساب مال باشد
 و در آن مال مکاتب نیز مجبور است **سؤال** نذر کافر صحیح است بلکه غیر مؤمن صحیح است
 یا نه **جواب** اینچه شیخ اسناد نصیر فرموده اینست که شرط نیت بجهت آنکه در وقت عبادت
 ایمان شرط نیست صریح محقق اینست که نذر کافر صحیح نیست بلی فرمود که اگر نذر در حال
 کفر کرده بعد از اسلام مستحب است که وفا کند و در دلیل محقق علی الله مقامه منافیست
 قال المحقق فی باب نذرانه لا یصح من الکافر بعد زیمه الفریقه فی حقه قال فی الجواهر
 باعبار شرطیه الايمان فی حقه عبادته و الفرض علیه فلا ینقضه نیت الفریقه منه و لیس
 المراد منها الفکر کذا فریه الی الله تعالی وان لم یکن الفعل مقرباً الیه و من هنا لم یجوز خلاف فی عقد
 صحه منه بین اساطین الاصحاب کما اعترف به فی الرواخر نعم نامل فی سید المذاکر و تبعه
 فی الکفایه فانما بعد ان اعترفنا بالشهر ذکر الدلیل المزبور قال و فی منع واضح فان اراده التفریب

ممکنه من الکافر المقرباً لله فی الرواخر لا یخلو من قوه ان لم یکن الاجماع علی خلاف کما هو ظاهر
 اذ لم یخالفوا سواهما من الاجماع و الاخطا لا یجفی **سؤال** نذر مطلق در ذمه جاهل
 از شیخ جامع ظاهر میشود و نذر مطلق بجهت الاسلام که مقید نیت مخصوص باشد که کفار
 دارد هرگاه ناچار نداشت تا آنکه مرد و اگر بملاحظه فوریت بجهت الاسلام این حکم را شهید
 کرده است پس باید در هر سنده کفاره بدهد اگر ناچار نداشت هر چند غیر در محقق در شرائع
 در بحث همین کفاره نذر در حال ظن یونان فرموده و اینهم محل تأمل است بلی با علم یونان
 و عدم تمکن از نذر و مسیحه است کفار اگر ظن اقام مقام علم بدانیم واجب است کفاره در صورت
 اصانه ظن نه خطا ظن و الله العالم **باب الصيد و الذبا**
سؤال اگر ماهی را بقطع کند باین معنی که قطعه قطعه بشود از آب بیرون
 آورد حل است یا نه و همچنین بشرطی که در خارج آب بیرون یانه و همچنین نذر در خارج آب حرام است
 حرام است یا نه **جواب** نذیکه ماهی با ثبات بدست است ماهی در خارج آب بشرطی که در آب
 غیر و موه و در خارج آب بشرط نیت علی الاقوی حرام است چون در نذر نکرده از آب بیرون
 آورد و نذر در حلال است قطعه که از شبکه و نخوان جدا کند اگر بعد از ثبات بیرون آید
 و در خارج او تمام از آب باشد حلال است هر چند جزء دیگر در خارج از ماء و در آب بیرون و اما جز
 که بعد از بیرون آید و باره رفت بآب در آب مرده پیران حرام است بجهت آنکه در آب مرده
 و در حدیث وارد است که حرام است چون در جوفه خود مرده است و اما آن جزء دیگر که در
 خارج مانده حلال است چون از مزکی جدا شده و اگر قبل از اخراج جدا شده حرام است
 دلیل نداریم بر اینکه باین جزء نذیکه حاصل شده بلکه اطلاق ما این من الحی فهو حیة
 شاملست پس حرامست الله العالم **سؤال** اگر در زیر آب یا روی آب کسی ماهی را بقتل
 مثلاً در حصه نمود و بعد از قطع و قبل از خروج روح هر دو را بیرون آورده یا آنکه یکی را
 بیرون آورده حلال است یا حرام **جواب** ظاهر اینست که چون فوجی شد هر چند که هر
 دو قطعه را بیرون آورد دفعه یا بنوعی خصوص اگر بقطعه را بیرون آورده و باقی
 مانده در آب بماند بجهت آنکه ما این من الحی فهو حیة شامل است و عموم اینکه نذیکه
 سگ اخراج او از آب است چنانچه شامل من حیة است بل استصحاباً حلیت و استصحاباً قبول نیت
 فی وجهه مقتضی کفایت اخراج بعض او چنانچه است و لکن عموم ما این من الحی فهو حیة
 وارد است بر استصحاباً حلیت و نحوها والله العالم **سؤال** هرگاه ماهی که در آب

در باره باب
برود

فند است نصف يا بعض ان را با نفع و نحر پیده از آب برین زند ان با نفع ماهی که در آب است
 جوده دارد این بعضی ماهی که از آب خارج نموده اند حلال است بطعام **جواب** اگر هم در
 برین آورد و نصف افطع نموده بعد از بریدن و درن حلال است هر چند ما بگویم و باز
 باب و در که در اینجا میزد با صید نشود و اگر همه را برین نیارد قطع پاره از آن بکار نگیرد
 و حرام است **سوال** شصت ز ماهی که در دریا میزند و در میان بشکلی میماند
 و خاوار است و در آن یک فلس ظاهر هیچ معلوم نمیشود البته هرگاه بالای سالت نفون
 میماند فلسهای آن را بقد ردا نهی عدس را و جدا میگردانند آیا این ماهی حلال است
 بنوا و جوا **جواب** هر که فلس دارد حلال است هر چند که در بعضی اوقات ظاهر شود
 و اگر سوال در خصوص ماهی باشد که آن بی فلس است بالمهر و لکن خصوص ماهی که
 بجهت اختلاف خار محل خلاف شده عملی است که اکثر علماء و اشهر روایان بخوردن و خورد
 و حرام بودن از آب با خنط است الله العالم **سوال** شصت ز ماهی که آنرا با نفع میگویند
 و هندی جهنمگاه میگویند و بشکل کرم میماند و پاهای او دارد و خاوار و استخوان ندارد
 و گوشت آن زرد است و نمیشود و نا اینکه نازه است فلس معلوم نمیشود آیا آن ماهی حلال است
 یا حرام بنوا و جوا **جواب** هر که فلس دارد حلال است چه از غایت ریزی بعد
 از خش شدن ظاهر باشد و الله العالم **درین باب و نحر سوال** اگر
 که صید میشود و از کلوله یا بر و نیزه یا با مشو که خون در او میماند و در آن خونی که قبل
 از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نه **جواب** خون که در جلد و گوشت بواسطه
 ضرب و بخوان میماند نامنجس است و بخور است بلکه در باطن است ضرر ندارد
 و لکن لابد است بعد از ذبح و خروج متعاف از دم پاکست و اندک خون مانده در دم
 متخلف چون اصل حکم در متخلف بر خلاف عدم است امضا بر مشفق باید نمود و حال
 از اشکال نیست و حال بحال تفصیل نیست **سوال** ذات الاشاجع در حیوان حلال
 گوشت مثل کاه و کوسند و غیره که خوردن آن حرام است کدام چیز است **جواب** اشاجع
 را نفی نموده اند با صوابی که منصل بعضی ظاهر است که میماند و از جواهر نفی شده
 پس گفتند که بنابر این ذات الاشاجع مجمع اصول اصابع کف میماند و از مجمع لفایده
 نقل نمودند که اشاجع ذات الاشاجع میماند و در بهایم محله نیست مگر آنکه نفی
 شود باصول اصابع وظلف و نخان پس در کاه و کوسند و غیره مشرق موجود میماند

یا با نفع
از آن قطع نموده

مکر و قبحه
خشت میشود
مفسر معلوم
میشود
شود یا آنکه
در حال

لا بد است از نواح
ان خون متخلف
و ظاهر آن موضع
یا خون متخلف
بعد از ذبح

و آنچه خوردید که در اسوا صایع خیریت مانند روده و دراز و میانش مویشی است
 و در طوبی هیچ ندیدم و المعنی الاول میگویند و جوده فی الطین فهو غیر منبذ الموضوع و الاشیاء
 اولی و الله العالم **سوال** آیا جوده مشرق شرط است در بیجه یا نه **جواب** بیجه
 مشرق بنفیری که کرده اند که بوم و نصف بوم همان شرط نیست بلکه هر قدر شرط طاهر
 که ذبح مؤثر در خروج روح مؤجل در ازها و خوش باشد و الله العالم **سوال** شصت
 جوده شرط نیست لکن تا بشرط ذبح در موی شرط است نه که اگر بدانی مفارن شد ذبح نمود
 ذبیحه حلال است **جواب** حلال نیست **سوال** حرکت بعد از ذبح شرط است یا
 حرکت قبل از ذبح کافیست **جواب** حرکت بعد از ذبح علامت نیست نه در حرکت قبل
 قبل از ذبح **سوال** خروج دم و حرکت هر دو شرط است یا یکی ظاهر کافیست یا بیجه
 و مراد از حرکت کدام حرکت است **جواب** انوی علامت شرط اجتماع هر دو میباشد بلکه
 یکی کافیست لکن مراد از حرکت حرکت حیاست نه حرکت فلتی که بعد از ممات
 نیز میشود و این حرکت معشره در مواضع اربعه که عین و اذن و رجل و نسیانست اجتماع
 همه شرط نیست بلکه یکی کافیست بلکه در سایر اعضا نیز کافیست نشاء الله و همچنین از دم
 منحل میباشد نه منشاقل که فطر فطره باید یا بچکد و این علامت بعد از ذبح باید باشد
 نه قبل از ذبح چون بعضی شرط دانسته اند که حیاء مذبح بعد از ذبح اگر بدینیم فی الجمله
 هر چند بسیار که باشد با نفع باشد که معلوم باشد بحدی که بعد از ذبح پس اگر بدینیم که مفارن
 بود خروج روح بانذیکه ذبح نمند و این خواست و مورد این علامت در مشکول الحیا
 و الممات میباشد پس در معلوم الممات خروج دم منحل با حرکت نمند و در بعضی در
 در معلوم الحیا وجود هیچیک از این دو علامت شرط نیست مورد خصوص نیز ظاهر است از
 خبر بان اذا شکلت فی جوده شاة و را بنها نظری عیناه او شکر از بنها او موضع بدن بنها فادحها
 فاحالک حلال و الموضع الحیة و الضرب **سوال** موالات معنی تنایع در اعضای بیجه
 شرط است یا نه **جواب** اینجری که معتبر است صدق ذبح و تذکیه است و تنایع و ادلیل نداریم
 و اعتبارش فصل که فطما مضرنیست **سوال** هرگاه شریجه مفارن ذبح بجهت نری
 کارد با فونک شت ارج حد شود مضر خواهد بود یا نه **جواب** عیب ندارد و حلال است
 اگر بالفصد و عمد نباشد بلکه اگر عمد از بیجه را جدا کند به نری کارد فعل حرام کرده
 و لکن بیجه حرام نمیشود **سوال** چه میفرمایند در ذبح حیوان خواه کردش کوه یا باشد

بفهم نسیمه را ضرر ندارد و الله العالم **سوال** مکروهات از ذبح بیان فرمایند **جواب**
 اول آنست که چاقو را مثل نیزه که با نیزه بیا لود و بجار از سطح در خلاف نفل جهت بن نفل و انموه
 و فرموده ضعیف است و در حج حیوان در حالی که حیوان دیگر نکاه کند و از شخ نیز نفل حرم
 و ضعیف است نموده سوم در شب کشتن چهار مرد در روز جمعه قبل از زوال بلکه بعد از زوال
 هم بلی که اهنه و هر دو دفعه میگویند بضررت و خوف مردار شدن و الله العالم **باب**
الاطعمه و الاشربة سوال چه میفرمایند و اینکه استیاء خشک
 و تراز نم خوردنی سوای گوشت و دینه و اکر در بلاد هند کفار حرمی و ذی میفرمودند
 و عن شرب و ماست و شیر و حلوبات و لذات و نفل و جوب غیره اگر فرسیده ال باشد
 بدین معنی که کفار بحسب سم و عادت خود استیاء مذکوره را از دست خود بیار میکنند و ظرف
 هم خود میپزند و شیر را هم میپزند و ما این از چشم خود میبینیم در اینصورت شیاء مذکوره
 را که نر باشد خود از ظرف کفار بکرم یا از فاشق و غیر خود کاغذ از ظرف خود را آورده و بد
 که دستش یا استیاء مذکوره نرسد و استیاء خشک خود از دست کافر بکرم در حالی که دست
 آن کافر خشک باشد یا جائز است استیاء مذکوره پاکست یا نجس خوردن و استعمال آن
 در حال صلو و غیره چه حکم دارد و ایضا استیاء مطلق یا نجاست را بظواهر ظاهر کردن و نجس
 و با استعمال و درن در حال صلو و غیر صلو و جائز است استیاء مذکوره حلال است یا نه
 یا نه بدینا و نوجو و **جواب** فرسیده سا و استیاء مفارن عمل کفار اگر موجب قطع عملانات
 کافر در حال طوبی مؤثره باشد یقینا نجس است اگر باعث ظهور و مظنه شود عکوم
 بطهارت میباشد و ظن نجاست حق از قول عدل واحد نیز محال است انوی عدم
 اعتنا ظن نجاست میباشد و در جواب سوال دوم نیز در این شول ظاهر شد و الله العالم
سوال کوفتن و عن و شرب و ماست نجس است یا نه کافر یا نر است یا نه **جواب** ما دامیکه
 علم بپا شرب در حال طوبی نافله حاصل نشود جائز است یکنه و الا فلا **سوال**
 در اکثر شهرهای هندستان بجز کجرا استیاء خوردنی را کفار میفرمودند و شرب و کاف
 و شرب و ماست و روغن خوردنی و روغن چراغ و دیگر اقسام شربنی ها و غیره و اکثر
 زنان و مردان کفار نجانه مسلمانان میپا و رند و میفرمودند در ظرف کلی خود و جمیع علماء
 ظرف کفار را طاهر میدانند اگر پیش روی مسلمانان اصل روغن و غیره را میپزند
 و مسلم از دست خود از ظرف کفار کرده بکرنند جائز است خوردن آن یا نه بدینا و نوجو

جواب بسم الله و له الحمد و لا اله الا الله و لا حول الا الله و لا قوة الا الله
 بنجاست میشود و اگر از دست کافر بکری مثل جلود و پوست که محتاج بند کیه و سر
 بریدن باشد که ناعلم بند کیه نباشد حکم بنجاست خواهد بود و اما مثل شرب و ماست
 و روغن شربنها و جوب غیر ضرر ندارد بشرط عدم علم بنجاست و الله العالم **سوال**
 جایکه ما کولان و مشروبات میفرمودند و مسلم میفرمودند و محض مجوس و من مجوس و پس
 خوردن و استیاء آن چه بدست میآید یا جائز است یا نه بدینا و نوجو و **جواب** ما دامیکه
 الله و له الحمد کول و مشرب که علم ببلانات کافر یا نجس شدن آن نباشد ضرر ندارد و اگر
 آنکه محتاج بدینج و نذیکه باشد چون گوشت و سیه و اکو مثل روغن و جوبات و طعام و
 نجوان باشد ضرر ندارد و اگر از روی اضطرار و مجوریت خورده ظاهر در حق ایا یکد کفار
 میکند و الله العالم **سوال** ناهای نکره نری خشک از منم بکج و غیره که بر اکثر آنها
 مهر نکره نری میبندند و نجس شرب و ماست و شربنی از جوب و نفل و غیره و
 دواهای خشک از قبیل جوهرات و دواهای تراز قبیل عرفیات که در فوطی و شیشه
 بند سر میبندند نکره نری و ولایت نکره نری در ملک هندستان برای فروش میپا و رند یا این
 استیاء در فوطی شیشه سر میبندند کافر و مسلم خریدن و خوردن و با استعمال و درن جائز
 نیست یا جائز است و استیاء مذکوره پاک و طاهر است یا نجس **جواب** همه اینها پاک و
 حلال است مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود **سوال** طعام نجسه بهر دو رضاری
 خواه جزیه بدهند یا ندهند هرگاه نر باشد و ایشان با طوبی فراموش کرده باشند یا کین
 یا نجس **جواب** نجس است یقینا خواه جزیه بدهند خواه جزیه ندهند و الله العالم **سوال**
 جمعی طعام میخورند با هم یکی از آنها فضل میپوشد و آنها دیدن لازم است که دیگران را اعلام
 نماید یا نه **جواب** خیر اعلام لازم نیست الا خود را بدین بخورد و در صورت معاشرت با آنها
 باید آنها را حفظ نماید و هرگاه اعلام نماید بعد از غذا بنوشند هر چه را که نجس است ضرر ندارد
سوال هرگاه جماعت طعام خوردند در حالی که نجس بود و میزبان مطلع بوده و ممکن
 نیست اظهار وضع و استیاء ایشان لازم است و چنین صورت علام آنها یا نه **جواب**
 در سابق معلوم شد عدم لزوم اعلام و لکن هرگاه مطلع شوند نظیر نمایند هرگاه هرچنانکه بین
 لبرایت نجاست دارند با امکان و همچنین استندت با وضع خودش **سوال** هرگاه
 طفل مدش نجس باشد و ولش علم بان نجاست دارد و با آن طفل و لش و یک ظرف غذا میخورد

بارطوبه سر به چه حکم دارد **جواب** با احتمال نظیر حکوم بطهارت است و حق غیر **سوال**
 چه میفرمایند علماء امامیه کثر الله امثالهم در مسئله که در سوق و بازار مسلمین شخصی مجهول
 الحال بسم الله و کفر و کشت و بنفشه بدن محض از حال او و خوردن آن گوشت را جایز
 یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد سونی مسلم مبتدئ حلیت و طهارت است هر چند یلید مجهول
 الحال باشد در اسلام و کفر بلی اگر ذی الید کفرش معلوم باشد خریدن گوشت و بخوان از و خوردن
 آن جایز نیست مگر آنکه علم داشته باشد که از ما کول اللحم مذک است یا آنکه عدلین شهادت بر
 آن دهند و مظنه بان بلکه شهادت عدل واحد نیز کفایت نمیکند و همچنین است حکم گوشت و بخوان
 که پیدا شود و بدی بر آن نباشد و اثر ضرری نیز در آن نباشد مثل گوشت جلد کتاب و گوشت سفره
 در صحرای باشد که بعد از فساد علم و جدائی و شرعی ظن باینکه از ما کول اللحم مذک است کما
 میکند **سوال** گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب جهل معلوم نباشد مینه و نجس است
 یا پاک و حلال **جواب** مینه و نجس میباشد و ظاهر شرع نامعلوم شود بیغلیل و یا با
 که حلال بوده **سوال** بعضی از طبووری که حال او مشکبیه است که از حلال گوشتیست یا حرام
 گوشت فضله او پاک است یا نجس و گوشت حلال است یا حرام **جواب** اگر استنباط در حکم
 باین معنی که نمیدانند گوشتش را جایز است خوردن او یا نه در بنو فوج بیک از چهار چیز
 کنند که علامت حلال بودن طبوور است که خاریش اشته باشد مثل خروس و مرغ و سنگدل
 یا چینه دان اشته باشد یا آنکه در وقت پر کردن نکان پرتر بیشتر از نکان نداشت باشد
 که بغیر از این میکنند که دف و اکثر از صفت و باشد بلی و وجود یکی از این چهار چیز حلال گو
 میباشد و فضلش پاک است و الا گوشت فضله اش نجس است و اگر در موضوع است باین معنی
 که میداند ما کول اللحم کد امت غیر ما کول اللحم کد امت لکن غی اند که فضله از کدام است
 پاک است لکن گوشت را بخورد تا آنکه موضوع را معین کند **سوال** حیوان حلال
 گوشت هرگاه موطونه انسان شود یا آنکه متعدی بنحاشت انسان شود که غالب غذای غلط
 انسان باشد بول و غائط آن حیوان که نجس است یا گوشت آن نیز حرام میشود یا نه **جواب**
 ببول و غائط آن که نجس است و گوشت آن نیز حرام است مگر اینکه استبراء شود در حلال
سوال اگر زدیجه ما کول اللحم خون بر عضو باشد که خوردن آن عضو حرام
 است مثل سیرز یا حلال است مثل جگر یا آن خون پاک و خوردن آن حلال است یا نه
جواب خون باقی مانده زدیجه پاک است بشرطی که معارف خون معارف از حیوان

مذ بوج برود بشرطی که خون در حالت معارف زدیجه برود نه آنکه سرش سر از او باشد خون
 باقی مانده هر چند پاک است لکن احوط اجتناب از آن میباشد هر چند گوشتش معلوم نشد
 پاکه حلال بودن آن **سوال** اگر مؤمنی بدست پیش خدش خود که کافر باشد
 طعام بخشد بفرزند که در آن گوشت باشد یا آن طعام را از آن کافر گرفته خوردن جایز
 یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد غیبیون خوردن آنکه علم داشته باشد که این طعام را
 مسلم بخند است در بنو فوج زکافر گرفتن ضرر ندارد و خوردنش نیز ضرر ندارد و همچنین جز
 ندارد و اگر کافر مجرد الت و واسطه اصال باشد و ذوالید فی الحقیقه آن مؤمن باشد
 حق آنکه بدانی که یک کافر مسیوق بید مسلم میباشد که مفروض در سوال است و میباشد
 سوال بعد **سوال** اگر طعامی که در آن گوشت نباشد چون جلا و بخوان یا خود گو
 را مسلم بدست کافر بدهد و برای مسلم دیگر بفرزند و علم بملاقات کافر باین حاصل
 نشود خوردن آن بدن شخص نجس از ملاقات جائز است یا نه **جواب** طعام بی گوشت
 را از کافر بیعلم بملاقات از نجسه گرفتن ضرر ندارد و اما گوشت و اما گوشت حیوان نجس
 محتاج بند کید است از دست کافر خوردن جایز نیست الا اینکه علم حاصل شود که مسیوق
 بید مسلم بوده و چون مفروض مسئله اینست که او برنده کافر است و دهنده طعام و گوشت
 مسلم بوده ضرر ندارد **سوال** خوردن غذا یا نجس با طفل و کفار و مسلمانی که
 قائل بنجاست از نباشد جایز است **جواب** خوردن نجس غیر از نجس فضله او اما
 منجس مثل غذای منجس قوی عدم جواز است **سوال** اند و ظروف مایع که یک
 از آن مثل اشیره و یکی سرکه هرگاه از غاشق بپیراود اشته بد بگری مخلوط نموده و بعد
 خرج و خلط آنها فضل موش در آن دید و نمیداند که کدام بایت از آن و ظرف است چگونه
جواب اگر احتمال بدهد که در آن آله برداشتن نجس و بخوان فضل بود و یا
 احتمال بدهد که نازه در این ظرف مخلوط افتاده از آن المخصوص و آن مزوج اجتناب نماید
 و اند و ظرف پاک است اگر بعضی کند که در آله نبوده بلکه در یکی از آن و ظرف بوده از
 هر دو اجتناب نماید **سوال** شخص در برج و کدم و سایر جوی بابت فضل موش دید
 برداشته است احتمال بودن فضل در آن میدهد بلکه مظنه بودن فضل در آن
 دارد و لکن علم بان ندارد یا با این حالت جایز است برای او که شخص نام نموده آن کده
 را در نماید آن برج را لطف نماید و بخورد یا نه **جواب** بلی جایز است لکن احوط در بنحو

یا پیش سر او

پلو

مظنه از نجسه
غیر از نجس
کافی است

سؤال

نفس است سوال اگر يك چيز نجس يا حرام مثلا در هزار چيز طاهر و حلال مشتمل شود
 نشئه محصوره است كه حرام است خوردن هدايا يا شبيه غير محصوره است كه جايز است
 خوردن را استعمال آنها و عدل محصوره چه قدر است **جواب** بعضي گفته اند كه
 اعتبار بغير است و محصوره بودن و غير محصوره بودن و اضاف اينست كه ضابطه
 دليل معتبري داشته باشد اخذ با احتياط اولي است مگر آنكه ضرورت باشد **سؤال** ثواب
 ذي اليك و طهارت و نجاست و حليت خوردن بها معتبر است يا نه **جواب** بدمعبر است
 چنان باشد هر چند ساق باشد و در محوم و بخوان معتبر است اگر مسلم باشد **سؤال**
 اگر خيل و باجل و را بكم جمع كنند چون چند روزي بگذرد ترش و بد بو ميشود باز او را در
 ميسرند و بخورند يا از خيزهاى خبيثه است كه خود نش حرام است يا نه **جواب** بسم الله و الله
 اول آنكه بجز ترش و بد بو شدن خبيث شدن محل كل است برفض حديث شدن بعد از آنكه
 او را طوري طبع نمايد يا آنكه باز كنند كه از خباثت بزر و در ضرر ندارد و نظير استعمال است
 كه محلل و محرر هر دو ميباشد والله العالم **سؤال** لقمه از طعام يا خورده ان كه از سين
 بپزند يا برهائى غذا ميشود كه در پنج دندان مماند و بجلال و ميسا و در خوردن و فرو بردن
 آن جايز است يا نه **جواب** هداياها جايز است و از خباثت نيست بلى كه از او فواید ميشود كه
 لقمه از خباثت ميشود مثل اينكه در هفت منغص بوده و لقمه نيز منعقد شده يا آنكه آنچه در دندان
 مانده منعقد شده اينوقت از خباثت حرام است و مجرد الوده شدن با بطن و برون شدن
 مندرج در خباثت نميشود خصوص اگر در هفت عالم يا معشوقه باشد **سؤال** اگر شخص
 از فتره اشاعره به يوم عاشوراء محرم قبل از صبح يا قبل از نماز عصر چيزي از شتم و يا از فتنه
 بخورد يا بخوابد ظاهر ايا حق دارد و معاصي ميشود يا نه **جواب** فاحش و معصيت ندارد
 بلكه اگر بصدق ثواب يا فتن بر عزاداري و كره به كردن باشد ثواب دارد و همچنين خوابيدن
 روز كه چون شب عاشورا ايتا از شتم محبت كردن و بخوابدن بجملة ضرري ندارد
سؤال اب خياوات من اب چشم يا عرق از خود شخص خواه از غير كه در آب طعام افند
 و مخلوط شود خوردن و خوراندن آن حرام است يا حلال **جواب** حلال است
 و مندرج در خبت نيست خصوص از مقدس و خصوص از علماء بعضي و افنام اب بنجي و نحو
 آن ميشود كه در بعض از احوال و بعضي از افراد آن مندرج در خبت ميشود **سؤال**
 شخص وارد خانه ميشود غذا براي او ميسا و درند برفض اشكال در مسئله و بخورن ايجاز طاهر در

اب جلوديا

عصير عنبى بعد از غليان قبل از ذرها بثلثين كه در مياخذ امر بلبه و سبب كند و غير آن ميباشد يا
 ياك و حلال است خوردن آن جايز است **جواب** حمل بر صحت حليت و طهارت نمائيد و نوش
 فرمايد و سؤال كنند هر چند بدانند كه تقليد نميكنند يا در تقليد مخالف ميباشند والله العالم
سؤال خرماء كه شتر كه در طعام بيدارند كه طبع شود ياك و حلال است يا نه **جواب**
 بلى باله و حلال است **سؤال** خرماء كه در شتر شكر چوبش بپاشند خوردنش جايز است يا نه
جواب بسم الله و الله الحمد ضرر ندارد **سؤال** خرماء و خشاوي و رطب غيره بهر متي كه
 باشد در جوشاندين مثل موز و انكور است كه قبل از ذرها بثلثين خوردن و استعمال آن نبياد
 يا خير **جواب** بسم الله و الله الحمد موز و خرماء و خشاوي و رطب هر متي كه باشد جوشاندين
 آن ضرر ندارد و حرمت فصوص است و عصير عنبى بهر متي كه خرماء بلبه بثلثين ردها بجمع
 اين ثلاثه بعد از چوش خوردن بهتر است **سؤال** اياموز و كشمش و خوموز و كشمش
 و خرماء و ميا طبع چه حكم دارد **جواب** ياك و حلال است و همچنين خرماء و لكن احتياطاً
 است والله العالم **سؤال** اطباء و نحه مينويسند كه موز و فلفل از فلان اخرا در آب عرق
 جوشانده مالیده ضاعوده بنوشند يا اينچنين نوشتن اطباء جايز است يا نه و اگر عوام
 جاهل مسئله كه موافق نوشته طبيب باموز را جوش ميدهند باد و اهاي ديگر و ذرها بثلثين
 نميشود كه بخورند يا معصيت اين بوطيب است يا بر مريض در همد و اها كه بواسطه شديده
 يا اجنس حرام شود بخوراي لا شفاء في الحرام شفاء منصوص است يا نه **جواب** امام موز
 پيش از حفر ذهاب ثلثين را و شرط نيست بلى انكور ذهاب ثلثين در و شرط نيست بلكه اگر بخوي
 مزوج باد و يه شود كه نكوبند عصير عنبى است چنانكه اگر عنب را بر و غن بجوشانند صدين
 عصير عنبى را محل اشكال است و كيف ماکان كرم طيب و ارا منحصراً حرام دانست بخوريش
 جايز است و گاهي ندارد و همچنين كسي كه بخورد و لا شفاء في الحرام مادام حرام با لا مطلقاً و اما
 من شى حرمه الله الا و قد حله عند الضرورت و ارا است بر اين خبر و اگر منحصراً نباشد بخور
 و شارب هر دو نگاه كار ميباشد والله العالم **سؤال** چه ميكنند درين مساله كه
 طبيب هر چند چيز حرام و نجس يا مسكر را كه بجهه مريض حكم كند يا بخوردن آن بر مريض و خور
 آن بر پرستار آن مريض جايز است يا واجب يا حرام و در صوت جواز يا وجوب يا كتمان
 و اذيت دادن جانوران بري و جري زيروند و چرند و كزنده و درنده كه حرام گوشت بشند
 براي پرستار آن مريض يا خود مريض يا جايز است يا واجب در همد و علاج براي طبيب

و اسلام و ايمان همد شريطين نه و طبيب عاذق شرعاً عبارت از چه كوتاه **جواب** و الحكم
 در نماز و استغناء بحرام و مسكرات خلاف است در حال ضرورت از بعضي ظاهر ميشود
 بواز مطلقاً و از بعضي ظاهر ميشود عدو مطلقاً و از بعضي ظاهر ميشود تفصيل بين خوف
 تلف نفس بخور و الا فلا يجوز و از بعضي ظاهر ميشود كه محل نزاع در خوردن و اذباله در خوف
 است بخور با مال اما مثل كحل و طلاء بدن و بخور ضرر ندارد و از بعضي ظاهر ميشود
 و فرق بين مسكرات و غيران در اوجا و زنيست در ثاني جاز است يمين تفصيلاً
 كثير و ظاهر ميشود و حق جواز است مطلقاً و عموم ما من شي حرمه الله الا ونداخله عند
 الضرورت كافي است و در اسناد لال و قوله عليه السلام ان الله لم يجعل في الحرام تقياً
 منافات با اضطرار يكلف نذر چنانچه ميديانم كه خدا براي هر دردی دوائی فرار
 داده و مع ذلك ما مضطر ميباشيم بچنه اينكه ميديانم كه كدامت بلي شرط است و عالج
 بحرم بچند شرط اول آنكه وای مرض باشد نه برای حفظ صحت و چای سخی روده
 شدن موز بادنی قوت جماع مثلاً دوم آنكه مرضی از امراض نباشد كه محل صاحب
 مثل ناری حشيم في الجمل شوم آنكه علم با مضطر محض علاج و نفع دران علاج باشد و
 خدا فطريت ران شرط موثر است في الجمله نه مطلقاً از ركه او نعارض كند در
 علاج قول افلاطون يا پيره زن چرخ و ريش و مظهر و سمن پير زن باشد جوع بطبيعت
 بچنه آنكه قول طبيب نميدانند اجماع نيست بلكه از باب وصف عظماء است چهار
 آنكه باس نيز حاصل شود از علاج بغير اين حرام بچنه آنكه باس نيز حاصل شود بعد از محض
 باشد و لكن اين و شرط اخر شرط ميباشد حيا طاب و فرض جواز از برای وليا و مرض
 نيز جاز است و دادن و اگر اينها اختلاف در اجتهاد و تفليد يا اعتقاد داشته باشند كه
 بعضي معتقد نفع مثلاً باشند و بعضي نباشند در خوف هر كس مكاف با عتق اخو ميباشد
 بلكه نوافي الله مقامه ميفرمايد كه كاه از وفات اجاست بر هر پيشار مرض بطبيب
 يا غير از مسلمانان با اطلاع ايشان بر اين فرض مرض آنكه اجا كنند مرض بخور و
 در او ايشان در حق طبيب فرمودند اگر مثال اين است لرفع لوعلم الطبيب انحصار العلاج
 في المحرم و اخيره المرض لو لم يحصل له ظن بقوله لعدم معرفته بحاله فلا يجوز للمريض
 الشاؤل بنفسه و بخور ببل فديجب على الطبيب كراهه عليه لو تمكن انهي كلمه و انت
 خبر بان الاكره في الجمل لو كان مسلماً لكان في حق المولى عليه الصغره و المجنون او ولده

الصغير من لدولايه عليه مطلقاً فاجار الطبيب مسلم في الجمل و اما في حق غيره فلا جبار كذا
 حتى مع القطع نعم في بعض صور الفطع بما يكفر من سلكه نظاره كما اذا اراد احداً ان يشرب ماء
 فيه سم او شراب الخمر و ياكل ما يصير به مجنوناً و يجمع جهلاً بالجهل بالحال فانه حينئذ يجب على العالم
 الزامه بترك اكله و شربه و هو واضح و بيان طبيب حاذق فائده درستی ندارد بعد از آنكه ميديانم
 بر مظنه باشد و قول افلاطون بي وصف مظنه سلامت بعينه نباشد و مغر خاف ما هاست فقال
 حجام حان اي يقال حذق الرجل في صنعته اذا مهر فيها و عرف غوامضها والله العالم **سؤال**
 خوردن شراب رحا ليكه اطباء علاج انرا منحصر بران كرده باشند چه حكم دارد بپان فرمايند
جواب در صورت انحصار علاج و ظن حصول علاج با نافردي جواز است عالج ميباشد **سؤال**
 زياك خورده كه قريب بهلاك است سدل بچنه دفع سميت و بقاء خيا او ندي براز خورائينم
 صوت دارد **جواب** در صوت انحصار امر به براز خوردن و ظن حصول علاج جاز ميباشد **سؤال**
 علماء هند خوردن اهك سنك يعني حجر ارجاز ميديانند و ببارك نينول بخورند در نوزد
 قبله هم خوردنش جاز است يا نه **جواب** اگر مضر نباشد ضرر ندارد **سؤال** ميديانم
 سوخته اهك ميديانند و در هند عوام ببارك نشول بخورند جاز است يا نه **جواب**
 بسم الله و له الحمد جاز است بعد از سوزاندن اشكال جزئيك جوان غير ما كول اللحم بر
 ثبوت مرتفع ميشود و صدف سوخته داخل در خاك نيست و بعد از فرض تسليم داخل در
 خاك مضاف است نه خاك مطلق و بعد از فرض تسليم حرم خوردن خاك مسلم نيست بلكه علم
 حرم طبي است والله العالم **سؤال** زياك خوردن هر كاه خوف ضرر روحاني و جسماني
 نداشته باشد بيبك كه سكر ندارد شرعاً جاز است پس اگر كسي زياك بكشد در الفتي كه واپور
 كويد ياد و فليان و سبيل بلكه در هند و سنالك كارد يكر ميكنند كه زياك را قوام ميكنند
 و بعضي كه دار و پره ريزه كرده دران داخل ميكنند و جبهه از نديوان فليان ميكنند و
 هم اين انخا از مغيرين شنيدند و بچشم ديده شد كه مسكر نيست بپان معق كه زياد
 كشيدن عغل را زابل نميكند مثل اينكه بر هتاه رود يا نيز درميان زوجه و مادر نكند
 و يابد و مادر و بزرگان و انفس هذ خلاف قاعده بعل ارد بلكه از زياد كشيدن البته
 بهوش ميشود يا نميخواهد بر خيزد و راه برود يا اگر راه رفت ميافتد اين صورت در زياد رفتن
 زياك ميكنند پس زياك كشيدن در صورت مذكوره بچنه محض مشغوليت يا بچنه نفع دفع
 نوم و غير در حالي كه خوف ضرر نباشد شرعاً جاز است يا نه و خلاف مروت و مزيل عدالت

مباشند یا خیر **جواب** زیرا که اگر کسی گوید که از مسکینان است اما کج شدن در بعضی از
 امرجه مثل فلان کشتن و در بعضی از امرجه به ناشناختن که مناد بفلان نثار کند اگر
 اگر فلان بکشد که میشود پس آن مسکین نیست لکن ما بین انعام و بهوش میباشد خواه
 از آنست و منافی مروت نیست مگر در بعضی از اوقات بالذبحه به بعضی از اشخاص اما بعضی
 از اقسام کشتن که از بعضی از هندیان در طراوه دیدم ظاهر است که داخل در لغوه است
 میباشد و آخر از آن اولیست بلکه در و نیست که منافی مروت باشد والله العالم **سوال**
 لیس که اگر کسی بکشد سوخته آن بیک کور که مثل زغال میباشد باز خاکش فروخته و
 نک میبازند که از برای هضم طعام بسیار نافع است ترا خوردن چه شود اگر بدخواه
 فوج و **جواب** ضرر ندارد مادامیکه ضرر نمیداند و الله العالم **باب في الكاس**
سوال مکاسب **سوال** عکس کشتن دو لاله انگریزی برای انگریز
 برای کسی که او عکس ابر میدارد یا برای آنکه عکس را بر میدارد از برای هر دو جایز است
 برای هر دو جایز است یا نه و کیفیت عکس کشتن آن نیست که یک شیشه برسیکند و بر آن
 از ادویه میریزند و بعد از آن از شیشه را در آله که مشابه بصند و است و در آن یک
 شیشه را مثل در بین نصب میکنند و در محاذی شخصی که برداشتن عکس منظور
 میروید دارند و بعد از یک دقیقه آن شیشه را در آن صند و می گذارند پس بر روی
 میاورند و بعضی ادویه دیگر بر آن میریزند از ریختن ادویه عکس محاذی آن که نشسته بود
 پیدا میشود بنوعی و **جواب** اگر کسی از آن جهت دیگر مزین شود عکس گرفتن ضرر
 ندارد بلی اجناس در آن تصویر تمام در فرض میروند چون بعضی از علماء تصور میروند
 را هر چند غیر مجسم باشد حرام میدانند از حیث نفی قوی جواز است **فائده**
 عمل قسطاس عینیت که کاغذ را بصورت بول میبراشند و چیزی میخوانند که کاغذ مبدل ببول
 میشود که است تا چهل روز آن بول میماند و کلام مدنی بعضی از سلطانی بسلطانی فقط
 عمل تجسس عمل حاضر است مثال آن **سوال** عمل قسطاس نمودن که بماند از سلطانی بسلطانی
 و یا کمتر یا جایز است آن وجه مدعیه و عمل آن با عیان که بطلانی ندارد خرج شود یا اینکه از
 یدان ظالمی و غیر منصفی مسلمانی برید و از برای عامل و خرج کنند و وجه ظلم را نشانه
 حاصل است یا خیر و یا بلکه اصل عمل جایز نیست اگر اظالم خرج نماید عامل معاف و مقبول
 الذمه میباشد یا نه **جواب** عمل قسطاس موقوف بر امانت و اشیاء آن حرام است و غیره

و ندلیس در دادن بعامل و که کسی هم اینها حرام است بلکه اعدام و از آله آن واجب شود
سوال آیا بخیب نمودن میان دو کس احضار بایمل یا ارواح جایز است یا نه
 و بیرون جایز نبودن یا انحصار است عدم جواز وضع از آن بحالت احضار و وسعت و یا جایز
 نیست مطلقا حتی در سبب نمودن شان و مال سرفوت شده و منع از هلاکت و حرمانی
 که جوی شده باشد و مرضی ارد که در واپس را از ایشان مشخص نماید و یا غایت پیدا نماید
 و یا غایت پیدا نماید یا زن خود را طلاق دهد یا نکاح دارد و هکذا و همچنین بخیب نمودن
 میان دو کس که عداوت دارند بهم که فیما است بقاء آن عداوت موجب مفده میشود
 و اگر احدی را بد دیگری غالب میداند بخیب نمودن مثل زن و شوهر یا یا بخیب گرفتن چنین
 علوم بجهت چنین فواید یا بجهت محض انصاف و همچنین کشتن جن و یا حبس وی
 بجهت خوب شدن آدمی که جوی شده و جن از بدش میبکند **جواب** عمل بخیب احضار
 جن و انس و شجر ارواح و ملک و کشتن جن و حبس آن هر دو حرام است نزد بعضی کما کبر
 میباشد و تعلیم و تعلم آنها مثل سحر است که جایز است اگر بقصد دفع سحر باشد و عمل
 آنها در حالت ضرورت و دوران امر بین الخیر و بین اذکار العمل المرفوع الیه هما
 مما لا تضایفه و لکن التخصیص **سوال** برای دفع سحر عفری مار و سگ
 دیوانه افنون و سوره های قرآن که از معصومین منقول است اگر بخوانند جایز است
 یا نه و ترک اکل حیوانی در اکثر ختمها و دعاها که برای قضای حاجت میخوانند جایز است
 یا نه و اگر کو تعلیم سحر بجهت دفع سحر نماید چه حکم دارد **جواب** جایز است **سوال**
 در جانی که حکومت انگریزی است خواندن درس انگریزی و تحصیل علم و زبان و این
 انگریزی برای غرض اغناء بجهت امر معاش و حصول عزت و ابر و فهمیدن معاملات
 و مراعات برای اغناء در شرع جایز است یا نه و نوکری بضاری چه حکم دارد **جواب**
 تعلیم هر زبان جایز است چه انگریزی و چه عبرانی و اما نوکری شدن شخص مسلم کافورا
 جایز نیست لاجرم ضرورت **سوال** آیا نوکری بضاری یا بی پرست باطل است
 با حکم کردن بقانون ایشان و بسخم کردن هر دو جایز است یا نه **جواب** مجرد نوکری
 بمعنی اجیر شدن ضرر ندارد مگر در خلاف شرع مثل شراب خوردن و زنا و غیره و
 اما نوکری بمعنی التزام بطاعت پس آن حرام و با عت نکیر سواد کفر و اضلال است
سوال در نوکری ظلام که جایز نیست بشرایطی که در سخط فرمودند آیا نوکری

خایر آیا جبر

ظلم و مومن هر دو جایز نیست یا نوکری ظلم مومن جایز است و ظلم عیانت از حیث **جواب**
 محکوم و مومن و ظلم فرزند دارند و ظلم آنها بیکه تصرف در امور مسلمین است
 بدین اذن حاکم شرع **سوال** در نوکری که کار که جایز نیست بشر اطلاق که در خط و
 اند یا نوکری کافر حری و دی هر دو جایز نیست یا نوکری کافر حری جایز است **جواب**
 محکوم جایز نیست این واضح است لا یجوز قصد اغاثه مظلوم یا تفلیل ظلم **سوال**
 اگر کسی نوکری کافر را بکند یا بنیت که مال کافر بهر نوع که باید باید گرفت و نام
 خود را بنجد منی خواه آن خدمت متعلق بظلم باشد خواه بظلم نباشد در دیوان کافر نیست
 نماید و آن خدمت را انجام داده باشد جایز است یا نه **جواب** حرام است **سوال**
 اگر کسی با وجود علم باین معنی که نوکری کفار جایز نیست و خدمت متعلق بظلم است
 نوکری کفار بکند و نام خود را در دیوان کافر ثبت نماید پس پول مشاهره اش که میسر شد
 حلال است یا حرام و آن پول را میبواند در امور شرعی صرف نماید **جواب** باین عنوان
 آن پول حرام است مگر آنکه کافر حری باشد یا در حکم حری که این وقت پول را بقصد استغناء از
 کافر ضرر ندارد **سوال** بعضی کفار بت پرست که حاکم و ظالم نیستند از اغنیاء و ارباب
 دولت نوکری آنها بنجد منی که ظلم و ستم نباشد مثل نوکری و فاقه و خطوط نویسی و
 چنان نویسی بخود لک جایز است یا نه **جواب** این اجزای ضرر ندارد و الله اعلم **سوال**
 نوکری نصاری و دیگر کفار برای رسیدن قاضی و عربی با طفال کفار و مسلمین شخص
 مسلم را جایز است یا نه **جواب** اجزای ضرر ندارد **سوال** اگر کافر مسلم را نوکری
 بدارد باین نحو که نام او را در دیوان ثبت نماید و هیچ خدمتی با او متعلق ننماید و بگوید که نوکری
 خانه خود یا هر جا که خواسته باشد یا شش من و مشاهره بنماید و بگوید که نوکری
 و اگر بلیع و ماه زرمشاهره ندهد یا نفرستد پس طلب کردن مشاهره خود جایز است یا خیر
جواب ذکر شد که اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی اگر
 وظیفه برای مسلم فرار دهد یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل وظایفی که علماء ما و مقدسین
 از شاه و غیره میگیرند در بنوفا و باین عنوان ضرر ندارد و داخل است در جواز ظلم
سوال فرقی بین اجیر و نوکر در بیان فرمائید و در هندی و بنان در عرف نوکران
 میکنند که کسی را بنجد منی معینه یا غیر معینه و امید دارند و در شهریه برای او فرار میدهند
 پس یککه بنجد منی معینه یا غیر معینه شهریه میبایدان نوکر است و اجیر از میگوید که خدمت

از کس که میگیرند اجیران خدمت را میدهند بطریق شهریه میدهند **جواب** این فرق است
 که مرفوم فرمودی لکن در اول اخبار از وظایف سلطان نکرده که آنها از سنوبه یا شهریه
 میگیرند و مع ذلک باز نوکری نیست پس اگر بگوئیم باین طرز شاید بهتر است باشد که ظلم
 است که از بابت ظهار جلال بزرگی میدهند به باز نوکری و نوکری پول را باز از ظلم
 محض نوکری و اطاعت میگیرند به باز خدمت اجیر باز خدمت **سوال** در بابت
 نوکری کفار انقباض و شخط فرموده اند که مسلم را نوکری کفار جایز نیست لا یجوز ضرر و در
 جواب سوال دیگر نوکری نصاری بت پرست در شخط فرمودند که مجرد نوکری ضرر ندارد
 مگر در خلاف شرع ظاهر امنا فی قلوب نوچیش فای فرماید که قسم نوکری هر قسم کفار جایز
 نیست یا مستثنی هست کذا و اگر مستثنی هست کدام است **جواب** مراد از نوکری که جایز نیست
 اینست که اسم خود را در دیوان ظالم ثبت کند و هر دفعه که کافر میخواهد جانی و در یا بخل
 کند یا سفر کند داخل در اعداد نوکر هایش باشد این جایز نیست بجهت اینکه شعار کفر باین
 نوکری بلند میشود بلکه نوکری ظالم هر دو جایز نیست باین معنی هر چند در سفر طاعت نوکری
 نفرستد بلی اگر بقصد دفع ظلم یا تفلیل ظلم یا قضای حوائج اخوان باشد ضرر ندارد و
 لکن نوکش مع ذلک بهتر است لانه فی خطر عظیم بلجر ضرر ندارد و مراد از نوکری در
 سابق اجیر شدن برای فعلی و خیاطه بخوان که خلاف شرع نباشد میباشد و آن جایز
سوال و کالت یا بخاری کردن از جانب موکل خود در معاملات مسلمین و محکم
 انگریزی جایز است یا نه **جواب** جایز نیست لا یجوز و در **سوال** مواجب
 که از دیوان میدهند لکن از جهت گرفته نمیشود از عامل ضابط حکام گرفته میشود
 حلال است یا حرام و بعضی که از رعیت گرفته شده است **جواب** اگر باند که از رعیت بوجه
 ظلم و غصب گرفته اند و بخواهند حرام است باینکه اگر فتن باید که تمام رعیت رد کنند
 اگر رعیت را شامی شناسید الا بما که شرع یا بصد فریدید و اگر میدانید یا آنکه
 بدانید که بطوریکه میدانید که حلال است اخذ نموده در بنوفا ضرر ندارد **سوال**
 گرفتن خطایف که ما شاه میباشد و بوجبت حواله میکند حلال است یا حرام **جواب**
 جلالت مشکلت بر آنکه اخراج املاک و خراج مقاسمه مال سلطان جایز نیست **سوال**
 رشوه گرفتن که حرام است یا محض این فعل حرام است یا پول رشوه هر دو حرام است که آن پول را نباید
 در امور شرعی صرف کرد **جواب** هر دو حرام است لکن الله الراشع المرفوع الرشوه

کافر قتل یا بدست گرفتن برسد برادران مال حلال است یا نه **جواب** اگر کافر حربی باشد و
 امان اسلام نباشد حلال است لکن فی کسب العطاء و لا يجوز الاخذ بانكار الوديعه والعائنه
 ويجوز بانكار الدين اذا كان عن معامله لا بالفرض الحسن لئلا ينقطع سبيل المعروف بانكار الجور
 والمضاربه والمزارعه والاجاره ونحوها ولو اخذه المسلم من امة فليس اخلاصا لئلا يلدغ بخير
 له جوده ولو كان الحرى بالمسلم او امانى عدم الجواز في حقهما وفي غيبه ذلك الى الاجل
 والجلد وجه فريب نهج است خبر بعد القرن في كون العین امانة بين الوهن والمضاربه
 والاجاره وبين العار به فلم فصل فصل بينهما والتعليل لئلا يبايع المعروف است **سؤال**
 فرض کافر حربی یا در حکم حربی را اگر کسی را نکند و آخرت که مشغول است و نمی ماند پس اگر
 کسی پول حرام از او بخواهد از رفته و غیرها اگر نزد خود داشته باشد و بخواهد را می شرعیه
 و مباحه صرف کند انی طور میکند که از کافر حربی یا در حکم حربی نفی یا چنان فرض بگیرد و بعد
 از اداء فرض از آن پول حرام نماید میشود یا نه **جواب** بسم الله وله الحمد اگر منظور
 دارد که مال حلالی بدست بیاید و خرج کند انی وقت اگر از کافر حربی فرض بگیرد جایز است
 لکن مال حرامی که باید میداد عوض فرض فایده در اشتغال آن مال حرام نیست بلکه این
 شخص که مال ربوی آورد ما موراست که بصاحبش رد کند یا نزد حاکم شرع رساند یا صدقه
 کند از برای صاحبش دیگر بکافر حربی عوض فرض دادن مثل اینست که بجزایز و اگر بخواهد
 که حلال بخورد بزمه از مسلم بخرد و فرض کند بدنه و بعین مال حرام بخورد در این وقت
 آن مال حلال است حاجت ندارد باینکه از کافر حربی فرض کند و ندهد **سؤال** اگر
 کافر را امان و اطاعت مسلم باشد گرفتن او بجز نقدی بهر نحوی که رضای او نباشد مثلا
 نمودن فرض او که بر کفر مسلم باشد گرفتن مال او بجز نقدی بهر نحوی که رضای او نباشد
 مثلا نمودن فرض او که بر کفر مسلم باشد و بخوان جایز است نه **جواب** اگر کافر حربی
 در امان مسلم باشد یا زعم امان داشته باشد جایز نیست بلکه باید خالی از عزم امان و شبهه
 هر دو باشد والله العالم **سؤال** در پیش فریبها زمینهاست لکن بزرگ است و از غیر
 و ناجرها بقاء آنهاست اما الان مالک با حق معلوم نیست و مردم در استقامتها مختلفه بعضی
 میکنند که از فلازمه بعضی میکنند که جای فلازمه دیگر است لکن از برای ما از هیچکدام
 علم حاصل نیست و در پیش این زمینها باده نشنان هستند بعضی از آنها را از رنج
 و شخم غنود اند و بعضی را چراگاه خودشان قرار داده اند اما در اینها مالک سابقینند

اما چنان حاتی برای بکران چه طور است **جواب** تصرف شما در این زمینها بطلان میشود
 و غیر غنای مثل محروم شدن و برخواستن زراعت کردن از هر دو رجوع بجا که ترجیح داد
 و اما داعی اذن در تصرف غیر غنای میدهم چون در این زمینها از غیر و بجزر من و
 موازنه نیست غنای بکسر مشکست **سؤال** در وقت حیدر کندم و جو بعضی خوشها
 بر زمین مسافله میریزد و مالک خود یا وکیل بقدر رغبت در سق و جمع و ضبط و اخذ آنها
 میکند و بعد از عجز از ما بقای اعراض و قطع نظر مینماید یا بر حیدر آنها جایز است یا نه
 و بر فرض جواز هرگاه که بخواهد بکسر بکشد غنای بکسر و عین آن حاضر و یا باشد مالک میشود
 از او بگیرد یا نه و هرگاه بعضی از آن خوشها که بر زمین افتاده است بعد از اعراض مالک
 دانه دانه شود و در خاک آنها شود و شخم آنها را بکشد غنای بکسر و عین آن حاضر و یا باشد مالک میشود
 بدهد یا نه از اینها ان یا غیره سبب شود و او محافظت آنها بکند و حاصل از آن را بدهد
 ان حاصل مال این شخص میشود یا صاحب اصلی و مملوک بودن زمین **جواب** بسم الله
 له الحمد در صورت اعراض مالک بر حیدر خوشها ضرر ندارد پس اگر بر حیدر خوشها را با
 قصد غنای مالک از او و نمیشود بکسر و وجه آن عین تلف شده باشد وجه تلف شده
 باقی باشد و اما ان دامنه مالک و اگر اینه پس اگر بکشد بدل آن و بفرشته پس ان نیز مالک
 او است غنای بکسر و از او بگیرد هرگاه از باب باری و بخوان بقصد جواز ان غنای بکسر
 بوده بلی اجرت زمین را باید بدهد و اما اگر بخودی خود بفرشته مال صاحب مالک میشود
 علی الاقوی نه صاحب زمین که او اعراض نموده و این انتفاعی رطلک غنای حاصل شده در
 دخلی بکسی ندارد **سؤال** هرگاه دو نفر با یکدیگر در ملک یا طایفه یا در کانی شریک
 باشند و یکی از این شریکان در دادن مال الاجاره یا چیز دیگر بدفعی کند و بخواهد از غنای
 کند یا نه هر چند و بگوید قابل نمی باشد و من فتمت عین **جواب** بسم الله
 فی واکه قابل فتمت شد عین را راضی و بیوان و اما طایفه و حمام که قابل فتمت باشد پس
 طریق خلص از نزاع آنکه اجاره هند احد شریکین بدیگری یا بشاکی و یا اینکه منادیه نمایند
 که مالک قادر بوده در تصرف احدها باشد که استیفاء منفعت نماید و بیکه دیگر متلاد
 بدیگری والله العالم **سؤال** اگر کسی بکسر بکشد غنای بکسر و عین آن حاضر و یا باشد مالک میشود
 بحال غیر **سؤال** اگر کسی بکسر بکشد غنای بکسر و عین آن حاضر و یا باشد مالک میشود
 یا حرام **جواب** با و ارضی طریق حرمی ندارد **سؤال** غنای بکسر و عین آن حاضر و یا باشد مالک میشود

اما حسن علیه السلام و مرد و قرآن اذان غنا جان را نه و کیفیت خواندن مرا می دهند اینست
 منیت که مرثیه را در سخن میخوانند و لکن توجع در او از نیت الفاظ مرا می فهمند هر چه
 و منیت که در سخن میخوانند و لکن توجع با و از میدان الفاظ معلوم میشود و منیت که هر
 او از توجع میدهند و هم الفاظ مفهومی نمیشود که چه میگوید بلکه بعضی بعضی الفاظ
 میشود در این جمله افشا را کسی نمیکند که خوانندگی میکند بلکه میگوید که مرثیه
 بخواند و در همه صورت در شنیدن و خواندن آن قبله اقامه حکم میفرماید بنویس
 توجع و **جواب** بسم الله و له الحمد پس که در عرف بگویند خوانندگی نیست ضرر ندارد
 و بعضی اگر بگویند مرثیه میخوانند ضرر ندارد بشرط آنکه نگویند مرثیه میخوانند بطور
 خوانندگی و با خوانندگی میکنند یا خوانندگی میکنند و مرثیه و الاحرام است **سؤال**
 حقیقت غنا در شرع شریف چیست و دیگر آنکه آیا غنا در مرا می امام حسن علیه السلام خواه
 هندی و خواه عجمی و خواه عربی هر دو قرآن خواندن نزد جناب جابر است **جواب**
 بسم الله و له الحمد غنا اینست که در عرف بگویند خوانندگی میکنند و در مرا می بد نیت
 اگر مرثیه بطوری بخواند که نگوید که خوانندگی میکند و نگویند که مرثیه بطور خوانندگی
 میخوانند ضرر ندارد **سؤال** موافق فتاوی علماء دین و مفتیان آثار ائمه معصومین لفظ
 غنا چه معنی دارد ببیان سهل و واضح ارشاد شود و آن در شرع شریف حرام است جابر و نیت
 اول حرمش علی الاطلاق با غرض غیر مرا می پسند است و کفما کان یحقوق وجود او و ثبوت
 عرف عام چنانچه بنابر اکثر مبانی و احکام بر آن نهادند ثابت میشود یا محول بشهادت
 عرف عام و افتان و موز علم و سیفی بهر حال کسی که غنا میشود اگر این پنج عذر یکدیگر
 در تاق و سیفی و انیمه هم و غنا را خوب و بد نمیخواهم بدیم این عند الشرع صحیح
 خواهد شد یا نه بدو انوجر و **جواب** بسم الله و له الحمد غنا ببیان واضح خوانندگی
 میباشد و رجوع بعرف عالم که اشراء کثیرهای معینه وارده در اخبار مشربانست باید نمود
 و رجوع باهل موسیقی و اهل خبره خصوص مقامات اصوات بجا است استثناء در عرف
 غنائت مکرر در عرفی بطور دیگر در حد برای شتر و در قرآن غنا عند البش بپیش است
 بلکه اگر شک شود که در عرف عام غنا باشد یا نباشد بنابر ابحاث بگذارد و کوشش دادن
 ضرر ندارد هر چند احتیاط اکمل **سؤال** آیا غنا حرام مطلقا و در هیچ موضعی
 استثناء است مثل مرا می پسند است و قرآن و غیر آن یا مستثنای آن را یا اجتناب از

بطور مرثیه

در این باب

مشبه الحال از حیث غنا و غیر لازم است یا نه **جواب** حرام است که انحصار نیت
 است که بگویند خوانندگی میکنند یا اگر بگویند که مرثیه میخوانند یا قرآن میخوانند و نیت
 ضرر ندارد و استثناء که در غنا شده است دلیل معتبری ندارد که دارد استثناء در عرف
 است بخند شرط اول آنکه عروسی شرع باشد نه آنکه زن غیر یا در عده غیر یا علم و اطلاع
 عروسی کند و دوم آنکه غنا کنند زن باشد نه مرد بلکه احتیاط اینست که کثیر باشد سوم آنکه
 تکلم باطل نکند چهارم آنکه استعمال الاطعمه مثل نار و طنبو و ن و دف با هیچ نماید
 بد بی صبح ضرر ندارد بخند آنکه مرد داخل آستان شود ششم آنکه اجنبی صوت زن را نشنود
 هفتم آنکه در نکاح دائم باشد نه منقطع و مالت بهین تحلیل هشتم آنکه در حال زفاف
 که وقت اخل کردن عروس بخانه داماد است باشد یا آنکه در وقت منعاف از عروسی و در
 بلاد باشد نه آنکه نایکسال باشد ششم آنکه مثل طول بدهند هر چند اشراط بعضی
 از این شرطها محال باشد است لکن احوط است با مشبه یعنی اجتناب از نیت
 علی الاقوی **سؤال** مرا می در سوز که عیانت غنا است خواندن و شنیدن آن
 ثواب آرد یا نه و سؤال دیگر شخصی که مقامات غنائی فصد محض به نیت ثواب که شنید
 ذکر مصائب امام حسن علیه السلام نهایت ثواب آرد یا نه سوز میشود و کبریه میکند یا شنید
 سوز آرد ثواب آرد یا نه **جواب** در این و سؤال رجوع بعرف نمایند اگر در عرف میگویند
 که این خواننده خوانندگی بخواند نه آنکه مرثیه میخواند یا آنکه مرثیه را بطور خوانندگی بخواند
 و غنا میخواند حرام است بلکه معصیت غنا در مرثیه بیشتر است اگر بگویند که مرثیه میخواند
 ضرر ندارد **سؤال** ثواب و نذر محض در مرثیه خوانی که از سوز خوانی و نذر
 خوانی گویند محض نیت و قصد کسب ثواب است که باید نیت و شنیدن در آن محال است
 شنیدن جابر است یا نه **جواب** جابر است اما کسیکه بطور غنا باشد **سؤال** مرثیه
 درین مشبه که کسی که غنا را میثناست از غنا ما هر است میداند که این مرثیه یا این قرآن
 که خوانده میشود و آن غنا شریک است که چه در عرف عام و هم خاص کسی از خوانندگی
 نمیکند بلکه میگویند مرثیه میخواند و میخواند یا انشخص شنیدن و خواندن هیچ
 مرثیه جابر است یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد اگر فی طبع باشد که در عرف غنا میگویند
 و غنا میباشد و لکن عرف من باب لجاج نمیکند که غنا در مرثیه و یاد قرآن مرا می
 میکند یا نمیکند که مرثیه بطور غنا باشد و بنویس از آنکه اگر با اطلاع اهل حق

میخوانند

باب

۹۰

فی الکاسب

والحان فما مات ودر عرفین باشد و این وقت از لازم نیست و ملا بر اصطلاح اهل صوفیه
 فراموشی باشد هر چند از شیخ استماعی الله مقامه خلاف مختار ظاهر میشود **سوال**
 صوت لهری مرکب از یقین جلندی یا ترجیح یابی ترجیح که در عرف خاص و عام هر دو تفاو
 غنا گویند اگر در مرثیه و قرآن و اذان داخل کنند و بخوانند خواندن و شنیدن جایز است
 یا نه **جواب** جایز نیست بلکه در قرآن و اذان و مرثیه گناهش گناهش بیشتر است **سوال**
 یا شبیه در آوردن که مراد غزادای سید الشهدا علیه السلام میباشد که شمر درین میکنند و
 طرف دیگر بیکر نیست میکنند با اینکه مراد است چه حکم دارد **جواب** عبادت بلکه
 مملو حسد است که مثل و محرم خارجی مثل غنا و بخوان نباشد **سوال** در بعضی
 از بلاد هند و شان رسم است که بنار پنج ششم و هفتم ششم محرم الحرام علمها را از خانه بخانه
 یکدیگر میبرند و همراه ایشان ابنوه کثیر و چشم غفراز مؤمنین و غیران میباشد و نیز همراه
 اکثری از آلان لهری و لهری مثل دف و دهل و صنج و نای و غیران میباشد و نیز همراه
 و بعد بهر خانه که میرسد این چیزها را میبازارند تا وقتی که مردم از سینه زنی فارغ
 شوند **سوال** این رسم است که شریک شدن درین مجمع و همراه رفتن و شریک ماندن خصوصاً
 نظر باینکه سامان رفت میباشد اینها و ما را بجز از کره به بر مصائب و نجابت غرض نیست
 کو یا بالعرض بن چیزها هم بکوش میخورد جایز خواهد بود یا نه **جواب** انشاء
 الله متابع ما جور خواهد بود در شرکات جمیع مصیبت و تکبیر شود اهل مصیبت
 با قطع نظر از رفت و بکاء و مسیبت بکاء که هر یک از این بخصیص مطلوب میباشد و اما
 همراه داشتن آلات مرفومه پس اگر مقصود از زدن آن آلات مجرد لهری و لهری و لهری باشد
 پیشک حرام است اما اگر مقصود از زدن آن آلات مجرد لهری و لهری و لهری باشد
 باشد یا طبل لهری ایشان باشد چنانچه معروفست که هر سینه که از مخالفین از کوفه میاید
 طبل شادی میزدند از جهه اعلام آنکه نازه لشکری و معینی سیده انهم اضا فاضل
 ندارد و چون مقصود حکایت طبل ایشان میباشد نه حقیقت ضد شادی و سرور
 و شوق است نه باشد غرض خداوند منان توفیق ما و شمار اضافی بوم الیقین با فاعله
 اولاد سید نام زیاد کرده اند **سوال** صبح و طبلی که وضع از برای او خصیصه است
 مجموع عزاء سید الشهدا و روحی له الفداء و نظم مجمع مجلس نغزیه ابی عبد الله صاحب باشد
 و در عرف و عادت چنین صبح و طبل را آلات لهری نمیکوند بلکه در عرف و عادت از آلات

و عرف از زدن
 نهاتن کوفه
 فالعین و
 و عادت
 لهری و لهری

تغزیه

باب

۹۱

فی الکاسب

نغزیه محسوب چنانچه بعضی وقت اهل مصیبت و نغزیه دارند و مصیبت موندند باید
 یا موندن ایشان همان صبح و طبل را میگویند یا گویند چنان صبح و طبل و نغزیه
 سید الشهدا حلال است یا حرام **جواب** ضرر ندارد بلکه مطلوب و محبوب است
 مانم کردن در مجالس عزادری امام حسین علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام
 بر سینه زدن و همچنین نیت سرور و زدن و جامه سیاه و نیلویه و سبز پوشیدن و
 عمامه و عبادت و امام حسین علیه السلام شریعاً جایز است نه و اگر جایز نیست که
 همیشه عمل میکند عاصی میشوند یا نه **جواب** ضرر ندارد و مصیبت نیست بلکه
 است **سوال** بیان مضامین فضایل امام حسین و دیگر معصومین در زبان حال و
 بمقتضای حال یا شاهد حال جایز است نه و در مشق و آیه یا بآیه کشنده و اعلام و امتحان و
 بر مردم وقت ذکر واجب لازم است یا خیر و روایان و اخبار و حکایان و فضایل و مضامین
 اگر کسی در کتاب غیر مغزیه بپند یا از زبان ذاکری بشنود یا بشنود یا غیر استاذ و محاسن خواند
 جایز است نه و خواننده از خواندن آن عاصی خواهد بود یا نه **جواب** بیاهمیت
 بلسان حال جایز است بشرطی که مناسبت امام علیه السلام باشد نه اینکه مثلاً بگوید وای تو مرد
 نکردم و کاکا تو را شانه و باید اشعار کند و اعلام دهد که زبان حال است و بیاجایان
 داشت که همیشه بگوید و هیچ کفنه شود و اگر کتاب غیر ما نام مغزیه بپند باید استاذ و محاسن
 اسم آن کتاب امین کند یا نکند **سوال** خواندن اشعار و این که مشتمل بر فضایل است
 اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد و مشتمل باشد بر خوبی و توصیف سبب شمشیر و غیره
 و نیزه و اشعاریکه برای کربله مضمونش این باشد که هائفت عجبی ندان یا حضور رسول و علی
 و فاطمه علیهم السلام چنین فرمودند و همه آن حدیث و روایت نباشد محض از طرف ایشان
 و ذاکر باشد در مجالس عزای سید الشهدا جایز است یا نه **جواب** شریعاً ائمه مصایب
 ایشان ضرر ندارد و هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در بوم جمعه وارد شده حتی با تصریح
 باینکه اگر چه در ملح ائمه باشد و لکن بمعارضه با اخبار دیگر ضرر ندارد و اگر آن اقوال که
 مرثیه خوان میخواند چه بقرچه و غیر شعر مناسب ائمه باشد و داخل در لسان حال باشد
 ضرر ندارد و الا به معنیست باید نغزیه بلسان حال بیارد **سوال** در هند و سیستان
 در عیش و عاشورا در مجالس عزای جناب سید الشهدا علیه السلام نغزیه و اشعار و شمع و
 هم جمع میشوند و از سینه بکوب یا غفاد از برای شنیدن که مصیبت میباشد و کسی برای شنیدن

اشعار

چنین

شعار مرثیه که لطف شاعری بیشتر در آن میباشد و کسی از برای غنا شایسته و دیگر جمیع مردم و سامعین
 عزاکه شوکت و شان چنان میدارد و بعضی از آن سینه ها غدا را هر هفتاد و بعضی
 اعتقاد حبیبی و این از اجازات ثابت است که در مجالس عزای حسین علیه السلام حضرت فاطمه
 و سایر معصومین علیهم السلام تشریف مسا و روند سینه ها که با اعتقاد شیعه دشمن پیغمبر و آل
 پیغمبر هستند یا از شرکت ایشان در مجالس عزای فاطمه و دیگر معصومین تشریف مسا و
 یانه و بفرض ثانی ثواب مجلس که میشود یانه و اگر صاحب مجلس با بی غلبه و امکان و وقت
 سینه ها را در آمدن و مجلس منع نکند و باز ندارد ایشان را در نصیبت یا صاحب عزای مانع
 تشریف و در آن معصومین علیهم السلام در مجلس عزای فاطمه و کسی که مانع تشریف و در
 معصومین علیهم السلام در مجالس عزای حسین علیه السلام شود انقضای معصومین شد یا خیر
 و ثواب مجلس برای او هست یا نه **جواب** اعتقاد بنده اینست که اگر کافر محض در مجلس
 عزای حاضر شد منع نکند بلکه کافر اگر چه بکفر عمیق و بیجهت همین حاضر شدن تخفیف غلبه
 حاصل میشود و اگر غیر ثواب نبوی حاصل میشود مثل اینکه رزق او وسیع میشود
 یا ولدی با و عطا میشود یا رزق تازه با و میرسد یا آنکه باعث هدایت و میشود و اگر آن
 کافر العیاذ بالله فائز نباشد خداوند منان در آباء و امهات و اجداد و جدات یا اولاد
 و اولاد او را دعوی یا داسق میدهد و آمدن کافر منع خوب نیست لکن معصیت نیست
 و اگر جای باشد که ملک مانع نباشد و الا معصیت میباشد **سوال** در مجالس
 عزای جناب امام حسین علیه السلام در هند و سنان بخانه شیعیان سینه ها میبندند
 اگر حال باغ نند و عصب خلقت و از این قبیل چیزها خوانده میشود سینه ها آماده
 جنگ و فساد فتنه میشود حتی بفرقه سنی و شیعه بعد از آنکه نریزید
 در اینصورت این سینه ها را منع از حضور مجلس عزای آنراست یا اگر از خواندن همه و این
 منع نماید **جواب** درین فرض بجهت دفع فساد منع سینه ها از حضور مجلس عزای آنراست
 چنانچه منع و اگر از ذکر همه روایان نیز جایز است لکن اختیار ثانی و اولی و اگر بقیه
 میباشد چیزی که اگر بخواند که مخالف فتنه نباشد و آمدن سینه ها در مجلس عزای آنراست
 منافی نفیه بهتر است **سوال** چیزهای خوردنی که مجلس عزای امام حسین علیه
 السلام قمت شود بفقراء و مومنین ثواب بیشتر دارد یا محض خیر بفقراء و مساکین و مومنین
جواب در مجلس عزای بفقراء و مومنین ثواب بیشتر دارد **سوال** چه میفرماید

منکذ حضرت
 امام علیهم السلام
 بلکه ایشان نیز
 مسخر میشوند
 بامدنی کفار
 و منع می

درین مسئله مؤمنی که او امر و نواهی خدا را چنانکه حکمتی بخانوار و بعضی ایجاب مسا و در
 بعضی ایجاب مسا و در عصیا میکند لکن کریم میکند بر مصیبت امام حسین علیه السلام و بعضی
 عزای برای یارن آنحضرت میرود و اظهار اخلاص نسبت به اهل بیت میکند یا این کریم و اظهار
 اخلاص و محبت با اهل بیت و آئمه طاهرین علیهم السلام و در حالت نزاع و در فرود و نزاع و در
 قیامت نفع و بخشش و رزقکاری و از جهنم می شود و در اخلاص می شود و آئمه طاهرین
 شفاعت و خواهند کرد یانه و در شوق آنکه پس شهادت امام حسین علیه السلام که بواسطه
 شفاعت است که کار شده است عبت است **جواب** البته خداوند منان از و رکت
 نغز و کریم و اخلاص نسبت به شهداء روحی له الفداء این بنده را بسیار نزد و آئمه طاهرین
 السلام شفاعت می کنند حتی آنکه در حدیث وارد است که کسی بفرزند جناب الزل بفرزند
 یومکین سید الشهداء آفریده کند استخوان بعد به بالنار خداوند منان جیا میکند
 که ابد اعدا بکند و فی الحدیث آن الحسن باب من ابواب الجنة یعنی تحقیق که حسن و حسین
 از درهای بهشت **سوال** در مجلسها شکر خوشی که افعال و اقوال مضحکانه و شتمنا
 پیغمبر و آئمه نقل میشود برای خوشی مجانبان اهل بیت علیهم السلام یا از فتن در آن مجلس بدید
 و شنیدن آن اقوال و افعال را جایز است یا خلاف مروت و حرام میباشد **جواب** بسم
 وله الحمد مادامیکه در آن مجلس حرامی را مرتکب نمیشوند حرام نیست بلکه بعضی اقوال و افعال
 بقصد سرور اهل بیت است و در سرور ایشان منجاست **سوال** اگر کسی
 دشمن از اهل بیت فائز آن غاصبان خویشان را فخر دهد بطوری که اسم مادر و خواهر
 ایشان را ببرد و در فخر من گوید نماید و صریحا اسم عورت مادر و خواهر ایشان را ذکر
 نماید یا جایز است یا نه **جواب** بسم فخر مؤمن حرام نیست دشمن اهل بیت و مادر
 و خواهر آن ملعونان اگر ملعون باشند و دشمن اهل بیت باشند ضرر ندارد **سوال**
 فخر دادن و در فخر نام عورت مادر و خواهر او آوردن بفرم مؤمن که نزد اقبله
 جایز است که پس اگر شخصی عادل و پیش از باشد و بکسی که غیر مؤمن باشد فخر دهد
 نام عورتها از مادر و خواهر او را که ایشان هم غیر مؤمن باشند و در فخر زبان
 بیاورد عدالتش مروت یانه **جواب** عدالت غیر در **سوال** فخر عبارت از چه
 چیز است و آیا فخر آسمانی است و سماع و استماع آن حرام است که کسی بدون قصد
 فخر دادن اسم عورت را بوزبان بیاورد آنهم فخر است نه و نقل فخر هم حکم فخر

و آئمه طاهرین
 علیهم السلام

الجواز منه ما یشترک الاصحیح است **سؤال** بیع اقامه و غلات و سبزیها و در وقت
و بخوان قبل از ظهور و در روز جاز است یا نه **جواب** در اقامه قبل از آنکه ظاهر شود و در
از یک سال نباشد و بجز یک مضاعف نشود و شرایط جواز در هر یک منصلاد در یک فقه مذکور
است و در امثال این مسائل نقل به بیع جاز نیست نقل بصلح جاز است مطلقا **سؤال**
ایا حقوق قابل عوض شدن در بیع و نحو آن هستند یا این معنی که حق را بمثل حق بخری و
از امثال عوض قرار دهد در بیع یا نه و همچنین افعال را مثل خطاطه و الصلوة علی التبت
و اله و نحو آن یا نه **جواب** اما اعتبار عوض در بیع پس بصلح کلام نیست اما بصلح غیر بصلح
و غیر آن پس بر چند وجه منصوص است و آنکه بصلح عوض بصلح عوض باشد و این صحیح است و در
نزد همه دوم آنکه منعی نیست و این قسم صحیح است هر چند انفا و مشکک است سوم
آنکه حق باشد و از شرح قواعد ظاهر میشود فساد آن که اگر حق را کسی عوض قرار دهد باید
است و لکن حق صحت آن پس مراد از عوض ما خود در بیع مطلق میباشد سواء كان عینا
او منفعة او حقا فلو بیع الکتاب بکفی الدار او بجدته عبد او بخی بصریح البیع و بعتی فیما یبصر
فی البیع و لا ینخصص البیع بالعین و المنفعة تخصیص بلا دلیل و العقد کالبیع صان
فیما عین فیه الحق فکیما لا یخفی پس قوی جواز قرار دادن حقوق عوض در بیع و نحو آن
و اما افعال پس در مثل خطاطه و نحو آن پس ظاهر اشکال در جواز آن نباشد و اما مثل صلوات
بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام و الصلوة و غسل الجمعة مثلا
قاله بر حکم صریح فی الاخبار فرجع الی القواعد فیقولوا سبحان علی ضیق الاول اما لا یفیع
عن غیر کمال الجمعة و النافذة المرتبة فانها لا یفیان عن الحیة حال الجوة و الثاني ما
یفیع عن الحیة کازبارة اما الفهم الاول فنقص القاعدة عند الجواز اذا افعال المشیئة کالصوم
و الصلوة و الزیارة و نحو هامن الاعمال و غیرها بشرط انها المباشرة بنفسه فکما انما یجب للبایع
فکذا یجب للمشتري ایضا و لا یفعل کون فعل الشخص فعل غیره و تاباع غیره ولو جعل التوبة
عوضا عن غیره فهو غلط اذا التوب و لا غیره معلوم و علی فرض معلوم غیره فمقدور و لا یلزم ان یبایع
لقد شرطوا فی الثمن ان یكون المشتري قد را علی نیت له نعم بجزء هذا الافعال المستحقة للاموال
یجوز ثوابها و ارجا البهیم لاله الاجزاء علی ذلك کما فی باب الحج و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل
علی جوازها للاحتیاط فانهم پس با عدم وجدان دلیل بر جوازها صالفا و فساد در معاملات محکم است
و اما الفهم الثاني یجوز جعله عوضا مطلقا للاحتیاط و الاموات و لکن الاشکال فی الصلوة

الصلوة عن التبت و شیخ و شرائه الفزان یقع عن الاحتیاط اما لا فاول جمله للاموال و غیره للاحتیاط
سؤال طلا و نقره خالص یا نه نقره خالص و همچنین کل این و فیه آن که در آن چیزی
از او بخریم یا نه میباید و تمام این مذکور است میکل و موزون است داخل در بیع صرف است که
قبض در مجلس شرط است یا نه که بدین قبض در مجلس معامله فاسد است و فرقی هست در مثلاً
مثلاً یعنی که هر دو مسلم باشند یا احدهما مسلم و دیگر کافر باشد و هرگاه قبض در مجلس نشد مثلاً
مبیعه فابا بصر فیه یا نه **جواب** در هر شیئاً مذکور در موطا غیر از کل این قبض در مجلس
شرط نیست چه مسلم چه کافر و بی وجه ذکر باشد و بدین قبض صرف بقبول بیع جاز نیست
آنکه اباحه شیء و در کل این قبض در مجلس احوط است **سؤال** در بیع و شراطلا و نقره
خالص یا نه طلا و نقره خالص یا نه و فیه آن که هر چند در آن دو چیز بیع یا بخریم چیزی
میباشد که یکی زیادتی بیع و شراشود و یا میشود یا نه **جواب** بل اگر بخری ایشان خود
شود یا میشود و اگر بخری چیزی فرخنده شود یا ضمیمه غیر جنس نماید یا میشود چون شرط را در
معارضه آن است که میکل و موزون باشد و در جنس متحد باشند و ضمیمه از غیر جنس نباشد
سؤال یواسیاء داخل در بیع صرف است یا نه یا این معنی که کوی بفران سفید یا بنقر
و طلا یواسیاء را خرید کند یا به یواسیاء مسخر کند داخل و در کوی زیادتی و یا نه
نه **جواب** در بیع صرف نیست و داخل نمیشود چون میکل و موزون است **سؤال**
نفع یواسیاء در برات و شستن بکار میدهند بیع است که بخری البیاع عوض و اجزای ایشان میشود
یا این راهم سود مینماید و حرام است **جواب** نفع برات را اگر حرف و حق السوفی و در
ضرورت در خلاصه باید یا بعین برات در بیع برات و چیزی را ملاحظه نمایند یکی قبض و مجلس
و که در بیع نقد بیع برات است که بصیغه بیع باشد نه صلح و یکی دیگر ملاحظه در بار اگر در
میکل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مفوض فرض باشد نیز ضرر ندارد و لکن
شرط صحیح فرض که قبض باشد ملاحظه کنند نفع را شرط نکنند و فساد بیع یا فساد حق
السعی یا فساد هائی دیگر ضرر ندارد و الله اعلم **سؤال** شخصی کاغذ برات بکری بکشد
از چند روز بگذرد پس چنین بیع برات صحیح است یا نه **جواب** از بیع مهر کاغذ
بلکه آن مبلغ است که در آن کاغذ مسطور است لکن بیع مانع از صحیح بودن عمل اشکال است
در بعضی از اقسامش پس صلح نمایند که خالی از اشکال میشود **سؤال** در حق خود اگر
بخری زکات خود بدین قصد بخاری و یا زکات دیگر کفار و فخر و خشن شرعاً صحیح است یا نه و جمع

و اگر بگوید یا
بگوید یا نه
خرید کند
در بیع
داخل در بیع
صرف میشود
یا بخری

کفار و اد و سند ملک حکم دارند یا مختلف اند **جواب** بسم الله الحمد للہ اعلام نجاست صحیح است
 و لکن بفرائض که مصالحه حق اولویت خود کند و تجارت را بخرهاییکه بعضی مشکوک حق
 اولویت بکند با بن معنی که بول بگوید عوض حق اولویت و اگر مشتری نجاست روغن میداند
 حاجت با اعلام نجاست نیست بلکه در حق کفار غالباً اعلام نجاست فایده ندارد چون بذلت
 رسید بملاقات ایشان بجنس بتود لکن چون روایت آورد چیزی که نجاست اعلام لازم است در
 وقت بیع مثل بوسنین نجس و ثوب نجس و تخصیص عسل نجاست لکن عدم تخصیص احوط
 است **سؤال** اشیاء نجس با اعلام بر مشتری فروختن جایز نیست نه و ضمان هر دو بن جنس
 بر ذمه بایع نیست نه **جواب** با اعلام جایز است اعلام واجبست و قبل از اقباض غیر محکوم
 بضمانت میباشد و مراد از بیع اشیاء نجسه مثلاً فایده قطعی میباشد نه بجنس غیر مثل شراب
 و خمر **سؤال** در بیع نجس اعلام نجاست لازمست و نجاست حق فایده و ذغال و آب و غیره
 بیع است یا در همه عفو لازمست حق عاریت و اجاره **جواب** افوی و جواب اعلام
 است حق و مثل همه و ذغال و بر بون بدین احوال و اجاره بیع است حکم در اجاره و صلح و
 همه و عاریت حق عاریت لکن هر چند بداند که عاریت کرده که بکر یا جاری عمل کند
 با نفاست و جواب اعلام شرط صحت نیست و فرقی نیست در بین حکم بین نجاست عفو
 و غیر عفو بلکه جایز نیست برای فردی ایلد و منصرف که بکسی شیء نجس بدهد الا بعد از
 اعلام بیکه اگر خود شخص در خانه کسی مثل چیزی بکرم که نجس باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام
 بلکه اگر پیش فاضل آن شیء محکوم بطهارت یا جهاد یا تقلید و در پیش افع محکوم بنجاست
 باشد در پنجاه حوط و جواب اعلام است بلی اشکال در اینست که نوع نجاست را بنویسند
 چون نجاست خنثی در حکم دارد یا نه افوی عدم و جواب بلی احیاط اولی و ثانیه
 ظاهر جریان حکمتی مثل جوانان نجسه هر چند طاهر در آنها نوال عین است بلی و جواب
 اعلام در بیع مثل عبد امه که تمام بدن ایشان نجس باشد یا آنکه بعضی از بدن ایشان
 نجس باشد آنکه بعضی از بدن ایشان باشد اشکال افوی عدم و جواب اعلام است هر چند
 ایشان در حال بیع قائم یا معنی علی بن نجس باشند و الله اعلم **سؤال** اگر اشیاء نجس
 و حرام را بدست کافر حرجی یا بدست زن و اطفال ایشان فروختند و بول را بفصد استنقا
 نه بقصد عمن از ایشان بکر صحیح است یا نه و ان بول و احلال و جواز المضرت میباشد
 یا نه **جواب** بطریق استنفاذ ضرر ندارد **سؤال** شخص نجس از اشیاء حرام مثلاً شنبه

و غیره میکنند از مال حلال خود یعنی مثلاً در نومان از مال خود را میند بخر و بدو داده
 نومان میفروشد یا عمن بن مسی که بدست نم فروختن حلال است با حرام و در صورت
 اولی یاد داده نومان کافر و انبیاء انیکه در نومان که بواسطه نفع است حرام است و در
 نومان که عین مال حلال است حرام نیست اگر بدست کافر حرجی یا ذریه نجس باشد عین اشیاء
 حرام چه حکم دارد **جواب** میند و خمر و سایر اعیان نجسه علوک مسلم غنی و بهیج سی
 از اشیاء ملک و فروختن آن بدو داده نومان نیز حرامست تمام دو داده نومان حرامست
 بلی خصوص کافر حرجی و امضای فیه ندایم بحلال بودن چیزی که از او بگردند بصورت بیع
 و تجارت و اعیان حرام بمکارضه نمیشود بلی باسقاط حق اختصاص حق اولویت تجارت
 جایز است عوض نیز حلال است و الله اعلم **سؤال** معاملات با کفار حرجی در بیع
 و شراء و رهن و فکارت چنانچه معوضه و غیر معوضه و اجاره و استیجار و شریقه
 دادن و غیره از معاملات انیکه نفع کفار در آن باشد جایز است یا نه **جواب** مانع
 ندارد **سؤال** حیث و سایر اعیان که رنگشان مبرور و بایع بعنوان اصل و بیفایزات
 میفروشد یا این معامله صحیح است یا نه و فعل حرام بجا آورده یا نه **جواب** معامله صحیح
 است و لکن معیون نبودن حرام است برای معیون خیار فسخ است **سؤال** معطل
 که اطفال سر باز میکنند چه صوره ارد بیان فرمایند **جواب** باذن اولیاء جایز است
 علی الاقوی **سؤال** چه میفرمایند در قرآن یا کتابی که بران وقف یا بخرند یا بخرند
 فروخته میگوید وقف یا بخرند است صیغه وقف جاری شده است یا خریدن
 قرآن یا کتاب جایز است نه **جواب** بلی جایز است و ذوالید مصدر از نهادن است بینه عا
 برکتش نباشد **سؤال** چه میفرمایند انقباضه که مسجدی مسقف از حوب بود و بسبب
 کهنکی و بارینه شدن سقف اخیال افتادن و هلاکت نمازبان منصوب بود و در حوبها
 یتر ابردا شده از سقف سفوفان مسجد را از خشت اجر و غیره با سنگ کام درست کردند
 حالا ان حوبهای پوسیده سابق محض بکار است چنین بیافت ندارد که در مسجد بکر
 صرف کرده بشود بجز سوختن بکار دیگر نماید یا آنها را فروخته و مصادف ضرر و زی
 مسجد صرف نماید چون که مال مسجد را سوختن و فروختن جایز نیست حالایچه کرده شود
جواب بفرمودند و در صفات مسجد از حرج و غیره اجز حاد و مخوان صرف کنند
 و الا آن مسجد که باین نحو باشد بعضی جایز است **سؤال** هرگاه شخصی حوبانی را که خود

که اگر خلف کرده از شرط خارج داشته باشد بر شای قسط صلح جاری شده ایا این خیاری و ارث
 بالغ حاصل میشود یا نه **جواب** ما فواز شون چنان برای ارث نیست هر چند این حدیث خیاری
 برای و ارث بالغ نه انتقال خیاری از مورث به وارث نظر انتقال خیاری که مفصل پیش از رسیدن زمان
 خیاری شرط مورث بمرحله اگر مورث شرط عملی کرده و تخلف شرط در زمان شرط نشده بلکه
 در زمان عتبات نشده خیاری شرط برای وارث محل اشکال است من حدیث الا هلیه للخیار
 بهذا الا شرط و هله الا هلیه تنقل الی الوارث و من خلاف الشرط و التخیل و اما حدیث بعد
 وفات الشارط و دلیل خیاری الا شرط هو النص فی النص لا یشمل الفرض و لیس علی طبق القاعدة
 حتی یشترک فی الفرض **سوال** اما العالم **باب الاجاره در اجاره سوال**
 اجاره به معنی تجاری و قمره ارض یا استجار یا قمره و با هر جائز است نه **جواب** این
 اجاره نیست صلح است که اجاره نشین میکند **سوال** هرگاه زید نفس خود را اجاره داد در
 عمل معین و عمل اکل یا بعضا بجا نیامد و بمرور مدتی بون اشخاص دیگر هر چه باشد چیزی بخیر
 مبلغ فرور از برای او باقی نمانده باشد اگر چیزی از عمل بجا آورد مثله باشد یا بعضی از مبلغ
 بابت بمانده از عمل راجع بمساجر میشود یا آنکه باید غمها شود مابین مساجر بر او طلب
 کارهای دیگر **جواب** بسم الله و له الحمد اگر در اجاره مرقومه شرط مباشرت شده باشد بوقت
 نصیص یا ظهور یا شرط مباشرت مرقومه بوقت بطلان میشود کلا یا بعضا بالذمت به معنی و بعد
 از بطلان غیر مبلغ مرقوم بر میگردد کلا یا بعضا و اگر اجاره با شرط مباشرت یا ظهور را بوقوع
 بلکه در قمره است فرار گرفته بود که خود بجا آورد یا دیگری در بوقت اجاره مرقومه باطل نمیشود
 و لکن اگر چیزی بعد از عین تجاری مبلغ مرقوم باقی نمانده باشد چیزی مقرر در **سوال** اگر راجع
 نمیشود بمساجر و بمرور راجع میشود و اگر باقی مانده باشد بعد از اداء بون سایر غمها این
 وقت راجع میشود بمساجر باین معنی که جایز است که صاحب غیر مال الاجاره نماید قال المحقق
 فی الشرائع اما الذمت فمره سوا فیه الزکة الا ان یزک الخواص علیهم فنجوز لصاحب الغنم ان یشترک
 و از اسکانی قول بلخصاص مطلقا نقل شده و ان ضعیف **سوال** هرگاه زید عود
 اجاره گرفته باشد با جاره عقدیه یا معا طایفه که اجاره فرمود مثلاً و دفعه یاسه دفعه صلح
 هدیه برای فلان میت و لیلۃ الدفن بکذا و در بعل آورد بمبلغ معین المقدار یا این نوع
 اجاره چنانچه **باب** و بر فرض بطلان هرگاه اجاره فرمود همان اجاره فرموده را از مساجر بپوراء خود
 باشد و همان عمل مرقوم در لیلۃ الدفن بعل آورد و باشد یا بر اجاره فرمود لازم است که اجاره فرموده

ایا تمام مبلغ

اختیار مال الاجاره

بمساجر رد نماید یا نه بیان فرمایند که مقام حاجت **جواب** اولا باید دانست که مساجر موقوف
 شخص احد نماز و حجت برای میت و لیلۃ الدفن مشروع است یا نه هر چند از شخصی باشد که غیر
 و لله برای میت بخواند نماز و حجت بکند بجهت رفع و حجت افوی جواز است از الصلح و غیر
 موضوع من شایسته نقل و من شاء است کثرت و لان الامر للعقلی بالصلح غالبا للکرار و لیلۃ
 حسن الطبیعه علاوه آنکه در اجاره نماز و حجت نیست که اولاً برای میت بجهت رفع و حجت صدقه
 بکند و اگر صدقه ممکن نشود نماز و حجت بکند و اگر صدقه مطابق نیست نماز و حجت
 بدل او میباشد و بدل در حکم بدل است مضافا الی ان نفس النکر و احیانا و تکرار الاستیجار
 ایضا کذا مضافا الی ان استیجار اشخاص متعدده لا یكون منصوبا و اما استغفار و من قوله
 علیه السلام و ان غا الدین من مساجر یخو هذه الکلمات ایضا اینکه فی الاستیجار النکر و من واحد
 خصوصاً اذا لم یکن هناك الا واحد و یا باید دانست که این استیجار از شخص غیر عینا از و کل
 و صمیم یا از وحی یا از اولیاء میت میباشد که از کیسه حق اجرت بدهند و معین از و کل
 و صی کر و صایت مطلقه باشد یا شکو و معین از و کل و صی اگر و کالت مطلقه
 داشته باشد شکل در جائز است که و صایت مطلقه و و کالت مطلقه نباشد اینوقت غیث
 حکم بعضی غیث بجهت انصراف عنعارف پس اگر انصراف نبود حکم بعضی غیث مرقوم در این افوی
 جواز است مگر در صورت انصراف و الله العالم **باب الصلح در صلح**
سوال شخصی خانه و ملک خود را در رهن گذارد نزد زید بجهت **جواب** او را بکسر و بیاید
 و تمام شود تا بابت خلع غیر قرار داد ادا بین انخانه و ان ملک ابعال خود مصالحه نماید و در
 حین مصالحه چند نفر شهود گرفت که این مصالحه اصلی ندارد و صورتی میباشد و این شخص و ملک
 یافتند صلیه دارد که مطالبه حق خود نمینماید و عیال ان مرحوم بامصالحه نایم صورت
 مدعیان است صلح بمن شده است که ان دختر شهود آورد که این صلح صورتی مدعیان است
 صلح بمن شده است بر مصلحت نفاص خود نماید یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد با بقاء رهن
 و عدم فک رهن مصالحه باطل است بیدا و ان شود از ان خانه یا غیر ان خانه بلی فک خانه و ملک
 از رهن و اداء در این رهن و رهنه اخذ است بنماید و محتاج باوردن شهود بطلان صلح
 نیست بلکه ضعیفه مدعی باید اقامه شهود بآن نقل و صلح نماید بلی هرگاه اصل صلح معلوم
 باشد و دختر مدعیان صورتی بودن ان باید و اقامه شهود نماید و پس از اقامه شهود
 نزد حاکم منصوبی مرفوعه خود نماید و طی انگونه نزاع و مسائل بخواند شفاء مشکل

اشکال در جواز استیجار از شخص غیر عینا از و کل نیست و هم چنین از اولیاء میت

بعد از آن

است بلکه باید جوع بحاکم حاسم شود **سؤال** شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام
 العمر از برای خود شرط میکند یا صحیح است یا نه **جواب** احوط آنست که و اقوی صحیح
 است در صلح مادام الجوده مثل تولیت هر چند ظاهر بمضی بطلان است بجهت آنکه زمان
 فسخ اول و آخرش هر دو باید معلوم باشد و لکن در صلح معتبر است نه در بیع و بخوان از عقود
 لازمه که مبنی بر مدافعه باشد و الله العالم **سؤال** زنی بوالد خود مصالحه نمود جمیع
 مایمات خود را و خیار مادام الجوده برای خود فرار داده و بعد از آن وجه موفومه ادا نموده
 که در مایمات خود وصی تعیین نموده و مصارفی برای خود فرار داده یا این فسخ حساب میشود
 یا نه **جواب** اقوی آنست که این فسخ صحیح است و صحت تسلط است برای دیگری
 یا غلبت عین یا منفعت است و با بقاء صلح موقوف اثبات تسلط برای اجنبی یا غلبت دیگری
 بی منفعت است هر تصرفی که نافذ نیست لا بملکت رجوع و فسخ میباشد چنانچه در بیع و مثله
 بیع با خیار فسخ برای هر یک از بایع و مشتری بصریح نموند که تصرفی الحار فیها انتقال است
 یا اکتان و تصرفی فیما انتقل عنه فسخ میباشد و هکذا صریحاً و بی حدیث لایزال الجوده نعم کلام
 با خلاف فی ان الرجوع الفعلي از اکان بالعقد و بالانقاع فها یصح ذلك العقد فیصل لانه
 مشروط بالفسخ و الفسخ لا یحصل الا به صحیح و الصحه فیها لا یتحقق الا بینه العقد و الانقاع
 و هو دور محال و قبل بالصحه بدعوی نه در دعوی و قد فرض بشخص الاستاداعی المقامه
 فی هینه جواهر و فرض بشخص الا لا بعض فضلنا المعاصرین فی احکام الخیاران و الاقوی
 فیها ایضا الصحه نظر الرجوع الفعلي بالملک التقبل و الوطی الرجوع للطافه کان لهم کلاما
 اخوه و ان الفسخ المزبور انما یكون مع العلم بالالتفات لما نقله سابقا و مع التفت لاصاله الفسخ
 و اما مع العلم بالالتفات ملاناً لم یخرج فی السؤال المرفوع لو ثبت الوصایه المرفوعه و لکن
 الاولی الصلح لا یمتنع من الخلاف مع الاشکال فی اصل الصلح لا یشمله علی الخیار فی الزمان المجهول
 نعم لو علمنا بعد الذکر لفتان الی الصلح السابق فیمکن شکل الحال فی کونه رجوعاً **سؤال**
 زید ملک خود را مصالحه نمود سبکی از اولاد خود و در ضمن العقد شرط خیار فسخ مادام الجوده
 برای خود نمود یا بعد از موت زید خیار فسخ منتقل بوارثش میشود یا نه **جواب** اقوی صحیح
 شرط موقوف است لکن خیار فسخ مادام الجوده حکم موقوف است بقاء موت بل از مضبوط باشد مثل
 ده سال و قبل از اجل مصالحه بغير خیار فسخ منتقل بوارث میشود **سؤال** چه میفرمایند
 در مسئله که هرگاه زید عمر و را وکیل نمود که مایمات مرا مطلقاً چه از منقول و چه از غیر منقول مصالحه

نماید و از من منافع مادام الجوده مخصوص بخودم باشد که برادر من صرف نتواند بکند و مادام الجوده و مثله
 هم معین نکرد و معلق ساختن منافع را مادام الجوده یا چنین صلح صحیح است یا نامستحب **جواب** بسم الله
 الحمد لله خیر استثناء زمان جوده مجهول است و ظاهر جمیع فساد صلح موقوف است لکن چون اول علم از
 آن در عقد صلح منحل این خوار جمالت میباشد صحیح اینگونه صلح خالی از قوه نیست و الله العالم **سؤال**
 هرگاه شخصی ملکی از املاک غیر خود را در ضمن عقدی از عقود شرعیه مثل صلح منتقل نمود بمتخو
 مسلوب المنفعت که مادام الجوده منفعت بن ملک مال نازل باشد یا این عقد صحیح است یا نه و بر فرض
 صحیح هرگاه فوت نازل بفارن شود با وفات چیدن و جمع نمودن حاصله یا داخل در تکریم است یا
 مال منتقل الب **جواب** ظاهر فیه باطل است استثناء اجل مجهول است بجهت آنکه هرگاه اخذ اجل
 نمودند مضبوط نمودند حتی در نکاح بجهت آنکه شرط همین که متعلق برمان شد باید مضبوط باشد و
 لکن اقوی و خصوص صلح و شرط غیر بوجهی صحیح است بجهت آنکه ابل بعلم میشود اول بعلم کفایت میکند و
 حاصل ملک از زمان چیدن و جمع نمودن داخل در استثناء میباشد و الله العالم **سؤال**
 مصالحه نمود زید منافع در دانه نیم زراعت خود را از شتوی و صیفی و اول میزان تا یک سال بیک
 صد و هفتاد و پنج تومان یا باده کرد و در فسطحی هم مالک نمایند ضلع را در غره ربع الاول و نصف
 از در غره مجاری الا اول سند مزبوره و در ضمن مصالحه شرط شده که هرگاه خدا نخواهد استثناء
 از قبیل نکرد و سبب خارجی و ملح خارجی بمحصول خود بصد بواهل جیره بعد از خارج مصالحه نمود
 چیزی باقی و زیاده باشد از خارج مالک برد و الا فلا و هرگاه در مصالحه به بهیم نفس بهم زد
 از عهده بر آید مالک و شرط شده وجه مال مصالحه مذکور در تسلیم مالک شود نومان ده شا
 از مصالحه گرفته شود و مد بوز مشا را لیه باشد **جواب** بسم الله و له الحمد بحسب ظاهر مانعی از صحیح
 مصالحه و شرط ثلثه نمیشناسد الا اینکه شرط ثالث که هرگاه وجه مال مصالحه مذکور در تسلیم شود
 نومان ده شا هی از مصالحه گرفته شود و مد بوز مشا را لیه باشد خالی از منافی نیست بجهت آنکه
 شرط شخص مشروط علیاً آمد بون نمیکند مگر اینکه مراد مجرد الزام باد باشد ساحتاً علاوه آنکه نومان
 ده شا بجهت تخلف میباشد و ان تخلف که موجب شاه میشود بیان نشد که هر روزی میباشد
 یا هر ماه میباشد مگر اینکه انهم معلوم و معهود ایشان بوده باشد و الله العالم **سؤال** آیا
 زید از عمر و طلب نقد و عمر و مقدار معین و غیر زید مصالحه نماید و عوض طلب او و خیار فسخ خود
 معین و عوض طلب او از برای خود میکند یا صحیح است یا نه **جواب** ضرر ندارد اگر از
 از روی حیاء و جبر نباشد و الله العالم **سؤال** آیا مصالحه در خمس جایز است که اگر کسی در

و این واضح است
 مع

اولاد و نصف
دیگر را وقف
نماید

در ملک

که خود عادل
نمیست یا عادل
که خود را عادل
میداند

بلدر حصه خود و امثال که نصف کل میباشد وقف نمودند در برابر تمام حصه خورا و فقا و لا در
و یک برادر و نصف حصه خود را وقف کردند بیدالشهداء نموده و نصف کامال ارمال
شکاد باقی طومر میباشد و ان املاک مشاع بر تخیلات مختلف منفره که هر یک با صله
شماره و مکلف و اوقاف را از خود خید که هر خرابه در مکلف واقع است ان خرابجات مختلفه است
از حیث طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان حصه طومر متخلف نمایند
اراضی او بخیلات را با بجه منفع فتمت نمایند باین معنی که یا بر خرابه را با بجه منفع فتمت نمایند
که وقف و طومر از حصه خرابه خود بردارند یا آنکه تمام خرابجات را بجه منفع فتمت نمایند و خوب بدی و منافع یکدیگر
قرار داده مفوضین معادل مدله یا ن تواضی بفرع فتمت نمایند یا ملک وجه از این دو وجه
یا هر دو **جواب** اگر اوقاف هر دو وجه جایز است الا وجه اول مغیر است و لکن باید بدیل
سهام و عدم بتدبیر و وقفی انظر و بدارند که وقفی ابدل بملک نکند **سوال** آیا باین
موقوف علیهم یا وقف تمام باشد یا خاص وقف اتمت میتوان کرد بانه چنانچه ما بین وقف از
طومر جایز است **جواب** فتمت وقف بین موقوف علیهم جایز نیست فتمت وقف از طومر جایز است
بل جایز است فتمت وقف از وقف رو قینه که دو طایفه از موقوف علیهم باشند **سوال** هرگاه
از مشرکین بعد از فتمت بگوید که حصه من کفر است یا نیست ثواب است و من فتمت را قبول ندارد
ایا میشود بانه **جواب** ادعای فساد فتمت میباشد باید ثابت نماید والله العالم **سوال**
ایا وقف غلی را جایز میداند بانه **جواب** یا اکفا با افعال وقف و منقول مثل کتاب قرآن و غیر
مسجد و نخوان و غیر منقول مثل بل و مسجد و مدرسه و مغیره هر چند خالی از اشکال است و لکن
خالی از فوهم نیست **سوال** کنی ملک معینی را وقف نموده است که منافع آنرا صرف اطفال
مومنین نمایند در رمضان یا از برای مسجد و فشر تمام نمایند و منولی از برای ان معین نموده
و شخص ان را منولی را عا دل نداند یا جایز است برای ان شخص که از ان اقطاع نماید یا بران
فشر نماز کند و غیره فشر میان آنکه بداند که خود منول میداند یا حال او مجهول
باشد یعنی نداند که منولی خود را عادل میداند یا نمیداند بانه **جواب** محل بحث نموده
افطار نماید و فشر را نیز مانع نداند بل اگر بداند که خیانت در جمیع اموال وقف و فتمت نماید
و انظر اطفال و ان فتمت شخصیه از ان قبیل است بنویسند و غیره و فشر نماز و غیره نکند
سوال عدالت در منولی وقف حسب فتوی موکرات شرطیست **جواب** احوط شرط
عدالت و اقوی کفایت ما ناست **سوال** سوای حکام شرع بکسی بیکر اختیار است که کسی را

منولی وقف فراد دهد یا نه **جواب** اگر در من علف وقف منولی اخذ شد خلف حکام شرع
نیست الا منولی حکام شرع نیست مازون از حکام شرع یا عدل مومنین اگر در من من حکام و دست
رس باذن از حکام شرع نباشد و هر کسی منولی وقف نخواهد بود **سوال** اگر اوقاف شرط
نموده باشند که باید حکام و وقف منولی فراد دهد و حکام و وقف مسلم نباشد بخیر حکام و وقف
در فرادادن منولی بهتر است مغیر است یا نه **جواب** این شرط بجهت ظاهر صحیح است **سوال**
کافر نیست یا اینکه گفته شود در منولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ و نخوان بلکه این حکام
وقف منولی را شرع است بجهت منولیت بله جمعی این شرط و الشرع منولی امین و مسلم فرار
دهد والله العالم **سوال** منولیت نصف عام که فتمت موقوفات بدست و انشا یا میشود
خود منولی یا ب موقوفات کفر عیانت عالیات برود یا نه **جواب** بله میشود بشرط
آنکه عبارت و وقف نه ظهور بر نداشته باشد در بنده منولی بفر خود باید بدهد بلکه منظور
صرف و مصرف بر باشد نه آنکه ظاهر باشد در اینکه منولی بفر خود باید بدهد باید عبارت
واقف رجس و وقف معلوم شود و هر مالی که حلال باشد بان مال جایز است یا رب و موقوف
اگر خوش شرعی یا حلی از قبیل واقف ارد و مقدار حق خود را گرفته است جایز است بان
زبارت و الا فلا **سوال** چه میفرمایند در بن مسئله که زید در خانه دارد یکی در
کریل و یکی در عجم و هر دو را وقف و لا در کور نموده که در خانه کریل اسکن شوند و خانه عجم
را اجاره دهد یا بجه عاید شود از وجه اجاره او صرف تعمیر خانه کریل نمایند و الحال اینست
چند سال است میباشد که از خانه عجم خیری عاید نمیشود بواسطه خرابی او در شرف انهدام است آیا وجه
واقف انهدام است میشود که ان مال عجم را بفروشد بواسطه عدم منفعتش و از پولش در کریل
بک ملک ذی منفعت بجزد و وقف کند در عوض ان ملک **جواب** جایز است بجمع تمام فتمت
که در شرف انهدام است بشرط یا س از تعمیر هر چند با جاره باشد و بشرط عدم امکان بجمع بقدر
هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد و بشرط عدم امکان تعمیر وضع یا موضوع و منولی وقف
یا موقوف علیهم باذن حکام شرع یا عدل مومنین میباشد شرع و وقف میشود نه وصی واقف و نه
خود واقف یا عدل تولیت والله العالم **سوال** مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه
مثل جنبه و تکیه و غیره از موقوفات هرگاه واقف برای تعمیر و مرمتان وجه مصارف قرار
نداده باشند و مشرف بانه تمام شود یا جایز است برای منولی که از اضع زمین فرو خند
دیگری مثل ان از ان حفر و کوچه و کوچه بکند یا نه و یا جایز است برای منولی که

هیزه و توفان مزبور را در صورتی که بطوریکه با کلیه فیه ساد و الاث و ابیایا از امثال اجز
 چوب و نخل و غیره را فروخته دیگر می مثل از آن حقیر و کوچک و کمزور و بعضی
 زمین بنا کند و بعضی از زمین خالی اطویل به آب خود یا جای نشستن نوکران خود یا راه آمد
 و رفت خود و مردم در خانه خود قرار دهد یا نه **جواب** اما فروختن عین مسجد مدتی جایز
 نیست اما الاث برین و پس جایز است و هم امکان صرف در این دو باید شود و الا بمائلا و اما غیر
 مسجد و مدرسه پس فروختن بشر اطلاق کم و رسیع وقف مذکور است و سؤال و جواب دیگر جایز
 و اما منهدم ساختن و الاث و ابیایا و فروخته و کوچک نمودن جایز است و هم امکان تغییر
 وضع دهد و تغییر موضوع بلی اگر تغییر وضع و موضوع در این وقف جایز است بزرگ را کوچک
 کند و دکان را حمام کند و اگر مکان زیاد باشد که محل احتیاج آن وقف نباشد جایز است اجازه
 بدهد بلکه اگر ممکن نشود و اجاره بیع بعضی آن نماید و اگر بیع بعضی ممکن نشود بیع کل نماید **سؤال**
 و معصرف وقف برساند و الله العالم **سؤال** چه میفرماید که خانه ای وقف و لا در
 اولاد او و لا ذوات او و لا متصرفان او باشد که هرگاه خراب شود موقوف علمم قدر بر غیر آن نماند
 و بعد چند مدتی با کلیه از قابلیت سکنی مسافت یا بیع چنین خانه و خریدن خانه دیگری و بجا
 افتادن برای موقوف علمم جایز است یا خیر و کسی که از اینچنین نیتان دارد که آن را مدرسه یا مسجد
 یا مقبره یا از وقف نماید حکم مسئله را بیان فرماید **جواب** بسم الله و له الحمد بیع و شری
 خانه موقوفه صحیح است بحد شرط او آنکه ممکن نباشد تغییر ظاهر یا باطن باشد و هر چند تغییر وضع مثل
 کوچیک نمودن خانه موقوفه یا به تغییر موضوع مثل اینکه خانه را کاروان سر کند و سوره
 انصار شود بیع چیزی که خوف خرابی است پس اگر خوف خرابی در تمام نماید خانه باشد تمام
 خانه را میفروشد و اگر در غرض یا جرح آنها باشد انصار شود بیع همان غرض یا جرح و اگر امر از
 شود و ملایم آنکه خوف خرابی شود یا آنکه معتور یا غرض بیع نماید بجهت آنکه غرض آنها را بتمیزند و بفرستند
 تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد بحد سربایت و بخوان چهارم آنکه ممکن باشد
 شرائ چیزی که بعد از وقف باشد در این وقف جایز است بیع وقف بعد از بیع جایز است مسجد یا مدرسه
 نمودن هر چند بزرگ نمودن بیع وقف یا مدرسه او میباید مگر بحد فزاید که بیع وقف مزبور حیان
 بوده باشد که بجمع بطون و ثمرات آن ضرر باشد و بالجملة ملاحظه خوف و خوف خداوند متعال
 خوف خود بر اهل و وقف و حق معتمد بر اهل و وقف نظر بقوت بود و الله العالم **سؤال**
 مکانی از مضاف خانه که وقف مضاف خانه می باشد و بیع جایز است و تغییر دهند مسجد نماید

مکن شود
الا ع

باجاده
دادن در
مدت مدتی
باشد دوم
آنکه امین
مالی باشد
مستحق

یا معامله مسجد نماید بان مکان و فرقی میباشد و جواز و عقد جواز می اذن منوط و عدم اذن بایه
 بینوا و نوجروا **جواب** بسم الله و له الحمد تغییر وقف چه بجهت بیع یا موضوع باشد هم امکان دارد
 جایز نیست مگر بجهت سه چیز اول بجهت رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در مسجد را منهدم میکند
 یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه بنا میکند یا باده یا چاه و یا حوض در وسط مدینه بنا میکند
 دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف مثل بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جایز است بجهت
 خرابی و وقف تعطیل وقف خانه وقف را حمام کنند یا حمام وقف را خانه نمایند سوم آنکه بجهت مصلحت
 اصلاح فالاصح بجهت بزرگ کردن مسجد و بوار مسجد را خراب میکنند و در بوار دیگر میسازند و مثل آنکه
 تغییر شاهد مشرفه و تغییر وضع آنها میدهند و لکن بعضی از علماء ما تغییر موضوع را در غیر مسجد
 و مدرسه فرمودند حال اگر تغییر مضاف خانه به مسجد بجهت اندوای در این صورت باشد این بنده را خبر
 ندارد و اگر در غیر اینصورت باشد ضرر دارد و اذن منوطی هم بکار نیاید و در اینصورت اگر متولی آن
 بدهد و اگر امتناع از اذن بکند اذن ساقط است **سؤال** بیع موقوفه اخذ ناظر و افضیه
 عام چه خاص میشود یا حکم شرع بخواند و در جمیع مذکور آن فرض اختصاص بجا که و حال
 از آن اشیان کافی است یا نه **جواب** در وقف خاص قبول بطن او کافیست و در وقف عام
 قبول حکم شرع یا مازون از قبیل حکم شرع باید باشد بلکه در اول هر دو احوط است بطلان
 اشراط قبول یا حکم یا مازون از او میباشد **سؤال** چه میفرماید درین مسئله که مسلم
 از مال طلال مسجدی ساخته مگر عیالش هرگاه از اعیان متنجس مسجد ساخته اند یا حکم مسجد
 بر او میشود یا اگر شد یا نه و در شش اول تطهیرش از ظاهر و باطن و استیفاء آن چه اگر واجب
 است اگر واجب است چگونه تطهیر نمایند هم از ظاهر و هم از باطن و بیواتق و بیواتق و بیواتق
 مانع حصول مسجد است خصوص اگر در بوار مسجد یا سقف مسجد باشد یا در آن مسجد
 فرار بدهد و اگر ممکن است تطهیر ظاهر و باطن به باران و شستن بخوان تطهیر بکشد و اگر
 بخواب کردن آن را بادل معری باشد و الا تطهیر ساقط است و نماز آن بجا آید بلکه
 در وجوب تطهیر مسلمین غیر از باقی کایا اگر در خود باشد که استنجاس مسجد است و اگر در
 نجس و تمکن بانه از تطهیر آن بیرون باشد استیفاء طلال عالم **سؤال** هرگاه در بوار مسجد
 درید عمر و داشت بطریق عاریت یا اجاره و آن را در بید وقف خود بجهت و صیغه جاره
 نمود و لکن قبض اقباض که شرط وقف است بطلان دارد و منوطی و ناظر بیع وجه تصرفی
 نموده اند یا این وقف را تمیز نموده و مالک رجوع می نمایند بکند و تصرف مالکانه نماید

یا نه جواب فیض علی انه وقف بجا نمانده و نفی برود و حق ندارد **سوال** فیض علی در وقت
 کافیه یا خیر **جواب** ناظر بر معنی منو لیس و فیض او کافیه است منقول است **سوال** اول
 کتب بخندانه و وقف آنه الفلانیة و فقا صحیحاً شرعاً من و ن فیض الافاض الذی هو شرط
 فی صحه عقد الوقف لزوم و اشهد علی صحه ما کتبته فله ان یفقه الذی یثبوت الوقف لزوم
 ام لا **جواب** الذی یظهر من الفقهاء و فقا صحیحاً طبعی غیرها ان الاقرار بالهبة و الوقف نحوها
 باین شرط و نه الافاض لیس فراداً بالافاض و لکن الذی یظهر من المراجع الی عرفنا البومضاً
 الی مرتبة الاشهاد ان الاقرار بفضل علی الصحیح المستخرج الاجزاء المقتدر لوجود الشرائط کما اذا
 لزوم الی الذی و العهد و سایر الملزمات با صدق و الهبة و الوقف و نحوها و مع ذلك فالله
 امثال هذه الرجوع الی الحاکم الحاسم و المرافعة عنده و لا یقتضی مجرد القبول و الله العالم
باب الوصایا و وصایا **سوال** شخصی وصیت کرد
 باین عبارت که فرزندانم میرزا حسن و میرزا حسن بعد از خواهرش هاجر بیکم که هر دو معا وصیت
 و در ثلث من اخیان با هر دو میباشد و میرزا حسن بعد از خواهرش خواهد بیکم که بیکم را
 خواهرش بداند شریک در وصایت است باین عبارت و بعد از اینان خانم شریک در وصایت
 است باین عبارت حسن بعد از او خود میرزا حسن باین عبارت و وصیت و بعد از عمر طبع
 میرزا حسن اقا محمد و اقاهاشم و اقا تقی هر کدام که د بابت ایشان بشیر باشد و وصیت
 و بعد از ایشان کسی که ایشان وصی خود قرار دهند و الاوصی من کسی که د بابت بشیر
 باشد از سلسله اقا محمد و اقاهاشم و اقا تقی و از سلسله ایشان باشد یا غیر سلسله در میت
 نباید یا بعد از فوت میرزا حسن هاجر بیکم است باین عبارت و الاوصی من کسی که د بابت بشیر
 نفر اقا محمد و اقاهاشم و اقا تقی که اولویت داشته باشند و بر فرض عدم استغفار هاجر بیکم
 و احتیاج بانضمام اولی و اخیان از آن سه نفر است یا موقوف باین حاکم است شرع است یا نه بر
 حسب صحت **جواب** بسم الله و له الحمد افوی و فرض من بود است که هاجر بیکم وصی
 میباشد نه باین عبارت بلکه با ضم دیگری چنانچه افوی و هر دو وصی باین عبارت و الا
 بالا جماع آنکه اگر یکی فوت شود حاکم شرع ضم شخص دیگری باین وصیت باید بنماید و لکن
 چون در بین وصیت و وصی کتب که باین عبارت در میان بناید پس لازم است که از اینها که
 تعیین شده اند در زمانه مقدمه قرار شود و باین عبارت که ان حاکم شرع دو نفر را ضم نماید یکی
 از سلسله اقا محمد و اقاهاشم و اقا تقی هر کدام که د بابت بشیر باشد و دیگری سکنه بیکم که بعد

تحت شرط
 و فیض علی
 سن و احوال
 و باین عبارت

المسائل

و فیض علی
 سن و احوال
 و باین عبارت

بعد از هاجر خاتون ضم میرزا حسن میشود هر خید افوی ضم بیکم میباشد لکن کلام در این است که اگر
 ضم سکنه بیکم میباشد یا هاجر بیکم نظر بقدم اکفاء امهات و نظر موصی یا اولی ضم مند بن تران
 سه نفر اقا محمد و اقاهاشم و اقا تقی میباشد چون نظر موصی در طبقه اول و ثانی و ثالث و
 منضم بر میرزا حسن بوده است و میرزا حسن باین عبارت بعد از من زحمت علیک و اما من ان مرد
 و اینکه موصی بصریح نموده که بعد از فوت میرزا حسن یکی از آن سه نفر مرد مذکور کند
 تر است وصی است پس ضم مند بن تران ثلثه منضم است و لکن مع ذلك ضم سکنه بیکم اگر این
 و اما من باشد میرزا حسن چون سه مرد در قوم که مند بن تران طبقه رابعه قرار داده و این سه
 نفر را بعد از فوت میرزا حسن و استغفار ان در وصی بودن ان خواسته نه مطلقاً پس افوی
 اکفاء بضم سکنه بیکم میباشد هر خید احوط ضم مند بن تران سه نفر میباشد بان دو حق
 و الله العالم **سوال** شخصی وفات کرده حجة الاسلام و خمس زکوة و صوم و صلوة و
 واجود زکوة دارد و اولاد صغیر دارد اجنبی میبایست که ارمال از میت بردارد و اجبات و راجع
 آورد یا نه **جواب** اگر وصی مطلقاً در این امور را جمع بوسی است و الا راجع بحاکم شرع
 یا بعد از مؤمنین میباشد اگر عالم باشد بقا استغفار از میت بعد از وفات پنج و خمس زکوة و
 سایر حقوق مالیة مثل صوم و صلوة و الله العالم **سوال** هرگاه وصی علم داشته باشد باینکه
 موصی و مدیون مرد مت در هر باب چه میخواهی سن کرش باشد یا راه دیگر از قبیل خمس زکوة
 یا امانت و غیره یا میتواند اینها را بدون علم و اطلاع و در نه بدهد یا نه و هرگاه و در نه دادن
 بدهند یا از ثلث باید بدهد یا از کل مال **جواب** بسم الله و له الحمد اگر وصی مدیون را داده نیز باشد
 و در نه مطلع باشد بدین و بیکم باشد و حاضر باشد باطلاع انها از اصل مال بدهد و همچنین اگر
 صغیر باشد و اگر کبیر باشد و غائب باشد باطلاع حاکم شرع بدهد اگر غائب یکدل باشد باشد
 و الا باطلاع و یکدل و اگر در نه مطلع نباشد بدین تکلیف افوی وصی اداء بزمی باشد لکن چون
 مسلم ضرر است بر وصی اگر در نه امتناع از تصد بوقی وصی کنند در ظاهر شرع اداء بدین بر او
 لازم نیست مگر از ثلث اگر بدین منوع ثلث بشود و تمام ثلث باید صرف بدین شود و تمام ثلث باید
 صرف بدین بشود و ثلث در ظاهر ساقط میشود و اگر وصی منعم از اثبات باشد لازم است که اثبات
 بدین نماید و ثلث و ابداد بدین بیکم و الله العالم **سوال** چه میفرمایند درین مسئله که
 اگر قبول وصیت موصی کرده باشد یا واجب لازم است که وصی ان وصیت را بجا آورد یا نه و
 اگر قبول نکرده باشد یا سکون کرده باشد قبول و عدم قبول در نصی و نه یا واجب لازم است

تحت شرط
 و فیض علی
 سن و احوال
 و باین عبارت

ان يقال ان اوصى اليه بالشرط المذكور ولم يحدد ذلك حتى مات فلا يجب العمل بهذا الشرط
 حيث لم يفسله واذا قيل في جوده الموصى به حاته فالأحوط مراعاة الشرط المذكور بل
 احتمال لزومه في غايه القوة انتهى كذا في هذا المخرج في نظري في الحال مع ان السائل في غايه
 الاستعجال **سؤال** من مرض اوصى اوصيا محسوبا في مرضه او في آخره **جواب** ان قلت
 محسوب من غير قول با صل خالي از ثبوت نيت وجواب بقراین سؤال از ثبوت نیت
 علی الاقوی للشهور ايضا ودر زاید محتاج با جازن میباشد وجواب بقراین سؤال
 در مرض وفات آنچه را که نقل بغير خود نموده بدون عوض مایل بقدر ثلث معتبر است
سؤال دختری رسن یا نرزه یا شانزده سال بگوید در مرض موت که فلان کس وصی
 منست و تعیین موصی به و مضاف ان نموده باشد یا این وصیت صحیح است یا نه و بر فرض
 صحیح تکلیف صحی و مضاف چه چیز است **جواب** اقوی صحیح و صحت است و منزل
 است بمعارف و مند اول وصایای این زمان که اخراج ثلث باشد و اما وصی پس باید مصرف
 ثلث را در مضاف اوجه فرار دهد بملاحظه مراعات الایم فالایم از صلوة فائمه و مطلق
 و بخوان و اگر حقون لازمه در دمه موصیه نباشد پس در مطلق خیران صرف نماید **سؤال**
 شخص در حال مرض وفات صیت نموده که هیش فراره مراضیت و لادن بدید یا این
 نحو صحیح است صیت صحیح اردیانه و بر فرض صحیح یا زاید بر ثلث محتاج با جازن است یا نه
جواب اقوی صحیح چنین صیت است در زاید بر ثلث و صیت محض نیت مکرر با جازن
 و ایت که اگر وارث کبر باشد و امضا ننمایند و با اینکه صیغ کبر شود و امضا ننمایند و با اینکه
 باطلست الله العالم **سؤال** فی زید اوصی لعمرو ثم اوصی لکبری فی مدت ثلث و کثرت ثم
 مات الموصی فقام عمرو و کبری و کل منهما يدعي الوصاية فالوصية لمن تكون منها **جواب** ان
 كان هناك فريضة على الموصي راد وحده الوصي على كل حال وكان هناك فريضة اخرى على
 الموصي رجع عز ايضا الاول فيكون البكر وصيا لا غير والا فلهما وصيا اذ يجوز بعد الوصي كنفه
 الوكيل على امر واحد والظاهر حينئذ اسفل الهم فالوصية وان كان الاحوط الاجماع والله العالم
باب و كالت است سؤال شخص اذن از طرف حاکم شرع در فرود
 مال امانتی متخلفی سعی خود میباشد یا نه **جواب** همینکه حاکم شرع امر کرده که مال را بفرود
 و اوفد بفرع نکرد و فرخت متخلفی است که بفرقه ظاهر باشد که آن شخص ظاهر کرده و متخلف
 کرده غرضش بفرع بوده است پس و لا انکه آن شخص رجوع بهمان حاکم شرع که از جانب او صادر
 شد

شد نماید بکری ثانیاً انکه فروختن موقوفه تحت مظنه حق می آید اما اگر مال متعلق به خود باشد و بخواهد
 اول انکه عمل موقوفه عادت جرت باشد و دوم انکه در شان او ظاهر شود بفرع بفرع باشد و سوم
 انکه شان مباشرتاً اخذ جرت و قصد بفرع بفرع باشد و اما العالم **سؤال** زید اوصی بکمال
 که فلان مرد او یکل نموده در طلاق زوجه اش و بجز او نماید عمر و او یکل در احوط و صیغه
 طلاق نموده و عمر و هر صیغه جار یا با طلاق زوجه صحت دارد **جواب** در ظاهر شرع
 و کالت ثابت نمیشود الا بدو شاهد عادل و لکن در واقع اگر وکیل بوده طلاق صحیح است و الا باطل
 و این واضح است **سؤال** هرگاه زید عمر و او یکل نموده در امر معینی روانه بکند بفرقه
 او را از برای امر معین و با وکیل هیچن فرار داد که در زمان و کالت وکیل ضرر در خرج و نفقه
 موکل خود باشد و بهین سنو هم وکیل قبول نموده روانه امر موکل خود کردیده و مطلب بطول
 انجامید نامدنی و موکل هم بجهت فرار داد خود خرج و نفقه از برای وکیل خود ارسال می کند
 تا اینکه زمانی قطع خرج و نفقه از وکیل نمود و وکیل از خود خرج کرده نمیشد امر موکل خود
 داده بر اجهت نمود حال وکیل میگوید که از زمانی که فرار داد قطع خرج و نفقه کرده زمانها
 که مبلغ ده تومان میشود باید بدی بجهت فرار داد خودت میگوید و موکل میگوید من از زمان
 قطع خرج و نفقه ترا معزول کردم از و کالت یا بجز قطع خرج عزل از و کالت محسوب میشود یا نه
جواب بسم الله وله الحمد عزل از و کالت موقوفه ببلوغ عزل و با بلوغ عزل شده وکیل
 ضرر مستحق خرج و نفقه خود میباشد **سؤال** در وکیل و موقوفه و وصی و فیم و وکیل
 خواه در مرافعات چه در عقود و چه در معاملات و همچنین در اجبر برای عبادان و ثواب
 و ماذون چه از جانب حاکم شرع و چه از جانب غیران بلوغ و ذکورنه و عدالت و اسلام و
 ایمان در غیر وکیل شرط نیست همچنین در وکیل بر مسلم و عدالت احوط است اما نه کافیه
 یا نه **جواب** بلوغ شرط نیست در جمیع ذکورنه شرط نیست اسلام و ایمان در غیر وکیل شرط
 است و همچنین در وکیل بر مسلم و عدالت احوط است اما نه کافیه **سؤال** اینکه مستحق
 فرموده اند که در وکیل اسلام و ایمان شرط نیست مگر در وکیل بر مسلم پس وکیل بر مسلم مراد از
 مسلم مؤمن است یا محض مسلم **جواب** محض مسلم کافیه میباشد در و کالت پس جایز نیست که
 کافر بر مسلم غیر مؤمن وکیل شود و لکن جایز است که مسلم غیر مؤمن را بر مسلم مؤمن وکیل کند
 یا نه **جواب** نه بلکه احوط ترک وکیل غیر مؤمن است بر مؤمن و الله العالم **سؤال**
 ما يقول العلم الا اعلام كثر الله ما لهم في كل عمل عمره و كذا المفوضا على مطالبه

و یغیر الوکیل مد من الزمان تصرف فی امواله بقبض و قبض و باخذ و بطنخ اموال الوکیل علی
 علی مقتضی اوكالة حتی ان کان ماز و ما فیضا فی بؤیکل غیره بقبض و بال اموال الوکیل المعلوم
 الاول قبض من مال الوکیل تمام معلوما و دفعه الی الوکیل بیده و مات الوکیل و موت بعد الوکیل انکر
 الوکیل ذلک فی مال الوکیل لانه امین م لا یلجب علی الوکیل اثبات ما دفعه الی الوکیل فی حیوة
جواب بسم الله و له الیه الاقوی قول فوله بالثبته الی الوکیل فضا و غ و ارب الوکیل لان
 الوكالة بنطل بالموت امانة الوکیل بالثبته الی الوکیل لا بالثبته الی ارب الوکیل ففی الوری
 المقبول فی رد حکم جمع بانرا علی الورد علی من اثبت یصدق مع البین و اما اذا لم یعی بعبط
 الوارث الورد علی المودع بعد موته فلا یصدق و فی وكالة التراجی اذا اختلف فی دفع المال الی الوکیل
 فان کان یجعل کلک لبقته و ان کان یغیر جعل قبل القول فوله کالودیع و هو قول مشهور و
 قبل القول المالك و هو الاشتهار انهم ینکف بقبل فوله فی حق الوارث الوکیل و الله العالم
باب احکام اولیا و حضانت سوال و لی شرعی
 یتیم یا وصی شرعی و در بلاد مبتدا و عا جریاد و بلاد بعید و محوسب است و عا جریاد و بلاد بعید
 یو باشد یا در بنص و من غیر بنص و حاکم شرعی و ادر اموال یتیم و لایث هنیئ نه و بر فرض بنص
 و لایث حاکم شرعی یا ادر ان بالاث قلال است یا بالاث شرا و یا ادر فرض من کور یا بعد
 نمکن از حاکم شرعی عدول مؤمنین و لایث دارند یا نه **جواب** در فرض من یور حاکم شرعی و
 متفاسی باشد و یا بنودن ان یشت س بنودن بان عدول مؤمنین و لم یس باشد تا آنکه و
 نایب اوكالة از ولی محوسب یا ایا آنکه خود و لم یس و الله العالم **سوال** چه میفرمایند
 هرگاه در بلادی حاکم شرعی نباشد و عدول مؤمنین هم از خوف حکام جور نتوانند تصرف در
 امر احدی نمایند یا ایا بحال شخصی متوفی شده و ندر د واحد را بجز صغری در بنص و من غیر
 ولی در بنص و نکفین متوفی و امور آن صغیر که میباشد و لکن صغیر قدرت این دارد که مال و
 اسباب خود را حمل و نقل نموده ببلد دیگر مهاجرت نماید یا در بنص و من خود این صغیر یا و
 اینکه بمنزله هم نمایند یا بنودن خود مشکف امر میت بنودن یا نه و بر فرض جور از ایا بر فرض قدرت با و
 لازمست مهاجرت یا خیر و بر فرض جور یا لازمست حکام شرعی را از حال خود بمنزله نمایند یا نه
 بنوا و جور **جواب** و لم میت که وصیت نکرده باشد و وصی هم نداشته باشد حاکم شرعی
 میباشد و بر فرض بنودن حاکم شرعی عدول مؤمنین و اگر عدول مؤمنین هم نباشد این از
 مؤمنین و اگر اینهم نباشد اعلام بحاکم شرعی و اگر خوف نشاء میت و تعقن میت باشد در بلاد

بوده باشد

و اگر خوف نشاء میت و تعقن میت باشد در بلاد

و ذلک ان از اولیاء مافقط برب صغیر خیر و لیسیت ماد امیکه صغیر میباشد الله العالم **سوال**
 ولی مخون و غایب یا حاکم شرعی یا جد و پدر **جواب** و لم غایب حاکم شرعی میباشد
 یا وکیل غایب اما مخون اگر خونش متصل باشد ببلوغ خلافست و لایث و لایث امین
 جد فو نیست و با انفصال از بلوغ اختیار با حاکم شرعی با عدل ان عدول مؤمنین **سوال**
 ایا در ولایت جدید مقدم است بر پدر یا نه **جواب** در شأن فعل اب جد و نکاح دایم و
 انقطاع جلد و انقطاع جلد و در غیر نکاح در تفارن بنر جلد مقدم است در صورت اختلاف
 و تقدم و تاخر مقدم مقدم است خواه ایا شد خواه جد و الله العالم **سوال** در ولی
 صغیر که عیارت از جلد و پدر باشد اسلام و ایمان و عدالت شرط نیست **جواب** در ولی
 محکوم باسلام پدر کافر و لم یس باشد و عدالت شرط نیست **سوال** هرگاه ولی صغیر
 تصرفی در مال صغیر بکند که ملا حظرة صرفه و غبطه صغیر و انکرده باشد کسی امر بید که مدعی و
 بشود و این تصرف مثل میبایغ و میخوان صحیح یا نه و فرقی هست میان آنکه ولی پدر باشد یا و
 باشد یا حاکم شرعی **جواب** اقوی آنست که تصرف اب و جد در مال صغیر مشروع و طاعت نیست
 و عدل مفیده کافی است در تصرف و حق حاکم شرعی باید مصلحت شود و الله العالم **سوال**
 ایا واجب است بر ولی که طفل نابالغ را عادت دهد با دای غار و فضای ن عامه یا نه **جواب**
 واجب نیست مگر آنکه اولیاء اطفال غیر بالغ را با دای غار و فضای ن عامه عادت دهند **سوال**
 ایا لازم است و لیاء که اطفال را از سر نمودن خطفران منع نمایند در حالیکه اطفال بیوضو باشند
جواب لازم نیست علی الاقوی و و لم یس نمودن اطفال از رسانیدن دنت بخطر ان در حال بی
 بی وضو بودن اطفال غیر بالغ که بمنزله استیخ اسناد در درس تخرج فرموده اند که ولی باید منع نماید
 بجهت آنکه از ایه استفاده کرده که باید مس غر مطهر واقع نشود و فرقی نکند آنست مابین آنکه اطفال با وضو
 باشند یا نه بجهت اینکه وضو اطفال دفع حدث نمیکند این است بقاره ممنوع است وضو اطفال
 بمنزله صحیح است بلی احوط آنست که منع کند اطفال با وضو یا بیوضو را من خطفران و انما الله و
 اسماء الله نکند و الله العالم **سوال** ایا جایز است و لیاء صغیر را بکشد بطلا و حریر
جواب جایز است و الله العالم **سوال** ایا خوراندن نجس یا منجس و لیاء و اطفال را برای و لیاء
 جایز است یا نه **جواب** جایز نیست چه باطفال و چه غیر اطفال بلی اگر خود بخورند یا بیا شامند
 منجس ایر لازم است اعلام و منع لازم نیست بجلای نجس العی که در او اعلام و منع لازم است مطلقا
 و الله العالم **سوال** اگر صغیر نیک شود چیزی را که خلاف شرع است یا خیر و برای صغیر ادر لازم

است بر وی که او را منع نماید و باز دارد مثل اینکه صغیر نیک شود با کل نجر العبر و خوردن سوز
 و خواندن کی یعنی غنا و رفا و صوم مثل آنها **جواب** بل لازم است بر وی و سایر مکلفین منع علی
 الاقوی اما خوردن و آشامیدن منجر بر احوط منع نمودن اطفال است هر چند عدم وجوب
 اقوی است والله العالم **سؤال** چه میفرمایند در مسئله شرعی که صغیر مال دارد که سن او دو
 سال است حاکم شرع خالوی و اقرب فرامید مد و سال مبلغی بجهت خرج صغیر از مال صغیر فرار میدهد
 که قیم مذکور بداد ماد طفل شوهر دارد و میگوید صغیر باید در نزد من باشد اخراج او را باید
 و خالوی که قیم است میگوید که صغیر را من نمیدارم و اخراج او را از مال خودم میدهم که ضرر
 بمال صغیر نخورد و آنچه دارد از برای و باقی بماند تو که مادر هستی اگر بخوای صغیر پیش خود بماند
 مطالبه اخراج او را از مال صغیر میکنی یا در بنصورت خالو که قیم است میتواند صغیر را از ضعف بگریزاند
 حضانت از برای مادر است **جواب** در حضانت مادر و مقتضای بر غیور و صبیحه حاکم شرع
 مخصوص اگر خرج متعارف طلب کند نه زائد بر متعارف بلکه اگر زاید از متعارف هم خواست کند حق حضانت
 او ساقط نمیشود هر چند خرج طفل را قیم بکشد بل اگر فرض شود که نفیک حضانت از اتفاق بشود
 که نقد را بفرستد در بنصورت سقوط حضانت مادر و وجهی در خلاصه مادر بایستد بد
 در جهه حضانت مقدم است بر همه در جهه مال و صبیحه حاکم شرع مقدم میباشد بر مادر و
 و لایق ندارد و لابد در تربیت الله العالم **سؤال** بشما ادا الله وجود که چه میفرمایند
 در خصوص صغیر که از سر هفت سالگی گذشته و عمویش موجود و والد مرحومش صبیحه ندارد
 و والد صغیر شوهر کرده حال در بنصورت عمو صغیر را حضانت نماید یا مادر او که شوهر کرده افتوا
 اجز که علی الله بالجبر و السعاده **جواب** بسم الله و الحمد اگر دختر ببلوغ رسیده اختیارش با
 خودش است اگر ببلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هر چند شوهر کرده باشد با خود
 افرایش از جمیع اقارب است و الوضه فاما ما نلاحظها کان الاخر احو بالولد مطلقه من جمیع الاقارب
 الا ان يبلغ النکاح و ان یکن من بعضی از بعضی اخبار بلوغ با رشتن او و لو تنه و لکن تضعیف
 ام است نه بلوغ نه ابلی بعضی اشکال در صورت تزویج ام کرده اند که در بنفرض او و لو تنه ندارد
 و لکن تضعیف اشکال شیخ است اعلی الله مقامه و غیره نموده اند باینکه مانعیت تزویج در حق
 وجود اب میباشد و باینکه مانع نیست از عدم الله العالم **سؤال**
 حضانت طفل که شرعا با مادر است پس اگر پدر بخواند که بجز در وضع حمل یا دوسه روز بعد
 از وضع حمل طفل را از مادر بگیرد و جایز است یا خیر و نفقه طفل با مادر است و مدت حضانت با

بدر است و اگر هفت چهل است اگر پدر بگوید یا مادر طفل که من حضانت ترا بخواهم طفل مرا بد
 و مادر بداد ماد طفل و باید هفت نه و مدت حضانت را بیان فرمایند چه
 قدر است **جواب** بسم الله و الحمد حضانت طفل در ایام رضاع با مادر است چه پسر باشد
 و چه دختر و جایز نیست گرفتن طفل را از مادر تا تمام شدن مدت رضاع مگر اینکه مادر طفل را بگریزاند
 و شوهر بکند و نفقه ایام حضانت باید است حضانت و تربیت با مادر است نفقه بعد
 اخیان و کفایت عمو میباشد و حضانت خود مادر است خاله بعد پدر در که بگوید من حضانت
 را میخواهم یا بخواهم و نفقه ثابت است مدت حضانت و تربیت با مادر و سال و بعد از آن نفقه
 است والله العالم **سؤال** بیان فرمایند که زن دائمه باشد خواه منقطع و در حضانت
 حمل داشتن شوهر را مطلقه کرد یا بهیچ وجه نمود یا بعد از وضع حمل خواه زن شوهر دیگر کرد
 باشد خواه نکرده باشد قبل از تمامیت ایام رضایا حضانت را میتواند طفل را از یکدیگر بماند و
 و در شش ماه نفقه طفل باید است یا نه یا اگر که علی الله **جواب** اگر مادر شوهر نکرده باشد
 پدر میتواند طفل را از مادر بگیرد تا آنکه حضانت طفل تمام بشود و آن دو سال است و پسر
 در دوازده سال است نفقه طفل باید است اگر از مال خود طفل نداشته باشد یعنی اگر
 فقیر باشد که اگر طفل غنی باشد پدر از مال طفل انفاق نمیکند بطفل و اگر شوهر کرده و طلاق از
 شوهر نکرده باشد پدر میتواند طفل را بگیرد و الله العالم **باب النکاح و النفقة**
و التحکیم و نکاح و متعلقین **سؤال** نظر کردن زن بصد
 نکاح بدون رسیدن به ایام و بر فرض جواز مواضع جواز کدام است **جواب** جایز است و موقع
 نظر وجه و گفتن فقط است علی الاحوط و نظیر یا بچه زن و غالب و فانیان نمیباشد جایز است علی
 وجه نوبی بل الاقوی **سؤال** و بیست شخص میتواند که زن دیگر را بدی خود را بداد خود
 بیاورد یا چونکه بمنزله پسر است میتواند از آنجا که مثل اجل است حکم الله بخوبی و عدل و ارشاد
 نمایند که از عقد اشکال و مفارقتی بهم نرسد **جواب** بل میتواند و لا اجد خلافا فی ذلک بل صرح
 العلامة بذلك فی التذکره قال ولا یخبر علی الرجل بوجهه و لا بدی لا و جبهه الی اب نهی و هو احو
سؤال هرگاه کسی زن نامد بضعیفه دختر او را میتواند بنکاح خود در آورد یا نه و همچنین
 مادر او را میتواند بگیرد یا نه و همچنین پسر را میتواند بضعیفه زن بهاء بدی خود را بگیرد
 و مادر دختر او را چه ان زن بهیچ وجه و خاله باشند یا غیر آنها **جواب** بسم الله و الحمد
 آنچه ظاهر میشود از نصوص کثیره معضده با اصول حکمیه و شهرت قدامه و لغیا علی که مؤید

بوجود آید یا صغیر او را باین که یک و جد میباشد نکاح و منع میشود که در یانه **جواب** و میباید
 و در اینست با حکم بکفر آنچه یک و چه جلد که میباشد و لا صغیر خود شوند یا جلد اگر مسلمان باشد
 بدو کافر و لایق با جلد میباشد چنانکه اگر جلد کافر باشد و مسلمان باشد و لایق با جلد میباشد
سوال زنیکه مسلمان باشد و لکن منکر بعضی از ضروریات دینش نکاح و منع با او
 چه حکم دارد **جواب** محکوم به بکفر است و مرد مسلم نمیتواند او را بکشد **سوال** بهر
 نزاری که در ملک هند جزیه نمیدهند مگر در ملک عرب عجم پس اهل هند در جایکه ایشان
 جزیه میدهند در اینجا نکاح یا منع یا نه ایستایشان میشود اگر در اهل عرب عجم در جایکه
 ایشان جزیه میدهند بروند و نخواهند که با زنان ایشان نکاح یا منع نمایند چه حکم دارد
جواب نکاح حرام نیست چه اینکه بالذات حرام نباشد مثل اثناب پرست یا با خدای
 شرایطی حرام نباشد و نکاح در مینه جایز است بعد از انقطاع و الله العالم **سوال**
 زنان لا باالی که مفید بزوجه نیستند و فرج ایشان جایز است نه **جواب** ضرر ندارد و لکن
 مکره است الله العالم **سوال** ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعد دوام یا انقطاع
 عقدش جایز است یا نه **جواب** اقوی عدم عده است احوط استبراء بحد و احوط از آن
 عده میباشد **سوال** زنی ضعیفه را عقد کرد بدوام و دخول نمود بعد از آن و بعد
 جمله شرعی را از عقد کرد و دخول نکرد و طلا داد بدون عده همان ساعت بکری عقد کرد
 و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چنین کردند و جمله ظاهر شد از که میباشد **جواب**
 بسم الله و له الحمد عقد شخص اول صحیح و سایر عقود باطل و جمله مذکور بوج و بیعتند
 و آن چند نفر مان کور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه در عده است الله العالم **سوال**
 قبل از انقضای عده منقطع قبل از ابراء یا جایز است عقد دوام یا انقطاع یا کفر از زمان
 اول یا نه **جواب** مقتضای حدیث بان عدم جواز است مطلقا و مقتضای حدیث
 جواز است خصوص در ثانی جمله خبر قوله علیه السلام من ساجران و روایت هر چند مثل
 بر این عبادتند که لا یجوز شرطان فی شرط و این در عقد معمول به نیست بلکه روایت خالی از
 اجمال در دلالت نیست که معلوم شد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا اجلاس یا مهر است یا
 تفکیک و اراده باید نمود که مراد از شرطان اجلاس باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این
 در عقد واحد و اجل نمیشود و ما مخوفیه در عقد انقطاع دو عقد میباشد نظر اجاره
 که دو عقد میباشد بلکه اگر زیادتی اجل نکاح منقطع را در عقد مصاحبه بکیر یا بیع یا اجاره

یا عقد لازم دیگر شرط کنند ان اشکال و منع است از حیث اقله میرا که شرط جو و طی در عقد
 زاید شد و عقد نکاح و شیخ اسناد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام تعلیل میفرماید بعد
 قابلیت تا آخر اثر عقد نکاح و تحصیل حاصل و این تعلیل در عقد انقطاع بالای عقد
 انقطاع ضعیفست زیرا که این بالانرا جمع بین شاه و خنجر میباشد و تحصیل حاصل در عقد
 دائم بالای انقطاع یا اختلاف بین و در قسم و غرل و سایر لوازم ممنوع است اگر بگوید
 که زوجه با فرض بقای و حیث قابل انشاء عقد و ام نیست نظر بکسر عسر در انشای
 ظهر سهو و اجازت نیست مدعی عدم قابلیت باید برساند نه مدعی قابلیت و لا جناح علیکم
 فی حافرا ضیقتم به من بعد الفریضه هم دلیل بر جواز است استحباب قابلیت دوام و انقطاع
 دلیل قابلیت میباشد مگر آنکه منع از حدوث قابلیت نمایند بطور منفصله مانعه الخ و بد
 لکن چون نقل از مشهور عدم جواز است در امر فرج اجناسا اولیست حیثا نمایند بعد
 ابراء مدت اجراء عقد و ام یا انقطاع نمایند **سوال** اهل الزوج المطلقه بالطلاق الرجعی
 او تزویج المنقطعه الوهونه مدت لها للزوج المطلق او للمنع فی زمان عدتها يجوز ام لا **جواب**
 اما تزویج المنقطعه فی زمان العده يجوز للزوج ولا يجوز لغير الزوج لان العده للاجنبي لا
 للزوج و هكذا فی زمان العده و اما انقطاعه بجمیع الرجوع نعم العده من حیث انها عده لیسانفة
 بالنسبة الى المطلق بل المانع فی خصوص اطلاق الرجعی انما هو حق الرجوع لان العقد علی
 الرجعه غیر صحیح مطلقا و الله العالم **سوال** مردی را از راه مجت و رسم و رواج گفت
 خواهر یا مادر یا دختر من مسنی و او را همیته یا مادر یا دختر خطاب میکرد و همچنین زن را
 پدر یا برادر یا بر خطاب میکرد نکاح با ایشان جایز است یا نه **جواب** جایز است اشکال
 و الله العالم **سوال** ضعیف اخوان چنانکه میان مردان جایز است یا میان زنان هم جایز است
 یا نه و همچنین میان زن و مرد در ضعیفه اخوان بجات قبول از طرف که باید بود یا با حرم حاصل
 میشود یا نه **جواب** در میان زنان و در میان زن و مرد مضایفه بقصد استیجاب اند و لکن
 و لکن حرمین حاصل نمیشود اینرا خود در بین و ایمان و دخول همست و بخوان بر اگر اشکال
 زن و مرد شوده اگر زوج بیکدیگر اخوانی طلب نمیشود و ایجاب قبول از هر دو میشود مثل صلح **سوال**
 مرد و زن هر دو کافر بودند بنابید الهی مرد مسلم از زن و بعد چند مدت زن هم مسلم آن شد
 حالا که هر دو مسلم شدند نکاح اولی که موافق ملت کفر بودند یا لا الزمان همان زوجیت شوهر
 باقی باشد یا بعد از نکاح بعد از اشتهار کفر نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی شاعری کرد

في الطلاق
 في حق الزوج
 لا يجوز له العقد

نهر من ظاهر
 مشهور

باشند از هم جدا میگردانند یا از منقطع کنند یا بیعتی که کافر بود **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 همیشه که مرد مسلمان شد اگر مرد از اهل کتاب بوده نکاحش با نیت رجوع صورت عجله و حاجت
 بنجدید عقد نیست اگر از اهل کتاب بوده و بیعت کرده یا اشرار و فحش و بعد از دخول بود
 و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است و اگر اسلام بعد از انقضای عده نکاح شان
 در روز اسلام زوج منفسخ شد **سوال** آیا غیر مخون را لازمست بر وقت عقد دوام
 باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از عقد اگر وجه مطلع شد و رضایت یا عقد فسخ میشود و در
 شوق نکاح در هیچ صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت یا مهر زوجه چه
 دوام باشد چه انقطاع غایت یا نصف **جواب** اعلام لازم نیست و عقد صحیح است و حق
 خیانت نیست زن اگر مانع شود از دخول کو طلاق حاصل شد مهر نصف میشود و الا فلا نسو
 کسی که یافت مجامعت نداشته باشد مثل اینکه ذکرش بریده باشند یا مالیده باشند یا
 بالمره مردی نداشته باشد مثل اینکه عین باشد نظر کردن بر زنان نا محرم برای وجه حکم
 دارد و اگر هیچ کس یا زنی یا نکاح یا منع نکند صحیح و درست است **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 الحد و امتن نظر کردن بر زنان نا محرم اگر بقصد منع و نذر باشد بلکه مثل سایر مرد
 غرض اینست که خواهه یا دیگران فریاد در نظر نا محرم و نظر نا محرم با و و نکاح و منع هر دو
 در حق و جان و صحیح است **سوال** الله العالم چه میفرماید که مرد دخول خواهد داشت یا نه
 باشد خواه نداشته باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را یا نکاح یا منع صحیح است یا
 باطل بر تقدیر او نصف میشود یا تمام و بعد از دخول کرد با وجود شرط عدم با رضای زوجه
 یا بد زنی و زوجه دخول حرام است حلال در صورت حلال مهر تمام است یا نصف **جواب**
 شرط عدم دخول و منع جان و منصوص است و اما در تمام اینچه در نظر موه دارد
 صحیح است و لکن احوط ترک است اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و
 اذن حرام است لکن مهر تمام در دمه منفسخ میشود و بی دخول نصف مهر ثابت است و الله
 العالم **سوال** با شرط عدم دخول نکاح یا منع صحیح است یا نه و بر تقدیر او که هرگاه
 منکوحه یا ممتوعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول شد بعد از انقضای و ابراء
 مدت یا بعد وفات زوج یا قبل از اینها زوجه میتواند مطالبه مهر کند و در شوا و مهر
 تمام است یا نصف مثل اینکه با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلاً فرار یافته بود زوجه و
 افزاین و یا بعد از اقرار مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان **جواب** توضیح حال در

نکاح امد
کند روح
از غیر مخون
بود و خود
خواه

در صورتی که
مهر تمام باشد
و در صورتی که
مهر نصف باشد
و در صورتی که
مهر موقوف باشد

جواب موقوف بر سه مسأله است **مسئله** اولی آنکه شرط عدم دخول در قبل یا در بامهر و
 بیا از است **مسئله** ثانی آنکه شرط عدم دخول در بامهر و بیا از است **مسئله** ثالث آنکه شرط عدم دخول در بامهر و بیا از است
 سؤال دیگر منفسخ شدن **مسئله** ثانی آنکه این شرط عدم دخول در بامهر و بیا از است **مسئله** ثالث آنکه شرط عدم دخول در بامهر و بیا از است
 زنا میشود یا نه **جواب** اینست که زنا نیست **مسئله** سوم آنکه شرط عدم دخول در بامهر و بیا از است **مسئله** رابع آنکه شرط عدم دخول در بامهر و بیا از است
 میشود یا نه **جواب** اینست که ثابت میشود تمام مهر و منفسخ میشود هر چند دخول بنحو حرام
 باشد **مسئله** چهارم آنکه با اذن در دخول یا دخول بیا از است **جواب** افری جواز
 دخول **مسئله** پنجم آنکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل شود بطلان و ابراء و
 انصاف مهر میشود یا نه **جواب** اینست که باعث انصاف میشود بلی و موقوف خلافست و در
 سوال دیگر نوشتیم که نصف ابد میسر و در نصف دیگر صلح اول است **مسئله** ششم آنکه
 مطالبه مهر در چه وقت است **جواب** اینست که مطالبه مهر در عقد دائم مشروط نیست
 شرط اول آنکه مهر مؤجل نباشد که اگر مؤجل باشد برضایت طرفین فرار دادند که بعد از اجل
 شش ماه بیکدیگر دهد یا بعضی مطالبه همه یا بعضی مؤجل نمایند که اگر بفرغ من مرد
 ضعیفه معصیه امتناع نموده از دخول زوج تا آنکه اجل تمام شد باز میتواند که امتناع نماید
 دوم آنکه اجل تمام شد باز میتواند که امتناع نماید دوم آنکه فاد را بشد پس اگر عصر باشد
 حرامست مطالبه بلی خواست امتناع از دخول مرد بوزن و فرض ثانی که عصر باشد زوج حاصلست
 که میتواند که زن نکذارد که بر او دخول کند تا آنکه تمام مهر را بیکدیگر علی الاقری بلی باشد
 منع امتناع زن در فرض اختیار زوج کرده است از ضعیف است بخلاف فرض اول که هر
 مؤجل باشد که خواست امتناع زوجه ساقط است و مرد میتواند که زن را دخول کند و زن خود
 امتناع از تسلیم بضع خود ندارد و بجهت آنکه خودش را اختیار داشته باشد که مهر را شش ماه یا شش
 سال دیگر بیکدیگر پس خودش را اختیار دارد بضرر خود نموده که خواست امتناع را ساقط کرده است **مسئله**
 هفتم آنست که در فرض امتناع زوج و زوجه از تسلیم بضع و مهر کدام مقدم است **جواب**
 بعضی گفتند آنکه هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را با بعضی پس
 امر میکند بزوج و بزوج و امر میکند با یکی و بعضی گفتند آنکه زوجه مقدم است بر حق امتناع
 بجهت آنکه لا یشک مال باشد و لا یشک البضع و هو وجه بل در ثبوت زبانی او مهر
 زوج قبل تسلیم بضع اشکال است بجهت آنکه معاوضه حقیقه نیست تا آنکه امتناع از تسلیم قبل
 از تسلیم ثابت باشد و لزوم ظلم بر زوجه حاکم است از تسلیم قبل از تسلیم باشد و معنی خواست امتناع

که تمام مهر
در نزد اوست
غافل نگردد
حق امتناع
زوجه

زوجه نیت چنانچه در سابق شیخ اسنادا علی الله مقامه رجواهر الکلام گفته که مجرد حکم
تکلیفی میاورد نه حکم وضعی که اولویت باشد و فرمود که از عاج سابق در مکان مشترک
ظلم است نه جلوس در مجلس و مگر آنکه او عاشود که استیلا بر ما فی بد مسلم ایضا ظلم اخوان
خبر بان کلاهما محل منع از الظلم فرج خال الاختصاص و الملك و من دون ثبوت احدهما لا یصلح
الظلم **مسئله** هشتم از آنست که در منقطع زوج قبول شرط عدم دخول نموده پس اگر در
مطالبه تمام مهر نماید زوج و الا از منست که بدهد یا نه **جواب** چون انشاء زوجه بجن
است مثل اینکه در بعضی حایض باشد بتواند زوجه مطالبه تمام مهر نماید بلی اگر تخلف نموده
بغیر تخلف در خصوص و طی مهر نمائید در صورتیکه تخلف زروی عیضا باشد و اما
اگر از جهه عدم تخلف شود در خصوص و طی مهر یا سایر منعیات بمثل مرض حیض و ثبوت
زوجه اقوی عدم تقیید مهر میباشد والله العالم **سوال** در نکاح دایم یا منعه شرط عدم
دخول از جانب زوج که جایز و عقد صحیح است یا این شرط عدم دخول اگر از جانب زوجه باشد
که زوجه برون عقد نکاح یا منعه شرط کند عدم دخول را باز هم جایز و عقد صحیح است یا نه
جواب بلی این شرط از جانب زوجه نیز صحیح است و عقد نیز صحیح است در منقطع مخصوص
است الحاق و ام نیز فوسیل الحاق منقطع بالله العالم **سوال** با شرط عدم دخول عقد
کرد ضعیفه را عقد دوام خواه انقطاع و ضعیفه بخانه زوج همدا مد و موافق شرط دخول
نشد تا آنکه فراق حاصل شد بسبب طلاق یا ابراء مدت و انقضای مدت یا بموت احد المتعاقدين
مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد بود **جواب** در طلاق و زوجه و ابراء مدت منقطع قبل از
دخول نصف است در غیر آن عدم تنصیف مخصوص در منقطع تولیت و لکن صلح با و زنه و ولایت
در نصف **سوال** با شرط عدم دخول بدین زن و طی زوجه کرد بنا بر رای اقلیه که در
حرامت بدین زن زوجه با شرط عدم دخول پس اگر ولد او در حرام زاده است یا حلال زاده و
اگر حلال زاده است بسبب چیست که و طی حرام باشد و ولد حلال زاده **جواب** سبب آنست
که شرط عدم دخول شده و از زوجیت بیرون نموده است و مدار کون بر زوجیت است نه مجرد
و طی بالعرض مثل مسجد حیض در مکان غیر خلایع و منست این منشاء عدم کون و ولد نه
حرمت عرضیه و الله العالم **سوال** مهر زن خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت
عدم دخول نصف است یا در سعه مهر تمام است **جواب** ابراء مدت منقطع مثل طلاق
موجب نصف مهر است در صورتیکه طلاق قبل از دخول باشد و در صورت انقضای عدم دخول

زوج بدین منشاء زوجه مهر تمام است الله العالم **سوال** نیت معقوده داشته مگر در
نشد یا بقوت احدی مهر تمام نیست نصف **جواب** بلی الله و له الحمد و تنصیف مهر بویست
از دخول خلاف عظم است و طر جوع بصلح است الله العالم **سوال** کسی که این طاعت
ندارد که بجهت فرار و رسیدن بک و سید بن مهر زن دانا بد و وقت ای تقیید مهر انحصار تصور کند
که این زود ادنی نیست برای نام نهادن در کثیر یغین میشود و این نکاح جایز است یا نه **جواب**
جایز است هر چند صد هزار تومان باشد بلی مگر و است لکن زوج باید بر فرض زن قصد نکاح
داشته باشد و اگر نه بک و قصد ندارد داشته باشد و حدیث است که زانی باشد و تصور
یا قطع باینکه این زود ادنی نیست ضرر ندارد و بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض است طاعت صدقه
والله العالم **سوال** اذ کان الصدق لابد من نیتیه فهل یقوم لباس النوم کاللباس منوعا
و اما لک من لفرش و الالبسه کقول لغاریسی خلیفه کقول لغاریسی نوامین و من لفرش
ثلث نوامین من اللباس نجسته نوامین مثلا بوجبتین المذکوران و يجوز الصدق بهما مع یغین
هذه الاشياء جندنا و زنا ام لا بلی هم مع ذلك مجهولة فلا يجوز الصدق بهما على هذا القدر من
الغیبتین **جواب** للفقهاء المذکور مع یغین جندس الاشياء و زنها صحیح والله العالم
سوال شرط عدم تزویج و عدم شری بر زن معقوده و شرط خروج از منزل هر رفت که
دلش بخواد و بشرط اینکه طلاق در دست ضعیفه باشد و بشرط استیجاب بلی ایضا برای
خودش و اینکه حتی از برای سایر زوجا که میخواهد بکریا دارد فرار بدهد صحیح است یا نه **جواب**
و بر فرض بطلان زوجیت واجب فضا عقد میشود یا نه **جواب** در بحث خیارات شرط در نکاح و شرایط
شرایع مذکور شد که این شرایط هیچکدام من حیث القاعده ضرر ندارد زیرا که منافی مقتضی عقد
نمیباشد و منافی مقتضی کتاب نیز نیست بوی که شرط عدم وقوع غیر شرط حلیت و شرط
مخصص عموم فانکحوا و الطلاق بید من اخذ بالساق می باشد مثل البیان بالخمار و مال
نقیض قبا اشترای اختیار برای اجنبی بلی اشترای عدم حق فتم برای ضرر در حوضه دیگر باعث
سقوط آن ضرر بعد از شروع و بخر حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم تزویج و عقد
در حدیث منع از آنست پس بفضای حدیث حکم بعدم جوی شرط مرقوم میباشد و
شیخ اسناد رجواهر الکلام شرط عدم فتم برای ضرر و شرط خروج بین از هر رفت که دلش
بخواد این نیز مخالف مشروع دانسته و محقق در شرایع حکم بطلان شرطین مرقومین منصوص
نموده و حکم بفسخ عقد نیز معقوده و شیخ اسناد اعلی الله مقامه در رجواهر حکم بفسخ نموده و بک

انفاق نموده علم نرفته **سوال** ناکح و منکوحه بکمال اگر خود نکاح یا منع بخوانند صحیح است یا نه **جواب** بله صحیح است وکیل لازم نیست الله العالم **سوال** در نکاح اگر یک صیغه بلفظ آنکح یا زوجت یا جمع هر دو یک صیغه بعد از بلفظ یا بعد از حرف باء یا من در زوج خوانده شود کافی است و عقد منعقد میشود یا نه و بنابر انعقاد نکاح صیغه بخلافه چه راست بجه نیت بخوانند **جواب** بکر و صیغه لازم نیست مجرد احتیاط میباشد چون اگر زوج عظیم میباشد و یک صیغه باشد در کفایت ناکح و منکوحه شایسته مذکور یا معلوم باشد و قاعده تعدی و لزوم را نیز مراعات کند تا آنکه غلط خواندن زوج منعقد است و مقول ثانی میشود مثل زوج و جامه بخور عین لکن در آنکه تعدی سیاه معلوم نیست محتاج به تتبع میباشد **سوال** هرگاه منعقد بن عارف بجهت نباشد و ممکن از تالی باشد یا مشقت یا بدو مشقتی آنکه بخوانند خیفه علم در میان خود ساق صورت پذیرد از بیعی یا نکاحی یا غیر آن لازم است یا توکیل یا خود در زبان خود بخوانند یا آنکه مثلا میخواهند منعه کرده باشند و کسی فهمد این علم ممکن محسوب نیست **سوال** توکیل لازم نیست هر چند فاد بر توکیل باشد **سوال** بزبان هندی صیغه نکاح یا ایجاب قبول و کالز یا اصالة جاز است یا نه **جواب** با عدم فلت بر عربیت بزبان هندی و فارسی جاز است حتی آنکه وکیل کردن هم لازم نیست الله العالم **سوال** در جمع صیغ عقود بصیغه فارسی اقامت خوان نمود یا آنکه در غیر نکاح دایم و منعه کفایت میکند در این و موقوف بر عمل ممکن است یا خبر و مراد و مفصل از عدم ممکن چه چیز است **جواب** بسم الله و له الحمد یا جاز است صیغه فارسی اجتماع سایر شرائط و در خصوص نکاح بامکان از جهه احتیاط عربی بخوانند و با عدم ممکن غیر عربی کافیست و مراد از عدم ممکن آنست که خود فاد بر عربی خواندن نباشد و الله العالم **سوال** زوج یا زوجه یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه هندی خواه عجمی یا ترکی و بعد صیغهای عربی را غلط بخوانند از حیث نیت محتاج حرف اعراب بناء و حرکات و انشاء و قصد انشاء را ندارند و نکاح صحیح یا باطل **جواب** یکی از صیغ همینکه صحیح شد کافیست در هر زبان که باشد با عدم فلت بر عربی نکاح صحیح است و صیغه دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد و الله العالم **سوال** زوج و زوجه یا وکیل آن با وجود فلت بر عربی نکاح در زبان که عربی نیست صحیح است یا نه و بخوانند یا از احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب

باید صحیح

نکاح صحیح است

حکمت **جواب** عند اشتراط عربیت فلت بر عربی در خلاق احتیاط است و احتیاط در امر فروع مطلوب است **سوال** زوج و زوجه اگر نکاح و لا باشد و وکیل کردن هم منظور نداشته باشند یا نه **جواب** با عدم فلت بر عربی و غیر عربی به غیر سه یا نکاح خوان هم لال باشد و مختصر باشد میشود که با شاره مثل غار یا خود با زوج و زوجه یا وکیل عقد بخوانند خواه وام باشد خواه انقطاع و همچنین طلاق و همچنین سایر عقود **جواب** اشاره آخر در جمیع عقود و ایفاء عاقلان کافی میباشد و حاجت توکیل نیست باندرب بر توکیل اگر وکیل آخر باشد و موکل غیر آخر هر چند موکل علی باشد و وکیل آخر را در بیوفت و صحت توکیل اشکال است **سوال** تولی عقود وجه در نکاح و غیره غیروا ایجاب قبول و شخص کالز و هر طرف و از یک طرف چه حکم دارد **جواب** باید موجب قابل بجهت عیار کافی است پس یک نفر میتواند تولی طرفین عقد شود خصوص و لا از یک وجه و غیر **سوال** زید در جواز تولی و شخص احد از طرفین در عقد و نکاح مقلد سرکار شریعت مدراست حال زوج و زوجه یا وکیل آنها آمده زید را وکیل میکند را ایفاء نکاح یا بزد لازم است که سوال کند از ایشان که منوی مجتهد ایشان در این باب چه چیز است یا یک نفر و تقلید خود عمل کند **جواب** لازم نیست دریافت کند فوای مجتهد ایشان را و تکلیف و تقلید خود عمل نماید مگر در صورتیکه بداند که برانیکس حرامست اقدام بر این نکاح و با عقد نماید **سوال** در عقد نکاح و سایر عقود شخص احد میتواند وکیل طرفین در عقد بشود یا نه **جواب** بله میشود خصوص اگر وکیل صغیر یا صغیر باشد علم از اعلی الله مفاد و بعضی از علما ای بکر که منع نموده اند که یک نفر یا شرایجاب قبول شود **سوال** یک نفر میتواند که هم موجب هم قابل شود و واقع شود یا نه و بر فرض جواز تولی یا یک نفر ایجاب قبول را در جمیع صیغ عقود از نکاح دوام و منعه و شواء و مصالح و انشاء ذلک تولی میشود یا نه و یا فز صفت و یا وکیل از یک جانب از هم دو جانب یا نه و وکیل مطلق باشد یا وکیل میتواند وکیل نماید کس دیگر از جانب موکل باشد **جواب** بسم الله و له الحمد یک نفر میتواند که هم موجب هم قابل شود غایه ماله البی و در فرض کالز و هر دو طرف فصولی نخواهد بود و بر فرض عدم و کالز فصولی خواهد بود از هر دو طرف یا از یک طرف و ظاهر و کالز مطلقه جواز توکیل نیز هست الا آنکه فرض بر خلاف نصب شود **سوال** یک نفر کس را ایجاب قبول از طرف ناکح و منکوحه وکیل میشود یا نه و همچنین منعه **جواب** بله میتواند خود منعه **سوال** شخص بواسطه نائب میتواند که افراد بوکال خود از زوج و زوجه بجهت اجرای عقد نکاح منعه بکند و همچنین طلاق و سایر عقود

و با مصلحت دیگر

یا نه چنانکه ثابت نمیشود لابد شاهد عادل در بیعت کرده و شاهد شهادت نداند و غیر اینست
که با انقطاع نوکلی با نوکلی هر دو بخوانند **سؤال** ایضا آنکه نوکلی از نوکلی برای اجرای صیغه طلاق
از طرف زوج جایز است یا نه یعنی که زوج زید را وکیل کرده برای عقد طلاق و زید در آنجا بود و
در محلی دیگر نکاح و صیغه هم وکیل از وکیل از طرف زوج یا احدی جایز است یا نه همچنین در سایر
عقود **جواب** قاعده در باب کالاست که وکیل وکیل نمیکرد مگر در جای که فسخ داله باشد بر توکل
غیر مثل اینکه شان وکیل باشد بر توکل فیه نیست یا آنکه دانه موکل فیه وسیع باشد و بیک شخص نتواند
از عهده بزند یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر توکل غرض آنکه بگوید از قبل خود وکیل بکرم یا
از قبل من وکیل یا آنکه محال بگوید که در بیعت نوکلی جایز است در جمیع عقود و ایضا از طلاق و طلاق
و غنای و غیر **سؤال** ناک خود از طرف منکوحه وکیل میتواند وکیل شد یا نه و همچنین بیک طرف
دختر و جد از طرف خریز خود در نکاح وکیل میتواند شد یا خیر **جواب** بلی وکیل میتواند شد بلکه
بلکه در مطلق عقود **سؤال** ایجاب از آنست که زوج از طرف زوج وکیل شود و نکاح را باین نحو
بخواند که آنکس موکلی نفسی مثل از در جواب بگوید قبل از نفسی **جواب** صحیح است چون آنکس
بهر دو مفعول متعدی بنفس میباشد هر چند مفعول ثانی چه زن فرض شود و چه مرد متعدی بمن و
لام هر دو میتواند **سؤال** اگر در وزن یک کس را وکیل کنند برای نکاح خود از برای زید
و مهر هر دو مساوی باشد یا اختلاف آید وکیل میتواند که هر دو زن را بیک صیغه برای زید عقد کند
و صیغه را باین نحو جاری سازد که آنکس موکلی فلان و فلان موکک علی المهر المعلوم یا نه و ایضا
در تساوی مهرین یا اختلاف مهرین **جواب** اینهم جایز است و فرقی نیست در خصوص
در تساوی مهرین و اختلاف آن **سؤال** مسلم غیر مؤمن و غیر اشاعری را یا احرار را یا
یادی خواه و ند ملی باشد خواه فطری وکیل کردن از برای اجرای صیغه عقد و ام و انقطاع
و ایضا طلاق و همچنین در سایر عقود و ایضا عاتق جایز است عقد صحیح خواهد بود یا نه **جواب** اگر
کفایت اجرای صیغه عقد و ایضا عاتق را بداند عقد و ایضا صحیح و لکن استبانه او و تصدیق قول او
مکرم نکند مگر در این اجرای صیغه بوجه صحیح و الله العالم **سؤال** زن ذمی که کافر را میزند
یا مرد فطری را میخواست شخص غیر مؤمن و غیر اشاعری را برای اجرای صیغه منع وکیل کند جایز
یا نه **جواب** اگر بداند مثل اینکه سابقا است **سؤال** در نوکلی بلوغ و ذکوریت معتبر
یا آنکه زن و سیری که بده ساله رسیده و فرقی میان ضرر و نفع میکند ارد میتواند وکیل
شود در اجرای صیغه نکاح یا منع یا غیر **جواب** بسم الله و الحمد لله بلوغ شرط است و فرقی

شرط نیست لکن باید که در موعا عمل ایضا که صلاح و کمال باشد بجا آورد **سؤال** ایجاب از وکیل
کردن برای صیغه نکاح و منع طلاق بلکه جمله عقود جایز است بر نفی و اقل یا میشود و وجه
که از طرف زوج وکیل شود و صیغه را باین نحو بخواند که آنکس نفسی موکلی فلان بگوید بلیست
موکلی یا نه و نکاح صحیح است یا خیر **جواب** بلی زن میتواند وکیل شود در اجرای جمیع عقود و ایضا
چه خود احد طرف عقد یا نه **سؤال** زن صیغه فسخ نکاح یا صیغه را برای زوج خود
یا غیر میتواند بخواند **جواب** میشود و الله العالم **سؤال** چه میفرمایید علماء اعلام
کرامه امثالهم در خصوص این مسئله که در ولایت خارج مذمت عده از بابت ایجاد شاه کفر
چنین صادر شده است که هر چند خانه بیک ملای قابل مصدق شود یعنی از چندین پادشاه
داده شود و با مختص شود اجرای عقد و بلوغ مختص مختص شود اجرای عقد نکاح و طلاق و
احکام اموات و مولود و نوزادان ملای مصدق بیکدل فرامده است و حکم شده است که ملای
اسم ناک و منکوحه را واسم مولود را باین دفر بنویسند یا قبول نمودن و چنین ملا شده
و عیال سنت یا حرام و یا لافسیان فرمایند **جواب** اتم خود را در دیوان کافر ثبت نمود
و نوکر مالذم بودن او مثل نوکر ظلام و ضا و از صیغه حرامت هر دو و ایضا تقیه شروع شد
قبول و لایق ز قبل مخالفین با مضامین شرع مایب باشد بلی اگر نوکر نباشد و اعانت در کفر
و ظلم در این مصدق شدن نباشد ضرر ندارد **سؤال** زید دختر را کرده را بعد از تزویج
و طی نموده و افضاء نموده یا حرام مؤنث ساواست مناعان نیز حرامست یا نه و اگر زوجه بعد از آن
اند مال خوفی باشد از ضرر جماع چون در سابق فاقطش از حرج بول بر وزن میسا
حال خوب شده است لکن اطمینان حاصل نیست چه حکم دارد و قول فابله یا طیبید یا زوج
مقدّم است یا قول زن **جواب** افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم و طی با او است مناعان نمیشود
و اگر فرضا جماع ضرر داشته باشد سایر تمنعات ضرر ندارد و حرام نیست اگر نواض بکند
قول طیبید یا قول فابله یا قول زوجه قول زن مقدم است علی احوال فوی یتم از افاضات
هن مصدقات لخوا المقام لانی خصوص العده و الحيض و الحمل یا افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم
و طی میشود نه سایر تمنعات علی قول فوی خلافا للزوج **سؤال** زید دختری را
عقد دائم نموده و بعد از آن عقد و آن زید صرف کرده و زید صرف نکرده
بعد بر عمر معلوم شد که عقد زید صحیح بوده زید صیغه طلاق جاری کرد یا عمر و صیغه را بطلان
ثانیا برای خود عقد نماید یا حرام خواهد بود یا در مسئله تفصیل است **جواب** بنحی است

ع
انده مال
بغیر خود
م

برای خود
عقد نمود

در این صورت
که زن در وقت
عقد نکاح
مستحبه باشد

که بعد از گرفتن منع کند و از زنا و مجور و لکن بهتر است که بعد از آنکه بر زحم او از خود او استکاح
 در آورد هر چند خود زنا کرده باشد که در بنود بعد از استبراء بگوید والله العالم **سوال**
 باین فاحشه بازاری که پیشه او زنا است منعه جایز است یا نه و اگر بداند که ازین دیشب پیش
 از منعه با زنا بود عدل دیدنش خیر و استبراء و اگر اینچنین زن ادعا کند که من از زنا فاشم پس باو
 منعه کردن چه صورتی دارد **جواب** منعه جایز است لکن بعد عدل آنکه احوط است بعد
 از نوبه در اشکال است در بعضی از روایات وارد است که اگر بخواند بفهمد که در نوبه صادر است
 یا کاذب و واجب کند باینکه اگر اجابت کند علامت کند باینکه نوبه است و اگر امتناع کرد دلایل
 صدق **سوال** هرگاه شخصی زنی را بعد از آوردنیم ساعتی و در وقت آنکه بر فرض عدم دخول
 یا بهر شخص هر سه دانه **جواب** نیم ساعت یک ساعت چون پیش بعضی مجهول است انباید
 و در روز و بکر و نیم روز ضرر ندارد و معفوده اب بر این خرامست در صورتیکه عقد صحیح باشد
 والله العالم **سوال** زنی از منعه کرد و وطی کرد بعد از انقضای مدت باین دیگر
 منعه کرد و وطی نمود بعد ظاهر شد که زن ثانیه دختر زن منوعه و لیست یا همچنین شعه
 صحیح شد یا نه و اگر صحیح نشد معصیت یا کیست مه زنت یا مرد در حالی که زن هم از حال
 مرد خبر نداشته باشد مرد و زن هر دو از عصیان بی هستند یا نه و در هر صورت اگر نطفه
 منعقد شد و لا احوال فراده هستند یا نه و اگر حرام زاده هستند حرام زاده در هر چه صورت حرام زاده
 از یک طرف از دو طرف و از این هر دو زن کدام زن بر زید حرام است یا هر دو حرام مؤید شد باین
 فرمایند **جواب** حرم بر حق و احوط و موطن مشروط است و بافتد از طرفین حرم معفود
 است از طرفین و اگر یک طرف عالم باشد و دیگری جاهل حرم محض به او میباشد و همچنین
 ولد ملحق بجاهل میباشد نه عالم و در ثانیه به حرام مؤید است زن اول والله العالم **سوال**
 در عقد انقطاع و بپای منعه نمود ضعیفه و آورده است مثلاً این نومان یا بعد از دخول ضعیفه
 میشود مطالبه تمام مهر نماید یا اینکه هر سال یک نومان است **جواب** در نصوص متفاوتی
 باین شده است که تمام مهر را بعد از دخول مطالبه نماید بلی اگر تخلف نمود در بعضی از زمان بلا
 عذر شرعی زوج میتواند که بمقتل تخلف او را نماید **سوال** دو خواهر دوشنبه هستند
 مثلاً شخصی با یکی از ایشان منعه کرد بعد از انقضای مدت باز با خواهر اول بغی نموده با نوبه
 نمود و نیز طور بعد از انقضای مدت یکی با دیگری منعه نمود آیا این قسم منعه شرعاً جایز و در
 استبراء و همچنین نکاح دائمی بعد از آن یکی با دیگری حکم دارد بدینسان **جواب** بسم الله

یا هر دو حرام
مؤید شد

با خواهر دیگر
منعه کرد و
بعد از انقضا
مدت صحیح

وله الحمد تفصیل این مسئله است که اگر بخواند مرد و زنا و زمان واحد باشد انقطاع و بافتد
 دوام یا تخلف در رجاء خود در آورد میتواند و اما اگر مرد و زمان بخواند پس بعد
 انقطاع جایز است که یکی را صیغه کند و همکذا جایز است بالعکس و اما اگر بخواند مرد و زنا
 بعد دوام نمیشود و الا آنکه یکی را اگر طلاق داده اگر طلاق رجعی یا بعد از عدل باشد
 و اگر طلاق بائن است اقوی صحیح عقد ثانیه میباشد بجز طلاق و لکن احوط انقضای عدل و
 میباشد و اگر قبل از دخول باشد ضرر ندارد چرا که عده ندارد و اگر سابق باشد منقطع میباشد
 و عقد لاحق دوام بالعکس حکم از ما سبق معلوم شده تفصیل اگر خواهی سوال دیگر کن
 والله العالم **سوال** معروفست که اولیا اصفار دخترهای صغار را بعد از انقطاع در میت
 یا شخص بجهت محرمیت یا لازمت از زمان بکر هم خیر اخل نمایند یا نه باینکه جواز مطلقه یا
 در مهر فرار دادن غبطه صغیر از منسوب یا نه اولیا بیکه قبول این عقد نمایند یا جایز است از ایشان
 طلاق دادن نیز صغیر یا نه **جواب** باینکه جایز است و خال مان بلوغ لازم نیست بلکه در
 جمله از موارد مجربا و مفاسد میشود و برای مدت نیز جایز است ولی نه طلاق و در ولی
 اجبای چون بجلد ملحق غبطه در عقد یک انقطاع باشد و منظور محرمیت شد لازم نیست
 هو العالم **سوال** صیغه محرمیت از برای مجرد مباشرت خدمان چگونه است **جواب**
 ضرر ندارد و صیغه اش نیز همان صیغه معهوده است لکن داعی و طایع بخوان نیست والله العالم
سوال شرط عدم دخول در عقد انقطاع صحیح است یا خیر **جواب** صحیح بلکه در عقد
 دائم و محقق و محفود و شوابع میفرماید که زن ما بین عقد دائم و انقطاع در صحت این شرط
 حکم میباشد بلی حدیثی وارد در صحت این شرط را بعضی منزل بعد از انقطاع در صحت کرده اند
 و حدیث ظاهر الدلائل نیست فی الجمله اشعاعی وارد اگر از آن دخول داده بشرط بعد از طلاق
 صحیح میباشد ظاهر اینست که دخول علی حد مهری نیست چه اذن دخول بدهد یا نه و
 نیز ملحق نیست میباشد هر چند بدن اذن دخول کرده باشد و از بعضی ظاهر میشود که اشکال
 کرده اند در جواز وطی بسبب این که بجهت آنکه عقد موجب جواز است اذن این اشکال ضعیف
 است زیرا که عقد نکاح جمیع تمنع میباشد و شرط باعث شرطی که منع نباشد بگوید
 اجنبیه میباشد که زنا میباشد و مثل تحلیل نیست که بقطع در حلیت منع باشد خلاصه این
 است که شرط عدم دخول در قبل یا در بامر یا در مدتی در عقد دوام یا انقطاع هر دو صحیح بلکه
 کسی که مهاردت بر فقر داشته باشد و لوازم و غایات نکاح را با خبر شد میتواند که حکم کند

تجدد و بعد از آن
قبل از دخول یا
بعد از دخول یا
مدت کند و بخند
و بعد از آن خوا
و صیغه کند

مصحح

وغيره

حلیت

منعه

که شتر و عذ غنم و عذ فلذ ذ بالره از پس نفیسل و نضر شهوت جایز میباشد زیرا که تربیلا و از نیک
از عذ غنم جمع بین الاخین حلیت نظر بوالده و سایر احکام صاهره کاف میباشد و
حقیقت نکاح مالیکیت تضع میباشد فعلیت تربیلا ستمناع فافهم و نامل جیدا و شیخ
استاد نصیر مج کرده اند که ثابت نکاح منحصر بوطی نیست بلکه یکی از غایات میباشد فالجب
من لفقها حیث یجوزونهم فی هذه المسئلة بالنسبة الى العقد والشرط معناه افعال الیه
عديدة الصیغ مطلقا و الفضا مطلقه حیث بالنسبة الى العقد والفرق بین الدائم والمنقطع
والفرق بین العقد والشرط **سوال** زید بنحو خواهد وجه خود را مطلقه سازد و بعد
او را منقطع طعه نماید یا بجهت در آن فضا صیغ منعه یا احتیاج انقضاء عذ میباشد یا نه و مقصود
اینکه اگر اهلی از احد طرفین است یا نیست مطلقه رجعیه که در حکم زوجه است یا وجود
ایضا عقد مشروعیت بدعتی حرام خواهد بود و اشخاص که زوجه خود را مطلقه مینمایند بجا
اینکه نکاح او در ساعت محض و انفسه و در همان مجلس و با عقد میکنند اینست چون چگونه
است **جواب** ناعده منقضی نشود عقد دیگر میگوید است چه دائم چه انقطاع والله
العالم **سوال** انفصال مدت نقطاع از زمان اجرای صیغه مثل اجاره جافراست یا نه
جواب شیخ الاسلام در جواب کلام عنوان فرموده و در اول کلام میگوید جواز نموده
و نصیر فاضل و جماعت من مخرجه الجواز بل یمنعه غیر واحد ظاهر الا که بگوید که بعضی از
اکثر نقل نموده اند که جایز است نکاح قبل از مدت که است ظهیر الکرکی و غیره از بعضی نقل کرده
اند عذ جواز را بجهت آنکه که صد میکنند که این ذات بعل است المرأة لیست لها بعل بلکه صفا
و نوزم تمام که بموت هرگاه مؤثرا کاشف از بطلان عقد دیگر که مؤثرا طاع استمار نکاح شدند
نه مانع حدث نکاح و اجل فی الحقیقت اجل نفس استماع نه اجل زوجیت خلاصه در
کلام فرموده که انصافا حکم بجواز مشککست بلکه عدم جواز را باطل را مؤید عدم جواز است
انقطاع گرفته و احیاطا در ادراک کلام در عقد اجرای عقد فرموده نموده **سوال** در منعه
اجرای صیغه لازم است بعضی از اضطررین و فرار و ادوم و نفیسن مذکرا است **جواب**
انما یحلل الکلام و یجوز الکلام فلا بد من العقد و لو بالقاریه **سوال** صیغه منعه و بایان
نعم و بی بایان هندی و عجوب غیره جافراست یا نه و صیغه منعه حلیت و اگر زن کسی برای
اجرای صیغه منعه و یکل نماید چه باید گفت همچنین صیغه منعه و کاله از طرف مرد چه باید گفت
بدینا و جوا **جواب** اگر عری و انید اند فطعا جایز است که بفرموده عقد نماید چه فارسی چه

وجه هندی از کل قوم نکاح و صیغه منعه اینست که زن خود شتر بگوید منعتک نفخی الله
العلو و بالبلغ العلوم و زمان معلوم یک ساعت در ساعت باشد بلکه بگوید یا نصف اول روز
یا نصف لیل شب یا تمام شب باشد یا مبلغ نیز معلوم یا شاهد شود و اگر کال در دنیا باشد
و یک زن بگوید منعتک نفس و کلفتی را خورد بگوید فلان المنع یا فلان المنع یا فلان المنع
فی الدنیا العلونه بالبلغ العلوم و اگر و کال در دنیا باشد بگوید فلان المنع لو کلتی الخ منعتک
در منعه یا نکاح اگر بجای منعتک و انکح یعنی صالحات بگوید در جواب فلان بگوید یک
یا منعه صحیح یا باطل بدینا و جوا **سوال** باطلست الله العالم **در تحلیل**
سوال رسمش که وقت نکاح دختر کس بجهت میدهند هندی میدهند که شوهرش از مهر
میباشد خواهد کرد پس چون جهنم مال زوجه است شوهرش ابد و ن اجازت زوجه میباشد
با از دست من است نه و در صورت عدم تحلیل زنا محضه خواهد بود یا نه و اولاد از این
زن حکم ولد از نا خواهد داشت یا نه **جواب** بعد از آنکه مال شوهر نباشد و تحلیل باطل
مالک کثیر نشد باشد البته زنا میباشد و لکن بالنسبه بکثیر زنا محضه نیست چون شرط زنا
محضه خواهد بود در سمت زن اینست که از او باشد نه ملوک که با شرط دیگر که در سمت مرد
مرد از است که بالغ باشد و از او باشد و زنا دیده باشد که جماع کرده باشد بعد از آنکه
و یا مالک بین مالک و طح او باشد همچنین ممکن باشد از جماع باز ن خود که منوع از مفارقت
او نباشد و بخوبی باشد که ممکن باشد بزوجه خود در صبح و شام پس اگر زوجه مثلا غایب
از زوج باشد بخوبی باشد فلا اگر بصر برود بظن آن روز بمیال خود برسد و اگر بظن برود بپا
با و برسد خلاصه بخوبی باشد که بتواند باز ن هر وقت بخواد جماع کند که اگر باین شرط زنا
کند زنا محض میشود که منتهی جلد و رجم هر دو میباشد و اگر اطحی و موطونه هر دو علم تجرم
داشته باشند اولاد ایشان و ولد از نا از طرفیه باشد و اگر از یک طرف مشبه باشد و ن طرف دیگر
ولد از نا از یک طرف میباشد و ولد حلال از طرف دیگر باین معنی که اگر مثلا برای کثیر زنا مشبه
باشد و ولد با و ملحق میشود و ملحق بوطی نمیشود **سوال** هرگاه کثیر زنا با زن مالکه است صیغه
عقد یا تحلیل با هر دو دادند بغیر از همان کثیر زنا و ن مالکه آن زن بید و زید فروخت
بهر حال عمر و ملتف غلافه زوجیتش را بخواد کثیر زنا از جمله انقلام فاع نماید و بعد بخوبی
دهد و ناسل انفا و انفا بدست هر چه طور میشود بیان فرماید **جواب** بسم الله وله
الحمد بدانکه هرگاه کثیر زوجه باشد یا محلا باشد بگوید بفرموده مالک جدید اختیار

والتحليل

مرد و کس
میشود
و

بما لا يحددهما من حيث فسخ نكاح و زوجيت نماید فوراً و تحلیل مجرد نقل نفس باطل می‌شود
 علی الاقوی و اجسایطها لا یحدید فسخ تحلیل نماید یا حال آنکه تحلیل شاید عقد منقطع باشد
 نیز الله العالم **سؤال** تحلیل کبزی و نفرد و طحی جان نیست یا در تحلیل نظر بالنسب و نحو
 آن در کبزی و نفرد با جاعل جاز است یا نه و عبارت آخری محل حاجت غالباً این است که بلیکن
 و اجاز است بد و نفرد با جاعل تحلیل نماید من حیث النظر با من حیث اللبس یا من حیث التقبیل خصوصاً
 اگر محل نظر و لیس و تقبیل مختلف باشد **جواب** بسم الله وله الحمد هر چند نومیده شود جواز آن
 در نظر که محل ابتلا باشد لیکن شیخ استاد در جواب هر کلام بصریح بعدم جواز فرموده این از مستطاب
 و مقطوعات حساب غوده و بمنزله تشبیه دو نفرد و تحلیل و طحی دانسته و آنچه دلالت دارد که
 بکفر و دشوهر ندارد فرموده که دلالت دارد بر این مطلب الله العالم **سؤال** قبول تحلیل
 شرط نیست نه **جواب** بقول اشراط قبول و ادراجوا هر از مثلان شمرده و ادعای بدایت میکند
 که تحلیل داخل در عقد ایفاء نیست بلکه اجماع مرکب است که اگر تحلیل داخل در عقد نكاح
 و انقطاع میباید قبول شرط است اگر داخل در ملک میباید باشد باز قبول شرط است و الله
 العالم **سؤال** بغیر ملک شرط است و تحلیل باید بینوا و جوار **جواب** احوط اشراط
 و اقوی عدم اشراط میباشد و الله العالم **باب الرضاع**
سؤال رضاعی که بلغت فترت می‌شود کدام است بشهادت زن ثابت می‌شود یا نه
 بینوا و جوار **جواب** رضاع محرم با بنات هم و شد عظمه بر رضاع یکیش و روزی قائل
 بر رضاع زن یکروزه یا نرزه شکم خوردن ستر کامل و اقوی قبول زن میباشد باجماع شرائط
 از عدالت و تعدد و نحو اینها و الله العالم **سؤال** زن که مدت و سال از وضع حملش
 نگذشته طفل غیری که زاید از دو سال باشد با شرائط عدلی و زمانی بشود هدا
 نشرح من می‌شود و الله العالم **جواب** بسم الله وله الحمد باعث فترت نمی‌شود و الله العالم
سؤال زنیکه بعد از دو سال از وضع حمل خود بجلال طفل غیری که کمتر از دو سال
 باشد با شرائط عدلی زمانی بشود هدا سبب فترت می‌شود یا نه **جواب** بدین
 شیروا فترت می‌شود و در طفلی که بسبب رضاع باشد از سن رضاع نکند نشد و الله
 العالم **سؤال** زن که فرزندی از حرام زاید باشد بشود شیرش با نفردند حلال خوردن
 جاز است نه و در شیر حرامی رضاع محقق می‌شود یا نه **جواب** خوراندن شیر ضرر
 بفرزند حلال ندارد مگر و است عورت رضاع شرعی نمی‌شود و الله العالم **سؤال** اگر

زن یک شیر دهد با ولاد شیر خود از آن بر شوهرش حرام می‌شود یا نه بنویسوا **جواب**
 بسم الله وله الحمد حرام می‌شود بنا بر عموم منزله پدر اما در علیه الرحمه چنانکه خیال از آن بر توضع بود
 رضاعی شیر شوهر می‌شود و رضاعی جده رضاعی می‌شود بلکه بمنزله زن شیرش می‌شود و زن
 شیرش حرام است لیکن بر بخار و حق حرام نیست نشاء الله که هو المشهور والله العالم
سؤال اگر شیر بد دهد برادر زاده خود با شوهرش حرام می‌شود یا نه و مثله اتفاقی
 است یا نه **جواب** بسم الله وله الحمد با و از عموم منزله پدر اما در علیه الرحمه چنانکه اگر که
 زنش شیر دهد از شیر شوهرش برادر خود را یا خواهر خود را یا اینکه شیر دهد برادر زاده
 خود را زنش بر او حرام می‌شود نه آنکه در فرض اول و زنش خواهر نسبی له رضاعی می‌شود
 بخار است که حرام نیست **سؤال** هرگاه ضعیفه دختر را بشود و او از دختر مرد خواهر
 نسبی از دختر ضعیفه می‌شود از برای شیر خود نكاح در او **جواب** نكاح در شو
 مرقوم ضرر ندارد و مشهور نیز جواز است و عموم منزله بغیر نیست دلالت ندارد بر حرمت
 در مقام و الله العالم **سؤال** زن هرگاه شیر داد همیشگی و پدر یا زاید می‌شود یا نه
 همیشگی خودش را بکند یا خیر **جواب** بل جاز است که زید دایه همیشگی خودش را بکند و چه
 آنکه در نسب حرمه مخصوصاً و زوجات میباشد و دایه همیشگی فومه از هر دو عنوان خارج
 و از این واضحه حکم عموم منزله می‌باشد و لیکن قول بعموم منزله ضعیفست **سؤال** زنی که
 بچه دخترش را شیر دهد چه طور است جوابش اینست صحت رضاعت در وجه حرمه دختر
 دختر را مادش دلیل عدم حلیت بخیرم را بیان فرماید **جواب** لایح اب الرضاع فی ولاد
 فی اولاد صاحب اللبن الرضاع کا چه سابقاً بجملاً حقاً و الله العالم و صد رضاعت نوقت
 میشود که ده شکم یا نرزه شکم شیرش کامل بد دهد بخورد یا یکیش و روز تمام که در میان هر دو
 زنی شیر بکند یا نه یا انقدر بخورد که گوشت پیوست و بیده بشود هر چند زن دیگر شیر دهد
سؤال زنی شیر خود را بشیرک مادر خوشت و زباین طریقی که در روز در شب پنج و شیر
 دفعه مادرش پنج شیر خودش شیر خوراند پس در صورتی زن بر شوهرش حرام می‌شود
 یا نه **جواب** در صورت مذکور حرام نمی‌شود زیرا که شرائط عدلی و زمانی مفقود است و الله العالم
سؤال زن شیر داد بشیر عمر و دختر را بعد از وفات یا طلاق شوهر اول شوهر ثانی اختیار
 نموده و شیر داده پس آیا این دو طفل بیکدیگر محرم و حرام میباشد یا نه **جواب** مفقودی
 عمومیت له رضاع حرمه میباشد چنانچه بخار و طریقی است لیکن مشهور و حق عدم تحریم میباشد

و در فرض
 ثانی همه
 نسبی و له
 رضاعی
 می‌شود

و در فرض
 ثانی همه
 نسبی و له
 رضاعی
 می‌شود

لا شرط اتخاذ الفحل في خصوص حصول النحر بين الرضعين كما هو المقتضى لاختصاصه **سؤال**
 چه میفرمایند که زنی دختری دارد اجرت شده دختر غیری است داده لکن دختر خود را شیر میکند
 و این دختر غیری را که شیر داده عموئی دارد اگر عمویش دختر از زن را بعد خود را در وجهه صورت دارد
 بینوا نوجرو **جواب** بسم الله وله الحمد ضرر ندارد و عمو مقرر است ثابت و الله العالم **سؤال**
 چه میفرمایند که زنی یک پسر دارد و یک دختر بعد از اینکه پسر خود را عروسی کرد پیری منولد
 کردید و مادرش فوت شد برای آنکه مادر دین از خود را در وجهه پسر داده خود را داده اگر چه از
 مدتی پیش بود لکن از مکیدن شیر فرو آمد در بیضون با پسر داده دختر خود را بعد
 بد هدیچه صورت دارد **جواب** بسم الله وله الحمد این رضاع مؤثر نیست رضاع مؤثر آن
 که از شیر بخورد که آن شیر از حمل باشد و پدیدون حمل زن ندارد و الله العالم **سؤال**
 چه میفرمایند که زید برادری دارد عمو نام میخواهد زوجه اش بر عمو برادرش محرم نماید وید
 دختر غیر را عقد کرده است که برای برادرش عمو را بعد دختر داده است بزوجه اش شیر شده است
 در صورتی که زید بر عمو را محرم میشود یا نه و اگر زید پسر عمو را میشود زوجه برادرش
 را بیکری یا نه بینوا نوجرو **جواب** بسم الله وله الحمد زین فرض محرم میشود بجهه آنکه مادر
 زن رضاعی میشود و زوجیت نیز نسخ میشود بجهه دختر رضاعی برادرش میشود و عمو فرغ نمیشود
 که زوجه برادرش را بیکری چون مادر زن حرامست مؤید و الله العالم **سؤال** ویدخواهر
 بشوی برادر خود را فروج میشود نماید یا خیر آنچه بزرگوار حکم حق معا و مشایان فرمایند **جواب**
 اظهر جواز فروج زید است خواهر شیری برادر خود را بعد از آنکه زید از آن شیر نخورده باشد
 و فاضل فی اعلی الله فقاءه نیز تصریح فرموده در سؤال و جواب که همیشه نسبیه من نضعه که پسر
 مخمومه باشد میتوان بان پسر همیشه از زوجه شود و اخوة نسبیه هر یک از مرضعین در اخوة
 دیگر فروج میشوند نماید و الله العالم **سؤال** شخص همیشه رضاعی خواهر خود یا همیشه
 رضاعی برادر خود را میشود بیکری یا نه **جواب** بسم الله وله الحمد جواز است خویش جواز است چنانچه
 است برای ناکح نکاح را ختنه برادر و بی رضاعی بطریق اولی و اینجور است ناکح که نکاح زوج
 اخت را بکند زوجه اخت برادر خود را بقصر و نفی خلاف نمیشود حتی آنکه بعضی از تابعین
 از فروج رجوع از منع کردند و در بعضی از روایات است که ما اخت و زوج اخت را ضاعت و
 کراهیت ظاهر از حدیث است که اگر این امضا یافته نداریم و الله العالم **سؤال** دوزن
 میباشد و دو طفل دارد یکی دختر و دیگری پسر و پسر از آن خورده بجدی که بایکدی بیکر محرمست
 حاصل

حاصل شد و بعد از مدتی این دو طفل فوت شد اند ما در های این دو طفل هر کدام یکی
 و دیگری پسر باز بهم رسانیدند تا تجد بلوغ رسیدند یا میخوانند بعد بیکدیگر در آیند یا نه
جواب نکاح مرفوع ضرر ندارد و مشهور نیز جواز است منکره عموم منکره معبر نیست لکن
 نیز ندارد بر حرمست **سؤال** شریعت مدارا چه میفرمایند زید برادری دارد عمو نام و دختر
 غیر برادر زامضای عمو را عقد کرده است دختر از وجهه خود شده است که عمو پسر داده است
 در بیضون و وجهه زید بر عمو را محرم میشود یا نه و اگر زید پسر عمو را میشود زوجه زید را بیکری یا نه
 بینوا نوجرو **جواب** بسم الله وله الحمد صاحب الشریعت **جواب** بسم الله وله الحمد در فرض مرفوع
 محرم نمیشود چون محرم شدن فرع مادر زن شدن و میباید فرض اینست که زوجیت حاصل شده
 نه باذن و نه با جازن بل باکر باذن و با امضا میشود چنانچه در سؤال دیگر فرض شد محرم و محرم نمیشود
 بل اگر اجازت کند و اجازت اینرا کاشف بلائیم نه نافل در بیضون محرم میشود و الله العالم **سؤال**
 چه میفرمایند در زمینی که نکاح خواهر یقین رضاع ندارد مگر مظنه یا میخوانند که نکاح بخوانند
 بعد نکاح و طی اگر رضاع یقین شد معصیت جلد زمه نکاح خواند یا نه بینوا نوجرو **جواب**
 اگر علم بر رضاع شرعی از برای زوج یا وکیل زوج یا زوجه یا وکیل زوجه که خواننده صیغه نکاح
 باشد حاصل باشد در بیضون معصیت دارند و الا معصیتی نیست و مظنه کافی نیست در وقت
 نکاح بلکه باطن بر رضاع شرعی در صورتیکه ظن معبر نباشد مثل ظن حاصل از شهادت عدل است
 ظن معبر است بخلاف ظن از غیر عادل که با بر ظن عقد صحیح است نکاح حاصل است و الله العالم **سؤال**
 ما بقول العلماء فی رجل تزوج بامواه و اخر تزوج باختها النسبه فاولد کل واحد منهما ولدا و
 ارضعت کل واحد من البنین ابن اخنها فهل يجوز للولد الذی لم یشرک اللبن ان یشک لبن خاله
 الذی لم یشرک اللبن وهل یخرج من الزوجه علی زوجها ام لا افنونا نوجرو **جواب** الاقوی
 النکاح بین غیر المرضعین اذ الرضاع المرفوع تقضی الحرفه بالنسبه الی هذا الرضاع و اخته من
 الرضاعه لا مطلقا نعم الا حوط عدم المناکحه للروایه و اما المسئله الثابته فلا یخرج من الزوجه
 علی زوجها الا زوجه الحرفه علی ما توهمه هو الجمع بین الاختین من جهلان الرضاعه صارت
 الزوجه و هو كما روی الجمع بین الاختین فی النسب نظره الجمع بین الاختین فی النسب نظره الجمع
 بین الاختین فی الرضاع لا مثل الرضاع فدل بر الله العالم **سؤال** **الطلاق**
الخلع و **الظهار** در طلاق و متعلق این **سؤال**
 نفرادی درین مهم شود و میخوانند زن را طلاق بدو و الله العالم **جواب** طلاق

مشرط بادای دین مهر نیست قبل از اداء مینوند طلاق و بد الله العالم **سوال**
 مردی زن خود را مطلقه نمود در سفر مثلا و از برای او مثلا بعد از عده و طلاق در وقت
 غریب میفرستد و هر ماهی بعد از دو سال بزوجه گفت که من تو را طلاق دادم و ما هر دو مان
 را برای نواز مهریه برای تو میفرستام آیا این طلاق صحیح است و اعلام لازم نیست یا نه و نفقه بر فرض
 عدم اعلام آیا لازم نیست یا نه و این احکام از مهر صحیح است یا نه که ضعیفه بخمال نفقه میگوید **جواب**
 طلاق اجماعا صحیح و اعلام لازم نیست لزوم نفقه بنوع عموم تعلیل نکرده در سفیاض و آنرا نزد
 عظاما علی الازواج علیست و چون بر تعلیل بطریق غیر طلاق در شوال نکرده و منقضا
 و طی حرامست هر چند صریح لزوم اعلام و یا عدم ندیدیم و همچنین صریح لزوم نفقه هم ندیدیم
 و در هر دو مورد وجه و زوجه منقضا و عتق عبد نگاه بکن و غیره و باره بکن انشاء الله تعالی و اما
 اخساب مهر پس ظاهر اینست که بجا باشد چون شرط احساب از دین اعلام بدیونست نا انکیز صحت
 فایض و رافع ادای دین کلی شود و تشخیص یا معاوضه برضای هر دو شخص حاصل شود **سوال**
 اولیا صغیر چه است برای ایشان طلاق دادن صغیره و ابراه مدنی **جواب** بسم الله و الحمد
 اما طلاق پس لایست و لیاء در آن کلامست طلاق بدین من اخذ بالساق فی الجملة مانع باشد و تفصیلا
 محتاج بوقت بکرامست اما انقطاع دین اقوی جواز است الله العالم **سوال** چه میفرمایند
 در زن مثله جانی که عدلین نباشند و بهم نرسند در برابر دیگر هر وکیل کون مکن نباشند و
 یا عسر حرج داشته باشد و ضرورت طلاق رود و هر چند که وجه کونه طلاق دهد **جواب**
 علاج ندارد نا انکه عدلین حاصل شود و در اینجا عدلین بدل ندارد و الله العالم **سوال** در
 شهادت و سایر جاهای که عدلین میباشد بجای عدل واحد و زن عادل و غیره کفایت یابد
 طلاق و هم بجای عدلین چهار نفر زن عادل و غیره کفایت یابد **جواب** غیر عدلین چهار
 نیست شهادت زن منفرد و منقذه بکار نمیآید **سوال** زید خود را عادل و در حقیقت
 هم عادل نیست لکن بکران اعتقاد بعد از آن و دارند خصوص مطلق که او نیز اعتقاد بعد از آن
 داد پس هرگاه مطلق خود را طلاق یا جاریه یا بکلی مطلق یا بکلی مطلق هرگاه طلاق
 با وکالت باشد و بنصوت جواز است و در آنکه شاهد در طلاق شود یا جواز است مطلق یا وکیل
 مطلق را که زید شاهد در طلاق فرار دهد یا نه و در عکس این چه حکم دارد **جواب**
 بسم الله و الحمد و مسئله است و لا ینکح اگر کسی خود را عادل نداند و اگر او را در چیزها
 ینکه مشروط بعد از آن باشد بطلان جواز است فدام یا نه جوابش اینست که جواز است فدام او

ولا یم و اظهاری خود یا اظهار عدل خود در مثله دین نیست که یا جواز است
 که این شخص از آن و انکاح کند یا اینکه عادل نبوده و بلاعتقاد خود شرطا طلاق مثلا حاصل
 نیست جواب از این است که بعضی از علماء ما رضوان الله علیهم مثل ملا احمد نراقی میفرمایند که در
 ضعیفه مطلقه هفت کس اریم حاکم و اجنبی و زوج و زوجه و شاهدین و وکیل زوج که اگر
 اینها مختلف و اعتقاد باشند باین معنی که زوج بعد از طلاق از آنست که وکیل طلاق داد و حضور
 فلان و فلان زن مرد و عادل نبوده یا انکه زوج و مطلع شد که شاهدین عادلین نبوده اند یا انکه شاهدین
 خود را عادل ندانند یا زوج و زوجه و شاهدین چکند میفرمایند هر کس علی اعتقاد خود عمل
 پس هر کس این طلاق را صحیح و نادرست یا جاریه یا بکلی مطلق یا بکلی مطلق یا بکلی مطلق یا بکلی مطلق
 پس اگر زوج معتقد عدل است شاهدین نباشند بعد از عده ضعیفه مطلقه خواهد شد یا یکدیگر و اگر این
 زن چهارمی بوده چهارم دیگر را بیکدیگر و اگر زن و وجه معتقد عدل نباشد شوهر میکند همچنین اگر
 شاهدین اگر خود را عادل نمایند ضعیفه و انکه زن و همکار حاکم شرع و اجنبی و اما سیدنا
 و بعضی دیگر میفرمایند که مدار بر صحیح طلاق عدل است و افسوس نیست بلکه عند المطلق میباشد و عند
 مجری صیغه الطلاق میباشد این خط از قوه نیست پس همین که عند مجری صیغه الطلاق مدور
 عدلین جاریست و میتوان از آن را بیکدیگر و طلاق صحیح است حق الکل و اینها هر دو جانیست که
 اعتقاد جری حاصل باشد بعد از آن یا خلاف عدل است و اما اگر مجهول الحال باشد اجماعا حاصل
 بر صحت نمایند الله العالم **سوال** زید زوجه خود را مطلقه نمود قبل از انقضاء عده
 رجوع کرده و قبل از دخول ثانیاً مطلقه کرده آیا طلاق ثانی بائن است یا رجوعی **جواب** اقوی
 و احوط اینست که رجوع میباشد بنا بر این و مجلس احد سه طلاق حاصل میشود بخیل و شرط
 دو رجوع و اما اگر بگوئیم که طلاق ثانی است نظر باینکه زوجیه هدم باین عده سابقه کرده سه
 طلاق در مجلس احد حاصل نمیشود و اضااف نیست که بائن بودن طلاق ثانی خالی از قوه نیست
 و بجهت احتیاط تجدید عقد با رجوع اولیست **سوال** آیا زوجه میشود که خود و کالتا از زوج
 صیغه طلاق خود را جاری سازد یا باین نحو که بگوید که انا زوجه السماء بفلان مطلق یا نه و
 طلاق صحیح است یا نه **جواب** بل نمیتواند هر چند بطور عینا بگوید المرأة العیوه طالق والله
 العالم **سوال** چه میفرمایند که زید و زن داد و هر دو را طلاق میدهند بکالتا یا وکیل متبذل
 مرد و زن را بیک قسه بیک صیغه طلاق جاری سازد یا باین نحو که بگوید فلان زوجه وکلی
 طالق یا نه و در صورت جواز در هیچ حال چهار شاهد عادل باید یا عدلین هم کفایت میکند یا نه

عدالتی
طلاق

عدالتی
طلاق

جواب جمع و تثنیه در صیغه طلاق با تعدد مؤثر طلاق جانی است و عدل بر کفایت **سوال** چه
 میفرمایند در زمینی که ایجاب آنکه نکاح مستیها و کفار و بی ذی عقل و موافق من هیبت ایشان میشود
 بمقتضای وکل قوم نکاح در من هیبت صحیح است ما نمینوایم منکوحه ایشان بیکرم هیچ طلاق
 ایشان که موافق من هیبت ایشان میشود یا در من هیبت صحیح است که ما نمینوایم مطلقه بعد از انقضای
 عدت بیکرم یا نه و بر تعدد بر تانی هرگاه نکاح ایشان در من هیبت صحیح است پس طلاق بر او در من هیبت
 صحیح نباشد و فاعده طلاق است بهادر هند است که هر یک و شاهدین عادلین را شرط نمیدانند
 مگر محض بانی میگویند سه رتبه که من قواطع اقامه ترا پس طلاق میشود در من هیبت و
 ایشان در زمینی که خداوند شرع باشد فلی فرمایند **جواب** حق است که اگر مخالف
 من هیبت خود طلاق بدید عیال خود را بان طلاق که بعد از هیبت خودش صحیح است چه عیال
 ما صحیح باشد یا نباشد بعد از تمام شدن عدت جانی است برای ما که آن زن را بیکرم بقوله
 علی الصلوة والسلام الزموا به انفسهم بلکه اگر مخالف فرضاتش عید داشته باشد
 بنا بر این نکاح شیعیه را پس جانی بداند باز هم اگر طلاق بدید حتی طلاق ثالث در مجلس واحد
 رجوع باز صحیح است لان فکاح بهم بلکه از این تفصیل ظاهر میشود که کفار و بی ذی عقل و
 است بشیخ اسناد اعلی الله مقامه در جواهرش نقل کرده از بعضی علماء که اگر زن شیعه را
 و مرد سنی و بنوفان طلاق غیر صحیح من هیبت ماضی و خورن شیعه نیست و این
 تفصیل ضعیف است **سوال** معروضه و رفیعہ میدارد که زنان عساکر معهود
 واقعه عود که منقطع الحزب و رفع الاثم میباشد و منقحی چه شرعاً و چه ولایتاً اند و نزد
 جبرم هیچ وجه بر بی شوهری و بی چیزی بنمایند از بد امر تا کون که فریب بد سالک
 شیعه رجوع بجا که شرح خصوص بجهت نبودنش در بعضی از بلاد ایشان و تعدد و تعدد نیست
 بایشان نوعاً که هو الفالب رجوع بجا که غیر البالد را بجهت اربعه سبب و تفحص نشد و لکن
 عامه مؤمنین انولا و کانه مسلمین ان فاجیه بعد از رجوع و استساره گفته اند که باید چهار سال
 صبر کنند بقبوی جمعی از اعلام ما تفحص شوند و تفحص هر از همه کس بقدر امکان از متعلقان
 هر یک شده و از جمعی بجهت وجه لا مونا و لا جوة جنری و اثری ظاهر نشد و خوف و فوج نشد
 علاوه بر نفقه و کسوت بودن و حرام بلکه ظن غالب و غالب هم هست پس عدول انولا
 بنسواند بهان تفحص و رجوع و مستوان عشره اگر قاعده او عثمان با عند ابد و فاق
 نمایند و طلاق هم اینجا طاجاری نمایند یا مجدداً یا حجاج بنیر است یا حکام رجوع بجا که با عدل

عشر تعدد رضو است و با هر دو واحد هاجه باید بنویسند و این تا عمر طبعی مردم ایام قدیم
 که صد و بیست سال است بید صبر کنند و تا عمر طبعی مردم این ایام که غالباً به فساد غیر مندرکریه
 عاده نشوایند صبر بچیزی نمایند و عفت در محافظت و زیند حکم از ابیان فرمایند که نهایت
 حاجت **جواب** بسم الله وله الحمد اول باید دانست که فاجیل حاکم موقوفست به علم حاکم تحقیق
 شرائط فاجیل و این غالباً ممکن نیست ثانیاً باید دانست که این حکم مخصوص بجا که مبطو الید میباشد
 و غالباً احکام شرع در این زمان فاصر الید عن الفحص الی الذه المضروب میباشد و ثالثاً این حکم فاجیل
 و میبایست طلاق یا امر بعد از اشدن وجه مزبور از مناصبت و مختص بجا که میباید و عد و موق
 این ولایت را ندارد و هر یک از اینها را محض نقل شده و این هر چند خالی از وجه نیست لکن
 خلاف ظاهر فصوص است که بلفظ اولی و امام وارد شده فقی موقوفه ساعه عن الفصوص قال ان
 علت نه فی ارض فبقی منظره اید اخ باینها مونها و باینها طلاقها و ان لم یعلم این هون لارض کما
 و لم یبث منه کتاب لا خیر فاینها ثانی الامام فایرها ان بدی طابع سین فیطل فی الارض فان لم یجد له اثر
 تمضی اربع سنین احرها ان تعدل اربع اشهر و عشره لکل زوج فان قدم زوجها بعد ما تنقض علیها مایله
 له علیها رجعه وان قدم و هفی علیها اربع اشهر و عشره فهو ملک بر وجهها با رجوع این خبر و بخوان در امر فرج
 جرات بر قیام عدول مؤمنین ندایم خلاصه از بدلیک **سوال** باید صبر نمود **سوال** ضعیفه مثلاً الفایم
 باشد خواهد طلاق بیکر صد اقس میرسد یا نه **جواب** بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول اگر شوهر
 فسخ نماید بواسطه هر نوع عیب غیر نوم صدق ندارد و اگر طلاق دهد نصف صدق میرسد و الله اعلم
سوال اگر با مطلقه رجیمه کوفت کند حرام مؤبد میشود یا نه و بر تعدد اول یا در عد و فاق
 و مباره هرگز نکند حرام مؤبد میشود یا نه و همچنین رسا بر احکام رجیمه یا خلیعه فرستد یا نه **جواب**
 زانند ان البعل موجب حرم است بدین میباشد و همچنین اعد رجیمه بمنزله زوج میباشد و اما زاناد و عد و فاق
 و عد و خلع و مباره پس موجب حرم ابدی نیست **سوال** عقد در عد و با علم بعد و با علم بخرید یا جهاد
 دخول در عد چکش را بیان فرمایند **جواب** موجب حرم ابدی چند چیز است اول عقد در عد و چرخ
 بائن چه رجیمه بشرط اجماع دو علم یکی علم بخرید و دیگری علم بموضوع عد و با تعدد هر دو علم
 یا یکی از ان مخرم ابدی حاصل نمیشود بعد از دوم دخول در عد که اگر زنی را عقد کند و دخول
 کند و این دخول نیز در عد باشد موجب حرم ابدی میباشد چه هر دو عالم باشند یا جاهل
 باشند هر که دخول شده حرم ابدی حاصل است و اگر دخول در خارج عد شود بخرید ابدی ندارد
 اگر چه عقد در عد شود پس اگر عقد را محلی کند عقد موقوف صحیح و ان دخول مثل عقد و نشا

در عدت
ان زن

و عالم باشند
مخرم یا جاهل
باشد

وعمائلا تا که دو ثلث عموم میر و یک ثلث عند سوال هند فون شد و اولاد وارث گذاشتند و
 یک خواهر بنیه و شوهر و یک خاله و یک عم یا مزر که از منقولان و غیر منقولان بکدام کس
 میرسد و بجه تخفیف میشود **جواب** خواهر و خاله و عمو و بار وجود بودن مادر وارث غیر بنیه نصف
 تر که بشوهر میرسد و باقی عاقل در لکن ارث من کو بعد از ادای دین و وصیت باشد کف و مؤنث
 دفن باشوهر است که دارنده باشد **سوال** چه می فرماید که زن و فانی عوده است شوهری
 دارد و همیشه از وی و مادر وی یک برادر از برادر مادر خود میراث و چگونه تقسیم نمایند **جواب**
 بعد از کف و دفن دین و وصیت شوهر نصیب می شود که را میرسد و برادر مادر و برادر پدر و برادر
 همیشه یکی مادر می باشد **سوال** شخصی مرده و دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادر
 و وارث منحصر بانها است تقسیم تر که و آنها چه بخوابد **جواب** بسم الله و له الحمد خواهر مادر
 از شش یک میرسد و خواهر پدری نصف میرسد که از شش سه میرسد بان بماند و نای یک دین دانا
 خلافت که میرسد و فونت میشود هر یک بقدر نصیب میرسد یا مخصوص بخواهر پدری می باشد قول
 ثانی فونست و نظر لکن احتیاط در این و نا که راندن امر است بصلح یا از اضی الله العالم **سوال**
 چه میفرماید که زن نامی فوت شد و از او بان و فونست و کات و چند خانه و چند کتیر منخوله و یک
 غلام و چند کتیر منخوله و یک غلام و یک منصرف و یک منصرف از منصرف و یک منصرف از منصرف
 آنکه زید بن یون بود و دینش را دین که دین او را دانا می دین یک کتیر خود را چهل مال که فراداد
 همان کتیر مال که کتیر را بجا له شخصی مرده و در یک قطعه خانه را یکا فونست و سنی همد غلام که او را
 معبد خود ساخت حال میرسد و بنواندن کتیر از جلاله ان شخص مرده و در خانه و ان شخص
 ان کافر یک کتیر و کتیر غلام و اولاد کتیران و غلام و اموال اینها مالک میرسد و خواهد بود **جواب**
 در فرض مرگوم هر راجع به دینش باشد هر چند میرسد بنحو میرسد و نصیبش بیشتر از ادای دین
 بده و ولد کتیر محکوم بجزئی است که از فونست و خیر جاهد اهل بحال بود **سوال** ایا ولد الحضر
 ارث میرد از پدر و مادر بانه و همچنین که طواف نساء ناکوه و طی کر دیارن حلاله خود و ولد او در
 و ایا ان ولد حلاله ازاده شیا حرام زاده وارث از پدر و مادر بانه **جواب** بواسطه جنس و حرمت
 حرامست نه انکرون از زوجت خارج شده است اجنبیه شده است نه انکه علم بحرمت زنا شود
 و ولد ملحق نشود پس ولد ملحق است و وارث است الله العالم **سوال** زن مسلمه شوهری که از فونست
 بازاری پخته از ناکار نیست و پیش یک دین نوکرتش با او هم خواب و هم بنشیند و لکن از دین سنی
 او را در پورده نداشتند بلکه همیشه در جمع نا محرمان می نشستند بایکدیگر حرف و حکایت میکردند

و طن بنکاح هم ندارد بلکه مظنه و نافه نیست بعد ماتن فونست ان مرد سنی از ان زن شیعه
 بهم رسیده یا ان اولاد حرام زاده هستند یا حلال زاده وارث از پدر و مادر میرسد بانه **جواب**
 بسم الله و له الحمد باین فونست ناست و حلال زاده است ارث از پدر و مادر میرسد و الله العالم **سوال**
 زید اگر بگوید که عمر و ولد من نیست عمر و بعد از وفات زید بگوید که من بومین برادر من
 در نصون عمر و ارث میرد از زید بانه **جواب** ثابت نکند و لکن کف خود را از او نشاء
 نمیشود و وارث میخوانند یا نه و باید بمرافقه حاضر شود **سوال** درین مسئله شریقه
 که شخصی متوفی شده و فانی از وی مخلف شده و وجه دارد ایا از وجه از فانی ارث میرد
 بانه و فونست بیزان و ولد و غیره از لد هسینا نه **جواب** از جری فناء محو و مستعینا و فیه و
 از اب موجود ارث میرد اگر قبل از وفات بوده و ابی که بعد از وفات در فناء می باشد اگر
 معلومست که قبل از وفات بوده ضعیفه ارث میرد و اگر معلومست که بعد از وفات و از فناء
 خارج آمده است که بنیاد ارث و اگر استنباط شد از جری فناء احتیاطا اولدینت اگر فارغ
 سبوق الحود و اب موت مجبور باشد بنیاد ارث میرد **سوال** هرگاه زید فوت شد و نفر
 اولاد کو را از او بماند یکی از وجه حرم و یکی از جاریه و علو که جاریه زان اولاد با ولدش فوت شود
 ارث و یک میرسد و هرگاه جاریه قبل از ولد فوت شود حکم از جسیه هرگاه ولد پیش از ولدش
 فوت شود و اگر قبل از ولد اش که جاریه متوفیه باشد نداشتنه باشد یا او ثقیل بر او دید
 که از حرامست میرسد یا نه **جواب** هر دو و لکن ارث پدر می باشد بودن و ولد از جاریه مانع از ارث
 نیست ناخو بودن و ولد بجایز چنانچه ظاهر است بلکه جاریه و انما از نصیب پدرش فرارند
 و اگر مالی غیر از جاریه نبوده باشد بقدر نصیب لد خود از اد می شود و اگر هر یک از جاریه و ولدش
 با هم فوت شوند که نقدیم و ناخیری دین نباشد هیچکدام از بیات کوارث نمیرند و اگر جاریه قبل از
 ولد فوت شود و ارث و ولد اد می باشد و ولد از وجه حرم و هرگاه ولد پیش از جاریه فوت شود و ارث
 او جاریه می باشد که از حصه و ولد از اد شده بود و اگر چنانچه کتیر بعد از فونست و ولدش فوت شود
 پسر دیگر از وجه حرم و ارث و نمیشود مگر اینکه فرایبی در میان باشد و برادر پدری که از حرم
 و ارث جاریه نمیشود و ارث لا غفور را بجا راه ندارد و شرط و لاء غفور مفقود است پس ارث
 جاریه مام علیه السلام می باشد بعد از فونست و ارث سنی و سببی غیر امانت در زمان غیبت
 بحاکم شرع محال میشود و ایشان که برادر پدری که قیصر می باشند بدهند ضایفه نیست باده
 اهل از و الله العالم **سوال** شخصی هرگاه وصیت کرد که ثلث اموال مرا بصفای معینه و ساینه بقیه

از اد میشود
 جاریه از اد
 میشود از
 حصه کتیر
 و اگر مالی غیر
 از جاریه
 نبوده باشد

کرد که ثلث از منقولات من دارند که اعیان و املاک از برای صغیر بماند حال جیع منقولات ثلث
 میرود یا چیزی باقی میماند یا وجه میت ثلث از تمام منقولات دارد بانه در صورتیکه چیزی
 از منقولات از برای مصرف صغیر بماند وصی میباید آن را ثلث برای صغیر صرف نماید و در آینده او را
 املاک صغیر بردارد و مصرف ثلث برساند بانه **جواب** افوی بر آنست که موصی میباید که
 ثلث خود را معین کند در چیزی هر چند بغیر نباعث حرمان یا تقلیل ارث وارث شود بلکه وصی میباید
 که کف میت مؤنت من بلکه ادای بر میت را از نقد نمایند هر چند بمذاتی جمعی از علماء بلکه این
 اینست که کف من در ثلث در فرض عدم تعیین از جمیع ثلث باشد و در خروج صغیر ملاحظه اصلاح نماید
 نمود و این مختلف میشود با وفات و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با صرف در مصرف صغیر نباشد
 که کف نباشد یا آنکه کف نباشد و بعنوان فرض از نقد ثلث بردارد برای صغیر فرض بدهد ضرر ندارد
 و اگر فرض ادن بصغیر باعث ناخرد عمل بوصیت شود **سوال** هرگاه میت مدیون باشد املاک
 و نقد هر دو دارد و اگر ادای بر آن نقد کند وجه از املاک الحرم میماند و اگر از املاک نقد کند ثمن
 ضعیفه بیشتر میشود یا بخیر بری و ارث و وصی ثلث است باینکه لازمست توزیع کند **جواب**
 آنچه خواطر دارم که بشخص استافروده مقتضای عدل و انصاف توزیع است لکن بنای معاصی بر
 بختی است الله العالم **سوال** زوجه ذات الولد از زوجه از ارضی غیر ارضی حسب فوائد
 شریعت مدد و ثمن میرد بانه **جواب** آنست که نصبت وجه من و وجه عینا در منقولات
 و در بناء قیمه لا عینا و در ارضی محرمه میباشند عینا و قیمه و فرقی نیست در حرمان مابین ذات
 الولد و غیرها خلافا للحنوف علی الله مقامه **سوال** شرط نوارث در منقطعه اثر دارد بانه
جواب قال الشرائع لا یتب بهذا العقد مهرات بین الزوجین شرط اسقوطه و اطلاقا اما شرط
 التوارث و احدها قبل الا بلزم لانه لا یتب لا شرعا فیکون اشترطا لغير وارث کما لو شرط لا جنین
 و الاول شهر و از کلام محقق استفاده شد که شرط ارث برای اجنبی معلوم البطلان میباشد چه
 مفید علیه فرار داده و اضاف نیست که اگر مقصود از این جعل عنوان ارث میباشد که این شرط عمل
 اشکالست بجهه آنکه اجنبی و اجنبیه داخل در اولاد و ازواج نمیشود و شرط جعل عنوان نیست
 و اگر جعل مقصود حصه برای او بعد از موت خود میباشد این منحل بوصیت میشود و از عین
 ارث خارج میشود و صحیح بغیر ثلث با اجازت در زائد از ثلث با اجازت و با اجازت و در ثلث
 بر ثلث اشترطا در حق غیر میباشد و این اشترطا صحیح نیست بوجه حال اشترطا ارث در اجنبی الا
 ان يقال ان صحه اشترطا الوفیه فی الحر و العود الی الحریه فی ذلک علی ان الشرط کما هو ملزم

و بعد از خاص
 املاک صغیر

و بعد از خاص
 املاک صغیر

کذا جعل العتق ايضا فجعل الاجنبی ارثا و يجعل الوارث لجنینا ان لا یمزج مخالف للشرع
 و السنة و قدر بعض الکلام فی هذا لا یصح لشرط غیر نقد و شرع علوی العتق فامل حید و غیر
 من الفاضل الفتح حیث نظری قضاء الشرط بعموم المؤمنون عند شروطهم و لا یغنی عن الفاضل لشرط
 انه و فیه و الا انه نقض بطلان الامر بالوفاء فی حال الجوه بالمان ايضا و انما ان یقضى بطلان
 شرط الوصیه و اما شرط ارث و غنا وین شرعی بر اینست که مثل اینکه نصبت ج را بولد و
 نصف من را بدهد اینهم بحسب ظاهر مثل سابق میباشد که بطلان ثلث بمضی میباشد و در زاید از
 ثلث خارج با جازن میباشد و الا لازم میباشد اشترطا در حق غیر اما اشترطا ارث در خود عناوین
 شرعی که زوج و زوجه در عقد انقطاع بائند که عنوان بودن آن معلوم نباشد لکن اگر قول فاضل
 را اختیار کنیم که عقد انقطاع را مثل عقد و ام و داند علی کمال حال پس شرط نفی ضرر ندارد بلکه
 شرط سقوط ارث مثل شرط سقوط در ایم میباشد و اگر قول ابن حقیل و سید مرتضی را اختیار
 کنیم که عقد انقطاع مانع مثل عقد دایم میباشد و اگر میگوید شرط سقوط نکرد باشد و نفی ضرر نفی
 باید صحیح باشد چنانچه بحسب قاعده عموم المؤمنون عند شروطهم صحیح این اشترطا است مگر آنکه معلوم شود
 که عنوان ارث زوج و زوجه دایمی میباشد که در نفی وقت اشترطا ارث منقطعه مثل اشترطا ارث اجنبی
 و اجنبیه میباشد و انفا انما انما مشکک است بلکه مقتضای عموم ازواج و آنکه منقطعه زوجه است
 از جهة عدل و جواز تفصیل و جواز نظر بعد از وفات و بخلاف قضاء ارث میباشد خرج صورته
 و فی صورته الاطلاق و فی صورته الاستراط هر چند شیخ اسناد در جواهر مضعقات عدیده ذکر کرده
 اول آنکه هر منساجرات قول فی خبر محمد بن جعفر فی المنع قال لیست من الاربع لانه لا یطلق ولا یوثق
 فانما هو منساجرة ظاهر الدلالة با صرح الدلالة میباشد که ارث مخصوص بربع من اثر و جازن میباشد که
 دوم آنکه در حدیث وارد است ان عبد الله بن عمر سالت با عبد الله عن المنع فقال حلال لک من الله
 و رسوله قلت فما حدها قال من حد و دهان لا نوثها ولا نوثک سوم خبران بن ثعلب قال لا یوثق
 عبد الله کیف قول لها اذا خلوت بها قال تقول ان زوجک منع علی کتاب الله و سنة نبیه لا وارثه ولا مورثه
 یورثه کذا و کذا و ما از شئت کذا و کذا سنه کذا و کذا درهما و شقی لایجر ما از اصبا علی فلیک
 کان اکثر فاذا قال نعم فقد رضیت فیه امراتک و انت اولی الناس بها فلیک فی استحقاق از کثر
 الايام قال هو اضر علیک قلت کیف ذلک قال فانک لم تشرط کان تزویج مقام و لزوم نفقه و
 کانت وارثه لم نقد علی ان نطقها الاطلاق الذنبه ضروره کاف کون المراد بذلك بیان اللفظ
 حکمها ذلک کی لا تكون الامراه محرره و غیره چنانکه اشترطا ارث و بطلان و سقوط ارث از

و با نفی وقت

از طرف ديكر نيز بايد جابر باشد مع غلبه التوارث من الجاهلين بخبر انك لازم حتى اشتراط و
 صحته اثر وجه و زوج بخير غير مفر از شر عتق و هو من التفرات و اغرب منه الترام صحته
 اثر الزوجه و الزوج لا على حسب طهرها من جود الولد عند غيبه عن طرف لان الشرط بصبرها كذلك
 شتم انك عقد منع به موت باطل ميشود و معدوم ميشود و انتم بغيره للمنع بخلاف عقد الدائم
 فلا زوجيه بخلافه في مقتضى التوارث بل يكون بالموت كغيره حيث بل لعل ذلك هو السبب
 في عدم الاقضاء المنع الاثر ضروره كونها و انتم حينئذ كنون العبد المستاجر الذي من العلم
 بطلان الاجاز بها و ينقض عليه عدم جواز تقييدها و النظر اليها و عدا و لو نهيها من العبد
 ذلك جراه من عرفه على الفتوى بذلك فالخفيق عدم ارضاء لك مطلقا بل لو اشترط ذلك
 العقد على غيره الوصيه بطل العقد بناء على اقصاء بطلان الشرط بطلان بل في انشاء اشكاه
 ولا ينبغي لمن رد فله معرفه في الشرع ان يجهل ذلك فضلا على ان يكون فتوى انه و انت خبر بان
 الثلث الاول فابله للتخصيص فتقول من مساجران ما لم يشرط الاثر وان من حدودها عدم
 الاثر ما لم يشرط الاثر و بالتخصيص ما حصل و قد استدل بالاجتهاد و بعض العامة على
 المنع بقوله تعالى الذين يفرحون باعلى ارجلهم بغير حق المنع خاويه عن ملك
 البهائم عن الارواح ايضا بعد التوارث و لا يوجبها له الميراث نطق بمنع المنع فقال له في رد
 مؤمن البطافه ثبت التكليف في ميراث فقال ابو حنيفه من اين قلت ذلك فقال لو ان رجلا من المسلمين
 زوج تامره من اهل الكفار ثم في ميراثها ما تقول فيها قال لا اثر منه فقال له ثبت التكليف بغير ميراث و
 مضاعف دوم و سوم كبر ضعف ضعف و اضع استبجها اينكه از شرطت ان جعل شارع ابتداء هر
 شرط او شرطت ان جعل شارع ابتداء هر شرط او شرطت ان جعل شارع ابتداء هر
 الشارط لا ينعقد و اما مضاعف چهارم و پنجم بغير ضعف بجهل انك بطلان زوجيه بموت
 كل نسب بجهل انك بالنسب بعضى از احكام مثل نصر و مسيحي و بالنسب يجوز ان ينعقد
 و برانجه مثل ابائي في نسب و مقتضى الاصل بقاء الزوج و احكامها الا ما خرج بالدليل علاوه انك في رد
 بطلان ميراث و دام و انقطاع ايضا محال كذا في احكام مثل جباة بعد موت و زنده شدن
 بعد از موت بل كه عموما في ميراث است پس مقتضى ميشود جميع احكام مثل اولوين در دفن غسل
 كه زوجيه منقطع عن غسل ميت و زوج و و بالعكس كما صرح به جمع و هو مخاره في الرسالة العلميه
 پس فتوى صحه بن اشتراط و باصل معنى على الله مقامه هر چند اختيار بطلان بن اشتراط و آورده
 از جهل و جهل اجاب و مانعه لكن قال مع ذلك كله ما خيضا ان لا يجمع مع الشرط و بها يثبت ما ثبت والله

بالنسبه
 الى الضعف
 والشرع والزوج
 وارث المقادير
 و عدمه
 من سخطه
 و كونه
 اسد حار الكلام
 لا حظ شوقي
 في الاثر

اثر اثر

سؤال ما فوك في اثر الزوجه ان الولد مل عندك كبر ان الولد فخر منه من غير
 فرق بينهما ام بينهما في عندك و هل لدار في القمه على حال الموت لونا في القوم ام على حال القوم
 و هل الماء المتجدد في الامهات و القنات بعد الموت فخر منه ان وجهه لا جيب الاقوى بقوه
 في الولد مع غير ان الولد فخر منه من غير فرق بينهما و الظاهر ان لدار في القوم هو الخط
 فتم يوم الدفع الى الزوجه **سؤال** ما يقول جابر الشيخ سلمه الله فخر له و زوجان احدهما متا
 و الاخرى خالته لفرش لها الثمن عينا او قيمتا **جواب** الاقوى الزوجه محرره عن طلاق الاثر
 خوارق المزارع و المزارع و الاباء و القنات فضلا عن ارض الدار و المزارع عينا و قيمه كما انها محرره
 عن لا بنديه عينا او قيمه و كذا عن غير الامهات لامن قيمتها كما ان الاقوى عدم الفرق في الحضانة
 المذكور في ان الولد غيرها و اذن الفرق الى المشهور فالاحياط اولى والله العالم **باب**
في عصب عن ابن سؤال مر كاه شاخه درخت و ملك هيا
 بياد حكمت حيث **جواب** در باب صلح ذكر ان مسئله كرده اند كه اگر صاحب درخت قطع
 نمايد يا انكه هسايد راضى باشد بودن شاخه درخت بدون اجرت ضرر ندارد و اگر هسايد راضى
 نشود بغير بعض به بعض انبوه واجب است بر صاحب درخت شاخه از حد ملك انقطاع يا قطع
 نمايد و خرج انقطاع يا قطع نمايد و خرج انقطاع يا قطع بملك است اگر ممكن نباشد انقطاع
 و كج نمودن پس اگر قطع نمايد بياخوت الاقرب او اجابت قطع عمايد يا كج كند و اگر ناخوت
 كند و اجرت كنه باشد هواي هسايد يا ديوار هسايد يا ديوارش ابد هر دو و كج و فوج شاخه
 بفعل اجنبى باشد بدون اذن مالك اجرت باز بومالك شجر ميباشد هر چند فوت دارد
 بودن اجرت بر اجنبى نفيط اجرت بر هر دو مالك اجنبى باشد و اولى است بملك اگر انقطاع
 بفعل هسايد باشد بومالك چيزى نسيبت قطع نميواند بكنند و اگر قطع بكنند يا انقطاع بكنند
 خود هسايد بياش قطع يا انقطاع ميشود و حاجت باذن حاكم ندارد و همچنين حكم عن شجر
 و جد را حاكم كه واقع شود در ارض غير و بعضى گفتند كه حاجت باذن مالك نديست و بعضى تايل
 دارند در قطع در و فنيكه قطع مساز و قطع جود بكو از مالش باشد **سؤال** اگر شاخه
 درخت در ملك هواي عمر يا شدي ضرر و يا ضرر ايا در هر دو صورت عمر و امينوا كه شاخه در
 زيدا قطع نمايد يا ميلد هلك بايد بذن و رضائيد و يا فخر في بين حالت اضار و عدم
 و عدم اضار هسايد **جواب** بسم الله و الحمد للهد و راضى شود بودن شاخه درخت و هو
 ملكش چه بالعرض چه بالاجرت في اشكال است و اگر راضى نشود حق اجرت يا با ضرر يا بضرر يا

مما نخرج

توقى

بگذاشته
 هسايد

زید بگوید که شاخه در نوبه ایملد و بملک خود شد اگر مال من باشد خود زید قطع نماید اگر زید مال
 نماید برای عمر و جاز است که اولاً مال بدهد شاخه بملک صاحب شاخه اگر خود قطع نماید
 شاخه را شاخه منقطع و بملک صاحب شاخه رد نماید اگر عمر و باذن حاکم یا عدل و مؤمنین بعد از
 امتناع زید این امر را نیک شود و احوط است تفصیل این مسئله را در باب صلح ذکر کرده اند و محقق
 در اینجا تصریح شده است در باب عصب هم مناسب است والله العالم **سوال** چه میفرمایند در
 مسئله که زید بگوید و از او باقی ماند چند سیر که یکی از آنها غایب یا مجنون یا طباقی یا صغیر
 و از شخص موقوف ملک و املاک از قبیل خانه ها و دهان باغات زیاده یا فائده است و وصی
 قیم ندارد و در آن بلد حاکم شرع و عدل و مؤمنین هیچکس از اولیا شرع ندیند لکن حاکم خود
 و کلاً موجودند و زید میخواهد املاک بحکم حاکم یا با امر مؤمنین غیر عادل یا مطابق دیانت و امانت خود
 تقسیم کند یا این تقسیم صحیح است نه و بر تقدیر اول بهم غایب یا مجنون یا صغیر را که سپانند و در
 غیر دیان تصرف و آن املاک جاز است یا غیر همچنین تصرف در مال مجنون یا غایب یا صغیر خود
 و زید یا غیر از قبیل نشن و نماز کردن و غیر آن جاز است یا نه **جواب** این تصرفات و یا
 تقسیم باطل است بلکه هر که مشغول بر این مال و باغ شود ضامن است عیناً یا منفقاً و غایب میباشد
 شرعاً و اگر و زید بگوید که تصرف نماید بقدر حصه صغیر یا غایب یا مجنون بر ضامن میباشد بل اگر
 مجبور باشند راخذ و استیلا یا آنکه ضرورت احتیاج باشد مثل ضرورت باکل مینه بقدر
 و مؤمنین نمایند زیاده بر آن را ضامن میباشد و اگر حکام شرع از آن دهند اشکال دفع میشود
 انشاء الله تعالی **سوال** زید خانه های متعددی دارد یک خانه را خود او بخرید سکونت ببرد
 بعد چند روزی زید مرد و وارثی نداشت صغیر و کبر و وصی و قیم هم ندارند و زید کبر را ضامن
 هستند که عمر و در آن خانه بماند و در حال کبر و حی و فیه باشد حکم مسئله چیست اگر کبر بگوید که
 ما را هم در این مال است و ما بواسطه خود نداشتن میدهم که در آن خانه بماند چه حکم دارد **جواب**
 با وجود تعلق حق صغیر و غایب یا مجنون باعد از آن وصی قیم یا حاکم شرع نشن عمر و غضب است و مشغول
 الذم چون مثل است از کبر از ورثه بجهت نشن عمر و بصرف کبر آنکه از حاکم شرع اجاز
 نمایند والله العالم **سوال** اشخاصی هستند از جماعه مردم که سفندی وارد شوند بعضی از آن
 است که بعضی از آنها بزرگترین و اندکی که سفندان شوند و غیر از این اشخاص بزرگتر بوده
 هم تصرف در کوشک کنند از زبوره نمایند یا ضمان تعلق بهما است یا صطوره از امر و مباشر
 اخذ و مباشر تلف که کسی که ضامن تصرف در کوشک نموده اند میگوید یا مصرف در بعض از کوشک

کوشک ضامن کل کوشک ضامن میباشد یا کشته کوشک ضامنست خوردن را ضمان تعلق میکند
 یا آنکه شخصی که یکی از کوشک ضامن ازدهد اس کوشک ضامن خوردی ازدهد را ضامن نموده نموده
 را من اضافت که در معرض تلف درآمده یا شخص کوشک ضامن خوردن را که مباشر اخذ و تلف
 باید از عهد بعض از قیمت این کوشک بقدر حصه بپردازد یا ضامن کل قیمت نیست بنویسم الله که
جواب بسم الله و الحمد اما اگر ضامن نیست به مجرد امر الا آنکه نحو حکم می باشد یا بشود که
 مأمور مجبور باشد در امثال امر او که در بنوشت ضمان را امر است مأمور مباشر و کسی که در تصرف
 ایشان درآمده هر چند نخورده باشد نیز ضامنند مثل کسی که تصرف در کوشک کرده اند و
 کوشک ضامن است یا ضامن نیست و مصرف در کوشک ضامن همان قدر نیست که تصرف نموده
 هر کوشک ضامن است که هر کوشک ضامن است یا ضامن نیست یا ضامن است که ضمان بد با و متعلق است هر چند
 هر اوردن کشته باشد و اخذ ملک کوشک ضامن است کوشک ضامن است ضمان کل نمیشود مگر آنکه
 فرض شود که آن ملک کوشک ضامن است یا ضامن نیست یا ضامن است که با ضامن است یا ضامن نیست
 سبب تلف و تضییع اسبهاد و بیابان شود و اگر کوشک ضامن است یا ضامن نیست یا ضامن است یا ضامن نیست
 ضامن تلف قیمت مدیون میباشد **سوال** چه میفرمایند در نحو اطمینان مثل حیر که طبعش بشود
 سر و رافع نرسیده بلکه مالکش مطلع نشده بر این امر و موطون نیز در بد مالک تلف کرده و
 بعد از موضوعین متعدده یا مع هذا کله بر و اطمینان قیمت آن یا نه و علی الاول یا و اطمینان
 را باید مالک بدهد و مدیون مالک است یا باید از جهه صدقه بفرماید و اگر هیچکدام عمل نکند
 مالک هیچکدام عمل نکند مشغول الذم است یا خبر حکم در زباید و بیان فرمایند که بر و اطمینان رافع حیر
 لازمست یا نه و یا بر فرض عطاء قیمت بر مالک و آن موطون میشود حتی مینواید اجزای مثل
 مدنی را که بعد از مدتی و طبع و زید مالک بوده است و زید را نماید و یا از قیمت آن محسوب بدارد یا نه
 علی الفرض اگر مالک مجهول باشد چقدر **جواب** در فرض موقوفه دلیلاً مساعدت نمیکند بر لزوم
 غرامه و لزوم استیصال و اعلام و استیصال الذم و افعی معلوم نیست بلکه مصرح به بعضی از اجزاء
 قضایه نیست والله العالم **سوال** اگر کسی بگوید که هرگاه کسی مال غیر را سهواً یا غیلاً
 او جهلاً تصرف کند و تلف کند ضامن است مثلاً شخصی صد تومان برسم امانت بکسی بپردازد
 و در دزد بکرات امانت بر میدارد و آن شخص این علم نداشت و شرعاً آنچه مأمور بود
 بجا آورده امانت را بعد از مدتی برده بعد از مدتی معلوم میشود که امانت آن شخص غصب بوده
 و مال غیر بود یا در مضیقه رت آن باین جاهل ضامنست یا نه و صاحب اصلی یا مینواید مال و حق

بعضی از ده که سفند سفید و بعد از اخذ هر اشخاصی را که در آن خانه بماند
 در آن به تصرف عمر و متعلق اند که بر ضامنست کبر و آن خانه بماند

بعضی از ده که سفند سفید و بعد از اخذ هر اشخاصی را که در آن خانه بماند
 در آن به تصرف عمر و متعلق اند که بر ضامنست کبر و آن خانه بماند

و اطمینان

و بهر دو

حد و مکرر در نا و همچنین نیست طلاق و هلال و کالک و ویدیه که ویدیه باشد ذکر
 بودن شاهد شرط نیست در چیزها بلکه در سوار باشد اطلاع مردان بران چیزها مثل لایق و عیوب
 باطنه در زنها و زنده منول شدن طفل و ویدیت نمیکند شهادت در غیر اینست هر چند منفرد باشد
 بلکه در این سبک بلیغ بلیغ ثابت میشود و نصف بیه سه ربع و یحیها تمام پس کور بودن مثل
 شرط نیست در غیر این و مورد بکثر از چهار زن چیزی ثابت نمیشود پس میزان شهادت چهارانست
 چیزها بلکه شهادت منفرد در جائز است اما دعوی مالی چه بر منبیل شد چه بر غیر منبیل شهادت زن منفرد
 جایز نیست با نضام مرد جائز است محتاج بقسم استظهاری بر بقای خود میباشد بطریق اولی والله
سوال شهادت دادن نزد فضا و حکام جور و کفار چه صورت دارد و درین چند
 صورت فرض میشود صورتیست که حاکم مختص است بقضاة جور و حاکم شرع دیگر که در نزد او
 مراجع نبوده و صورتیست که حاکم شرع هست و قضاة جور هستند و مدعی عمل حاکم شرع را
 بجهت اغراض نفسانید که داشته رجوع بقضاة و حکام جور نمینماید و صورتیست که حکام جور
 مقدمان دعوی را در نزد حکام شرع میفرستند که ایشان فصل دعوی نمایند و کتب تحصیل خود
 حق باعانت حکام جور میشود و همچنین رجای حکام جور هستند و حال حاکم شرع نیست
 مدعی را فاعل در نزد حکام جور میفرستد در نزد مؤمنین نا ایشان فصل نمایند مگر آنکه حکام جور
 طرفین را برای فصل در نزد مؤمنین میفرستند پس شهادت دادن در هر یک از این مقامات را باید
 فرمایند و هم فصل کردن مؤمنین مراجع پس در حکام جور و اوجیع این صور هم در حال اختیار
 میباشد نه اضطرار بنوا و نوج و **جواب** مراجع بحکام جور و کفار حرامست شهادت نبرد و نزد
 ایشان حرامست اخلا بن بحکم ایشان بن حرامست اخلا بن مال خود بحکم حکام جور ضرر زدن
 یعنی آن مال حرام نمیشود و اگر مضطر شود در رجوع بحاکم جور و احیاء حق و موقوف باشد بحکم
 حکام جور در بنو فاعل در نزد ایشان جائز است شهادت نبرد بنوا میباشد خلاصه جمیع این
 صور مفروضه بر اضطرار و اختیار میباشد والله العالم **سوال** ادا شهادت الشاهدان
 باشند از معجز و مکرر بدان لان بموجب لافرا فی السابق و لکن ممکن فی حق العمر و انه ادعی علیه
 الی زید فهل هذا لا مکان برفع الشهادة ولا يجوز للشاهد مع هذا الاحتمال الشهادة ام لا بل
 ما لم يعلم الشاهد بالاداء يجوز له ان يقول للحاکم بانی شاهد ان عمر الان زید مشغول بزیاد
 بکذا مع حکم بامکان الاداء ولا بد من بقاء الشاهد بالاداء و بقاءه لغوی بکان لا بالان و لا
 المزبور بالماضی بالاحمال و بقاءه لغوی بالان و بقاءه لغوی بکان لا بالان و لا

لا يجوز الشهادة الا بما علم والمعلوم ما رفق نعم و خيفة الحاكم الاستسجاف في الدون لانه
 العين لعدم المعارضة الاستسجاف اليد في العين في جبر والله العالم **باب في رضا**
فصاص و ديكت سوال زید بعد در منازعه لکد بشکر و بیاو
 زد و بعد از سه روز بکرم و با بیکر بمیان لکد مرد حکم آن چه چیز است **جواب** از علم در
 قواعد و شیخ استاد در حواظ ظاهر میشود که لکد زن به شکم و اخذ خصیصه داخل در
 عمل است که بسبب خلاف نموده چون بمنزله الزنا له میباشد و لکن چون الزنا له بود
 یک لکد یاد و یک محل نام است مگر آنکه زیاد مکرر شود و قصد ضرب است و قصد قتل و غیر
 آنست که صلح نمایند چون داخل بشد عمد نیست که دین نامه بر خود شلزم شود و منقح بعد
 نیست که فصاص منعی شود والله العالم **سوال** زید اسب خود را در معر عام نکاشته
 عمر و اجلو ما دیان خود را گرفته میخواهد عبور کند صاحب سب میگوید اسب خود را بکش تا راه
 او قبول کنی چون حیما ما دیان خواست و دشود از اسب چنین نمود برای ما دیان و لکد انداخت
 ما دیان رد شد و لکن که بود لکد بان که بر خورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن که مرد حکم
 را بیان فرمایند **جواب** جنایت امر و افقه در طریق عامدا کبش ضامنست چه جنایت زید
 باشد یا از سر یا از جلیب مگر آنکه دیگری باعث شده باشد که دانه و افقه جنایت کرده باشد
 و این حکم مدلول علیه رضو من اجماعت الله العالم **سوال** دین سرخ شدن صورت
 یا سبز شدن یا سیاه شدن از اسب بیان فرمایند **جواب** محققان آنکه دین سرخ و
 سیاه یا غیر آن یک اثری و نیم و در سبز شدن سه اثری و در سیاه شدن شش اثری و
 اگر اینها در بدن حادث شود دین نصف یت و میباید و در دامه سرد و شراست در حار صه
 یک شتر باشد و اگر در سب باشد نصف میشود و کرمین ملحق بکرمینست عند جمع من الاصحاب والعلم
 عند الله **در حد و متفرقة سوال** سب بنی و صبی و فاطمه
 و سایر منسوبین به بنی مثل اولاد انبیاء و اولاد ائمه و ازواج ایشان چه حکم دارد و بنوبه سب
 میشود قتل یا نه و مراد از سب چه چیز است **جواب** در کتاب تجارت حکم سب مؤمنین و همچنین در
 کتاب جهامد کور شد مراد از موضوع سب الجملة ذکر شد و مصرحی بقوط باعد سقوط قتل
 بنوبه و مسئله ندیدم مگر در شرح لمعد و جهة خصوصیت اما در جهة ارنه احکم نوبه
 مرد و زن مذکور است و اکثر کتب و لکن حکم قتل را بنیجاد خلیجه ارنه ارنه زن را در زن داد
 نوبه میدهند و در بنی قتل و نذ فعايشه نیز دلیل میباشد و سب اولاد انبیاء و ائمه اگر کسی

صلوات الله علیه

انثيا وائمه راجع شوابع جواز قتل ميتة والادليل الحان ندريم بل الحان خصوصاً فاعلموا الله
عليها وعلى ابائها وعلى صلها خالي اذ قوت نيت قتل نظام اجار واجدست طلقا خود رجائيه
فان قاتل ميتة من بر خود ورو مال خود وبردان مؤمن خود نباشد ودر كمان هم فقهائنا بعض
اجار مفيد شده حليت قتل با من ان ضرر و با عدم امن شيخ اعلى الله مقامه در جواهر الكلام فرج
عدم جواز قتل لانه مجرد عدم وجوب قتل با مثل فضيه عاريس در جواز سبب خوف بر نفس خود
ميشود ودر جواز قتل سائر خوف ضرر بحرام ميشود و اقوى است كه جواز قتل بر اى هم ثابت
باشد و حاجب از ان امام و حاكم شرع نديست هر چند احوطست بمقتضاه ولف استاد وجوب سبب
از امام داده و در كشتن للشام و از ضعيفت عوى شهرت و قتل اجماع غيبه برخلاف است
و اين جواز قتل از جهه اوست كه لغز سبب كفر ميشود و بجهه انكه در خود كافر اين حكم نبر جا رسيد
و اگر از مسلم صادر شود احكام ارندام را جارى نمائيد كند نه خصوص قتل را و در خبري ارد است
جواز قتل كسى كه كافر است و رسول الله در فضل و حبس است و از اين حديث و ظاهر
كلمات فقهائين منتهى است كه سبب حاصل ميشود هر چه نيكه دال بر نقصان بر كوار باشد حد
انچه در احوط است و جدياً بغير اتم از لفظ سبب شناسم هر چند اهل اللسان عرب بنسب اينست كه لفظ
يا قتل بجهت سبب كافر ناموس شخص فاعله داشته باشد نه لفظ شيخ پس مثل يا جوار و يا بريد
و يا دليل خود يا سبب نيت نيت به برادران مؤمن بلى سبب نيت است و بدينان بر كوار بخلاف
نوصيف بر كوار بخلاف اين فرقه كه محمد و جعفر بن كثير است انكه محمد صلى الله عليه و آله كوش است يا انكه
خط ندارد يا انكه مصاد ندارد و خلاصه در الحد و بالشها ث نيز مؤيد ما مي باشد در حد و الفا
اگر احكام كفر را جار كنند متنايقه نيت نه خصوص سبب را و بر كه سبب كافر او قتلست بجمع
و در كشتن للشام خبرها از شيخ طوسي نقل شده كه حضرت ائمه فرموده لا يوثق بر رجل يذكر ان ذو
صادف المرأة الاجلدة مائة و شين فان جلد الناس ثمانون و جلد الانبياء مائة و شين و
عن عمار السجستاني ان با البحر عبد الله البخاري سئل الصادق فقال اني قتلت ثلثة عشر
رجل من الجوارح كلهم سمعهم برون على انز ابطال النقال لو كنت فلتهم باهر الامام لم يكن عليك
في قتلهم شئ و لكنك بقتل سبقت لامام فليكن ثلثة عشر شاه نذ بجهت عني و بصدق الجها
لسبقت لامام عليك ثلاثة عشر و ليس عليك غير ذلك و جهل بن حداث و فليست اقطر
بجنت مانع از قواى بان ميباشد پس عمل بندي بر كفاره با مل اخطا شاع در ادلة شين
ضرر ندارد و معلومست كه سبب جار دين با الحارز قصد و عدم غفلت و عدم خروج از جا

عامل

طبعي بل في خبر علي بن عفا عن ابي عبد الله قال كنت عند في سالة رجل عن رجل قال عن النبي
عصيه بواخذة الله به فقال الله اكرم من ان يثقل عني عده و لكن في الجواهر ان كنت له احد
خافني به على وجه لا يسلب لغضبه خياره على وجه يقطع عنه التكليف في الجواهر بعدك
حكمه بالنعيم و عدم الفرق بين المسلم و الكافر و الرجال و النساء نعمه قد يوفى في قتل الكافر السبب
الاسلام لان الاسلام يوجب قبله انهم في قول و منه ايضا يوقف في السبب لثابت لم يوفى له ثابت
من الدين كمن لا ذنب له و في الجواهر ايضا لا اشكال في ثبوت السبب لبيته و لو اثنان اما
الاقرار فمقتضى اطلاق دليله كفاية الواحد منه و قد يقال باغنيا الاثنين منه ايضا ما سببه
نظامه و الله العالم اقول لو ندين على المناقشة كان هذا المقال جاريا في عدم اغنيا الاثنين في
البينة ايضا لما في نظاره من ان يفر شهود و ان خبرنا سائر العقوبات حتى القذف و الارزاد
ثبتت بالعدل بين بالافراقة هذا الاشكال جار فيه ما قال السيد المرتضى الانبساط و ما انفر
به الامامية لقول بان سبب بئس مسلما كان و قد قاتل في الحال و خالف باقي الفقهاء في ذلك
فقال ابو حنيفة و اصحابه من سبب لبي و كان مسلما فقد صار نذوان كان ذميا عز و له فهد
قال ابو القاسم عن مالك من شتم النبي من اليهود و النصارى قتل الا ان يسلم و في القول من
مالك ضاه لقول الامامية قال الثوري الذي يفر و ذكر عن ابو عمر بن قتل و ذوى الوليد
مسلم الخ و راعى مالك من سبب سوا الله فالله رده يثيبا فان باب كرامته به وان لم يثبت
قال الايضر بانه ثم نزلت حتى اذا هو برئ ضرر بانه ولم يد كافر با بين المسلم و الذم في قال لا يثبت
بسبب البتة ان لا يثيبا و لا يثيبا و بقتل مكانه و كن لك اليهودي النصراني و هذه المسئلة في
للأمامية قال الشافعي يشرط عن المصالحين من الجاهل ان من ذك كتاب الله عز وجل او محمد رسول
الله بما لا يبغي و ذنبي عبادا و اصحابها باسم مكاح مسلما غرضه او قطع عليه طريقا او اعا
اهل الحرب بدلالة على المسلمين او ادى عينا لهم فقد نقص هذه و احل دمه و برئت ذمته و قال
الطحاوي و هذا من الشافعي يدل على انه اذا لم يشرط لم ينجح دمه بدلك ليلنا على صحة ما ذهبا
اليه بعد الاجتماع المشردين سبب النبي و عبيه و الرقعة من ردة من المسلم بل انشد الميرزا فليل
واما الذم ان لم يكن بدلك من دلا ان حقيقته الودة هي الكفر بعد الايمان و الذم ما كان
مؤثرا فصا كافر بل كفرة منقلم لكن هذا وان لم يكن من ردة فهو خرق للذمة و استخفاف با
لشريعة و وضع منها و مل اهلها و بعض هذا يبر من الذمة التي خسر بها دمه فخذ بكوز دمه
مباحا من الوجه الذي ذكرناه فاما ما يثبت به اصحابنا في جنه في الفرق بين الذم في المسلم

وفی هذه المسئلة من وانیهم عن الزهري عن عروة عن عائشة قال دخل رهط من اليهود عن النبي
 فقالوا لالسام فقال تفقهنا فقلت عليكم السام واللغة فقال النبي صلى الله عليه واله يا عايشة
 فان الله تعالى يحب ان يرفع في الامر كله فقلت يا رسول الله عليه واله اجمع ما قالوه فقال
 فقلت وعليكم قال المخالف لنا ولو كان هذا الدعاء من المسلم لصار من نداء فيقتل ولم يقتله
 النبي صلى الله واله بذلك وما يشهدون به ايضا ما رواه شعبة عن هشام بن زيد عن ابن
 ابي عمير عن امرأة يهودية ان النبي صلى الله عليه واله بشاة مسمومة فاكل منها فبقي بها فقتل
 لا تقتلها فقال لا قال المجيب ولا خلاف بين المسلمين ان من فعل ذلك بالنبي صلى الله واله وهو
 ممن نخل الاسلام انه يند فيقتل فالجواب عن هذه اخبار احاد لا توجب علما ولا عملا ولا تغير
 بها على مدلول الادلة وهو معارضة باخبار احاد لا توجب علما ولا عملا ولا تغير فيقتل من فعل
 صفة مثله ما روى عن ابي يوسف عن حصين بن عبد الرحمن عن رجل عن ابن عمر قال له اني
 سمعت ابا سب النبي صلى الله عليه واله قال لو سمعته لقلت انما لي عظم العهد على هذا
 ظم نيكرا حد على من هذا القول فدل على وقوع الرضاينة فاما ابدال السلام بالشاة فليس صريح
 في سب لاشتم ولو وقع من مسلم او من ما افضى القتل واما الشاة المسمومة فيجوز ان يكون
 النبي صلى الله عليه واله اعفقد ان اليهودية ما علمت بها مسمومة وقد يجوز ان لا تكون بذلك
 عالمة وقد يجوز ايضا لو كانت عالمة فاصد ان يكون صلى الله عليه واله وراء القتل عنها مع استحقاقها
 الضرب من المصلحة فله صلى الله عليه واله مثل ذلك وانما كل ما في الاستحقاق القتل والمسلم و
 اليهودي في هذا الباب سواء **سؤال** يفهم انك سب مؤمنين كذا فسب كبره استياخرون مستثنيك
 از حد است فرقی ایشان وگفته است عیلت چیست **جواب** اما السب الفاموس وجمع الجحیر
 ان الشتم والسب احاد بل جمع البیان فی انه لا یستوی الذین یدعونہ من دون الله الذکورہ فی سورة
 الانعام قال السب الذکر بالفتح ومثله الشتم والذم وقيل عن ابن عباس في قول هذه الآية لما نزلت انكم
 وما تعبدون من دون الله حصب جهنم قال المشركون يا محمد انتم تنهون عن سب اللهنا ونحن نريكم
 نفر من الآية وعرفنا ان كان المسلمون يلقون فيها لله عن ذلك لتلا بسوا الله فانهم فوه جهلة وفي حد
 بجمع الفائدة قال والظاهر ان المراد بالسب الشتم والنيل شيء واحد وهو ما يفضي الى الضيق في كلامك
 الى البقاء والغيبه بالفتح مصدر غاب عن الغيب اذا شتموا بالكراسم من الاغتيال هو ان يتكلم خلف
 انسان مشوب بكلام وهو فيه وان لم يكن ذلك الكلام فيه فهو بهتان وان واجه فهو شتم انتهى كلامه
 والاولى الرجوع الى العرب والظاهر انه كبره والاستثناء ليس الا في صورة المعارضة بالاهم والفرق واضح

جمع الجحیر
 السب من سب
 السب ما هو
 وانقص

عروا لانه لان ابيه اجازوا السب نساء قال في الفاموس غايه والله العالم **سؤال** مر كذا
 در مقام غرض و غضب نسبت بفردند خودش حرام زاده یا ولد الزنا و همچنین نسبت بخش زنا و زوجه
 خود کند از برای همین شخصی حکم شرع چیست یا بر او حد لازم میشود یا خیر بدو جرعه علی الله
جواب بسم الله وله الحمد اما ولد حرام یا نور ولد حلال نیست پس زنا نیست موجب حد نمی آید و
 بلکه موجب نذیر و نداد بیت باشد اگر مخاطب بین کلام مستحق استحقاق نباشد مثل فاسق مجاهر بنو
 و مرادش از حرام هم معنی مجازی نباشد یعنی کوفه بوعده نداری دیانت یا امانت نداری و اگر منظور
 از ولد حرام این باشد که یعنی انفاد نطفه در مکان حرام یا در روز حرام مثل مسجد و روزه و حیض و غیره
 شده است و اینهم معلوم نباشد مستحق نذیر میباشد مگر آنکه ثابت کند بر اینکه انفاد نطفه در
 از من کورانی افغ شده است از من نذر را و ساقط میشود اما ولد الزنا که من پس از من نذر
 والدین میباشد و بلغت حد زنا میباشد مگر درین دو مثال مخاطب مستحق نذیر میباشد و حد
 نذیر ساقط میشود بنصدیق عقد و زنا افراد و بدین حد و نذیر ان فعل و عفو از نذیر و نذر
 و در عفو و نذر و کافیت احوط ضم عفو از مولی میباشد بلعان زوجه هرگاه نذر و نذیر باشد باو
 باشد و الله العالم **سؤال** چه میفرمایند درین مسئله که هرگاه کسی بلبس بلباس بیایان بود
 و گاه گاه یا خیر و بر فرض وجوب حدش چیست ببنو او و نوجوان **جواب** اولی و عظم و مضجک
 و الا بجا که شرع بگوید که او را موعظه کند و اگر اترنکر در محاکم شرع او را نداد بگوید و نذر نداد بگوید
 موقوف و منوط است نظر حاکم و الله العالم **سؤال** در مسائلی مختلفه
سؤال مراد از دفع فلم از شیعیان اعلان ابطال است و بعضی از دانشمندان میگویند که هرگاه انصار
 با الله مرتب شرع بخوار نشوند حرج نیست **جواب** بسم الله وله الحمد عقل مستقل حاکم آنکه زنا
 و کفر و ظلم مثل ایهیم در هیچوقت از وفات حلال نمیشود و دفع فکر کبابه از مدت امهال است و نذر
 توبه که واجب فرود شد برای کرامت این از وفات منکر که کتاب اعمال سیئات رین روزنامه روز
 نمیشوند و بعد اگر توبه نکنند نمیشوند و در روزهای دیگر ناهفت ساعت نه ساعت الان
 در نظر نیست **سؤال** در بعضی از عیبه زوجی من الحور الغیر است نان چه خوانند **جواب**
 مجزئ نیست بگوید و اخذ منی من الحور العین یا آنکه زوجه بگوید و نذر صاحب نماید و معنی
 لغوی داضد نماید **سؤال** در کتاب مجمع البحرین و مطلع البهریز من کور است فی الحدیث
 بنی نمی عن قتل عوام البیوت العوام یعنی الی تکیون فی البیوت و احدها عامر و عامر سمیت
 به بطول عمارها پس از این حدیث عدم جواز مثل مارهای خانگی میشود یا این حدیث نزدان

و اخلاق طاهره
 نداری

و اگر چیزی زوجه
 من اسناد زنا
 دهد مستحق حد
 نذر میباشد

در مسائلی
 ادعای اسناد
 وظلم جنس هم
 بکند حد برای
 چنین شخص
 واجبات
 یا خیر

ميكرد و لكن اين نكته ها ني كه خواص و شرف ها باشد و خالص اما آنكه مقول ميشود
 بواسطه قتل در اصل بجهت اينكه هبت و فتن مشروط بايمان و اسلام مياشد اگر مقول
 از اهل ايمانست هبت برود و الا فلا والله العالم **سؤال** شخصی حضرت نبوت
 صلى الله عليه و سلم و ديگر انبياء سا بقين عليهم السلام و هبت و فتن را بعاله
 رؤيا يابيد بدين طور كه در عالم رؤيا اشكال ديگر مصداق باشد و نيز از اينكه شياطين مجبور
 انبياء عليهم السلام و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين بشوند پس اين رؤيا را صانع دانستن
 در مثل من يا نه **جواب** بل رؤيا صادقه است ان شاء الله و لكن بغير رؤيا اشكال و معني
 خواب كار مهم كن نيست **سؤال** شخصی بعد از برونك صورتش تواني رافرب خود
 دائما بيك هبت مجربيد و اگر از مضار و از منافعت و انجام امور مشوت بامارات و علامت
 اطلاع ميدهد و از بد و خيرو اين امر كافي محظوم شده و اكثر ساكن و در عجبان خوشنود ميلد
 و در عالم بيداري خود ان شخص را رجوع بخود ميكند يعني بايد خود ميسار و نميكند از كثر
 اكل و شرب يا نوم يا اجتماع مال و زينت و توي غايد و اگر اجتماع كود احيانا بد زدي غير از
 دست و ميرد و بعد از اين خوشنودي خود در رفتن مال در رؤيا ظاهر ميشود و اگر احيانا اداد
 او غير شروع كند و در تكليف بگريه و زاري و نوبه و ناله ميدهد و در هنگام بيري و پر خور
 و دود و ماه و سه ماه شوق ب طعام و نوم و راحت نميشود و كاهي رنوشن امر ميوف
 رنود كمي امده از انجام امور اطلع ميدهد الا اين جلد امور را بخيانت ان شخص نيتي بر اين چه خبر
 يا از قسم شياطين است يا خبر و در صورت اخلا شياطين چاره حفظ از عيب **جواب**
 از قسم شياطين نيت قطع احد من داعي اينست كه اين هر اد شخص است كه هر كمي روق و لا فتن خود
 هرايچون مؤمنست و يقين است شمار انچه را ميدارد و لكن بشا كول نخوريد كه بسا ميشود كه از مشكل
 باشد و شمار انچه در پرت هديس هر چه مطابق شرعست قبول كنيد و الا فلا و اگر نيتي كه اين
 شرعيتي نه بعاله مشدين رجوع كند و الله العالم **سؤال** دعا كردن بجهت طلب مرگ
 كه خدا يا زود مرا مرگ بد شرعاجاز است يا نه يا انهم داخل تلف نفس است و اگر همه دعا كرد و زود
 مرد بلا نوبه معاصي شماري يا خبر بدينو انچه **جواب** دعا كردن بجهت مرگ ضرر ندارد و لكن
 خون نيت چنانچه مدعاي طول عمره خوب نيت مرگي كه امام عليه السلام در صحفه و عريان و حق
 است كه اللهم اجعل جوده زبانه لي في كل خير و الوفاة و اخذ لي من كل شر و رجاء بكونه و عمره
 ما كان عمره بذكره في طاعتك فاذا كان عمره في فناءك طان فافضني اليك و در هر حال طلب مرگ

در هر حال طلب مرگ

دارد از هر اد

جابر است مگر آنكه بداند كه سبحانه بالدعوة مبساتي بداند متا ثنوب خفوف و اوجه از د امانان و
 حق الناس و خواص از نوبه و غير ان ميشود و بهتر است كه بگويد اللهم اجني ان كانت الحجة خيرا لي
 ان كانت الممان خيرا لي **سؤال** در عريضة حضرت صاحب علي الله و نجه و سهل الله مخبره كه كند
 مؤلاي است يا غير مطلب بباي كذا و كذا چگونه ميشود كه بعد از ان معني عبارت فيما لا طاعة لي بحله
 در مثل يد **جواب** بنوبه اودا و بني مثلا و زوي و الوزاره او السلطنة او الجبر او الشدة و
 فيما لا طاعة لي بحله **سؤال** در عريضة مذكوره كه از قبله فلي فرموده اند مطلب ميطور بنوبه
 كه في امر اودا و بني و زوي و الوزاره او السلطنة معني فيما لا طاعة لي بحله در مثل مكر در حبس است و در
 ميتايد كه انجام عطف نخل بسبب ادي و زوي و عدم سلطنة و زار نشن كه بسبب خود
 ادي بن و زوي و زوارت و سلطنة چنانچه فلي فرمايد كه معني فيما لا طاعة لي بحله در هر مطلب
 در سبب بايد **جواب** فيما لا طاعة لي بحله انما افعال موديه مثل حبس و ظلم يا از نوبه دين
 مجبور و معشوق و ترك اداء دين كه فرمود كه هم لاهر كه تم الدين و نحو ها و اين را شخص **سؤال**
 هر كاري از كوه هاي صريح جدي بن مظاهر را كه بر زمين افتاده بود شخص نيت نيك كه با خود
 بدارد برداشت و بخواند كه عوض ان يا مثل ان يا از ان بهتر نازه درست كرده نصبت كند يادر
 همان جا بگذارد جابر است يا نه **جواب** بل جابر است لكن گذاردن بايد از خود و نيت خود
 نباشد بلكه بوض صاحب كويها بگذارد كه تواتر راجع بمالك كوي اول شود و الله اعلم
سؤال بعض علماء العصر نامل يا الله تعالى لا يخلو عن فعل ابد و بعضهم مخالف له يقول
 من قال بهذا القول فانه منكوب بضر و ردة من ضر و ردة الدين و لعل من مخالف الاول يقول منه فقد
 القدر ما از اول ما خلق الله نور بنينا المصطفى صلى الله عليه و اله و المفروض ان الله تعالى هو الاول و
 الاوّل من لا يكون له ابتداء و لا انتهاء و هو تعالى ازلي و على قوله في الاول لا يخلو عن فعل ابد
 منه ان النبي صلى الله عليه و اله قدّم مفارن له تعالى بمعنى انه خلق و المفروض ان الله تعالى لا اول
 له فالتبني صلى الله عليه و اله قدّم و رد النبي صلى الله عليه و اله حادث بمعنى انه صلى قائم بالغر
 بخلاف الله تعالى فانه قائم بذاته و مرجع النزاع الى معنى الحادث و القديم في بعض قال الحادث هو
 المسبوق بالعدم و بهذا المعنى يقول ان النبي صلى الله عليه و اله ليس بحادث بهذا المعنى فلهذا
 قدّم صلى العباد بالله و قال اخو الحادث هو القائم بالغير و طلفا اعم من ان يكون مسبوقا بالعدم
 كما في المخلوقات و لم يكن كالرسول صلى الله عليه و اله فهو حادث و ليس بقديم و الكاتب المتخير
 يفتي من اهله الفضل و العلم الفرق بين الحادث و القديم كي يزيل بخير **جواب** الله

او الجبر و نحو
 فيما لا طاعة لي
 بحله در انصاف
 و امر ادي بن
 و زوي و زوارت
 و سلطنة معني

بلنم

مذکر که در کتاب خبره المعاد در بحث استحاله در باب عرق حاصل از عرق و متعین که قلم
 فرموده اند بآن وحلال است توجیهش بیان فرمایند بجمع سرطانات با نیست که عرق
 نجاسات مندرج در اسم آن نجاست مثل بول و غائط و منی نیست حتی از عرق جنب حرام
 بر فرض نجاست اگر زیاد جمع شود و عرق بکشم نمیکویند که هذا عرق الحنب من الحرام بل
 بقولون هذا عرق الحنب من الحنب من الحرام واصلت طهارت سلیم از معارض است
 علاوه آنکه بمقتضا حکمت انقلاب هوای مجاور بحسب عرق شده و این بالذات بالیه است
 وحلال هم هست بجهت فرض عدم اسکار و عدم حیثیت که اگر مسکرها باشد مثل شراب
 سؤال کفین الصلوة خبر من النوم در اذان صبح که نوشتند ضرر ندارد توجیهش
 فرمایند بنوا جوب چون خلفه ثانی برادر برین فقره اذان که حق علی خبر العمل باشد
 باینکه این چهار رکعت نماز مثلا یا این دو رکعت چگونه میشود بهتر باشد از پیل ساختن
 یا مسجد ساختن مثلا و جهاد کردن صحابه گفتند پس چه بگویم گفت بگوئید الصلوة خبر
 من النوم حقیر من هذا الباب القیبه گفتیم که اگر الصلوة خبر من النوم بگویند ضرر ندارد
 و مطابق واقع است جز ما و تقیه ثواب دارد و لکن بقصد خیر ثبت نگویند که حرام است
 اما چون دلیله پاره از اشخاص نمی فهمند در لسان بملاحظه بعضی از نکات خط کشید
 که بخوانند و نویسند سؤال از خبره المعاد در باب مکاسب جوازالات لهو مثل
 طبل و سنج و غیره همراه علم تعزیه دای سید الشهدا علیه السلام در صورتیکه مثلا غرض
 از طبل طبل حرب باشد و غرض از دزدن انها تذکره دن مخالفین در روز عاشورا باشد
 که قلمی فرموده اند توجیهش این باشد فرمایند جوب وجه جواز آن در انصورت ظاهر میشود
 از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود از لباس زن پوشیدن زن این است
 که خود را زن قلم بدهد بلکه مقصود حکایت از زن است قولا و فعلا و لباسا قاعدا
 فانه دقتی بعمده دیگری بالنسبت الحاط هو لوجه ما علی کل حال ولا یختلف بالقصد کالتفا
 و بعضی آلات اللهو مثل نار و فی نحو ذلك الله العالم سؤال جوان فحش دادن بغیر
 مؤمن بدشمنان و غاصبا حق اهل بیت علیهم السلام و در فحش نام عورتی مادرو خواهران
 دشمنان اهل بیت آوردن هرگاه مادرو خواهران هم دشمنان اهل بیت باشند که
 در خبره المعاد در باب مکاسب مرقوم فرمودند توجیهش بیان فرمایند جوب این
 در بحث مجازات که فقره متوجه بعضی از معاصی شده اند مثل غیبت فحش و تشبیه
 و غیر آن متوجه شدیم و مباحثه نمودیم و دلایلی که اختصار دلیل منع سب و تشبیه

و فحش مؤمن ثابنا امر الله حسنا بمحو المشركين وقال انه اشد عليهم من رشق الببال و
 يستفاد منه جواز فحش بقاصبین بالاولی و ثانی لان الحق یقبح الفحش و لتمام الکلام و
 القاصبون نحو اهل البيت و فی بالعقاب الهتک الدارین و الله العالم سؤال جوان
 دروغ گفتن صریح در ستم مقابله و عدا با عیان بکدر اصلاح خصمین ستم و دروغ
 ضرر مالی تجاوز از مؤمن و از خود در خبره المعاد در باب الشهادات که مرقوم
 فرموده اند توجیهش بیان فرمایند بنوا جوب در حدیث وارد است
 و در کتاب سائل عن جعفر بن محمد عن ابيه في وصية النبي لعلي قال يا علي ان الله احب
 الكذب في الصلاح و انقض الصدق في الفسا الى ان قال يا علي قلت يحسن هذه الكذبة الكذب
 في الحرب عدلتك لزوجتك و الاصلاح بين الناس كذبنا فغ ضرر ندارد و توجیهش
 در کذب ضرر ندارد و الوسایل عن الرضا قال ان الرجل يصدق على اخيه فيناغت
 من صدقه فيكون كذبا عند الله و ان الرجل يكذب على اخيه يريد به نفعه فيكون عند
 صادق و في حدیث بکون ابن عباس عن ابي عبد الله في الرجل يسيان عليه فيقول للحجابه
 تو کذب هو هیهنا قال ليس يكذب نعم الاحسن للمؤمن الكامل ان يحتجب عن الكذب مهما
 امکن نفی حج البلاغه عن امیر المؤمنین ع انه علامة الايمان ان تؤثر الصدق حيث يضرك
 على الكذب حيث ينفعك وانا الاقل الجاهل من العابد المانذر سؤال حوط مطلق
 که در رساله بیان فرموده اند ترك آن جائز است یا نه جوب غالبا آنچه در خواطر مردم
 میباشد احتیاط مستحب میباشد سؤال اهل يجوز للمقلد العمل على قیادی الشیخ المصنف
 اعلى الله مقامه فی ادب القاع علی جمیع کتب ام لا و ابضا اذا لم يجد المقلد في مسئلة حكم
 المجتهد الذي يقلده الا ان يضطر اليه ام يحتاج مطلقا فهل يجوز له ان يعمل على القول
 المشهور من كتب الفقهاء للعلماء الاعلام رضوان الله عليهم ثم على الاظهر ثم على
 الاظهر ثم على الاصح والاشبه مرتباً ام لا وهل يجوز ايضا لذي الجنب المقلد ان اذا
 اراد ان يعمل على احكام كتب العلامة اعلى الله مقامه في دار الكرامة كالقواعد و مشتمل
 و غیرها ام على كبت المحقق صاحب الشرائع ام على كبت الشهيد الثاني كالمسالك و الروضه
 البهية و غیرها ام على كبت سبطه كالمنداك و غیره ام على كبت السيد علي طيماطی
 رضوان الله عليهم جوب قد ذكر جواب هذا السؤال في الرسالة و غیرها بان لا
 على المشهور و بعض الكتب بالقليل الاموات في حال الاضطرار جائز سيما اذا كان

متاخری

علی طبق الاجناس سوال من و تا بر یعنی کشیدن دلوهای مفرقه چاه و کیفیت آنرا
 بیان فرمایند **جواب** باید دانست که جمعی از علما متأخرین چاه را مثل چشمه و کوزه
 جاری میدانند و میفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه بتغیر اوصاف ثلثه او
 یعنی نل و مزه و بو نجس میشود و نزع یعنی کشیدن دلوهای مفرقه چاه را واجب
 میدانند داعی نیز مستحب میباشد و بدین سبب در این کتاب و در زین العبا منعرض
 نشدم و اگر کنی استغناء یا احتیاطا یا بقصد بکشد ضرر ندارد و از باب تسامح در
 ادله سنن دقت لازم ندارد پس اگر عمل کند با نجسه در حد بقعه و غیره مذکور است ضرر ندارد
 و در مردن شتر چه ماده و چه نر خصوص کافر و منی خواه از انسان خواه از غیران و خون
 حیض و نفاس است نجسه و شراب تمام آب را بکشد و بعضی ملحق نموده اند هر مسکرم
 چون شراب عسل یا مویز یا خمر و مانند آن و بعضی ملحق کرده اند خون نجس العین چون
 و کافر و خول و آنچه فرموده اند نهی ندارد و ضرری ندارد بلکه در عرق جنب از حرام و حلاله
 بر فرض اینکه نجاست قابل باشد بلکه در هر ما الاضربه اگر تمام را بکشد بهتر است مثل مردن
 قبل غیران از ما الاضربه و در مردن است استر و خر و کاف و فاده بلکه اگر نزد اکثر علما و بعضی
 در خصوص کاف و ماده نیز حکم تمام آب نموده اند و در مردن انسان مسلم چه زن و چه مرد و
 طفل و هفتاد دلو و بعضی در انسان کافر حکم بکشیدن تمام آب نموده اند و در عذر یعنی غائط
 ادعی اگر از هم بپاشد و متفرقا اجزاء شود چهل دلو و بعضی پنجاه دلو گفته اند چه تر باشد
 چه خشک و اگر از هم نپاشد ده دلو و بعضی سه دلو کافی میدانند و در ریختن خون
 چون ذبح گو سفند پنجاه دلو و بجهت خون کم چون مرغ و نحوه ده دلو و در آیت صحیحنا
 که بجهت خون کشیدن گو سفند سی دلو یا چهل دلو و در کشتن مرغ یا کبوتر یا خون و عا که خون
 دماغ باشد چهل دلو و بعضی گفته اند بکشتن یا سی دلو بکشد و برای باران مخلوط ببول و
 عذره ادعی عذره سک که در چاه و در سی دلو و از برای مردن سک و کربه و هر چه در
 مانند آنها باشد یا ما بین آنها باشد شهر میان علما است که چهل دلو بکشد و از برای
 بول نه چهل دلو و از برای یخچان چند قطره نیز چهل دلو بلکه در ریختن بول تمام چاه را بکشد
 احوط است بلکه در بول صبر تمام آب وارد است و اگر سکنه نداشت بیرون ابدان چاه هفت دلو
 و هم چنین برای غسل کردن جنب که خالی باشد بدین از نجاست عینیه هفت دلو است بلکه

برای خول جنب غسل هفت دلو کشیدن بهتر است و بعضی گفته اند که این نزع بجهت
 نیست بلکه بجهت اینست که آب چاه بغسل طاهر است و مطهر نیست پس این نزع برای سلب
 مطهر است و در تحت غسل نیز خلاف کرده اند و لکن غسل صحیح است با احوط اغا و غسل
 است و از برای مردن مرغ از شتر مرغ تا کبوتر هفت دلو و از برای مردن موش نیز هفت دلو و
 از هم نپاشد یا بشوید پنج دلو و از برای مردن چلیپا سه دلو و مالی میگویند نیز هفت دلو و از
 بول کودکی که غذای او غالب بر شیر باشد تا بالغ شدن هفت دلو و اگر شیر خواره باشد
 یک دلو و از برای مردن کجشک و شبیران یک دلو و بهتر سه دلو است و اگر جوانی که نفس
 سائله نداشته باشد یعنی خون جهنده از او نداشت در چاه ببرد چاه نجس نمیشود و لکن
 بهتر است که از برای مردن مار و عقرب چلیپا سه دلو بکشد و هم چنین اگر فضله
 حیوانی که گوشت آنرا میخورند در چاه بپاشد چاه نجس نمیشود و بهتر است که برای فضله
 مرغ خانگی پنج دلو بکشد و پوست مار که در حال حیات از او جدا شود پاکست و هم
 پوست وزغ و قمل و اول آنکه در جمیع اقسام کشید آب سوای کشیدن تمام آب
 باید تمام سبب نجس را بیرون آورد بعد مغول نزع شوند دوم آنکه اگر فام میشود یک
 متعارفان بلداست یا آنکه متعارفان بلداست یا آنکه متعارفان چاه است و بهتر است
 که بدلولی که دو من و نیم شاه آب بکشد و پنجاه دلو است یا آنکه کافی نیست یک دلو نیز که مثلا
 ده دلو آب بکشد بجهت آنکه شاید نیجا از ماده چاه بتدريج را مدخلی باشد پس در
 چاه بجای هفتاد دلو یا کمتر یا بیشتر یک دلو نیز که هفتاد دلو آب بکشد و در یک دفعه
 نیست چهارم آنکه مطهر چاه مختص نزع نیست بلکه آب باران و اتصال به کربا الفا
 که نیز مطهر چاه است بلکه اگر چاه را از زیر زمین جاری کنند پاک میشود و چاه نجس
 اشرف چون غالباً جاری است حکم چاه را ندارد پنجم آنکه اگر آب چاه بعد از نجاست
 فرود رود و بعد از آن عود کند اقوی سقوط نزع است و احوط بقاء حکم است و غایت
 و در حد بقعه فرمود که اگر در جنب کشید مقدّم هنوز تمام نشد آب چاه تمام شود مشهور
 است که پاک میشود و احتیاج نزع بقیه دلوها نیست و اگر بعد از بیرون آمدن
 آب بقیه را بکشد بهتر است ششم آنکه حکمی که معلق بحدی یا انسان شده صغیر و کبر
 در حکم یکی است هفتم آنکه اگر اسباب مختلفه در چاه بیفتد مقدّم هر یک را بکشد و

نیغان
بعضی مردن ابلج
آب از چشمه

و اگر قاعه نزع اکثر یا داخل نکنند هر چند در جائه که حکم بر طبعه شده مثل شراب و بول که بر قلب کثیر صادق است تلاخل قویست هشتم است که اگر آب چاه متغیر شود بلا قاعه عین نجاست که طعم آن نجاست یا بوی آن نجاست یا رنگ آن نجاست را بگیرد بملاقات نزع جاوردت با شکل و بی خلاف منجن میشود و مطهر او اینست که انقدر بکشد که ذوال تغییر شود و اگر نزع مقدری داشته باشد بهتر که نزع مقدری را بکشد هر چند ذوال هشتم است که به تبعیت آب چاه سنگ و چوب و زبانه و حواشی چاه و دست و لباس و بکشی نیز پاک میشود هر چند نجاست بتغیر شده باشد نهم است که اگر ذوال تغیر بنفسه باشد قوی اینست که حاجت نزع نیست و لکن بهتر است که انقدر بکشد که اگر بود با عین قدر ذائل میشد بلکه بهتر است که نزع مقدری را نجاست این بکشد دهم است که در نزع جمیع دلو خاص معتبر نیست و در آب کش اسلام و عدالت و مرد بودن و قصد و غیر آن شرط نیست بلکه اگر محض نزع کند کافیست یا زدهم آنکه اگر نزع جمیع معتدل یا متعسر باشد تراوح کنند باینکه چهار کس یا بیشتر و دو بکشد که یکی اندر چاه رود و دلو پر کند و دیگری بکشد و هکذا از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح مقدّمه و بعد از شام قدری مقدّمه و مرد باشند نوزده و نوزده خشتی نزع طفل و نزع تراوح نادر و ذیابند نه شب هر چند شب از تر باشد و نه مرکب از دو و نه شش در اکل نماز جمعه و جماعت اجتماع ایشان جائز است لکن احوط آنست که برای غیر نماز جمعه با هم مجتمع نشوند و از دهم آنکه بالوعه و چاه که هلهای یکدیگر باشند ضرر ندارد و مظنه بسبب آب بالوعه بچاه معتبر نیست و در حد یقه فرموده سنت است و در بودن بالوعه و چاله از چاه مقدار پنج کوبه کز دست که دو کوبه بنم شاه بلند تخمینا اگر زمین سخت باشد یا مقرب چاه بلند باشد یا چاه در طرف شمال باشد و بالوعه در طرف جنوب و الا سنت است که هفت کوبه باشد که سه کوبه بنم شاه باشد و الا الاقل نذر القاعه لایزال

سؤال اصل جمع القوی اکثر الا سفلی من الاعلی بطریق الرشح حیث ینصل ماء الاسفل الی الاعلی
ولکن لا علی سبیل اکثر کالمیزاب غیره **جواب** الاتصال کافی و لا یشرط ان یکون علی اکثر

سؤال شستن محل جنس چه محل بخوبی باشد چه غیر بخوبی با غسالان شرط است که تمام ریخته شود و یا بر جنس فی الجمله کفایت است هرگاه باب قلب شود **جواب** و یجن غساله فی الجمله کافی است و ریخته تمام غساله شرط نیست و حصول غسل کافی بلی اصل ریختن غساله شرط نیست

عبر من شد با شد

عَسَىٰ وَاللَّهِ الْعَالَمُ **سؤال** ظرف سفالین و کاشی هرگاه جای و عن باشد و رطوبت داشته باشد باین معنی که در عن خوار باشد بعد فضلش موش در آن بافتد تطهرش بچه نوعست **جواب** تطهرش بایب میشود و احتیاطا چیزی را بلند که چربی زایل شود و اگر آب گرم داغ برینند حاجت بخیزی نیست **سؤال** اگر چه هرگاه بول موش با کبر به روی آن ریخته شده باشد در آب کفر و برند ظاهر میشود یا نه و هرگاه طول بدهند در زیر آب چمن شود و اگر خط عبر چاپ باشد خط آن محو شود واجب است یا نه **جواب** بجز دفع و بریدن در آب که با چای یا چاه پاک میشود و حاجت بخیزی شدن و بخوان نیست **سؤال** در زمین مثلاً در آب باران تا چند قدم باید رفت که کفش پاک میشود **جواب** بعد از ازاله عین مسی می کشی کافیست و بعضی تخدید کرده اند نقد در راه رود که اگر عین نجاست بوده زایل میشود **سؤال** عصبر عین جوش آمده ریخته شود در میا عصبر عین جوش بنامد که پاکست بعد اذ هاب ملین پاک میشود یا نه **جواب** پاک میشود بذهاب ثلثین مجموع **سؤال** در شبه محصوره اجتناب از امّت و ملاقی آن محکوم بطهارت است یا خیر **جواب** اجتناب لازم است و ملاقی آن محکوم بطهارت است هر چند خودش محکوم نجاست و و نجاست می باشد و الله العالم **سؤال** شیخ محصوره تنجس موضع منه و لم یعلم بعینه ای موضع نجس فلو متسه جسم بر طوبت مؤثره فهل حکم علی ذلك الجسم بالنجاسة ام لا **جواب** ام لا الشبهة المحصورة اذا لم يكن الملاقات بالجميع ظاهر **سؤال** اگر مسلمی اغذیه بجنسه بخورد و دست و دهان خود را پاک نکند و غائب شود پس بعد مدت قلیل یا کثرت عند الملاقاة در بایا و حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه **جواب** در رساله امّت و کلام بحال اینست که همینکه احتمال می رود محکوم بنجاست است و همینکه احتمال تطهر می رود حکم طهارت است و احتیاطا اگر منجر بوسواس نشود ضرر ندارد و الله العالم **مس** نام ظلم العالی طوبتی که اندرون بیتی است یا بملاقات متنجس نجس میشود یا نه و اگر ملاقه بعین نجاست شود لکن عینش زوال یا بدین حکم بواطن آن رطوبت خود ظاهر خواهد شد یا حاجت بازاله خواهد شد و اگر باطن و طاق خونی داشته باشد که خشک شده باشد پس هر طوبتی که بلا امیر شود م بر موضع دم گذشته بیرون آید نجس است یا طاهر **جواب** تفصیل شقوق و زیب دقت شود **جواب** رطوبتی که در اندرون بطنی میباشد بملاقات متنجس با بعین نجاست

بخش نشود و هم چنین باطن چشم و باطن دهن بلکه عین نجاست اگر در طوبی باشد اگر بای
 نجاست بیرون آید نجاست است و الا باطن نظیر ابی ماله که اگر با عین ریزه نجاست باشد از غایت
 یا خون نجاست است و الا باطن نظیر ابی ماله که اگر باطن دماغ نجاست خشک شده داشته باشد
 و ابی ماله بیرون آید بی آنکه رنگ خون بگیرد پاکست و الله العالم **سوال** هرگاه شخصی
 اذاب حوض مسجد وضو سازد و در مسجد بگردد نماز صحیح است یا نه **جواب** نماز
 آن صحیح است مگر آنکه شرط کند که وضو در اب حوض مسجد سازد مگر نماز در آن مسجد نماید
 و این وقت نباید کرد در غیر آن مسجد مغایب نیست بلکه ترک نماز در آن مسجد که شرط
 شده است بلی اگر حین وضو قاصد بوده که وضو در آن مسجد سازد و قاصد بوده که وضو
 بشرط نماید و بیوقت صحیح است **سوال** هرگاه ابی ماله در حوض داخل باشد و با
 خواه که خواه زیاد وضو و غسل بان صحیح است یا نه **جواب** اگر فائده باشد که باعث
 شراکت صحیح نیست قلیل آن ضرر ندارد **سوال** الوضوء بارتماس اعضا الوضوء
 صحیح است و علی الاول مطلقا عند الضرورة و الغسل الماء الزکی بحیث برسم
 بعد الیفت و بدخل الماء و یجوز بدنه الی الرجلین و تحت الماء هكذا **سوال** الاثر
 فی الوضوء والغسل جائز و فی الوضوء مکروه و فی الغسل خلاف الاول لان الترتیب افضل
 والارتماس فهو فی الماء یصح و لیس للخرج وجه متضیع فلو نواه بعد ان یخرج صح اذا حرك کل
 الشرة و الله العالم **سوال** بار چیه که از کارخانه فرنگی یا از دکان بزرگ کار فرم مثل چلو
 سفید که اها دارد و جیت فلکار یا چاپی پارچه برستی که رنگش خام است یا نیکو هیزان
 بجهت نماز لازم است یا نه **جواب** تا علم نجاست نباشد شستن آن لازم نیست و الله العالم
سوال هرگاه از حریز بعضی سنجاقها را انگشت یا زیاده در اطراف عبا و غیره مثل
 حبه و حسنه که اهل بران میپوشند و غیر از آن از البسه مثل کلاه بد و زنا یا پوشیدن
 آن در نماز بومیه و غیر آن جائز است یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد بلی جائز است و الله العالم
سوال العالم **سوال** عرض میشود که شفاها با استفاده در آمده بود که لبس مطلقا پیش خدا
 ندارد و اینها کماله خدام اتفاقا نیز همین معنی ظاهر شده اما نسبت آنکس مطلقا
 احوط اجتناب نوشته شده است و چون احوط بعد از قوی نیست ضرورتی که وجوب قریب
 چنانچه مصطلح فقها است پس اگر از حکم آنکس ترازد بکر مطلبات و جمعی بخاطر منهد پس امید

شود

نحت

سوال هرگاه که از کارخانه
 سفید که اها دارد و جیت فلکار
 یا چاپی پارچه برستی که رنگش
 خام است یا نیکو هیزان بجهت
 نماز لازم است یا نه جواب تا علم
 نجاست نباشد شستن آن لازم نیست
 و الله العالم سوال عرض میشود
 که شفاها با استفاده در آمده بود
 که لبس مطلقا پیش خدا ندارد
 و اینها کماله خدام اتفاقا نیز
 همین معنی ظاهر شده اما نسبت
 آنکس مطلقا احوط اجتناب
 نوشته شده است و چون احوط
 بعد از قوی نیست ضرورتی که
 وجوب قریب چنانچه مصطلح
 فقها است پس اگر از حکم آنکس
 ترازد بکر مطلبات و جمعی
 بخاطر منهد پس امید

داریم که بجا به الفرقایما رود و دیگر اینکه هرگاه حرمت تریب بطلان مردان و مسلم است پس کسانیکه
 نزد ایشان به ثبوت پیوسته است که هیچ مطلقا خالی از طلا نیست بلکه طلا را از هر مطلقا
 میکنند چنانچه در جمله اسواق بند کلابتون کشه که میفرشند نقره و حص تر از کلابتون
 است و این نیست مگر هر اینکه افزاین طلا از نقره میکشد هر کیف کسانیکه نزد ایشان این معنی
 متیقن است یا بحسب علم خود مکلف یا مثبتات انداز مطلقا یا نه دیگر حوازا اتخاذ طرق
 از طلا و نقره غیر خالص منصوص رساله است پس یا طلائی ناقص نیست یا نکستر یا زنجیر
 پوشیدن بی زنجیر حکم جواز دارد یا نه **جواب** بسم الله و له الحمد آنکس مطلقا نیز جائز است
 و احوط استحبابی است و اینکه فرمودید احوط قبل از قوی جوی است چنانچه مصطلح
 فقها است مسلم نیست بلکه آنچه داب فقهاست این است که احوط دلیل بر استحباب است
 و احوط قوی نیست و اینکه ذکر فرمودید این مخصوص اصطلاح سرکار اقا سید محمد رفیع
 است نه اصطلاح فقها چنانچه شیخ استاذ محمد حسن ده صاحب جواهر الکلام اصطلاح
 ایشان این بوده که احوط در رساله اش و کتابش دلیل بر جواز خلاف احوط است مگر اینکه
 باین عبارت بگوید که و هو احوط ان لم یکن اقوی وان لم نقل بکونه اقوی اما اینکه فرمودید
 که مطلقا خالی از طلا نیست مسلم است لکن حرام موجود در اینجا ذهب است نه ماوالت
 چنانچه در روایت است یا علی لا یجتم مجاتم من ذهب نقره مودند مجاتم من ذهب اخلا
 عنوان باعث اختلاف حکما میباشد چنانچه بحر العلوم اعلم الله مقامه در منظومه فرمود
 و اختلف الاصحاح فی المذهب والعلم و فی اصول المذهب بلکه آنکس تر که طلائی خالص
 نباشد و مغشوش باشد نیز جائز است مگر آنکه غش مشه هلك باشد که صدق بکند
 که آنکس تر طلاست الله العالم **سوال** عمدا یا جهلا در نماز بجزو الله و قوته شخص گفته
 بد و ن اقوم و اقع نمازها تبک خوانده باطلست یا نه و من بعد اگر باین قسم بخواند
 صورت دارد **جواب** باطل نیست و تر مستحب قطع آن جائز است جهلا و یا عمدا
سوال جهلا کس قبل از سمع الله تکبیر میگوید یا نه که بعد از کوع مثل بعد از سجده
 تکبیر دارد یا نمازها تبک خوانده عیب دارد **جواب** عیب ندارد و باطل نیست انشاء الله
سوال قنوت نمازها دعا خوانده شود چه فارسی چه عربی و چه دعا قرآنی چه
 مأثور چه غیره مأثور یا باید مأثور باشد **جواب** هر دعا عربی کافیهست چه

قرآن چه عذران وجه ما ثور وجه عذر ما ثور حتی بفارسی نیز جایز است لکن بهتر ترك فارسی است
در نماز چه در قنوت وجه در عذر قنوت و در قنوت اگر بخواند بهتر است که قصد و طهفه قنوت
نکند **سوال** ما موم مسبوق باید بقیه تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد آن
نماید یا آنکه بقدر باقی مانده از صلوٰه امام باید قصد تمام نماید **جواب** قصد تمام به غیر است
و قصد بقیه کافیست و قصد اقتدای مطلق بدون قصد تمام و بدون قصد باقی کافیست
سوال ما موم در ابتداء صلوٰه قصدان دارد که در بین صلوٰه امام قصدان نماید
ایا باید همان در ابتداء صلوٰه این نیت نماید یا آنکه بقیه تمام تمام صلوٰه نماید و بعد در بین
قصدان نماید **جواب** قصد تمام نماز لازم نیست و قصد بعضی رکعت نیز کافیست بلکه
قصد مجرد رکوع یا ناکوع نیز کافیست علی الاقوی چون از ادله استفاده شده که نماز جایز
زمانا هر چند بقدر دقیقه و بقدر یک فعل یا قول باشد محبوب است و نظام الهی میباشد
سوال هذه المسئلة الى جناب الامام الهام فخر المحققين و افضل علماء الأصوليين
واكمل الفقهاء الكاملين المتوهم القانع الفقيه البارع الشيخ زين العابدين ادام الله ظلها
على رؤس المؤمنين مادامت السموات والارضين ثبت الامامة لا امام الا محمدا بن عبد الله
الحجة ام لا بل هي من المستحبات ام لها حكم اخر **جواب** صريح جمع بالوجوب شرعية لخصت
وان كان لا يخلو عن المناقشة ولا شك انه احوط **سوال** عرض میشود خدمت جناب شیخ
زین العابدین الزاهد دایم ظلها العالی مادامت الايام والالیامی که ایا نماز جمعه که در این
زمان غیبت امام علیه السلام واجب است خواه عینیه باشد خواه تجریدی قرائت نماز جمعه
احوط بهر امت یا اخفات و در زینت العباد و در سوال و جواب خبره المعاد در بحث قرائت
در تعبیرات که هفتم چهار نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغربا الى اخره حکم قرائت نماز جمعه
هم در احوط اخفات داخل است یا حکم قرائت جمعه را معلق گفتم اند بلی **جواب** حکم قرائت
نماز جمعه استحباب جهر فوق میباشد و احوط اخفات است و وجه احتیاط مراعات خلافت
بعضی میباشد والله العالم **سوال** نماز روز عید فطر و اضحی یا فردی یا جماعت خواندن
یا واجب یا جرم درین زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه **جواب** مستحب است جماعت
و فردی **سوال** هل یصح الصوم المندوب و یستغول الذمة لا و کذا النذر **جواب** الا حوط
ترك من علیه واجب للمستحب والله العالم **سوال** ادام الله ایا مکم زیدا زاملاک سوای مستثنیات

فقط همین قدر دارد که اگر از آن بفرستند و فایده مصافحه و خروج عیالش تا بر کشتن و حیواند که
اما بعد از بر کشتن فقیر و محتاج میشود پس در این صورت نزد خدام واجب است خواهد بود یا نه
صعق پیشه دارد که بدان تحصیل غناش بعد از مراجعت برای او ممکن میشود در این صورت
چه حکم دارد بلی و او بر واجب است **جواب** در صورتیکه هیچ چیز بعد از کشتن پیش او نماند واجب
نخواهد بود و اگر چیزی بماند که از آن اوقات گذاری بدون عسر و حرج میتواند کرد اگر چه با
وسعت نباشد که پیش از این بوده واجب است خواهد بود والله العالم **سوال** شخصی
املاکی دارد که بخاصل آن اوقات گذاری خود و عیال خود میکند اما اگر از آن بفرستد
قیمتش بحسب متعارف هندی و شباسی هزار روپیه میشود که از آن دوده هزار مضرار زاد
و داخل حج و عیالش تا مراجعت میتواند شد و بلیست هزار روپیه در دستش بعد از مراجعت باقی
میاندا ما بقیه میداند که باز هیچ املاکی بدست نخواهد آمد و بعد از آنکه این بلیست هزار
در چند سال بمصرف میرسد البته خودش با عیالش محتاج و فقیر میشود هر چند بعد از
بالفعل فقیر نیست مگر بقیه دارد بعد چند سال فقیر خواهد شد در این صورت واجب
میباشد یا نه **جواب** بسم الله وله الحمد اگر باقی مانده بقدری میباشد که اگر ملک باو خرید
شود یا تجارت شود و فایز او باقل واجب معیشت او بکند بخوبی که بر او عسر و حرج نباشد و
که بفرستد ملکی هزار روپیه را و حج برود و اگر و باقل واجب معیشتش نکند لازم
بلیست علی الاقوی هر چند اولی اعتماد بخداست و حج را ترک نکند والله العالم **سوال** نزد
خدام زاملاک کدام کدام شیئی مستثنی است که هر تحصیل مصارف سفر حج نتوان پرداخت
جواب سوای مسکنی حسب حال خودش و املاکی که بمان قوت عیال تا مراجعت و بعد
مراجعت بدون عسر و حرج باشد امشیا زاملاک را میفرستد والله العالم **سوال** کسانی
که مالک املاک از باغات و ذاعات و امثال آن بقدر مصاف خود و زاد و داخله میباشد
اگر خواهان زیادت و وسعت شده پنجاه یا صد هزار قرض کنند و از آن املاک دیگر خرید
و یا تجارت کنند که از منافع آن سال بسال قرض مذکور را همیشه باشند پس هر کس از
تا ادا این قرض که محض حصول منفعتی زائد از ضرورت خود قرض کرده اند و
بج میباشد یا هر قرض مانع از وجوب ادای حج خواهد بود بلی **جواب** املاک و منافع
تجارتی که از دوز قرض گرفته اگر قیمتش بآن مقدار رسد که ادای دین کرده باز مستطیع

ماتد واجب میباشد و الا فلا **سوال** ادام الله ظلالکم و کرامتکم شخصی مدیون اگر
املاکی داشته باشد که از محاصل آن دای قرض بتدریج میتوان شد و دامن مهلت هم
و ذر بقدر زاد و راحله و مؤنت عیال هم پیش خود داشته باشد آیا واجب میشود یا نه
جواب اگر قیمت املاک و فایادای بن کند و از اندازان بقدر استطاعت داشته باشد
واجب خواهد بود و الله العالم **سوال** شخص مستطیع هرگاه انچه کاریکه شرعاً واجب
نباشد مثل عروسی کردن اهل هند و لا دراکه در آن مقروض هزار بار و پیه میشوند مدیون
کرد و دامن مهلت هم دهد واجب خواهد بود یا نه **جواب** اگر در سال استطاعت
از ازیج نکرده سال دیگر مقروض شده قرض متاخر مسقط و جویج بخواد بود و الله العالم
سوال اگر شخص مستطیع مدیون مهر زن باشد واجب میتواند شد یا دین مهر طاری
و جویج است **جواب** دین مانع استطاعت است پس تا وقتی که بعد از مقدار دین بقدر
استطاعت نداشته باشد واجب نیست **سوال** ادام الله ظلالکم علی رؤس المؤمنین
چه میفرمایند در این مسئله که اغنیاء دختران خود را از جهیز نفقه و جلیس و زیور مال
الاف میدهند چنانچه در دهند متعارفت پس این دختران باین اموال که از پدر میباشند
واجب میشوند یا نه **جواب** بلی اگر بوجه تملیک داده باشند و زیور از حسب حال نماند
باشد که بخدا استطاعت برساند اگر چه بانضمام اشیاء دیگر باشد جویج خواهند بود
سوال ن مستطیع اگر از محارم مثل احدی همراه سفر رود و راضی همبرایش نشود و جویج
ادایج از وسائط خواهد بود یا نه و در صورت ثانیه اگر زن جوان را این که خوف قینه
از نداشته باشد بهر مسد باز تا میسر شدن چنین کس حجه الاسلام از او خواهد بود یا نه
جواب اگر محتاج بمجادم یا امینی باشد تا عدم تبشیران مستطیع نیست و الله العالم
سوال شخص بکریه در عمر خود مستطیع هیچ شئ اما دای آن اتمال کرده باشد
سند یا وجویج از ذقه او ساقط میشود یا نه و در صورت ثانیه حال که استطاعت
ندارد سبیل بری لذت مرشد نش چلیست بلی **جواب** هرگاه مستطیع شود و در آن
سال حج نرود پس اگر چه فقیر شود و جویج از او ساقط نمیشود بلکه ضرورتی که ضرورت
که ممکن شود خود یا حج برساند اگر چه بکافی باشد مگر اینکه خوف تلف نفس داشته باشد
که در این صورت وجویج ساقط خواهد بود و الله العالم **سوال** چه میفرماید در این مسئله

شرعیه که هرگاه بکریه حج واجب باشد بر سبیل استطاعت و رفتن آن کس حج مختصر باشد
مهرکاتش زیرا که از خشک برای آن رفیق نباشد لکن در بعضی از راه حج لابد است آن کس در کرب
اتش بنشیند یعنی در بعضی دریا باید آنکس در کشته کهار بنشیند و حال آنکه عمل کشته تماماً از
جماعت کهارند و در بعضی دریا آنکس مهرکات اهل سنت بنشیند و حال آنکه اهل سنت در آن
مهرکاتش مثل کهار از نجاست اجتناب نمایند و برای این کس در آن دو مهرکات مزبور بری
شدن از نجاست شوازم باشد خلاصه در مهرکات اهل سنت و مهرکات کهار مثلاً یک روز
یا دو روز یا هفت روز یا ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بدن برای صلوٰه ممکن
نباشد و مع ذلك صلوٰه با همان طور بکار دانا اعمال و از حج و صلوٰه صحیح و مقبول
هست یا نه **جواب** با انحصار رفتن مهرکاتش و عدم امکان رفتن از خشک اگر اجتناب از نجاست
ممکن باشد هر چند بعضی باشد که مسقط تکلیف نباشد مثلاً اینکه مباشرت بمردم نکند
و همیشه در گوشه یا عبا یا پلاس بنشیند که آن عبا یا پلاس نجس شود و نان خشک که همراه
روده بخورد و طبع و خوردن بخورد در این وقت صحیح است و حجه الاسلام بعل آمده
و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا آنکه نجوی عسر دارد که تکلیف است در انوقت
سفر بمعصیت و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست مگر حج صحیح است لکن حجه الاسلام
از وسائط نیست در سفر دیگر باید برود که ابتلا باینها در آن سفر باشد و لکن در آن فرض
که در سوال است اگر بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشد که حجه الاسلام بدقه اش اتمال پسند
مگر آنکه بر او دیگر مستطیع بوده و زفته یا بکشتی اتم و دیگر که این طور نبوده ممکن بوده
در سالی زفته یا آنکه بخشکی بارفق ممکن بوده و زفته که در این سه فرض اقوی سقوط حجه
الاسلام میباشد هر چند سفرش بمعصیت میباشد بخلاف مفروض سوال آنجیکه
در آن سال بعل آورده محسوب خواهد بود که اگر در سال بعد استطاعت مالی بدقی
طریق نیز حاصل شود که سفرش بمعصیت نشود حجه الاسلام بدقه اش تعلق میکند
و آن حجه بجا آورده در سفر بمعصیت مغیر از حجه الاسلام میکه خدا بر مستطیع لازم گردانیده
بخواد بود باید و باره حج برود تا آنکه حجه الاسلام بعل آید و از همین ظاهر شلا حال
کسیکه در رفتن از دریا فرجش مخوف شود یا آنکه فرجش را صلوٰه بضرر ارضی میکند
شود مثل آنکه باید نماز داشته گذارد و خلاف قبله کند بلکه اگر شاک عفتی داشته باشد

اورده

استطاعت

که مرکب است یعنی نمکی از نماز و جناب از نجاست ممکن است یا نه در این وقت نیز استطاعت
 نیست و سفر من سفر معصیت است چون ظن سلامت در سفر شرط است فتصرع و الله اعلم
سوال چهار شاد است اندر این صورت که شخصی در بلدی از بلاد هند متوطن بود و همنا
 مرد پس با حج بلدی و از همان بلد ضرورتا از بلاد دیگر از بلاد هند حج بلدی دادا
 میتواند شد یعنی اجبر و اضطرار است که از همان بلد که فوت کاه اوست بقصد حج نهد
 شود یا ضرورت نیست از همان بلد و در صورت ضرورت نبودن از همان بلد رعایت تقاضا
 بلدی ضرورت است یا از بلاد متباعد مثل لکنه و بمبئی که فاصله دو ماه راه دارد حج
 بلدی میتواند شد و نیز شاد شود که حج بلدی از بلد فوت او باید از بلد بیک وطنش روان
 بوده باشد **جواب** آنچه لازم حج میثاقی میباشد و حج بلدی لازم نیست و
 وصیت کرده بظاهر وصیت باید عمل شود که ظاهر مراد موصی بلدی که وطنش بوده
 بود یا بلدا استطاعت اگر حج بلدی لازم میباشد یا آنکه در وصیت قریبه بر تعیین اراده مؤید
 نباشد در این وقت ظاهر اعتبار به بلداست سلطان میباشد و اگر وطن متعدد باشد اقرب
 الاوطان میزان است و اگر از بلاد بعد از وطن حج بدهند اگر مرد در بلد وطن شود بی
 اشکال است و اگر مرد نشود شیخ اسناد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام اشکال
 کرده و میل بعدم وجوب مرد رنوده والله العالم **سوال** کتبکه مشغول الذمه حج بود
 اگر از ثانی با وجود وفای مالش حج بلدی حج میثاق از او انما ینجزی خواهد بود
 یا نه **جواب** بل ینجزیست اگر میت وصیت حج بلدی نکرده باشد و در صورت وصیت
 حج میثاقی از اصل مال و مضایق که از بلد تا میثاق است از ثلث مال واجب خواهد بود
 والله العالم **سوال** چهار شاد است درینکه اگر مرد در مال خود وصیت با دای کار و
 حج ننموده باشد با و از ثانی را واجب است که از اصل مالش او را از شغل مرخص کند
جواب از اصل مال جز و جوب دای حج میثاق نزد من ثابت نیست بلی احوط آنستکه در نه
 تبرع کند که برای خودشان و حجرا میت هر دو بهتر خواهد بود والله العالم **سوال**
 چهار شاد است اگر دای حج را اسلام از میتی معامله جاری نکند بلکه در نه شخصی
 بگویند که او تبرعا از جانب میت داده حج بکند و در نه میت با و نقدی معین یا غیر معین
 بدهد یا در این صورت میت و وارثانش از شغل مکرری میشوند یا نه و در صورت

وصیت و عدم وصیت حکم این حج تبرع متفاوت میشود یا نه **جواب** حج دین است و اگر
 دین به تبرع نیز میشود بلکه اگر تبرعا داده حج شود لزوم عمل بوصیت مشکل است مگر آنکه
 در وصیت باشد که علی کمال استیجار حج شود والله العالم **سوال** چه میفرمایند در
 اینکه اگر در معامله حج الاسلام از میتی اگر سنه دای حج را مرد کند در امسال سال
 آینده باین طریق اگر چهار میسر امسال دای حج از جانب میت خواهم کرد و در نه سال
 آینده و این مضمون را مندرج صیغه کنند یا اجاره حج بلدی از این مفهوم مرد می
 تواند شد یا نه **جواب** اگر منظو را اجاره حج در دو سال است و لکن دای دین دو سال
 مرد شود بسال اول و بسال دوم با اختلاف عوارض و حوادث مثل آمدن حجاج و نحو این
 صحیح و اگر مستاجر علیه مرد فرض شود در این وقت اجاره باطل است والله العالم
سوال غرض اینکه کاه است که حاج حج الاسلام در وقت مضیق مجله میرسد که
 به سعدیه اهل هند را انوقت قیصر میشود بلکه کاه است که متعذر پس رانصوت اگر
 ضرور باشد از محاذات احرام بسن پس کارش میشود چرا که حال محاذات معلوم نمیشود مگر
 از گفتن بضاک یا مخالفین که با هم در بیان اختلافها دارند و هر کس بر قول شان وثوق
 حاصل نیست پس در این وقت چه کند یا از محاذات مشتبه احرام میبندد یا از اندای
 حل آنچه واجب چنین حاج باشد ارشاد شود **جواب** گفتن نصاک و مخالفین و اعتراف
 با حصول ظن بقول ایشان کافیست و باختلاف ظن اقوی ملاحظه نمایند بلکه چنین
 قول در تشخیص مکان میثاق در حدیث وارد است و اگر فرض عدم شود که نباشد ظن
 برخلاف باشد در این وقت احوط عمل با حیطا است که قبل از میثاق و محاذات احتیاطا
 محرم شود و اقوی جواز احرام با آنچه متیقن از محاذات است و محاذات خالی از وسعت
 و قضا نیست والله العالم **سوال** شخصی دای مناسک واجبه بحساب ویت ثلاثین
 یعنی سه ام نموده بجهت اینکه بر رویت تسعه و عشرین است و نه پیش او حجت
 شرعیه قائم نگردد یا بود و بعد گذشتن ایام حج معلوم شد که در واقع رویت هلا
 در تسعه و عشرین شده بود پس در این صورت حجت صحیح و از شغل مر خود بری گردید
 یا حاجت با عاده حج خواهد بود در سال آینده درین باب هر چه حکم شرع شریف
 ارشاد فرمایند **جواب** جواب مختصر بطلان حج مرقوم است علی الاقوی علی الاحوط

ولكن تفصيل مقال ظاهر میشود بنقل عبارات اصحاب توضیح صور مسئله قال
 شيخنا الاثنى عشر في مسألة المناسك ولو وقف اليوم الثامن على انه يوم عرفة غلطاً في
 الحجة او ناسياً لم يحج به وكذا العاشر والحادي عشر لو راى الهلال وحده او مع غيره
 وردت شهادتهم وقفوا بحسب وقيمتهم ولو وقف في غير عرفة غلطاً لم يحج به وكذا من وقف
 في النصف الاول من النهار ولو غم الهلال ليلة الثامن من ذي القعدة فوقف الناس يوم
 التاسع من ذي الحجة ثم فاته البتة انه اليوم العاشر لم يحج به بل لو حكم من ليس اهلاً اما
 فكونه بهللاً في الحجة على وجه يكون يوم الترويه يوم عرفته لم يحج بالوقوف معهم في الاطراف
 ان لم يكن اقوى انتهى وفي الدروس جعل خامس الواجبات الوقوف في اليوم التاسع من
 ذي الحجة بعد ذواله فلورقفوا ثامنه غلطاً لم يحج ووقفوا عاشره احتمال الاجزاء دفعا للعصر
 او يحتمل مثله في القضاء لما روى عن النبي واحتمل عدم الاجزاء لعدم الاتيان بالواجب
 والفرق بينه وبين الثامن انه لا يتصور نسيان العدة من الحج وبامنون ذلك القضاء
 وقوى الفاضل التسوية في عدم الاجزاء والحادي عشر كالثامن ولو غلطت طائفة
 منهم لم يعذر او مطلقا وابن الجنيدي يرى عدم العدة مطلقا ولو راى الهلال وحده
 او مع غيره وردت شهادتهم وقفوا بحسب وقيمتهم وان خالفهم الناس لا يجب عليهم
 الوقوف مع الناس ولو غلطوا في المكان اعادوا ولو وقفوا غلطاً في النصف الاول
 من اليوم او جهلاً لم يحج **سؤال** كسي بر خود تنك بکرد در اخر سال اندوخته كند
 برای يادت يا خانه خريدن يا غيران خمس بايد داد يا وضع ميشود **جواب** اقوى
 سقوط واحوط دادن خمس است والله العالم **سؤال** هرگاه شخصی خمس بداده باشد
 باشد و شرط بکند همراه سید که این مبلغ بتو میدهم از بابت خمس اینقدر رد کن
 یا بری الذمه میشود یا نه یا او را مبلغ بدهد و بعد از سید پس بگرد و حال آنکه
 خمس هتلا می باشد و یا اینکه چیزی که بقیمت سوخته برزد بنا لا ترازان قیمت
 بسید بدهد بری الذمه میشود یا نه **جواب** هیچ کدام از اینها بکار نمی آید والله
 العالم **سؤال** مثلاً زید سید نجیب الطرفین است و زن نجیب الطرفین در حباله
 نکاح او بوده بعد از ذیل از زن طوائف بازاری که او را از قوم بت پرستان و ذیل توبه
 و بعد از آن مسلمان شده و از افعال میته خود تا شب کردیده عقد کرده و از هر دو زن اولاد
 دارد پس شرعاً باید تفاوت داد اولاد از هر دو زن جایز است یا نه و اولاد از بطن نفی

عظیم

نومسلم هم سید میشوند که خمس بایشان دادن جائز باشد یا نه و اگر بکر برادر زید از
 بطن سیده اولاد داشته باشد میتواند که با و لا دزد که از بطن نومسلم هستند
 مناجحت نماید در نسب تفاوت میکند یا خبر و اگر زید اولاد زن سیده را بر اولاد
 نومسلم ترجیح دهد شرعاً کینه کار خواهد شد یا نه و در اقوام سادات و شیوخ صحیح
 النسب رسم است که اگر با زن غیر قوم خواه و ذیل باشد خواه شریف نکاح میکنند
 اولاد آنها در قوم خود نکاح نمیکند پس اگر چنین فعل با وصف علم بخلاف رسم کند آیا
 خلاف مروت است یا نه و شرعاً امانت چنین کس جایز خواهد بود یا خبر **جواب**
 بسم الله وله الحمد اولاد زن جد یا لا سلام نیز سید صحیح النسب میباشد یا اولاد زن با
 نجیب الطرفین میباشد لیکن در سیادت و نجابت و شرافت همه شریکند و خسر همه آنها جافا
 و ترجیح در میان اولاد نیز جایز است هر چند مکروه است بلکه ترجیح اولاد غیر سیده بر اولاد
 سیده نیز جایز است هر چند ترجیح مرجوح بر راجح است من حیث النسب هر چند بسا میشود
 که بسبب عوارض خارجیه از علم و صفات دیگر راجح شوند و هیچگونه کفرتن نیز جایز است
 بلکه بعضی اعتبارات بسا میشود که راجح میشود چون حسن و قبح بوجوه اعتبارات مختلفه
 میشود یا بسا میشود که منافاتی مرد است نکاح همچون لیکن خلاف شرع نیست **سؤال**
 ارشاد فرمایند که اگر امیاء حلال با امیاء حرام که از یک جنس باشد مخلوط شود و مقداره
 هر دو معلوم باشد چگونه هر یک را عداً نماید و اگر مقدار هر دو معلوم باشد لیکن
 اتحاد جنس بمیز حلال از حرام ممکن باشد چه طور هر یک جدا میتوان ساخت **جواب**
 حلال مخلوط بحرام که مقدارش معلوم نباشد و مالک هم معلوم نباشد حلال و اینست که
 مجموع مال را از حلال و حرام حساب کن و پنج یک او را که از هر پنج تومان مثلاً
 بدهد حلال میشود و احتیاطاً است که این را برای مجتهد بفرستد والله العالم **سؤال**
 هرگاه شخصی ادعای اجتهاد نماید بلا کواه و در مجتهد یا خط و مهر بلی مجتهد فردا وارد میشود
 سهم امام تسلیم آن کرد یا نه **جواب** بشهادت مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا باشد
 و اگر یکی باشد محل اشکال است و در رساله هست و مال امام علیه السلام با و دادن و در
 در صورت عدالت مجتهد والله العالم **سؤال** نائب مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد
 بنفسه تصرفات او درست است یا نه **جواب** درست نیست والله العالم **سؤال**

هرگاه شخصی دو خوار کندم در دو جای کاشت یعنی در هر جای بلی خوار کندم کشت و زرع نمود بحیثی که عرفاً بگویند که دو مزد عه امت و لکن در یکی از آن دو جای تخم روئید و حاصلش بحصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل از بومر مجد مضایب میرسد و در جای آخر که کاشته تخم روئیده و حاصلش بحصول نیامد اما با تخم روئیده ضائع شد جای آخر که حاصل او بعل نیامد از حاصل جائیکه بعل آمد من باب المؤنت وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیست
فرمانند جواب قال فی کشف الغطاء المحبوب الثمرات المتفرقة زمانا و مکانا کثیرها مما يتعلق به الزکوة لیضم بعضها الی بعض فیحصل الضایب من الضم وان لم یحصل من الانفراد انتمی پس اگر فرض شود دوده بلد کشت و زرع نماید میتواند دو خوار کندم را که دوده بلد کاشته اخراج کند و هم چنین اگر مثمی داده ثمر چند باغ و دستان را منتقل بخود نموده باید بمرخو وضع از حاصل بیستان نماید من باب المؤنت والله العالم **سؤال** زکوة فطرة را از چه جنس باید داد و وقت آن چه وقت است و مستحقین آن کیانند **جواب** قبل از زوال اخراج کند و اگر ممکن نیست عزل کند و مستحق آن فقیر است که خرج سالانه داشته باشد بالفعل یا بالقوة مثل آنکه کسی داشته باشد که وفا کند بخرج سال و بتدریج والله العالم **سؤال** در مظالم بیادات میتوان داد یا نه و كذلك محمول المالك **جواب** جائز است و لکن بهتر ترك دادن بیادات است **سؤال** شخصی نذر نموده که هر زمان عملی را مرتکب شود سه روز معین صائم شود بعد از صوم را افطار نمود بفرمایند که کفاره هر روز علیها است که سه کفاره بدهد یا آنکه يك کفاره بجهت جنت نذر کفایت از هر سه بوم مینماید بر فرض کفایت يك کفاره کفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل را مرتکب شد سه واجب صوم ایام ثلثه شده باشد باید کفاره علیها بدهد **جواب** ظاهر تعدد کفاره است اگر ایام ثلثه معینه و افطار نماید بکفاره افطار نذر صوم معین چنانچه تعدد نذر بحسب تکالیف آن فعل که هر دفعه آن فعل بعمل آورده سه روز باید بوزه بگیرد نه آنکه يك نذر باشد زیرا که يك دفعه جنت شد و بگو واجب نیست مثل نذر بکند که هر شب نماز شب بکند از استعمال تخلف يك شب نیز میرود **سؤال** بفرمایند که کفای جنت نذر چیست **جواب** احوط و اولی در جنت نذر آنست که کفاره افطار شهر رمضان باید دهند خصوص در کفاره نذر صوم که افطار نماید **سؤال** مقتضای نذر در صوم

و غیر صوم در حیثیت کفاره تفاوت دارد یا خیر **جواب** بسید مرتضی و ابن ادریس و علما در غیر مختلفا استاده اند که کفاره نذر صوم که افطار کند کفاره شهر رمضان است و در غیر آن کفاره عین امت و کفاره عین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ده مسکین یا ازاد کردن بنده **سؤال** ما قولکم مد ظلمکم در این مسئله که زید با زنی متعه کرد بغير وکیل یعنی هر دو خود صیغه را بزبان عربی خواندند و زید با زن مقاربت هم کرد بعد از مدتی متعه شد که زن حرف صیغه را از خارج نخواند و چونکه از عربی اطلاعی ندارد و معاینش نمی فهمد قصد انشاء هم نکرده باشد پس نا واقع شد بکمان این زید از فعل خود توبه کرد و قسم خورد باین طور که خداوند اگر آن زن بر من حرام است و حرام کردم قسم منجی بعت و جلال تو که با او مقاربت نخواهم کرد یا با اینطور سوگو کند خورد که خداوند قسم منجی بعت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد مدت فراموش کرد که بچه طور قسم خورده بود یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام است مقاربت نخواهم کرد یا با اینطور که مطلقا مقاربت نخواهم کرد حال از زید می خواهد که بان زن باز متعه کند و مقاربت نماید یا جایز است یا بسبب قسم متعه و مقاربت بان زن قطعاً و با حرام است و در حرام بودن اگر زید کفاره قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جائز و جلال خواهد بود یا نه اگر جایز است پس کفاره چیست اگر کفاره امر مثل کفاره صوم است پس اگر عوض شصت روزة اطعام شصت مسکین نماید جایز است یا نه و بالقرض اگر زید چنین قسم کرده که بان زن مقاربت نکند اگر کفاره قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید و بعد از آن بان زن باز متعه نماید و مقاربت کند جایز است یا نه **جواب** بسم الله والله الحمد این قسم از چندین راه معتبر نیست اول اینکه بمیدانند قسم بر ترك مقاربت مشروطاً بالحرم و با شك در تحريم بسبب حلف حکم بحرمت نمیشود بلکه اصل باحت و استصحاباً حلیت مقتضی حلیت میباشد ثانیاً اینکه شرط انعقاد قسم آنست که متعلق حلف خلاف اولی بحسب بن یا دنیا نباشد قال العلما فی الحلف الارشاد اما فی النادیة الامور الدنیویة فالاولی العفو ولا کفاره وقال بعض شراحه والیهین لا ینعقد بخلاف الاولی انتهى ترك مقاربت خلاف اولی میباشد باوجود میل نفسانی عدم مانع و مع ذلك احتیاطاً التماس مؤمنی با انقطاع آن زن

ضم کنند که بخوانش مؤمن حاجت او شود و قسم بر فرض انعقادش حل شود و کفاره ندارد
 و اگر بخواند حیثاً طاکفاره بدهد کفاره عتق رفته یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده
 مسکین فان عجز عن الجميع صام ثلث ايام متتابعاً خلاصه منعه مرقومه جائز است و بجهت
 اطمینان سائل خوش دارم که بعضی از روایات وارده را نقل کنم که سائل مطمئن شود بملاحظه
 انها اول خبر زاده عن ابی جعفر قال قلت للرجل یحلف بالایمان بالمعاطة ان لا یشری لاهله
 شیئاً قال فلیشر لهم و لیس علیه شیء فی یمنه و هم حیز محمد العطار قال سافرت مع ابی جعفر
 الی مکه فامر غلامه بشیء فخالفه الی غیره فقال ابو جعفر و الله لا ضربتک یا غلام قال فلم اره
 ضربته قلت جعلت فداک انک حلفت لتضرب غلامک فلم ارک ضربته فقال النبی الله یقول
 و ان تعفوا اقر بآل تقوی سقم ما ورد فی قوله تعالی یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک لتبغی
 مرضات ازواجک و الله عفور رحیم و قد فرض الله لکم تحلة ايمانکم چهاردم خبر مسبعة
 الا مخرج قال سئلت اباعبدالله عن الرجل یحلف علی یمین فهل ان ترکها وان لم ترکها حتی
 لا یاتم قال ترکها اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه و اله اذا رایت خیر امرئین
 قد عاهداهما یحکم فی شئین عن ابی عبدالله من حلف علی یمین فرای خیرها خیر منها
 فاتی ذلک فهو کفارة یمینه ششم خبر ابن فضال عنه ایضا من حلف علی یمین فرای ما هو
 خیر منها فلیات الذی هو خیر منها فقط و انا الا فلک جائز فی العابدین المازن ذلک **سؤال**
 شخصی نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر ممکن وی نبوده ایانند درش منعقد است
 یا خیر **جواب** نذر درش منعقد نیست **سؤال** شخصی بی تعلید نذر می کرده ایانند
 منعقد است یا خیر **جواب** اگر مطابق واقع نذر و صیغه نذر واقع شده و مطابق
 دای مجتهد شد صحیح است و الا فلا **سؤال** بفرمایند که رضا و الله در انعقاد نذر
 شرط است یا خیر **جواب** رضا دادن و الله شرط نیست و اگر یعقوب راجع شود در
 هم ناممل است چون در واجب مثل ترک حج عقوق بمعنی است **سؤال** هرگاه قدری پول
 حضرت سید الشهداء و یا حضرت عباس نذر مطلق نماید و معتقد بچیزی ننماید یا
 شیء دیگر نذر نماید یا همان پول و شیء مندر و راجحه مصرف باید صرف نمود بیا فرماید
جواب اولی آنست که صرف وادی که خرج باشند یا خرج نداشته باشند نمایند یا
 آنکه اعانت و وادی نمایند که خرج میباشند و میخوانند پیاده بروند و اگر هم

صرف تغریه و روضه خوانی شربت در روضه و قهوه و تنباکو و حق خدمت در اقامه تغریه
 نمایند ضرر ندارد خلاصه صرف و او خدام فقیرانه و روضه خوان و شمع و تعمیر و مجاورت
 فقراء شایعه نمایند لکن مقدم بدارد نادر و زوار و خدام و روضه خوان و تعمیر قیوم و شمع
 بر فقراء مطلق و اینها همه در جای است که از زینت قبور حساب نشود و الا با امکان زینت
 قبر و روضه شود بلی اگر ممکن نباشد یا آنکه میخورد و نکند دارند در انوقت نیز حکم نذر
 مطلق دارد و الله العالم **سؤال** صیغه نذر همان الله علی هکذا است انکان مطلقاً
 انکان کذا است انکان مقید یا لفظ نذر هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه که نذر
 نظرت بظاء معجز بگوید که غلط است نذر درش منعقد است یا خیر **جواب** همان الله علی
 هکذا است مشروطاً و مطلقاً علی الاقوی لفظ نذر است هیچ دخلی نذر ندارد و لازم
 نیست بلکه وجودش غلط است **سؤال** بیع و شراء اطفال چه صورت دادد یا خیر
 یا نه و اگر کبیر و صغیری بفروشد که چیزی از بازار بخرد بی عیب است یا نه **جواب**
 در اشیاء حقیره ضرر ندارد و اگر ولی داشته باشد ولی هم مقاطعه راضی باشد و از
 در تسلیم و تسلیم هم داده باشد از محل نزاع خارج است با این قبود مرقومه **سؤال**
 کسی از کسی چیزی بخرد نه جنس ثمن معین کند و نه مد ترا یا ان بیع صحیح است یا نه که
 راضی است که هر بوی که هر وقت ببرد بدهد **جواب** بیع بد و بیع تعیین ثمن اگر منجز باشد
 و بلیز تعیین مدت اگر سینه باشد باطل است **سؤال** چه حکم است در باب بیعت و
 کا و بجن که ساخته کفار باشد و هم از دست کفار خرید بدست کفار یا مسلمین بعد از
 بعد از اعلام بکونه مجنس بفروشد ببنوا **جواب** حکم اینست که بنز از سابق معلوم شده
 که دروغن از نکان دادن خیار بخوان حاصل میشود و محتاج بدست نیست و شاید که
 دروغن را ساخته و تحصیل نموده از آلات طاهره یا با عانت مسلمانان خلاصه دروغن
 از کافر گرفتن ضرر ندارد و کشت و پوست از کافر گرفتن ضرر ندارد مگر اینکه بد
 که از دست مسلمان گرفته **سؤال** تجارت قدسیا که ساخته دست کفار است از
 دست کفار خرید نماید و باز از ان بدست کفار یا مسلمین بفروشد جائز است یا نه و در
 جواز یا شرط است که اعلام بمشتری عند کونه مسلمان نماید یا نه **جواب** ساخته کفار
 اگر مقطوع النجاست است باید اعلام نماید و الا لازم نیست و هر ساخته کفار مقطوع

بلیک مطلق
نذر

النجاست منبهاش كاه ميشود بالآلات طاهرا يا انكه مسلمانان علمه كفار بوده اند و چه
 مانع و رد و بتي بوده بمباشرت مسلمانان شده و باقي بمصاحبت كفار در مدت شده
سؤال چه ميگويند در من مسئله كه شخصي صدر و پيه مثلا از وجه حلال نذر
 خود داشته پس بچاه روپيه از غير وجه حلال بان منضم كرده متاعي خريد و ان متاعي
 بد و ليت روپيه فروخت حالا ميخواهد كه وجه حرام را بد و كرده منفعتي يا كه حاصل
 شده امت بصرف خود ارد پس حليت از اين منفعت كه از وجه حلال و حرام حاصل شده
 چگونه ممكن ميشود يعني چه قدر منفعت وجه حرام را اخراج كند تا بقبضه منفعت حلال
 و طيب گردد بپيو **جواب** اگر بد و خريده منفعت مال خود ش منبهاش هر قدر كه فروخته
 باشد و اگر بغير خريده نقد و بچاه روپيه فضولي منبهاش كراهي ندارد بچاه روپيه معتبرا
 بايد اجازه بگيرد و الا از حاكم شرع بايد اجازه كند تا حلال شود اصلا و فرعا و اگر
 بيع مغلطه اش كرده بيع بد و منبهاش خالصه در موارد مشككه بايد رجوع بحاكم
 شرع شود و بمر اجبه با و اشكال رفع ميشود والله العالم **سؤال** زدي از مسلي
 بوعده دادن و با بقرض گرفتن و از ان تجارتي نموده منفعتي بهر سبب و حالا ضروري
 كه قرض يا بار يا ادا نمايد پس هر حليت بقبضه منفعت را از براي بد و شرعا صوته ميشود
 شد بانه **جواب** اگر تجارتي بغير مال نكرده هر چند دفع عين مال خود اذر بانمونه
 در اينوقت بقبضه منفعت مثل تمام منفعت از تجارتي كند منبهاش و اگر تجارتي از عين
 مال و بانموده در اينوقت محتاج با اجازه مالك منبهاش ببل حليت حرمت عين مانوده
 از ديار و بپهر شريفه بتفصيل ارد شده و تفسير از فهم فقها مختلف است و حال بحال
 تفصيل بليست و شماراهي ميشود والله العالم **سؤال** چه از شاد امت در نيكه اگر
 مؤمني از كافر ناجر يا رچه و غيره خريد كند و قيمتن خود را بكافر مذكور از وجه حرام ادا
 نمايد ان بار چه و غيره براي ان مؤمن حلال است يا حرام **جواب** اگر از كافر حريمي يا ان
 يا بالعرض يا رچه و غيره بگيرد حلال است و لكن از ان وجه حرام كه من باب الحقيقت مستخلص
 و بيري الله شده علاجش در مالك يا و زنه يا بجا كره شرع است **سؤال** چه حكم است
 دينيكه اگر از عايشه كفري خود بوجه صدق و قصوي حير او قهر چيزي بطور حريم بگيرد
 پس ان حريم حلال خواهد بود يا نه **جواب** حلال است با دادن خمس ان بجا كره شرع

والله العالم **سؤال** شخصي وصيت مينمايد كه فلان مبلغ وجه من وقف سيد الشهداء عليه
 باشد و صورتيكه از ثلث زائد باشد يا بقدر ثلث باشد حكم اين مسئله بتفصيل بيان
 فرمايند **جواب** پول وقف نميشود مگر انكه اراده تسبيل داشته يعني انكه منظور است
 كه در راه خدا صرف شود و در اينوقت اگر زائد بر ثلث نباشد يا انكه و ارث مضافايد
 و چند زائد بر ثلث باشد در اينوقت بايد صرف سيد الشهداء و حاليه الفداء شود
سؤال اكثر است كه در مساجد كهنه كج مسجد يا خا كرويه برجي ايد از چاه كنند و
 از عدم جواز حصا مساجد حليت اگر كج و اهك و سرخ يعني براده خشت چخته حصا
 دارد پس براي اكتناس مساجد كهنه كه كناسه اش جز اشيا مذكوره منبهاش صورت
 جوازي نخواهد بود **جواب** بسم الله وله الحمد و لا بد انكه آنچه وارد شده اخراج حصي
 از مسجد است و اين حديث هم آنچه دلالت دارد دلالت بر رد همان مسجد يا مسجد
 بلكه بعضي از علماء ما مثل علامه اخراج با حرام نميدانند و رد را هم لازم نميدانند بلكه
 در شرح لمعه تقيد كرده حرمت اخراج حصي از مسجد را بآنكه فرش باشد يا جزو از
 مسجد باشد اما اگر قمار باشد مستحب است اخراج او و تراب مساجد را مثل قمار
 ضرر ندارد و عرض از عرض اينست كه چيزيكه بجا روي كردن مهر و داخل در حكم
 بليست و ضرر ندارد **سؤال** در وكالت همين قدر موكل بگويد كه تو وكيل مني در
 فلان امر مثل عقد نكاح و متعه كردن و غيرهما كافيت يا نه **جواب** در ايجاب
 ان كافيت است و ضم قبول هم بان شود عقد و كالت بجل ايد و الا اذن صرف منبهاش
سؤال اهل بيته تولى الشخص الواحد طرفي العقد ام لا و على الاول مطلقا او مقيد
 بالقسم بخا صر كالتكاح مثلا **جواب** يصح للواحد منبهاش الا بيجاب القبول
 سيما في الاولياء حتى في النكاح على الاقوي حتى في الدائم كالمقطع ايضا **سؤال**
 اذا وكلت البالغة الرشيدة في العقد مطلقا ولم تعين احدا فهل يجوز له ان يتزوج
 عن نفسه ام لا ايضا لو وكلت احدا في تزويجها منه من اللفظ بان تصرح بالا
 له في تزويجها من نفسه ام لا اشارة بحيث يرتفع الشك فيمنع هل يجوز له ان يتزوج
 و جهها من نفسه بان يكون النكاح وحده موجبا وكالت وقابلا اصالة ام لا وهل
 يجوز هذا الحكم بالمنقطع ام مختص بالدائم **جواب** يجوز التزويج لنفسه كان هنا

قربنية على الاصر بان كان المقصود حصول الزوجية من دون تعلق الغرض بخصوص الزوج
ومع ذلك يكون النكاح كالفضولي محتاجا الى الاجازة اللاحقة والله العالم **سؤال**
شخص عقد ميكنه صيغة عقد ونكاح بلفظ الكحت زوجت انما ميكنه ما مقصود ان
يزن در آوردن صيغة معينة امتا ذراي مرد معين واصطلاح فقها در دست ندارد
با قصد ان اصطلاح نميكنه همين قدر كفايت ميكنه بانه **جواب** همين قدر كافيه است
والله العالم **سؤال** چه ميفرمايند در اين مسئله كه حكام در وسيله شخصي بقانون
خودشان مقصر نموده با قضا ولايات در وسيله فرمتاده مد مد يد در انجا محبوس گشته
اند و معلوم نيست كه بكام ولايت برده محبوس ساختارند نه حياتش معلوم و نه
ولكن زوجه از او مانده و ولي ان مفقود و نه منبع زوجه مزبوره و انفق ميدهد
و براي ضعيفه في زوج نسبتا نيك و عسرت ميكنند و حاكم شرع ندارد كه ضعيفه مزبور
مر خود را با و رجوع نمايد تا حاكم شرع او را چها سال محلت داده از زوج مفقود و
مخص نمايد و بعد از فقدان خبر از ضعيفه را طلاق داده امر با اختيار دنمايد در چنين
يعني فقدان حاكم شرع ايا عدول مؤمنين ميتوانند مياشت و متولي اينگونه امور ضعيفه
مستطوره شوند بانه **جواب** قال شيخنا الامام اعلي الله في الجواهر بان ذلك من اعمال
ومن مناصبه فليس لها ولا لغيرها شيء من ذلك فقال بعد الطعن على الحد الجواب
لكاشا فاما اخذ ان الحكم اختصاص بالحاكم فلا اشكال في انه مع فقده او قصور بانه
حكم المزبور فيجوز لعدول المؤمنين القيام بذلك حسبه كما فاما متا في غيره قال وهو واضح
خصوصا بعد مد اخطا و كون المسئلة على خلاف مقتضى الضوابط والله العالم
خلاصه اولي و حق ثانيا بالنسبت باين زنهما او لا موعظه و خواندن احايث و ارده بانتمند
براي ايشانست كه كلام اين بزرگواران تاثيرش بيشتر است تا بنا اهتمام در خرج ايشان و دعا
در سهيل امرا ايشان و اينكه اين مصيبت است و لكل مصيبة انا لله وانا اليه راجعون
چه ميفرمايند چند نفر عمن باء و اجداء در سلك ملا منسلك شده و از جميع محبيلات
و بوانه معا و مرفوع القلم بوده اند و قتيكه دولت و ميه بولايت اسلاميه تسلط يافته
د فتر نفوس تربيت فرما داده اند و ملاها مذكوره را بفرعي معاف مرفوع القلم ثبت
نموده اند و عيت خراج كند را بيلك فتر و غير انرا بفرعي بركت ثبت نموده اند و حالا يا سا

سؤال
چه ميكنند با اينكه
در اين مسئله كه حكام
در وسيله شخصي بقانون
خودشان مقصر نموده
با قضا ولايات در
وسيله فرمتاده مد مد
يد در انجا محبوس
گشته اند و معلوم
نيست كه بكام ولايت
برده محبوس ساختارند
نه حياتش معلوم و نه
ولكن زوجه از او مانده
و ولي ان مفقود و نه
منبع زوجه مزبوره و
انفق ميدهد و براي
ضعيفه في زوج نسبتا
نيك و عسرت ميكنند و
حاكم شرع ندارد كه
ضعيفه مزبور مر خود
را با و رجوع نمايد تا
حاكم شرع او را چها
سال محلت داده از زوج
مفقود و مخص نمايد
و بعد از فقدان خبر
از ضعيفه را طلاق
داده امر با اختيار
دنمايد در چنين يعني
فقدان حاكم شرع ايا
عدول مؤمنين ميتوانند
مياشت و متولي اينگونه
امور ضعيفه مستطوره
شوند بانه جواب
قال شيخنا الامام اعلي
الله في الجواهر بان
ذلك من اعمال ومن
مناصبه فليس لها ولا
لغيرها شيء من ذلك
فقال بعد الطعن على
الحد الجواب لكاشا
فاما اخذ ان الحكم
اختصاص بالحاكم فلا
اشكال في انه مع
فقدانه او قصور بانه
حكم المزبور فيجوز
لعدول المؤمنين القيام
بذلك حسبه كما فاما
متا في غيره قال وهو
واضح خصوصا بعد
مد اخطا و كون
المسئلة على خلاف
مقتضى الضوابط والله
العالم خلاصه اولي و
حق ثانيا بالنسبت
باين زنهما او لا
موعظه و خواندن
احايث و ارده بانتمند
براي ايشانست كه
كلام اين بزرگواران
تاثيرش بيشتر است
تا بنا اهتمام در
خرج ايشان و دعا
در سهيل امرا
ايشان و اينكه اين
مصيبت است و لكل
مصيبة انا لله وانا
اليه راجعون چه
ميفرمايند چند نفر
عمن باء و اجداء در
سلك ملا منسلك شده
و از جميع محبيلات
و بوانه معا و
مرفوع القلم بوده
اند و قتيكه دولت
و ميه بولايت
اسلاميه تسلط
يافته د فتر نفوس
تربيت فرما داده
اند و ملاها مذكوره
را بفرعي معاف
مرفوع القلم ثبت
نموده اند و عيت
خراج كند را بيلك
فتر و غير انرا
بفرعي بركت ثبت
نموده اند و حالا
يا سا

دوسيه و حكام در وسيله من بابا لا كراهه و الاجبار حكم نموده اند كه در هر محله از ملاهاي
مزبوره كه هستند بايد براي خودشان دفترها تربيت فرما دهند و براي هر كس ملاها
مذكور اجزاء نكاح نمايند و اسامي نكاح و منكوحه را در دفتر نكاح ثبت كنند و بنابر كس
اجزاء طلاق نمايند و اسامي مطلق و مطلقه در دفتر طلاق ثبت و ترفيع نمايند و هر موق
در ان محله بوجوب ابد نام مولود و والد بنش در دفتر مولود مخر بركند و هر كس كه در محل
بمرد نام موده در دفتر وفات بنويسند و حكم پادشاه در وسيله است كه هر كس از ملاهاي
مذكوره كه مباشرين اعمال و افعال نشود او را از مزه ملاي خارج نموده داخل ركن
دعيت خراج كند و نمايم و محبيلات دثوا از او بگيرم و بعد از ان خراج ديكر قادر نيست كه برا
احد اجزاء عقد نكاح و ايقاع طلاق نمايد و بنصورتا يا براي ان ملاها اجازت است كه
بابا لا كراهه و الاجبار حكم ايشان كردن نهاده مباشرين اعمال مزبوره شوند يا نه بيان
فرمايند **جواب** مخفي نمائيد كه مجرد ثبت و ضبط در دفتر اسامي هر مرقوم را حرمته ندارد بلي
الترام بحكم كافر و اسم خود را در ديوان كافر ثبت نمودن نو كرمي كردن ايشان حرام است و
حرمات اين واضح است لكن بعد از فرض كراهه و اجبا كه مفروض و مثوال حرمات ان دفع نشود
بلي تقدس و روع با امكان مقتضي اينست كه اين التزام را در نكند و براي احد اجزاء عقد
نكاح و طلاق نمايد يا انكه از ان بلد با امكان كوچ كند ببلد ديكر و با نغذ و بقصر التزام
اين اجازت است بلكه بسا ميشود كه واجب است بجهت انكه اگر ملتزم بشود خلاف شرع است
در ان محله نميشود يا كتر ميشود والله العالم **سؤال** اهل يجوز للرجل النظر على وجه المرأة
الاجنبية شاة كانت ام عجوزة خاليا عن التلذذ و الرتبة ام لا **جواب** المرأة الاجنبية
لا ينظر الي وجهها و في العجوزة لا بأس به **سؤال** و ثبت المرأة في المرأة جائرة ام لا على الشا
لما لا نه ينظر الي اتيها و عينها بل انما انقش عليه مثالها و على الاوّل كيف يصح ذلك لان العلة
للمنفعة من الحاجة الفتنه مشتركة بين الزوجين في المرأة و غير المرأة يتنوا مفصلا **جواب** كذا
في بعض الشروح و الحواشي انه يستفاد من بعض الاجزاء جواز النظر في المرأة و الا حوط على جوا
مطلقا بل في حال الضرورت ينبغي جواز النظر بالمرأة كما في حديث الحنفية و الله العالم **سؤال**
اختنان واجب شرعا حدك از براي او هست يا نه **جواب** حدان كرفتن غلغه حشفه است
و فاضل قمي در سوال و جواب خود منعرض است بتفصيل كه اگر مقدار قليل نمايد چه بايد كرد

سؤال
چه ميكنند با اينكه
در اين مسئله كه حكام
در وسيله شخصي بقانون
خودشان مقصر نموده
با قضا ولايات در
وسيله فرمتاده مد مد
يد در انجا محبوس
گشته اند و معلوم
نيست كه بكام ولايت
برده محبوس ساختارند
نه حياتش معلوم و نه
ولكن زوجه از او مانده
و ولي ان مفقود و نه
منبع زوجه مزبوره و
انفق ميدهد و براي
ضعيفه في زوج نسبتا
نيك و عسرت ميكنند و
حاكم شرع ندارد كه
ضعيفه مزبور مر خود
را با و رجوع نمايد تا
حاكم شرع او را چها
سال محلت داده از زوج
مفقود و مخص نمايد
و بعد از فقدان خبر
از ضعيفه را طلاق
داده امر با اختيار
دنمايد در چنين يعني
فقدان حاكم شرع ايا
عدول مؤمنين ميتوانند
مياشت و متولي اينگونه
امور ضعيفه مستطوره
شوند بانه جواب
قال شيخنا الامام اعلي
الله في الجواهر بان
ذلك من اعمال ومن
مناصبه فليس لها ولا
لغيرها شيء من ذلك
فقال بعد الطعن على
الحد الجواب لكاشا
فاما اخذ ان الحكم
اختصاص بالحاكم فلا
اشكال في انه مع
فقدانه او قصور بانه
حكم المزبور فيجوز
لعدول المؤمنين القيام
بذلك حسبه كما فاما
متا في غيره قال وهو
واضح خصوصا بعد
مد اخطا و كون
المسئلة على خلاف
مقتضى الضوابط والله
العالم خلاصه اولي و
حق ثانيا بالنسبت
باين زنهما او لا
موعظه و خواندن
احايث و ارده بانتمند
براي ايشانست كه
كلام اين بزرگواران
تاثيرش بيشتر است
تا بنا اهتمام در
خرج ايشان و دعا
در سهيل امرا
ايشان و اينكه اين
مصيبت است و لكل
مصيبة انا لله وانا
اليه راجعون چه
ميفرمايند چند نفر
عمن باء و اجداء در
سلك ملا منسلك شده
و از جميع محبيلات
و بوانه معا و
مرفوع القلم بوده
اند و قتيكه دولت
و ميه بولايت
اسلاميه تسلط
يافته د فتر نفوس
تربيت فرما داده
اند و ملاها مذكوره
را بفرعي معاف
مرفوع القلم ثبت
نموده اند و عيت
خراج كند را بيلك
فتر و غير انرا
بفرعي بركت ثبت
نموده اند و حالا
يا سا

مخفی و مستور نما آنگاه که شکایات در باب الصلوات
 شده باشد و محض سهولت و تقلید و متغییر از قرآن
 تفصیل فرمود شد که هر که مند و مستغفر کرد الحمد لله و قنایه حمد
 بدان شکایات نماز نیست و یک قسم است پنج صورت آن اعتبار ندارد یعنی اعتبار آن
 نباید کرد و هشت صورت آن باطل است در آن نماز و هشت صورت آن باطل است
 نماز در آن طریق سجد سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر سهوی که هست
 و میرود بجهل میگوید بسم الله و بالله و صلوات الله علی محمد و آل محمد هرگز سجد بر میداری باز سجد

پنج صورت شکایات و مامور که اعتبار ندارد

شکایت از سلام	شکایت از وقت	شکایت از محل	شکایت از جهت
و هشت صورت	و هشت صورت	و هشت صورت	و هشت صورت
اول شک در رکعت	دوم شک در رکعت	سوم شک در رکعت	چهارم شک در رکعت
نماز در رکعت	نماز در رکعت	نماز در رکعت	نماز در رکعت
واجب غیر از نماز احتیاط	واجب غیر از نماز احتیاط	واجب غیر از نماز احتیاط	واجب غیر از نماز احتیاط
مثل نماز صبح	مثل نماز صبح	مثل نماز صبح	مثل نماز صبح
پنجم	ششم	هفتم	هشتم
شک میان	شک میان	شک میان	شک میان
دو و پنج	سه و شش	چهار و هفت	پنج و هشت

و اما هشت صورتی که باطل است در آن نماز احتیاط است که تروی کند یعنی فکر کند
 بقدری که سکوت طویل منافی نماز بجا آید اگر پیش از آن بخوابد یا مدغم شود اگر چه
 بطور مظنه باشد و اگر تروی مایوس از ترجیح یکی از دو طرف شک پس بجا آید بگویند مثل
 سکوت طویل بخوان نماز باطل سازد بنا بر احوط

شکایات و سهو
 در باب الصلوات
 فصل اول
 در بیان شکایات
 فصل دوم
 در بیان سهو
 فصل سوم
 در بیان احتیاط
 فصل چهارم
 در بیان قضا
 فصل پنجم
 در بیان سجده
 فصل ششم
 در بیان رکعت
 فصل هفتم
 در بیان سلام
 فصل هشتم
 در بیان قنایه حمد
 فصل نهم
 در بیان تروی
 فصل دهم
 در بیان سجد
 فصل یازدهم
 در بیان سجده
 فصل بیستم
 در بیان سجده

اول	دوم	سیم	چهارم
و اما از جهت صورت	و اما از جهت صورت	و اما از جهت صورت	و اما از جهت صورت
از جهت حاصل نشدن	از جهت حاصل نشدن	از جهت حاصل نشدن	از جهت حاصل نشدن
در نماز چهار رکعت	در نماز چهار رکعت	در نماز چهار رکعت	در نماز چهار رکعت
شک میاد و دو رکعت	شک میاد و دو رکعت	شک میاد و دو رکعت	شک میاد و دو رکعت
از اتمام سجدتین بعد	از اتمام سجدتین بعد	از اتمام سجدتین بعد	از اتمام سجدتین بعد
فکر بنابر سجدت	فکر بنابر سجدت	فکر بنابر سجدت	فکر بنابر سجدت
و بعد رکعت دوم	و بعد رکعت دوم	و بعد رکعت دوم	و بعد رکعت دوم
کذا و تری نماز تمام	کذا و تری نماز تمام	کذا و تری نماز تمام	کذا و تری نماز تمام
میکنی یک رکعت است	میکنی یک رکعت است	میکنی یک رکعت است	میکنی یک رکعت است
نماز احتیاط	نماز احتیاط	نماز احتیاط	نماز احتیاط
بجا میآوری یا دوی	بجا میآوری یا دوی	بجا میآوری یا دوی	بجا میآوری یا دوی
ششم	هفتم	هشتم	نهم
شک میاد و پنج	شک میاد و پنج	شک میاد و پنج	شک میاد و پنج
بعد از اتمام سجدتین	بعد از اتمام سجدتین	بعد از اتمام سجدتین	بعد از اتمام سجدتین
بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت
بعد و سجد سهو	بعد و سجد سهو	بعد و سجد سهو	بعد و سجد سهو
بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت
و بعد رکعت دوم	و بعد رکعت دوم	و بعد رکعت دوم	و بعد رکعت دوم
سهو واجب میگوید	سهو واجب میگوید	سهو واجب میگوید	سهو واجب میگوید
بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت	بنابر چهار رکعت
و شک در غیر این مواضع	و شک در غیر این مواضع	و شک در غیر این مواضع	و شک در غیر این مواضع
بجای آنکه بگوید	بجای آنکه بگوید	بجای آنکه بگوید	بجای آنکه بگوید
دو و پنج	سه و شش	چهار و هفت	پنج و هشت
اول	دوم	سیم	چهارم
کلام	کلام	کلام	کلام
بجا	بجا	بجا	بجا

شکایات و سهو
 در باب الصلوات
 فصل اول
 در بیان شکایات
 فصل دوم
 در بیان سهو
 فصل سوم
 در بیان احتیاط
 فصل چهارم
 در بیان قضا
 فصل پنجم
 در بیان سجده
 فصل ششم
 در بیان رکعت
 فصل هفتم
 در بیان سلام
 فصل هشتم
 در بیان قنایه حمد
 فصل نهم
 در بیان تروی
 فصل دهم
 در بیان سجد
 فصل یازدهم
 در بیان سجده
 فصل بیستم
 در بیان سجده

هو الاول والاظهار الباطن له وله التوحيد يحيى و

وَقَدْ بَدَأَ بِتَرْجُمَةِ
الْحَكِيمِ الَّذِي بَاتِمَامِهَا لَنَا الْمُسْتَعِظَانِ عَمْدَانِ الْعَالَمِ

ابو النصر بنظف ناصر الدين شاه قاجار

انجامان الاكرم مؤيد بن عبد الله

عالم فروشان نسخه و برای

امین المملک محمد و اطاق ملا حسن

شمس بقعة الغراء سلطان بن السلطان

اسلطان النجفان ابن النجفان سلطان صاحبقران

خلدته ملكة الى يوم القيمة رابعه في استتمام عاليجنا مان طلع محمد حسين وشهد

مخدوم و خلیفہ خلدیشیان افانجیون ہاری شہر ہمدان

الحمد لله رب العالمين

طريقه صنع الحى من مطبوخه فاحا: طرية محلى



مكتبة
الشيخ
الشيخ
الشيخ





مجلد اول

1